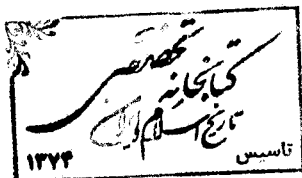


# شیعه در قرن چهارم هجری (عرصه‌ها و علل رشد)



مجمع جهانی شیعه شناسی

---

حجت الاسلام والمسلمین دکتر  
محمد رضا زارع خورمیزی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه : زارع خورمیزی، محمدرضا، ۱۳۵۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور : شیعه در قرن چهارم هجری (عرصه‌ها و علل رشد) // محمدرضا زارع خورمیزی: [برای] مجمع  
 جهانی شیعه‌شناسی.  
 مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۱.  
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۳۶-۶  
 یادداشت : کتابنامه.  
 شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه‌شناسی  
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۹۱۳۲/ز BP۲۳۹  
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳  
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۸۴۷۶۴



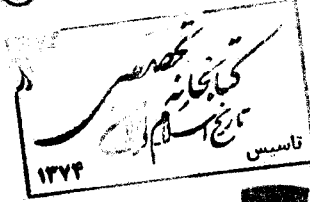
## مجمع جهانی شیعه‌شناسی

### شناسنامه کتاب:

نام کتاب: ..... شیعه در قرن چهارم هجری (عرصه‌ها و علل رشد)  
 نویسنده: ..... محمد رضا زارع خورمیزی  
 ناشر: ..... آشیانه مهر  
 تنظیم و طرح جلد: ..... علی اکبر رشیدی گلروثیه  
 صفحه آرا: ..... محمد ابراهیم ناظری  
 حروفچینی: ..... سید ابراهیم امینی  
 نوبت چاپ: ..... اول  
 تاریخ چاپ: ..... ۱۳۹۱  
 شمارگان: ..... ۳۰۰۰ جلد  
 تعداد صفحات: ..... ۵۷۶  
 قیمت گالینگور: ..... ۱۷۵۰۰ تومان  
 قیمت شومیز: ..... ۱۴۵۰۰ تومان  
 شابک: ..... ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۳۶-۶

قم - ۴۵ متری عمار یاسر - پلاک ۹۰ - ص ۶۴۴-۳۷۱۵۸ تلفن: ۷۷۱۳۷۷۳-۰۹۲-۷۷۵۶۰۹۲ / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴

هه کلیه حقوق این اثر متعلق به مجمع جهانی شیعه‌شناسی است هه



مجمع جهانے شیعہ شناسے

**THE WORLD CENTER FOR SHIITE STUDIES**

المجمع العالمي لمعرفة الشيعة والتشيع

[www.shiastudies.net](http://www.shiastudies.net)

[info@shiastudies.net](mailto:info@shiastudies.net)

قم - ۴۵ متري عمار ياسر - بلاک ۹۰ - ص پ ۶۴۴ - ۳۷۱۵۸

تلفن: ۷۷۵۶۰۹۲ - ۷۷۱۳۷۷۳ / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴

«قرن چهارم و پنجم هجری، همچون مقطع برجسته و درخشانی در اعلاء فرسنگ علمی و

ادبی جهان اسلام مورد عنایت و بررسی قرار گیرد.»

«حرپژو، شمس و معرفتی عقاید و معارف شیعه، گلی به استقرار وحدت و برادری میان

مسلمین نیز است.»

مقام معظم رهبری

تقدیم به:

بزرگ پرچم دار اسلام ناب محمدی ﷺ و مکتب راستین شیخ

نیاب الامام حضرت آیت الله العظمی

سید علی خامنه ای

(مد ظله العالی)

## فهرست مطالب

۱۵	..... مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۱۹	..... سپاس‌گزاری
۲۱	..... چکیده
۲۵	..... مقدمه مؤلف
۴۴	..... - رشد سیاسی
۴۴	..... - تشیع و شیعه
۴۹	..... - قرن چهارم

### بخش اول: زمینه‌های رشد تشیع قبل از قرن چهارم (علل تمهیدی) / ۵۱

۵۳	..... درآمد
۵۷	..... فصل اول: زمینه‌های فکری
۵۷	..... گفتار اول: تکمیل مبانی فکری و سیاسی مکتب تشیع در عصر ائمه <small>علیهم‌السلام</small>
۶۱	..... ۱- مرزبندی اندیشه سیاسی در تشیع و تسنن
۶۴	..... ۲- مرزبندی اندیشه سیاسی امامیه
۶۴	..... الف) حاکمیت الهی
۶۵	..... ب) ویژگی‌های امامت
۶۹	..... ۳- مرزبندی اندیشه سیاسی زیدیه
۷۳	..... ۴- مرزبندی اندیشه سیاسی اسماعیلیه
۷۷	..... گفتار دوم: اندیشه مهدویت
۷۷	..... ۱- تأثیر اندیشه مهدویت در پویایی جامعه شیعی
۸۱	..... ۲- بهره‌گیری اسماعیلیه از اندیشه مهدویت برای تأسیس دولت در ابتدای قرن چهارم

۸۵.....	فصل دوم: امامت و رهبری سیاسی
۸۵.....	درآمد
۸۷.....	گفتار اول: امامیه و آغاز دوره‌ای جدید با امامت و رهبری امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۰.....	۱- شیوه‌های اعمال امامت و رهبری امام مهدی <small>علیه السلام</small> در دوره غیبت صغرا
۹۵.....	الف: گزینش نایبان و کارگزاران آنان
۱۰۰.....	ب: اجازه و تأیید حضور نخبگان شیعه در دستگاه حکومت
۱۰۲.....	ج: مدیریت قاطعانه در اعمال اصل تقیه
۱۰۴.....	د: برخورد قوی با مدعیان دروغین نیابت
۱۱۰.....	هـ: ارسال توقیعات
۱۱۲.....	و: ادامه نظام وکالت
۱۱۴.....	ز: مدیریت گستره جغرافیایی نیابت و وکالت
۱۱۹.....	ح: هدایت برخی از امیران منصوب بر شهرها
۱۲۵.....	۲- تأثیر امامت امام مهدی <small>علیه السلام</small> در رشد سیاسی شیعه امامیه در آغاز غیبت کبرا
۱۲۷.....	گفتار دوم: زیدیه و آغاز رهبری ائمه رسی نظیر یحیی بن قاسم معروف به امام هادی
۱۲۷.....	گفتار سوم: اسماعیلیه و اعلام پایان دوران ستر و آغاز دوران حضور امام و شروع رهبری
۱۲۸.....	عبداللّه مهدی
۱۳۱.....	فصل سوم: زمینه‌های اجتماعی
۱۳۱.....	گفتار اول: محبوبیت و مظلومیت علویان به ویژه ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۱۳۸.....	گفتار دوم: زهد و دینداری علویان و شیعیان
۱۴۳.....	گفتار سوم: تبعیض‌ستیزی و عدالت‌گرایی علویان و شیعیان
۱۴۵.....	گفتار چهارم: هجرت علویان و شیعیان
۱۴۹.....	فصل چهارم: زمینه‌های سیاسی
۱۴۹.....	گفتار اول: ضعف خلافت عباسی
۱۵۹.....	گفتار دوم: تأسیس دولت‌های علوی و شیعه در نقاط دور دست
۱۶۲.....	۱- دولت ادرسیان مغرب
۱۷۶.....	۲- دولت علویان طبرستان



۱۸۱	۳- دولت ائمه بنی رسی در یمن
۱۸۶	۴- دولت آل اخیضر در یمامه
۱۸۹	۵- دولت اسماعیلی در یمن
۱۹۱	۶- امارت‌های محلی
۱۹۱	الف: امارت بنی الحسن در ینبع
۱۹۵	ب: امارت مستقل ابوالحسن مادرایی در ری
۱۹۷	ج: خاندان بنی دلف در عراق عجم

بخش دوم: عرصه‌های رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم (علل شتاب دهنده) / ۲۰۳

۲۰۵	درآمد
۲۰۷	فصل پنجم: به دست گرفتن مناصب سیاسی توسط شیعیان و علویان
۲۰۷	گفتار اول: حضور علنی شیعیان در منصب وزارت
۲۱۰	۱- آل فرات
۲۱۶	۲- آل نوبخت
۲۲۱	۳- آل بریدی
۲۲۲	گفتار دوم: منصب مذهبی - سیاسی نقابت علویان
۲۲۷	- مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی نقیبان
۲۲۷	۱- کشف حال از مسائل اجتماعی و سیاسی
۲۲۷	۲- امارت و اداره برخی از شهرها
۲۲۷	۳- سفارت از جانب امیران و خلفا
۲۲۸	۴- امارت حاج و ایراد خطبه در حرمین
۲۲۸	۵- فرماندهی لشکر
۲۲۹	فصل ششم: تأسیس دولت‌های بزرگ شیعه
۲۲۹	درآمد
۲۳۱	نگاهی به علل مهم گرایش مردم ایران به تشیع
۲۳۱	الف) تفاوت در سیاست‌های علوی و اموی در جذب و دفع ایرانیان
۲۳۲	ب) قدرت تأثیرگذاری شیعه سیاسی موجود در عراق بر ایران

- ج) محبوبیت علویان در ایران ..... ۲۳۴
- د) رویکرد ضد تبعیض امامان و نخبگان شیعه ..... ۲۳۵
- ه) پیدایش سنی‌های معتدل و دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۲۳۵
- گفتار اول: دولت آل بویه در ایران و عراق ..... ۲۳۶
- عرصه‌های تأثیر آل بویه بر رشد تشیع در قرن چهارم ..... ۲۴۴
- ۱- فراهم کردن امنیت برای شیعیان ..... ۲۴۴
- ۲- حمایت از علما و دانشمندان شیعه (عرصه علمی) ..... ۲۴۵
- ۳- رواج دادن علنی شعائر شیعی (عرصه اجتماعی) ..... ۲۴۹
- ۴- ترویج تبرّی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۲۵۳
- ۵- آبادانی و تعمیر مشاهد شیعی ..... ۲۵۹
- گفتار دوم: دولت فاطمی در مصر و شمال آفریقا ..... ۲۶۴
- مصر در دوران فاطمیان ..... ۲۶۸
- عرصه‌های تأثیر فاطمیان در رشد تشیع در قرن چهارم ..... ۲۷۰
- ۱- تأسیس خلافت مستقل شیعی فاطمی در مقابل خلافت سنی عباسی ..... ۲۷۰
- ۲- برنامه‌ریزی برای رشد علم و دانش ..... ۲۷۱
- ۳- تبلیغ و دعوت فراگیر ..... ۲۷۲
- ۴- احیای شعائر شیعی ..... ۲۷۳
- گفتار سوم: دولت حمدانیان ..... ۲۷۵
- عرصه‌های تأثیر حمدانیان در رشد تشیع در قرن چهارم ..... ۲۷۷
- ۱- آزادی مذهبی شیعه در شامات ..... ۲۷۷
- ۲- حمایت از دانشمندان و فیلسوفان شیعی ..... ۲۷۸
- ۳- حمایت از ادبیات شیعی ..... ۲۷۹
- ۴- ساخت و تعمیر مشاهد شیعی در شامات ..... ۲۸۰
- ۵- احیای شعائر شیعی در شامات ..... ۲۸۲
- فصل هفتم: تأسیس دولت‌های محلی شیعه در قرن چهارم ..... ۲۸۵
- درآمد ..... ۲۸۵

۲۸۶	گفتار اول: دولت زیدی در یمن .....
۲۸۸	گفتار دوم: دولت عقیلی در عراق .....
۲۹۲	گفتار سوم: امیران علوی در حرمین شریفین .....
۲۹۲	الف) مکه .....
۲۹۵	دولت فاطمی و حکومت اشراف در مکه .....
۲۹۷	ب) مدینه .....
۲۹۹	گفتار چهارم: دولت بنی کاکویه در اصفهان و یزد .....
۳۰۲	گفتار پنجم: دولت آل حسنویه در کردستان و لرستان .....
۳۰۵	گفتار ششم: بریدیان در خوزستان و عراق .....
۳۰۸	گفتار هفتم: دولت اسماعیلی در مولتان .....
۳۱۲	گفتار هشتم: دولت آل زیری در شمال آفریقا .....
۳۱۴	گفتار نهم: دولت مسافریان در آذربایجان .....
۳۱۸	گفتار دهم: دولت باوندیان در طبرستان .....
۳۲۰	گفتار یازدهم: دولت شاهینیان در بطیحه .....
۳۲۳	گفتار دوازدهم: امارت‌های منصوب از سوی حکومت‌های شیعی دیگر .....
۳۲۳	الف: کلیان سیسیل (صقلیه) .....
۳۲۹	ب: مکرمان عمان .....
۳۳۵	گفتار سیزدهم: شواهدی از امارت‌های علوی و شیعی دیگر .....
۳۳۵	الف: امارت‌های محلی در شمال غربی شامات (جبله، لاذقیه و طرابلس) .....
۳۴۰	ب: امارت محلی بنی صالح علوی در غانه (آفریقا) .....
۳۴۳	ج: امارت محلی علویان بعد از هجرت به شرق آسیا .....
۳۴۵	- نکات مهم در خصوص دولت‌های محلی شیعه در قرن چهارم .....

## بخش سوم: مقومات رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم (علل تقویت‌کننده) / ۳۴۹

۳۵۱	درآمد .....
۳۵۳	فصل هشتم: مقومات نظامی .....
۳۵۳	گفتار اول: بربرها .....

- ۳۵۴ ..... واژه شناسی بربر.....
- ۳۵۶ ..... اسلام در میان بربرها.....
- ۳۵۸ ..... زمینه‌های حضور تشیع در میان بربرها.....
- ۳۶۰ ..... بربرها و خلافت فاطمی.....
- ۳۶۲ ..... گفتار دوم: دیلمیان.....
- ۳۶۴ ..... پذیرش اسلام شیعی توسط دیلمیان.....
- ۳۷۲ ..... شباهت‌ها و تفاوت‌های قوم دیلم و بربر.....
- ۳۷۲ ..... الف) شباهت‌ها.....
- ۳۷۴ ..... ب) تفاوت‌ها.....
- ۳۷۵ ..... نتیجه‌گیری.....
- ۳۷۷ ..... فصل نهم: مقومات علمی - تبلیغی رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم.....
- ۳۷۷ ..... درآمد.....
- ۳۷۸ ..... ۱- عالمان امامیه.....
- ۳۸۱ ..... ۱- ۱- مکتب فقهی - کلامی بغداد.....
- ۳۸۳ ..... ۱- ۲- ظهور علما و فقهای صاحب نام شیعه.....
- ۳۹۵ ..... ۱- ۳- رشد علم اصول در قرن چهارم.....
- ۴۰۰ ..... ۱- ۴- دارالعلم‌های شیعی.....
- ۴۰۳ ..... ۱- ۵- مقابله عالمان امامیه با مکاتب انحرافی در قرن چهارم.....
- ۴۰۴ ..... ۲- مبلغان زیدیه.....
- ۴۰۶ ..... ۳- داعیان اسماعیلیه.....
- ۴۱۲ ..... ۴- ادب سیاسی شیعه در قرن چهارم.....
- ۴۱۳ ..... - مهم‌ترین اهداف ادبیات سیاسی شیعه در قرن چهارم.....
- ۴۱۹ ..... فصل دهم: مقومات اجتماعی رشد مکتب تشیع در قرن چهارم.....
- ۴۲۰ ..... گفتار اول: عدالت‌خواهی علویان و شیعیان.....
- ۴۲۰ ..... ۱- مفهوم عدالت در تشیع و نگرش شیعه به این اصل در قرون نخستین اسلامی.....
- ۴۲۰ ..... ۲- نقش عدالت‌گرایی کارگزاران سیاسی شیعه در پذیرش حاکمیت آنها توسط اکثریت.....
- ۴۲۴ ..... تسنن در قرن چهارم.....

گفتار دوم: ارتباط متقابل برابری خواهی علویان و شیعیان و گرایش اقوام دیگر به تشیع در قرن چهارم..... ۴۲۹

۱- عوامل تقویت نارضایتی و متعاقب آن استقلال طلبی اقوام در قرون نخستین اسلامی..... ۴۳۱

۱-۱- خودکامگی و استبداد خلفا..... ۴۳۱

۱-۲- فساد دستگاه خلافت..... ۴۳۲

۱-۳- اختلاف درونی..... ۴۳۲

۱-۴- ضعف و کاهش اعتبار خلافت مرکزی..... ۴۳۳

۱-۵- ظلم و ستم خلیفگان خصوصاً نسبت به ولی نعمتان دینی جامعه..... ۴۳۴

۲- پایان سیطره دستگاه خلافت و تأسیس دولت های علوی و شیعی..... ۴۳۵

نتیجه گیری:..... ۴۳۸

بخش چهارم: موانع رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم (علل بازدارنده) / ۴۴۱

درآمد..... ۴۴۳

فصل یازدهم: موانع داخلی..... ۴۴۵

گفتار اول: اختلافات امرای شیعی..... ۴۴۵

گفتار دوم: تسامح مذهبی در دولت های شیعی..... ۴۴۷

گفتار سوم: اقدامات منسوبان به تشیع..... ۴۴۹

غالیان..... ۴۴۹

قرمطیان..... ۴۵۳

گفتار چهارم: فرقه گرایی در بین شیعیان..... ۴۵۹

فصل دوازدهم: موانع خارجی..... ۴۶۱

گفتار اول: اقدامات خلفای عباسی..... ۴۶۲

گفتار دوم: فتنه انگیزی مفتیان حنبلی..... ۴۶۷

گفتار سوم: تعصبات و افراط گرایی عامه (سنّیان)..... ۴۷۵

گفتار چهارم: تفوق تدریجی ترکان..... ۴۸۰

گفتار پنجم: قتل عام و نسل کشی شیعیان..... ۴۸۱



۴۸۱	قتل عام شیعیان در افریقیه
۴۸۴	گفتار ششم: تهاجمات خارجی
۴۸۴	۱- غزنویان
۴۸۴	ری
۴۸۵	مولتان
۴۸۶	۲- غزان
۴۸۹	۳- صلیبی ها
۴۹۰	۴- امویان اندلس
۴۹۱	۵- خوارج
۴۹۲	۶- ایوبیان
۴۹۵	نتیجه گیری نهایی
۵۰۵	فهرست جدول ها
۵۰۹	فهرست نقشه ها
۵۱۱	فهرست نمودارها
۵۱۳	فهرست منابع
۵۳۱	فهرست منابع دیجیتال
۵۳۵	فهرست مقالات
۵۳۹	فهرست مطالب و مقالات از شبکه جهان پهنا (ایترنت)
۵۴۵	پیوست شماره ۱: مورخان شیعه در قرن چهارم
۵۶۱	پیوست شماره ۲: ترجمه چکیده به زبان عربی
۵۶۵	پیوست شماره ۳: ترجمه چکیده به زبان انگلیسی
۵۷۱	پیوست شماره ۴: ترجمه چکیده به زبان فرانسوی

## مقدمه استاد انصاری بویراحمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام فرمود: درنگی کن مفضل! از نعمت‌های الهی برای آدمی، نوشتن است. نوشتنی که رخدادهای گذشتگان برای بازماندگان و رویدادهای زندگان برای آیندگان را به رشته تحریر در آورده و با آن نوشته‌های علمی، اخلاقی و... را جاودانه می‌کند.<sup>(۱)</sup>

مکتب راستین تشیع یعنی همان اسلام اصیل و بی‌انحراف، پس از رحلت شهادت‌گونه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مورد دشمنی غاصبان و مخالفان قرار گرفت. ولی با وجود همه اختناق‌ها و ظلم و ستمی که در دوران‌های مختلف بر ضد شیعیان روا داشته می‌شد، گسترش و نفوذ تشیع در بلاد اسلامی ادامه یافت. چنین نفوذ و گسترشی، زاییده عوامل بسیار مهمی بود که به اختصار برخی را اشاره می‌کنیم:

۱- برخورداری مکتب تشیع از وجود رهبرانی الهی و معصوم که مورد تأیید قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند؛

۲- تمسک و تبعیت از رکن اساسی تقلین طبق سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

۳- شناخت و عمل به اسلام اصیل و بی‌انحراف؛



۴- مظلومیت تاریخی شیعیان و رهبران آنها به ویژه اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ که موجب تمایل قلوب مؤمنین به آنان می‌گشت؛

۵- تأثیر گذاری حاکمان، والیان، عالمان و صحابی شیعه مذهب.

بزرگان مکتب تشیع، به دلیل ظلم حاکمان بنی امیه، بنی مروان و بنی عباس ناچار به هجرت و در مناطق مختلف بلاد اسلامی پراکنده شدند. به علت همین هجرت‌ها، حوزه نفوذ و اندیشه‌ی شیعی نیز در سراسر جهان اسلام گسترش یافت. «حتی جایی مثل جبل عامل که جزء سرزمین شام و حوزه نفوذ معاویه بود، به برکت حضور صحابی بزرگواری چون ابوذر، یکی از کانون‌های اصلی شیعی می‌شود».<sup>(۱)</sup>

علامه محقق محمد جواد مغنیه می‌نویسد: «صحابیان شیعی در گسترش و توسعه تشیع، نقش اساسی داشتند. هر کجا می‌رفتند مردم را با قالب‌های قرآنی و حدیثی و با صبر و تحمل به تشیع فرا می‌خواندند. به خاطر مصاحبت با پیامبر ﷺ در میان مردم دارای احترام و ارزش بودند و سخنانشان اثری بالغ داشت».<sup>(۲)</sup>

والیان و حاکمان شیعی نیز نقش فوق العاده‌ای در گسترش تشیع داشته‌اند. عالم بزرگ جهان اسلام سید محسن امین می‌نویسد: هر جا والیان علی علیه السلام می‌رفتند، اهل آنجا شیعه می‌شدند.<sup>(۳)</sup>

دانشمندان و عالمان مکتب بزرگ اسلامی تشیع - که خود نیز در علوم عقلی و نقلی سرآمد بودند - با تحقیق و تبیین دقیق معارف انسان‌ساز و حیات‌بخش شیعه در ابعاد و زوایای مختلف فردی و اجتماعی، به خصوص معرفی صحیح

(۱) امین، سید محسن، *اعیان الشیعة*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ج ۱، ص ۲۵.

(۲) مغنیه، محمد جواد، *الشیعة فی المیزان*، منشورات شریف رضی، قم، ص ۲۶.

(۳) امین، سید محسن، *اعیان الشیعة*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ج ۱، ص ۲۵.



جانشینان واقعی و برحق پیامبر اسلام ﷺ سهم عمده‌ای در گرایش بلاد اسلامی به اسلام اصیل و ناب یعنی تشیع داشته‌اند.

اکنون نیز عرضه صحیح و نشان دادن حق و حقیقت در جلوه‌گاه تاریخ، وظیفه‌ای سترگ و با عظمت بر عهده اسلام‌شناسان مورخ و محققین آزادمنش است. بر همین اساس مطالعه، بررسی و تبیین حوادث و رویدادهای مهم تاریخ اسلام به ویژه مسائل و موضوعات شیعه پژوهی تاریخی، حایز اهمیت فراوان است.

در راستای انجام این مهم پژوهشگر توانمند، «حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ محمد رضا زارع خورمیزی» که دارای مدرک دکترای تاریخ اسلام و عضو برجسته هیأت علمی مجمع جهانی شیعه‌شناسی می‌باشد، اقدام به تألیف اثری علمی و ارزنده با محوریت علل رشد و گسترش تشیع در قرن چهارم هجری نموده است.

مؤلف کوشیده است در این پژوهش تاریخی، هم جنبه‌های نقلی و تحلیلی و هم جنبه‌های توصیفی و تبیینی را مد نظر قرار دهد.

وی همچنین موفق شده است عناصر اصلی این مطالعه تاریخی یعنی پنج گام اساسی انتخاب مسأله، تدوین فرضیه، توصیف تاریخی، تبیین تاریخی و نقد منابع و اسناد را، عالمانه ارایه نماید. وی در مقام بیان و اثبات فرضیه پژوهش نیز برخوردار از زبان علمی است.<sup>(۱)</sup> لذا علاوه بر آنکه از بیان علت وقوع رویدادهای تاریخی غافل نبوده، از خوش‌باووری، سهل‌انگاری در سنجش، مغالطه و بیان شاعرانه دوری جسته است.

(۱) وی در مقام تبیین سیر تاریخی مسأله، بر اساس اسناد و شواهد به گونه‌ای به توصیف مسیر و بستر موضوع می‌پردازد که واقعیت حادثه تاریخی آن را طی کرده است.

یافته‌های مؤلف کتاب، تا حد قابل توجهی بر نظریه‌ها و قانون‌های علمی شناخته شده در فهم وقایع تاریخی بنا شده است. بنابراین می‌توان گفت از آنجا که این اثر ارزشمند شامل دست‌آوردهای حقیقت‌گرا با دقت لازم در بررسی‌های تاریخی است، نگارنده محترم موفق به ارائه تصویری روشن از عرصه‌ها و علل رشد شیعه در یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی شده است که مطالعه آن به عموم و به ویژه به علاقه‌مندان مباحث تاریخ سیاسی و اجتماعی شیعه توصیه می‌شود.

رجاء واثق دارم با توفیق الهی مؤلف ارجمند، موضوع این اثر را در دوران‌های دیگر تاریخ شیعه نیز ادامه دهد. ان شاء الله

کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الاسلام اجراً، ادام الله ظلّه ودامت افاضاته والسلام  
 علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام في اقطار العالم ورحمة  
 الله وبركاته.

مسئول مجمع جهانی شیعه‌شناسی

انصاری بویراحمدی

## سپاس‌گزاری

حمد و ستایش پروردگار پاک و بلند مرتبه‌ای را سزااست که خالق عالمیان است و بر ما منت نهاد به نعمت اسلام و ولایت.

اول معلم عالم انسانی خدای رحمان است، آنگاه که فرمود: ﴿الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ همو که بعد از نعمت خلقت بالاترین نعمت را تعلیم به قلم یاد کرد و فرمود: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾.

درود و سلام بر والاترین مخلوق او رسول گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله ﷺ، که الگوی بشریت است، آنگاه که درباره او فرمود: ﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾، و افضل تحیات خاندان بزرگوار او را سزااست که خالق عالمیان بر پاکی آن‌ها در این کریمه شهادت داد که: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

خدای بزرگ را سپاس می‌گویم که چند صباحی توفیق تعلّم و تحقیق و نگارش را در خصوص یکی از برترین موضوعات دانش انسانی یعنی آیین حیات‌بخش اسلام و مکتب راستین تشیع، به این بنده حقیر خود منت نهاد و کرامت کرد. و در این مسیر مبارک، بندگانی دلسوز از خود را راهنما، همیار و همراه من قرار داد.

از باب حدیث شریف: «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل»، بر خود لازم می‌دانم از تمام عزیزانسی که به نحوی از انحاء در این پژوهش همیاری و مساعدت کردند کمال قدردانی و سپاس‌گزاری را بنمایم.

از استاد عزیز و گرانمایہ جناب آقای دکتر صادق آیینہ‌وند کہ راہنمای این پژوهش بودند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

از محققان، مترجمان و کلیئہ عزیزان ہمکار در مجمع جهانی شیعہ‌شناسی خصوصاً مسؤول محترم مجمع، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین استاد انصاری بویراحمدی کہ از هیچ‌گونہ تلاشی برای انجام بہتر و سریع‌تر پژوهش دریغ نکردند کمال سپاس‌گزاری و امتنان را دارم.

از صدیق گرامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابراہیم امینی کہ زحمت ہمکاری در خصوص حروفچینی و تنظیم تحقیق را داشتند کمال تشکر را دارم.

از زحمات کلیہ اندیشمندان و نویسندگان بزرگواری کہ از آثار علمی گرانقدر آنان در این پژوهش بہرہ بردہ شدہ است با کمال خضوع، امتنان و قدردانی می‌کنم و بر روان پاک مؤلفان درگذشتہ درود می‌فرستم و اگر نامی از مؤلف گرانمایہ‌ای در ارجاعات از قلم افتادہ، عذر تقصیر دارم.

از ہمسر و خانوادہ دلسوز و عزیزم کہ محیط آرام و مساعدی را برای این کار علمی فراہم آوردند و اگر مساعدت آنها نبود این کار علمی با این کیفیت بہ انجام نمی‌رسید، کمال امتنان، تشکر و قدردانی را داشتہ و از فرصت‌هایی کہ بہ خاطر این کار علمی از آنها دریغ کردہ‌ام پوزش می‌خواہم. و نہایتاً از تمام عزیزانی کہ در این تحقیق بندہ را مساعدت کردہ‌اند و نام آنها ذکر نشدہ است کمال سپاس‌گزاری را دارم و از خدای بزرگ توفیق سعادت را برای آنان آرزومندم.

قم المقدسہ

محمدرضا زارع‌خورمیزی

بہار ۱۳۹۰

## چکیده

قرن چهارم هـ. ق دوره گسترش مکتب تشیع در جهان اسلام است در این دوره پس از سه قرن مبارزه، شیعه جایگاه خود را در جهان اسلام به دست آورد و در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی، به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافت به طوری که شیعیان از نیمه دوم قرن چهارم در بسیاری از نقاط جهان اسلام به اکثریت دست یافتند و شعارهای شیعی آشکارا رواج یافت به همین دلیل قرن چهارم را باید قرن شیعه نامید. نوشتار حاضر به علل این پدیده یعنی رشد شیعه در قرن چهارم خصوصاً در عرصه سیاست و حکومت اختصاص دارد. واژه‌های کلیدی بحث را می‌توان شیعه، قرن چهارم هجری، دولت‌های شیعه و نخبگان سیاسی شیعی دانست.

«علل رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم» در سه بخش مهم جمع‌بندی می‌شود. بخش اول زمینه‌های رشد یا «علل تمهیدی» است، همان عواملی که در مجموع سه قرن اول هجری تمهیدات لازم را برای رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم فراهم آوردند. بخش دوم مربوط به عرصه‌های رشد شیعه در سیاست و حکومت است که علل شتاب‌دهنده به شمار می‌رود. بخش سوم به مقومات، یعنی عواملی که تقویت‌کننده حضور پررنگ شیعیان در عرصه‌های سیاسی در این قرن بود، اختصاص دارد.

زمینه‌های رشد (علل تمهیدی) به چهار دسته مهم فکری، سیاسی، اجتماعی و تأثیر رهبری تقسیم می‌شوند که زمینه‌های فکری را می‌بایست در تکمیل مبانی مکتب تشیع در دوران حضور ائمه به اضافه تأثیر اندیشه مهدویت دانست همچنین ضعف خلافت عباسی و تأسیس دولت‌های علوی قبل از قرن چهارم نظیر ادریسیان مغرب و علویان طبرستان از مهم‌ترین زمینه‌های سیاسی و عدالت‌خواهی، تبعیض‌ستیزی، زهد و مظلومیت علویان و شیعیان مهم‌ترین زمینه‌های اجتماعی به شمار می‌روند، همچنین رهبری و مدیریت امام مهدی علیه السلام در دوره غیبت صغری و تحولات رهبری در زیدیه و اسماعیلیه زمینه رشد شیعه را در اولین سده غیبت فراهم کرد.

عرصه‌های رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم (علل شتاب‌دهنده) شامل حضور چشم‌گیر علویان و شیعیان در مناصب سیاسی شامل وزارت، نقابت به علاوه تأسیس دولت‌های بزرگ و محلی می‌باشد که شامل سه دولت بزرگ بویه‌یان، حمدانیان، فاطمیان و دولت‌های محلی نظیر زیدی در یمن، عقیلی در عراق، علوی در حرمین، بنی کاکویه در اصفهان، آل حسنویه در جبال، بریدی در خوزستان، اسماعیلی در مولتان، آل زیری در مغرب الأوسط، مسافریان در آذربایجان، باوندیان در طبرستان، شاهینیان در بطیحه و چند دولت محلی دیگر بود.

مقومات رشد (علل تقویت‌کننده) شامل مقومات نظامی، علمی و اجتماعی است در عرصه نظامی ظهور اقوام تحت تبعیض نظیر دیلمیان و بربرها در جهت همیاری با تأسیس دولت‌های شیعه را شامل می‌شود. و در عرصه علمی - تبلیغی تأسیس مکاتب فقهی - کلامی شیعه نظیر مکتب بغداد و ایجاد مراکز تبلیغ و دعوت و دارالعلم‌های شیعی و در عرصه اجتماعی اشتهار مکتب تشیع به



تبعیض ستیزی و گرایش بخش عمده‌ای از امرای شیعه به عدالت‌خواهی و برابری طلبی، از مهم‌ترین عوامل تقویت‌کننده رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم به شمار می‌رود.

در مجموع چنین نتیجه‌گیری می‌شود به دلایل فوق، شیعه در قرن چهارم (به رغم موانع متعدد) توانست بر بخش عمده‌ای از جهان اسلام حاکمیت سیاسی - فرهنگی داشته باشد و محرک گسترش تمدن اسلامی در آن عصر گردد، همچنین این دوره نقش مهمی در حیات فکری - سیاسی جهان اسلام و تشیع در دوره‌های بعد ایفا کرد و این موضوع را در عمل اثبات کرد که جهان اسلام در پرتو آموزه‌های تشیع (مکتب اهل بیت علیهم‌السلام) می‌تواند به رشد و تعالی مطلوب دست یابد طبعاً معرفی این تجربه تاریخی موجبات ایجاد انگیزه هرچه بیشتر را در نسل‌های جدید جهان اسلام و تشیع جهت ساختن یک تمدن اسلامی پویا در جهان معاصر را فراهم خواهد آورد.





## مقدمه مؤلف

علم تاریخ، تنها ضبط یک سلسله وقایع و حوادث و نامها نیست، بلکه مورخ ژرف‌اندیش تلاش می‌کند تا از این مرحله فراتر رود و به کشف قوانین تاریخی برسد و علاوه بر ذکر اخبار به تحلیل وقایع نیز پردازد همچنین اهمیت خاصی که پدیده‌های اجتماعی دارند را روشن سازد.<sup>(۱)</sup>

بنابراین تاریخ، مطالعه علل است و انسان عاقل و فهیم در بیان تاریخ به دنبال علل پدیده‌هاست به عبارت دیگر تاریخ‌نگار، تاریخ‌پژوه و روایت‌گر تاریخ نه خود را از گذشته رها می‌کند و نه به گذشته عشق می‌ورزد بلکه با احاطه در فهم علل پدیده‌های تاریخی در گذشته، فهم و شناخت زمان خود را جست‌وجو می‌کند.<sup>(۲)</sup>

از واقعیت‌های مهم تاریخ جهان اسلام، تسلط شیعه بر بخش عمده عالم اسلامی در قرن چهارم و تأسیس دولت صفوی به عنوان یک دولت شیعی قدرتمند در قرن دهم و رخداد انقلاب اسلامی ایران در قرن چهاردهم هجری است که هر کدام به نوبه خود توانستند جهش تازه‌ای برای طرح عقاید و باورهای مکتب تشیع در سطح جهان به وجود آورند.

بر همین اساس می‌توان گفت در طول تاریخ، شرایطی به وجود آمد که شیعه

(۱) عبدالمحمد آیتی، مقدمه تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه متن ص ۷.

(۲) عبدالله ناصری طاهری، نکاتی درباره علم تاریخ، نشانی در شبکه جهان‌بهننا: [www.tarikhnevesht.com](http://www.tarikhnevesht.com)



به صورت فراگیر از حالت تقیه بیرون آمد و به تبلیغ آشکار عقاید و برگزاری آزادانه مناسک خود پرداخت. اولین و درخشان‌ترین این دوره‌ها، مقارن قرن چهارم هجری است که شرایط و تحولاتی موجب شد مناطق زیادی به مذهب تشیع گرایش پیدا کنند.

بنابراین قرن چهارم هـ. ق دوره گسترش مکتب تشیع در جهان اسلام به شمار می‌رود<sup>(۱)</sup>، در این دوره پس از سه قرن مبارزه، شیعه جایگاه خود را در جهان اسلام به دست آورد<sup>(۲)</sup>. در این قرن شعارهای شیعی آشکارا رواج یافت<sup>(۳)</sup> و مرحله بسیار مهمی برای مذهب تشیع به وجود آمد که تا آن زمان سابقه نداشت<sup>(۴)</sup> به طوری که به تعبیر قاضی عبدالجبار معتزلی، تشیع از نیمه دوم قرن چهارم به اکثریت دست یافت<sup>(۵)</sup>. در این قرن شیعیان موفق شدند در مناصب حکومتی نظیر وزارت و امارت شهرهای مختلف حضور بیشتری داشته باشند و علاوه بر آن منصب سیاسی - مذهبی نقابت نیز عامل دیگری در نفوذ سیاسی و اجتماعی شیعیان و علویان به شمار می‌رفت، تشیع در این قرن شاهد تأسیس سه

(۱) قاضی عبدالجبار معتزلی، *تثبیت دلائل النبوه*، ص ۴۴۳؛ *اطلس شیعه*، ص ۲۳۸؛ همچنین در این باره

ر.ک: سعید رضا علی عسکری، *مقدمه النوادر*، فضل الله الراوندی، ص ۳۹.

(۲) هاینس، هالم، *الشیعه*، ترجمه محمود کبیبو، ص ۹۲، همچنین در این باره ر.ک: رضا دهقانی، *تشیع و*

*اندیشه‌های شیعی*، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.ido.ir>

(۳) ایراهیم انصاری، *مقدمه أوائل المقالات*، شیخ مفید، ص ۲۵۹.

(۴) در این باره ر.ک: *مقدمه النوادر*، پیشین.

(۵) وی در *تثبیت دلائل النبوه* می‌نویسد: قبلاً حنبلیان در مناظرات خود با شیعیان بر کثرت تسنن بر

تشیع به عنوان دلیل حقانیت پافشاری می‌کردند و در مقابل شیعیان احتجاج می‌کردند که خدای

بزرگ در قرآن در بسیاری از موارد کثرت را ذم و قلت را مدح کرده است اما: «فلما اتفقت لهم منذ

سنی نیف وخمسین وثلاثمائه للهجرة احتجوا بالکثرة». یعنی هنگامی که نیمه دوم قرن چهارم فرا رسید

در این عصر شیعیان به کثرت خود علیه اهل تسنن احتجاج می‌کردند، *تثبیت الدلائل النبوه*، ص ۲۱۱.

دولت بزرگ و مقتدر شیعه شامل بویه‌یان، حمدانیان و فاطمیان بود که فاطمیان علاوه بر تشکیل دولت، نخستین سلسله خلافتی شیعه را در مقابل خلافت عباسیان ایجاد کردند، حاکمیت سیاسی شیعه تنها منحصر در این سه دولت بزرگ نبود بلکه دولت‌های محلی شیعه به فراوانی در قرن چهارم عرصه بروز و ظهور یافتند به طوری که در قرن چهارم از غربی‌ترین نقاط جهان اسلام آن روز تا شرقی‌ترین نقاط بیش از شانزده دولت محلی شیعه تأسیس شدند که هر کدام کمابیش در رشد تشیع در منطقه تحت حکومت خود نقش داشتند، در این قرن در عرصه نظامی اقوامی نظیر بربر و دیلم با اعتقاد به تشیع به ایفای نقش نظامی - سیاسی در حمایت از دولت‌های شیعی پرداختند همچنین در عرصه تبلیغ و ادبیات سیاسی، شیعیان مجال درخشش زاید الوصفی را پیدا کردند به طوری که شیعیان در این قرن با احیا و بزرگداشت پر شور شعائر خاص شیعی نظیر غدیر و عاشورا نوعی حاکمیت فرهنگی گسترده‌ای را در جهان اسلام ایجاد کردند و شعرا و مناقب‌خوانان شیعه در بسط این مفاهیم در جهان اسلام کوشیدند<sup>(۱)</sup>. و سعی می‌کردند در عرصه‌ی ادبیات دینی، فضای عمومی جامعه را با مودت اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر آشنا کنند.

در عرصه علمی، علمای بزرگی نظیر شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی و شیخ صدوق علاوه بر اینکه به تدوین آثار مکتب تشیع پرداختند از جایگاه بالای اجتماعی - سیاسی برخوردار بودند<sup>(۲)</sup> به طوری که محل رجوع فرقه‌های دیگر

(۱) ابن عماد، *شذرات الذهب*، دار احیاء التراث العربی (بیروت)، ج ۳، ص ۴۹؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱۱، ص ۲۴۳.

(۲) در این باره ر.ک: مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، دکتر یعقوب آژند، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳، ص ۱۲۸.

نیز قرار می‌گرفتند در این قرن مجموعه‌های مهمی از فقه، اصول، تفسیر و فلسفه شیعه تدوین شد که بسیاری از آنها به مسائل نظری سیاسی مکتب تشیع نیز می‌پرداختند در مصر و شام نیز فاطمیان وجهی محوری خود را در ترویج تشیع اسماعیلی از طریق علمی و فرهنگی بنیان نهادند و تأسیس دارالعلم الأزهر در همین راستا بود<sup>(۱)</sup>.

در این دوره رابطه مرجعیت دینی شیعه و حاکمیت سیاسی از رابطه‌ای خصمانه به دوستانه مبدل شد و هر گروه در حفظ حرمت گروه دیگر می‌کوشید<sup>(۲)</sup>. سید رضی از دولت شیعی فاطمیان تجلیل کرد تا جایی که موجب عصبانیت خلیفه عباسی القادر بالله شد. ناصرالدوله، پایه‌گذار حمدانیان موصل مدت‌ها در خدمت شیخ مفید می‌زیست و بر اعزاز و اکرام او می‌افزود و بعدها شیخ رساله‌ای در امامت به نام ناصرالدوله نوشت. ابی‌فراس، امیر حمدانی، از شعرای اهل بیت بود و حسن اطروش رهبر دولت علویان شمال ایران از فقهای شیعه به شمار می‌رفت<sup>(۳)</sup>.

با عنایت به این واقعیات علامه طباطبایی در کتاب شیعه در اسلام معتقد است در قرن چهارم هجری عواملی به وجود آمد که برای وسعت یافتن مکتب تشیع و نیرومند شدن شیعه کمک بسزایی می‌کرد؛ از آن جمله سستی ارکان خلافت بنی‌عباس و ظهور آل‌بویه بود. امرای آل‌بویه که شیعه بودند کمال نفوذ

(۱) رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی: از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، بخش دانش و فرهنگ در قرن چهارم هجری، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net).

(۲) رضا دهقانی، تشیع و اندیشه‌های شیعی، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.ido.ir>.

(۳) موقعیت شیعه در عصر شیخ مفید، حوزه بهمن و اسفند ۱۳۷۱، شماره ۵۴، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net).

را در مرکز خلافت که بغداد بؤد و هم‌چنین در خود خلیفه داشتند و این قدرت قابل توجه به شیعه اجازه می‌داد که در برابر مدعیان مذهبی خود که پیوسته به اتکای قدرت خلافت، شیعه را سرکوب می‌کردند، قد علم کرده آزادانه به تبلیغ مذهبی بپردازند.<sup>(۱)</sup> با این مقدمات این طور می‌توان نتیجه گرفت که قرن چهارم عصر طلایی حاکمیت شیعه در جهان اسلام به شمار می‌رود و چه قبل و چه بعد از آن شیعیان نتوانستند به عظمت سده چهارم دست یابند این در حالی بود که در مسیر این رشد و توسعه شیعی موانع متعددی از برخورد قهرآمیز برخی خلفا و امرای متعصب سنی گرفته تا اقدامات افراطی مفتیان حنبلی و عوام اهل تسنن قرار داشت، اما شیعه به رغم این موانع توانست یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی خود را با موفقیت و سرفرازی پشت سر گذارد.

همچنین این دوره نسبتاً کوتاه نقش مهمی در حیات فکری و سیاسی شیعه در اعصار بعد ایفا کرد و یقیناً تحولات این دوره یکی از عوامل مهم ماندگاری مکتب تشیع در مناطق مرکزی جهان اسلام نظیر ایران و عراق به شمار می‌رود. در بررسی علل رشد تشیع در قرن چهارم باید گفت که این رشد معلول عوامل متعددی بوده است و طبعاً بررسی آن عوامل بدون مطالعه زمینه‌های آن ثمربخش نخواهد بود همان‌طوری که اشاره شد زمینه‌های رشد و فراگیری مکتب تشیع در سده‌های قبل ایجاد شده بود و به عبارت دیگر علویان و شیعیان که معارض قوی برابر خلافت اموی و عباسی و تسنن حاکم بر جامعه بودند در سده‌های قبل از قرن چهارم موفق شدند در نقاط دور از پایتخت تشکیل حکومت داده و در عرصه‌ی فرهنگی و علمی نیز به رغم فشارهای موجود آثار خود را تدوین و

(۱) علامه طباطبایی رحمته‌الله، *الشیعة فی الاسلام*، ص ۶۸ - ۶۷



حفظ نمایند لذا بلافاصله بعد از ضعف دستگاه خلافت طبیعی بود که آنها اولین بدیل و جایگزین نظام سیاسی حاکم شده و به راحتی موفق شوند در قرن چهارم حاکمیت را در مراکز مهم جهان اسلام به دست بگیرند، آل بویه بعد از فتح بغداد اگرچه خلافت عباسی را نابود نکردند ولی آنها را مطیع و فرمانبر خود قرار دادند و فاطمیان در مصر و شام خود را خلیفه خواندند و زیدیان و حمدانیان در یمن و سوریه حکومت مستقل خود را تشکیل دادند از نیمه قرن چهارم به این سوی، نفوذ علویان در دنیای اسلام باز بیشتر شد و عباسیان نیز تا اندازه‌ای با آنان کنار آمدند<sup>(۱)</sup>. برای سال‌ها پدر شریف مرتضی و شریف رضی؛ یعنی ابواحمد موسوی که نقابت طالبیان را داشت، از طرف حکومت عباسی امیر الحاج بود<sup>(۲)</sup>. و نفوذ مذهب تشیع در مکه با حاکمیت شرفا در سه شکل اسماعیلی، زیدی و امامی خود را نشان می‌داد. جامع این سه گرایش، همان شعار حیّ علی خیر العمل بود که نشانه تشیع به شمار می‌رفت<sup>(۳)</sup>.

با این حال معمول حکومت‌های شیعی در این عصر از تعصبات ناروای حکومت‌های خلفایی و سنی قبلی پرهیز می‌کردند و به نوعی آزادی فکری و ترغیب اندیشه‌وری گرایش داشتند<sup>(۴)</sup> در قرن چهارم دولت‌های بزرگ و محلی شیعی عملاً فضای تعصب‌آمیز قرون قبلی نسبت به شیعه را تا حد زیادی تغییر دادند علاوه بر آن برخی دولت‌های دیگری نیز که بر مکتب تسنن بودند نسبت به

(۱) آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۵۵؛ مکه در دوره عباسیان، ص ۵۳.

(۲) در این باره ر.ک: احمد السباعی، تاریخ مکه، ص ۱۹۴.

(۳) آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۵۷.

(۴) نمونه بارز آن را می‌توان در سیاست‌های فرهنگی حمدانیان، بویه‌یان و ادرسیان مشاهده نمود. در این باره ر.ک: سید حسن امین فرزند علامه سید محسن امین، دولت‌های عرب شیعه در تاریخ، نشانی



شیعه خصوصاً شیعه امامیه سیاست بازتری را اتخاذ کردند، سامانیان در زمان نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷) صاحب بن عبّاد وزیر شیعه مذهب آل بویه را به خراسان دعوت کردند<sup>(۱)</sup> و شیخ ابو جعفر معروف به ابن بابویه در سال ۳۶۸ در دوران «نوح بن منصور سامانی» به نیشابور رفت و در آن شهر همه روزه برای نیشابوریان مباحث علمی می‌گفت<sup>(۲)</sup>. وی رساله اعتقادات را در مورد عقاید شیعه برای نیشابوریان نوشت. از آنجا که در قرن چهارم دفاع از عقاید اسلام به صورت گسترده‌تری در عرصه‌های علمی خصوصاً مجامع شیعه انجام می‌شد برخی این قرن را به لحاظ نوع دفاع‌هایی که از اسلام در آن شده است عصر شکوفایی اندیشه و تعقل مسلمین خوانده‌اند.<sup>(۳)</sup> در قرن چهارم هجری معتزله به عنوان جریان عقل‌گرای تسنن در پرتو حمایت دولت شیعی آل بویه تجدید حیات دیگری یافت.<sup>(۴)</sup> مشاهیری چون ابوعلی و ابوهاشم جبائی و قاضی عبدالجبار همدانی با تربیت شاگردان و تدوین آثار، نقش مهمی در تبلیغ و تشویق این مکتب ایفا نمودند. در این عهد قاضی عبدالجبار، آثار فراوانی در جهت اثبات مکتب اعتزال از خود بر جای گذاشت که عقاید کلامی وی به خصوص در دو کتاب شرح اصول خمس و المغنی نمودار است. صاحب بن عباد طالقانی که وزیر دو تن از امرای

(۱) پروین ترکمنی آذر، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، ص ۱۳۱.

(۲) علی مؤید ثابتی، تاریخ نیشابور، ص ۳۴۲، به نقل از منبع پیشین.

(۳) مقدمه آفرینش و تاریخ، ترجمه ج ۱، ص ۵۰. در این عهد فیلسوف برجسته عصر ابو الحسن عامری نیشابوری الاعلام بمناقب الاسلام را نوشت. همان.

(۴) بعد از اینکه متوکل به خلافت رسید و معتزله را مورد تعقیب، آزار و اذیت قرار داد، اعتقاد و نظر عامه بر آن بود که معتزله بار دیگر نتوانند به حیات فکری و اجتماعی خود ادامه دهند. ولی در قرن چهارم مجدداً معتزله تجدید حیات یافت. در این باره رک: تجدید حیات فکری، فرهنگی معتزله در قرن چهارم، مفتخری، حسین و علی فتح قبادپور، ۱۳۸۳، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۰، ص ۶۳.

بویهی بود نیز حمایت فراوانی از این مکتب نمود و در واقع می‌توان گفت که با حمایت وی آراء و عقاید معتزله در نقاط مختلف منتشر گردید. همچنین برخی از محققان معتقدند این دوره را می‌توان دوره‌ای ایرانی نیز نامید اگرچه جمیع سلسله‌هایی که در این عصر علم استقلال برافراشتند از نژاد ایرانی نبودند.<sup>(۱)</sup>

اما متأسفانه این تسلط سیاسی و فرهنگی شیعه ادامه پیدا نکرد و به علل مختلف از جمله اختلاف امرای شیعی و تفاوت نگاه آنها به مکتب تشیع (به عنوان هدف یا وسیله حاکمیت)، نبود وحدت نظر در تشیع (حاکمیت شیعه امامی در ایران و عراق، اسماعیلی در مصر و شام و زیدی در یمن و طبرستان)، عدم برچیدن خلافت عباسی توسط امرای شیعی (به هر دلیل) و در نتیجه گرفتار شدن در دسیسه‌های دستگاه خلافت و نهایتاً هجوم خارجی اعم از ترکان آسیای مرکزی از شرق و رومیان و صلیبیان از غرب به ضعف دولت‌های شیعی نظیر بویهیان، حمدانیان و فاطمیان انجامید و به سیادت سیاسی آنها در جهان اسلام پایان داد.

حال با این مقدمه دربارهٔ ضرورت و اهداف این پژوهش باید گفت اولاً بسیاری از زوایای تاریخ تشیع خصوصاً در دوره‌های نخستین هنوز به خوبی مشخص نشده است و معاندان شیعه از کمبود کار علمی در این باره برای حمله به این مکتب سوء استفادهٔ زیادی کرده‌اند و با بهره‌گیری از زوایای مبهم تاریخ معتقدات شیعه را مورد حمله قرار می‌دهند<sup>(۲)</sup> با نگاهی به عرصه‌های مختلف اجتماع و سیاست در می‌یابیم که این تهاجم علمی - تبلیغی به مکتب تشیع در زمان حاضر نمود بیشتری یافته است. مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌نویسند:

(۱) استانلی لین پول، *طبقات سلاطین اسلام*، ص ۱۱۲.

(۲) در این باره ر.ک: علی انصاری، *پیشوایان تشیع و نظرات مستشرقین*، ص ۸۱



«امروزه قلم‌های زهرا آگین و مزدور دشمن یا مأمور کین و حقد، چندان دروغ و افتراء در باب معتقدات شیعه - که یکی از بزرگترین مذاهب اسلامی و امروزه پیشقراول بیداری مسلمین است - نوشته و پخش کرده‌اند که با همهی آنچه در طول تاریخ انجام گرفته قابل مقایسه است و متأسفانه امروز انگیزه‌ی سیاسی و استعماری در این حرکت گمراه‌کننده، از هر زمان دیگر آشکارتر است، حتی از آن زمان که خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس دروغ‌پراکنی در باب شیعه را همچون جزیی از مبارزه‌ی همه‌جانبه‌ی خود با پیروان اهل بیت علیهم‌السلام لازم و مقدمه‌ی حتمی سرکوب‌گری آنان می‌شمردند. با این نگرش، هر پژوهشی در معرفی عقاید و معارف شیعه، کمکی به استقرار وحدت و برادری میان مسلمین نیز هست، چرا که دشمنان اسلام، برای تفرقه‌افکنی میان مسلمانان، همواره به بد نمایاندن معارف اعتقادی و فقهی مذاهب آنان برای یکدیگر، دست زده‌اند.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین تلقی نادرست و بعضاً عامدانه و حتی عامیانه برخی از تاریخ شیعه و تلاش برای عمومی کردن آن برداشت‌های نادرست، هر محقق منصفی را وامی‌دارد که نسبت به روشن نمودن زوایای تاریخ سیاسی شیعه خصوصاً در قرون نخستین اسلامی تلاش بیشتری را به عمل آورد.

از سویی دیگر نسبت به نقش شیعه در رشد و توسعه تمدن اسلامی نیز غفلت شده است. این در حالی است که شواهد تاریخی مسلم به ما نشان می‌دهد شیعیان به دلیل عقل‌گرایی و عدم تعصبات منفی هرگاه حاکمیت سیاسی را در دست داشته‌اند عملاً حرکت چرخ تمدن اسلامی را به گردش بیشتر در آورده و

(۱) پیام علمی معظم له به کنگره هزاره‌ی شیخ مفید، در این باره ر.ک: بخش پیام‌ها در سایت مقام معظم

تندتر کرده‌اند در این باره قرن چهارم شاهد خوبی بر این مدعا است چرا که از یک طرف این قرن، قرن حاکمیت شیعه و از طرف دیگر به نوشته محققانی نظیر آدام متز خاورشناس آلمانی<sup>(۱)</sup> عصر رنسانس اسلامی و قرن نهضت فرهنگی جهان اسلام به شمار می‌آید.

بر همین اساس مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای بر این نکته تأکید دارند که: «قرن چهارم و پنجم هجری همچون مقطع برجسته و درخشانی در اعتلاء فرهنگ علمی و ادبی جهان اسلام مورد عنایت و بررسی قرار گیرد.»<sup>(۲)</sup>

ضرورت دیگری که این پژوهش را ایجاب می‌کند اثبات این نکته است که جامعه اسلامی که معتقدان به مذاهب فقهی و کلامی متعدد را شامل می‌شود می‌تواند با حاکمیت سیاسی شیعه و بر مبنای آموزه‌های مکتب تشیع به سوی رشد و تعالی مطلوب حرکت کند، چرا که نمونه عملی آن نیز در قرن چهارم اتفاق افتاده این پژوهش به دنبال اثبات این موضوع هم هست که در قرن چهارم که حاکمیت حاکمان شیعه و آموزه‌های شیعی در جامعه ظهور و رواج داشت این حاکمیت در حمایت از رشد علم، دانش و معرفت دینی و علمی و بکارگیری افراد باصلاحیت از هر نحله و

(۱) آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۲۲۰، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴). لازم به ذکر است آدام متز (Adam Mez) ۱۳۳۵ هـ ۱۹۱۷ م: مستشرق سوئسی - آلمانی و استاد زبان‌های شرقی در دانشگاه بال سوئیس بود. کتاب: (Die Renaissance des Islams) به زبان آلمانی از اوست که به زبان انگلیسی با عنوان زیر ترجمه شده است: (Islamic Civilization in the Fourth Century of the Hegira) محمد عبدالهادی ابو ریده آن را به زبان عربی با عنوان (الحضارة الإسلامية فی القرن الرابع الهجری) در دو جلد ترجمه کرده است. الأعلام، خیر الدین الزرکلی، ج ۱، ص ۲۸۲، کتاب یاد شده توسط علیرضا ذکاوتی قراگزلو به زبان فارسی با عنوان تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری ترجمه شده است.

(۲) پیام علمی مقام معظم رهبری به کنگره هزاره‌ی شیخ مفید، ر.ک: سایت مقام معظم رهبری، بخش پیام‌ها، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.leader.ir/langs/fa](http://www.leader.ir/langs/fa).



مذهبی تردید به خود نشان نمی‌داد این در حالی بود که قبل از قرن چهارم حاکمیت خلفای تسنن، نخبگان و اندیشه‌وران شیعی و علوی را به مسلخ می‌فرستاد و بعد از قرن چهارم نیز از اواسط قرن پنجم با تسلط حاکمان متعصب سلجوقی و ایوبی نه تنها نخبگان علمی شیعه تحمل نمی‌شدند بلکه فرقه‌های دیگر سنی ولی غیر همخوان با مکتب کلامی حاکم مورد قتل و نهب و آزار قرار می‌گرفتند.

هدف مهمی که بعد از تبیین دقیق رشد مکتب تشیع در سده‌هایی نظیر قرن چهارم به دست می‌آید این است که شیعه به عنوان یک مذهب غنی، نه تنها به هیچ‌وجه محلی و مربوط به یک قوم خاص نیست بلکه به عنوان اسلام مبتنی بر مکتب اهل‌بیت پیامبر ﷺ از یک اندیشه جهانی و عام‌گرا برخوردار است که شواهد حضور و ظهور آن در نقاط مختلف جهان و در دوره‌های مختلف تاریخی وجود دارد<sup>(۱)</sup>.

بنابراین دور از انتظار نیست که شیعه با این سابقه غنی بتواند در تحولات آینده جهان با بهره‌گیری از فرصت‌هایی نظیر فرآیند جهانی شدن<sup>(۲)</sup>، به جای محو یا کمرنگ شدن، نقش جهانی شایسته‌ای را ایفا کند<sup>(۳)</sup> و هویت نوینی را که در وراء تاریخ آن است تثبیت نماید<sup>(۴)</sup>.

با عنایت به اهداف یاد شده سؤال اصلی و اساسی که فراروی پژوهش‌گر در این تحقیق قرار دارد این است که: زمینه‌ها و علل اصلی رشد سیاسی تشیع در

(۱) اکرم عبدالکریم ذیاب، *التشیع والوسطیة الإسلامیة*، (کتابخانه الکترونیک مکتبه اهل‌بیت علیهم‌السلام)، شماره ۴۷۰۱، ص ۱-۶.

(۲) Globalization، العولمة.

(۳) در این باره رک: *شیعه و جهانی شدن*، سید عبدالقیوم سجادی، پایگاه اطلاع‌رسانی باشگاه اندیشه، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://knowledgebase.icro.ir>.

(۴) فاطمه جمشیدی، مقاله اقلیت مذهبی شیعه در جهان اسلام و اقلیت سنی در ایران، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.rasekhoon.net/>.



قرن چهارم کدامند؟ که در پاسخ به آن به سؤالات دیگری نیز باید پرداخت نظیر:

۱- اموری که از قرن اول تا پایان قرن سوم زمینه رشد شیعه در قرن چهارم را فراهم آوردند کدامند؟

۲- دولت‌های بزرگ شیعه در قرن چهارم چگونه تأسیس شدند و نقش آنها در گسترش مکتب تشیع در این قرن چه بود؟

۳- دولت‌های محلی شیعه در قرن چهارم کدامند و چه نقشی در رشد تشیع در این قرن داشتند؟

۴- مقومات رشد سیاسی شیعه اعم از نظامی، اجتماعی و تبلیغی در قرن چهارم کدامند؟

۵- موانع (علل بازدارنده) رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم کدامند و چه نقشی ایفا کردند؟

با توجه به سؤال اصلی تحقیق می‌توان فرضیه این پژوهش را در جملات زیر خلاصه نمود که:

رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم معلول عوامل متعددی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: فراهم شدن زمینه‌های این رشد در سه قرن نخستین (نظیر تکمیل مبانی مکتب تشیع، ضعف خلافت عباسی، تأسیس دولت‌های شیعی در نقاط دور دست جهان اسلام)، تأسیس دولت‌های بزرگ شیعی (نظیر بویه‌یان، فاطمیان و حمدانیان با گرایش‌های مختلف شیعه)، به وجود آمدن دولت‌های محلی شیعی (نظیر آل رس، تنوخیان، عقیلیان، بریدیان و...)، نشاط علمی و تبلیغی عالمان و ادیبان امامیه، زیدیه و اسماعیلیه، جذابیت عدالت‌گرایی و برابری‌خواهی امرای شیعی و نفوذ دیلمیان و بربرهای شیعی مذهب در امور سیاسی - نظامی آن روز که نهایتاً مجموع این عوامل

به تسلط و سیادت شیعه بر بخش عمده جهان اسلام در قرن چهارم انجامید. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. روش جمع‌آوری در این پژوهش کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد و منابع مکتوب تاریخی است. درباره سابقه تحقیق و منابع پژوهش می‌توان گفت اگرچه برخی آثار و مقالات به بررسی وضعیت مذهب شیعه به طور عام و علی‌الخصوص امامیه در قرن چهارم هجری<sup>(۱)</sup> پرداخته‌اند ولی بر اساس بررسی‌های به عمل آمده اثری با این هدف و عنوان و محور خاص یعنی «بررسی علل رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم هجری» تألیف نشده است. مجموع منابعی که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم وجوه مختلف این موضوع در آنها یافت می‌شود و طبعاً منابع این پژوهش به شمار می‌روند در پنج گروه دسته‌بندی می‌شوند. دسته اول منابع تاریخی مربوط به چهار قرن اول اسلامی که به منظور ثبت رویدادها و وقایع آن زمان تألیف شده و طبعاً از آن آثار نمی‌توان تحلیل علل را انتظار داشت نظیر *مروج الذهب و التنبیه و الاشراف*، *أبو الحسن علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۵)*، *الکامل فی التاریخ ابوالحسن عزالدین ابن اثیر*، *مسعودی که «هرودت عرب»* خوانده شده با منابع فراوانی که در اختیار داشت و همچنین سفرهای متوالی خود موفق شد یکی از گسترده‌ترین آثار تاریخی قرن چهارم را ارائه نماید<sup>(۲)</sup>. کتاب «*مروج الذهب و معادن الجواهر فی تحف الاشراف والملوک و اسماء الادیارات*» و «*التنبیه والاشراف*» او یکی از منابع مهم این پژوهش به شمار می‌روند. *الکامل ابن اثیر* منبع دیگر این نوشتار به شمار می‌رود که وقایع قرن چهارم به تفصیل در آنها

(۱) نظیر مقاله مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، آژند، یعقوب، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳، ص ۱۲۸.

(۲) رسول جعفریان، *منابع تاریخ اسلام*، ص ۱۷۴ - ۱۸۰.

ذکر شده است، همچنین از گزارشات تاریخی مجلدات بیست و پنجم و بیست و ششم از کتاب «نهاية العرب في فنون الأدب» تألیف شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نویری (۶۷۷ - ۷۳۳ هـ) بهره برده شده است. از آثار ذهبی نظیر تاریخ الاسلام و سیر اعلام النبلاء نیز استفاده شده است، اگرچه به دلیل گرایشات قوی ضد شیعی او به وقایع مربوط به تاریخ تشیع در آثار وی کمتر اشاره شده است. البته در قرن چهارم در بین شیعه مورخان زیادی ظهور کردند که تالیفات آنان خصوصاً نوشته‌های مربوط به زمان خودشان منابع دست اول این پژوهش به شمار می‌روند که به تفصیل به نام و آثار آنها در کتاب «معجم مورخی الشیعه الامامیه - الزیدیة - الاسماعیلیه نوشته عبدالحمید صایب» آمده است و ما در پیوست شماره ۱ به آنها اشاره کرده‌ایم.

دسته دوم: منابع تاریخی - تحلیلی که علاوه بر ثبت وقایع، کم و بیش به علل و عوامل رویدادها نیز اشاره کرده‌اند که از مهم‌ترین این دسته منابع می‌توان به تجارب الأمم مسکویه (۳۲۰ - ۴۲۱ هـ) اشاره کرد. با نگاهی به سال تولد و وفات مسکویه می‌توان گفت که وی یک قرن کامل در درخشان‌ترین ادوار تمدن اسلامی زیسته است. قرنی که به گفته برخی صاحب‌نظران قرن نهضت فرهنگی<sup>(۱)</sup> در جهان اسلام به شمار می‌رود<sup>(۲)</sup>. و از آن‌جا که دولت آل بویه نیز در سال ۳۲۰ بنیاد گرفت، پس مسکویه و این دولت دو همگن‌اند که یک قرن کامل را با هم زیسته‌اند، قرنی که اوج توانمندی و شکوفایی این دودمان بوده است. زیرا سال‌های بازمانده این دولت یعنی بیست و هفت سالی که پس از درگذشت

(۱) sdmalsIsedecness

(۲) آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۲۲۰.

مسکویه سپری کرده به گفته محققان سال‌هایی است که آل بویه در آن رو به نشیب بوده و به سوی ناتوانی و نیستی پیش می‌رفته‌اند. از این رو، می‌توان گفت که مسکویه سند یا منبعی است دست اول برای بررسی روزگاری که در تاریخ سیاسی و فرهنگی اسلام، تشیع و ایران، ویژگی‌های برجسته‌ای دارد و عصر تجزیه فرمانروایی خلفای عباسی به حساب می‌آید.

همچنین اهمیت تجارب الأمم مسکویه در این است که مورخان اسلامی به طور معمول به تاریخ از آن رو نگریسته‌اند که تاریخ درس است، اندرز است و می‌توان از آن پند گرفت، «اما تنها کسی که در این باب استدلال حکیمانه و فلسفی کرده و دید اخلاقی و پراگماتیک داشته و جا به جا در کتاب خود به موارد تجربه و فواید عملی اشاره کرده مسکویه است. مسکویه قایل به اصالت عمل و اصالت تجربه بوده است.»<sup>(۱)</sup> نام کسانی چون ابوعلی مسکویه [۳۲۰-۴۲۱هـ]، رشید الدین فضل الله [۶۴۵-۷۱۸هـ]، و ابن خلدون [۷۳۲-۸۰۶هـ] را می‌توان به عنوان پیشروان طریقه علمی تاریخ یا در شمار پیشگامان فلسفه تاریخ یاد کرد.<sup>(۲)</sup> و این خود روشن است که مسکویه چند قرن پیش از رشید الدین فضل الله و ابن خلدون می‌زیسته است.<sup>(۳)</sup>

بنابراین تجارب الأمم همواره به عنوان مأخذ دست اول قرن چهارم می‌درخشد نکته دیگری که در کار مسکویه چشمگیر است این است که وی

(۱) دکتر زریاب خوبی، مقاله «مورخان ایران در دوره اسلام، در مجموعه مقالات «گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران» انتشارات وزارت علوم، ص ۱۸۱.

(۲) زرین کوب، تاریخ در ترازو، ص ۷۳، ۷۱.

(۳) دکتر ابوالقاسم امامی، مقدمه ترجمه تجارب الأمم، ترجمه ج ۱، ص ۳۳.



تاریخ خود را در کمال بی طرفی نوشته است و چنان که مارگلیوٹ نیز اشاره می کند، وی در خدمت امیران و وزیران آل بویه می زیسته و از نزدیکان ایشان بوده است. از این رو انتظار می رفت که در تاریخش، ایشان را بی دریغ ستایش کند. ولی می بینیم که نه تنها از ایشان جانب نگاه نداشته، بل بی طرفی شگرفی نشان داده و بد و نیک خوی و کردارشان را باز نموده است<sup>(۱)</sup>. تاریخ مسکویه - به هر روی - تا سال ۳۶۹ هجری را در بر می گیرد، همچنین تاریخ یمینی نیز درباره مسائل گوناگون مذهبی و اجتماعی اشاراتی دارد که از طرز تفکر مردم در قرن چهارم و پنجم هجری و آداب و رسوم اجتماع آن روزگار حکایت می کند<sup>(۲)</sup>.  
دسته سوم: منابع تاریخی - کلامی هستند که رویدادها را از نگاه مبانی کلامی بررسی کرده اند نظیر المقالات والفرق از سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی. این دسته منابع از این باب که نگاهی ویژه ای به چگونگی و تأسیس و گسترش فرق اسلامی از جمله تشیع را دارند برای این پژوهش ارزش بالایی دارند.

دسته چهارم: منابع تاریخی - جغرافیایی: نظیر احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که کتاب جغرافیای عربی بسیار مشهوری از اواخر قرن چهارم هجری (دهم میلادی) است که شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابی بکر بنیاء شامی مقدسی (بدون تشدید با تخفیف دال) بیاری آنرا در سال ۳۷۵ هجری تألیف کرده است و مطالب آن همواره در طی یک هزار سال مورد استفاده و استناد جمیع نویسندگان و محققان اسلامی و خاورشناسان بوده است این کتاب

(۱) مارگلیوٹ، *دراسة عن المؤرخین العرب* ص ۲۷، ۱۴۲، ابوالقاسم امامی، مقدمه ترجمه *تجارب الأمم*،

ترجمه ج ۱، ص ۳۴۱۴۹.

(۲) تاریخ یمینی، ترجمه مقدمه ۱۲، اهمیت کتاب، ص ۱۰.



پر مطلب و گرانقدر که حاوی اطلاعاتی بسیار جامع و دقیق از علوم طبیعی و اجتماعی و اقتصادی و عقیدتی ممالک اسلامی در قرن چهارم هجری است<sup>(۱)</sup>، و در این نوشتار از آن بسیار بهره برده شده است.

دسته پنجم: آثاری هستند که در دوران معاصر تألیف شده و هدف اصلی آنها بررسی و تحلیل علل رویدادها و وقایع تاریخی مربوط به شیعه با استفاده از منابع و اسناد دست اول آنها است نظیر کتاب‌های «تشیع در مسیر تاریخ» از سید حسین محمد جعفری و «الشیعه فی مسارهم التاریخی» از السید محسن الامین العاملی و «جهاد شیعه در عصر عباسی» از خانم دکتر لیشی. برخی از این آثار به اسناد و منابعی پرداخته‌اند که تاریخ حضور و رشد شیعه را در بخش‌های مختلف جهان اسلام به صورت تخصصی بررسی و آرایه می‌کند. نظیر تشیع در شام نوشته عثمان هاشم، تاریخ العلویین نوشته محمد امین غالب الطویل و تاریخ تشیع در ایران و اطلس شیعه نوشته رسول جعفریان که منبع ذی قیمتی در شناخت شیعه در مناطق و ادوار متعدد تاریخی به شمار می‌رود. غالب الطویل و هاشم عثمان در کتاب‌های خود کوشیده‌اند دسته‌بندی جدیدی را از تشکیلات سیاسی - اجتماعی شیعه قدیم خصوصاً در مناطق شامات ارائه کنند. همین کار را صالح وردانی و اسد شهاب در خصوص مصر و اندونزی انجام داده‌اند که طبعاً بخش مربوط به قرن چهارم این کتاب‌ها می‌تواند تا اندازه زیادی برای اثبات فرضیه پژوهش مثمر ثمر باشد.

این نوشتار همان طوری که از نام آن پیداست اختصاص به بررسی و تحلیل تاریخ سیاسی شیعه در قرن چهارم هجری «سده اول بعد از غیبت» دارد که

(۱) احسن التفاسیم، ترجمه مقدمه، ص ۱.

تاریخی نقلی آن در آثار تاریخی که توسط مورخان شیعه و سنی نوشته شده است کمابیش یافت می‌شود اما تاریخ تحلیلی شیعه و تمرکز بر چگونگی رشد این مذهب در دوره‌های متعدد تاریخی و نقاط مختلف به صورت خاص موضوع جدیدی به شمار می‌رود که پژوهش‌های اندکی درباره آن دیده می‌شد. رویداد پیروزی انقلاب اسلامی با محوریت مکتب تشیع و الگوگیری از آن در نهضت‌های اسلامی اخیر و همچنین حرکت‌های شیعه در نقاطی نظیر لبنان، عراق، بحرین و... بسیاری از محققان را به سوی این موضوع سوق داد به طوری که در چند دهه اخیر آثار و تألیفات متعددی در خصوص تاریخ تحلیلی و سیاسی شیعه در نقاط مختلف و با دید عام و یا دوره‌های زمانی خاص به وجود آمد که در این نوشتار از بخش مربوط به قرن چهارم در آنها بهره فراوان برده شده است که به برخی از آن آثار اشاره می‌شود:

- تاریخ الشیعه فی ساحل بلاد الشام الشمالي - هاشم عثمان - مؤسسه الأعلمی - بیروت - ۱۹۹۴.

- پرتویی از تاریخ تشیع / سید حسن امین / فارسی.
- تاریخ تشیع در آذربایجان / محمد رضایی / فارسی.
- شیعه در ایران / علامه محمد حسین مظفر / فارسی / --.
- شیعه در حجاز / محمد حسین مظفر / فارسی / --.
- شیعه در مصر از آغاز تا عصر امام خمینی / صالح وردانی / فارسی.
- شیعه در هند / سید عباس اطهر رضوی / فارسی.
- الشیعه فی السعودیه / ابراهیم فواد / فارسی.
- الشیعه فی شمال افریقا / حاسم عثمان مرغی / فارسی.



- شیعیان افغانستان / محمد عزیز بختیاری / فارسی.

- شیعیان بغداد / محمد طاهر یعقوبی / فارسی.

- شیعیان پاکستان / محمد اکرم عارفی / فارسی.

درباره محدودیت‌های فرا روی پژوهش‌گر در این تحقیق باید گفت:

- ۱- بزرگ‌ترین محدودیت پژوهش کمبود منابع و خصوصاً در برخی زوایای منحصر به فرد تحقیق بود که طبعاً کار پژوهش را دشوار و کند می‌کرد.
  - ۲- اکثر قریب به اتفاق منابع دست اول به زبان عربی مربوط به قرون گذشته بود که طبعاً ترجمه برخی از آنها دشوار می‌نمود خصوصاً با توجه به اینکه برخی از ترجمه‌های فارسی از متون نمی‌توانست حق مطلب را به طور کامل ادا کند.
- درباره تعریف مفاهیم کلیدی پژوهش باید گفت که یکی از حوزه‌های نوین در مطالعات تاریخی، «لغت‌شناسی»، «فقه اللغه» یا «فیلولوژی»<sup>(۱)</sup> است که به شناخت اصل و بن مایه یک لغت (واژه) و سیر تغییر و تحول آن در دوره‌های مختلف تاریخی می‌پردازد. البته، از دیرباز، در روش‌های تحقیق رایج در «حوزه‌های علمیه اسلامی» در آغاز هر مبحث علمی، بررسی‌های دقیقی پیرامون معناهای «لغوی» و «اصطلاحی» واژه مورد بحث انجام می‌شده است که بی‌گمان این روش، خود از سنخ «فقه اللغه» یا لغت‌شناسی بوده است.<sup>(۲)</sup> به هر حال بخش عمده‌ای از مفاهیم پژوهش در اثنای این نوشتار روشن خواهد شد. اما برای تقریب ذهن، تعریف اجمالی برخی از مفاهیم در اینجا ارائه می‌گردد.

(۱) Philology

(۲) حامد منتظری مقدم، واژه‌شناسی «شیعه» و «تشیع»، منبع: مجله معرفت، نشانی در شبکه جهان پهنا:

### – رشد سیاسی

در این پژوهش مقصود از رشد سیاسی، رشد حضور شیعه در عرصه سیاست و حکومت می‌باشد. به عبارت دیگر حضور شیعه در عرصه وزارت، نقابت<sup>(۱)</sup>، امیر الأمرایی و امارت شهرها و نقاط مختلف از یک طرف و از طرف دیگر حاکمیت فرمانروایان شیعه نظیر بویه‌ییان، حمدانیان، فاطمیان و... در این دوران نمود چشم‌گیری دارد و عملاً تبدیل به یک واقعیت انکارناپذیر شده است که شیعیان در این قرن بر جهان اسلام سیادت داشتند این واقعیت معلول قضیه می‌باشد و ما در این پژوهش به دنبال شناخت علت یا علل این معلول هستیم، بنابراین تحقیق حاضر از نظر منطقی از برهان اثباتی تبعیت می‌کند یعنی معلول را داریم و به دنبال علت هستیم<sup>(۲)</sup>. از آنجا که پدیده‌ها و معلول‌های اجتماعی معمولاً تک عاملی نیستند، بلکه از علل مختلف به وجود آمده‌اند ما از واژه «علل رشد» استفاده کردیم.

### – تشیع و شیعه

تشیع در مقابل تسنن یکی از دو مذهب بزرگ اسلامی است که مبنای اصلی آن پیروی از امامت اهل بیت پیامبر ﷺ بعد از ایشان می‌باشد و شیعه به معنای پیرو و در اصطلاح، کسی است که از امام علی علیه السلام پیروی کرده و او را خلیفه

(۱) در جای خود شرح خواهیم داد که نقابت عملاً تبدیل به یک جایگاه سیاسی مهم در قرن چهارم شده بود. در این باره رک: همین نوشتار، فصل پنجم، گفتار دوم.

(۲) استدلال را از علت به معلول، برهان لمی و از معلول به علت برهان اثباتی گویند (از تعریفات

بلافضل می‌داند و دیگران را غاصب این مقام می‌دانند. در مورد پیدایش شیعه می‌توان از دو زاویه وارد بحث شد؛ یکی از زاویه شیعه به معنای پیرو علی و دیگری شیعه به معنای جمعیت سیاسی - مذهبی.

۱- شیعه به معنای پیرو علی علیه السلام: این اصطلاح از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بود و شواهد متعددی نشان می‌دهد که پیامبر این واژه را در معرفی پیروان حضرت علی علیه السلام به کار می‌برد. جلال الدین سیوطی در تفسیر درالمنثور، ج ۶، در ذیل آیه هفتم از سوره بینه **﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾** از ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«والذي نفسي بيده ان هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة»؛

یعنی سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست این مرد (علی) و شیعیان او در روز قیامت رستگارانند.<sup>(۱)</sup>

بر اساس این شواهد در زمان پیامبر تعدادی به عنوان شیعه و پیرو علی علیه السلام شناخته می‌شدند که صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نظیر «مقداد بن اسود»، «سلمان فارسی»، «ابوذر غفاری» و «عمار یاسر» در این امر از دیگران سرآمد بودند.<sup>(۲)</sup>

۲- شیعه به معنای یک جمعیت سیاسی - مذهبی: کسانی هستند که به خلافت بلافضل علی علیه السلام به نص رسول اکرم صلی الله علیه و آله عقیده داشته باشند، به عبارت

(۱) سیوطی، در المنثور، ج ۶، صفحه همین شان نزول و مدح شیعیان علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بسیاری از کتاب‌های تفسیری و روایی اهل تسنن نقل شده است که برخی از آنها عبارتند از: تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۷۱ - ۳۷۴؛ تفسیر الآلوسی، الآلوسی، ج ۳۰، ص ۲۰۷. شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۴۶۰، ۴۶۱ ص ۲۷۱ - ۲۷۲ ج ۲، ص ۴۵۹ - ۴۶۰؛ فتح القدر، الشوکانی، ج ۵، ص ۴۷۷؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۳، ص ۱۵۶ - ۱۵۷ ح ۳۶۴۸۳.

(۲) سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۷.

دیگر گروهی از مسلمانان صدر اسلام که به خاطر اعتقاد به «تنزیسی بودن» جانشینی پیامبر ﷺ بدین نام معروف گردیده‌اند<sup>(۱)</sup>. این جریان پس از رحلت پیامبر ﷺ و جریان سقیفه بنی ساعده شکل گرفت؛ چون در این هنگام اهل بیت پیامبر ﷺ و برخی از صحابه بزرگ آن حضرت، حاکمیت ابوبکر را به رسمیت نشناختند، و به جای آن خواهان حکومت علی علیه السلام شدند. تقریباً همه مورخان به اجتماع خانه حضرت زهرا علیها السلام بعد از اطلاع از ماجرای سقیفه اشاره کرده‌اند که بنی هاشم و عده‌ای از مهاجران از جمله زبیر بن عوام، خالد بن سعید، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار یاسر، بریده اسلمی، و همچنین عده‌ای از انصار از جمله ابوالهیثم بن تیهان، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، عبدالله بن مسعود، زید بن وهب، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، ابی بن کعب و ابی ایوب انصاری با حکومت ابوبکر به مخالفت برخاستند<sup>(۲)</sup> و خواستار این شدند که قدرت سیاسی جامعه اسلامی بنابر نصوص رسیده از پیامبر ﷺ به دست امام علی علیه السلام قرار گیرد. این افراد هسته اولیه شیعه به عنوان یک جمعیت سیاسی - مذهبی را تشکیل دادند<sup>(۳)</sup> و سپس افراد دیگری به آنان ملحق شدند. مرحوم سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه، بیش از هفتاد و هفت تن از صحابه پیامبر ﷺ را نام می‌برد که این عده به عنوان شیعه علی علیه السلام شناخته می‌شدند<sup>(۴)</sup>، در دوره خلفای راشدین شیعه یک واژه نام آشنا بود.

(۱) اعیان الشیعه، همان، ص ۲۷.

(۲) تاریخ یعقوبی، ترجمه ج ۱، ص ۵۲۴.

(۳) در این باره رک: کتاب‌های «اصل الشیعه و اصولها»، «المراجعات» و «اعیان الشیعه».

(۴) سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۷.

علامه کاشف الغطاء در مستدرک نهج البلاغه روایتی را به این شرح از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که:

«من عبدالله علیّ امیر المؤمنین، الی شیعتہ من المؤمنین وهو اسم شرقه الله فی الكتاب، فانه یقول ﴿وانّ من شیعتہ لابراهیم﴾ وانتم شیعة النبیّ محمد... إسم غیر مختصّ، وامر غیر مبتدع»<sup>(۱)</sup>.

یعنی «از بنده خدا علی امیر المؤمنین علیه السلام به شیعه خود از مؤمنان و این نام شیعه اسمی است که خدای بزرگ آن را در کتاب خود (قرآن) بزرگ شمرده است. در جایی که می‌فرماید: ﴿وانّ من شیعتہ لابراهیم﴾ و شما شیعه رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله هستید، اسمی است غیر مختص و امری غیر بدعت است.»

تعبیری نظیر این اثبات می‌کند که نام‌گذاری پیروان اهل بیت علیهم السلام به نام شیعه از صدر اسلام مرسوم بوده است.

مکتب تشیع بعدها در بین تابعین و نسل‌های بعدی جامعه اسلامی گسترش چشمگیری یافت. و از آنجا که تشیع و تسنن دو شاخه یا دو قرائت و یا دو جمعیت سیاسی - مذهبی درون خانواده اسلام به شمار می‌روند. از صدر اسلام تا امروزه در هر جا مسلمانان پا گذاشته‌اند، هر دو جریان سیاسی - مذهبی مذکور نیز حضور داشته‌اند. در قرن چهارم بنا بر برخی شواهد تاریخی شیعه به اکثریت دست یافت.<sup>(۲)</sup> ولی قبل و بعد از آن معمولاً به لحاظ انحصار حاکمیت سنی در

(۱) هادی کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغه، نجف، مطبعة الراعی، ۱۳۵۴ ق، جزء ۲، ص ۲۹. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: محمدرضا حکیمی، حماسه غدیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ق، ص ۱۶۷-۱۸۴.

(۲) قاضی عبد الجبار معتزلی، تثبیت دلائل النبوه، ص ۴۴۳.

بیشتر مناطق جهان اسلام جمعیت شیعه نسبت به جمعیت سنی کم‌تر بوده است<sup>(۱)</sup>، امروزه طبق جدیدترین آمار حدود ۹۰ درصد مردم ایران، ۸۵ درصد مردم آذربایجان، ۸۰ درصد مردم بحرین، ۶۵ درصد مردم عراق، اکثریت مردم لبنان (۵۵ درصد)، ۴۵ درصد مردم یمن، ۳۵ درصد مردم پاکستان، ۳۶ درصد مردم کویت، ۳۶ درصد مردم قطر، ۲۰ درصد مردم ترکیه، ۱۸ درصد مردم افغانستان، ۱۷ درصد مردم سوریه، ۱۶ درصد مردم امارات متحده عربی، ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند.

البته ناگفته نماند به نظر می‌رسد آمار ذکر شده کمی از حد واقعی پایین‌تر باشد. به عنوان مثال تعداد شیعیان عراق در آماری غیر رسمی ۷۰ درصد و تعداد شیعیان بحرین در آماری رسمی ۸۵ درصد گزارش شده‌اند، ضمن اینکه در کشورمان نیز که قطب کشورهای شیعه جهان است، بعید به نظر می‌رسد تعداد شیعیان از ۹۰ درصد پایین‌تر باشد. همچنین شواهد حاکی از این است که تعداد شیعیان افغانستان و سوریه نیز بسیار بیشتر از چیزی است که در این پایگاه الکترونیکی عنوان شده است.

تعداد شیعیان در جهان اسلام به سرعت رو به افزایش است و مطابق با آمار غیر رسمی از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طرز عجیبی افزایش یافته است. اکثریت مطلق شیعیان، «اثنی عشری» (۱۲ امامی) هستند و تعداد کل شیعیان در جهان اسلام نیز در حال حاضر بالای ۲۵ درصد است که این عدد نیز با نرخ قابل توجهی در حال ازدیاد است.

(۱) در این باره رک: رسول جعفریان، *جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام*، نفیسه فاضلی‌نیا «ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی» و مقاله موقعیت جغرافیایی شیعیان در دیگر



## - قرن چهارم

مقصود از این واژه تعیین محدوده زمانی پژوهش است که قرن چهارم هجری یعنی از سال ۳۰۰ تا ۴۰۰ هجری قمری را شامل می‌شود که در تاریخ میلادی از سال ۹۱۲ تا سال ۱۰۰۹ را در بر می‌گیرد.

البته تردیدی نیست که این محدوده زمانی انعطاف‌ناپذیر نیست بلکه برای شناخت زمینه‌های معلول مورد پژوهش در قرن چهارم باید به سراغ زمینه‌های آن در قرن‌های قبل رفت. و طبیعی است برای اثبات نتایج آن نیز قرن پنجم را مورد بررسی قرار داد و چه بسا نگاهی نیز به قرون قبلی و بعدی تا زمان معاصر انداخت. به عبارت دیگر محور زمانی پژوهش قرن چهارم هجری است اما پژوهش‌گر در بررسی‌های تاریخی پژوهش جهت اثبات موضوع و یا زمینه‌ها و علل آن ناچار است به قرن‌های قبل و بعد از آن نیز بپردازد.

درباره امتیاز این پژوهش نسبت به تحقیقات مشابه می‌توان گفت:

۱- این پژوهش برای اولین بار علاوه بر اشاره به دولت‌های بزرگ شیعه به بررسی دولت‌های محلی شیعه در قرن چهارم نیز پرداخته است و قریب به هفده دولت محلی شیعه را در قرن چهارم شناسانده است که در مورد برخی از این دولت‌ها نظیر «کلبیان سیسیل» متن مستقلی به چشم نمی‌خورد.

۲- در این تحقیق به تفکیک اثرگذاری هر کدام از سلسله‌های بزرگ شیعه و بعضاً دولت‌های محلی شیعی در قرن چهارم بر رشد سیاسی مکتب تشیع بررسی شده است.

۳- مقومات یعنی عوامل تقویت‌کننده رشد سیاسی تشیع خصوصاً مقومات نظامی و ادبیات سیاسی شیعه به اضافه مقومات اجتماعی و اقتصادی رشد سیاسی

شیعه در قرن چهارم به صورت تخصصی در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

۴- نقش مدیریت و رهبری سیاسی شیعه اعم از امامیه، زیدیه و اسماعیلیه و اثرگذاری آن در رشد شیعه در قرن چهارم به اضافه شواهدی بر مدیریت سیاسی امام زمان علیه السلام خصوصاً در ربع اول قرن چهارم با واسطه نواب خاص و وکلاء در این پژوهش مورد امعان نظر قرار گرفته است.



نهایتاً در یک کلام این پژوهش در صدد است علل رشد و درخشش شیعه در دوره مهم قرن چهارم هجری را در عرصه سیاست و حکومت بررسی و علت یابی نماید و طبعاً پیام‌های کاربردی آن به دنبال اثبات این واقعیت است که در قرن پانزدهم (عصر حاضر) نیز شیعه می‌تواند با عنایت به این سوابق تاریخی درخشان و حرکت در مسیر تعالی و بالا بردن زمینه‌های رشد همانند قرن چهارم، با فراگیری گسترده آموزه‌های متعالی آن در جهان اسلام عملاً به محور رشد و توسعه عالم اسلامی مبدل گردد موضوعی که با محوریت فرهنگ اسلام شیعی در پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و الگودهی و رهبری نهضت بیداری اسلامی شکل ملموس‌تری به خود گرفته است بنابراین با وجود این تجربه‌های موفق تاریخی با قاطعیت می‌توان گفت جهان اسلام در پرتو اندیشه‌های وحی‌گرا و عقل‌گرای شیعه آینده درخشانی را در جامعه انسانی رقم خواهد زد.



بخش اول:

زمینه‌های رشد تشیع قبل از قرن چهارم

(علل تمهیدی)





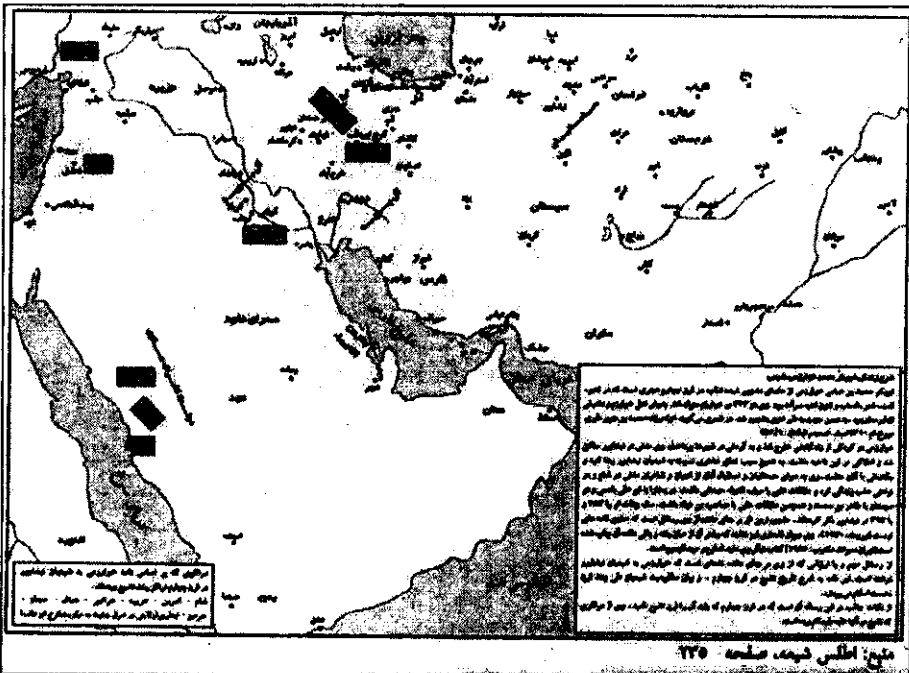
## درآمد

تردیدی نیست که تشیع در قرن چهارم با زمینه‌هایی که در سه قرن اول ایجاد شد، رشد کرد و طبعاً بدون آن زمینه‌ها رشد شیعه به صورت وسیع در قرن چهارم حاصل نمی‌شد. این زمینه‌ها به سه دسته مهم فکری، سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین زمینه‌های فکری آن را می‌بایست در تکمیل مبانی مکتب تشیع اعم از اندیشه سیاسی، اعتقادات، اخلاقیات و مبانی فقهی جستجو کرد. همچنین ضعف خلافت عباسی و تأسیس دولت‌های علوی و شیعی در نقاط دور دست جهان اسلام مانند: ادریسیان در مغرب و علویان در طبرستان از مهم‌ترین زمینه‌های سیاسی به شمار می‌روند. درباره زمینه‌های اجتماعی باید گفت: علاوه بر عوامل اجتماعی مانند مظلومیت، عدالت‌خواهی، تبعیض‌ستیزی و زهد و دینداری علویان و شیعیان که به نهضت‌های علوی یاری می‌رساند روحیه استقلال‌خواهی اقوام تحت سلطه اعراب نیز به صورت عاملی مهم در کمک به مبارزات علویان و شیعیان درآمد بود؛ به گونه‌ای که مردم طبرستان که از ظلم و ستم عباسیان و گماشتگان آنها به ستوه آمده بودند از علویان برای رهبری قیام خود دعوت کردند و به آنها در تأسیس سلسله علویان طبرستان یاری رساندند. گسترش اندیشه شیعی و مخالفت با تسنن حاکم و خلافت عباسی طبعاً مردمان مناطق مجاور نظیر دیلمیان را نیز تحت تأثیر قرار داد به طوری که بعدها

در قرن چهارم به صورت نیروی مقتدر دیالمه درآمد که بغداد را نیز درنوردید. جنبش ادرسیان در شمال آفریقا نیز با اوضاع بربرها و ناخشنودی آنان از تبعیض اعراب اموی و عباسی حکایت داشت بنابراین در قرن چهارم همان بربرهای ناراضی تبدیل به نیروی وفادار فاطمیان برای مقابله با عباسیان شدند<sup>(۱)</sup>.

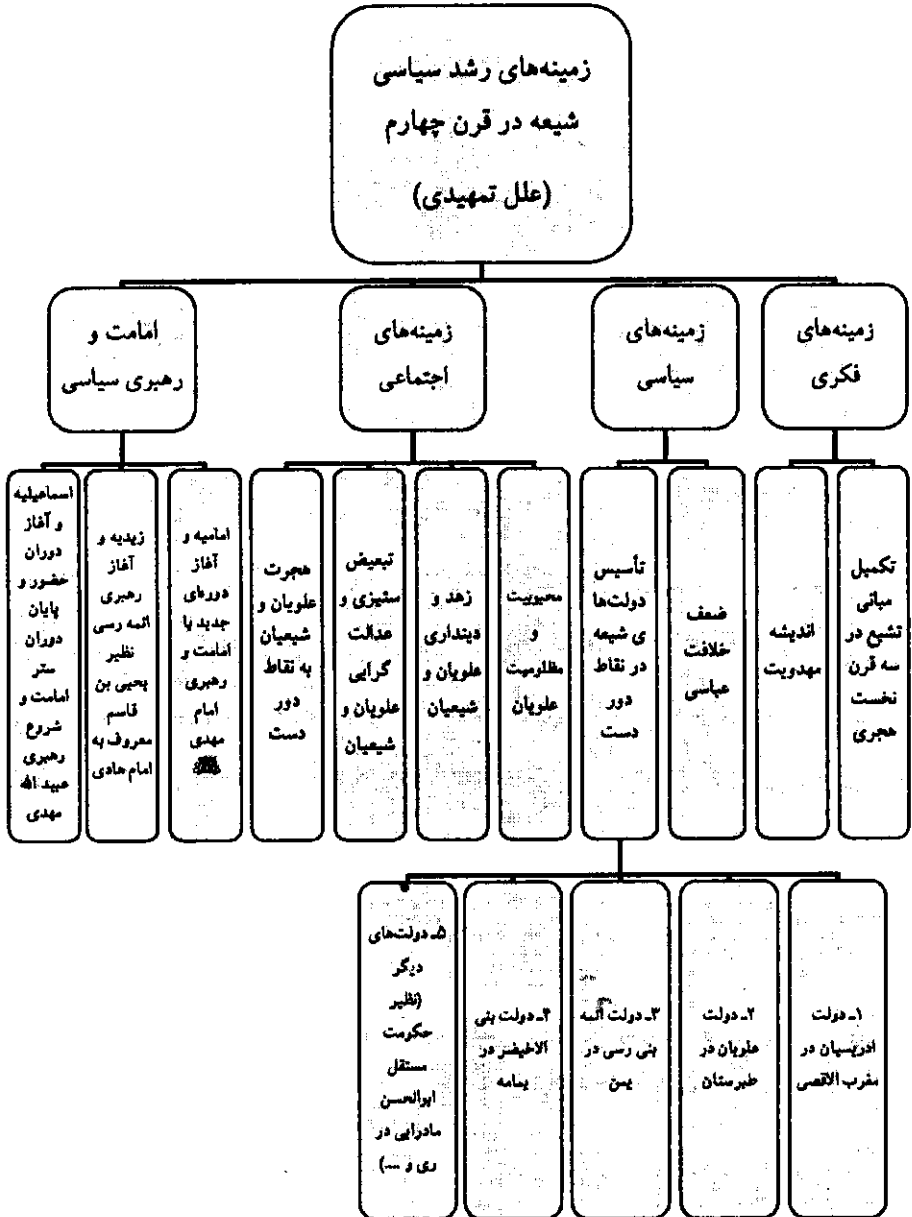
یکی از مهم‌ترین منابع دربارهٔ رشد شیعه در قرن چهارم هجری «رسائل خوارزمی» است که نقشهٔ شماره ۱ مراکز رشد شیعه در قرن چهارم هجری را با توجه به رسائل خوارزمی نشان می‌دهد.

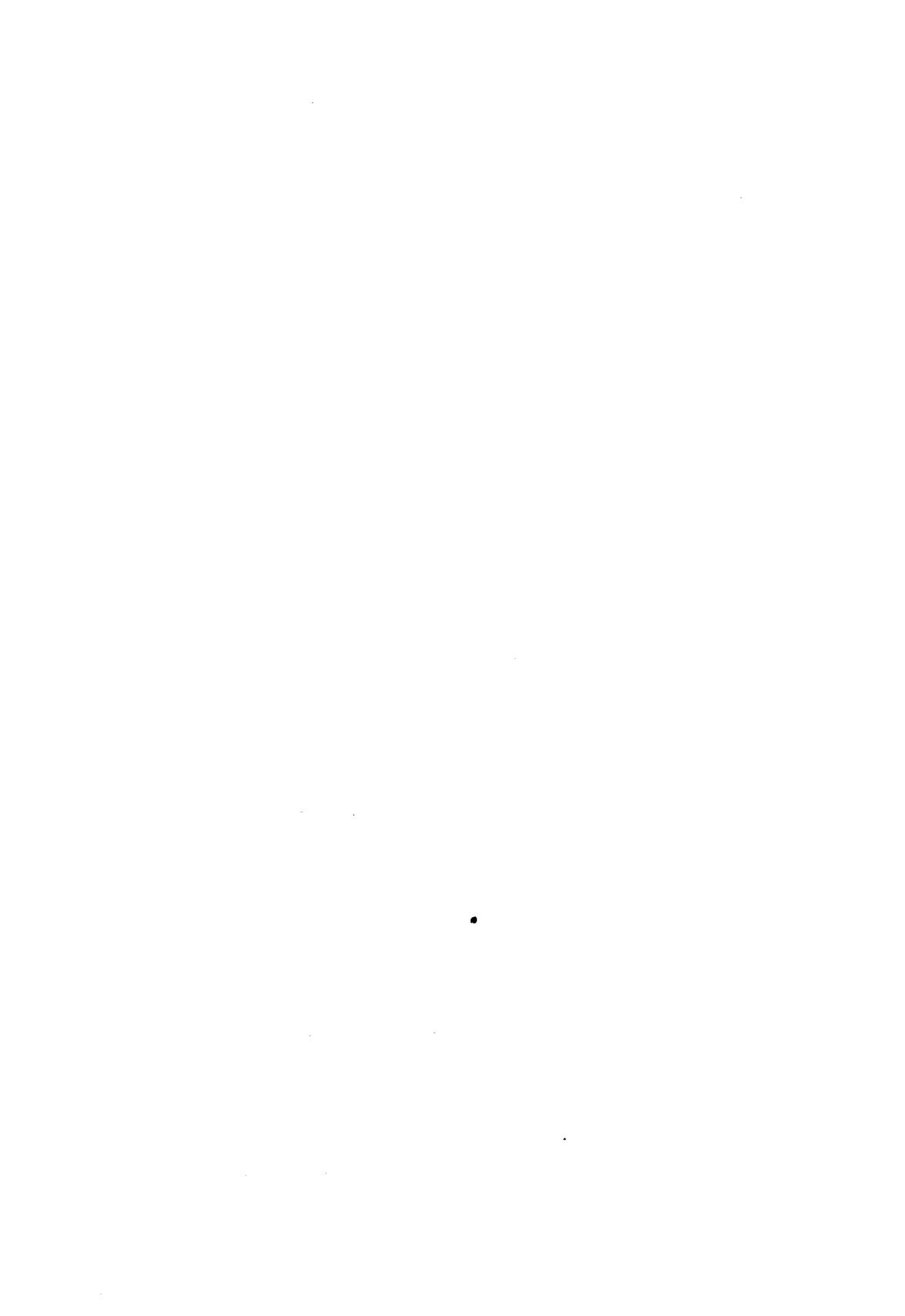
نقشه شماره ۱: مراکز رشد شیعه با توجه به رسائل خوارزمی



(۱) تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه مقدمه، ج ۱، ص ۵۷۱.

## نمودار شماره ۱: زمینه‌ها و علل تمهیدی رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم







## فصل اول: زمینه‌های فکری

### گفتار اول: تکمیل مبانی فکری و سیاسی مکتب تشیع در عصر ائمه علیهم‌السلام

در سه قرن اول هجری به رغم سرکوب‌های فراوان و آزار و شهادت امامان شیعه توسط خلفا، تشیع حرکتی کاملاً رو به رشد داشت<sup>(۱)</sup>، به طوری که شیعه بسیاری از مبانی فکری - مذهبی خود را از این سده‌ها به ارث برد<sup>(۲)</sup>.

ائمه شیعه علیهم‌السلام هرکدام با توجه به شرایط زمانه به این رشد سامان می‌دادند؛ حضرت امام علی علیه‌السلام با تدابیر مختلف از جمله مبارزه منفی و تربیت شاگردان و سپس با هجرت به عراق و انتقال پایتخت حکومت خود به کوفه در مدت کمتر از پنج سال آن چنان اثری بر این نقطه از جهان اسلام نهاد که بعد از آن تاکنون عراق و کوفه با نام تشیع عجین گردید<sup>(۳)</sup>؛ امام حسن مجتبی علیه‌السلام موفق شد با ایجاد شرایط صلح با معاویه مکتب تشیع و بخش عمده‌ای از شیعیان را از یک

(۱) رک، اطلس شیعه، ص ۱۸۰-۲۱۸-۲۲۳.

(۲) یعقوب آژند، مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۹.

(۳) تاریخ الکوفه، السيد البراقی، ص ۳۱۰؛ فضل الکوفه ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدی، ص ۱۲؛

تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۹۷، ۵۰۱؛ الجمل للشیخ المفید، ص ۱۳۲ - ۱۳۷؛ البدایة والنهاية، ج ۷،

ص ۲۶۳، ۲۶۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.



دوره خطرناک به سلامت عبور دهد<sup>(۱)</sup>؛ امام حسین علیه السلام با قیام خود موجب شد، شیعه روحیه خود را باز یابد و حالت تهاجمی نسبت به دشمنان خود پیدا کند مضاف بر این که کلیه نقاط منسوب به شهادت ایشان و اسارت اهل بیت علیهم السلام از کربلا گرفته تا مشهد النقطه در حلب و مقام رأس الحسین در قاهره بعدها تبدیل به مراکز نشر مکتب تشیع شدند<sup>(۲)</sup>.

امام سجاد علیه السلام با برپایی عزای امام حسین علیه السلام عملاً آن را تبدیل به پررنگ‌ترین شعار و نشانه اجتماعی خاص شیعه نمود و مبارزه منفی جدیدی را در قالب عزاداری به شیعیان آموخت و با ارایه ادعیه پر معنی و فراوان به شیعه، نوعی الگوی عبادی - سیاسی مناسب را ارایه کرد<sup>(۳)</sup>؛ امام باقر و امام صادق علیهم السلام موفق شدند از نظر علمی و فقهی و کلامی و با تربیت شاگردان مبرز مکتب تشیع را به خوبی ساماندهی کنند<sup>(۴)</sup>؛ امام کاظم علیه السلام در اوج قدرت عباسیان توانست شیعه را در نقاط مختلف جهان اسلام به خوبی رهبری کند و افرادی از شیعه را حتی در دربار هارون بگمارد<sup>(۵)</sup>.

اقتدار شیعه در زمان امام رضا علیه السلام به حدی بود که مأمون خلیفه مکار عباسی

(۱) صلح الحسن علیه السلام، السید شرف الدین، ص ۳۷۴؛ *الفصول المهمة فی معرفة الامة*، ابن الصباغ، ج ۲، ص ۷۲۹؛ ر.ک: *البحار*، ج ۱۰، ص ۱۱۵ ط القديمة؛ *النصائح الكافية*، ص ۱۵۶ ط لبنان؛ *ابن ابي الحديد فی شرح النهج*، ج ۴، ص ۸؛ *تاریخ الخلفاء*، ص ۱۹۴؛ *البدایة والنهاية لابن کثیر*، ج ۸، ص ۴۱؛ *الإصابة*، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳.

(۲) *حياة الإمام الحسين علیه السلام، الشیخ باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۲۸۱.*

(۳) *جهاد الإمام السجاد علیه السلام، السید محمد رضا الجلالی، ص ۸۱.*

(۴) ابن ابي الفتح الإربلی، *كشف الغمة فی معرفة الامة*، ج ۲، ص ۳۳۴ و ۳۹۲.

(۵) از جمله علی بن یقطین در این باره ر.ک: *رجال طوسی*، ص ۳۵۴؛ *مجمع الرجال*، ج ۴، ص ۲۳۴؛

*معجم رجال الحديث*، ج ۱۲، ص ۲۵۲؛ *تنقیح المقال*، ج ۲، ص ۳۱۶.



را واداشت تا برای فرونشاندن قیام‌های شیعیان و علویان و کسب مشروعیت عمومی مقام ولایت‌عهدی را به امام شیعه پیشنهاد کند؛ سیاستی که مأمون را به هدف خود نرسانید و نهایتاً به شهادت امام رضا علیه السلام اقدام کرد<sup>(۱)</sup>؛ امام جواد و امام هادی علیهما السلام علاوه بر این که موفق شدند با نهاد وکالت شیعیان را در نقاط دور و نزدیک رهبری کنند، مکتب تشیع را از افتادن در ورطه نحله‌های انحرافی حفظ کردند<sup>(۲)</sup>، امام حسن عسکری علیه السلام با زمینه‌سازی قبلی شرایط را به تدریج برای آغاز دوره‌ای جدید در تاریخ تشیع به نام دوران غیبت مهیا نمود<sup>(۳)</sup> و امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا به وسیله نایبان خاص، شیعه را رهبری نمود و حرکت رو به رشد آن را ساماندهی کرد<sup>(۴)</sup>، به گونه‌ای که شواهد مسلم تاریخی نشان می‌دهد که پس از پایان عصر حضور ائمه علیهم السلام و آغاز غیبت کبرای امام دوازدهم، در اوایل قرن چهارم نه تنها رشد شیعه متوقف نگردید بلکه در این قرن شاهد تسلط شیعه (اعم از فرقه‌های مختلف آن) بر بخش‌های زیادی از جهان اسلام هستیم<sup>(۵)</sup>.

یکی از زمینه‌های مهم این رویداد این بود که مبانی کلامی، فقهی و سیاسی شیعه در عصر ائمه به تدریج تکمیل گردید و تشیع به عنوان یک مکتب قوی، مستقل، پاسخ‌گو و دارای جذابیت‌های فراوان مطرح شد. متون روایی شیعه اگرچه در این سه قرن، متفرق و پراکنده بود ولی تا سال ۲۶۰ هـ. ق. بیش از شش هزار و ششصد اصل و کتاب به نگارش در آمد که معروف‌ترین آن، اصول

(۱) *حیة الإمام الرضا علیه السلام*، السید جعفر مرتضی، ص ۳۰۴، مبررات قبول الإمام لولایة العهد.

(۲) *کشف الغمة*، ج ۳، ص ۱۳۷.

(۳) همان، ج ۳، ص ۱۹۷.

(۴) همان، ج ۳، ص ۷۳۳؛ *مهدی موعود*، ترجمه ج ۱۳، *بحار الانوار*، ص ۷۹۴.

(۵) دکتر یعقوب آژند، *مذهب امامیه در قرن چهارم*، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۳، نشانی پیشین.

اربعمائه بود. دانش اصول نیز در دوره حضور امامان، شکل یافت و رساله‌هایی در مباحث اصولی، نگاشته شد<sup>(۱)</sup>.

همچنین در آستانه قرن چهارم و پیش از آغاز عصر شیخ مفید حوزه‌های علمی شیعه خصوصاً امامیه در سراسر جهان اسلام به صورت گسترده‌ای فعال بودند، مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای با استناد به شواهد مسلم تاریخی در این باره می‌نویسد: «پیش از این تاریخ، بی‌شک حوزه‌های علمی بارور شیعه از شامات تا ماوراء النهر همه جا گسترده بوده است. حوزه‌ی «قم» که مرکز بزرگ حدیث و جانشین «کوفه‌ی» قرن دوم و سوم بوده و حوزه‌ی «ری» که کلینی و ابن قبه و شمار دیگری از برخاستگان آن معروف‌اند، تنها بخشی از مجموعه‌های علمی شیعه محسوب می‌گشته‌اند. در شرق، حوزه‌ی علمیه‌ی ماوراء النهر که دو تن از متخرجین معروف آن عیاشی سمرقندی و ابو عمرو کشی می‌باشند و در غرب، حوزه حلب که نام حسن بن احمد السیعی الحلبی و علی بن خالد الحلبی از آن دیار در عداد مشایخ مفید قرار دارند، بنابر حدس مؤید به قرائن باید مراکز مهم علوم و معارف شیعی می‌بوده باشند. نگاهی به فهرست مشایخ کشی آشکار می‌سازد که در منطقه‌ی خراسان و ماوراء النهر با همه‌ی دوری از حوزه‌های علمیه اصلی شیعه چه تعداد قابل اعتنایی از علماء و محدثین تربیت شده‌اند و این گمان را تقویت می‌کند که در این مناطق حتی بیش از یک حوزه‌ی علمی شیعی به تربیت و تخریح شخصیت‌هایی از این قبیل سرگرم بوده است. حداقل ده تن از مشایخ مشارالیه‌م منسوب به سمرقند یا کش (از شهرهای نزدیک سمرقند) و

(۱) موقعیت شیعه در عصر شیخ مفید، مجله حوزه: بهمن و اسفند ۱۳۷۱، شماره ۵۴

تقریباً به همین تعداد منسوب به شهرهای بخارا، بلخ، هرات، سرخس، نیشابور، بیهق، فاریاب<sup>(۱)</sup> و بعضی شهرهای دیگر آن خطه‌اند<sup>(۲)</sup>.

در بین مسائل مختلف، مرزبندی اندیشه سیاسی شیعه از اهمیت خاصی در رشد این مکتب در قرن چهارم برخوردار بود که به اختصار به آن اشاره می‌شود.

### ۱- مرزبندی اندیشه سیاسی در تشیع و تسنن

روند تفکر سیاسی در میان مسلمانان - اعم از شیعه و سنی - همچون تمدن اسلامی، از ابتدا تاکنون دو سیر کلی را طی نموده است:

۱- سیر حیات تمدن و تفکر سیاسی اسلام؛

۲- سیر تجدید حیات تمدن و تفکر سیاسی.

البته هر یک از این دو، مرکب از چند مرحله اصلی و نیز هر مرحله از دوره‌هایی تشکیل شده است.

سیر حیات تفکر سیاسی اسلام در ابتدا شامل مراحل زیر است:

۱- شکل‌گیری؛ از طلوع اسلام تا حدود پایان قرن سوم؛

(۱) جبریل بن احمد الفاریابی (فاریاب: شهری میان بلخ و مروالروند) وی به گفته‌ی شیخ طوسی ساکن کش بوده است، ابراهیم بن نصیر الکشی (کش: از قراء سمرقند)، خلف بن حماد الکشی، خلف بن محمد الملقب بامنان الکشی، عثمان بن حامد الکشی، محمد بن الحسن الکشی، محمد بن سعد بن مزید الکشی، ابراهیم بن علی الکوفی السمرقندی (ترتیب دو نسبت این گمان را پدید می‌آورد که این شیخ کوفی به سمرقند مهاجرت کرده بوده است)، ابراهیم الوراق السمرقندی، آدم بن محمد القلاسی البلخی، احمد بن علی بن کلثوم السرخسی، احمد بن یعقوب البیهقی علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری، محمد بن ابی عوف البخاری، محمد بن الحسن الهروی، محمد بن رشید الهروی، نصر بن الصباح البلخی.

(۲) متن و پی‌نوشت پیام علمی مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای به هزاره شیخ مفید، نشانی در شبکه

۲- شکوفایی؛ از قرن ۴ - ۳ تا قرن ۸ - ۷ هجری؛

۳- پس از شکوفایی؛ و به قول ابن خلدون دوره «تراجع»<sup>(۱)</sup>.

تردیدی نیست که به تدریج همان‌طور که تشیع به طور عام از همان مرحله اول اندیشه سیاسی خود را از تسنن جدا می‌کرد، سه فرقه عمده شیعه یعنی زیدیه، اسماعیلیه و امامیه نیز به تدریج مرزهای اندیشه سیاسی خود را از یکدیگر تفکیک کردند. البته مبانی اندیشه‌ای آنها دقیقاً مبتنی بر پایه‌های کلامی اسلام بود نه آن طوری که آدام متز در کتاب «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری» پنداشته است، زیرا وی «عمده‌ترین ممیز جریان فکری در قرن چهارم را پیدایش فرقه‌های شیعی»<sup>(۲)</sup> معرفی می‌کند این در حالی است که فرقه‌های شیعی به دنبال اختلاف بر سر جانشینی امام نه در قرن چهارم بلکه در دو قرن و نیم نخستین هجری به وجود آمدند، همچنین آدام متز این طور می‌پندارد که فرقه‌های شیعی «حامل اندیشه‌های کهن شرق بودند که آنها را جانشین اصول اسلامی می‌کردند»<sup>(۳)</sup> این در حالی بود که مکتب تشیع با محوریت امامت و رهبری و مرجعیت دینی اهل بیت علیهم‌السلام همواره مدافع اصول اساسی دین اسلام بود و به همین دلیل مهم‌ترین معارض نظام حاکم در مقابل بدعت‌های حاکمیت خلفایی به شمار می‌رفت و طبعاً خلفای اموی و عباسی نیز از این مسئله به خوبی آگاهی داشتند که مهم‌ترین اندیشه سیاسی مقابل آنها در فداکاری برای حفظ اصول اساسی و پایه‌ای اسلام

(۱) نجف لکزایی، درآمدی بر طبق‌بندی‌های اندیشه سیاسی اسلامی، نشانی در شبکه جهان پهن:

<http://www.majlesekhobregan.ir/>

(۲) آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۷۵.

(۳) همان.



«مکتب تشیع» است و رهبران شیعه، حفظ اصول اساسی اسلام را حتی از به دست گرفتن قدرت مهم‌تر می‌شمارند به همین دلیل است که ائمه شیعه امامیه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام تا غیبت امام دوازدهم بر استراتژی ترسیم شده سیاسی دیگری غیر از قیام مسلحانه پای می‌فشردند<sup>(۱)</sup>.

تجارب تلخ و گزنده گذشته، مواضع ناستوار گروهی از پیروان، نابسامانی‌ها و دگرگونی‌های زودگذر سیاسی و برخورد واقعی‌تر با رویدادهای زمانه، در شکل‌گیری چنین تفکری بی‌تأثیر نبوده است.<sup>(۲)</sup> البته این بدان معنا نیست که آن‌ها خود را با سلیقه قدرت زمان وفق داده بودند، بلکه به عکس، آنان با تکیه بر اصل امامت، آن قدر نفوذ و اعتبار و اقتدار مذهبی، سیاسی و فرهنگی داشتند که به انحاء مختلف در مقابل عملکرد صاحبان قدرت - بنی‌امیه و بنی‌عباس - می‌ایستادند و کج‌روی‌ها و کج‌رفتاری‌های آنان را بر نمی‌تافتند. شهادت ائمه شیعه علیهم السلام به دست خلفا نشانه از مخالفت عملی آنها با سیاست‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس بود.

البته پدیده‌های کم دوام سیاسی که نتیجه‌ای جز سرکوب نیروهای معترض نداشت، اصل تقیه را در بین امامیه رشد داد و آنها را به سمت رشد فقهی و فرهنگی کشاند<sup>(۳)</sup>.

ظهور وسیع فرهنگ شیعی از سده چهارم هجری به بعد رشد بیشتری یافت و شیعیان امامیه به دلیل دوری از قال و مقال‌ها و جنجال‌های سیاسی، از بدعت‌گذاری‌های فرقه‌های دیگر، مصون ماندند و هویت اصلی مکتب تشیع را

(۱) علی محمد ولوی، امامت و دیانت در قرون نخستین اسلامی، ص ۱۶۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵.

(۲) همان.

(۳) یعقوب آژند، مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، نشانی پیشین.

حفظ نمودند. با این‌که شیعیان امامیه در سرزمین‌های خود نیز احساس آرامش و امنیت نداشتند، ولی توانستند به تدریج اصول مذهبی خود را در بین قشرهای مختلف جامعه اسلامی خصوصاً در مناطقی نظیر ایران و عراق رسوخ دهند. تلاش‌های علمای شیعه امامیه در تبلیغات مذهبی خود که همراه و همگام با مسالمت و رعایت مصلحت سیاسی بود، شهرت و موفقیتی برای آنها در قرن چهارم به ارمغان آورد که روی هم رفته شایسته آنان بودند. آنان کلینه تدابیر مذهبی و فرهنگی را برای جذب و جلب پیروان به کار بردند و در تعالی و ترفیع مذهب خود کوشیدند<sup>(۱)</sup>. این دیدگاه دلخواه شیعیان تندرو از جمله زیدیه نبود به همین دلیل شیعه در نوع مواجهه با حاکمیت سیاسی به تدریج به دو طیف تندرو (زیدیه و اسماعیلیه) و میانه‌رو (امامیه) تقسیم شد که کم‌کم اندیشه سیاسی آنها نیز از یکدیگر تفکیک شد. در اینجا به صورت اختصار به این شکل‌بندی تحول تفکر سیاسی قبل از قرن چهارم اشاره می‌شود.

## ۲- مرزبندی اندیشه سیاسی امامیه

مبانی اندیشه سیاسی امامیه که تا قبل از قرن چهارم تدوین و مرزبندی شد در موارد زیر می‌توان به صورت اجمال ارائه نمود:

### الف) حاکمیت الهی

اساساً در اندیشه سیاسی مکتب تشیع، منشأ و سرچشمه حاکمیت خدا است و به قبول و نفی مردم بستگی ندارد. با این‌همه، شرط اساسی تحقق این

(۱) منبع پیشین.



حاکمیت، پذیرش مردم است. شیعه، امامت را ادامه و مکمل نبوت می‌داند اما معتقد است بر امام وحی نازل نمی‌شود و او اختیاری در تشریح شرایع یا نسخ آنها ندارد. تنها شرح و اجرای حکم خدا و رسول، یعنی کتاب و سنت به امام سپرده شده است و اطاعت از او مانند اطاعت از پیامبر ﷺ مطلق بوده و به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نگردیده است<sup>(۱)</sup>.

### ب) ویژگی‌های امامت

#### - رهبری سیاسی

شیعه امامیه از آغاز تاکنون معتقد است که ولایت اجتماعی و سرپرستی جامعه، حق و وظیفه امام معصوم ﷺ است و مشروعیت هر حکومت و دولتی، تنها با تفویض از طرف آنان امکان‌پذیر است و در طول تاریخ، شیعه از این نظریه پیروی کرده است.

#### - مرجعیت دینی

از بزرگ‌ترین ویژگی‌های امامت، مرجعیت و ریاست امام معصوم ﷺ در امور دینی است که اقدامات عملی او را می‌طلبد. بدین معنا که برای اجرای احکام الهی باید بنیادهای اعتقادی مردم را با ابلاغ معارف دینی قوت بخشد و با توجه به بنیادهای اعتقادی قوی، نظامی مکتبی تشکیل دهد تا بتواند احکام دین را اجرا کند.

(۱) جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع ۱، اصول و مبانی اندیشه سیاسی شیعه، نشانی در شبکه جهان

### - ولایت معنوی

از دیدگاه شیعه ولایت معنوی ائمه اطهار علیهم السلام نیز مانند مرجعیت دینی آنان بر اساس نص الهی است. بر این اساس، امامان شیعه در تمام دوران تاریخ اسلام، مسأله امامت و ولایت را محوری‌ترین مسأله برای شیعیان مطرح می‌کردند<sup>(۱)</sup>.

### تحولات اندیشه سیاسی با شروع غیبت امام علیه السلام

تحول اندیشه‌های سیاسی شیعه، از حادثه بزرگ غیبت در نیمه دوم قرن سوم شروع می‌شود.

«دوره حضور» مقطعی است که معصوم علیه السلام در جامعه حضور دارد و او عین حقیقت را در امور اخروی و دنیوی بیان می‌کند. بر اساس مبانی تفکر شیعه، هر اندیشه‌ای که خلاف اندیشه معصوم باشد، بی‌اعتبار و باطل است. به همین دلیل برخی معتقدند شیعیان حتی مدتی پس از شروع غیبت کبرا نیز - از آنجا که همواره منتظر ظهور امام زمان علیه السلام بوده‌اند - به تبیین نظریه سیاسی مبتنی بر عصر غیبت نپرداخته و در بحث‌های پراکنده فقهی خویش از این مسئله سخن گفته‌اند. علاوه بر این، حکومت‌های موجود را نیز غاصب می‌دانسته و رغبتی به همکاری با آنان نداشته‌اند.

بر همین اساس پاره‌ای از پژوهشگران که به طبقه‌بندی اندیشه‌های سیاسی پرداخته‌اند، معتقدند از اوایل قرن چهارم تا آغاز قرن دهم هجری، دوران تأسیس، رشد و شکوفایی فقه فردی شیعیان است و در آثار آنان نظریه سیاسی مشاهده نمی‌شود اما به رغم این دیدگاه باید گفت: از اواخر قرن سوم تا نیمه اول قرن

چهارم و پیش از به قدرت رسیدن آل بویه، تشیع امامیه مهم‌ترین مذهب شیعی مورد حمایت میانه‌روها بود<sup>(۱)</sup>؛ یعنی کسانی که از دست‌زدن به اعمال انقلابی برای براندازی نظام حاکم تسنن اجتناب می‌ورزیدند و به نوعی تعامل روی آوردند.

غیبت امام دوازدهم و عدم حضور او در میان جامعه این امکان را برای پیروانش فراهم می‌کرد تا با کاهش حساسیت‌های حاکمیت به دستگاه خلافت نزدیک شده و مناصبی را در اختیار بگیرند. در صورتی که زیدیه و اسماعیلیه به خاطر آنکه امام حاضر داشتند و نمی‌توانستند با خلافت عباسی سازش کنند، این فرصت تعامل را نداشتند<sup>(۲)</sup>. این در حالی بود که نفس این تعامل نیز نیاز به پشتوانه فکری و اندیشه‌ای داشت که زیدیه و اسماعیلیه نسبت به امامیه کمتر به آن پرداختند.

بر این اساس در اولین سده غیبت مهم‌ترین پرسش امامیه این است که آیا می‌توان با فرمانروای عادل و یا ظالم همکاری کرد؟ پاسخ فقیهان برجسته‌ای چون سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن ادریس حلی به این پرسش مثبت بود. سید مرتضی در رساله کوتاه، اما مهم «فی العمل مع السلطان» کار کردن برای سلطان ظالم را با شرایطی، از جمله امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حق و دفع باطل، جایز و گاه واجب دانسته است.

توجیه وی برای چنین کاری این است که در ظاهر این ولایت از جانب ظالم ولی در واقع از جانب امامان معصوم علیهم‌السلام به علما اعطا شده است<sup>(۳)</sup>. بنابراین این

(۱) تجارب‌الأمم، ترجمه مقدمه ج ۵، ص ۵ و ص ۲۶.

(۲) سید محمد احسانی، مقاله تصویری از جهان اسلام در قرن چهارم، نشانی در شبکه جهان پهنا:

<http://history.parsiblog.com>

(۳) نجف لکزایی، مقاله درآمدی بر طبقه‌بندی‌های اندیشه سیاسی اسلامی، نشانی در شبکه جهان پهنا:

<http://www.majlesekhobregan.ir/>

نوع آثار نشان می‌داد که تفکر سیاسی شیعه در سده اول غیبت نیز به تحرک و بالندگی خود ادامه می‌دهد.

اما در مجموع می‌توان گفت که در این دوره تلاش عمده متکلمان و سیاسی اندیشان شیعی تفسیر و تحکیم مبانی نظری امامت و ولایت و رد و نقد آراء متکلمان سنی مذهب در این مورد بود همچنین مسأله مهدویت و انتظار فرج به صورت اصولی بنیادین در فکر سیاسی و دینی شیعی رشد کرد. نخستین اندیشه پردازان شیعه - در آغاز دوران غیبت - کسانی هستند که در شرایط سیاسی - اجتماعی مناسبی قرار گرفتند و توانستند بدون تقيه نظریه‌پردازی کنند. بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی، ابوصلاح حلبی، شیخ طوسی و دیگران که در قرن چهارم و پنجم بودند به طور رسمی دیدگاه‌های کلامی، فقهی و سیاسی شیعه را بیان کردند و آن را به شکل مکتوب به نسل‌های بعدی انتقال دادند. شرایط مناسب برای این دانشمندان حاصل حکومت نسبتاً خردورزانه «آل بویه» بود. در آن دوره «بغداد» مرکز علمی جهان اسلام بود که شیعیان نیز فرصت اندیشه‌پردازی را در آن می‌یافتند<sup>(۱)</sup>. در آن عصر شیخ مفید، با مشرب سیاسی ویژه‌ای که داشت، توانست حمایت آل بویه را جلب کند و در آن اوضاع آشفته و وضعیت فرهنگی خاص که شیعه رقیبان سرسختی نیز داشت، وی ریاست حوزه علمی بغداد را به دست گرفت و بنیه فقهی و کلامی مکتب تشیع را استوار ساخت و موقعیت شیعه را تثبیت نمود.

در مجموع می‌توان گفت در نگرش کلی و تاریخی ادوار مهم سیر تحول

اندیشه سیاسی شیعی (امامی) به پنج دوره تقسیم می‌شود:

(۱) امام خمینی علیه السلام و اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، گفتمان مهدویت، ماهنامه موعود، شماره ۷۲،



۱- دوران امامت (۱۰ - ۳۲۹ق)<sup>(۱)</sup>

۲- دوران رویکرد به سلطان عادل (۳۲۹ - ۹۰۵ق)

۳- دوران مشروعیت دادن به سلطان عادل (۹۰۵ - ۱۳۲۴ق)

۴- دوران رویکرد به حکومت مردمی و عرفی (۱۳۲۴ق. ۱۳۵۸ش)

۵- دوران آغاز حاکمیت سیاسی ولایت فقیه (۱۳۵۸ش)

بحث ما در خصوص قرن چهارم ناظر به دوره دوم یعنی دوره رویکرد به سلطان عادل است که دقیقاً با تحولات قرن چهارم و تأسیس سلسله‌های شیعی آغاز شد و فقهای شیعه به نوعی تعامل مثبت با امرای شیعی روی آوردند.

۳- مرز بندی اندیشه سیاسی زیدیه<sup>(۲)</sup>

پیدایش زیدیه به قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام باز می‌گردد. البته زیدبن علی بن الحسین بیش از هر چیز آغازگر حرکتی پرشور بر ضد دستگاه ظالم خلافت اموی در عصر خود بود و در این راه از تاکتیک‌ها و روش‌هایی نیز سود می‌برد که در بسیاری از موارد رنگ دینی و مذهبی به خود می‌گرفت<sup>(۳)</sup> اما

(۱) در این دوره، فلسفه و اندیشه سیاسی شیعی حول محور امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس یازده تن از فرزندان معصوم او شکل گرفت و به تدریج در طول ۲۵۰ سال تثبیت شد. از نظر تاریخی می‌توان آغاز این دوره را همان ماجرای «سقیفه» دانست. در این باره رک: *نشاء التشیع والشیعة*، السید محمد باقر الصدر، ص ۲۵ - ۲۶.

(۲) در شرح مباحث مربوط به زیدیه از منبع زیر بهره برده شده است، حسین خضیری احمد، *دولت زیدیه در یمن*، ترجمه احمد بادکوبه هزاوه، (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰). و سید علی موسوی‌نژاد، آشنایی با زیدیه، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱۱.

(۳) نکته‌ای که مورد توجه برخی از محققان قرار گرفته است، دامنه دعوت امام زید است و این‌که اصولاً آیا امام زید، آن‌گونه که در منابع رسمی زیدیه آمده است، مردم را به اطاعت از خود به عنوان امام

حرکت زیدیه تنها در دوره‌های پس از شهادت زید و در کوفه و عراق و سپس در ایران و یمن شکل «مذهب» به خود گرفت. با این حال مذهب زیدیه شاخه‌ای از شیعه به حساب می‌آید و در اصول اعتقادی با امامیه مشترک است، و بیشتر به دلیل نظریه خاص در مسئله امامت از شاخه دیگر تشیع یعنی اثنا عشریه (امامیه) متمایز می‌شود.

شیخ مفید رحمته الله در تعریف زیدیه آورده است:

«زیدیه به امامت علی، حسن، حسین و زید بن علی<sup>(۱)</sup> قائل هستند و نیز به امامت هر فاطمی‌ای که به خود دعوت کند و در ظاهر، عادل و اهل علم و شجاعت باشد و با او بر شمشیر کشیدن برای جهاد بیعت شود».

در مقدمه البحر الزخار<sup>(۲)</sup> نیز در تعریف زیدیه آمده است:

«زیدیه به فرقه‌ای گفته می‌شود که به پیروی از زید بن علی علیه السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام را در امامت بر دیگران مقدم و امامت را پس از او برای حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و سپس منحصر در فرزندان آن دو بدانند که با دعوت و فضل به امامت می‌رسند، نه با وراثت. و خروج نیز بر ایشان واجب است. همچنین

→

دعوت کرده، یا این‌که مطابق برخی از اسناد، دعوت او به «الرضا من آل محمد» بوده است، که می‌تواند به معنای دعوت به امامان مورد قبول امامیه باشد. تاریخ‌بن‌خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۱۵۸؛ فرزندان آل ابی‌طالب، ترجمه ج ۱، ص ۲۰۵.

(۱) زید در سال هفتاد و پنج هجری قمری در مدینه به دنیا آمد و پس از پدرش، امام زین العابدین علیه السلام، شاگرد برادر بزرگ‌تر خود امام محمد باقر علیه السلام بود. وی در زمان حکومت هشام بن عبدالملک بن مروان در کوفه دست به قیام زد و در ذی‌الحجه سال ۱۲۲ هـ ق به شهادت رسید. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، (فرزندان آل ابی طالب علیه السلام)، ترجمه ج ۱، ص ۲۰۵.

(۲) ر.ک: البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، احمد بن یحیی بن المرتضی (۸۴۰ - ۷۶۴ هـ).

توحید، عدل، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر از دیگر اعتقادات زیدیه است.»

زیدیه پس از امام چهارم «علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام» به امامت فرزند دیگر آن امام، یعنی زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب قایل‌اند و درباره امامت معتقدند:

«هر فاطمی نسب عالم زاهد شجاع سخی و قادر بر جنگ در راه حق که برای مطالبه حق قیام به سیف کند، می‌تواند امام باشد.»<sup>(۱)</sup>

البته بعدها خصوصاً در قرن چهارم زیدیه همزمان با تسلط آل بویه بر دارالخلافه بغداد، بیش از هر زمان دیگری به امامیه نزدیک شد. در این مقطع، زیدیان قول به جواز امامت مفضول را کنار نهادند و درباره صحابه همچون امامیه قضاوت کردند.

علاوه بر اشتراک در اصل مسئله امامت، زیدیه در سایر اصول اعتقادی تا حد زیادی به امامیه و در برخی موارد به معتزله نزدیک است، تا آنجا که برخی زیدیه را با معتزله یکی دانسته و برخی دیگر معتزله را از فرق زیدیه شمرده‌اند.

در فقه نیز اصل مرجعیت اهل بیت و لزوم تمسک به کتاب و عترت، اصلی پذیرفته شده در زیدیه است، هرچند در ادامه، عملاً فقه زیدیه تا حد زیادی نزدیک به حنفیه شناخته شده است که البته در پاره‌ای از مسائل با امامیه و گاهی نیز با شافعیه متفق است. برخی در این خصوص تا آنجا پیش رفته‌اند که گفته‌اند

(۱) البلدان، ترجمه متن، ص ۲۵۶؛ و بیان الادیان، ۵۱۸ - ۵۱۹؛ المقالات و الفرق سعد بن عبد الله اشعری، اوائل المقالات، شیخ مفید ۷ - ۸؛ تبصرة العوام، ص ۱۸۱ به بعد - چاپ عباس اقبال -؛ والشیعة بین الاشاعرة و المعتزلة، ص ۷۳ به بعد.

زیدیه در عقاید، معتزلی و در فقه، حنفی هستند. نادرستی کلیت چنین ادعایی با توجه به مذهب و گرایش غالب زیدیه که به وسیله امام قاسم و امام هادی رواج یافت (از ائمه بنی رسی یمن)، روشن است از طرف دیگر نزدیکی زیدیه به امامیه در بسیاری از عقاید و مسائل فقهی مورد اذعان محققان قرار دارد. با وجود این، شاید بتوان از سه اصل به عنوان مهم‌ترین اصول و ویژگی‌های مذهب زیدیه و آنچه شخص امام زید نیز بدان معتقد بوده است، نام برد:

۱- برتری و شایستگی امام علی علیه السلام در خلافت بلافصل و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در عین حال تجویز امامت مفضول <sup>(۱)</sup>.  
ابن خلدون می‌نویسد:

«دسته‌ای از شیعیان بر آنند که دلایل مزبور [دلایل حقانیت حضرت علی علیه السلام بر خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله] بر تعیین علی به خلافت از نظر وصف اقتضا می‌کند نه شخص و صحابه به سبب آنکه وصف را بر موصوف آن نهاده‌اند، قصور ورزیده‌اند و این گروه زیدیه می‌باشند و ایشان از شیخین بیزاری نمی‌جویند و امامت آنان را تحقیر نمی‌کنند با اینکه معتقدند علی از شیخین افضل بوده است ولی آنها امامت مفضول را با بودن افضل تجویز می‌کنند.» <sup>(۲)</sup>

۲- حصر امامت در فرزندان فاطمه علیها السلام: به نظر می‌رسد در صورت صحت انتساب این عقیده به شخص امام زید، بین این نظر و قبول امامت شیخین

(۱) آفرینش و تاریخ، ترجمه ج ۲، ص ۸۲۱؛ همچنین در این باره ر.ک: سید علی موسوی‌نژاد، زیدیه از ظهور تا تأسیس حکومت، (نشریه طلوع، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۴).

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه مقدمه ج ۱، ص ۳۷۸، فصل بیست و هفتم در مذاهب شیعه درباره حکم امامت.....، ص ۳۷۶.





تناقضی است که صحت انتساب اعتقاد و رضایت امام زید به خلافت شیخین را زیر سؤال می‌برد، مگر این‌که، همان‌گونه که در دوره‌های بعد، معتقدان به خلافت شیخین از زیدیه گفته‌اند، خلافت شیخین یک استثنا محسوب شود.

۳- شرط دعوت علنی به خود و خروج برای جنگ با ظالمان در صحت تصدی و مشروعیت امامت.

در قرن سوم، به تدریج مذهب زیدیه به انسجام و شکل نهایی خود رسید و این مهم با به دست گرفتن قدرت سیاسی به وسیله امامان زیدیه در شمال ایران و یمن همزمان بود که در قرن چهارم نیز کمابیش ادامه یافت.<sup>(۱)</sup> در این مقطع، قاسمیه، هادویه و ناصریه در امتداد جریان نزدیک به امامیه، جریان‌های غالب و بارز زیدیه بودند<sup>(۲)</sup> که مرکزیت آن از کوفه به ایران و یمن انتقال یافته بود.<sup>(۳)</sup>

## ۲- مرزبندی اندیشه سیاسی اسماعیلیه

پیدایش اسماعیلیه به اختلافات مذهبی و کلامی که در اواسط قرن دوم هجری در میان شیعیان پدید آمد، باز می‌گردد. این فرقه نیز چون بسیاری از فرقه‌های اسلامی در پی اختلاف نظر در مساله جانشینی بوجود آمده است. اسماعیلیان، همچون شیعیان امامی، امامت را به نص می‌دانستند اما درباره سلسله امامان پس از امام صادق علیه السلام، با دیگر پیروان آن امام دچار اختلاف گشتند. با

(۱) در این باره ر.ک: احمد بن ابی الرجال، *مطلع البدور و مجمع البحور فی تاریخ الدهور*، (تاریخ مفصل رجال زیدیه تا قرن یازدهم هجری) و از همین نویسنده *معجم رجال الزیدیه*.

(۲) در این باره ر.ک: احمد بن محمد الشرفی (قرن یازدهم)، *اللامی المضية فی أخبار أئمة الزیدیه*.

(۳) علی موسوی‌نژاد، مقاله آشنایی با شیعه زیدیه، نشانی پیشین.

شهادت امام صادق علیه السلام در ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م، پیروان آن حضرت از میان شیعیان امامی به گروه‌هایی تقسیم شدند که دو گروه از آنها را می‌توان به عنوان نخستین گروه‌های اسماعیلی شناخت. طبق برخی روایات، نص امامت ابتدا بر اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام، قرار گرفته شده بود ولی اسماعیل چند سال قبل از پدر، وفات یافت. یکی از دو گروه مورد بحث، مرگ اسماعیل را انکار کردند و در انتظار رجعت او به عنوان امام قائم و مهدی موعود باقی ماندند. این گروه را اسماعیلیه «خالصه» یا «واقفه» نامیده‌اند.

گروه دوم از اسماعیلیان نخستین، مرگ اسماعیل بن جعفر در زمان پدرش را پذیرفته بودند و پس از شهادت امام صادق علیه السلام، فرزند ارشد اسماعیل، محمد را به امامت شناختند. این گروه به «مبارکیه» معروف شدند<sup>(۱)</sup>.

محمد بن اسماعیل اندکی پس از ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م که بیشتر شیعیان امامیه حضرت موسی کاظم علیه السلام را به امامت شناختند، از محل سکناي خانوادگی خود مدینه به عراق مهاجرت کرد و زندگی پنهانی خود را آغاز نمود و به همین سبب به «مکتوم» اشتهار یافت. این مهاجرت مبدأ «دوره ستر» در تاریخ اسماعیلیان نخستین است که تا هنگام تأسیس خلافت فاطمیان و ظهور امام اسماعیلی به طول انجامیده است. به نظر می‌رسد که با وفات محمد بن اسماعیل، مبارکیه به دو شاخه منشعب شده‌اند و تنها گروه بسیار کوچکی تداوم امامت را در اخلاف محمد بن اسماعیل پذیرفتند.

گروه دیگر، شامل اکثر مبارکیه، مرگ محمد بن اسماعیل را انکار کردند و در

(۱) فرهاد دفتری، تاریخچه اسماعیلیه، تلخیص از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۱، نشانی



انتظار رجعت وی به عنوان امام قائم و مهدی موعود باقی ماندند. این گروه بعدها به طور اخص به نام «قرامطه» شهرت یافتند<sup>(۱)</sup>.

در فهرست امامان که بعدها مورد قبول اسماعیلیان فاطمی قرار گرفت، حضرت علی علیه السلام مقام مهم‌تری به عنوان «اساس الامامه» یافت و در نتیجه، فهرست با نام امام حسن علیه السلام آغاز می‌گردید و نام اسماعیل بن جعفر نیز همواره به عنوان ششمین امام در این فهرست جای داشت. این ترتیب برای شمارش نخستین امامان اسماعیلیه، هنوز مورد قبول اسماعیلیان مستعلوی است، حال آنکه اسماعیلیان نزاری که معتقد به برابری و یکسان بودن مقام تمام امامان هستند، فهرست خود را با نام حضرت علی علیه السلام آغاز می‌کنند و سپس امام حسین علیه السلام را به عنوان دومین امام خود می‌آورند. علت اینکه نزاریان نام امام حسن علیه السلام را در فهرست خود ذکر نمی‌کنند این است که آن حضرت را نه امام مستقر بلکه امام مستودع می‌خوانند. از تاریخ بعدی این گروه‌های اسماعیلی نخستین که مرکز آنها در کوفه بود و اعضای معدودی داشتند، تا زمانی که اسماعیلیان با برپایی نهضت واحد، اندکی پس از اواسط قرن ۳ ق/۹م ناگهان در صحنه تاریخ اسلام ظاهر گردیدند، اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در دست نیست. به نظر می‌رسد که طی این یک قرن، رهبرانی در خفا و به استمرار برای ایجاد یک نهضت واحد و پویا در میان گروه‌های اسماعیلی نخستین فعالیت داشته‌اند. این رهبران احتمالاً امامان همان دسته‌ای بوده‌اند که با مرگ محمد بن اسماعیل از مبارکیه منشعب شده و تداوم امامت را پذیرفته بودند<sup>(۲)</sup>.

(۱) همان، در این باره ر.ک: *الکامل*، ترجمه ج ۲۷، ص ۱۰۶.

(۲) همان.

کوشش‌های پنهانی این رهبران، عاقبت پس از نزدیک به یک قرن در حدود سال ۲۶۰ق/۸۷۴ م به نتیجه رسید و از همان زمان شبکه‌ای از داعیان اسماعیلی ناگهان در بلاد مختلف اسلامی پدیدار گشتند و فعالیت گسترده‌ای را برای بسط دعوت اسماعیلیه آغاز کردند. در آن تاریخ دعوت اسماعیلیه همچنان تحت هدایت رهبری مرکزی مستقر در «سلمیه» قرار داشته و هویت واقعی این رهبران نیز هنوز به گونه‌های مختلف کتمان می‌شده است. برای جلب حمایت بیشترین شمار از اسماعیلیان نخستین، رهبران مرکزی «اسماعیلیه» تا مدتها به نام محمد بن اسماعیل دعوت می‌کردند که اعتقاد به امامت و مهدویت وی نظریه اصلی مبارکیه و مهم‌ترین گروه منشعب از آنها بوده است. به عبارت دیگر، نظر به اینکه اکثر اسماعیلیان نخستین در انتظار رجعت محمد بن اسماعیل به عنوان مهدی و گسترش حکومت عدل او بوده‌اند، رهبران مرکزی نیز بر همین نظریه تأکید داشته و نهضت واحد اسماعیلیه را در قرن سوم هجری بر اساس همین نظریه درباره امامت استوار کرده بودند<sup>(۱)</sup>. البته بعدها فلسفه دینی اسماعیلیه با تفکرات جدیدی همراه شد به طوری که گفته می‌شود نسفی نخستین مؤلف و فیلسوف اسماعیلی بود که تفکر مذهبی - سیاسی این فرقه را با نوعی فلسفه نو افلاطونی رایج در جهان اسلام در هم آمیخت.<sup>(۲)</sup> با این اوصاف اندیشه سیاسی اسماعیلیه در آستانه قرن چهارم بر امامت فرزندان محمد بن اسماعیل استوار گردید و نقش خود را در تأسیس خلافت فاطمی در قرن چهارم ایفا کرد.

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۵۶۲؛ آغاز دولت شیعی عبیدیان در افریقیه، ص ۵۶۰.

(۲) مقتول در سال ۳۳۱، در این باره ر.ک: الکامل، ترجمه ج ۲۰، ص ۱۲۲.

## گفتار دوم: اندیشه مهدویت

### ۱- تأثیر اندیشه مهدویت در پویایی جامعه شیعی

عقیده به ادامه امامت شیعه در وجود حضرت مهدی علیه السلام (عقیده مهدویت) عامل مهم دیگری در ادامه حیات و پویایی جوامع شیعی در تمام دوره‌های بعد از غیبت خصوصاً دوره مقارن با قرن چهارم بود.

هانری کرین - مستشرق فرانسوی - معتقد است:

«مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق، برای همیشه، نگه داشته و به طور استمرار و پیوستگی ولایت را زنده و پا برجای می‌دارد. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شده می‌داند ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل است، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند. رابطه‌ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی کشف نماید»<sup>(۱)</sup>.

البته اعتقاد به امام مهدی علیه السلام و قیام او در بیش از شصت کتاب از کتاب‌های معتبر اهل تسنن نیز آمده و روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که به ظهور و قیام آن حضرت بشارت داده شده است.<sup>(۲)</sup> از جمله: «یکی از اهل بیت من حکومت را به دست می‌گیرد که اسمش اسم من است، اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا او حکومت کند»<sup>(۳)</sup>.

(۱) هانری، کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری؛ و امین میرزایی، موعود، شماره ۱۴، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://rasekhoon.net>.

(۲) بنیاد معارف اسلامی قم این احادیث را در کتابی به نام «معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام» در پنج جلد جمع‌آوری و چاپ کرده است.

(۳) سنن «ترمذی»، کتاب الفتن، باب ۵۲، ما جاء فی المهدی علیه السلام، ح ۱، ۲۲۳۰، ج ۴، ص ۴۳۸.

این موضوع در ادبیات آن روز نیز نمود فراوانی داشت به طور مثال دعبل خزاعی سال‌ها قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام به ظهور و خروج آن امام اشاره می‌کرد و اشعار وی در این باره مورد تأیید امام رضا علیه السلام قرار گرفت. وی در اشعار خود به ظهور امام چنین اشاره می‌کند.

خُرُوجُ إِمَامٍ لَامُحَالَةً وَقَعُ      يَقُومُ عَلَيَّ اسْمُ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ      وَيَجْزِي عَلَيَّ التَّغْمَاءِ وَالتَّقِمَاتِ<sup>(۱)</sup>

اگرچه مسئله غیبت امام دوازدهم در روایات مختلف نبوی و همچنین از ائمه شیعه رسیده بود ولی با این حال عدم حضور امام معصوم علیه السلام بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام جامعه شیعی آن روز را در حیرت فرو برد.

بر همین اساس در نیمه اول سده چهارم قمری، آن‌گاه که غیبت حضرت مهدی علیه السلام به درازا کشید، به ویژه پس از درگذشت آخرین نائب از نائبان چهارگانه - ابوالحسن سمری - و پایان دوره غیبت صغرا و فرا رسیدن غیبت کبرا<sup>(۲)</sup>، آشفتگی فکری و تزلزل اعتقادی فراوانی در بخشی از جامعه شیعه پدید آمد؛ بسیاری دچار شک و سرگردانی و تردید و پریشانی شده و برخی حتی به انکار برخاسته و تعدادی هم راه ارتداد را در پیش گرفتند.<sup>(۳)</sup>

از همین‌رو دانشمندانی از امامیه نظیر «نعمانی»<sup>(۴)</sup> برای استحکام بنیان‌ها و

(۱) ابن بابویه، *کمال الدین*، تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۳۷۲.

(۲) امام مهدی علیه السلام در آخرین نامه به آخرین نایب خاص خود این غیبت را غیبت تامه می‌خواند: «وقعت الغيبة التامة»، در این باره رک: السید هاشم البحرانی، *مدینه المعاجز*، ج ۸، ص ۸-۱۰.

(۳) محمد کریمی زنجانی اصل، *امامیه و سیاست در نخستین سده‌های غیبت*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

(۴) ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، معروف به ابن ابی زینب (۳۶۰ ق)، از مشایخ حدیث امامیه در قرن چهارم، متکلم، مفسر و محدث شیعی است.



باوری‌های شیعی و هم‌چنین برای پاسخ‌گویی به نیازهای اعتقادی شیعیان در امر امامت و تبیین راز غیبت به نوشتن آثاری در این باره با عنوان الغیبة (غیبت) روی آوردند.

نگاهی به مقدمه غیبت نعمانی، شرایط این زمان را برای ما بهتر آشکار می‌کند. وی انگیزه تألیف کتاب خود را در مقدمه چنین آورده است:

«من امروز گروه‌هایی را می‌بینم که به مذهب شیعه منسوبند و به پیامبر ﷺ و خاندان او ﷺ وابسته‌اند؛ به اصل امامت اعتقاد دارند و به آن چنگ زده‌اند... اما متأسفانه دچار تفرقه و چند دستگی در مذهب شده‌اند... پاره‌ای درباره امام غلو کرده، برخی بسیار کوتاه آمده و جز اندکی بقیه در مورد امام زمان خود و ولی امر و حجت پروردگارشان به شک افتاده و دو دل شده‌اند، در حالی که خداوند او را به علم خود برگزیده است<sup>(۱)</sup>. من در روایات منقول از امامان راستین ﷺ به این [سخن] برخوردم که آنان امر کرده‌اند به کسی که خداوند بهره‌ای از دانش به وی عطا کرده و به اسراری که دیگران

→

از زندگی وی همین معلوم است که در سال ۳۱۲ ق. به شیراز آمده و در آن شهر از ابوالقاسم موسی بن محمد اشعری قمی، حدیث آموخته و در قم احتمالاً از «علی بن حسین بن بابویه» حدیث شنیده است. پس از آن به بغداد سفر کرده و در آنجا از عالمان و محدثان و فقیهان بنامی چون «محمد بن همام اسکافی» و «ابن عقده کوفی» و «محمد بن یعقوب کلینی» حدیث فرا گرفته است. وی پس از چندی از بغداد آهنگ سفر به شام کرده، در سال‌های پایانی روزگارش به حلب - که شهری شیعه‌نشین بوده - رفته و تا پایان زندگانی در آنجا مانده است. وی در همان‌جا به نشر حدیث و معارف شیعی پرداخته و در شام در گذشته است. از نعمانی چهار کتاب نام برده شده که ظاهراً تنها همین کتاب الغیبه از وی باقی مانده و دیگر آثار وی با گذشت زمان از میان رفته‌اند.

(۱) نعمانی، ابن ابی‌زینب، غیبت، به تصحیح استاد غفاری، ترجمه محمد جواد غفاری، نشر صدوق،

نمی‌دانند، آگاهش ساخته، تا آنچه را بر برادران دینی او مُشْتَبِه گشته، برایشان روشن کرده و در سرگردانی‌ها و حیرت‌ها، آنان را به راه راست و درست هدایت کند و از وادی تردید به سوی روشنایی و یقین بیرون کشد... پس خواستم به وسیله ذکر روایاتی از پیشوایان دین به خداوند تقرّب جسته باشم.<sup>(۱)</sup>

کتاب نعمانی جزء نخستین کتاب‌هایی است که در موضوع غیبت به دست ما رسیده است. این کتاب موضوعات مهم و بنیادی را مانند: «معرفت امام غایب، سبب غیبت، وجوب حفظ اسرار آل محمد ﷺ الهی بودن مسئله امامت، تکالیف شیعه در عصر غیبت، تعداد امامان معصوم، ردّ بر مدّعیان مناصب امامت و ولایت، مقولات صبر، انتظار فرج، علائم ظهور، صفات امام منتظر و خصوصیات لشکریان آن حضرت و... در خود جای داده است.

بعد از نعمانی عالمان دیگر امامیه نیز به تدوین فلسفه غیبت کبرا پرداختند. شیخ مفید کتابی با عنوان «الغیبه» نوشت<sup>(۲)</sup> و بعدها شیخ طوسی نیز کتابی را با همین عنوان تألیف کرد، با این تفاوت که غیبت نعمانی یک کتاب روایی محض است. و از این جهت با کتاب‌های غیبت بعد از خود، مثل غیبت شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی تفاوت بنیادی دارد. کتاب‌های غیبت مفید و طوسی، کلامی و برهانی بوده و اخبار و احادیث تنها برای تأیید و تسدید مطلب و قوت

(۱) منبع پیشین، مقدمه، همچنین در این باره ر.ک: ماهنامه موعود، شماره ۸۸

(۲) این کتاب با نام «المسائل العشرة فی الغیبه والاجوبه عن المسائل العشره» نیز معروف است و با این نام نیز به چاپ رسیده است. و با تحقیق فارس حسون و انتشارات کنگره هزاره شیخ مفید در ۱۰۳ صفحه منتشر شده است. همچنین «رسالته ثانیه فی الغیبه» این رساله در پاسخ شخصی است که درباره غیبت امام زمان ﷺ مطرح شده در این رساله، پنج پرسش مطرح شده که شیخ، محکم و متقن به آنها پاسخ می‌دهد.



بخشیدن به موضوع آورده می‌شود. همچنین غیبت کبرا امام دوازدهم از طرفی باعث شد که شیعیان امامیه کاندیدای حاضر برای به دست گرفتن خلافت نداشته باشند، بنابراین در مقایسه با دیگر فرقه‌های شیعه نظیر اسماعیلیه و زیدیه از حساسیت خلفا و حاکمان نسبت به آنان در آستانه قرن چهارم کاسته شد.<sup>(۱)</sup>

## ۲- بهره‌گیری اسماعیلیه از اندیشه مهدویت برای تأسیس دولت در ابتدای قرن چهارم<sup>(۲)</sup>

با بررسی تأثیر اندیشه مهدویت در شکل‌گیری قیام و حکومت فاطمیان، چنین استنباط می‌شود که اندیشه مهدویت در شکل‌گیری حکومت فاطمیان نقش اساسی و عمده‌ای را داشته است؛ چرا که داعیان اسماعیلیه نظیر ابوعبدالله شیعی از ابتدای دعوت خود و آشنایی با مردم شمال آفریقا، آنها را به پذیرش مهدویت امام فرقه اسماعیلیه (عبیدالله) دعوت کرده و اساساً هدف خود را با صراحت برای آماده‌سازی و زمینه‌سازی ظهور مهدی ذکر می‌نمود<sup>(۳)</sup>.

فاطمیان با بررسی سابقه مردم بومی مغرب خصوصاً بربرها، دریافته بودند که در آن مناطق، اندیشه مهدویت ریشه دوانده و مردم آرمان‌خواه و ستم‌دیده بربر برای رهایی از ظلم و ستم حاکمان، در انتظار تحقق وعده و بشارت تشکیل

(۱) تجارب الأمم، ترجمه مقدمه ج ۵، ص ۵.

(۲) در شرح این گفتار از این دو منبع بهره برده شده است: حافظ فرزانه، تأثیر اندیشه مهدویت در شکل‌گیری دولت فاطمیان، مؤسسه آینده روشن، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.ayandehroshan.com](http://www.ayandehroshan.com)، همچنین محمد علی چلونگر، زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، پژوهش‌کده حوزه و دانشگاه، اول ۱۳۸۱.

(۳) تاریخ ابن خلدون، ج ۴، (وصول المهدي الى المغرب واعتقاله بسجلماسة ثم خروجه من الاعتقال وبيعته)،

حکومت مهدی برای نجات از مشکلات بودند. از این رو، فاطمیان شعارهای خود را بر دو محور اصلی، «مهدویت» و «الرضا من آل محمد» قرار دادند<sup>(۱)</sup>. از ابتدای شروع قیام تا پیروزی نهضت اسماعیلیه تأثیر اندیشه مهدویت را می‌توان به وضوح درک کرد. اندیشه مهدویت شرایط مناسبی را در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی، دینی و اجتماعی برای تبلیغ و ادعای مهدویت فراهم نمود. این اندیشه در همه این زمینه‌ها اثر گذاشته بود بنابراین فاطمیان از این زمینه‌ها برای تحقق اهداف خود سود بردند. عیدالله مهدی به دلیل این‌که جنبه دینی به قیام خود بدهد و حکومت خود را تنها حکومت مشروع معرفی کند، خود را از اهل بیت برشمرد؛ لقب «مهدی» را برای خود و «القائم» را برای پسرش نهاد و پایتخت و مرکز حکومت خود را با تأسیس شهر جدیدی به نام «مهدیه» آغاز کرد<sup>(۲)</sup>، تا کاملاً قیام خود را دینی و در راستای اهداف اسلامی شیعی در اذهان مردم جای دهد. او توانست با این برنامه و حرکت، پایگاه روحی و معنوی محکمی برای خود در میان مردم ایجاد کند و قیام خود را در راستای اندیشه مهدویت مورد انتظار مردم معرفی نماید. به دلیل عمق این اندیشه و پایگاه روحی و معنوی، مردم شمال آفریقا جهاد خود را با الهام از سخنان و تبلیغ‌های ابوعبدالله شیعی، مقدس و بستر ساز ظهور مهدی موعود دانستند و با تمام قوا نیروی خود را در اختیار قیام فاطمیان قرار دادند<sup>(۳)</sup>.

طبیعی بود با این دعوت نیروی انسانی عظیمی در زیر پرچم شیعیان

(۱) همان، ج ۳، ص ۴۵۱؛ ابتداء دولة العبيدین من الشيعة بإفريقية...، ص ۴۴۹.

(۲) سال ۳۰۸ هـ ۹۲۰ م، درباره شهرهایی که در جهان به نام مهدی «مهدیه» نام گرفتند، در این باره

ر.ک: <http://marefa.org/>

(۳) تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۷.



اسماعیلی قرار گرفت که از مهم‌ترین عوامل پیروزی فاطمیان به حساب می‌آمد. بنابراین، از سه عامل مهم نیروی انسانی، اندیشه مهدویت و زمینه مناسب آن در مغرب و آفریقا و ضعف خلافت عباسیان که در موفقیت عبیدالله نقش داشتند، دو عامل اول به طور مستقیم متأثر از اندیشه مهدویت، و عامل سوم هم به طور غیر مستقیم از این اندیشه متأثر به شمار می‌رود؛ زیرا مردم مغرب و آفریقا از ظلم و ستم عباسیان به ستوه آمده بودند و از فقر و بی‌عدالتی رنج می‌بردند، نجات خود را در تحقق دولت مهدی موعود می‌دیدند.<sup>(۱)</sup>

از طرفی دیگر، فاطمیان با استفاده از عدم آگاهی بربرها نسبت به امام مهدی علیه السلام واقعی شیعه و بیان احادیث غیرصحیح درباره ظهور - مانند ظهور مهدی بعد از سی صد سال از هجرت پیامبر و ظهور او از مغرب - توانستند از زمینه فکری موجود درباره مهدویت به نفع حکومت خود، بهره بگیرند، به طوری که ادعای مهدویت عبیدالله با کمترین واکنش منفی مردم پذیرفته شد و مردم او را به عنوان مهدی موعود قبول کردند.<sup>(۲)</sup>

از طرف دیگر غیبت امام دوازدهم امامیه همزمان با اوج‌گیری دعوت اسماعیلیان بود. در مقابل، اسماعیلیان ظهور مهدی موعود را در آینده‌ای نزدیک به مردم بشارت می‌دادند. به هر حال، فاطمیان توانستند از عدم فعالیت گسترده سیاسی و نظامی دیگر فرقه‌های شیعه در غرب جهان اسلام خصوصاً شمال آفریقا استفاده کنند و خود را تنها نماینده شیعه در میان علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم السلام و آرمان‌های شیعه معرفی نمایند. آنان با ذکر روایاتی که برخی از آنها با روایات

(۱) حافظ فرزانه، تأثیر اندیشه مهدویت در شکل‌گیری دولت فاطمیان، مؤسسه آینده روشن، منبع پیشین.

(۲) همان.

امامیه در تناقض بود، ظهور مهدی را از مغرب وعده دادند؛ و توانستند با طرح اندیشه مهدویت پایه‌های حکومت و قیام خود را مستحکم کنند و ملت‌های دیگر را نیز فرا خوانند که زیر نام و پرچم مهدی قیام کنند و به آنها بپیوندند<sup>(۱)</sup>.

---

(۱) منبع پیشین.

## فصل دوم: امامت و رهبری سیاسی

### درآمد

مسئله رهبری در رشد و گسترش فعالیت یک مذهب و یا نحله دینی و سیاسی بسیار اثرگذار و مهم است؛ به گونه‌ای که رهبر و امام آن مکتب ولو در خفا با رهبری و برنامه‌ریزی صحیح می‌تواند پیروان خود را به سوی رشد و تعالی سوق دهد. این واقعیت در رشد و گسترش تشیع امامیه در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم یعنی در زمان غیبت امام دوازدهم شیعیان کاملاً نمود دارد؛ چرا که بررسی روند رو به رشد فعالیت نایبان و وکیلان امام مهدی علیه السلام و متعاقب آن گسترش نفوذ مکتب تشیع حکایت از وجود یک مرکزیت قوی برای رهبری این جریان دارد که می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد. همچنین در اواخر قرن سوم دو فرقه دیگر شیعه یعنی زیدیه و اسماعیلیه نیز در حال رشد و گسترش بودند که نقش رهبری قوی در آن دو نیز نمود محوری دارد.

زیدیه در یمن با رهبری امام یحیی بن الحسین بن القاسم الرسی (۲۴۵ - ۲۹۸) معروف به «امام هادی» که از برجسته‌ترین شخصیت‌های علوی در زمان خود بود؛ در مسیر رشد و تعالی قرار گرفت. امام هادی زیدی در سال ۲۸۴ ق برای دعوت مردم به یمن آمد و سلسله امامان زیدی را که امامان قاسمی نیز

خوانده می‌شوند، پایه‌گذاری کرد<sup>(۱)</sup>؛ با اقدامات او دوره جدیدی از تاریخ این فرقه آغاز شد و سلسله امامان زیدی یمن تا بیش از ده قرن با فراز و نشیب‌هایی دوام یافت. وی همچنین در تثبیت مبانی فکری زیدیه کوشید و آن را هرچه بیشتر به شیعه امامیه نزدیک کرد.

اسماعیلیه نیز در این دوران از رهبری شاخص و قوی برخوردار بود. معمول مورخان تاریخ اسماعیلیه، ایام امامت حسین بن احمد و بعد از او عبیدالله مهدی در اواخر قرن سوم را به خاطر انتشار آیین اسماعیلیه در اکثر سرزمین‌های اسلامی دوره‌ای شاخص می‌دانند. آن دو کوشیدند به صورت مستقیم یا با واسطه داعیان خود را به اقصی نقاط جهان اسلام اعزام کنند که برخی از آنان نظیر ابن حوشب در صنعا توانستند حاکمیت را به دست گیرند و برخی نظیر ابو عبدالله شیعی شرایط را برای تحقق حکومت اسماعیلی فراهم کردند، نهایتاً فعالیت‌های آنان به تشکیل خلافت فاطمی در واپسین سال‌های قرن سوم انجامید.

بنابراین امامت و رهبری سیاسی در مکتب تشیع (اعم از امامیه، زیدیه و اسماعیلیه) در آستانه قرن چهارم شاهد تحول بزرگی بود که مختصراً به بررسی هر کدام از آن‌ها می‌پردازیم:

(۱) در این باره ر.ک: احمد بن ابراهیم بن الحسن الحسنى (۲۵۳ هـ)، المصابیح فی تاریخ ائمة الزیدیه، واحمد المهدی لدین الله، الدرّة المضية فی ذکر ائمة العترة المرضیه.

## گفتار اول: امامیه و آغاز دوره‌ای جدید با امامت و رهبری امام مهدی علیه السلام

مسئله وجوب شناخت امام در هر زمان یکی از اصول اساسی اسلام به شمار می‌رود و از متون اسلامی نظیر روایت معروف نبوی اثبات می‌شود که فرمود: «من مات وهو لا يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»<sup>(۱)</sup> یعنی هر کس بمیرد در حالی که او امام زمانش را نشناخته است به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. نکته مهم این جاست که این نوع از احادیث علاوه بر اینکه شناخت امام را بر هر مسلمانی از هر فرقه و نحله واجب می‌دانست «وجود امام» را در همه اعصار و زمان‌ها برای جامعه اسلامی ثابت می‌کرد، به عبارت دیگر حتماً امام حی و حاضری در جامعه در هر زمان وجود دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله عدم شناخت او را در آن زمان مساوی با جاهلیت می‌داند، مطابق نص روایات آن امام حاضر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.

در خطبه ۱۴۶ نهج البلاغه به این مطلب این طور تصریح شده است: «مردم از جاده حقیقت منحرف شده، به چپ و راست می‌روند و در راه‌های ضلالت قدم می‌زنند و طرق هدایت را رها می‌کنند... هر یک از ما اهل بیت، آن زمان را درک نمود - و امام آن عصر بود - با چراغ روشن قدم بر می‌دارد و بر روش

(۱) این حدیث متواتر و مشهور است و منابع شیعه و سنی با برخی از تغییرات جزئی در لفظ آن را نقل کرده‌اند، برخی منابع این حدیث در کتب شیعه عبارتند از: *الکافی*، ۱: ۳۷۷ / ۳؛ *المحاسن*: ۱۵۳ / ۷۸ و ۱۵۴ / ۸۵ و ۱۵۵ / ۸۲؛ *عیون اخبار الرضا علیه السلام* ۲: ۵۸ / ۲۱۴؛ *اکمال الدین*: ۴۱۳ / ۱۵؛ *عقاب الاعمال*: ۲۴۴ / ۱؛ *غیبة النعمانی*: ۱۳۰ / ۶؛ *رجال الکشی* ۲: ۷۲۴ / ۷۹۹؛ *الاختصاص*: ۲۶۹؛ همچنین برخی منابع اهل تسنن که این روایت را نقل کرده‌اند عبارتند از: *مسند ابی داود الطیالسی*: ۲۵۹ / ۱۹۱۳؛ *حلیة الاولیاء* ۳: ۲۲۴؛ *هامش مستدرک الحاکم (للذهبی)* ۱: ۷۷؛ *شرح نهج البلاغه* لابن ابی الحدید المعتزلی ۹: ۱۵۵؛ *ینابیع المودة*: ۱۱۷؛ *المعجم الکبیر لطبرانی* ۱۰: ۳۵۰ / ۱۰۶۸۷؛ *مجمع الزوائد* ۵: ۲۲۴.

صالحین رفتار می‌کند، تا در آن زمان گرهی را از مشکلات مردم باز کند، گرفتاری را آزاد سازد...»<sup>(۱)</sup>.

علاوه بر این امام سجاد علیه السلام در حدیث معروفی فرمود: «ما پیشوای مسلمانان و حجت بر اهل عالم و سادات مؤمنین و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمانان هستیم، ما امان اهل زمین هستیم، چنانکه ستارگان امان اهل آسمانند... اگر ما نبودیم، زمین اهلس را فرو می‌برد و آن‌گاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفرید، تا حال هیچ‌گاه زمین خالی از حجت نبوده است. اما آن حجت، گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غایب و مستور بوده است، تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد، خدا پرستش نمی‌شود. «سلیمان» راوی حدیث می‌گوید عرض کردم: مردم چگونه از وجود امام غایب متفع می‌شوند؟ فرمود: همان طور که از خورشید پشت ابر انتفاع می‌برند.»<sup>(۲)</sup>

با عنایت به این روایات فراوان برای عموم شیعه امامیه که تا نیمه دوم قرن سوم از ائمه منسوب به خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تبعیت می‌کردند مسلم بود که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام امامی هست که وی دوازدهمین امام شیعه و مهدی امت به شمار می‌رود، به همین دلیل به تدریج از سده سوم هجری شیعه امامیه بر اصل مهدویت استوار گشت. و سال‌های ۳۲۹ - ۲۶۰ هـ در جهان‌بینی مذهبی شیعه امامیه نقش قاطعی را ایفا کرد، چون آغاز دوره امامت آخرین امام شیعه بود که بنابر تصریح متون اسلامی واقعیتهای به نام «غیبت» برای او اتفاق می‌افتاد. در روایات مأثوره از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امامان از اهل بیت علیهم السلام دهها سال قبل از ولادت حضرت

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۴۶.

(۲) ینایع الموده، ج ۲، ص ۲۱۷.



مهدی علیه السلام به غیبت او اشاره شده بود، در حدیث معروفی از امام صادق علیه السلام، ایشان به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: «إن لصاحب هذا الأمر غیبتین، یرجع فی إحدیهما إلى أهله والآخری یقال: هلك، فی أي واد سلك، قلت: کیف نصنع إذا كان ذلك؟ قال: إن ادعی مدع فاسألوه عن تلك العظام التي یحییب فیها مثله».<sup>(۱)</sup> این احادیث صریحاً به هر دو غیبت ایشان اشاره داشت که در غیبت اول سفر او و نوابی واسطه بین امام و مردم بودند و حدود هفتاد سال یعنی از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ طول کشید و در غیبت دوم مردم به ایشان دسترسی نداشته و حتی برخی قائل به عدم وجود ایشان می‌شوند، دوره غیبت صغری با برهه‌ای از تحولات و دگرگونی‌های تاریخی مهمی تقارن داشت.<sup>(۲)</sup> در این دوره شیعه امامیه از وجود امامی بهره می‌برد که از نظر جامعه شیعه منبع و اساس خوبی‌ها و برتری‌ها به شمار می‌رفت، شیعیان خود را در وقت نیاز یاری می‌کرد و نوعی امید همراه با انتظار قریب و نزدیک برای محبتان وی ایجاد شده بود علاوه بر آن دوستان او با ارتباط با نواب خاص می‌توانستند به او دسترسی داشته باشند براساس همین واقعیات دوران غیبت صغری یکی از پر رمز و رازترین دوران‌های تاریخ تشیع به شمار می‌رود. از منظر دیگر این دوران در واقع تمرین نهایی برای ورود به عصر طولانی غیبت کبری به شمار می‌رفت. درباره این عصر آثار متعددی از همان زمان به رشته تحریر در آمد که مهم‌ترین آنها کتاب‌های «الغیبه» می‌باشد که به آنها اشاره کردیم.

همچنین اشاره شد که یکی از پدیده‌های مهم در این دوران رشد روزافزون

(۱) الغیبه نعمانی، ص ۱۷۸، این روایت با کمی تفاوت در الفاظ در اصول کافی نیز نقل شده است در این باره رک: کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، حدیث ۲۰، باب فی الغیبه.

(۲) دکتر یعقوب آژند، مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، فصلنامه تاریخ اسلام، ص ۱۲۸، نشانی پیشین.

مکتب تشیع در جهان اسلام بود که طبعاً علل و عوامل متعددی برای آن متصور است و در جای خود از آنها بحث خواهد شد اما بی تردید یکی از مهم ترین این عوامل تأثیرات قاطع امامت و رهبری سیاسی آخرین امام شیعه در آستانه ورود به این دوران می باشد که به شکل منحصر به فرد و از طرق گوناگون اعمال می شد، بررسی چگونگی اثرگذاری رهبری و امامت امام دوازدهم شیعه بر رشد مکتب تشیع و نشاط سیاسی - اجتماعی شیعیان در این دوره هفتاد و چهار ساله، که بخش قابل توجه از آن در قرن چهارم هجری بوده است؛ موضوعی است که می بایست به دقت مورد بررسی قرار گیرد، بنابراین گفتار جداگانه ای را به آن اختصاص داده ایم.

### ۱- شیوه های اعمال امامت و رهبری امام مهدی علیه السلام در دوره غیبت صغری<sup>(۱)</sup>

مسئله غیبت امری بود که در سخنان معصومین علیهم السلام بارها به آن اشاره شده بود<sup>(۲)</sup> و مردم کمابیش با آن آشنا بودند به طوری که طرح مسئله غیبت از همان دهه های اول تاریخ اسلام چنان شایع و معمول شده بود که بسیاری از فرقه هایی

(۱) در شرح این گفتار از منابع زیر بهره برده شده است: محمد رضا جباری، سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صغری، کتابخانه تخصصی حج، نشانی در شبکه جهان پهنا: [hajj.ir/hadjwebui/library](http://hajj.ir/hadjwebui/library)، معارف، نظام های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شیعه، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhoon.net](http://www.rasekhoon.net)

(۲) در روایاتی که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده بود حضرت ضمن بیان خصوصیات امام مهدی علیه السلام به مسئله غیبت حضرتش نیز اشاره کرده بود. در یکی از این روایات پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود: مهدی از فرزندان من است نام او نام من و کنیه او کنیه من است و شبیه ترین مردم به من از حیث آفرینش و خلق و خوی است. او غیبت و دوران حیرتی دارد که مردمان در آن به گمراهی می افتند سپس همانند شهاب تندرو، می آید و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد. و در روایت دیگر فرموده است: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت من را درک کند در حالی که در دوران غیبت او پیش از قیامت به او اقتدا کرده باشد.

که از مکتب تشیع منشعب می‌شدند به گونه‌ای مسأله غیبت را طرح می‌کردند.<sup>(۱)</sup> آن‌چه این مطلب را تأیید می‌کند تألیف و تصنیف کتاب‌هایی در موضوع غیبت، پیش از آغاز غیبت صغری و در زمان حضور ائمه علیهم‌السلام است.<sup>(۲)</sup>

غیبت صغرا<sup>(۳)</sup> از آغاز امامت حجة بن الحسن، بعد از شهادت پدرش امام حسن عسکری علیه‌السلام در سال ۲۶۰ هـ.ق. آغاز شد و تا سال ۳۲۹ هـ.ق. به طول انجامیده است.<sup>(۴)</sup> در این مدت چهار نفر نائب خاص امام زمان بوده‌اند و شیعیان از طریق آنها با امام در ارتباط بوده و مسائل خود را طرح می‌کرده‌اند.

این چهار نفر عبارتند از عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمري، سفارت و نیابت این افراد به اندازه‌ای عمومیت داشته که امام خط آنها را خط خود معرفی کرده است.<sup>(۵)</sup>

(۱) «کیسانیه» اولین فرقه‌ای که از شیعه جدا شدند قائل به امامت محمد حنفیه و معتقد بودند که وی از میان آنها غایب شده و در کوه رضوی مخفی گردیده و روزی ظهور خواهد کرد. به طور کلی هر یک از فرقه‌های شیعی که در امامت یکی از ائمه علیهم‌السلام توقف کردند و مسیر خود را از تشیع اثنی عشری جدا کردند به نوعی غیبت درباره امام خود معتقد شدند. «اسماعیلیان» اسماعیل پسر امام صادق علیه‌السلام را امام بعد از وی می‌دانستند که از دیده‌ها غایب شده بود. در این میان «واقفیه» بیش از همه کس بر مسأله غیبت تأکید می‌کردند. آنها که از پذیرش امامت امام رضا علیه‌السلام امتناع کرده بود ناچار بودند تا برای توقف خود بر امامت امام کاظم علیه‌السلام توجیهی به دست دهند از این رو مسأله غیبت امام علیه‌السلام را مطرح و سرسختانه از آن دفاع می‌کردند، حتی کتاب‌هایی بوسیله سران این فرقه در باب غیبت نوشته شد که در آن به اثبات نظریه خود پرداختند.

(۲) ر.ک: الطوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ص ۲۱۵.

(۳) درباره تاریخ غیبت صغری کتاب‌های متعددی نوشته شده است از جمله: تاریخ الغیبه الصغری، نوشته محمد محمد صادق الصدر. در این باره ر.ک: صائب عبد الحمید، معجم مورخی الشیعه، ص ۳۱۵-۳۱۷.

(۴) امام صادق علیه‌السلام فرمود: قائم علیه‌السلام دو غیبت دارد: یکی طولانی و دیگری کوتاه. در نخستین غیبت (غیبت صغری) خواص شیعه از جای او آگاهند، ولی در دومین غیبت (غیبت کبری) هیچ کس - جز دوستان خاصش - از جایگاه او آگاهی ندارد. بحار الأنوار، ۵۲ / ۱۵۵ حدیث ۱۰ و ۱۱.

(۵) الغیبه، الشیخ الطوسی، ص ۲۵۳.

دوران غیبت صغریا با پایان عمر علی بن محمد سمیری به اتمام رسید و پس از آن دوران غیبت کبرا آغاز شد. غیبت صغری امام زمان علیه السلام از دو نظر محدود بود: از نظر زمانی که کمتر از هفتاد سال به طول انجامید. و از نظر شعاعی نیز، این غیبت، همه جانبه نبود. به این معنی که در این مدت، اگرچه امام از نظرها پنهان بود، اما کسانی هم بودند که به صورت پنهانی با امام در تماس بودند. این افراد همان نایبان خاص امام بودند که بین مردم و امام ارتباط برقرار می‌کردند<sup>(۱)</sup> و نامه‌ها و سؤالات مردم را به نزد امام می‌بردند یا می‌فرستادند و پاسخ او را به مردم می‌رساندند. البته نظام وکالت هم که از دیرباز وجود داشت در این زمان هرچه بیشتر گسترش یافت.

همچنین گفته می‌شود در این دوران در موارد خاص و در شهرهای مختلف افراد دیگری نیز بوده‌اند که نقش واسطه را بر عهده داشته‌اند که: «به اذن صاحب علیه السلام بوده و صاحب علیه السلام خبر داشته به حال ایشان و کار ایشان و دخل ایشان در وساطت میان شیعیان و نایبان خاص أربعة»<sup>(۲)</sup> از جمله این افراد می‌توان به احمد بن حمزة بن الیسع<sup>(۳)</sup>، محمد بن ابراهیم بن مهزیار<sup>(۴)</sup>، محمد بن صالح<sup>(۵)</sup>

(۱) درباره نایبان خاص حضرت ر.ک: ابو العباس بن نوح، اخبار الوکلاء و الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۳ - ۳۶۷.

(۲) اکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، محمد جعفر بن محمد طاهر الخراسانی الکریمی، پاورقی ص ۵۹۶.  
 (۳) احمد بن حمزة بن الیسع درباره او ر.ک: جامع الرواة، محمد علی الأردبیلی، ج ۱، ص ۴۹، رجال النجاشی، النجاشی، ص ۹۰، وی کتابی به نام نوادر دارد: رجال الطوسی، الشیخ الطوسی، ص ۳۸۳.  
 (۴) جوابات أهل الموصل، الشیخ المفید، پاورقی ص ۲۹؛ مامقانی، تنقیح المقال ج ۱، ص ۳۵ - ۳۶؛ همچنین در این باره ر.ک: رجال النجاشی: ۱۶ و ۲۳۵.

(۵) کمال الدین: جزء ۲، الباب ۴۴؛ الکافی: الجزء ۱، کتاب الحجة، باب مولی الصاحب علیه السلام، الحدیث؛ کمال الدین: الجزء ۲، باب ۴۵، فی ذکر التوقیعات الواردة عن القائم علیه السلام، الحدیث ۲.



و ابو محمد وجناتی<sup>(۱)</sup> اشاره کرد. همچنین برخی معتقدند در برخی مسایل جزئی و شخصی افرادی نظیر احمد بن إسحاق اشعری قمی و أبو الأدیان بصری<sup>(۲)</sup> نیابت داشته‌اند<sup>(۳)</sup> که به نظر می‌رسد بدون واسطه نایبان خاص بوده است.

واقعیت این است که ایمان به حضور امام ولو در پشت پرده غیبت انگیزه قوی و اثرگذاری برای فعالیت شیعیان امامیه در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم به شمار می‌رفت. در این سال‌ها نایبان خاص نه تنها خود، با انگیزه و برنامه‌ریزی صحیح شیعیان را از طرف امام رهبری می‌کردند بلکه از شرایط خاص به وجود آمده بعد از غیبت امام برای حضور شیعه در مسئولیت‌های سیاسی بهره بردند. نگرش عمومی در میان شیعیان امامیه این بود که در زمان غیبت صفرا از اموری که موجب حساسیت دشمنان نسبت به آنها شود، خودداری کنند و از نایبان خاص پیروی نمایند، طبعاً تمرکز تصمیم‌گیری از طرف امام و ابلاغ آن به نایب خاص، شیعه را از خطرات متعددی که می‌توانست آن را به چالش بکشد، حفظ می‌کرد.

اشاره شد که روند رو به رشد تشیع امامیه بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام و غیبت امام دوازدهم علیه السلام را نمی‌توان رویدادی اتفاقی به شمار آورد و همین طور نمی‌توان آن را جدای از رهبری و هدایتی دانست که در نیمه دوم قرن سوم و ربع اول قرن چهارم توسط امام مهدی علیه السلام با واسطه نایبان چهارگانه انجام می‌گرفت به عبارت دیگر بررسی رشد تشیع در قرن چهارم خصوصاً در ثلث اول

(۱) ابو محمد وجناتی، به نظر می‌رسد وی همان ابی محمد ابن الوجناء باشد. در این باره رک: *الکافی*،

جزء ۱، باب نام کسانی که امام مهدی علیه السلام را زیارت کردند، ص ۷۷، ح ۱۰.

(۲) شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۴۷۵.

(۳) *الغیبة الصفری والسفره الأربعة*، الشیخ فاضل المالکی، ص ۱۱، ۱۲.

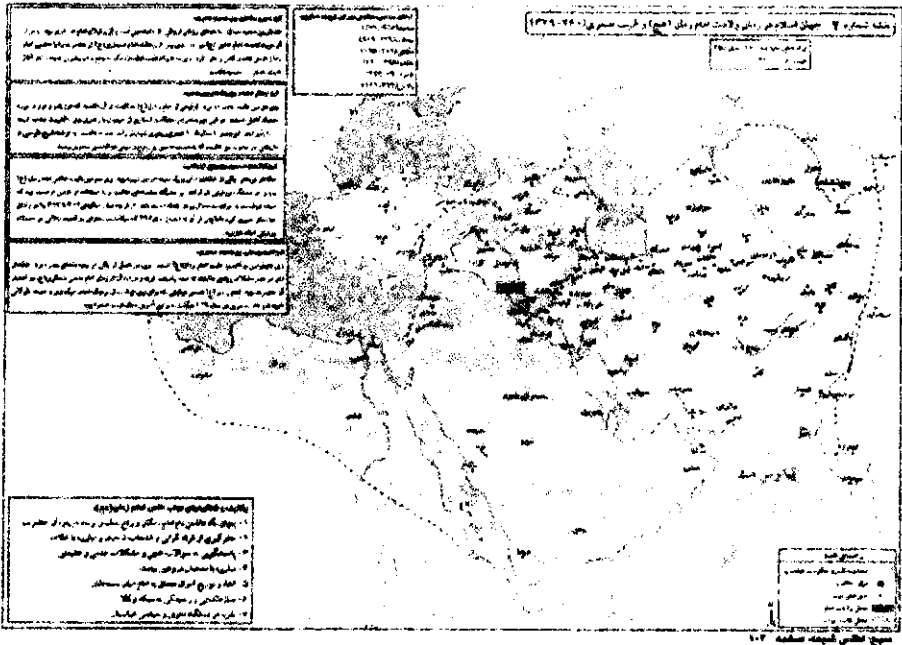
این قرن بدون در نظر گرفتن نحوه تعامل امام مهدی علیه السلام با شیعیان خود در این دوره و چگونگی کارکرد غیبت صغری در حیات سیاسی شیعه کاری ناقص خواهد بود. برخی خاورشناسان به دلیل عدم آگاهی از نحوه ارتباط و تعامل امام مهدی علیه السلام در این دوره اشکالاتی را بر اصل غیبت وارد کردند به طور مثال مادلونگ چنین می نویسد: «اگر او معلم و هادی و معصوم و برگزیده خداوند برای بشر است چگونه می تواند در اختفا به وظایف خود عمل کند.»<sup>(۱)</sup> این در حالی است که با بررسی امامت و رهبری حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت این موضوع اثبات می شود که ایشان وظایف امامت را در هدایت افراد و حفظ مبانی اساسی دین به خوبی انجام داده اند.

البته ذکر این نکته ضروری است که با غیبت امام دوازدهم شیعه حضرت مهدی علیه السلام عباسیان و اهل تسنن فکر می کردند که شیعیان به علت نداشتن امام حاضر فعالیت های سیاسی خود را رها خواهند کرد و خلفای عباسی با خیال آسوده و با کنار رفتن طالبیان یکه تاز میدان سیاست خواهند شد ولی عملاً از همین زمان فعالیت سیاسی شیعیان افزایش یافت و نفوذ در دستگاه خلافت و دربار سلاطین و حکام و به دست گیری مشاغل مهمی نظیر وزارت نشان داد که شیعیان خود را برای به دست گرفتن قدرت به طور کامل آماده می کنند.

بنابراین از آنجا که نایبان خاص کاری بدون اجازه امام علیه السلام انجام نمی دادند این نکته مستفاد می شود که این رشد نمی توانست بدون رهبری امام علیه السلام ایجاد شده باشد.

(۱) ویلفرد مادلونگ، مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، ترجمه جواد قاسمی، (مشهد: نشر آستان قدس رضوی، مهر ۱۳۸۷)، ص ۱۵۸، در خصوص نقد نظر مادلونگ، ر.ک: علی انصاری نیا، پیشوایان تشیع و نظرات مستشرقان، ص ۸۰۹

### نقشه شماره ۲: وضعیت جهان اسلام در زمان غیبه صفرائی امام زمان علیه السلام



برخی راه‌هایی که امام مهدی علیه السلام رشد مکتب تشیع را در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم مدیریت و رهبری کردند؛ در موارد زیر خلاصه می‌شود:

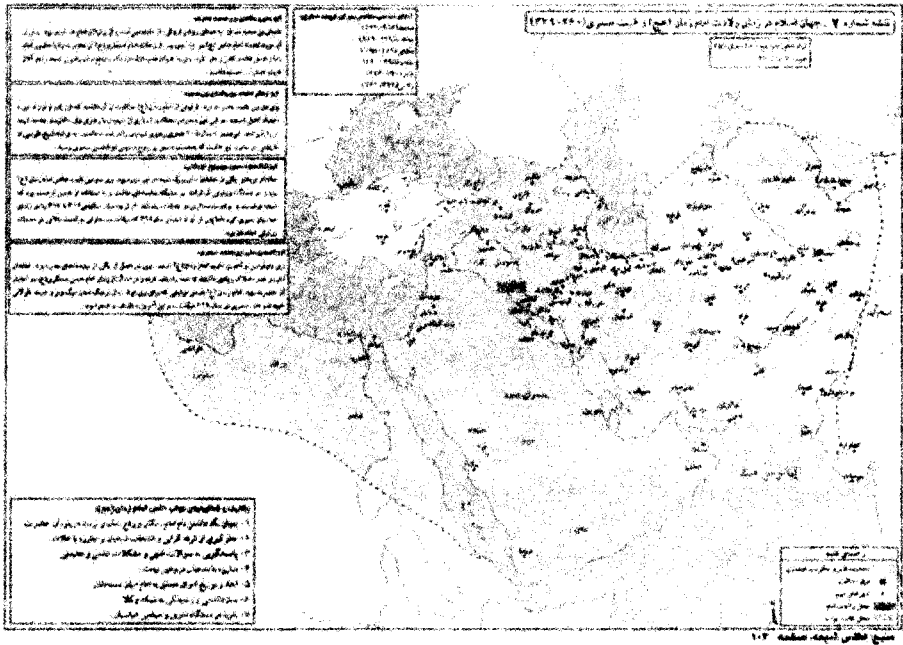
#### الف: گزینش نایبان و کارگزاران آنان

امام عسکری علیه السلام پیش از رحلت خود عثمان بن سعید عمری<sup>(۱)</sup> را که از وکیلان و اصحاب خاص یود در چند مجلس به اصحاب خود معرفی و او را به عنوان نائب امام دوازدهم تعیین کرد<sup>(۲)</sup>. عثمان بن سعید قبلاً مدت ده سال وکیل امام هادی علیه السلام بود و پس از آن وکالت امام عسکری علیه السلام را داشت و پس از

(۱) درباره عثمان بن سعید و محمد بن عثمان عمری ر.ک: هبة الله بن احمد الکاتب، اخبار المرینین.  
 (۲) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۶.



### نقشه شماره ۲: وضعیت جهان اسلام در زمان غیبت صفرائی امام زمان علیه السلام



برخی راه‌هایی که امام مهدی علیه السلام رشد مکتب تشیع را در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم مدیریت و رهبری کردند؛ در موارد زیر خلاصه می‌شود:

#### الف: گزینش نایبان و کارگزاران آنان

امام عسکری علیه السلام پیش از رحلت خود عثمان بن سعید عمری<sup>(۱)</sup> را که از وکیلان و اصحاب خاص بود در چند مجلس به اصحاب خود معرفی و او را به عنوان نائب امام دوازدهم تعیین کرد<sup>(۲)</sup>. عثمان بن سعید قبلاً مدت ده سال وکیل امام هادی علیه السلام بود و پس از آن وکالت امام عسکری علیه السلام را داشت و پس از

(۱) درباره عثمان بن سعید و محمد بن عثمان عمری ر.ک: هبة الله بن احمد الکاتب، اخبار العمرین.

(۲) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۶.



رحلت امام عسکری علیه السلام به ظاهر<sup>(۱)</sup> مراسم تغسیل و تکفین وی را انجام داد. او پس از چندی به بغداد نقل مکان کرد که آن زمان نیز از شهرهایی بود که بخشی عمده‌ای از جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دادند و در ضمن به شهر کوفه که پایگاه اصلی شیعه در عراق بود نزدیک‌تر بود. در طی مدتی که او نیابت خاص امام دوازدهم را به عهده داشت شیعیان به وی رجوع می‌کردند و توقیعات صادر شده از ناحیه امام به دست وی به شیعیان می‌رسید<sup>(۲)</sup> عثمان بن سعید پیش از وفاتش مأمور شد تا پسرش محمد را به عنوان دومین نائب امام به شیعیان معرفی کند. دوران نیابت محمد بن عثمان دورانی طولانی و سخت بود فشار و اختناق اعمال شده از جانب عباسیان، انحرافات دینی و فرقه‌ای، لقاء شبهات گوناگون و حرکت‌های رو به گسترش اسماعیلیان از مهم‌ترین مشکلاتی بودند که وی با آنها درگیر بود. محمدبن عثمان در سال ۳۰۵ ق درگذشت و حسین بن روح نوبختی به نیابت منصوب شد. او از مردم قم و مدتها از دستیاران محمدبن عثمان بود. و با تدبیر و کیاست خود توانست در اوج بحران، اوضاع مساعدی را برای جامعه شیعی فراهم سازد و تا حد ممکن از فشارهایی که از طرف حکومت بر آنها؛ اعمال می‌شد بکاهد. سیاست دینی وی به گونه‌ای بود که هیچ تنش و عکس‌العملی را علیه شیعیان پدید نمی‌آورد<sup>(۳)</sup>. بدین ترتیب دوران طولانی نیابت وی بهترین ایام غیبت صغری برای شیعیان بود. با درگذشت حسین بن روح نوبختی در ۳۲۶ ق محمد بن علی سمری به نیابت منصوب شد. وی آخرین نائب

(۱) بنا بر اعتقاد شیعه تغسیل و تکفین و نماز امام علیه السلام بر عهده‌ی امام بعدی است.

(۲) همان، ص ۲۳۷.

(۳) همان.

امام علیه السلام بود و در سال ۳۲۹ق در گذشت. آخرین توقیعی که یک هفته پیش از وفاتش به دست او رسید وی را مأمور ساخته بود که شخصی را به عنوان نائب امام بعد از خود معرفی نکند. این توقیع در واقع اعلامی بر آغاز غیبت کبرای امام علیه السلام بود.

در دوران غیبت صغری جریان گزینش نایبان چهارگانه به عنوان هدایت‌گران جامعه‌ی شیعی، و کارگزاران ساختار رهبری کننده‌ی شیعه، به طور مستقیم از سوی ناحیه‌ی مقدسه، صورت می‌گرفت<sup>(۱)</sup>. پایدار ماندن این سازمان و ادامه‌ی منظم روند امور و حفظ جامعه‌ی شیعه و دستگاه رهبری کننده‌ی آن در برابر خطر دشمن، اقتضا می‌کرد که کارگزارانی زبده و مورد اطمینان برای این کار، برگزیده شوند. این سفر علاوه بر اینکه ارتباط دهنده بین امام و جامعه‌ی شیعه بودند از پراکنده شدن نظام شیعه در ابتدای دوره‌ی غیبت جلوگیری کردند به عبارت دیگر آنها علم و پرچم تشیع امامیه در زمان خود به شمار می‌رفتند که جامعه‌ی شیعی را از گمراهی و افتادن در مسیر مدعیان و نحله‌های دروغین و منحرف حفظ کردند.<sup>(۲)</sup> همچنین ارتباط قریب به ۷۰ ساله امام مهدی علیه السلام با نایبان خاص شبهه‌توهمی بودن شخصیت ایشان را زایل کرد<sup>(۳)</sup> علاوه بر آن شیخ طوسی در کتاب غیبت می‌نویسد: «در زمان سفرای بزرگوار امام زمان علیه السلام عده‌ای

(۱) برای نمونه ر.ک: جریان گزینش محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی به وکالت در الغیبه، ص ۱۷۰، جریان گزینش حسن بن قاسم بن علاء آذربایجانی به وکالت در الغیبه، ص ۱۹۱؛ الخرائج والجرائج، قطب الدین راوندی، قم: تحقیق مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۴۶۷.

(۲) کتاب الغیبه، تألیف الشیخ الاجل ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم النعمانی من اعلام القرن الرابع تحقیق: علی اکبر الغفاری، طهران: مکتبه الصدوق، ص ۱۶۱.

(۳) علی محمد ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، ص ۲۵۸.

از مردم موثق بودند، که از طرف سفراء توقیعاتی برای آنها می‌رسید، از جمله اینان ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی بود<sup>(۱)</sup> امام علیه السلام در توقیعی او را از موثقین خود معرفی می‌کند و شیعه خود را به او ارجاع می‌دهد<sup>(۲)</sup>. همچنین کلینی نیز از ارجاع مشابهی در ری به ابوالحسین اسدی گزارش می‌دهد از دیگر نمایندگان سفراء امام زمان احمد بن اسحق قمی و جماعت دیگر هستند که توقیع در مدح آنها وارد گشته است. احمد بن ادريس از احمد بن محمد بن عیسی از ابو محمد رازی نقل کرده که گفت: من با احمد بن ابی عبدالله در محله عسکر بودیم که قاصدی از جانب امام زمان آمد و گفت: «احمد بن اسحق اشعری، و ابراهیم بن محمد همدانی، و احمد بن حمزه بن الیسع، همه نزد ما از موثقین بشمار می‌آیند.»<sup>(۳)</sup> علاوه بر این اشخاص دیگر نظیر محمد بن شاذان بن نعیم و محمد بن علی بن مهزیار الأهوازی<sup>(۴)</sup> در توقیعات دیگر امام، از شیعیان اهل بیت علیهم السلام و مورد وثوق ایشان معرفی شدند.

(۱) الغیبة، الشیخ الطوسی، ص ۴۱۵.

(۲) همان، همچنین رک: بحار، ج ۱۳، ص ۶۹۱.

(۳) الغیبة، الشیخ الطوسی، ص ۴۱۷.

(۴) همان، ص ۲۹۰ - ۲۹۳.

## جدول شماره ۱: اسامی و مشخصات کلی و مشخصات نایبان خاص امام

زمان <sup>(۱)</sup>

توضیحات	اسامی دست یاران	مدت نیابت	زمان نیابت		نام
			هجری	میلادی	
وی برای سه امام آخر نیابت کرده و ملقب به اسدی، سمان، زیات و عسکری بوده است.	احمد بن اسحاق اشعری قمی، حاجز بن یزید و شاء، محمد بن احمد بن جعفر قطان قمی	۲۰ سال	۲۶۰- ۲۸۰	۸۷۴- ۸۹۳	ابو عمرو عثمان بن سعید عمری
وی عالمی فقیه به شمار می‌رفت مورد تأیید خاص امام عسکری <small>علیه السلام</small> نیز بود.	حسین بن روح و ده نفر وکیل دیگر بنا بر تصریح شیخ طوسی	۲۵ سال	۲۸۰- ۳۰۵	۸۹۳- ۹۱۸	ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید
وی مردی اندیشمند و پرآوازه بود و در بغداد از نفوذ بالایی برخوردار بود.	ابو جعفر محمد بن ابی العزاقر معروف به شلمغانی	۲۱ سال	۳۰۵- ۳۲۶	۹۱۸- ۹۳۸	ابو القاسم حسین بن روح نوبختی
از وی کرامات متعددی نیز نقل شده و با رحلت وی زمان غیبت صغری به پایان رسید.	برخی از وکلای نایب سوم	۳ سال	۳۲۶- ۳۲۹	۹۳۸- ۹۴۱	ابو الحسن علی بن محمدنصری

### ب: اجازه و تأیید حضور نخبگان شیعه در دستگاه حکومت

این مسئله قبلاً نیز وجود داشته است که ائمه علیهم‌السلام به برخی از شیعیان خود اجازه حضور در دستگاه حکومتی و ارتباط با آن را برای کمک به شیعیان البته با رعایت اصل پنهان‌کاری می‌دادند.

در زمان غیبت صغرا خصوصاً از اوایل قرن چهارم این روند فزونی یافت. درباره حسین بن روح نویختی سومین نایب خاص امام علیه‌السلام نوشته‌اند:

«روابط او با دربار عباسیان و نفوذ او در میان وزرا و امیران موجب گردید تا سخت‌گیری‌ها و اعمال فشارها بر شیعیان به حداقل برسد.»<sup>(۱)</sup> ذهبی با این عبارت از او یاد می‌کند:

«الباب کبیر الامامیة، ومن کان أحد الأبواب إلی صاحب الزمان المنتظر، الشیخ الصالح أبو القاسم حسین بن روح بن بحر القیّنی... وله تطف في الذب عنه، و عبارات بلیغة، تدل علی فصاحته و کمال عقله. و کان مفتی الرافضة و قدوتهم وله جلاله عجبیة»<sup>(۲)</sup>، یعنی وی باب کبیر امامیه بود و یکی از نایبان صاحب الزمان منتظر علیه‌السلام به شمار می‌رفت. عبارات بلیغ او دلالت بر فصاحت و کمال عقل او داشت. وی همچنین مفتی شیعه و رهبر آنها بود و از جلالت عجیبی برخوردار بود.

حضور شیعیان در دستگاه بنی عباس از اواخر قرن سوم پررنگ‌تر شد و در برخی موارد چرخش گردونه سیاست به نفع شیعیان بود و آنها می‌توانستند با آزادی بیشتری به فعالیت بپردازند<sup>(۳)</sup>. این دگرگونی با نفوذ خاندان بنی فرات که

(۱) همان، ص ۳۷۲.

(۲) سیر اعلام النبلاء، الذهبی، ج ۱۵، ص ۲۲۲ - ۲۲۴.

(۳) تجارب الأمم، ترجمه مقدمه ج ۵ ص ۶.



از خاندان‌های شیعه مذهب و برجسته بغداد بودند، در دستگاه خلافت آغاز شد. افراد این خانواده توانستند پس از نفوذ در دربار در مناصب بالا به فعالیت پردازند. حتی چند تن از این افراد به مقام وزارت رسیدند که مشهورترین آنها ابوالحسن علی بن محمد بن فرات معروف به ابن فرات اول (۲۴۱ - ۳۱۲ ق.) بود که در فاصله سال‌های ۲۹۶ تا ۳۱۲، سه بار به وزارت رسید<sup>(۱)</sup>. در دوران او آزادی نسبی برای شیعیان فراهم شد و نخبگان شیعه از این فرصت جهت رشد مذهب تشیع سود می‌بردند. این امر کمابیش همزمان با دوره نیابت نواب خاص خصوصاً حسین بن روح نوبختی نایب سوم امام علیه السلام بود، او که خود از خاندان نوبختی و از موقعیت سیاسی خوبی برخوردار بود و توانسته بود در دربار عباسیان راه یابد و بنا به قولی مسؤول املاک خاصه خلیفه بود<sup>(۲)</sup>.

حسین بن روح از نفوذ خود بر شیعیانی که در دربار عباسیان بودند استفاده و آنها را تشویق می‌کرد تا کسان دیگری از شیعیان را در دستگاه‌های دولتی به کار گیرند تا به نیازمندان شیعه کمک کنند<sup>(۳)</sup> همچنین رهنمودهای ابن روح توسط وزیر یعنی ابن فرات اول به اجرا در می‌آمد، او در زمان وزارتش، ابوسهل نوبختی وکیل امام را به حکومت قریه مبارک و محمدبن علی بزوفری را به حکومت برخی قریه‌های واسط گمارد<sup>(۴)</sup>.

فرد دیگری که از خاندان شیعی فرات که به وزارت دست یافت، ابوالفتح

(۱) تاریخ الطبری، ترجمه ج ۱۶، ص ۶۸۳۸

(۲) ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۹۹.

(۳) القیبة، الشیخ الطوسی، ص ۲۷۲.

(۴) الوزراء جهشیاری، ص ۳۰۰، به نقل از جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، انتشارات

فضل بن جعفر (۲۷۹ - ۳۲۷ ق.) معروف به ابن فرات دوم بود. او در بین سالهای ۳۲۰ تا ۳۲۴ وزارت دو تن از خلفا را بر عهده داشت. دوران وزارت او همزمان با آخرین سالهای زندگی حسین بن روح بود. اگرچه نفوذ و قدرت وی همانند ابن فرات اول نبود با این حال نیاستی تأثیر و موقعیت او را نادیده گرفت.

### ج: مدیریت قاطعانه در اعمال اصل تقیه

اساساً تقیه به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول شیعه، در دوره‌های متعدد، حفظ کننده جان و مال شیعه محسوب می‌شد و از طرف ائمه شیعه به این اصل توجه ویژه‌ای شده است به طوری که ایمان افراد مساوی با رعایت این اصل به شمار می‌رفت. در دوران غیبت صغرا توجه به این اصل اساسی مورد سفارش اکید امام زمان علیه السلام بود به همین دلیل یکی از شرایط گزینش سفیر و باب از سوی ناحیه مقدسه داشتن توانایی فراوان شخص بر پرده‌پوشی و نهان کاری بود<sup>(۱)</sup>. در دوره غیبت صغرا حتی بردن نام امام زمان علیه السلام برای حفظ جان ایشان و نایبان و شیعیان آن حضرت ممنوع بود<sup>(۲)</sup> و طبعاً همین تقیه موجب می‌شد که از حساسیت دستگاه خلافت و کارگزاران آن نسبت به شیعیان امامیه کاسته شود و آنها بتوانند بیش از پیش به فعالیت‌های خود ادامه دهند.

بنابراین از آنجا که «اصل تقیه و نهان کاری» بر ساختار رهبری کننده‌ی شیعه در دوران غیبت صغرا حاکم بود برخی از پژوهش‌گران، نام «سازمان زیر زمینی»

(۱) محمد رضا جباری، سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صغرا، نشانی پیشین.

(۲) محدث قمی، منتهی الامال، ص ۱۰۲۴، همچنین در این باره ر.ک: علامه مجلسی، جلاء العیون.



یا «التنظیم السری» را برای نهاد نیابت و سفارت امام زمان علیه السلام را برگزیده‌اند<sup>(۱)</sup>. این نهان‌کاری در برخی از برهه‌های زمانی که اختناق، شدیدتر و خطر محسوس‌تر می‌شد، افزایش می‌یافت.

برای نمونه، نهان‌کاری سفیر دوم به گونه‌ای بود که وی برای رساندن مضمون تویق مبارک ناحیه‌ی مقدسه که در بردارنده‌ی دستورهایی به یکی از دستیاران مشهور سفیر، یعنی «جعفر بن محمد بن متیل قمی» بود، او را به خرابه‌ی عباسیه‌ی بغداد برد، آن‌گاه با نشان دادن تویق مبارک، جعفر را از دستورهای موجود در آن آگاه ساخت، سپس تویق را پاره پاره کرد تا اثری از آن باقی نماند!<sup>(۲)</sup>

در همین راستا، شدت نهان‌کاری و تقیه‌ی سومین سفیر حضرت، زیانزد جامعه‌ی شیعه بوده است<sup>(۳)</sup>، هنگامی که یکی از شیعیان از ابوسهل نوبختی پرسید چرا ناحیه‌ی مقدسه با وجود جایگاه رفیع علمی و اجتماعی تو، ابن روح را به نیابت برگزیده است؟ او در پاسخ گفت: درجه‌ی راز نگهداری ابن روح چنان بالا است که اگر او، حضرت حجت علیه السلام را پنهان کرده باشد، حتی در صورت قطعه قطعه کردن بدنش با قیچی، سخنی نمی‌گوید!<sup>(۴)</sup>

تقیه حسین بن روح به اندازه‌ای بود که یکی از خدمت‌کاران خود را که به معاویه لعن می‌کرد اخراج کرد و واسطه‌ی افراد مختلف را در بازگشت او نپذیرفت<sup>(۵)</sup>، همچنین در مجلسی که عده‌ای از حنابله حضور داشتند در مورد

(۱) همان.

(۲) کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۳.

(۳) القیبة، الشیخ الطوسی، ص ۳۸۴ - ۳۹۳.

(۴) همان، ص ۳۹۱.

(۵) همان، ص ۳۸۴ - ۳۹۳.



برتری خلفای سه‌گانه طوری سخن گفت که آنها او را تحسین کرده و بر کسانی که ابن روح را رافضی می‌دانستند لعن فرستادند، اینها همه موجب می‌شد که حسین بن روح به راحتی بتواند در مرکز خلافت تسنن یعنی بغداد شیعه را رهبری کند و حضور شیعه در وزارت و امارت در اوایل قرن چهارم پررنگ‌تر شود و منزل وی محل رفت و آمد وزرا و افراد برجسته حکومت گردد و خلیفه راضی بالله به تناوب از نفوذ بالای او در جامعه سخن بگوید.<sup>(۱)</sup>

در پیشبرد کار این سازمان پنهانی، گاه امدادهای معجزه آسای حضرت حجت علیه السلام نیز بسیار گره‌گشا بوده است. برای نمونه، در دوران سفارت «محمد بن عثمان بن سعید عمری»، حکومت وقت از برخی از فعالیت‌های پنهانی این سازمان آگاه شد. بنابراین، کسانی را به عنوان شیعیانی که قصد پرداخت وجوه شرعی دارند، نزد افرادی فرستاد که در مظان اتهام وکالت قرار داشتند. یکی از وکیلانی که با این جاسوسان روبه‌رو شد، «محمد بن احمد بن جعفر قطان قمی» بود. البته چون با آغاز این توطئه، ناحیه‌ی مقدسه در توقیعی، همه‌ی وکیلان را تا اطلاع بعدی از دریافت هرگونه وجهی منع کرده بود، وکیل یاد شده نیز منکر وکالت خود شد و هیچ وجهی از آن جاسوس دریافت نکرد! این وضعیت تا رفع کامل خطر برقرار بود.<sup>(۲)</sup>

### د: برخورد قوی با مدعیان دروغین نیابت

یکی از مشکلات اساسی که نایبان امام و شیعیان با آن درگیر بودند، ظهور

(۱) محمد رضا جبباری، سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صغری، نشانی پیشین.

(۲) همان.

مدعیان نیابت بود. کسانی که به علل مختلف ادعا می‌کردند نائب امام علیه السلام هستند. ظهور این افراد غالباً با انحرافات و القاء شبهاتی همراه بود و این بزرگ‌ترین خطری بود که در این عصر شیعیان را تهدید می‌کرد. مهم‌ترین کسانی که در دوران غیبت صغری، دعوی دروغین سفارت و باییت را سردادند عبارتند از:

- ۱- الهاللی (أحمد بن هلال العبرثائی)<sup>(۱)</sup> ۲- البلالی (محمد بن علی بن بلال)
- ۳- النمیری (محمد بن نصیر النمیری). ۴- الحلاج (حسین بن منصور صوفی معروف). ۵- الشریعی (أبو محمد حسن سریعی). ۶- الشلمغانی (محمد بن علی بن أبی العزاقر)<sup>(۲)</sup>.

مشهورترین این افراد محمد بن علی شلمغانی بود که معاصر حسین بن روح بود. در این گونه موارد شخص امام مهدی علیه السلام با صدور توقیعات، شیعه را از افتادن در دام این مدعیان دروغین حفظ می‌کردند<sup>(۳)</sup> و طبعاً با صدور توقیع امام علیه السلام و لعن آن مدعی، وی نه تنها مطرود شیعیان واقع می‌شد بلکه عملاً دستگاه حکومتی نیز نمی‌توانست از او برای فریب شیعه استفاده کند. توقیع امام علیه السلام در طرد و لعن شلمغانی زمانی صادر شد که نایب خاص امام علیه السلام یعنی حسین بن روح در زندان به سر می‌برد ولی سلسله مراتب رهبری سیاسی شیعه در این زمان به اندازه‌ای قوی بود که بعد از صدور توقیع امام علیه السلام به حسین بن روح بلافاصله فرموده امام علیه السلام به شیخ ابی علی بن همام در ذی الحجة سال

(۱) عبرتاء منطقه‌ای است بین بغداد و کوت دربارہ احمد بن هلال ر.ک: معجم رجال الحدیث، السید الخونی، ج ۳، ص ۱۵۲.

(۲) النقیة الصغری والسفراء الأربعة، الشیخ فاضل المالکی، ص ۴۶.

(۳) توقیعی از ناحیه امام علیه السلام مبنی بر برائت از شلمغانی، لعن بر او و چند تن دیگر صادر شد، النقیه، شیخ طوسی، نشانی پیشین.



۳۱۲هـ ابلاغ شد و او نیز آن را بدون خوف و مانعی به جامعه شیعه ارائه کرد و بر بزرگان شیعه قرائت کرد همچنین نسخه‌ای از آن را به شهرهای مختلف فرستاد با اینکه شلمغانی از وکلا، عالمان و صاحبان تألیف در آن زمان به شمار می‌رفت به طوری که خانه‌های شیعیان از کتاب‌های او پر بود اما همین تویق امام علیه السلام کافی بود که شیعه بر لعن و برائت از او متفق شود و مدت کوتاهی بعد از آن توسط حکومت اعدام گردد<sup>(۱)</sup>. بنابراین از راه کارهای مقابله‌ی ناحیه‌ی مقدسه با ادعاهای دروغین نیابت و باییت در دوران غیبت صغرا، اعلام لعن مدعی دروغین به وسیله‌ی تویق‌هایی بود که به واسطه‌ی سفیران و نایبان راستین حضرت به دست شیعیان می‌رسید. گاه حضرت به دلیل جایگاه ویژه‌ی فرد مدعی، ناگزیر می‌شد دو یا سه بار اعلام لعن و افشای ماهیت مدعی دروغین را تکرار کند؛ در این باره، به «احمد بن هلال کرخی عبرتانی» می‌توان اشاره کرد، زیرا وی سابقه‌ی وکالت برای امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام را داشت و فردی صوفی مسلک و به ظاهر دین دار بود، و ۵۴ سفر حج انجام داده بود که بیست بار آن را با پای پیاده بوده است!<sup>(۲)</sup>

اگر این نوع برخورد قاطعانه امام علیه السلام با مدعیان دروغین نیابت نبود فضای فکری شیعه به راحتی مورد دستبرد تفکرات منحرف مدعیان باییت قرار می‌گرفت و نتیجه آن نابودی مبانی اساسی شیعه بود، مسئله‌ای که در بلند مدت موجب می‌شد تشیع از یک مکتب اصیل با پایه‌های علمی قوی، به یک نحله خرافاتی

(۱) قال هارون: وأخذ أبو علي هذا التوقيع ولم يدع أحدا من الشيوخ إلا وأقرأه إياه، وكوتب من بعد منهم بنسخته في سائر الأمصار، فاشتهر ذلك في الطائفة فاجتمعت على لعنه والبراءة منه. وقتل محمد بن علي الشلمغاني في سنة ثلاث وعشرين وثلاثمائة.

(۲) محمد رضا جباری، سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صغری، نشانی پیشین.



تبدیل شود و به تدریج در مقابل مکاتب دیگر هضم گردد و یا در حاشیه قرار گیرد که نمونه آن در هواداران برخی غالیان و نایبان دروغین نظیر «نصیری» دیده می‌شود، اینجاست که به راز و علت برخورد شدید امام علیه السلام با نایبان دروغین پی می‌بریم که برخی از آنها را امام علیه السلام چندین بار در تویعات متعدد لعن و طرد نمود کاری که در خصوص حکام ظلمه، فرمانروایان شیعه ستیز و مفتیان سوء و افراطی تسنن نکرده بود. این در حالی بود که این نایبان دروغین قبل از انحراف بعضاً از وکلا، عالمان و صاحبان تألیف امامیه به شمار می‌رفتند.

مسأله‌ی دیگر جامعه شیعه‌ای بود که در سرزمین‌های دور از بغداد (مرکز استقرار سفیر ناحیه مقدسه) می‌زیست و برای شناسایی سفیر راستین از سفیران دروغین، به امداد ناحیه مقدسه نیازمند بود.

البته امام و سفیران راستین او نیز برای مقابله با این مدعیان دروغین، شیوه‌های مناسبی را در پیش می‌گرفتند. گاه مقایسه‌ی وضعیت ظاهری مدعیان دروغین با سفیر راستین حضرت، سبب می‌شد تا مردم به ادعای دروغین آنان پی ببرند.

برای نمونه، احمد دینوری هنگامی که بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام وارد بغداد شد، با ادعای نیابت از سوی سه تن روبه‌رو گشت؛ یکی از آنان «ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری» و دو تن دیگر، «اسحاق احمر» و «باقطانی» بودند. او به منزل هر سه تن رفت. ابوجعفر عمری، فردی فروتن بود که منزلی کوچک و سلوکی همانند سلوک ائمه علیهم السلام داشت اما دو تن دیگر دارای خدمت‌کاران فراوان و خانه‌های گران قیمت بودند. دینوری با دیدن و مقایسه‌ی وضعیت این دو تن با وضعیت سفیر حضرت، در راستین بودن ادعای آن دو، دچار تردید شد و سرانجام با ارشادهای ناحیه مقدسه، به صداقت سخن ابوجعفر عمری، یقین پیدا کرد.

در مواردی نیز، سفیر ناحیه‌ی مقدسه در محفل مدعی سفارت حاضر می‌شد و به شیوه‌ای، از وی نسبت به دروغ بودن ادعایش اقرار می‌گرفت. برای نمونه، «ابوطاهر محمدبن علی بن بلال» یکی از کسانی بود که به دروغ، ادعای باییت کرد. روزی ابوجعفر عمری به محفلی که او و شماری از پیروانش در آن حاضر بودند، رفت و خطاب به او گفت: «آیا صاحب الزمان به تو امر نکرد که اموال را به من تحویل دهی؟» و او در حالی که رنگ باخته بود، چاره‌ای جز اقرار ندید! و همین مساله، سبب بازگشتن برخی از پیروانش از او گردید بعد از رفتن أبو جعفر عمری، برادر أبو طاهر به نام أبوطیب از وی پرسید چگونه پی‌بردی کسی که قبلاً به تو امر کرده بود صاحب الزمان علیه السلام است، أبو طاهر در جواب گفت: «هنگامی که ایشان به من امر کرد که اموال را تحویل أبو جعفر بدهم نوعی جلالت و هیبت و رعب از وی در دل من قرار گرفت که از آن علم و یقین پیدا کردم که ایشان حضرت صاحب الزمان علیه السلام هستند.»<sup>(۱)</sup> بنابراین شخص امام دارای نوعی هیبت و جلالت بودند که در مواقع خاص افراد با درک این جلالت به حقانیت ایشان پی‌می‌بردند این در حالی بود که مدعیان امامت نظیر جعفر عموی امام علیه السلام هیچ‌گاه از این هیبت و جلالت برخوردار نبودند.

علاوه بر آن هر کدام از نایبان خاص امام زمان علیه السلام نیز دارای جلالت، کرامت و توانایی انجام امور خارق عادت بودند، بنابراین اگر شخصی از شیعیان از آنها درخواست نشانه‌ای را برای صحت ادعای آنها می‌کرد آنان قادر به ارائه آن بودند به طور مثال در شرح حال حسین بن روح نوبختی می‌نویسند: «هنگامی که زنی

(۱) الغیبه، الشیخ الطوسی، ص ۴۰۰ - ۴۰۱.

از شیعیان به همراه یکی از وکلا آمد و در دست او جعبه فلزی از اشیاء گرانبها و زر و سیم بود و قصد تسلیم آن را به نایب امام زمان علیه السلام حسین بن روح داشت از او درخواست نشانه‌ای بر صحت نیابت کرد، ابن روح به او دستور داد که آن جعبه را در دجله بیندازد و برگردد، هنگامی که آن زن برگشت جعبه‌ای را که در دجله انداخته بود، سالم در دست ابوجعفر دید و ایشان بدون اینکه قفل آن را باز کند از محتوای دقیق درون آن خبر داد که این کار باعث ازدیاد یقین آن بانوی شیعه گردید. در مقابل برخی از مواقع شیعه، مدعیان نیابت را نیز از طریق درخواست انجام امری خارق عادت می‌آزمود. به طور مثال هنگامی که حسین بن منصور حلاج ادعای بایبیت و وکالت امام زمان علیه السلام را نمود به لحاظ جایگاه اجتماعی «أبوسهل اسماعیل بن علی نویختی» و برای جلب وی به او نامه نوشت که «إني وكيل صاحب الزمان علیه السلام - وبهذا أولا كان يستجر الجهال ثم يعلو منه إلى غيره - وقد أمرت بمراسلتك وإظهار ما تريده من النصرة لك لتقوي نفسك، ولا ترتاب بهذا الأمر» یعنی من وکیل صاحب الزمان علیه السلام هستم و برای حفظ جانانت از نصرت من دریغ مدار و در این مسئله شک نکن. أبو سهل در جواب به او پیام داد که من از تو کار آسانی درخواست می‌کنم و آن این است که به خاطر خضاب محاسن در زحمت هستم از تو می‌خواهم که محاسن من را سیاه گردانی، حلاج از انجام این کار عاجز بود و طبعاً با عجز او جماعت زیادی از کسانی که سخن وی را باور کرده بودند از اطراف او پراکنده شدند.<sup>(۱)</sup>

## هز ارسال توقیعات

توقیع در لغت به معنای امضاء به کار می‌رود و در اصطلاح تاریخ شیعه توقیع بیشتر از واژه‌های مربوط به عصر غیبت به شمار می‌رفت، البته مقصود از توقیع در این عصر خصوص امضای امام علیه السلام نبود بلکه مکتوبات و نامه‌های صادره از امام علیه السلام در زمان غیبت صغری و همچنین اوایل غیبت کبری توقیع خوانده می‌شود<sup>(۱)</sup> در یک بررسی اجمالی تعداد ۷۵ توقیع از امام علیه السلام در زمان غیبت صغری و اوایل غیبت کبری صادر شده است که بخش عمده‌ای از آنها در پاسخ به مکتوبات شیعیان بود.<sup>(۲)</sup> توقیعات صادره از جانب امام علیه السلام معمولاً به نام «توقیعات ناحیه مقدسه» خوانده می‌شد و بعضاً نیز برای رعایت تقیه به نامه‌های «عالم»، «سید»، «غریم»، «صاحب»، «صاحب الدار» و... تعبیر می‌شد چرا که به اساس تقیه در آن دوران شیعه از بردن نام ایشان منع شده بود.

توقیعات امام مهدی علیه السلام به خط شخص امام صادر می‌شد و خط امام برای نزدیکان و افراد مورد اعتماد ایشان شناخته شده بود، ولی نمونه‌ای از آن توقیعات اکنون موجود نمی‌باشد<sup>(۳)</sup> چرا که برای رعایت تقیه بعد از اخذ پیام و همچنین استنساخ آن از طرف سفرا و وکلا، توقیع یا محو می‌شد و یا طوری نگهداری می‌شد که دست دیگران به آن نرسد. توقیع معمولاً به دو شیوه ارائه می‌شد یا نوشته‌ای بود که در لابه لای سطور یا در ذیل آن‌ها، در پاسخ به پرسش‌ها می‌آمد و یا بی آن‌که پاسخ به پرسش پیشین باشند، از سوی ناحیه‌ی مقدسه صادر می‌شد<sup>(۴)</sup>.

(۱) الغیبة الصغری والسفراء الأربعة، الشیخ فاضل المالکی، ص ۲۹ - ۳۰.

(۲) ثروت سلیمان زاده، افشار، مکاتیب الأئمة (قم: مجمع جهانی شیعه شناسی، ۱۳۹۰)، ص ۷۶۸ - ۶۳۸.

(۳) همان.

(۴) محمد رضا جباری، سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صغری، پیشین.



بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت این مسئله قبلاً نیز وجود داشت که ائمه شیعه علیهم‌السلام برای امور مختلف از نامه‌ها و مطالب مکتوب بهره می‌بردند که مجموعه آنها در رساله‌ای به نام «مکاتیب الأئمه» جمع‌آوری شده است، اما این مسئله در زمان غیبت صغری نمود بیشتری یافت به طوری که یکی از معمول‌ترین راه‌های ارتباط با ناحیه‌ی مقدسه در دوران غیبت صغری، «توقیع»‌های صادر شده از سوی ایشان برای شیعیان بود. البته صدور همین توقیع‌ها نیز در راستای زدودن مشکلی در جامعه‌ی شیعی آن روزگار بوده است. توقیع‌های ناحیه‌ی مقدسه در بیشتر موارد از راه نایبان چهارگانه به دست شیعیان می‌رسید اما در برخی موارد، بعضی وکیلان برجسته نیز این صلاحیت را یافتند که واسطه‌ی صدور توقیع باشند. که می‌توان به «محمد بن جعفر اسدی رازی»، وکیل برجسته‌ی امام زمان علیه‌السلام در منطقه‌ی ری و «قاسم بن علاء آذربایجانی»؛ وکیل ناحیه‌ی آذربایجان اشاره کرد. موضوع توقیعات امام زمان علیه‌السلام موارد متعددی را شامل می‌شد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

اعلان نصب تایید نواب و وکلا، اعلان عزل و رد نایبان دروغین، پاسخ مسایل فقهی و کلامی، رفع اختلاف‌ها، تردیدها و شبهه‌های موجود در جامعه‌ی شیعی، اعلام لعن مدعیان دروغین نیابت و بابت، پاسخ به پرسش‌های شرعی، حل مشکلات خصوصی شیعیان مانند مشکلات خانوادگی، دستور عمل به وکیلان.<sup>(۱)</sup> بی‌تردید، ساختار وکالت و نیابت در کنار نقش‌های یاد شده نقش ارشاد، هدایت و راهنمایی شیعیان را نیز بر عهده داشته است. به عبارت دیگر، وظیفه‌ی

(۱) الغیبة، الشیخ الطوسی، ص ۲۹۰ - ۲۹۳؛ همچنین در این باره رک: سازمان رهبری شیعه در عصر



اصلی سفیران و وکیلان ناحیه‌ی مقدسه، ارشاد شیعیان به سوی مسیر اصیل امامت و رهایی آنان از سردرگمی در غوغای شیطنت‌های فرمان‌روایان عباسی، ادعاهای مدعیان دروغین نیابت و خیانت برخی از یاران پیشین ساختار نیابت و وکالت بود.

### و: ادامه‌ی نظام وکالت

سال‌ها پیش از دوران غیبت صغرا، از سوی امام صادق علیه السلام سازمان یا نهادی پنهانی با هدف‌های مشخص ایجاد شد که از آن با نام «سازمان یا نهاد وکالت» و یا «نظام الاموال و الوکلاء» یاد می‌شود.

بی‌تردید یکی از هدف‌های این سازمان، پدید آوردن مجموعه‌ای از وکیلان با برنامه‌ای حساب شده بود تا زیر نظر وکیلانی برتر (وکیل ارشد یا سر وکیل) در گوشه و کنار جهان اسلام، به ویژه در سرزمین‌هایی که شمار شیعیان بیشتر بود، به فعالیت پردازند. این سازمان، نقش شبکه‌ی ارتباطی را بین شیعیان و مرکز استقرار رهبری شیعه ایفا می‌کرد<sup>(۱)</sup>. وکلا ضرورتاً از چهره‌های شاخص علمی و مراجع فقهی، کلامی نبوده‌اند که مسئول پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی و اعتقادی باشند، بلکه از معتمدان محلی و افراد سرشناس منطقه خود بودند که گاه نیز در بین آنان شخصیت‌های علمی و فقهی مشاهده می‌شدند.

با آغاز دوره‌ی غیبت نخستین پرسش شیعیان در شرایط جدید، این بود که چگونه می‌توانند با امام خویش، ارتباط برقرار کنند و چاره‌ی مشکل‌های خویش را از او بجویند. این پرسش بی‌پاسخ نماند و در نخستین فرصت پس از آغاز

(۱) درباره‌ی نظام وکالت و کارکردهای آن رک: آقایی و دیگران، *درنامه تاریخ عصر غیبت*، (قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۱۳۷ - ۱۶۲.

غیبت صغری، راه دست‌یابی به امام علیه السلام و چگونگی ارتباط با او در شرایط پدید آمده، به آگاهی گروهی از شیعیان رسید.

یکی از روایت‌های تاریخی بر جا مانده از آن دوره که بر مدعای یاد شده، دلالت دارد، گفته‌ی شیخ صدوق درباره‌ی گروهی از شیعیان قم است. آنان مانند همیشه، برای دیدار با امام عسکری علیه السلام و تقدیم هدیه‌های مالی و وجوه شرعی و نامه‌های حاوی سؤالات شیعیان قم، به سامراء رفته بودند. این گروه در سامراء با شهادت امام یازدهم علیه السلام و ادعای دروغین امامت از سوی جعفر بن علی الهادی - برادر امام عسکری علیه السلام - روبه‌رو شدند. چون جعفر نتوانست نشانه‌های لازم برای اثبات امامت خویش را به آنان ارایه دهد، پس از سرگردانی و گذر از مشکلاتی، راه بازگشت در پیش گرفتند. همین که به بیرون شهر سامراء رسیدند، پیک امام دوازدهم علیه السلام با آنان دیدار کرد و با راهنمایی وی، آنان به درک فیض دیدار با آن بزرگوار موفق شدند. آن حضرت در همین دیدار به گروه قمی‌ها فرمود که از آن پس برای دیدار یا انجام امور مربوط به امام علیه السلام، دیگر به سامراء نروند؛ زیرا ایشان برای انجام امور یاد شده، نماینده‌ای در بغداد خواهد گمارد<sup>(۱)</sup> گذر زمان نشان داد که نماینده‌ی گمارده شده در بغداد، همان «عثمان بن سعید عمری» نخستین سفیر و نایب ناحیه‌ی مقدسه در دوران غیبت صغری است که جامعه‌ی شیعه را حتی در دورترین سززمین‌های شیعه‌نشین جهان اسلام، رهبری می‌کرد.

شیعیان در دوران غیبت صغری به دلایل گوناگون نزد نایبان یا وکیلان ناحیه‌ی مقدسه مراجعه می‌کردند. متعارف‌ترین دلیل مراجعه به وکیل در طول

(۱) کمال الدین و تمام النعمه، محمدبن علی بن بابویه قمی، ملقب به شیخ صدوق، به تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۴۷۶.

دوران فعالیت سازمان وکالت از زمان امام صادق علیه السلام تا پایان دوران غیبت صغری، پرداخت وجوه شرعی و هدیه‌ها و نذرهای مردمی بود. البته کار وکیلان به این مورد، منحصر نمی‌شد. شواهد نشان می‌دهد که آنان «نقش ارتباطی» میان مردم و امام را داشته‌اند. آنان نامه‌ها، پیام‌ها، پرسش‌ها و مشکلات فردی یا عمومی شیعیان را به محضر امامان علیهم السلام می‌رساندند و پس از دریافت پاسخ، آن را به افراد ابلاغ می‌کردند. این نقش ارتباطی در دوران غیبت صغرا به دلیل غیبت امام علیه السلام، جایگاه مهم‌تری یافت؛ زیرا سفیر ناحیه‌ی مقدسه در این دوران، تنها راه ارتباطی شیعیان با وجود شریف حضرت مهدی علیه السلام بود. البته در موارد نادری، تماس‌ها به وسیله‌ی پیک‌های ویژه‌ی آن حضرت برقرار شده است که به یک نمونه از آن در خصوص شیعیان قم اشاره شد.

### ز: مدیریت گستره جغرافیایی نیابت و وکالت

همان‌طوری که گستره حضور شیعیان در مناطق مختلف جغرافیایی جهان اسلام گسترده بود طبعاً گستره جغرافیایی نیابت و وکالت نیز فراگیر و شامل مناطق مختلف بود که با مرکزیت امامت و سپس نیابت در دوره غیبت صغرا در سامرا و بغداد ارتباط داشتند، بنا بر شواهد موجود، فهرستی از سرزمین‌های زیر پوشش سازمان نیابت و وکالت از این قرار است:

- ۱) جزیره العرب، شامل مدینه، مکه، یمن و بحرین.
- ۲) عراق، شامل کوفه، بغداد، سامراء، مدائن، قراء سواد، واسط، بصره، نصیبین و موصل.

۳) شمال آفریقا، شامل مصر و مغرب.



۴) مرکز و غرب ایران، شامل قم، آوه (آبه)، ری، قزوین، همدان، دینور، قرمیسین، آذربایجان، اهواز.

۵) شرق ایران شامل خراسان و ماوراء النهر، شامل بیهق، نیشابور، مرو، بلخ، کابل، سمرقند، کش، بخارا و<sup>(۱)</sup>...

همان‌طوری که اشاره شد، نایبان چهارگانه با همکاری و همراهی شماری دستیار و وکیل، جریان هدایت و رهبری شیعه در دوران حیرت یا غیبت را به پیش می‌بردند<sup>(۲)</sup>. نخستین سفیر ناحیه‌ی مقدسه با هم‌یاری سه وکیل برجسته در بغداد، کار خود را در دوران حساس و سرنوشت‌ساز آغاز غیبت صغرا، انجام داده است. نام سه تن دستیار او عبارت است از «احمد بن اسحاق اشعری قمی»، «حاجز بن یزید و شاء» و «محمد بن احمد بن جعفر قطان قمی».

البته فرزند وی یعنی «محمد بن عثمان عمری» نیز در کنار پدر به فعالیت مشغول بوده است. با مرگ سفیر اول و جانشینی پسرش، همان دستیاران پیشین در کنار دومین سفیر، به فعالیت خود، ادامه دادند. گویا این دستیاران در دوران بلند مدت نیابت سفیر دوم بدرود حیات گفته‌اند. سفیر دوم نیز برای پیشبرد امور، دستیاران دیگری برای خود برگزید و با کمک آنان، کار نظارت بر سازمان و ارتباط با وکیلان سرزمین‌های دیگر را اداره می‌کرد. بنا بر تصریح شیخ طوسی، در بغداد ده نفر وکیل زیر نظر سفیر دوم و برای انجام دستورهای او مشغول به کار بودند.

«حسین بن روح نوبختی» که پس از درگذشت سفیر دوم، به فرمان ناحیه‌ی مقدسه، عهده‌دار مقام نیابت شد، یکی از کارگزاران سفیر دوم بوده است. در

(۱) محمد رضا جباری، پیشین.

(۲) الفقیه، الشیخ الطوسی، ص ۴۱۵ - ۴۱۶.

روزهای پایانی زندگی سفیر دوم، برای این‌که شیعیان با حسین بن روح بیشتر آشنا شوند، امور نیابت به ویژه دریافت وجوه شرعی، بیشتر به وی سپرده شده بود.

با آغاز نیابت ابن روح، دستیاران سفیر دوم هم‌چنان در کنار سفیر سوم به فعالیت ادامه دادند. یکی از دستیاران برجسته‌ی ابن روح، که حتی در دوران زندانی بودن وی، به عنوان اداره‌کننده‌ی امور، ایفای نقش می‌کرد، «ابوجعفر محمدبن ابی العزاقر» معروف به «شلمغانی» بود. وی بعدها به دلیل سوء استفاده از منصب و جایگاه خویش و بیان برخی عقیده‌های ناصواب مانند عقیده‌ی «حلول»، از سمت خود عزل شد و به لعن ناحیه‌ی مقدسه، دچار گشت.

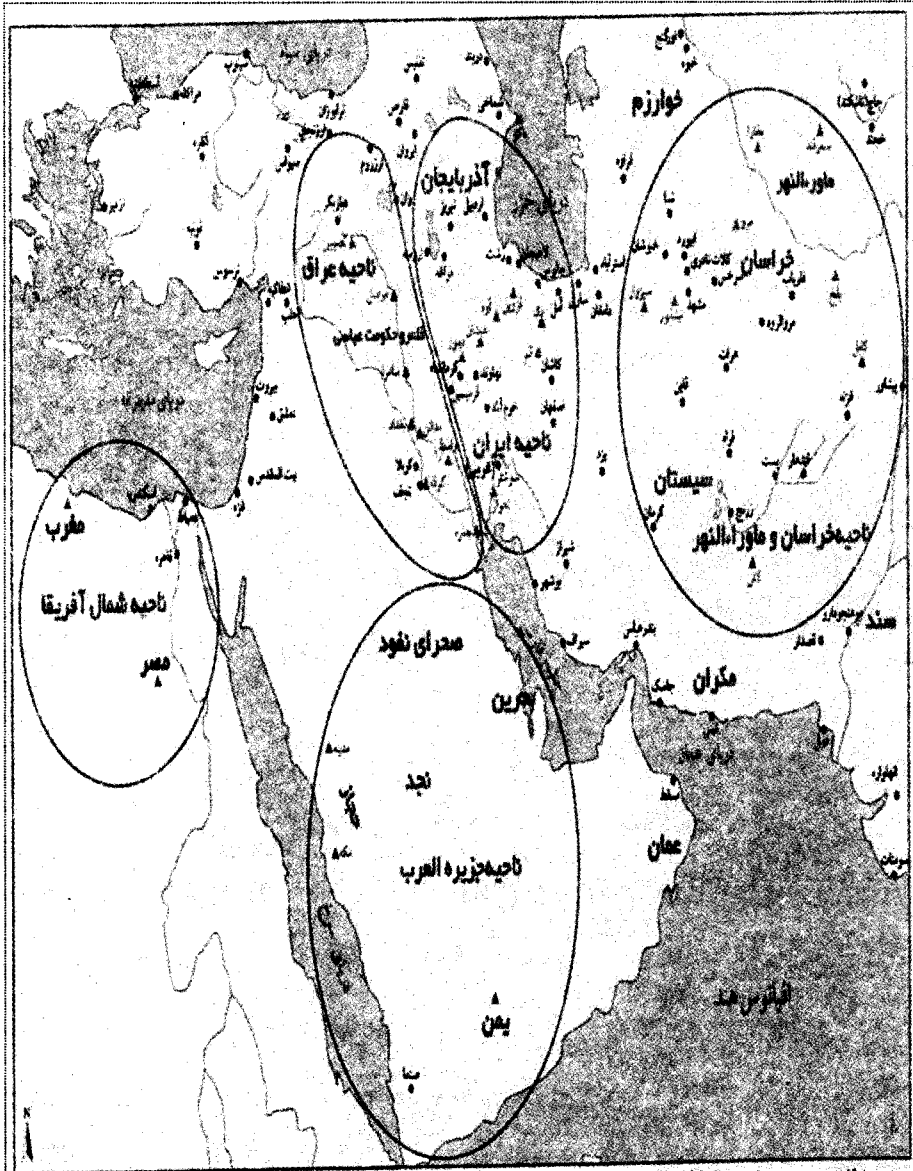
نام دستیاران سفیر چهارم، به دست ما نرسیده است، ولی می‌توان حدس زد که برخی از دستیاران سومین سفیر، پس از درگذشت وی، هم‌چنان در پست خود به کار مشغول بوده‌اند.

افزون بر کارگزاران و معاونان برجسته‌ی سفیران که معمولاً در بغداد یا شهرهای پیرامون آن زندگی می‌کردند. وکیلان ساکن در دیگر سرزمین‌های شیعه‌نشین نیز در خدمت نایبان چهارگانه و زیر نظر آنان مشغول فعالیت بوده‌اند. بدین ترتیب، نایبان چهارگانه با هدایت فعالیت‌های سازمان پروسابقه‌ی وکالت، در دوران غیبت صغری، توانستند راه ارتباطی مطمئن و کارگشایی بین ناحیه‌ی مقدسه و شیعیان سرزمین‌های گوناگون باشند و از آن به بهترین روش برای حفظ سازمان رهبری جهان تشیع در این دوره‌ی حساس و سرنوشت‌ساز، بهره‌جویند. بنابراین، شناخت دقیق فعالیت‌های نایبان چهارگانه، گستره‌ی کار آنان و چگونگی رهبری جامعه‌ی شیعه در دوران هفتاد ساله‌ی غیبت صغری، بدون توجه به پیشینه‌ی پیدایش و فعالیت‌های شبکه‌ی ارتباطی وکالت در دوره‌های پیشین، ممکن

نخواهد بود. سازمان نیابت، ادامه‌ی فعالیت‌شمار بسیاری وکیل و سروکیل بود که پس از زمان امام صادق علیه السلام، با دقت و نظم فراوان، گردش امور را در سرزمین‌های شیعه‌نشین به دست گرفته و خط ارتباطی بین شیعیان و مراکز استقرار ائمه علیهم السلام را در مدینه، بغداد، مرو و سامراء حفظ کرده بودند<sup>(۱)</sup>.

(۱) محمد رضا جباری، سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صفری، پیشین.

نقشه شماره ۳: گستره جغرافیایی نظام و کالعه





### ح: هدایت برخی از امیران منصوب بر شهرها

سیره امام مهدی علیه السلام در غیبت صغرا نشان می‌دهد که ایشان برخی از امرایی را که زمینه هدایت و استبصار داشتند همانند سایر مردم هدایت و روشنگری می‌کردند که این امر نه تنها موجب راهنمایی آن شخص می‌شد بلکه یک شهر و منطقه‌ای را به سوی مکتب تشیع رهنمون می‌گشت و یا از مشکلات و مصائب احتمالی نجات می‌داد که به دو نمونه از این موارد که در منابع تاریخی و حدیثی تصریح شده است اشاره می‌شود:

#### ۱- ابوالحسن مادرائی حاکم ری

همان‌طوری که در فصل دوم اشاره شد، ابوالحسن مادرائی در ری بعد از دریافت نامه‌ای از امام زمان علیه السلام در تشیع امامیه استوار شد و در گسترش تشیع کوشید. وی خود در این باره می‌گوید:

وقتی «اذکوتکین»<sup>(۱)</sup> با یزید بن عبدالله جنگید، و «شهر زور»<sup>(۲)</sup> را به تصرف خود در آورد و به خزائن یزید بن عبدالله دست یافت، ما مجبور شدیم که خزانه را بدون هیچ کم و کاستی به «اذکوتکین» تحویل دهیم. مشغول این کار بودیم که شخصی نزد من آمد و گفت: یزید بن عبدالله، فلان اسب و فلان شمشیر را برای تقدیم به حضرت حجت علیه السلام کنار گذاشته بود آنها را به من بده<sup>(۳)</sup>. من از

(۱) حاکم منصوب از جانب عباسیان در بلاد جبل (قم، قزوین و ری) در این باره رک: تاریخ طبری، حوادث ۲۷۶ هجری.

(۲) امارت این شهر ناحیه وسیعی از مرز عراق تا همدان را در بر می‌گرفت.

(۳) این نقل اثبات می‌کند که یزید بن عبدالله حاکم بخش بزرگی از ایران (از مرز عراق تا همدان) شیعه ←



تحويل آنها خودداری کردم و امیدوار بودم که بتوانم آنها را خود برای مولایم حضرت حجت علیه السلام نگهدارم اما مأموران «اذکوتکین» سخت گرفته و به دقت همه چیز را بررسی کردند، به همین دلیل من نتوانستم از تحويل آن دو خودداری کنم. من ارزش آن دو را حدوداً هزار دینار تخمین زدم و وجه آن را کنار گذاشتم و آن دو را تحويلشان دادم، و به خزانه‌دار گفتم: این هزار دینار را بگیر و در یک جای مطمئن نگاه‌دار و هرگز آن را برای خرج کردن به من نده، هرچند بسیار نیازمند باشم. روزی در خانه نشسته بودم و به کارها رسیدگی می‌کردم، گزارشات را گوش می‌دادم و امر و نهی می‌کردم، ناگاه ابوالحسن اسدی<sup>(۱)</sup> - که گاهی نزد من می‌آمد و من نیازهای او را بر طرف می‌کردم - نزد من آمد. مدت زیادی نشست. من نیز از انجام کارها بسیار خسته شده بودم، و می‌خواستم استراحت کنم، گفتم: چه کاری داری؟ گفت: باید تنها با تو سخن بگویم. من به خزانه‌دار دستور دادم که جایی در خزانه برای ما آماده کند، وقتی وارد خزانه شدیم نامه کوچکی را بیرون آورد که حضرت حجت علیه السلام در آن خطاب به من نوشته بود: «ای احمد بن حسن! هزار دیناری را که بابت وجه آن اسب و آن شمشیر در نزد تو داریم

→

امامیه بوده و او اسب و شمشیری را برای تقدیم به مولایش امام زمان علیه السلام که در آن زمان حدود ۲۰ سال داشتند آماده کرده بوده و به نظر می‌رسد درگیری اذکوتکین حاکم ستمگر منصوب از جانب عباسیان با وی می‌تواند عامل مذهبی یعنی تشیع یزید بن عبدالله باشد چرا که دلیلی نداشت که خلیفه عباسی حاکم منصوب به خود را ترغیب به حمله به فرماندار دیگری در مجاورت او کند. (۱) همان‌طوری که اشاره شد ابوالحسن اسدی وکیل امام زمان علیه السلام در منطقه ری بود که شیخ طوسی در کتاب غیبت وی را از کسانی معرفی می‌کند که در زمان غیبت صفری توقعاتی با واسطه‌ی نایبان خاص به آنها می‌رسید. در این باره ر.ک: الغیبة، الشیخ الطوسی، ص ۴۱۵.

به ابوالحسن اسدی تحویل بده!» هنگامی که از آن مضمون نامه مطلع شدم، به سجده افتادم و خدا را شکر کردم که بر من منت نهاد و دانستم که ایشان حجّت بر حق خداوند هستند؛ زیرا هیچ کس غیر از خودم، از این موضوع اطلاعی نداشت. آن قدر از متّی که خداوند بر من نمود خوشحال شدم که سه هزار دینار نیز بر آن مال افزودم<sup>(۱)</sup>.

گفته می‌شود بعد از این واقعه مادریابی در تشیع خود استوار گشت و به روح مذهب شیعه در ری همت گماشت به نوشته حموی حاکمیت ابوالحسن احمد بن حسن مادرانی (مادریابی) بر ری و حمایت وی از شیعیان، در رواج تشیع اثر بسزایی داشت؛ به گونه‌ای که حتی برخی از علمای اهل تسنن برای تقرّب به وی کتاب‌هایی درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام نوشتند.<sup>(۲)</sup> یاقوت حموی می‌نویسد:

«فتقرّب إليه الناس بتصنيف الكتب في ذلك فصف له عبد الرحمن بن أبي حاتم كتاباً في فضائل أهل البيت وغيره».

یعنی مردم با نوشتن کتاب در مورد اهل بیت علیهم‌السلام به او نزدیک می‌شدند. از جمله عبدالرحمان بن ابی حاتم، مؤلف کتاب الجرح و التعديل، که برای مادرانی، کتاب فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را نوشت<sup>(۳)</sup>. نکته دیگری که از این نقل تاریخی می‌توان برداشت کرد تأیید این مطلب است که برخی بزرگان شیعه با نقل شواهدی معتقدند، امام زمان علیه‌السلام در زمان غیبت صغرا علاوه بر نواب خاص

(۱) دلائل الامامة، ص ۲۸۰، معرفة شیوخ الطائفة؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰-۳۰۱.

(۲) مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۹۲.

(۳) معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۱؛ التدوین فی اخبار القزوین، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۹؛ به نقل از رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۵۴.

که در بغداد مستقر بودند و کلا و مأموران دیگری نیز در سراسر جهان اسلام داشته‌اند؛ چرا که ابوالحسن اسدی نامه‌ای را که به ابوالحسن مادرایبی می‌دهد که مستقیماً از جانب امام زمان علیه السلام صادر شده بود. به هر حال یک توقیع امام مهدی علیه السلام باعث شد که ابوالحسن مادرایبی نه تنها به مکتب تشیع و امام مهدی علیه السلام بیشتر معتقد شود بلکه موجبات گرایش یکی از شهرهای بزرگ و مرکزی ایران به مکتب شیعه را فراهم آورد.

#### ۲- حسین حمدانی حاکم قم

قطب الدین راوندی در کتاب خرایج از ابوالحسن مسترق روایت کرده که گفت: روزی در مجلس حسن بن عبدالله بن حمدان ناصر الدوله بودم و درباره امام زمان علیه السلام مذاکره می‌نمودیم. من آن را بی‌اهمیت تلقی می‌کردم تا این‌که عمویم حسین وارد مجلس شد. باز من شروع کردم که در آن باره صحبت کنم. عمویم گفت: فرزند، من هم سابقاً عقیده تو را داشتم تا اینکه به حکومت شهر قم رسیدم و این موقعی بود که اهل آنجا سر به نافرمانی خلیفه برداشته بودند؛ زیرا هر وقت حاکمی از طرف خلفا به آنجا اعزام می‌شد، اهل قم سر به نافرمانی بر می‌گذاشتند<sup>(۱)</sup> و با وی به جنگ و جدال بر می‌خواستند، پس لشکری به من دادند و بدین‌گونه رهسپار قم شدم. وقتی به ناحیه طرز<sup>(۲)</sup> رسیدم، به عزم شکار بیرون

(۱) این نیز یکی دیگر از شواهدی است که مردم شهر مقدس قم که از ابتدا به تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام مشهور بودند، حاکمیت ظالمانه خلفا را بر نمی‌تافتند.

(۲) طرز منطقه‌ای در ناحیه جبال قدیم بین نهاوند و کرمانشاه، مقدسی می‌نویسد: (تا کوه «بیستون» یک مرحله سپس تا «قرماسین» یک مرحله... سپس تا طرز نیم مرحله، سپس تا «مرج» همانقدر، سپس تا «حلوان» یک مرحله. احسن التقاسیم، ترجمه، ج ۲، ص ۶۰۰ طبری می‌نویسد از نهاوند تا طرز بیست و چند فرسخ است. تاریخ الطبری، ترجمه ج ۵، ص ۱۹۴۸).



رفتم، شکاری را دنبال کردم ولی از نظرم ناپدید شد.

ناچار به تعقیب آن پرداختم تا به نهر آبی رسیدم و از کنار آن اسب می‌دوانیدم تا جایی که نهر به نظرم بزرگ و بی‌انتهای آمد. ناگاه سواری را دیدم که سوار اسب سفیدی است و به طرف من می‌آمد و عمامه خز سبزی به سر نهاده و رویش را گرفته بود؛ به طوری که فقط چشمش پیدا بود، و دو کفش سرخ هم پوشیده بود. سوار به من گفت: ای حسین! و مرا امیر نگفت و به اسم کنیه‌ام نخواند و فقط نامم را برد. گفتم: چه می‌خواهی؟ گفت: چرا از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام انتقاد می‌کنی و برای چه خمس اموالت را به اصحاب من نمی‌پردازی؟ من مردی دلیر و شجاع بودم مع الوصف این هنگام، بر خویشان لرزیدم و مهابت او مرا گرفت. گفتم: آقا آنچه امر می‌فرمائی اطاعت می‌کنم. گفت: وقتی به محلی که قصد آنجا را داری قم رسیدی و بدون جنگ و ستیز وارد شهر شدی<sup>(۱)</sup> و به مرور اموالی به دست آوردی، خمس آن را به افراد مستحق بده. گفتم: اطاعت میکنم سپس گفت: برو به سلامت. این را گفت و عنان اسب بگردانید و رفت. نفهمیدم از کدام راه رفت. هر چه از سمت راست و چپ او را جستجو نمودم پیدا نکردم و این خود موجب ترس بیشتر من شد. آنگاه به جانب لشکر خود مراجعت نمودم و جریان را فراموش کردم.

وقتی به قم رسیدم و قصد داشتم که با مردم آنجا جنگ کنم. اهل قم از شهر خارج شده نزد من آمدند و گفتند: پیش از این هر حاکمی که برای ما فرستاده می‌شد، چون با ما به عدالت سلوک نمی‌کرد، به جنگ و ناسازگاری با وی بر

(۱) امام علیه السلام با علم امامت خود در اینجا به نوید می‌دهد که بر خلاف حاکمان پیشین اهالی قم با او نبرد و ستیزی نخواهند داشت و رویدادهای بعدی نیز دقیقاً صدق گفتار وی را ثابت کرد.

می‌خواستیم ولی اکنون که تو آمده‌ای حرفی نداریم، وارد شهر شو و چنانکه می‌خواهی به تدبیر امور آن پرداز من هم مدتی در قم ماندم و اموال بسیاری بیش از آنچه انتظار داشتم، اندوختم بعضی از سران لشکر از من نزد خلیفه سعایت نمودند و از طول توقف من در قم<sup>(۱)</sup>، به عکس حکام سابق و مال بسیاری که جمع نموده بودم، حسد بردند، و در نتیجه من معزول شدم و به بغداد برگشتم و یک راست نزد خلیفه رفتم و سلام نمودم و سپس به خانه خود رفتم. از جمله کسانی که از من دیدن کردند محمد بن عثمان عمری (نائب دوم امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغرا) بود او از میان جمعیت آمد و تکیه به بالش من داد و نشست به طوری که کار او موجب خشم من گردید. او زیاد نشست و بر نخاست که برود. مردم دسته دسته می‌آمدند و می‌رفتند و او همچنان نشسته بود و موجب ازدیاد خشم من می‌گشت. وقتی مجلس به کلی خلوت شد محمد بن عثمان نزدیک‌تر آمد و گفت: میان من و تو رازی است که می‌خواهم گوش دهی. گفتم: بگو گفت: صاحب آن اسب سفید که جنب آن نهر آب تو را دید، می‌گوید: ما به وعده خود وفا نمودیم یعنی وعده کردیم که اهل قم بدون جنگ و ستیز تو را می‌پذیرند و اموال زیادی به دست خواهی آورد من یک‌باره ماجرا را بیاد آوردم و تکان سختی خوردم. سپس گفتم: چشم، اطاعت می‌کنم. آنگاه برخاستم و دست محمد بن عثمان را گرفته و اموال را حساب نموده خمس آن را بیرون کردیم حتی قسمتی را که من فراموش کرده بودم، خمس آن را نیز معین کرد و

(۱) در حاکمیت خلفا مسئله‌ای که دست مایه سعایت علیه افراد می‌شد معمولاً گرایش‌های شیعی فرد و دلبستگی او به علویان بود طبعاً توقف طولانی مدت امیر حسین حمدانی در قم موجبات سوءظن خلیفه نسبت به تشیع او را فراهم آورد و و سعایت مخالفین موجه جلوه می‌داد.

رفت. بعد از این ماجرا دیگر درباره وجود امام زمان علیه السلام و اینکه نواب او از ناحیه مقدسه اش مأموریت‌هایی دارند تردید نکردم و حقیقت امر بر من روشن شد. ابوالحسن مسترق راوی این خبر می‌گوید: من هم از وقتی این واقعه را از عمویم ابو عبدالله حسین شنیدم شکی که در این باره داشتم، به کلی برطرف گردید.<sup>(۱)</sup>

## ۲- تأثیر امامت امام مهدی علیه السلام در رشد سیاسی شیعه امامیه در آغاز

### غیبت کبرا

چهارمین نایب خاص امام زمان علیه السلام در نیمه شعبان سال ۳۲۸ از دنیا رفت، قبل از وفات او نامه‌ای از امام مهدی علیه السلام برای وی و سایر مردم صادر شد که متن آن بدین شرح بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمري أعظم الله أجر  
إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام، فاجمع أمرک ولا تتوص  
إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة التامة، فلا ظهور إلا  
بعد أن يأذن الله تعالى ذكره، وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب  
وامتلاء الأرض جوراً، وسيأتي من شيعتي من يدعي المشاهدة، إلا فمن  
ادعى المشاهدة قبل خروج السفیاني والصیحة فهو كذاب مفتر، ولا حول  
ولا قوة إلا بالله العلي العظيم»<sup>(۲)</sup>.

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمری خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر حساب و کتاب خود را مرتب کن

(۱) مهدی موعود، ترجمه ج ۱۳، بحار الانوار، ص ۷۹۴.

(۲) السید هاشم البحرانی، مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۸-۱۰.

و دربارهٔ جانشینی این مقام نیابت، به هیچ کس وصیت مکن تا به جای تو بنشیند؛ زیرا غیبت تامه (غیبت کامل یا غیبت کبری) فرا رسیده است، تا آن روزی که خداوند - عز و جل - بخواهد، ظهوری نخواهد بود و آن پس از مدت درازی خواهد بود که دلها را سختی و قساوت فرا گیرد و زمین از ستم و بیداد پر گردد. به زودی کسانی از شیعیان من ادعای مشاهده خواهند نمود.<sup>(۱)</sup> بدان هر کسی که پیش از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه (بانگ) از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغگو است و قدرت و توانمندی تنها از آن خداوند بلند مرتبت است.»

معمول فقها و علمای شیعه معتقدند که امام علیه السلام در زمان غیبت کبری به فقیه ولایت عامه را اعطا کرده است و او را حاکم و مرجع مسلمین در شئون اجتماعی برشمرده است.<sup>(۲)</sup> بنابراین با پایان یافتن دوران غیبت صغری و با درگذشت آخرین رهبر شبکه‌ی وکالت و نیابت خاص (سفیر چهارم)، دوران فعالیت سازمان وکالت پس از دو قرن تلاش به پایان رسید و سازمان فقاقت در طول دوران غیبت کبرا، ادامه دهنده‌ی راه سازمان وکالت تا عصر حاضر گشت. در دوران طی شده غیبت کبری، انتظار طولانی ظهور امام زمان علیه السلام متضمن حضور سیاسی همیشگی شیعیان در صحنهٔ فعالیت‌های سیاسی جامعه بود. از طرف دیگر اصل انتظار مکتب تشیع را در عصر غیبت امام مهدی علیه السلام، مکتبی مبارز ساخت که هیچ‌گاه اصول اولیه مبارزهٔ دینی خود را گم نکرد.<sup>(۳)</sup>

(۱) برای روشن شدن تفسیر مشاهده در این کلام امام علیه السلام ر.ک: مجله حوزه، ش ۷۱-۷۰، ص ۷۲-۱۲۲.

(۲) حیات الإمام المهدی علیه السلام، باقر شریف القرشی، ص ۱۲۷-۱۳۴.

(۳) علی محمد ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، ص ۲۵۸.



## کفتار دوم: زیدیه و آغاز رهبری ائمه رسی نظیر یحیی بن قاسم معروف

### به امام هادی

زیدیه از متن مبارزه مثبت با اقتدار سیاسی حاکم روئید. بنابراین بیشتر دیدگاه‌های اعتقادی آنها متوجه مبحث امامت است<sup>(۱)</sup>. امام قاسم رسی و بعد از او یحیی بن قاسم معروف به امام هادی موفق شدند نه تنها در ناحیه یمن اقتدار عباسیان را به چالش بکشند بلکه در اواخر قرن سوم سلسله امامان رسی را تأسیس کنند. بسیاری از ائمه رسی که از این به بعد در یمن قدرت را به دست می‌گرفتند، در مباحث فقهی و کلامی مذهب زیدیه نیز صاحب‌نظر بودند. و طبعاً همین رهبری همراه با قوت و قدرت علمی بود که به حکومت زیدیه در یمن تداوم بخشید به طوری که سلسله ائمه زیدی در سخت‌ترین دوران‌ها نیز حضور خود را خصوصاً در شمال یمن و منطقه صعده حفظ کرد<sup>(۲)</sup>.

همچنین زیدیه در ابتدای قرن چهارم در طبرستان ایران از رهبر سیاسی - فکری بزرگی به نام ناصر اطروش بهره‌مند بود که وی موفق شد علاوه بر رهبری سیاسی، زیدیه را در مباحث کلامی و فقهی تا حد زیادی به امامیه نزدیک کند. به همین دلیل برخی او را از عالمان امامیه به شمار آورده‌اند.

(۱) همان، ص ۲۳۶.

(۲) سید علی موسوی نژاد، آشنایی با زیدیه، (فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱۱).



## گفتار سوم: اسماعیلیه و اعلام پایان دوران ستر و آغاز دوران حضور امام

### و شروع رهبری عیدالله مهدی

در قرن سوم دعوت اسماعیلیان، به صورت گسترده به رهبری واحد از سلمیه در شام انجام می‌شد. اما از نیمه دوم قرن سوم اصلاحات مهمی در نهضت اسماعیلیه پدیدار گشت عده‌ای معتقدند که این رویداد بعد از رسیدن عیدالله مهدی به رهبری مرکزی اسماعیلیان در سلمیه انجام شد و او برای انجام اصلاحاتی درباره عقیده امامت اسماعیلیان تلاش کرد که این اصلاحات نهایتاً به افتراق در مذهب اسماعیلیه منتهی شد. اسماعیلیان تا آن موقع محمد بن اسماعیل را هفتمین و آخرین امام خود می‌شناختند. او را مهدی موعود می‌دانستند و در انتظار ظهور او به عنوان امام قائم بودند، اما ناگهان در سال ۲۸۶ هجری عیدالله مدعی امامت اسماعیلیه برای خود و اسلافش گردید و در اصول و عقاید امامت تغییرات و اصلاحاتی انجام داد تا بتواند ادعای خود را توجیه کند. البته اصلاحات او تنها درباره امامت نبود بلکه بعضی از مفاهیم جدید و قواعد تازه را هم در اسماعیلیه وضع کرد. این اصلاحات غیر منتظره باعث انشقاق در نهضت اسماعیلیه و شکل‌گیری قرامطه گردید. آنان هم‌چنان بر امامت و مهدویت «محمد بن اسماعیل» وفادار ماندند و از ادعا و رهبری عیدالله روی گردان شدند و اصلاحات او را نپذیرفتند. به اعتقاد «دشراوی» اختلاف بین عیدالله و قرامطه بیشتر از این‌که جنبه دینی داشته باشد، جنبه سیاسی داشت. حمدان و عبدان از رهبران قرامطه عراق، درصدد ایجاد یک حکومت مستقل در عراق برآمدند و به همین علت در پی جدایی از دعوت سلمیه بودند. قرامطه پس از جدایی از رهبری و مرکزیت سلمیه و بعدها نپذیرفتن مهدویت عیدالله، نهایتاً موفق شدند



در اواخر قرن سوم هجری در نواحی شرق خلافت اسلامی، مثل بحرین، یمن، عراق، شام، ناحیه جبال و مغرب ایران و هند، نفوذ و پایگاهی به دست آوردند که در افریقا و مغرب به آن دست نیافتند.

همچنین در اواخر قرن سوم که دعوت اسماعیلیه در مغرب نیز آغاز شد، تنها داعیان هوادار عبیدالله در آن منطقه فعالیت می‌کردند. البته عدم نفوذ دیگر فرقه‌های اسماعیلیه در آفریقا و مغرب، موقعیت مناسبی را برای ابو عبدالله شیعی، داعی بزرگ عبیدالله فراهم آورد که به دور از اختلافات اسماعیلیان در شرق عالم اسلامی، به دعوت بپردازد و رهبری عبیدالله مهدی را و فرزندانش را در غرب عالم اسلام تثبیت کند بر همین اساس با وحدت رهبری در اسماعیلیه غرب، آنها توانستند در آستانه قرن چهارم خلافت فاطمی را تأسیس کرده و در طول این قرن دائماً در حال گسترش قلمرو خود باشند.



## فصل سوم: زمینه‌های اجتماعی

### گفتار اول: محبوبیت و مظلومیت علویان به ویژه ائمه اطهار علیهم‌السلام

امامان شیعه و ذریه آنها که نواده پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جانب دخترش حضرت زهرا علیها‌السلام و حضرت علی علیه‌السلام محسوب می‌شدند، دارای محبوبیت خاصی در میان جامعه اسلامی بودند؛ به گونه‌ای که معمولاً افراد جامعه از هر طیف فکری ولو شخص خلفا آنها را با عنوان «یابن رسول الله» یعنی ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواندند. بنابراین طبیعی بود که به رغم ممانعت شدید دستگاه خلافت مردم به سوی آنان گرایش داشته باشند؛ به گونه‌ای که هرگاه یکی از علویان حرکتی سیاسی را آغاز می‌کرد، مردم از او استقبال می‌کردند و علما و روشن‌فکران جامعه نیز در ردیف حامیان او به شمار می‌رفتند. حضور مالک بن انس در ردیف حامیان نفس زکیه<sup>(۱)</sup> (محمد بن عبدالله محض) و ابوحنیفه در شمار حامیان ابراهیم بن عبدالله<sup>(۲)</sup> نمونه‌ای از این موارد است.

---

(۱) طبری، ج ۱، ص ۱۹۰. همچنین در این باره ر.ک: سمیره مختار اللیثی، مبارزات شیعیان در دوره‌ی

نخست خلافت عباسی، گفتار موضح امام مالک نسبت به علویان، ص ۲۳۷.

(۲) مقاتل الطالبیین، ص ۸۴. همچنین در این باره ر.ک: اللیثی، منبع پیشین، گفتار موضح ابوحنیفه در

برابر علویان، ص ۲۳۰.

استقبال جامعه از حرکت علویان به اندازه‌ای بود که برخی که اندیشه قیام بر ضد حکومت را نیز در سر داشتند (مانند ابو السرایا) از وجود آنها بهره می‌گرفتند و حتی برخی دیگر خود را (مانند صاحب الزنج) علوی می‌نامیدند<sup>(۱)</sup> که در این موارد طبعاً از جانب ائمه شیعه این انتساب رد می‌شد<sup>(۲)</sup>.

کثرت روایات فضایل اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> از دیگر عوامل علاقه مردم به علویان به شمار می‌رفت و البته بخش مهم دیگر نیز معلول سجایای علمی<sup>(۳)</sup>، اخلاقی و سیاسی خود آنها بوده است<sup>(۴)</sup>.

عشق و علاقه طبیعی مردم به علویان موجب می‌شد تا مردم مناطق مختلف ولو نواحی سنی‌نشین بعد از مرگ یا شهادت آنها بقعه‌هایی بر مزارشان بسازند و زیارتگاه خود قرار دهند.

همچنین شخصیت‌های علوی در زمان حیاتشان تأثیرات سیاسی - مذهبی زیادی بر مردم داشته‌اند و باعث نفوذ مکتب علوی در حوزه خویش شده‌اند آنها حتی مورد رجوع دشمنانشان نیز در مواقع گرفتاری بوده‌اند به طوری که موارد متعددی از نذر خاندان خلفا در مواقع گرفتاری برای سادات و علویان در تاریخ گزارش شده است<sup>(۵)</sup>.

(۱) تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۸۵

(۲) نظیر روایت: (صاحب الزنج لیس من أهل البیت) در این باره نک: بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۳.

(۳) علاوه بر ائمه‌ی اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> که مرجع علمی جامعه در زمان خود به شمار می‌رفتند، بخش عمده‌ای از عالمان و دانشمندان شیعه از علویان هستند. در این باره ر.ک: محمد حسین شهاب الدین مرعشی، هدیه النبلاء فی تراجم العلویین من العلماء.

(۴) تاریخ تشیع در ایران پیشین، ص ۸۶

(۵) نظیر نذر مادر متوکل جهت شفای فرزندش: در این باره ر.ک: محدث قمی، منتهی الآمال، ص ۱۰۰۱.

همچنین لقب «شرفا»<sup>(۱)</sup> و «سادات» عنوانی بود که با احترام فوق العاده‌ای برای خاندان پیامبر ﷺ بکار می‌رفت.

از طرف دیگر ستم امویان و عباسیان به ائمه شیعه و علویان سبب گرایش بیشتر مردم به تشیع می‌شد. یعقوبی، با اشاره به قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام که باعث شد علویان مظلومیت دیگری بعد از حادثه کربلا به دست آورند، می‌نویسد: از آن پس در خراسان، تشیع شایع شد و تبلیغات علیه بنی‌امیه رواج یافت. عزاداری‌های فراوان ائمه، بویژه امام سجاد علیه السلام، در شهادت امام حسین علیه السلام نشانگر آن است که ائمه علیهم السلام از این عامل بهره‌برداری کافی را برای اظهار مظلومیت خویش می‌نمودند و به طبع آن، برای جهت‌گیری‌های سیاسی لازم در ضدیت مردم با دشمنانشان، استفاده می‌کردند.<sup>(۲)</sup>

تأثیر این مظلومیت‌ها برای انسان‌های مؤمن و با انصاف زیاد بود؛ به گونه‌ای بود که سفیان ثوری به عیسی بن زید بن علی گفت: هرکس کمترین ایمانی داشته باشد، برای فشارها و کشتارها و تهدیدهایی که در مورد فرزندان فاطمه علیها السلام می‌شود، گریه خواهد کرد.<sup>(۳)</sup>

علویان، افزون بر آنکه اهل بیت پیامبر ﷺ بوده و همه مسلمانان به آنها عشق می‌ورزیدند و خواستار رؤیت و ملاقات با آنها بودند، در پی فشارها و ظلم‌هایی که در حق آنها اعمال گردید، مظهر مظلومیت شدند. مردم که این ظلم‌ها را

(۱) «شرفاء» جمع شریف به معنای اصیل است. این اصطلاح متعلق به خاندان پیامبر (اهل بیت علیهم السلام) است و در مورد نسل پیامبر ﷺ از طریق دخترش فاطمه علیها السلام و پسر عمویش علی علیه السلام به کار می‌رود. در این باره رک: لوی پروونسال، شرفا، ترجمه: فهیمه مخبر دزفولی. نشانی پیشین.

(۲) *احقاق الحق*، للتستری، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

(۳) *تاریخ تشیع در ایران*، پیشین.

می‌دیدند، نسبت به آنها بیشتر متمایل می‌شدند، به خصوص که مقاومت آنها را در برابر حکومت جور شاهد بودند. قیام‌های علویان که بعد از زید بن علی، به طور عمده جنبه شیعه زیدی داشت، در قرون اولیه به طور مستمر رواج یافت. در سرزمین‌های اسلامی از جمله حجاز و عراق و ایران - به استثنای شام - نمونه این قیامها فراوان است<sup>(۱)</sup> که با برخورد قهر آمیز دستگاه خلافت روبرو می‌شد و طبعاً اقامه عزا برای شهدای قیام‌ها به فضای جامعه جنبه شیعی می‌داد. این مسأله در میان خود اهل بیت علیهم‌السلام نیز سابقه داشت. علی بن الحسین علیه‌السلام سالها در عزای پدرش و دیگر افراد اهل بیت علیهم‌السلام که در کربلا به شهادت رسیدند، اشک ریخت. این مظلومیت در جریان سرنگونی امویان، پشتوانه مهم روحی جامعه اسلامی بود که عباسیان از آن بهره بردند و حکومت خود را بر پایه اشکی که بر شهادت مظلومانه امام حسین علیه‌السلام زید و یحیی بن زید ریخته شد، بر پا کردند. این مظلومیت به بهترین شکل در اشعاری که شعرای شیعه سروده‌اند، جلوه‌گر شده و بخش عمده‌ای از ادبیات شیعه را به سمت بیان مصائب اهل بیت علیهم‌السلام کشانده است.

این اشعار به گونه‌ای است که هر مسلمانی بلکه هر انسانی را تحت تأثیر قرار داده و به گریه وا می‌دارد. جالب است که خود علویان بویژه امامان شیعه علیهم‌السلام در رواج این شعائر می‌کوشیدند. کوفه به عنوان محفل کوچکی برای شیعه که شاهد خونین‌ترین کشتارهای زیاد، ابن زیاد و حجاج از شیعیان بود، توجه همه را به خود جلب کرده بود و شیعیان یک رابطه عاطفی قوی با آن داشتند. شاید یک

(۱) در این باره رک: ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*. و دکتر لیشی، *جهاد شیعه در عصر اول عباسی*.



روی این سخن امام علی علیه السلام همین مطلب باشد که فرموده بود:

«یا کوفه ما أطیبک وأطیب ریحک... اما لا تذهب الدنيا حتی یجن إلیک کل مؤمن»<sup>(۱)</sup> و یا «لیأتین علی الکوفه زمان ما من مؤمن ولا مؤمنه الا بها او قلبه یجن الیها»<sup>(۲)</sup>.

روزگاری خواهد آمد که هر مؤمن و مؤمنه‌ای در کوفه بسر برد یا اینکه دلش، متمایل به آن شهر باشد.

تاریخ نشان می‌دهد امویان و بعدها عباسیان نه تنها نسبت به علویان، بلکه نسبت به تمامی شیعیان که نقطه ثقل آنها در کوفه و اصولاً عراق بود، فشارهای سختی اعمال کردند.

امام باقر علیه السلام وضعیت آن زمان را چنین تحلیل می‌کنند: «ما به طور مداوم مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شهر و خانه‌مان رانده و از حقوقمان محروم شدیم و مورد قتل و تهدید قرار گرفتیم، به طوری که امنیت جانی از خود و پیروان ما به طور کلی سلب شد و دروغ‌گویان و منکران حق به خاطر دروغ و انکارشان زمینه را مساعد و در سراسر کشور اسلامی به وسیله دروغ و انکارشان به سردمداران جور و ستم و قضاوت و کاردانان آنها تقرب جستند و شروع به ساختن احادیث دروغ و انتشار آن نمودند.

آنها از زبان ما چیزهایی روایت کردند که نه از زبان ما جاری شده بود و نه به محتوای آنها عمل نموده بودیم، با این کار می‌خواستند ما را میان مردم منفور کرده و تخم عداوت و کینه ما را در دل آنان بکارند. این سیاستی بود که پس از وفات

(۱) جامع احادیث الشیعة، السید البروجردی، ج ۱۲، ص ۲۸۸.

(۲) مختصر البلدان، ص ۱۶۳.



امام حسن علیه السلام در زمان معاویه با شدت هرچه بیشتر دنبال می‌شد. به دنبال این تبلیغات مسموم بود که همه جا به کشتار شیعیان پرداخته و با کوچکترین سوء ظنی، دستها و پاهای آنها را می‌بریدند. کسانی که به دوستی و پیروی از ما معروف بودند راهی زندانها شدند، اموالشان به غارت رفت و خانه‌هاشان ویران شد. این رویه تا روزگار عبیدالله بن زیاد روز به روز به شدت خود می‌افزود تا آن‌که حجاج بن یوسف در کوفه روی کار آمد. او با انواع شکنجه‌ها به کشتار شیعیان پرداخت و آنان را با هر سوءظن و هر اتهامی دستگیر می‌کرد. عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت «زندیق» یا «کافر» وصف می‌کردند برایش بهتر از آن بود که او را «شیعه» امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانند، تا جایی که کسانی که به خیر و صلاح معروف بودند و شاید هم واقعا اشخاص پرهیزگار و راستگویی بودند، احادیث شگفت‌انگیزی در زمینه برتری برخی از حکام گذشته روایت کردند، چیزهایی که نه خدا چیزی از آنها آفریده بود و نه چیزی از آنها به وقوع پیوسته بود. راویان بعدی حقانیت این مطالب را باور داشتند، زیرا این نوع مطالب به کسانی نسبت داده شده بود که به کذب و کم‌تقوایی معروف نبودند.<sup>(۱)</sup>

جورج جرداق مسیحی می‌نویسد:

«شیعه دارای دو عاطفه بارز و قوی است که مرجع ادبیات حماسی شیعه هستند: عاطفه خشم و عاطفه حزن و اندوه. خشم آنها برای این است که معتقدند حقشان را به ظلم و عداوت غصب کرده‌اند. خشم شدید، آنها را وادار کرده است که در هجو غاصبان و بیان حق خود و شرح ستمگری‌های دشمن و توجیه عقاید خویش و... به اندازه کافی و رسا سخن بگویند. حزن و اندوه آنها از این جهت،

(۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴؛ الامام الصادق علیه السلام، ابوزهره، ص ۱۱۲-۱۱۱.

بسیار شد که دولت اموی و عباسی تا توانستند نسبت به آنها سخت‌گیری کردند و برای آنها قتلگاه‌های بسیار ترتیب دادند و هنوز خونی نخشکیده بود که خون دیگری جاری می‌شد. در کشتار هم تنوع طلب و طالب تفنن بودند. گردن زدن، به دار آویختن، آتش‌زدن و خاکستر به باد دادن و کشتن تدریجی به وسیله محرومیت از نور و هوا و آب و غذا در کنج زندان‌ها، انواع مرگ‌هایی بود که برای شیعیان مظلوم ترتیب داده بودند. اینها و خیلی کمتر از اینها برای جاری کردن اشک و آتش زدن قلب، کافی هستند و زبان گنگ را به سخن در می‌آوردند، تا چه رسد به اینکه این مصیبت‌ها برای کسانی واقع شود که دارای روح انقلابی و زبان گویا و بیان رسا هم باشند. نخستین قتلگاه را در کربلا برای حسین علیه السلام و خاندانش درست کردند. به دنبال آن، قصایدی گویا و سخنانی سوزان و خطابه‌های خونین به یاد خونهایی که بر زمین ریخته شده و پیکرهایی که در خاک و خون غلتیده بود، به وجود آمد... به دنبال ماجرای خونین کربلا ماجراهای خونین دیگری هم روی داد... هرگاه عاطفه خشم تحریک می‌شد، ترانه‌های غم و اشک، سروده می‌شد. در ادبیات شیعه، هم نیرو نهفته است هم ضعف، هم نرمی است، هم درشتی. خشم، ادبیات انقلابی و حماسی آفریده و خون، ادبیات وفا و محبت<sup>(۱)</sup>.

در دید محققانه باید گفت: مظلومیت علویان و شیعیان آنها باعث گرایش عده زیادی به مکتب آنها و نفرت از تسنن زورمدار حاکم می‌شد، چرا که توده‌های مردم ظلم و ستم خلفا و امیران سنی مذهب را دقیقاً مخالف با آموزه‌های اسلام و قرآن می‌دیدند چرا که در قرآن و احادیث متعدد از پیامبر

(۱) امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانیت، جلد ششم؛ علی و قومیت عربی، ترجمه دکتر احمد بهشتی، انتشارات فراوانی، چ اول، ۱۳۵۱، ص ۱۹۳-۱۹۴.

اسلام موضوع رعایت حقوق خاندان پیامبر ﷺ و همتایی اهل بیت ﷺ با قرآن تصریح شده بود<sup>(۱)</sup>، بنابراین تعجیبی نداشت از اینکه برخی از مسلمانان باایمان حاضر باشند تا پای جان برای رفع این مظلومیت فداکاری کنند.

به طور خلاصه باید گفت که محبوبیت و مظلومیت ائمه و شیعیان آنها موضوع مهمی بود که قلبها را به جانب این مکتب متمایل می‌کرد و طبعاً در گرایش وسیع مردم به مکتب تشیع در قرن چهارم نقش به سزایی داشت.

### گفتار دوم: زهد و دینداری علویان و شیعیان

بررسی زندگی رهبران شیعه نشان می‌دهد که آنها در انجام فرایض دینی بسیار مقید بودند و اسلام را با عمل خود به مردم معرفی می‌کردند. مردم با نگاه به آنان تفاوت بین اسلام ائمه و علویان را با اسلام امویان و عباسیان به خوبی درک می‌کردند. زهد پیشوایان تشیع به اندازه‌ای برای جامعه جذابیت و نمود داشت که در قرن چهارم ابن بابویه قمی درباره زهد هر یک از معصومین یک کتاب مستقل تألیف کرد<sup>(۲)</sup> که عبارتند از:

کتاب زهد النبی ﷺ، کتاب زهد امیرالمؤمنین ﷺ، کتاب زهد فاطمه ﷺ، کتاب زهد الحسن ﷺ، کتاب زهد الحسین ﷺ، کتاب زهد علی بن الحسین ﷺ، کتاب زهد ابی جعفر ﷺ، کتاب زهد الصادق ﷺ، کتاب زهد ابی ابراهیم ﷺ،

(۱) «أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض ما ان تمسكتم بهما لن تزلوا ابداه، بحار، ۲/ ۲۲۶ و ۵ - ۲۱ و ۱۰۹/۲۳ و ۱۱۳ و ۱۱۸ و ۱۲۶ و ۱۳۳ و ۱۴۵ و ۱۴۷ و

۲۳۷/۲۵ و ۱۸۴/۳۵ و ۳۳۱/۳۶ و ۳۳۸ و ۱۸۶/۳۷.

(۲) معجم رجال الحديث، السيد الخوئي، ج ۱۷، ص ۳۴۰ - ۳۴۳.

کتاب زهد الرضا علیه السلام، کتاب زهد ابی جعفر الثانی علیه السلام، کتاب زهد ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام، کتاب زهد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام.

بنابراین واقعیت این است که یکی از علل مهم نفوذ علویان و دوستانشان، دیانت و زهد آنها بود. مردم فرق بین اسلام علوی را با اسلام اموی و عباسی به خوبی مشاهده می‌کردند و به راحتی تشخیص می‌دادند که علویان و شیعیان گرایش دینی بسیار قوی دارند<sup>(۱)</sup>.

درباره حضرت علی علیه السلام امام اول شیعیان نوشته‌اند؛ آن حضرت بهره‌گیری از امور دنیوی را بر اساس ضعیف‌ترین مردم قرار می‌داد<sup>(۲)</sup> و طبعاً دوستان و شیعیان او نیز در این مسیر به وی اقتدا می‌کردند و این رویه نزد مردم پوشیده نبود. سفیان ثوری در این باره می‌گوید:

«هل أدركتَ خيرَ الناسِ الا الشیخ»، آیا بهترین مردم را جز شیعه دیده‌ای؟ یکی از صریح‌ترین تعابیر در مورد جنبه‌های اخلاقی برتر شیعیان در دوره اول از قول امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

اولیائنا و شیعتنا فی ماضی خیر من كانوا فیہ. ان كان امام مسجدٍ فی الحیّ  
 کان منهم، وان كان مؤذّن فی القبیلہ کان منهم، وان كان صاحب ودیعة  
 کان منهم، وان كان صاحب امانة کان منهم، وان كان عالم فی الناس  
 یقصدونه لدینهم و مصالح امورهم کان منهم<sup>(۳)</sup>.

شیعیان و دوستان ما، بهترین مردم زمان خویش بودند؛ اگر پیشنماز مسجدی در میان قومی بود؛ اگر مؤذّنی در قبیله‌ای به چشم

(۱) تاریخ تشیع در ایران، ص ۸۷

(۲) مستدرک سفینة البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی، ج ۴، ص ۳۷۸.

(۳) دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۷۱.

می‌خورد؛ اگر امانت‌داری وجود داشت و بالاخره اگر دانشمندی در میان مردم یافت می‌شد که در مسائل دینی و مصالح اجتماعی مردم به وی مراجعه می‌کردند؛ همه و همه از شیعیان و محبان ما بودند.<sup>(۱)</sup>

رعایت وقت نماز نیز از ویژگی‌های شیعه بوده است.

شیعیان حضرت علی علیه السلام نیز در زهد به ایشان اقتدا می‌کردند سلمان فارسی که از نخستین چهره‌های برجسته شیعه به شمار می‌رود. در تقوا و علم، زبانزد تمامی اصحاب بود. به طوری که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایت معروفی فرمودند: «سلمان منا اهل البيت علیهم السلام» وی در تقوا به حدی شهره آفاق است که صوفیه او را از سر سلسله‌های خود به حساب می‌آوردند. ابوذر، هوادار دیگر تشیع، در دوری از دنیا و بی‌علاقگی بدان و تقید در رعایت حقوق مردم، بسیار معروف بود. بر همین اساس رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایت معروفی درباره ابی‌ذر - شیعه و محب معروف علی علیه السلام - فرمود: «من أراد أن ينظر إلى زهد عيسى بن مريم فليُنظر إلى أبي ذر»<sup>(۲)</sup> همچنین درباره عمار بن یاسر نیز گفته شده است:

وقد كان عمار أشد حراس الإسلام مراساً وأكثرهم عناداً في الحفاظ على مثله ومبادئه<sup>(۳)</sup>.

عمار یاسر از سرسخت‌ترین پاسداران اسلام بود و بیشترین اهمیت را به نگهداری و حفظ ارزش‌های متعالی و اصول آن می‌داد.

همان طوری که قبلاً اشاره کردیم افرادی نظیر سلمان و ابوذر و مقداد در

(۱) زبیر بن بکار، الموقیبات، ص ۱۳۴؛ آثار الجاحظ، ص ۲۰۵.

(۲) شجره طوبی، الشیخ محمد مهدی الحائری، ج ۱، ص ۷۵؛ در این باره ر.ک: الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۶۴.

الفدیر، الشیخ الأمینی، ج ۸، ص ۳۱۴.

(۳) الصلح بین التشیع والتصوف، ص ۴۳.

زمان حیات رسول اکرم ﷺ به شیعه علی علیه السلام معروف بودند و پیامبر اکرم ﷺ نیز این لقب را برای آنان تقریر فرموده بود.

اوئیس قرنی از زهاد معروف شیعی است. او از شیعیان علی علیه السلام بود که در صفین به شهادت رسید. مقام وی در عرفان بسیار بالاست<sup>(۱)</sup>.

نویسنده معروف معاصر دکتر شیخی در مورد او می‌نویسد:

اوئیس قرنی شیعه بود. اسفرائینی او را یکی از زاهدان و ناسکان مشهور می‌داند<sup>(۲)</sup>.

در مورد کمیل بن زیاد گفته شده است:

«کان زاهداً شیعیاً قديماً»<sup>(۳)</sup>. در مورد خباب بن ارت گفته شده است: «کان

خباب بن ارت ناسکا شیعیاً من التواحين البکائین»<sup>(۴)</sup>.

درباره محمد بن مسلم، راوی شیعی نقل شده: «من العباد فی زمانه»<sup>(۵)</sup>.

همچنین در مورد سعید بن جبیر گفته شده است:

«کان سعید بن جبیر زاهداً شیعیاً»<sup>(۶)</sup>. دکتر کامل شیخی پس از آن به این

موضوع تصریح می‌کند: «وهكذا يتضح لنا منشأ التشيع في الزهد»<sup>(۷)</sup>. یعنی بر همین

اساس است که بر ما آشکار می‌شود که منشأ تشیع در زهد بوده است<sup>(۸)</sup>.

(۱) مختصر البلدان، ص ۱۷۱.

(۲) الصلوة، ص ۲۵۴؛ التبصیر فی الدین، ص ۲۲.

(۳) الصلوة بین التشیع والتصوف، ص ۲۲۵.

(۴) حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۱۲۳.

(۵) رجال کشی، ص ۱۶۵.

(۶) الصلوة بین التشیع والتصوف، ص ۲۵۵.

(۷) همان مدرک، ص ۲۲۵.

(۸) در این باره رک: تاریخ تشیع در ایران، پیشین.

این زهد و دین‌داری در بین نواب خاص و عالمان شیعه امامیه به روشنی دیده می‌شد. به همین دلیل جامعه اسلامی قرن چهارم بسیاری از صفات برجسته پیشوایان دینی خود را در عالمان شیعی می‌دید.

درباره سید مرتضی، عالم معروف شیعه در قرن چهارم، نوشته‌اند:

«در علم و زهد وارث شمع مکه و یثرب است و در جاه و وقار سید سادات مشرق و مغرب»<sup>(۱)</sup>.

گرایش به زهد در ادبیات قرن چهارم نیز نمود فراوانی داشت؛ به گونه‌ای که شعر شریف رضی از علمای بزرگ شیعه و جمع‌آوری‌کننده نهج البلاغه را ادامه دهنده شعرای زاهدی نظیر عبدالرحمن بن ابی عمار و عروة ابن اذینه و یحیی بن مالک می‌دانند و درباره او نوشته‌اند:

«فكان الشريف الرضي امتداداً أصيلاً للزاهدين ومستوعباً استيعاباً عميقاً لحكمة

الموت التي نبع منها كل زهد إسلامي أو غير إسلامي»<sup>(۲)</sup>.

این زهد در فرقه‌های دیگر شیعی نظیر زیدیه و اسماعیلیه نیز کمابیش نمود

داشت. به طور مثال درباره داعی معروف اسماعیلی ابو عبدالله شیعی نوشته‌اند:

زهد، تواضع، وقار، وفای به عهد و امانت ابو عبدالله شیعی بود که موجب

خوش‌نامی وی و تخریب شخصیت والی آفریقا شد.

(۱) فهرست منتجب‌الدین، منتجب‌الدین بن بابویه، ص ۳۳۷.

(۲) مستدرکات أعيان الشيعة، حسن الأمين، ج ۲، ص ۲۷۲.



### گفتار سوم: تبعیض‌ستیزی و عدالت‌گرایی علویان و شیعیان

جهت‌گیری تبعیض‌ستیزانه و عدالت‌خواهانه نهضت‌های شیعه و نیز وجود جنبه‌های اعتدالی در آن، برخلاف حرکت خوارج، توانست عاملی برای جذب توده‌های مردم خصوصاً طبقات تحت ستم و مسلمانان غیر عرب باشد. نخستین نکته برجسته در دیدگاه شیعیان این بود که شیعه هم در فقه و هم در عمل، موضع ضد ظلم و مخالفت با خلفای ظالم داشت. این موضعی بود که با شدت و ضعف در تمامی مدت حکومت امویان و عباسیان ادامه داشت و همیشه فضای مبارزه شیعی را بر ضد ستم مشروعیت می‌بخشید<sup>(۱)</sup>.

همچنین از آنجا که پشتوانه فکری شیعه، مبارزات حضرت علی علیه السلام بر ضد طغیان، ظلم و شورش‌های داخلی بود، شیعه نیز در مبارزات خود، جنگ با ظالمان را در شکل‌های مختلف آن مورد توجه قرار می‌داد.

به همین دلیل در کتب رجالی اهل تسنن، اعتقاد به جنگ با فرد حاکم ولو اینکه حاکم فاسدی باشد، یکی از علائم شیعه بودن افراد تلقی می‌شد<sup>(۲)</sup>.

در مورد شهرهای شیعه‌نشین نیز گفته شده است که یک والی سنی، حاضر نبوده است در مورد طاعة السلطان اهل قم، با آنها موافقت کند.

همچنین همین اهل قم بودند که والیان خلفا را به داخل شهر، راه نمی‌دادند. آنها نیز مجبور بودند تا قصری در بیرون شهر ساخته و از آنجا حکمرانی می‌کردند!<sup>(۳)</sup>

(۱) تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۸۷

(۲) به عنوان نمونه: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۹۷.

(۳) نشوار المعاصره، ج ۸، ص ۲۶۰.



از بعضی از والیان خلفا در قم چنین نقل شده است:

ما مدت چندین سال، هم والی و هم عامل بودیم. اما هیچ زنی از زنان عرب را ندیدیم و نظر ما بر هیچ زنی نیامد<sup>(۱)</sup>.

جمعاً علت این موضوع در این بود که به داخل شهر، راه نیافته بودند.

یکی از شعرای اهل بیت علیهم السلام در مورد عدالت ائمه علیهم السلام در ضمن بیت‌های

مهیج خود چنین می‌سراید:

أئمةٌ عدلٌ يُقتدي بِفعالِهِمْ      وَثُمَّنْ مِنْهُمْ زَلَّةُ الْعَثَرَاتِ  
أَرِي فِيهِمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا      وَآيِدِيَهُمْ مَنْ فِيئِهِمْ صَفَرَاتِ  
دِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ أَصْبَحْنَ بَلْقَعًا      وَآلِ زِيَادِ يَسْكُنُ الْحُجْرَاتِ<sup>(۲)</sup>

این اشعار از یک طرف بر عدالت ائمه شیعه از طرف دیگر بر مظلومیت آنها

اشاره و تأکید می‌کند.

همچنین در خصوص نحوه عملکرد داعیان شیعه اسماعیلیه نیز نوشته‌اند:

شیوه‌ها و روش‌های مالی و اقتصادی ابوعبدالله شیعی در دوران دعوت در جذب بریرها بسیار مؤثر بود. سیاست اقتصادی وی نقطه‌ی مقابل سیاست اقتصادی اغلییان<sup>(۳)</sup> بود.

ابوعبدالله دریافته بود که یکی از عوامل اصلی انزجار مردم از اغلییان

شیوه‌های مالی و اقتصادی آنان است. او برای جلب قلوب عامه سیاست اقتصادی

(۱) تاریخ قم، ص ۲۸۵.

(۲) برای مطالعه مجموعه اشعار شعرای اهل بیت علیهم السلام در این باره ر.ک: پایگاه علمی و اطلاع‌رسانی

خیمه، نشانی در شبکه جهان پهن: <http://www.kheimhnews.com>

(۳) امرای منصوب از طرف عباسیان در مغرب. در این باره ر.ک: مقاله اغلبه، حجت الله جودکی،

فصلنامه تاریخ اسلام، سال اول، پاییز ۱۳۷۹، ش ۳، ص ۶۹.



اغلییان را نهی کرد. نظر او این بود که این شیوه بدعت و مخالف با سیره‌ی سلف صالح است<sup>(۱)</sup>.

ابن عذاری بیان می‌دارد: در سال ۲۹۳ قمری وقتی ابو عبدالله به شهر بَلْزَمَه و طَبْنَه دست یافت مالیات‌هایی که جمع‌آوری شده بود نزد او آوردند، وی از مأموران مالیاتی پرسید: این اموال چیست؟ پاسخ دادند: این‌ها خراج عُشْر است. ابو عبدالله به جمعی از افراد مورد اعتماد طَبْنَه فرمان داد اموال را به صاحبان آن‌ها بازگردانند و مردم را آگاه گردانند که آنان امین مردم در اموالی هستند که خداوند از زمین برای آن‌ها خارج کرده است؛ هم‌چنین اعلام شود که اخذ و پخش مالیات عشر بر اساس کتاب الله خواهد بود<sup>(۲)</sup>.

### کفتار چهارم: هجرت علویان و شیعیان

از دلایل مهم نفوذ تشیع هجرت سادات و شیعیان به نقاط مختلف بود. از مقبره‌های سادات و امامزاده‌ها، می‌توان تا حدودی - گرچه در حد احتمال - خطوط گسترش شیعه را در نقاطی نظیر ایران ترسیم کرد. توضیح این نکته لازم است که این بزرگان، که برای آنها مقبره ساخته‌اند، جزو شخصیت‌های مهم علوی بوده‌اند و محبوبیت آنان به حدی بوده که از زمان مرگ یا شهادتشان قبرهایشان را به گونه‌ای محترمانه مشخص می‌کردند تا از دید دیگران مخفی نماند و هم مکانی برای ادای احترام به آنان و راز و نیاز با خدا باشد.

(۱) در این باره ر.ک: زمینه‌ها و علل اقتصادی گرایش به فاطمیان در افریقیه و مغرب، دکتر محمد علی چلونگر، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰.

تاریخ نشان می‌دهد ظلم و فشار امویان و عباسیان موجب هجرت جمع کثیری از علویان و شیعیان به مناطق دیگر شد و طبعاً هجرت آنها به آن مناطق باعث رشد تشیع می‌شد. هجرت ادريس بن عبدالله و برادران او به مغرب الأقصى موجب تشکیل اولین حکومت شیعی در قرن دوم گردید و همچنین شهرهایی نظیر قم با هجرت شیعیانی از کوفه شیعه‌نشین شدند. در این باره کتاب‌های متعددی نیز نوشته شده است که کتاب «منتقلة الطالبیین» به بررسی هجرت علویان تا اواخر قرن پنجم به اقصی نقاط عالم می‌پردازد.<sup>(۱)</sup>

نکته قابل توجه این است که علویان بارها به وسیله بنی امیه و بنی عباس و گماشتگان آنها قتل عام شدند ولی نسل آنها در سراسر عالم اسلام و حتی مرزهای خارج از آن گسترش و توسعه چشم‌گیری پیدا کرد؛ به اندازه‌ای که موجب تعجب مورخان شده و برخی آن را یکی از عبرت‌های تاریخ ذکر می‌کنند. مثلاً نگرش اولیاء الله آملی به تاریخ، نگرشی از روی عبرت است. وی در جای جای کتابش این نگرش را نشان می‌دهد؛ در جایی که از آوارگی سادات سخن گفته است. تحلیل جالبی دارد که نقل آن سودمند است:

با وجود آن همه استیلا که بنی امیه و بنو العباس را بود، امروز در همه جهان صد تن اموی و عباسی مشهور النسب نیابند و این دو خاندان به شومی ظلم چنان منقطع شد که از ایشان اثری نماند، کأن لم یغنوا بالامس. و بنوعی و بنوفاطمه، با وجود آن‌که مدت دو بیست سال یا بیشتر، ایشان را می‌کشتند و ملوک ظلمه در پی استیصال ایشان بوده‌اند. امروز بحمدالله، در روی زمین از مشرق تا مغرب،

(۱) ابراهیم بن ناصر العلوی (قرن پنجم)، منتقلة الطالبیین. در این باره رک: معجم مؤرخي الشيعة، ج ۱،



هیچ بقعه‌ای و مقامی نیست الا در آنجا چند تن از مشاهیر سادات موجود نیستند.<sup>(۱)</sup> (کذا) بلکه به عدد در هر اطراف عالم چون مور و ملخ هر یکی می‌جوشتند و آنها را شهید کرده‌اند، ضریح هر یکی از ایشان مقبل شفا و مسقط جباه سلاطین عالم است.<sup>(۲)</sup>

عبدالجلیل رازی، اصرار دارد که سادات، عموماً شیعه بوده‌اند. او می‌نویسد: و علوی اصلی، الا امامتی و شیعی نبود و نتواند بود و گرنه، باری زیدی که در حکایت است که علوی سنی، اجازت دخول خواست و علوی شیعی با او از سلطان سعید مسعود، سلطان گفت: بگوی از این دوگانه، یکی باشد تا درآید. علوی سنی الا منافق نیایی! علوی سنی را نگذاشتند و علوی خالص راه یافت و مقصود حاصل کرد تا بدانی که علوی، الا شیعی سره نباشد که تبری کردن از پدر، عاقی باشد و مذهب بفروختن از پرنفاتی.<sup>(۳)</sup> البته نباید انکار کرد که سادات سنی نیز فراوان بوده‌اند و گفتن این که آنها در حال تقیه بوده‌اند، نیاز به اثبات دارد.<sup>(۴)</sup>

(۱) در این باره ر.ک: محمد حسین شهاب الدین مرعشی، *مزارات العلویین*، معجم باسما و تواریخ المشاهد والقبور المعروفة للعلویین فی العالم.

(۲) *تاریخ رویان*، ص ۸۶ همین مطالب را ظهیرالدین مرعشی به نقل از اولیاء الله آورده است.  
(۳) *تقض*، ص ۲۲۴ - ۲۲۷.

(۴) در این باره ر.ک: احمد زکی تفاحه، *اصل العلویین و عقیدتهم*، ج ۱، النجف: بی نا، ۱۹۷۵.



## فصل چهارم: زمینه‌های سیاسی

### گفتار اول: ضعف خلافت عباسی

در اواخر ثلث اول قرن دوم هجری بدنبال انقلاب‌ها و جنگ‌های خونینی که در اثر بیدادگری و بدرفتاری‌های بنی‌امیه در همه جای سرزمین اسلامی ادامه داشت، دعوتی نیز بنام اهل‌بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ناحیه خراسان ایران رشد کرد که متصدی دعوت آن در سال‌های منتهی به پیروزی افرادی نظیر ابو سلمه همدانی و ابو مسلم مروزی سردار ایرانی بودند آنها بر ضد خلافت اموی قیام کرده و شروع به پیشرفت نمودند تا دولت اموی را برانداختند این حرکت و انقلاب اگرچه از تبلیغات عمیق شیعه بهره می‌گرفت<sup>(۱)</sup> و کم و بیش عنوان خون‌خواهی شهداء اهل‌بیت علیهم السلام را داشت و حتی از مردم برای یک مرد پسندیده از اهل‌بیت علیهم السلام سربسته بیعت می‌گرفت<sup>(۲)</sup> با این همه به دستور مستقیم یا اشاره ائمه از اهل‌بیت علیهم السلام نبود، به گواهی اینکه وقتی فرستاده ابو مسلم بیعت خلافت را به امام ششم شیعه جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در مدینه عرضه

(۱) تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۸.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن، ج ۲، ص ۱۹۷؛ تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۳۷۷؛ تجارب‌الأمم، ج ۳،

ص ۲۸۵؛ الکامل، ج ۵ ص ۳۷۸.

داشت، وی رد کرد و فرمود:

«ما انت من رجالي ولا الزمان زمانی»: نه تو از یاران منی و نه زمانه،  
زمانه من است<sup>(۱)</sup>.

سرانجام بنی عباس با استفاده از نام اهل بیت علیهم السلام خلافت را ربودند و در آغاز کار روزی چند به علویان روی خوش نشان دادند حتی بنام انتقام شهداء علوی، بنی امیه را قتل عام کردند و قبور خلفاء بنی امیه را شکافته هر چه یافتند آتش زدند<sup>(۲)</sup>. ولی دیری نگذشت که همان شیوه ظالمانه بنی امیه را پیش گرفتند و در بیدادگری و بی بند و باری فرو گذار نکردند.

ابن خلدون می نویسد:

«بنی عباس به خلافت رسیدند و آنها هم به آزار بنی هاشم پرداختند و طالبیان را کشتند و آنها را متفرق ساختند و از این رو عصیبت عبد مناف از هم گسیخت و عرب نسبت به آنان گستاخ شدند و فرمانروایان مرزها و نواحی دور مانند خاندان اغلییان و مردم اندلس و دیگران، داعیه استقلال طلبی سر دادند و دولت آنها تجزیه شد»<sup>(۳)</sup>.

در دوران بنی عباس نیز همانند عصر امویان، علویان را دسته دسته گردن می زدند یا زنده زنده دفن می کردند یا لای دیوار یا زیر ابنیه دولتی می گذاشتند<sup>(۴)</sup>.

(۱) شهرستانی، الملل والنحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ هـ ق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ همچنین در این باره رک: وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعه از قرن دوم تا پنجم هجری، کتاب

شیعه در اسلام، صفحه ۵۵ تا ۶۰، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.tahoorkotob.com/>

(۲) همان.

(۳) تاریخ ابن خلدون، ترجمه مقدمه ج ۱، ص ۵۷۱ فصل چهل و هفتم در اینکه چگونه به دولت خلل راه می یابد...، ص ۵۶۸.

(۴) تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۸، ج ۲، ص ۲۹۳، و ص ۲۹۷؛ تاریخ الطبری، ترجمه ج ۱۱، ص ۵۰۴۶.



بنابراین عامل مهم و اساسی ضعف تدریجی خلافت عباسی در این بود که عباسیان هیچ‌گاه نخواستند و یا نتوانستند اسلام مبتنی بر مکتب اهل بیت پیامبر ﷺ را تحمل کنند به همین دلیل به سرکوبی شدید علویان و قتل عام شیعیان پرداختند و ائمه شیعه را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند. در حقیقت عباسیان همان راهی را رفتند که امویان رفته بودند. این در حالی بود که خود با شعار رفع مظلومیت از اهل بیت ﷺ و رساندن حاکمیت به آل محمد ﷺ، امویان را سرنگون کرده بودند<sup>(۱)</sup>.

نتیجه این مظالم گرایش بیشتر مردم به مخالفان خلافت عباسی و تسنن حاکم بود؛ به همین دلیل عباسیان در اوج حاکمیت خود در زمان هارون الرشید شاهد تأسیس اولین دولت شیعه در نقطه دور از دسترسشان در مغرب الاقصی بودند. این روند که با ضعف درونی دستگاه خلافت تشدید شد، ادامه یافت تا حاکمیت شیعیان به بغداد نیز رسید. البته عوامل مهم دیگری در ضعف خلافت عباسی نقش بارزی داشت که مهم‌ترین آنها کنار گذاشتن عقل‌گرایی و تسلط اهل حدیث از زمان متوکل به بعد بود<sup>(۲)</sup>.

همچنین خلافت عباسی در یکصد سال اول حاکمیت خود با تکیه بر قدرت نظامی و اداری ایرانیان توانست بر جهان اسلام سیطره بلا منازعی را داشته باشند

(۱) در این باره یکی از شعرای آن زمان چنین می‌سراید:

يَا لَيْتَ جَوْرَ بَنِي مَرْوَانَ عَادَ لَنَا      وَكَيْتَ عَدْلَ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي النَّارِ

ای کاش ستمکاری مروانیان برای ما باز می‌گشت.

و ای کاش دادگری عباسیان نابود می‌شد (در آتش بود).

الاغانی، ۸۴/۱۶، به نقل از سید جعفر شهیدی؛ چهره ناشناخته تشیع، مجله میقات حج، سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۷۲؛ و *حیة الإمام المهدی*، باقر شریف القرشی، ص ۱۴۵ - ۱۴۹.

(۲) *تجارب الأمم*، ترجمه مقدمه، ج ۵، ص ۳.



اما مشکلات خلافت عباسی از آنجا آغاز گردید که بعد از مأمون جانشین وی معتصم کوشید ترکان را جایگزین ایرانیان نماید. اگر چه ترکان جنگ‌آورانی بی‌همتا بودند ولی هیچ‌گاه وفاداری نظامیان ایرانی را نسبت به خلفا نداشتند هم‌چنان‌که هیچ‌گاه در امور اداری و حکومت‌داری به کفایت دیوان سالاران ایرانی نمی‌رسیدند طبعاً از آن زمان خلافت عباسی دستخوش امیال امرا و سرداران ترک گردید و حاکمیت آن رو به ضعف نهاد<sup>(۱)</sup>.

عده‌ای از مورخان، عصر عباسی را به چهار دوره زیر تقسیم می‌کنند:

۱- عصر عباسی اول؛ از ظهور دولت عباسی تا آغاز خلافت متوکل (۱۳۲ - ۲۳۲)

۲- عصر عباسی دوم؛ از خلافت متوکل تا استقرار دولت بویه‌یان در بغداد (۲۳۲ - ۳۳۴)

۳- عصر عباسی سوم؛ از استقرار دولت بویه‌یان در بغداد تا ورود سلجوقیان به بغداد (۳۳۴ - ۴۴۷)

۴- عصر عباسی چهارم؛ از ورود سلجوقیان به بغداد تا سقوط دولت عباسی به دست مغول (۴۴۷ - ۶۵۶)<sup>(۲)</sup>.

بحث این نوشتار بیشتر شامل دوره دوم و سوم می‌باشد.

فساد درباریان و حرم‌سرا پروری خلفای عباسی، اختلافات مذهبی، کشمکش‌های سیاسی و بحران‌های اقتصادی چهار عامل دیگر ضعف حکومت عباسی به ویژه در آستانه قرن چهارم است که آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی

(۱) تجارب الأمم، ترجمه مقدمه، ج ۵، ص ۳۰ و ۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ج ۲، ص ۵۲۵.

(۲) تاریخ آداب اللغة العربیة، جزء ۲، ص ۹، در این باره رک: مقدمه الیلدان، ترجمه متن، ۱۸۶، ص ۱۸۵.

از آثار آن است. بنابراین ضعف قدرت مرکزی و نافرمانی از آن، احساس قدرت و اعلام استقلال حکومت‌های محلی، درگیری رجال سیاسی بر سر کسب قدرت در دستگاه عباسی و کشمکش‌های دینی و مذهبی بخش دیگری از بحران‌های دستگاه خلافت در آستانه قرن چهارم است.

در عرصه سیاست خارجی نیز وضعیت مطلوب نبود. بحران‌های داخلی موجب ضعف دولت عباسی در حفظ مرزهای کشور اسلامی - که به گفته مقدسی از شرق تا کاشغر و از غرب تا سوس، امتداد داشت و بیش از ده ماه راه بود تا مسافت آن طی شود - شده بود<sup>(۱)</sup> که امپراتوری بیزانس و روس‌ها با سوءاستفاده از موقعیت به بلاد اسلامی هجوم آوردند.<sup>(۲)</sup>

بنابراین از اواسط قرن سوم و آغاز دوران غیبت صغرای امام دوازدهم شیعه، جامعه اسلامی از وضعیت سیاسی آشفته‌ای برخوردار بود و دستگاه خلافت عباسیان در نهایت ضعف و سستی خود بود. امرای ترک‌نژاد همچنان نفوذ شدیدی بر خلیفه و درباریان داشتند؛ به طوری که در بسیاری از امور خلیفه را تحت فشار قرار می‌دادند و گاه عزل و نصب خلیفه نیز به وسیله آنها انجام می‌شد. ضعف خلیفه و عدم اراده وی در رسیدگی به امور گاه موجب دخالت زنان دربار در کارها می‌شد؛ به گونه‌ای که کنیز مادر خلیفه همراه با قضات و اعیان در مجلس مظالم می‌نشست و حکم صادر می‌کرد<sup>(۳)</sup>. درگیری‌های داخلی

(۱) مقدسی، احسن التقاسیم، ترجمه، ج ۱، ص ۹۴، نمای کشور اسلام، ص ۹۰.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن، ج ۲، ص ۶۴۷؛ تجارب الأمم، ترجمه ج ۶، ص ۹۶.

(۳) در این سال بانو، مادر مقتدر، کنیز پیشکار خویش را که ثمل نام داشت بگفت که هر روز جمعه در رصافه به رسیدگی مظالم نشیند و در نامه‌های مردم نظر کند، تاریخ الطبری، ترجمه ج ۱۶، ۶۸۴۹ (۶۷ سخن از رخدادهای که به سال سیصد و ششم بود از اخبار بنی عباس، ص ۶۸۴۸).

میان خلیفه و وابستگانش بر سر تصاحب قدرت امری عادی بود؛ این امر حتی در میان وزیران نیز شایع بود. عدم کفایت و صلاحیت وزیران موجب شده بود تا پیوسته عزل و نصب شوند و هرکس قادر بود با پرداخت اموال بیشتری به دارالخلافه خود را به مقام وزارت برساند. منصب امیرالامرایمی نیز که خلیفه «الراضی بالله» (۳۲۲ - ۳۲۹ ق) پدید آورد<sup>(۱)</sup> تا نفوذ بیش از حد وزیران را محدود سازد نه تنها مشکلی را حل نکرد بلکه درگیری‌ها و جنگ‌های سختی بر سر تصاحب این منصب به دنبال داشت. در طی این دوران شش تن از عباسیان به حکومت رسیدند که برخی از آنها توسط درباریان از خلافت خلع و برخی به قتل رسیدند. ضعف و سستی دستگاه خلافت که از نیمه اول قرن سوم هجری آغاز شده بود، فرصت خوبی برای مخالفان و امیران محلی بود تا دولت‌های مستقلی در نواحی مختلف سرزمین‌های پهناور اسلامی پدید آورند؛ به گونه‌ای که در عصر غیبت صغرا نواحی مختلف سرزمین‌های اسلامی هر یک تحت اختیار دولتی مستقل بود که خلیفه اساساً هیچ نفوذ و سلطه‌ای بر آن نداشت. سرزمین اندلس که از سالها پیش، تقریباً همزمان با روی کار آمدن خلافت عباسی، به وسیله بازماندگان اموی از پیکره خلافت جدا شد. پس از آن ادریسیان حسنی در مغرب اقصی - مراکش کنونی - نخستین دولت شیعی را تأسیس کردند. اقلیبیان بر شمال آفریقا حکمرانی داشتند و مصر تحت اختیار طولونیان و سپس اخشیدیان بود. طاهریان، صفاریان، علویان، سامانیان و... دولت‌های خودمختاری بودند که در طی این دوران در نواحی مختلف ایران امارت داشتند و به همین

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۲۳.



ترتیب در هر ناحیه دولت و امارتی مستقل برپا بود.<sup>(۱)</sup>

در این قرن با اینکه بخش اعظم جهان اسلام بظاهر داخل در قلمرو خلافت عباسی بود اما حاکمان مناطق و نواحی اغلب با قدرت و نیروی خود بر ولایات تسلط می‌یافتند و آنگاه اگر خراج را برای خلیفه می‌فرستادند و اسم او را در خطبه می‌بردند، خلیفه نیز او را به عنوان امیر و والی آن دیار می‌پذیرفت و برایش لوا و خلعت می‌فرستاد.

حاکمان در تعیین سیاست‌ها و صلح و جنگ‌ها استقلال کامل داشتند و خلیفه بر آن‌ها هیچ‌گونه سلطه و نفوذی نداشت.<sup>(۲)</sup>

اشاره شد که در ابتدای قرن چهارم، سامانیان بر خراسان و ماوراء النهر و آل زیار بر بخش‌های مرکزی ایران و حمدانیان بر موصل و اخشیدیان بر نواحی مصر و شام حکومت می‌کردند. در اواخر این قرن نیز قسمت شرقی مملکت پهناور اسلامی یعنی خراسان، به دست غزنویان افتاد. در قسمت مغرب، فاطمیان سر کار آمده بودند و هر روز رو به پیشروی و ترقی بودند؛ به گونه‌ای که تا اواخر قرن چهارم علاوه بر مصر بر حجاز نیز تسلط یافتند. قرامطیان هم بر بخش‌هایی از شبه جزیره عربستان حکومت داشته و برای خلافت عباسی و عموم مسلمانان مزاحمت‌هایی را ایجاد می‌کردند. بنابراین در این قرن هرکس نیروی جنگی داشت، ابراز وجود کرد و بخشی از سرزمین پهناور اسلامی را به تصرف در می‌آورد و والیان نیز اغلب سعی داشتند تا از تحت سلطه خلافت و حکومت مرکزی خارج گردیده و استقلال پیدا کنند. به همین دلیل سراسر قرن چهارم

(۱) همان.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۱۱ و ج ۳، ص ۴۸۰.

مملو از نبردها و جنگ‌های ریز و درشت است که حاکمان ولایات با هم یا با حکومت مرکزی داشته‌اند.<sup>(۱)</sup>

از سال ۳۲۴ هـ خلیفه عباسی که از اداره‌ی کشور به دست وزیران زیر نظر خود ناامید شد از یک غلام آرامی نژاد از غلامان حجری عرب شده به نام «ابن رایق» که فرماندار واسط بود، خواست که بیاید و کشور را به نام «امیر الامراء» اداره کند و خلیفه جز به خوابگاه خود بر جایی حکومت نکند.

ابن رایق دو سال بدین شیوه حکومت کرد و پس از او ترکانی که مرداویج زیاری را کشته بودند، به رهبری «بجکم» جای آرامیان را گرفتند. «بجکم» نیز در سال ۳۲۹ هـ کشته شد و کار بغداد به دست بریدیان خوزستانی و سپس حمدانیان سوریه‌یی افتاد تا زمینه برای روی کار آمدن ایرانیان به دست بویه‌یان فراهم گردید. اینک چند دبیر امیر الامراء بودند که کارهای وزیران گذشته را انجام می‌دادند.<sup>(۲)</sup>

از نظر فکری از آغاز غیبت صغرای امام زمان علیه السلام جناح میان‌روی سنی رو به گسترش بود و جناح تسنن سلفی فروکش می‌کرد. کشانیدن لعن از یزید به خلیفه پیش از او (معاویه) از فرآورده‌های این پدیده است. لعن معاویه از یک سو و سرکوب تندروهای حنبلی از سوی دیگر نمایشگر میانه روی معتضد خلیفه عباسی و نشانگر این بود که خلافت عباسی به آن راه می‌رود که شیعیان میانه‌رو دوازده امامی خواهند توانست پس از غیبت امام دوازدهم و نداشتن کاندیدای

(۱) سید محمد احسانی، تصویری از جهان اسلام در قرن چهارم هجری، نشانی در شبکه جهان پهنا:

<http://history.parsiblog.com>

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۳۶.



ظاهر امامت و خلافت از لیست سیاه عباسیان بیرون آیند و در آینده، اشخاص شیعی چون ابن فرات به وزارت برسند.

فرزندان معتضد نیز همین راه میانه روی را می‌رفتند. چرا که عباسیان در نیمه دوم قرن چهارم کاملاً مطیع امیران شیعه مذهب آل بویه شدند و اگر مدارای حاکمان شیعه با سنیان و دستگاه خلافت نبود در همان زمان، خلافت عباسی برچیده شده بود.<sup>(۱)</sup>

البته ضعف دستگاه خلافت، میدان را برای مباحثات و ارائه آزاد اندیشه‌ها و افکار، فراهم آورد. فیلسوفان، متکلمان، و فقیهان مذاهب و فرق مختلف اسلامی، به عرضه متاع فکری خویش پرداختند. مباحثات پردامنه‌ای در گرفت. این‌گونه مناظرات و مباحثات، گرچه در تکامل دانش‌های دینی، مؤثر افتاد اما موجب شد تا احساسات عوام تسنن نیز، اوج بگیرد و تعصبات فرقه‌ای، مجال ظهور و بروز پیدا کند. التهاب عواطف مذهبی، شورش‌ها و آشوب‌هایی را پدید آورد و سوء تفاهم‌هایی را سامان داد؛ به رقابت‌های بی‌فرجام، دامن زد در نتیجه انرژی متراکم و انباشته در جهان اسلام، صرف منازعات بی‌حاصل شد.

در شرایطی که امپراتوری بیزانس، خیالاتی داشت و حوزه ارضی مسلمانان در معرض تاخت و تاز آنان بود، رقابت ترک و دیلم، شیعه و سنی و... مسأله اصلی جهان اسلام شده بود<sup>(۲)</sup>. نتیجه این روند نامیمون، آن شد که در دهه‌ی پایانی قرن چهارم، علایم ضعف و انکسار در تمدن اسلامی رخ نمایند و قرن پنجم هجری، مبدأ انحطاط برای آن تمدن شکوهمند گشت و در دهه پایانی قرن

(۱) تجارب الأمم، ترجمه ج ۱، ص ۲۱.

(۲) مقاله‌ی موقعیت شیعه در عصر شیخ مفید، نشانی پیشین.

پنجم جنگ‌های صلیبی، شکل گرفت<sup>(۱)</sup> که حدود دو‌یست سال، جهان اسلام را به خود مشغول کرد؛ بنابراین ریشه و مایه ضعف تمدن اسلامی را بایستی در شرایط نامناسب منازعات فرقه‌ای قرن چهارم و تعصبات عوام و خواص اهل تسنن جستجو کرد که هیچ‌گاه نخواستند اسلام مبتنی بر اندیشه اهل بیت پیامبر ﷺ را در جامعه بپذیرند و یا حداقل آن را در کنار مکاتب دیگر تحمل کنند.

جدول شماره ۲: اسامی و مشخصات کلی خلفای عباسی در قرن چهارم<sup>(۲)</sup>

وضعیت سیاسی شیعه	سال‌های حکومت		نام خلیفه
	میلادی	هجری	
چند دوره وزارت در دست خاندان ابن فرات شیعه مذهب قرار داشت	۹۰۸-۹۳۲	۲۹۵-۳۲۰	مقتدر
به علت ظلم فراوان خصوصاً نسبت به شیعه خیلی زود برکنار شد	۹۳۲-۹۳۴	۳۲۰-۳۲۲	قاهر
نفوذ شیعه بیشتر از گذشته شد و راضی به نفع شیعه با حنبلیان به مخالفت پرداخت	۹۳۴-۹۴۱	۳۲۲-۳۲۹	راضی
شیعیان در مقام امیر الامرا به ایفای نقش پرداختند	۹۴۱-۹۴۵	۳۲۹-۳۳۳	متقی
ورود آل بویه شیعه مذهب به بغداد و تسلط کامل بر دستگاه خلافت	۹۴۵-۹۴۶	۳۳۳-۳۳۴	مستکفی
وی کاملاً مطیع آل بویه شیعه مذهب بود	۹۴۶-۹۷۴	۳۳۴-۳۶۳	مطیع
اوج قدرت شیعه و سیاست مدارای عضد الدوله دیلمی	۹۷۴-۹۹۱	۳۶۳-۳۸۱	طائع
آغاز ضعف امرای شیعی در بغداد	۹۹۱-۱۰۳۱	۳۸۱-۴۲۲	قادر

(۱) جنگ‌های صلیبی یکی از عوامل مهم ضعف دولت‌های شیعی نظیر فاطمیان نیز بود. در این باره رک: عبدالله ناصری طاهری، نقش شیعیان فاطمی در جنگ‌های صلیبی، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۵ ص ۹۹.

(۲) ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، وقایع سال ۳۰۰ - ۴۰۰ هـ؛ زامبارو، ص ۳ و ۴.



## گفتار دوم: تأسیس دولت‌های علوی و شیعه در نقاط دور دست

بعد از خلافت حضرت علی علیه السلام و خلافت شش ماهه امام حسن علیه السلام امام اول و دوم شیعیان و شهادت امام حسین علیه السلام امام سوم توسط یزید خلیفه اموی عملاً امامان شیعه بعدی توسط خلفای اموی و عباسی از به دست گرفتن حکومت منع شدند و قیام‌های شیعی نظیر نهضت زید بن علی بن الحسین و بعدها حسین بن علی شهید فخ با بی‌رحمی سرکوب گردید<sup>(۱)</sup> ولی حرکت علویان که بعدها به سادات و شرفا مشهور شدند، متوقف نشد و تا پایان قرن سوم به تشکیل پنج دولت علوی شیعی در نقاط دور دست منتهی گردید که رهبری چهار مورد آن را سادات حسنی بر عهده داشتند. علویان رهبران و سردمداران حرکت شیعه بودند و طبعاً هر جا علویی قیام می‌کرد، نهضت او یک نهضت شیعی به شمار می‌رفت. بنابراین به قدرت رسیدن یک علوی در یک نقطه از جهان اسلام مساوی با ایجاد فضای شیعی در آن منطقه بود.

عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب «النقض» در این باره تعبیر رسایی دارد

وی چنین نوشته است:

«علوی اصلی، الا امامی و شیعی نبود و نتواند بود و اگر نه باری زیدی»<sup>(۲)</sup>

یعنی علوی اصیل حتماً شیعه امامیه بوده است و در غیر اینصورت زیدی می‌بوده است.

(۱) درباره قیام فخ، ر.ک: در باره این رویداد به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین منبع «کتاب خروج صاحب فخ ومقتله» از عبدالله بن ابراهیم علوی (قرن دوم) باشد. در این باره ر.ک: معجم مورخی شیعه، ص ۵۰۸.

(۲) عبدالجلیل، قزوینی رازی، *النقض*، تصحیح میرجلال محدث، (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی،



البته به تعبیر استاد رسول جعفریان تقریباً تمامی کسانی از سادات که رهبری قیام‌های ضد عباسی شرکت داشته‌اند، شیعه زیدی بوده‌اند. به دلیل این که آنها به تقیه اعتقادی نداشته و قیام مسلحانه را از ویژگی‌های امام بر شمردند.<sup>(۱)</sup>

از طرف دیگر حکومت خلفای اموی و عباسی همیشه برای تحکیم مشروعیت اقتدار خود با سد استوار خویشاوندی پیامبر ﷺ از جانب علویان روبرو بود؛ چرا که نسبت نزدیک سادات علوی (بنی الحسن و بنی الحسین) با پیامبر ﷺ برای جامعه روشن و آشکار بود. این مشکل را خلفای عباسی هم داشتند اما چون آنان نسب به عباس یکی از عموهای پیامبر ﷺ می‌بردند مشکلاتشان در این زمینه کمتر بود.

رهبری قیام‌های زیدی معمولاً بر عهده سادات بنی الحسن بود و بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد کلیه‌ی شرفای حسنی از نسل دومین پسر حسن بن علی علیه السلام، یعنی حسن مثنی هستند<sup>(۲)</sup> که دسته‌های معروف آن عبارتند از:

الف: شرفای مغرب: یک قرن یا بیش‌تر بعد از ورود اسلام به مراکش در سال ۱۷۲ هجری این گروه نقش مذهبی و سیاسی مهمی داشتند در این زمان یک علوی از نسل حسن بن علی علیه السلام به نام شریف ادريس اول پسر عبدالله محض و برادر موسی الجوّن اولین حکومت شرفای مراکش را بنیاد نهاد. اکثریت وسیعی از شرفای مغرب از نسل حسنیان و از فرزندان ادريس اول و پسرش ادريس دوم‌اند.

(۱) رسول جعفریان، دلایل گسترش تشیع در ایران، منبع: سایت اندیشه قم، نشانی در شبکه جهان پهن:

[www.andisheqom.com](http://www.andisheqom.com)

(۲) لوی پروونسال، شرفاء، دائرة المعارف اسلام، ترجمه‌ی فهیمه مخبر دزفولی، ماهنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۳.



ب: شرفای یمن: از ابراهیم، پسر دیگر حسن مثنی، دودمان امامان رستی یمن از طریق قاسم الرسی هستند که قیام و دولت زیدی در یمن را در سال ۲۸۴ هجری سامان دادند.

ج: شرفای یمامه: از آخرین پسر عبدالله محض از طریق فرزندانش موسی الجون، بنو اخیضر مکه و یمامه (۳۵۰-۲۵۱ ق / ۹۶۱-۸۶۵ م) و بعدها موسوی‌ها و هاشمی‌ها، بنو قتاده (امیران مکه، از ۵۹۸ ق / ۱۲۰۲-۱۲۰۱ م به بعد)، بنو فلیته و سرانجام بنو صالح از غانه و نیز شرفای مشهور به سلیمانیه و سلیمانان یمن و مکه از نسل داوود، پسر دیگر حسن مثنی هستند. اما شرفای طبرستان فرزندان زید یکی دیگر از برادران حسن مثنی (جدّ زیدیان طبرستان) (۲۸۷-۲۴۷ ق / ۸۶۱-۹۰ م) به شمار می‌آیند<sup>(۱)</sup>.

شرفای حسینی فرزندان جعفر صادق بن محمد باقر علیه السلام نوهی امام حسین علیه السلام از طریق علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام هستند که امامان شیعه اثنی عشری تا امام دوازدهم متعلق به این نسل‌اند. همچنین رهبری معنوی اولین دولت اسماعیلی در یمن به سادات حسینی نسبت دارد و فاطمیان یا عبیدیان آفریقا از این نسل‌اند.<sup>(۲)</sup>

حال به بررسی پنج دولتی که قبل از قرن چهارم بوسیله این سادات علوی ایجاد شد و یکی از عوامل زمینه‌ساز رشد شیعه در قرن چهارم به شمار می‌روند، می‌پردازیم:

(۱) استانلی لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۹ و ۹۲.

(۲) همچنین بنو مهنّا، امیران مدینه در سال‌های قبل از ۶۰۱ قمری / ۱۲۰۴ میلادی، منبع پیشین، ص ۶۱

۱- دولت ادریسیان مغرب<sup>(۱)</sup>

محققان تاریخ اسلام معتقدند اولین دولت با حاکمیت امرای علوی و شیعه بعد از خلافت حضرت علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام، دولت شیعی ادریسیان در شمال آفریقا در محدوده فعلی کشور مغرب (مراکش) بوده است<sup>(۲)</sup> که موفق شد بیش از یک قرن در مغرب الاقصی نه تنها دولتی مقتدر و بادوام را به وجود آورد بلکه علاوه بر دفاع از موجودیت و مرزهای خود در برابر عباسیان و امویان (اندلس) قدم‌های مهمی را در اشاعه اسلام و تشیع در شمال آفریقا بردارد و اثرات خاص تمدنی از خود به جای بگذارد؛ به گونه‌ای که بعد از یازده قرن از افول حاکمیت آنها شهرهای بنیان گذاشته از طرف ادریسیان نظیر فاس از مهم‌ترین مراکز فرهنگی و تمدنی در مغرب به شمار می‌آید و سلسله سلاطین فعلی مراکش خود را با افتخار از اعقاب آنان قلمداد می‌کنند.

تاریخ به مانشان می‌دهد که پس از فتوحات اولیه مسلمانان در مغرب الاقصی، فرزندان ادريس بن عبدالله نخستین کسانی بودند که توانستند در میان قبایل پراکنده مغرب که هنوز اسلام در میان تعدادی از آنها نفوذی نیافته بود، علاوه بر نشر فرهنگ اسلام، وحدتی سیاسی پدید آورند و قبایل بربر که از ظلم و ستم و بی‌عدالتی حاکمان عرب وابسته به امویان و عباسیان به ستوه آمده بودند، گرد ادريس بن عبدالله از خاندان امام حسن مجتبی علیه السلام را گرفتند و به شعار عدالت‌خواهی او لبیک گفتند و طبعاً با حمایت بی‌دریغ خود از او و اعقاب او

(۱) السيد عبد الرسول الموسوي، *الشيعة في التاريخ*، جدول دول الشيعة ومؤسسيها، ص ۳۲۲.

(۲) در این باره رجوع شود به مقاله ادريس هانی از پژوهش‌گران کشور مغرب با عنوان: المولى إدريس

بن عبد الله. قائد لم ينصف و تاريخ لم يكتب، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.hespress.com](http://www.hespress.com).

تشکیل و تداوم این دولت شیعی در شمال آفریقا را به فعلیت رساندند به طوری که از دستاوردهای سیاسی و فرهنگی و جغرافیایی آن در طی قرون بعدی نمی‌توان چشم پوشید اما مهم‌ترین اثر آن را باید دستیابی به هویت تاریخی و خودباوری در تحت لوای اعتقاد به اهل‌بیت علیهم‌السلام دانست<sup>(۱)</sup>.

تشیع چه به معنای عام آن یعنی دوستی و موالات اهل‌بیت علیهم‌السلام و چه به معنای خاص آن یعنی اعتقاد و پیروی از آنها کمابیش در مناطق مختلف جهان اسلام و در اعصار مختلف وجود داشته و طبعاً شمال آفریقا و اندلس نیز از این قاعده مستثنا نبوده است به همین دلیل می‌بینیم که ادریس بن عبدالله بعد از رویداد فح<sup>(۲)</sup> و سرکوب قیام حسین بن علی به دست عباسیان، احتمالاً با مشورت غلام خود راشد مغربی راه مغرب الاقصی را در پیش می‌گیرد و در این مسیر حتی از حمایت و همراهی برخی از صاحب منصبان عباسی که شیعه بودند نظیر «واضح» عامل برید مصر یاری می‌گیرد<sup>(۳)</sup>.

تردید نیست که پیمودن مسیر طولانی او از حجاز تا مغرب الاقصی با وجود گماشتگان و جاسوسان خلیفه عباسی بدون یاری هواداران مکتب

(۱) در مطالب و استنادات تاریخی مربوط به دولت ادریسیان از این سه منبع استفاده فراوان برده شده است: ۱- مقاله ادریسیان و مقاله بربر مندرج در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، نویسنده صادق سجادی، به نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.ogie.org.ir](http://www.ogie.org.ir) ۲- کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها نوشته دکتر عبدالله ناصری طاهری، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، س ۱۳۷۵)، ۳- کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی نوشته دکتر عبدالله ناصری طاهری، (قم پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵).

(۲) درباره این رویداد به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین منبع «کتاب خروج صاحب فح و مقتله» از عبدالله بن ابراهیم علوی (قرن دوم) باشد. در این باره رک: معجم مورخی شیعه، ص ۵۰۸.

(۳) تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۳۷.

اهل بیت علیهم السلام امکان‌پذیر نبوده است. این در حالی است که گفته می‌شود که علاوه بر ادریس برخی برادران او نظیر یحیی بن عبدالله و سلیمان بن عبدالله نیز به مغرب هجرت کردند و در آنجا به فرمانروایی رسیدند و فرزندان سلیمان نیز مدتها بر آن نواحی سیادت و حکومت داشتند<sup>(۱)</sup>.

ادریس بن عبدالله بعد از ورود به مغرب در لیلی نزد رییس قبیله اوریه، اسحاق اوریی ساکن شد<sup>(۲)</sup>. او مبانی فکری اسحاق را به سوی اسلام اهل بیت علیهم السلام شکل و عمق داد و این موجب شد تا تعلق خاطر وی به ادریس افزون شده و از اطاعت عباسیان خارج شود و با امام ادریس بیعت کند<sup>(۳)</sup>.

اسحاق قبیله خود و چند قبیله دیگر برابر را بر دعوت او گرد آورد که در چهارم رمضان ۱۷۲ هـ با او بیعت کردند<sup>(۴)</sup>.

بدین ترتیب ادریس صاحب قدرت شد<sup>(۵)</sup>. همچنین قبایل خارجی مذهب زناته لواته، سدراته و نفره به بنورستم پشت کرده، به او پیوستند و ادریس توانست به کمک آنها تلمسان را تصرف کند.

بربرها یکی به علت عصبیت و دیگری بسبب مطمئن بودن از اینکه سپاهیان و مأمورانی از خلافت عباسی در آن ناحیه وجود ندارد که با آنان به نبرد برخیزند، دعوت ادریس را پذیرفتند و از او حمایت کردند<sup>(۶)</sup>.

(۱) همان، ج ۳، ص ۳۷.

(۲) *روض القرطاس*، ص ۱۹.

(۳) سعدون عباس نصرالله، *دولة الادراسه فی المغرب*، ص ۶۹.

(۴) *البيان المغرب*، ج ۱، ص ۸۳.

(۵) *تاریخ ابن خلدون*، ج ۵، ص ۱۴۸.

(۶) *ابن خلدون*، ترجمه مقدمه، ج ۱، ص ۵۷۱.

قبایل اوربه و مغیله در راه ادریسیان همت گماشتند و دولت آنان را استوار کردند. قبایل زواغه و لواته و مدراته و غیائه و نفزاوله و مکناسه و غماره نیز با او بیعت کردند<sup>(۱)</sup> و به فرمان او درآمدند و با نیروی جمعیت‌ها و قبایل خویش فرمانروایی آنان را مستقر ساختند و سرتاسر مغرب و سپس افریقیه را از قلمرو حکومت عباسیان جدا کردند<sup>(۲)</sup>.

استقبال بربرها به عنوان ساکنان اصلی منطقه خصوصاً قبیله بزرگ اوربه و همراهی و فرمانبری رییس قبیله، اسحاق اوریسی از ادریس بن عبدالله و پذیرفتن دعوت و امامت دینی و سیاسی<sup>(۳)</sup> او این مسئله را اثبات می‌کند که زمینه‌های پذیرش دعوت علویان در آن منطقه بسیار مهیا بوده است و خلافت عباسی حتی در اوج قدرت (زمان هارون) مانند امویان از مشروعیت و اقتدار در نواحی دور دست جهان اسلام برخوردار نبوده است. از شواهد تاریخی بر می‌آید که قبایل بربر حتی برانس آنها (شهرنشین‌ها) از نوعی خود مختاری برخوردار بودند، به عبارتی دیگر مثلاً در شهر ولیلی عامل و یا نماینده عباسی حکومت نمی‌کرد بلکه این رییس قبیله شهرنشین اوربه بود که صاحب اختیار شهر به شمار می‌رفت. با بیعت او با ادریس طبعاً تمام شهر و مناطق اطراف آن در اطاعت ادریس قرار گرفتند<sup>(۴)</sup> و با دعوت اسحاق اوریسی چند قبیله دیگر نیز بلافاصله با ادریس بیعت کردند<sup>(۵)</sup>.

ادریسیان با توجه به اعتقاد مکتبی‌شان در مورد مساوات مسلمانان علاوه بر

(۱) تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه متن، ج ۳، ص ۱۵.

(۲) ابن‌خلدون، ترجمه مقدمه، ج ۱، ص ۳۰۱.

(۳) ابن ابی‌اندلسی، الحله السیراء، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۲.

(۴) نصرالله، دولت الادارسه فی المغرب، ص ۶۹.

(۵) ابن عذاری، البیان المغرب، ج ۱، ص ۸۳.

آنکه امتیاز اجتماعی برابری با اعراب را به بربرها دادند بلکه با تشکیل بخش اعظم ارتش از بربرها، آنان را در فعالیت‌های نظامی خود نیز وارد کردند<sup>(۱)</sup>، و در کنار آنان اعراب مشرق و مغرب نیز وارد سپاه ادیسی شدند<sup>(۲)</sup>.

بعدها بربرها در ادامه حکومت ادیسیان در قالب دولت بنی حمود نیز نقش محوری داشتند؛ چرا که بزرگ‌ترین تیره بازمانده علویان که خود از سلاله ادیسیان هستند، دولت بنی حمود است که پس از انقراض امویان در آغاز عصر ملوک الطوایف اندلس تأسیس شد<sup>(۳)</sup>.

وقتی که دولت ادیسیان به دست منصور بن ابی عامر، سردار امویان اندلس، منقرض شد و مغرب الاقصی در زمره استان‌های اندلس درآمد، بازماندگان آنها تارومار شدند جمعی از آنان به اندلس آمدند. از میان آنان علی و قاسم پسران حمود بن میمون بن حمود، از نسل ادیس بودند که توانستند در جنگ میان امویان و بربرها، رهبری بربرها را به دست گرفته، خود به دولت برسند<sup>(۴)</sup>.

جالب اینجاست که ادیس بعد از به دست گرفتن قدرت، بدون این‌که نگرانی خاصی از توطئه عباسیان داشته باشد، به جهاد با سرزمین غیر مسلمان تامسنا پرداخت و بعد از بازگشت به پایتخت خود مجدداً جهاد بر ضد قبایل غیرمسلمان را از سر گرفت<sup>(۵)</sup>.

(۱) دولة الادراسة فی المغرب، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.

(۲) همان.

(۳) عبدالله ناصری طاهری، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، ص ۲۶۰.

(۴) برای آشنایی با زمینه‌های تشکیل این دولت از اوایل قرن پنجم هجری به مدت نیم قرن حکومت کرده‌اند، رک: محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۱، ص ۶۲۵ به بعد.

(۵) نصرالله، همان، ص ۷۲ - ۷۶.



به نظر می‌رسد حضور عباسیان در آن منطقه به اندازه‌ای کم رنگ بوده که ادريس با فراغت خاطر به جهاد با غير مسلمانان پرداخت و طبعاً از اين راه حكومت نو پای او مشروعيت بيشتري در ميان بربرهای مسلمان به دست آورد. اقدام بعدی ادريس قبل از اينكه حركت عليه عباسيان باشد، قيام بر عليه خوارج منطقه بود كه طبعاً زير فرمان عباسيان قرار نداشتند، ادريس موفق شد تلمسان در مغرب الاوسط را - كه اقامتگاه قبيله زنانه هوادار خوارج بود - را در سال ۱۷۴ هـ. تصريف كند<sup>(۱)</sup>. در اين زمان بود كه هارون الرشيد با مشورت يحيى برمكى تصميم به ترور ادريس گرفت. اين رويداد اثبات می‌كند كه عباسيان از اين كه مناطقی در دست خوارج باشد، آن قدر نگرانی نداشتند ولی اگر آن مناطق در دست علويان قرار می‌گرفت نگران می‌شدند؛ چرا كه دقيقاً به قوی بودن پایه‌های مشروعيت علويان معترف بودند و طبعاً چون خود نيز با بهانه كردن «الرضا من آل محمد ﷺ» به قدرت رسیده بودند از کارآیی و برد اين امتياز در ميان علويان هراس داشتند.

این در حالی بود كه آنها هیچ‌گاه اين ترس و نگرانی را از خوارج نداشتند. به همین دليل است كه هارون تا زمانی كه آن مناطق از مغرب الاوسط در دست خوارج است، آن قدر نگران نيست كه افرادی را برای مسموم كردن رهبران آنها اعزام كند ولی به محض افتادن آن مناطق در دست ادريس علوی وی اقدام به فرستادن فرد يا افرادی برای مسموم كردن و كشتن ادريس می‌كند<sup>(۲)</sup>. البته یکی از نکات مهم در خصوص دولت ادريسيان، تأسيس اين دولت

(۱) عبدالله ناصري طاهري، مقدمه‌ای بر تاريخ مغرب اسلامي، ص ۳۵.

(۲) در اين باره ر.ك: مقاتل الطالبين، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.



شیعی در عصر ائمه علیهم السلام است؛ چرا که قیام فخر در زمان امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام اتفاق افتاد و ادریس بن عبدالله بلافاصله بعد از آن رویداد به شمال آفریقا هجرت کرد.

مسئله مهم این بود که امام معصوم وقت امام رضا علیه السلام درباره رهبر قیام و حرکت دینی و ظلم ستیزانه شمال آفریقا چه نظری خواهند داشت. امام رضا علیه السلام به رغم فشار و تبلیغات عباسیان با جمله‌ای مشهور بنیانگذار این نهضت و دولت شیعی را ستود و با تمجید از وی حرکت ظلم ستیزانه او را تأیید کرد. متن روایتی که از امام رضا علیه السلام درباره شخصیت ادریس بن عبدالله نقل شده این است:

«قال الرضا بن موسى الكاظم عليه السلام: إدریس ابن عبدالله من شجعان أهل البيت والله ما ترك فینا مثله.»<sup>(۱)</sup>

در این روایت امام رضا علیه السلام ادریس را از شجاعان اهل بیت علیهم السلام معرفی و او را تمجید می‌فرماید.

این روایت با متن دیگری در ادامه آن نیز نقل شده که به این شرح است:

«ادریس بن عبد الله الكامل من شجعان أهل البيت وساداتهم ووجهائهم وله فضل كبير في نشر الدين والعلم في المغرب»<sup>(۲)</sup>. ادریس بن عبدالله

(۱) *أعيان الشيعة*، للامین، ج ۱۰، ص ۲۳۰، البته ابن عنبه در *عمدة الطالب* روایت را این طور نقل می‌کند: «ادریس بن ادریس ابن عبد الله من شجعان أهل البيت والله ما ترك فینا مثله» *عمدة الطالب*، ابن عنبه، ص ۱۵۸-۱۵۹، یعنی امام رضا علیه السلام فرزند ادریس که دومین امیر سلسله ادریسیان است را مورد این توصیف قرار داد، اما معمول دیگر محققین ادریس بن عبدالله را مخاطب روایت می‌دانند و به نظر می‌رسد نظر مشهور صحیح باشد، اما به هر حال نتیجه هر دو گونه نقل یکی است و آن تمجید امام معصوم علیه السلام نسبت به آغازکننده قیام و مؤسس دولت علویان و مجتبان اهل بیت علیهم السلام در شمال آفریقا است.

(۲) محمد الفیزازی، *الأثوار فی ذکر آل النبی المختار*، ص ۵۵.

از شجاعان و بزرگان و افراد موجه اهل بیعت علیهم السلام است و برای او فضل بزرگی در نشر دین و علم در مغرب (اسلامی) است.

این روایت بیانگر رضایت امام علیه السلام از ادريس رهبر قیام مردم شمال آفریقا علیه ظلم عباسیان است.

بنیان‌های مشروعیت علویان در جامعه آن روز به اندازه‌ای بود که بعد از رسیدن ادريس دوم به یازده سالگی و اعلام جانشینی وی<sup>(۱)</sup> نه تنها قبایل بربر از شمال آفریقا و اندلس به بیعت با او شتافتند، بلکه قبایل عرب منطقه نظیر آزد، خزرج و بنی یحصب نیز با او بیعت کردند<sup>(۲)</sup>؛ به گونه‌ای که سال اول حکومت وی به عام الوفود مشهور شد<sup>(۳)</sup>.

البته وابستگی نسبی او از جانب پدر به عرب و از جانب مادر به بربر می‌تواند عامل مهمی در روی آوردن هر دو تیره عرب و بربر در آن منطقه به سوی او باشد اما تردیدی نیست که این تنها عامل نبود بلکه تسامح، سعه صدر و عدالت‌خواهی او که ویژگی مشهور حاکمان علوی و شیعی به شمار می‌رفت، موجب شد تا حتی اعراب زیادی از مناطق تحت تسلط اغلییان و امویان به مغرب الاقصی روی آورده و در فاس اقامت کنند<sup>(۴)</sup>.

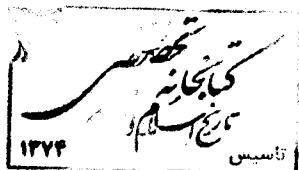
ادريس دوم با اینکه در میان بربرها بزرگ شده بود اما دقیقاً به اهمیت توازن بین عرب و بربر پی برد و در تقسیم مسؤولیت‌ها این مسئله را رعایت می‌کرد. این در حالی بود که در حکومت‌های همسایه او یعنی امویان اندلس و

(۱) عمدة الطالب، ابن عنبیة، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

(۲) نصرالله، دولت الادارسة فی المغرب الاسلامی، ص ۹۷.

(۳) اسماعیل عبدالرزاق، الادارسة، ص ۵۹.

(۴) ابوضیف احمد، اثر العرب فی تاریخ المغرب، ص ۴۳.



اغلبیان (عامل عباسیان) روحیه عرب‌گرایی مشهود بود و طبعاً ناآرامی‌ها و مشکلات خاص خود را پدید می‌آورد<sup>(۱)</sup>.

تسامح و شرح صدر ادریس دوم نیز موجب شد تا تعداد زیادی از اعراب مخالف با بنو اغلب و امویان از افریقیه و آندلس به دربار او پناه برند و در شهر فاس منزل اختیار کنند<sup>(۲)</sup>.

بدین ترتیب مغرب الاقصی و خصوصاً فاس پایتخت ادریسیان عدالت‌جو، به مأمن بربرها و تیره‌های ستم‌دیده تبدیل گردید.

ادریس دوم پس از بنای شهر فاس و اسکان اعراب و بربرها و نیز اقلیت‌های مذهبی در آن، نظام دیوانی دولت خود را پی‌ریزی کرد. او از ابتدا به توازن مسئولیت‌ها و مناصب دولتی میان عرب و بربر اهتمام داشت. از یک سو غمیر بن مصعب آزدی را که از نظامیان مشهور عرب بود و در آغاز عصر بنی عباس به مغرب آمده بود به وزارت خود برگزید<sup>(۳)</sup> و از سوی دیگر بهلول بن عبدالله بن عبدالواحد مطغری را از میان بربرها به عنوان وزیر دیگر خود برگزید<sup>(۴)</sup>.

عبدالله بن مالک خزرچی انصاری را نیز به عنوان کاتب قرار داد<sup>(۵)</sup> و عامر بن محمد سعید قیسی را منصب قضا بخشید<sup>(۶)</sup>.

(۱) درباره نزاع عرب و بربر در مغرب اسلامی و آندلس ر.ک: عبدالله ناصری طاهری، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، ص ۱۲۱-۱۲۷.

(۲) همان، ۴۱-۴۷.

(۳) نصرالله، *دولة الأدراسه فی المغرب الاسلامی*، ص ۹۸.

(۴) همان، ص ۹۹. البته بهلول فردی صادق نبود و با همیاری ابراهیم ابن اغلب بر ضد ادریس توطئه کرد ولی راه به جایی نبرد، همان.

(۵) ابوصیف احمد، *اثر العرب فی تاریخ المغرب*، ص ۴۲.

(۶) همان.



طبیعی بود با آرامش سیاسی و اجتماعی و سیاست صحیح توازن بین تیره‌ها و قبایل، قلمرو حاکمیت ادریسیان عصر طلایی اقتصادی خود را تجربه کند و طبعاً بر اقتدار حکومت ادریسیان افزوده شد؛ به گونه‌ای که دولت‌های همسایه به برقراری روابط تجاری با آن پرداختند و بیعت قبایل متعدد بربر شمال آفریقا با ادریس بن ادریس بن عبدالله و حمایت همه جانبه از او، وی را به عنوان قدرتمندترین حاکم ادریسی در آورد<sup>(۱)</sup>.

اما در مقابل نگرانی عباسیان از قدرت گرفتن علویان حتی بیشتر از قدرت گرفتن بازماندگان امویان بود؛ چرا که عباسیان چندی پیش جدا شدن اندلس از امپراتوری اسلامی و افتادن در دست عبدالرحمان اموی «الداخل» را به عنوان یک واقعت پذیرفته بودند و طبعاً ناشکیبایی که در مورد ادریس نشان دادند و افرادی را برای قتل او فرستادند، هیچ‌گاه در مورد عبدالرحمن داخل انجام ندادند و قدرت‌گیری او را در اندلس به نظاره نشستند و هیچ‌گاه تبلیغات گسترده‌ای را که علیه بازماندگان ادریس به راه انداختند<sup>(۲)</sup> علیه بازماندگان عبدالرحمن داخل در اندلس نداشتند. به عبارتی دیگر عباسیان جریان اصلی معارض و جانشین خود را پسر عموهای طالبی خود از نسل حضرت علی علیه السلام می‌دانستند و در سرکوبی آنها و مکتب آنان از هیچ اقدامی فرو گذار نکردند و دقیقاً همان راهی را رفتند که امویان در سرکوبی شدید اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در پیش گرفته بودند.

متأسفانه این رویه به تدریج به یک اصل مهم در سنت سیاسی خلفا و به یک قاعده کلامی در میان اهل تسنن تبدیل شد؛ به گونه‌ای که در قرون بعدی

(۱) عبدالله ناصری طاهری، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، ص ۲۴۸.

(۲) در این مسیر حتی نسب بازماندگان ادریس را منکر شدند. ترجمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۱.

مخالفتی که با مکتب اهل بیت علیهم السلام در متون دینی تسنن به عنوان دین دولتی خلفا دیده می‌شود با هیچ رویه و حتی مکتب ضد اسلامی مشاهده نمی‌شود.

جانشینان ادریس دوم از محمد بن ادریس تا علی فرزند محمد تا زمانی که رویه‌ی اسلاف خود را داشتند، توانستند با اقتدار حکومت کنند اما هنگامی که یکی از نوادگان ادریس دوم به نام یحیی از مسیری که مردم از یک حاکم مسلمان انتظار داشتند خارج شد<sup>(۱)</sup>، با روی گردانی جامعه مواجه شده و با خلع او حکومت در دست عموزادگان وی از نسل عمر بن ادریس قرار گرفت.

این رویداد این نکته مهم را اثبات می‌کند که جامعه تحت حاکمیت ادریسیان به نوعی رشد فکری - سیاسی رسیده بود که بتواند به راحتی حاکم غیر لایق را خلع کرده و شخص دیگری را جایگزین کند. این انتقال قدرت برای حکومت آل ادریس نیز مناسب بود؛ چرا که با حاکمیت افراد با کفایتی نظیر علی بن عمر بن ادریس و سپس عموی او یحیی بن ادریس شوکت و دولت ادریسیان مجدداً اوج رسید<sup>(۲)</sup>.

دولت ادریسیان که دهها سال در مقابل امویان اندلس، عباسیان و خوارج مقاومت کرده بود و از مشروعیت نسبتاً بالایی نیز در میان بربرها برخوردار بود به تدریج در محدوده حاکمیت فاطمیان قرار گرفت؛ قدرت شیعی مقتدری که مصر و شمال آفریقا را در بر گرفت و دامنه حکومت خود را تا شامات و حجاز گسترش داد اما به رغم انقراض حکومت ادریسیان در شمال آفریقا بازماندگان آنها به نام بنی حمود موفق شدند مدت‌ها بر بخش‌هایی از اندلس تسلط یابند.

(۱) برخی مورخین نظیر ابن عذاری او را شارب الخمر و زنباره معرفی کرده‌اند. در این باره رک: ابن

عذاری مراکشی، *البیان المغرب*، ج ۱، ص ۲۱۱.

(۲) *تاریخ ابن خلدون*، ج ۳، ص ۲۰.



حامیان آنها در اندلس نیز بربرها بودند که توانستند با استفاده از ضعف امویان اندلس نزدیک به نیم قرن بر بخش‌های جنوبی این سرزمین حاکم شده و شعائر شیعی را در آن مناطق ترویج کردند<sup>(۱)</sup>.

تأسیس دولت شیعی آل ادریس در منطقه‌ای میان قلمرو دو خلافت شرق و غرب جهان اسلام آن روز یعنی عباسیان بغداد و امویان اندلس که در حال اوج‌گیری به سوی قدرت و شکوه خود بودند، در تاریخ اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ادریسیان از همان آغاز که پای به مغرب نهادند، از سوی قبایل بزرگ بربر مقبولیت عامه یافتند و به رغم نفوذی که خوارج از سالیان پیش در میان برخی از قبایل مغرب یافته بودند، توانستند نخستین دولت شیعی مذهب آن منطقه را که مستقیماً نسبت بنیانگذار آن به علی بن ابی طالب علیه السلام می‌رسید، پایه‌گذاری کنند. انقراض سلسله آل ادریس را برخلاف بسیاری از خاندان‌های حکومتی، باید بیشتر در یورش‌های دراز مدت قدرت‌های بزرگ اطراف جست‌وجو کرد نه در ناخشنودی مردم. این واقعیت را یاری مغربیان به واپسین افراد خاندان ادریس تأیید می‌کند. چرا که ادریسیان به رغم انقراض دولشان، اعتبار خود را از دست ندادند همان‌طور که ابن‌خلدون چند قرن پس از انقراض آنان معتقد است:

مردم هنوز از ادریسیان به نیکی یاد می‌کنند و بازماندگان آنها هنوز در «فاس» اقامت دارند.

بنابراین تعجبی ندارد که خاندان فعلی حاکم بر کشور مغرب از میان تمام خاندان‌ها و سلسله‌های متعددی بر آن سرزمین حکومت کرده‌اند، علاقه‌مند باشند

(۱) ابن‌عذاری مراکشی، *البیان المغرب*، ج ۳، ص ۱۱۹.

تا خود را منسوب به ادریسیان بدانند و لقب شریف و سادات را برای خود برگزینند<sup>(۱)</sup>.

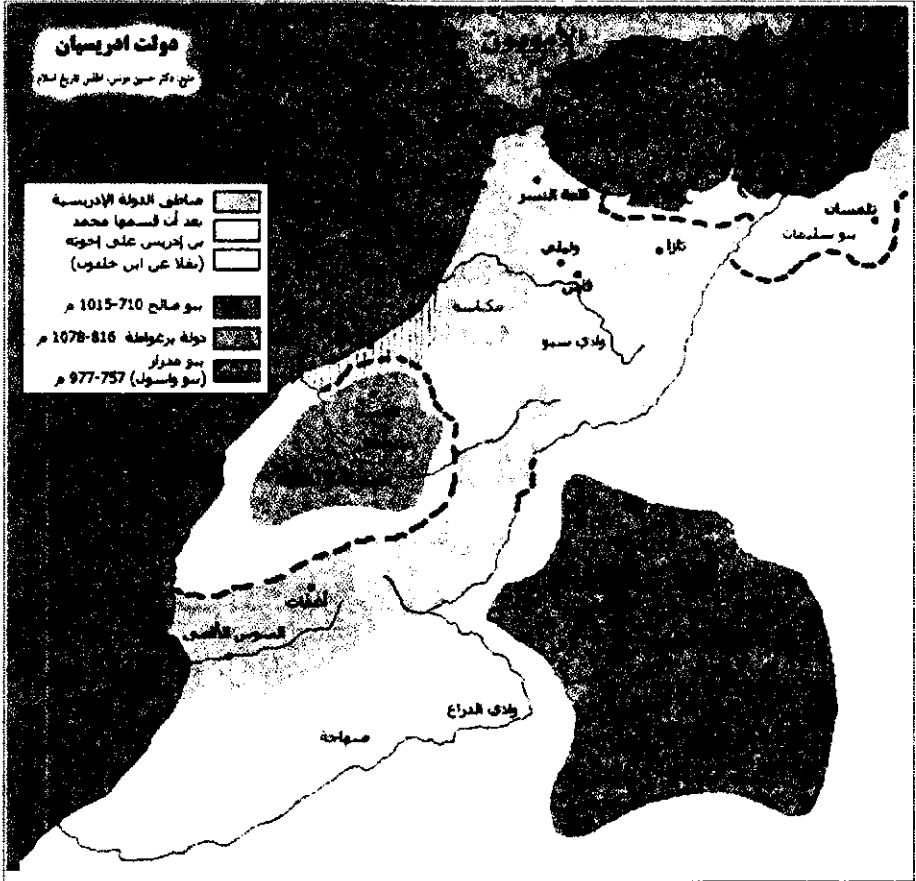
جدول شماره ۳: اسامی و مشخصات کلی اهرای ادریسی در مغرب<sup>(۲)</sup>

سال‌های حکومت (میلادی)	سال‌های حکومت (هجری)	نام فرمانروا
۷۹۳-۷۸۸	۱۷۷-۱۷۲	ادریس اول
۸۲۸-۷۹۳	۲۱۳-۱۷۷	ادریس ثانی بن ادریس اول
۸۳۶-۸۲۸	۲۲۱-۲۱۳	محمد بن ادریس ثانی
۸۴۹-۸۳۶	۲۳۴-۲۲۱	علی اول بن محمد
۸۴۹	۲۳۴	یحیی بن محمد
—	—	یحیی ثانی بن یحیی اول
—	—	علی ثانی بن عمر بن ادریس ثانی
—	—	یحیی ثالث بن قاسم بن ادریس ثانی
۹۲۲-۹۰۴	۳۱۰-۲۹۲	یحیی رابع بن ادریس بن عمر
۹۲۲	۳۱۰	حسن

(۱) اعتقاد به کرامت و شرافت سادات و علاقه‌مندی به وابستگی به آنها در آفریقا بسیار بالا است. در این باره ر.ک: مصاحبه با دکتر عصام العمداد (پژوهش‌گر یمنی)، ماهنامه معارف (ویژه اساتید معارف اسلامی دانشگاه‌ها)، شماره‌های ۵۹ و ۵۸، شهریور و مهر ۱۳۸۷.

(۲) ابن خلدون و ابن عذاری، نشانی پیشین، لین پول، ص ۲۹.

نقشه شماره ۴: گستره دولت ادریسیان





## ۲- دولت علویان طبرستان

یکی از دولت‌های شیعی که از اواسط قرن سوم هجری تا اوائل قرن چهارم هجری در دوران خلفای عباسی تأسیس شد، دولت علویان در طبرستان بود.<sup>(۱)</sup> رهبری این دولت را علویان شیعه مذهب به دست داشتند که از مخالفان جدی خلفای عباسی و نمایندگان محلی آنان به شمار می‌رفتند.<sup>(۲)</sup> علویان طبرستان در مدت حکومت خود برای خلافت عباسی بسیار مشکل‌ساز بودند. در بررسی سیر و علل تشکیل این دولت شیعی می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

- ۱- رفتار ظالمانه خلفای عباسی با علویان و شیعیان که موجب هجرت برخی از آنان به مناطق صعب‌العبور و دوردستی نظیر طبرستان شد.
  - ۲- ظلم و ستم نمایندگان خلفای عباسی در منطقه طبرستان و حاکمان محلی دولت طاهریان که موجبات نارضایتی مردم منطقه را فراهم می‌آورد.
  - ۳- خصوصیات منحصر به فرد منطقه طبرستان (واقع شدن در کنار رشته کوه البرز و وجود جنگل‌های انبوه که دسترسی سپاهیان دستگاه خلافت را به آن نقطه دشوار می‌کرد).
- رفتار و عملکرد مناسب علویان و تقید آنان به امور دینی را از مؤثرترین عامل در خوشنامی و گرایش مردم به آنها دانست. علاوه بر موارد فوق استقبال و پشتیبانی مردم منطقه از علویان، مهم‌ترین عامل اقتدار و تداوم حکومت رهبران علوی بود.

(۱) *الشیعة فی التاریخ*، ص ۳۲۲.

(۲) عبدالمجید خطیب، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.rasekhoon.net>



دربارهٔ زمینه‌های تأسیس این دولت شیعی باید گفت: فشار خلفای عباسی بر سادات علوی موجب مهاجرت آنان به سوی ایران می‌شد و در ایران مناطق شمالی بهترین جا برای استقرار آنان بود. مردم نیز به سادات علوی گرایش داشته و همین گرایش، زمینه‌ساز حضور علویان در منطقه و قیام آنان علیه حاکمان عباسی شد. بعد از قیام فخر یحیی بن عبدالله که از قتل عام جان سالم به در برده بود به طبرستان آمد و بعدها نیز زمان متوکل که علویان مورد تعقیب بودند فرزندان اهل بیت علیهم‌السلام به مناطق دور دست و امن، مانند کرانه‌های دریای مازندران پناه می‌بردند<sup>(۱)</sup>.

در قرن سوم، مردم طبرستان بر اثر ظلم و ستم کارگزاران طاهریان، علیه آنان قیام کردند و جابر بن هارون را که فرمانروای آن نواحی بود، بیرون کردند. رهبران این قیام، محمد و جعفر شیعه بودند. لذا برای استواربخشی قدرت خود، تصمیم گرفتند از علویان برای به دست گرفتن رهبری قیام دعوت کنند. آنان به سراغ «محمد بن ابراهیم» رفتند که نپذیرفت و «حسن بن زید حسنی» را به آنان معرفی کرد. «حسن بن زید» که بعدها به نام داعی اول یا داعی کبیر لقب یافت، دعوت آنان را پذیرفت و به سوی طبرستان رفت. با رفتن وی به آن نواحی، عده‌ای از مردم غیر مسلمان نیز به دست او مسلمان شدند. او سپس روانه شرق طبرستان شد و ضمن درگیری با حاکمان طاهری، موفق شد بر این منطقه تسلط یابد وی بعد از پیروزی، در آمل استقرار یافت. پس از آن، ساری و گرگان، به ضمیمهٔ گیلان و دیلم، جزو مناطقی بودند که مدت بیست سال توسط علویان اداره می‌شد. پس از وفات داعی کبیر در سال ۲۷۰، برادرش محمد بن زید تا

(۱) بهاء‌الدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، ج ۲، ص ۲۲۴.

وفاتش در سال ۲۸۷، جانشین او بود و از آن پس فرزندان محمد تا ظهور و تاسیس دولت امام ناصر بر طبرستان حکم می‌راندند.

امام حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام (۲۳۰-۳۰۴) معروف به ناصر اطروش که مردی فقیه، عالم و شجاع بود، در سال ۲۸۴ در خراسان قیام کرد و پس از یک دوره اختفا به گیلان و دیلم رفت و در آن‌جا به مدت سیزده سال مردم را به تشیع دعوت کرد. او سپس در سال ۳۰۱ در ادامه حکومت علویان طبرستان به حاکمیت این سرزمین رسید. امام ناصر اطروش در سال ۳۰۴ درگذشت ولی دولت امامت زیدی در طبرستان تا سال ۳۱۶ و به روایتی تا ۳۵۵ ادامه یافت. افکار و آراء امام ناصر و کمک‌های مادی و معنوی او به دولت امام هادی که همزمان دولت امامان زیدی را در یمن تاسیس کرده بود، به خوبی تعلق او را به شاخه نزدیک به امامیه نشان می‌دهد. امام ناصر بیش از آن‌که تحت تأثیر مستقیم تعالیم امام قاسم و امام هادی باشد، تحت تأثیر امامیه بود و در احکام طلاق و ارث و مسح پا در وضو، بر وفق مکتب امامیه فتوا می‌داد تا آن‌جا که برخی او را اثناعشری دانسته‌اند. روند نزدیکی زیدیه به امامیه در ایران بعد از امام ناصر نیز ادامه یافت؛ به گونه‌ای که در اوج اقتدار زیدیه در دیلم و طبرستان و در زمان تسلط آل بویه بر دارالخلافه بغداد، زیدیه بیش از هر زمان دیگری به امامیه نزدیک شد. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد در این مقطع، آنان قول به جواز امامت مفضول را کنار نهادند و درباره صحابه همچون امامیه قضاوت کردند. ابن خلدون معتقد است:

علویان طبرستان هنگامی که در میان دیلمیان آشکار شدند دیر زمانی درنگ کردند تا آنکه بر آن ناحیه استیلا یافتند آنگاه پس از آنکه کار علویان پایان یافت و دیلمیان به تسخیر فارس و عراقین

همت گماشتند، سالیان دراز درنگ کردند تا آنکه اصفهان و فارس را متصرف شدند و سپس بر بغداد و خلیفه هم استیلا یافتند<sup>(۱)</sup>.

بنابراین از دیدگاه ابن خلدون دولت مقتدر آل بویه در قرن چهارم ادامه حکومت علویان طبرستان به شمار می‌رود. با این اوصاف می‌توان گفت: دولت علویان طبرستان، نخستین دولتی است که در شرق اسلامی به دور از تأیید خلفای عباسی تشکیل شد. این دولت تهدیدی جدی برای خلافت عباسی بود و آنها به هر قیمت که بود در صدد نابودی آن بودند.<sup>(۲)</sup> یک بار یعقوب لیث را تحریک کردند تا این دولت را از بین ببرد.<sup>(۳)</sup> در عین حال آشفتگی اوضاع عراق و جنوب ایران به واسطه قیام زنگیها در سال ۲۵۵ هـ و نیز در هم ریختگی اوضاع خراسان در درگیری بین صفاریان و طاهریان سبب شد تا طبرستان برای مدتها در آرامش بسر ببرد و به تعبیر مرعشی «این مدت داعی در طبرستان با استقلال حکومت کند».<sup>(۴)</sup> البته دولت علویان طبرستان در اواسط قرن سوم از درون تضعیف شد<sup>(۵)</sup> و نهایتاً از میان رفت.

مهم‌ترین علل زوال دولت علویان را در چند مورد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

الف) جنگ‌های مکرر علویان با طاهریان و سامانیان؛

ب) جنگ‌های همزمان در چند ناحیه مختلف؛

ج) نداشتن برنامه حکومتی؛

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه مقدمه ج ۱، ص ۵۸۱.

(۲) رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، نشانی پیشین.

(۳) در این باره نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۰۹.

(۴) تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۹۱ - ۲۹۰.

(۵) تاریخ طبرستان، ص ۴۴۲.

د) اختلافات داخلی که ناشی از برداشت‌های متفاوت حاکمان آنها عقائد مذهب زیدیه بود.

یکی از ماندگارترین کارهای علویان طبرستان بازسازی حرم ائمه شیعه و بزرگان اهل بیت علیهم‌السلام است. اقدامات برخی از امرای علوی نظیر داعی صغیر در بازسازی حرم حضرت علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و همچنین بنای حرم حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام از سوی محمد پسر زید در این باره قابل ذکر است. همچنین علویان به سادات و نوادگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عراق و حجاز کمک‌های زیادی کردند و به علویان یمن نیز در رسیدن به قدرت یاری نمودند.

#### جدول شماره ۴: اسامی و مشخصات کلی امرای علوی طبرستان<sup>(۱)</sup>

سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)	نام فرمانروا
۲۷۰-۲۵۰	۸۸۳-۸۶۴	الحسن بن زید
۲۸۷-۲۷۰	۹۰۰-۸۸۳	محمد بن زید
۳۰۱-۲۸۷	۹۱۳-۹۰۰	تسلط موقت حکومت سامانی
۳۰۴-۳۰۱	۹۱۶-۹۱۳	الناصر، الحسن بن علی الاطروش
۳۱۶-۳۰۴	۹۲۸-۹۱۶	الحسن بن القاسم

(۱) تاریخ طبرستان و ابن خلدون، نشانی پیشین، لین پول، ص ۱۱۴-۱۱۵.

## نقشه شماره ۵: گستره حکومت شیعی علویان طبرستان

۳- دولت ائمه بنی رسی در یمن<sup>(۱)</sup>

تشیع در یمن، نسبت به نواحی دیگر انتشار بیشتری داشت و تمایلات شیعی از دیرباز در بین مردم این منطقه دیده می‌شد. شاید بتوان این تمایلات را با آمدن امام علی علیه السلام به یمن در آخرین سال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتبط دانست. به هر حال، بسیاری از قبایل یمنی - چه آن‌ها که در یمن بودند یا قبایل مهاجر به عراق - به گرایش‌های شیعی مشهور بودند. این امر در کنار دور بودن این سرزمین از مرکز خلافت، سبب شده بود تا داعیان و مبلغان فرقه‌های شیعی در آنجا فعالیت

(۱) در این گفتار از منبع زیر بهره برده شده است: سید علی موسوی‌نژاد، مقاله زیدیه در یمن، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱۱.

بیشتری داشته باشند. گزارش‌هایی از وجود شیعیان دوازده امامی در دست است که نشان می‌دهد با امامان معصوم علیهم‌السلام و وکیلان آنان در ارتباط بودند. در خبری نقل شده است که گروهی از شیعیان یمن برای دیدار امام حسن عسکری علیه‌السلام به سامراء آمدند<sup>(۱)</sup>. همچنین از حضور وکیلان امام دوازدهم در یمن سخن به میان آمده و از برخی از اینان و شیعیان یمنی، که موفق به دیدار امام علیه‌السلام شده بودند، مانند فضل بن یزید، حسن بن فضل، جعفری و شمشاطی<sup>(۲)</sup> نام برده شده است.

بنی رسی در بعضی از کتاب‌های تاریخی به نام بنی طباطبا مشهورند که جد بزرگ آنها به نام قاسم الرسی متوفای سال ۲۴۶ هـ (۸۶۰ م) از نوادگان امام حسن بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام بوده است. در سال ۲۲۰، امام قاسم بن ابراهیم الرسی (۱۷۰-۲۴۶) برادر امام محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا) که از سرآمدان عصر خود و متکلم و فقیهی وارسته بود، دعوت به خویشتن کرد و علویان به‌شکلی فراگیر با او بیعت کردند، که از آن به «البیعة الجامعة» یاد شده است. هرچند دعوت وی در آن مقطع با موفقیت زیادی همراه نبود و او سرانجام به حجاز رفت و در سال ۲۴۶ در «رس» بدرود حیات گفت، ولی او که شخصیتی ممتاز داشت، با طرح اندیشه‌های خود به تفکرات زیدیه بالندگی خاصی بخشید و با رشد زیدیه در دیلم و یمن، مکتب و تعالیم او پیروانی یافت که از آنان با نام «قاسمیه» یاد شده است. اندیشه و تعالیم امام قاسم در دیلم رقیب ناصریه به شمار می‌آمد و در یمن تا به امروز به عنوان تنها نماینده زیدیه و در قالب مکتب هادویه امتداد یافته است. امام قاسم رسی اگرچه همچون امام هادی امامت را از اصول دین معرفی نکرد ولی

(۱) الغیبة، الشیخ الطوسی، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

(۲) ر.ک: الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۲۲، ص ۹۹.



برای آن، نقش برجسته‌ای قائل شد و در این زمینه دو رساله به نام‌های تثبیت الامامة و الرد علی الرافضة تألیف کرد. امام قاسم امامت را همچون نماز و روزه از فرایض و امری از طرف خداوند دانست. لذا با رد شورایی یا موروثی بودن امامت، قائل به نص جلی بر علی علیه السلام و حصر آن در فرزندان فاطمه علیها السلام شد و به ادله عقلی و نقلی (چون حدیث ثقلین) بر این امر استدلال کرد. ضمن این‌که دعوت علنی و ترک تقیه - گرچه با زبان را کافی دانست و شرط خروج با شمشیر را حذف کرد - چرخشی که نمی‌توان آن را با عدم تحرک و رکود خود امام قاسم از زمان اخذ بیعت تا وفات بی‌ارتباط دانست. امام قاسم رسی آغازگر دوره‌ای در تاریخ زیدیه بود که مشخصه آن قول به نص جلی و اعتقاد ویژه به اصل امامت و در نتیجه قوت جریان نزدیک به امامیه در میان فرق زیدیه است. پس از وی امام یحیی‌بن الحسین بن القاسم الرسی (۲۴۵-۲۹۸) معروف به امام هادی که از برجسته‌ترین شخصیت‌های علوی در زمان خود بود، در سال ۲۸۰ پس از ورود به یمن به عنوان امام زیدیه دعوت به خویش کرد و از مردم بیعت گرفت.

ابن خلدون می‌نویسد:

او در صعده دعوت آشکار کرد. او را الهادی الی الحق لقب دادند و در سال ۲۸۸ در حیات پدرش حسین، با او بیعت کردند ولی اندکی بعد به دلیل عدم استقبال مردم به حجاز بازگشت. امام هادی مجدداً در سال ۲۸۴ق برای دعوت مردم به یمن بازگشت و سلسله امامان زیدی را که امامان قاسمی نیز خوانده می‌شوند، پایه‌گذاری کرد. الهادی الی الحق جماعتی از پیروانشان و مردم دیگر را گرد آورد و با ابراهیم بن یعفر و اسعد بن یعفر ششمین نسل از اعقاب تبعه‌های صنعاء جنگید و صنعاء و نجران را از آنان بستند و به نام خود سکه





زد. بنی یعفر پس از چندی همه را از او باز پس گرفتند و او به صعده بازگشت و در سال ۲۹۸ پس از ده سال فرمانروایی از دنیا رفت<sup>(۱)</sup>.

امام هادی، صعده را مرکز فعالیت خود قرار داد که تا به امروز مرکز زیدیه با همان گرایش است. البته این تذکر ضروری است که امام هادی و جانشینان او تا قرن‌ها موفق نشدند بر تمام یمن مسلط شوند. دوران امامت آنان معمولاً با کشمکش‌ها و درگیری با سایر حکومت‌ها و رقیبان اعم از داخلی و خارجی همراه بود که در ادامه به‌طور گذرا به آن اشاره خواهد شد. امام هادی با ارتقا بخشیدن به عقیده امامت در حد یکی از اصول دین، آن را به‌جای اصل «المنزلة بین المنزلتین» در مکتب اعتزال نشانند و اصول پنج‌گانه مذهب زیدی را توحید، عدل، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر دانست و برای احراز مقام امامت شروطی تکمیلی قائل شد که تنها بر خود او منطبق بود، مانند دعوت علنی به خود، خروج با شمشیر، عمل به کتاب و سنت، اعلم مردم زمان خود بودن، از فرزندان حسن و حسین بودن، آمر به معروف و ناهی از منکر بودن، شجاعت، سخاوت، تقوا، تواضع و عدالت. او برای بیعت مردم در امر امامت نقشی قائل نبود و اجماع را شرط می‌دانست؛ چرا که در نظر امام هادی امامت منصبی است که از جانب خداوند اعطا می‌شود و خواست مردم در آن دخالت ندارد، هرچند تبعیت مردم شرط قیام امام است.

به نظر او مردم می‌توانند در صورت ارتکاب کبیره امام را از مقام خود عزل

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۱۵۷، خبر از دولت بنی الرسی امامان زیدیان در صعده و سرآغاز کار آنان و سرگذشتشان.

کنند اما در صورت عدم تبعیت مردم از امام جامع‌الشرایط، امامت امام به قوت خود باقی است و او باید هجرت کند و کنار بنشیند. نظریه اخیر او توجیهی برای صلح امام حسن علیه السلام و کنار نشستن امام قاسم رسی نیز هست. با توجه به نظریه امام هادی در رد اجماع و شورا در مسئله امامت و همین‌طور اعتقاد به برتری علی علیه السلام و وجود نص پیامبر بر آن حضرت و حتی بر حسن و حسین، برای او خلافت شیخین ناپذیرفتنی است. امام هادی نیز کتابی دارد به نام «تثبیت الامامه» که در آن به بررسی مسئله خلافت و جانشینی پس از پیامبر پرداخته و بر رد خلافت شیخین و ادله مورد ادعای آنان استدلال کرده است. امام هادی در فقه نیز تابع اجتهاد خود بود و به روایات اهل تسنن توجه و نظری نداشت و از او منقول است که دو کتابی که عامه آنها را صحیح می‌نامند (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، از صحت بی‌بهره‌اند. این نگرش در طی قرون متمادی تاکنون در مذهب هادوی وجود داشته و بی‌اعتنایی به حدیث و فقه اهل تسنن کاملاً روشن است. امام هادی علیه السلام همچنین اعتقاد به نص بر امامت علی علیه السلام و حسن و حسین علیه السلام را مورد تأکید قرار داد و تقیه را جایز شمرد و در مجموع، بیش از گذشته، زیدیه را به امامیه نزدیک کرد. وی را از مروجین بزرگ مذهب زیدی در یمن دانسته‌اند و او را به دادگستری و دینداری ستوده‌اند. امام هادی علیه السلام با خلفای فاطمی مصر نیز روابط نزدیک داشت و مرکز دولت او صعده بود و تلاش کرد تا قلمرو حکومت خود را توسعه دهد. وی در جنگ با قرامطه نیز شرکت جست و یک بار هم شهر مهم صنعا را تصرف کرد. میزان تأثیر او به حدی بود که گفته می‌شود مسیری که امام هادی علیه السلام ترسیم کرده بود با نوساناتی در عرصه سیاسی و مذهبی یمن در قرن چهارم تا دوران معاصر نیز ادامه یافت. و سلسله امامان زیدی یمن تا بیش از ده قرن با فراز و نشیب‌هایی دوام یافت و حدود پنجاه امام در رأس آن قرار گرفتند.

جدول شماره ۵: اسامی و مشخصات کلی انجمن رسی در پهن تا ابتدای قرن

چهارم<sup>(۱)</sup>

سال‌های حکومت (میلادی)	سال‌های حکومت (هجری)	نام امام یا فرستاده
۸۹۳-۸۶۰	۲۸۰-۲۴۶	لقاسم الرسی، ترجمان الدین
۹۱۰-۸۹۳	۲۹۸-۲۸۰	یحیی، الهادی الی الحق
۹۱۰	۲۹۸	ابوالقاسم محمد، المرتضی

#### ۴- دولت آل اخضر در یمامه

مؤسس این دولت، محمد بن یوسف بن ابراهیم بن موسی الجون بن عبدالله بن حسن المثنی بود<sup>(۲)</sup>.

نخست برادرش اسماعیل بن یوسف در بادیه حجاز به سال ۲۵۲ قیام کرد و مکه را به تصرف خود در آورد. بعد از او برادرش محمد به یمامه رفت و آنجا را نیز متصرف شد. پس از او فرزندان و ارثان دولت او شدند تا آنگاه که قرمطیان بر آنان غلبه یافتند<sup>(۳)</sup>.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین می‌نویسد:

«در ناحیه یمامه نیز گروهی از طالبیین به نام بنی اخضر به قتل رسیدند که نسب آنها به دست ما نرسیده است. پس از آن بر آن نواحی مستولی شدند و کارشان بالا گرفت و این جریان در زمان

(۱) استانلی لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ص ۹۲.

(۲) بنواخضر، از فرزندان حسین بن علی علیه السلام، هاشمی، عدنانی، فرزندان محمد الاخضر بن یوسف بن ابراهیم بن موسی الجون بن حسن بن علی بن حسین السبط، که بر یمامه حکومت کردند. (کحاله،

عمررضا، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۱۱).

(۳) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، خبر خروج فاطمیان بعد از فتنه بغداد، ص ۹.



قدرت قرامطه بود و چون آن بلاد حصارهای محکمی داشت، قرامطه نتوانستند آن حدود را از چنگ بنی اخیضر بیرون آورند»<sup>(۱)</sup>.

شواهد نشان می‌دهد آل اخیضر مذهب شیعه زیدی داشتند ناصر خسرو در سفرنامه خود می‌نویسد: آنها در اذان و اقامه «حی علی خیر العمل» و «محمد و علی خیر البشر» می‌گویند.<sup>(۲)</sup>

دکتر نزار عبد اللطیف معتقد است:

اخیضریون علویانی بودند که به مذهب شیعه زیدی تعلق داشتند ولی شواهدی وجود ندارد که در آن زمان ساکنان یمامه نیز به مذهب زیدی تحول پیدا کرده باشند.<sup>(۳)</sup> دکتر صالح بن سلیمان پژوهشگر حجازی بر این باور است که دعوت به سوی اهل بیت علیهم‌السلام و تشیع قبل از آل اخیضر به یمامه رسیده بود و احتمال دارد محمد اخیضر از مساعدت بستگانش از بنی جعفر بن کلاب برای حاکمیت بر آن منطقه بهره برده باشد.<sup>(۴)</sup> مرکز حاکمیت این خاندان شهر خضرمه بود.<sup>(۵)</sup>

(۱) ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*.

(۲) ناصر خسرو، *سفرنامه*، ص ۱۴۲.

(۳) الدكتور نزار عبد اللطیف «امارة بني الأخیضر في الیمامة»، مجله کلیه الاداب، بغداد مطبع دار الجاحظ، ۱۹۷۷، ص ۱۲۸-۱۲۷.

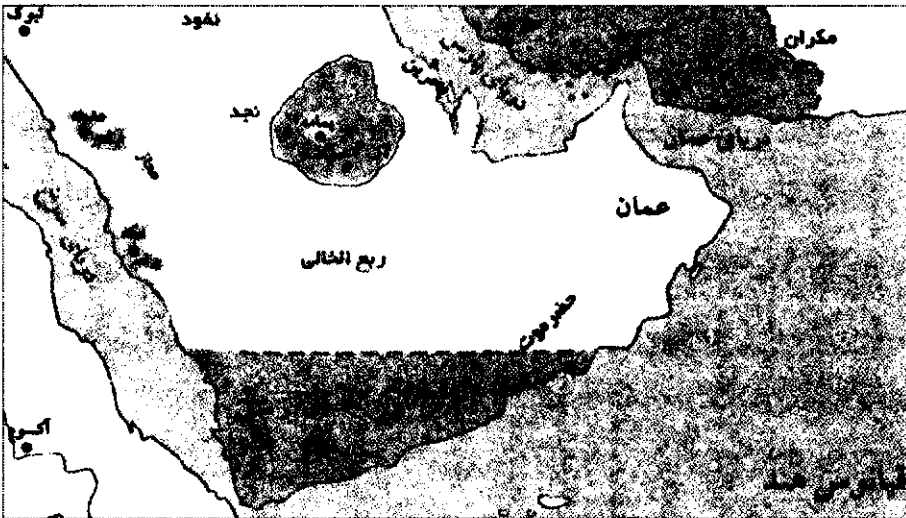
(۴) ر.ک: صالح بن سلیمان الناصر الوشمی، *ولاية الیمامة*، (الریاض، مکتبة الملك عبدالعزیز العامة: ۱۴۱۲)، ص ۱۷۴-۱۷۱.

(۵) خضرمه ابتدای یمامه است برای کسی که قصد بحرین داشته باشد و آن حجر یمامه است (یاقوت: *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۳۷۶، و *الهمدانی: صفة الجزيرة العرب*، ص ۲۸۲).

جدول شماره ۶: اسامی و مشخصات کلی فرمانروایان آل اخضر در یمامه<sup>(۱)</sup>

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هـ)	سال‌های حکومت (م)	توضیحات
اسماعیل بن یوسف الأخضر	حدود سنه ۲۵۵-۲۵۰	۸۶۴-۸۶۹	تسلط بر مکه
أبو عبدالله محمد بن یوسف	حدود سنه ۲۵۵-۳۱۶	۸۶۹-۹۲۸	فتح یمامه
محمد بن یوسف	۳۱۶	۹۲۸	جنگ با قرامطه
حسن بن اسماعیل	—	—	نسب او را مشکوک می‌دانند
أبو جعفر احمد بن حسن	—	—	—
أبو عبدالله محمد بن احمد	۳۵۰	۹۶۱	—
محمد بن احمد	—	—	شکست از قرمطیان

## نقشه شماره ۶: حدود تقریبی آل رسی در یمن و آل اخضر در یمامه



(۱) زامباور، نشانی پیشین.



## دولت اسماعیلی در یمن

در میان نهضت‌های علوی بر ضد خلافت عباسی، جنبش‌های اسماعیلی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا مبارزات و نبردهای سخت و خستگی‌ناپذیرشان صدمات سختی بر پیکر سازمان دولت و خلافت عباسی و کارگزاران آن وارد ساخت و نقش بسزائی در تجزیه و فروپاشی آن داشته است.

ایام امامت حسین بن احمد به خاطر انتشار آیین اسماعیلیه در اکثر سرزمین‌های اسلامی دوره‌ای شاخص شد. وی در سرزمین یمن علی بن فضل یمنی و ابی القاسم رستم بن فرج بن حوشب الکوئی را گماشت. آنها با ورود به یمن در سال ۲۶۸ هجری برای نشر آیین اسماعیلیه، موفقیت‌های زیادی را کسب کردند. ابن حوشب و علی بن فضل نیز مانند حمدان قرمط دارالهجره‌های مستحکمی در پایگاه‌های کوهستانی که مراکز فعالیتشان بود، ایجاد کردند و از آنجا دعوت را سریعاً به نقاط دیگر گسترش دادند. پایگاه اصلی ابن حوشب در عدن در نزدیکی جبل مسور قرار داشت. سپس ابن حوشب بنائی مستحکم در کوه لاعة - کوه لاعة در جنوب صنعاء قرار دارد - بنا کرد. وی سربازانش را در آنجا مستقر کرد تا به صنعاء یورش ببرند و طائفه بنی یعفر را از آنجا بیرون کنند. علی بن فضل نیز ابتدای فعالیت خود را در جَند، در نواحی جنوبی متمرکز کرده بود. دیری نگذشت که با حمایت بنی‌همدان و دیگر قبایل مهم یمنی، دعوت اسماعیلیه به سرعت در یمن گسترش یافت؛ به گونه‌ای که با فتح شهر صنعاء در ۲۹۳ق/۹۰۶م به دست علی بن فضل، تقریباً تمامی یمن تحت نفوذ داعیان اسماعیلی درآمد. البته طی دهه‌های بعدی اسماعیلیان یمن قادر به حفظ این فتوحات نبودند و بخش مهمی از نواحی تسخیر شده را به زیدیان که دولت

مستقلی در ۲۸۰ق/۸۹۳ م در یمن تأسیس کرده بودند، واگذارند. ابن حوشب داعیانی به سوی یمامه، عمان، بحرین، سِند، هند، مصر و مغرب فرستاد. سفیران او در مغرب اباسفیان و حلوانی بودند، ابن حوشب به آنها توصیه کرده بود که از یکدیگر فاصله بگیرند و همواره با اعمالشان مردم را برای ظهور مهدی و دولتش آماده کنند.

### جدول شماره ۷: مشخصات کلی دولت‌های شیعی در قرن دوم و سوم

تفکر غالب	بنیانگذار	مدت حکومت	سال تأسیس و انقراض		محدوده جغرافیایی	نام دولت
			میلادی	هجری		
زیدی	ادریس بن عبدالله بن الحسن	۱۴۶	۸۰۳-۹۴۹	۳۳۸-۱۸۷	الاقصی	ادریسیان مغرب
زیدی	حسن بن زید بن محمد	۶۶	۸۶۴-۹۲۸	۲۵۰-۳۱۶	طبرستان	علویان
زیدی	اسماعیل بن یوسف الاخیضر	۵۴	۸۶۵-۹۱۸	۲۵۱-۳۰۵	یمامه - مکه	آل اخضر
زیدی	امام قاسم رسی	۴۲۰	۸۹۳-۱۳۰۱	۲۸۰-۷۰۰	یمن - صعده	اثمه بنی رسی
اسماعیلی	ابن حوشب - علی بن فضل	—	سال تأسیس: ۹۰۶ م	سال تأسیس: ۲۹۳ هـ	یمن - صنعا	اسماعیلیان یمن

## ع- امارت‌های محلی

### الف: امارت بنی الحسن در ینبع

ینبع در ساحل دریای سرخ و نزدیک به مدینه از نقاط آباد حجاز به شمار می‌رفته است.

مقدسی می‌نویسد:

ینبع بزرگ و پر آب و دارای باره‌ئی استوار است. آباد و پر نخل‌تر از یثرب است. دژی استوار و بازاری گرم دارد دو دروازه دارد که جامع نزد یکی از آنها است.<sup>(۱)</sup>

طبری در وقایع سال دوم هجرت از حرکت پیامبر ﷺ به سمت ینبع می‌نویسد: و در همین سال پیامبر با مهاجران به تعرض کاروانهای قریش که سوی شام می‌رفت برون شد و این را غزوه ذات العشیره گفتند و تا ینبع رفت. در این سفر ابو سلمة بن عبد الاسد را در مدینه جانشین کرد و پرچمدار وی حمزة بن عبد المطلب بود.<sup>(۲)</sup>

ذهبی در تاریخ اسلام ذیل خبر غزوه ذات العشیره از اقامت یک ماهه رسول اکرم ﷺ احتمالاً به همراه حضرت علی علیه السلام و برخی اصحاب نظیر عمار یاسر در ینبع چنین گزارش می‌دهد: «عن عمار بن یاسر قال: كنت أنا وعلي بن أبي طالب رفيقين في غزوة العشيرة من بطن ينبع. فلما نزلها رسول الله صلى الله عليه وسلم أقام به شهراً»<sup>(۳)</sup>.  
منطقه ینبع از نقاطی بود که حضرت علی علیه السلام به آبادانی آن همت گماشت و

(۱) احسن التقاسیم، ترجمه ج ۱، ص ۱۱۹.

(۲) تاریخ الطبری، ترجمه ج ۳، ص ۹۳۷.

(۳) تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۴۷، [غزوة العشيرة]، ص ۴۷.



اوقافی را در آن ایجاد کرد که پس از آن حضرت فرزنداناش متولی آن بودند.

ابن عساکر می‌نویسد:

ینبع حصن به نخیل وماء وزرع وبها وقوف لعلي بن أبي طالب يتولاها  
ولده. (۱)

در وقایع محاصره خانه عثمان نوشته‌اند که عثمان از حضرت علی رضی الله عنه خواست به ملک خود در ینبع برود.

در واقعه قیام مردم مدینه علیه یزید در سال ۶۳ هجری امام زین العابدین حرم خود و کسانی که به او پناه آورده بودند را در ینبع جای داد.  
طبری می‌نویسد:

محمد بن عمر گوید: وقتی مردم مدینه عثمان بن محمد را از مدینه برون کردند مروان بن حکم با علی بن حسین سخن کرد و گفت: «ای ابو الحسن: مرا حق خویشاوندی هست، حرم من با حرم تو باشد.»  
گفت: «چنین می‌کنم» و مروان حرم خویش را پیش علی بن حسین فرستاد که او حرم خویش را با حرم مروان ببرد و در «ینبع» جای داد. (۲)

بر اساس همین سوابق از قرن سوم به بعد بر اثر فشار عباسیان بخشی از احفاد امام حسن مجتبی رضی الله عنه از نوادگان حسن مثنی منطقه ینبع را برای استقرار برگزیدند.  
مقدسی می‌نویسد:

«ینبع.. اکثریت مردمش از بنی الحسن هستند.» (۳)

(۱) ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ص ۵۷

(۲) تاریخ الطبری، ترجمه ج ۷، ص ۳۱۰۳، سخن از حوادثی که به سال شصت و سوم بود، ص ۳۰۹۹.

(۳) احسن التقاسیم، ترجمه ج ۱، ص ۱۱۹.



ابن خلدون هم از تسلط بنی الحسن بر ینیع چنین یاد می‌کند؛ «در بادیه‌های ینیع» بنی حرب از فرزندان عبدالله بن الحسن بن الحسن و بنی عیسی فرزندان عیسی بن سلیمان بن موسی الجون زندگی می‌کردند.<sup>(۱)</sup> آنها به تدریج امارت آنجا را در دست گرفتند.

ابن خلدون می‌نویسد:

فرزندان حسن بن الحسن همه در ایام حکومت هوشم بر مکه، در نهر العلقمیه از وادی ینیع می‌زیستند و در بادیه از جایی به جایی کوچ می‌کردند. چون قتاده بن ادريس بن مطاعن در میان آنها پدید آمد، قوم خود یعنی فرزندان مطاعن را گرد آورد و آنان را سامان بخشید و امارتشان را به دست گرفت.<sup>(۲)</sup>

به نظر می‌رسد این امارت علوی‌نشین که امارت آن در دست فرزندان موسی الجون بن عبدالله بن محض بود<sup>(۳)</sup> با اعتقادات زیدیه اداره می‌شد<sup>(۴)</sup>؛ چرا که بنی

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه مقدمه ج ۱، ص ۶۴۰.

(۲) همان، ج ۳، ص ۱۴۹.

(۳) همان.

(۴) درباره علویان ینیع رک: ابن الأثیر: الكامل فی التاریخ، ۲۴/۵؛ ابن خلدون: التاریخ، ۱۰۵/۴؛ السیوطی: تاریخ الخلفاء، ص ۴۴۷؛ الصفدی: الوافی بالوفیات، ۱۲۸/۳؛ ابن دقماق: الجوهر الثمین فی سیر الملوک والسلطین، ص ۱۴۰؛ المرزبانی: معجم الشعراء، ت ۸۳۵؛ یاقوت الحموی: معجم البلدان، ۲۸۶/۳؛ البکری: معجم ما استعجم، ۵۲/۳؛ ابن حزم: جمهرة أنساب العرب، ص ۴۷؛ الأصفهانی: مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۶، ۳۷۴؛ الأصفهانی: الأغانی، ۲۸۹/۱۲، ۲۸۹/۱۶، ۲۸۴/۲۲؛ العمری: المجدی فی الأنساب، ص ۴۴، ۵۳؛ القلقشندی: صبح الأعشى، ۲۷۷/۴؛ الفاسی: العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، ۴۰/۷؛ العبدلی: تهذیب الأنساب ونهاية الأعقاب، ص ۵۶؛ ابن فندق: لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ۲۴۶/۱، ۲۶۵، ۲۷۷، ۲۸۱، ۴۳۰؛ فخرالرازی: الشجرة المباركة، ص ۹؛ المروزی: الفخری فی أنساب الطالبیین، ص ۸۷؛ ابن الطقطقی: الأصلی فی أنساب الطالبیین، ص ۸۵؛ ابن عنبة: عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب، ص ۱۲۶، ۱۲۱؛ الأعرجی: مناهل الضرب فی أنساب العرب، ص ۲۲۶؛ ابن فارس: معجم مقاییس اللغة، ص ۶۰۷؛ ابن شاکر الکتبی: فوات الوفيات، ۳۹۲/۳.

الجون که تیره‌ای از آنها بنام بنی الاخیضر نیز در یمامه حکوت را به دست گرفتند، مشهور به زیدی مذهب بودند.

مقدسی نیز از خصومت میان سنیان و شیعیان ینبع در قرن چهارم سخن می‌گوید.<sup>(۱)</sup> بعدها ابن علیف<sup>(۲)</sup> شاعر یمنی که در تشیع خود بسیار استوار بوده امرای علوی ینبع را مدح کرده است<sup>(۳)</sup>.

به نظر می‌رسد در اواخر قرن سوم با ضعف خلافت مرکزی عباسی همان‌طوری که در یمامه و یمن دولت‌ها و امارت‌های علوی تأسیس شد، ینبع نیز از این قاعده مستثنی نبود و به تدریج بنی الحسن در آنجا به نوعی امارت محلی مستقل دست یافتند.

علاوه بر موارد یاد شده در قرن دوم در سال ۱۲۷ هجری قمری عبدالله بن معاویه بن عبدالله جعفر بر مناطقی از ایران نظیر ری، اصفهان، فارس، دینور و نهاوند تسلط یافت، گرچه دولت او دوامی نکرد<sup>(۴)</sup> ولی مورخان همین دوره کوتاه را ستوده‌اند<sup>(۵)</sup>.

(۱) احسن التقاسیم، ترجمه ج ۱، ص ۱۴۴.

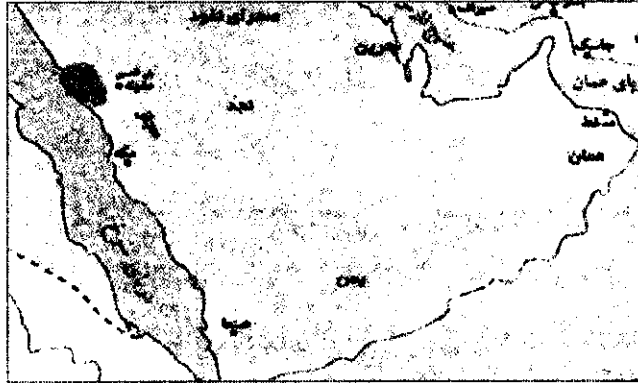
(۲) جمال الدین محمد بن الحسن بن عیسی بن محمد بن أحمد بن مسلم المکی الحلوی، متوفی ۸۱۵.

(۳) شذرات الذهب، ج ۹، ص ۱۶۸.

(۴) تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۸. در این باره رک: نصر الدر، ج ۱، ص ۴۲۷.

(۵) تاریخ الکوفة، السید البراقی، ص ۴۰۰. ینابیع المودة لذوی القربی، القندوزی، ج ۱، پاورقی ص ۴۷۴.

## نقشه شماره ۷: امارت معلى بنى الحسن در ینبع



## ب: امارت مستقل ابوالحسن مادرائی در ری

شهر ری تا اواخر قرن سوم یک شهر سنی‌نشین محسوب می‌شد<sup>(۱)</sup> ولی با حاکمیت شخصی به نام ابوالحسن مادرائی به تشیع گروید. داستان تشیع این شهر را یاقوت حموی در معجم البلدان چنین می‌نویسد:

وكان أهل الريّ أهل سنّة وجماعة إلى أن تغلب أحمد بن الحسن المادرائي عليها فأظهر التشيع وأكرم أهله وقربهم... وتغلبه عليها في سنة ۲۷۵.<sup>(۲)</sup>

مردم ری اهل تسنن و جماعت بودند تا اینکه احمد پسر حسن مادرائی بر ری چیره شد و تشیع را آشکار کرد و مردمش را بزرگ داشت. پس مردم به گرد او فروآمدند و برای نزدیک شدن به وی کتابها برای او نگاشتند.

(۱) اگرچه بزرگانی از تشیع نظیر طاهر بن زین العابدین علیه السلام و حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام و عبدالعظیم حسنی در آن شهر سکونت داشتند و در همان جا نیز به خاک سپرده شدند و اصحابی از ائمه به نام رازی مشهور شده‌اند اما فضای شهر در دست عامه و اهل تسنن بود و از مناطقی بود که روایاتی در مذمت آن از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده بود. در این باره ر.ک: مختصر البلدان، ص ۲۷۳.

(۲) معجم البلدان، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی (م ۶۲۶)، ج ۳، ص ۱۲۲.

حموی در ادامه می‌نویسد: «عبد الرحمن بن ابی حاتم کتابی در ستایش اهل بیت پیامبر ﷺ نگاشت و این به روزگار معتمد بود که به سال ۲۷۵ بر ری چیره شد و پیش از آن احمد خدمتگزار کوتکین پسر ساتکین ترک بود. او بر ری چیره شد و تشیع آشکار کرد که تا امروز (قرن هفتم) چنان است.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین در سال ۲۷۵ ق، ابوالحسن احمد بن حسن مادرانی (مادرایی) شیعه امامیه موفق شد<sup>(۲)</sup> در ری حکومت مستقل اعلام کند. اهل ری، که اهل تسنن بودند، به واسطه حکومت او شیعه شدند و این زمانی بود که حکومت عباسی در اقتدار قرار داشت و امام حسن عسکری ﷺ را در جوانی به شهادت رسانده و دوران غیبت صغرای امام زمان ﷺ آغاز شده بود<sup>(۳)</sup> اما علت معتقد شدن بیشتر مادرایی به امامت اهل بیت ﷺ و تلاش او برای گسترش تشیع نامه‌ای بود که امام زمان ﷺ خطاب به وی نوشت<sup>(۴)</sup> که در گفتار مربوط به تأثیر رهبری سیاسی امام مهدی ﷺ در عصر غیبت صغرا به آن اشاره خواهیم کرد.

(۱) معجم البلدان، ترجمه ج ۲، ص ۶۰۳ باب راء و یاء و آنچه پس از آن‌هاست.....، ص ۵۹۰

(۲) احمد بن محمد بن خالد برقی یکی از عالمان بلند مرتبه شیعی در قرن سوم، تشیع مادرانی را نقل کرده است. در این باره ر.ک: رجال نجاشی، ص ۷۷.

(۳) حموی زمان این رخداد را ایام خلافت معتمد عباسی قاتل امام عسکری ﷺ نقل می‌کند: وکان ذلک فی ایام المعتمد. معجم البلدان، پیشین.

(۴) ر.ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۲، لازم به ذکر است که این مطلب در آنجا (کافی) به پدر غلام احمد نسبت داده شده در حالی که این داستان از آن خود احمد است. در این مورد آقای محدث ارموی در مقدمه کتاب محاسن، ص ۱۱، توضیحات کامل را آورده است. در این باره ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۵۲ - ۲۵۳.



### ج: خاندان بنی دلف در عراق عجم

«بنی دلف» (به ضم دال و فتح لام) یکی از خاندان‌های شیعه است که به مدت هفتاد و پنج سال (۲۸۵ - ۲۱۰ هـ.ق) در منطقه جبال یا عراق عجم تحت لوای عباسیان حکمرانی نمود. در این مدت شش تن از افراد این خاندان به فرمانروایی رسیدند<sup>(۱)</sup>. این خاندان، در اصل از تیره بنی عجل شاخه‌ای از بنی بکر بن وائل به شمار می‌رود که ابتدا در «حیره»<sup>(۲)</sup> و سپس از زمان بنی امیه در «همدان» اقامت داشتند<sup>(۳)</sup>. قاسم بن عیسی بن ادريس بن معقل عجلی کرجی اولین فرد از این خاندان بود که در زمان هارون به ولایت فارس و جبال رسید. نام این حکومت نیز برگرفته از کنیه وی، با عنوان «ابودلف» می‌باشد<sup>(۴)</sup>. او در نزاع بین مأمون و امین، جانب امین را گرفت. در سال ۱۹۵ نیز به دستور او، همراه با علی بن عیسی بن ماهان به نبرد با طاهر بن حسین پرداخت. با کشته شدن «ابن ماهان»، طاهر درخواست بیعت با مأمون را از وی نمود اما او با اظهار بی طرفی، به کرج - مابین اصفهان و همدان که در فارسی کره نامیده می‌شود<sup>(۵)</sup>، رهسپار گردید<sup>(۶)</sup>. پس از مدتی نیز از سوی «مأمون» به امارت همین منطقه منصوب شد.

(۱) منیژه ربیعی؛ «مدخل بنودلف»، *دانشنامه جهان اسلام*، غلامعلی حداد عادل (سرپرست گروه)؛ ج اول، ج ۴، ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

(۲) سید صادق سجادی؛ «مدخل ابودلف عجلی»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، کاظم موسوی بجنوردی (سرپرست گروه)؛ ج اول، ج ۵، ص ۴۶۳.

(۳) احمد بن یحیی بن جابر (المعروف بالابلاذری)؛ *فتوح البلدان*، تصحیح صلاح الدین المنجد، ج ۲، ص ۳۸۶.

(۴) سید صادق سجادی؛ پیشین.

(۵) شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۴۴۶.

(۶) عزالدین ابی الحسن (المعروف بابن الاثیر)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۴۱۴.

به علت خشم معتصم بر وی با وساطت برخی از رجال حکومتی «أبودلف» از این منطقه تبعید و به ولایت دمشق منصوب گردید<sup>(۱)</sup>. همچنین وی از فرماندهان سپاه «افشین»، در جنگ بابک خرمدین نیز بوده است<sup>(۲)</sup>.

پس از وی فرزندش «عبدالعزیز» در سال ۲۵۲ از سوی وصیف، ولایت جبال را دریافت کرد، اما در سال ۲۵۳ در نبرد با موسی بن بغا که از سوی معتز خلیفه ولایت جبال را یافته بود، شکست خورده و به قلعه زر در حوالی کرج پناه برد<sup>(۳)</sup>. پس از آن «دلف بن عبدالعزیز» که از سوی پدر در جندی شاپور و تستر عامل خراج بود به حکومت رسید اما با کشته شدن وی در سال ۲۶۵، احمد فرزند عبدالعزیز، که از سرداران یعقوب لیث صفاری به شمار می‌رفت از سوی وی به امارت برگزیده شد<sup>(۴)</sup>. با خصومتی که بین بنی عباس و خاندان صفاری به وجود آمد، معتمد ولایت کرمان و پارس را به احمد داد. او نیز علیه عمرو لیث طغیان نموده و به خدمت معتضد عباسی درآمد<sup>(۵)</sup>.

پس از فوت «احمد» در سال ۲۸۰، «معتضد» با وجود اختلاف در بین برادران وی، سرانجام در سال ۲۸۱ فرمان حکومت اصفهان و کرج را برای

(۱) حافظ ابی القاسم علی بن الحسن (المعروف بابن عساکر)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، ج ۴۹، ص ۱۳۰.

(۲) عزالدین ابی الحسن (المعروف بابن الاثیر)، پیشین، ص ۴۶۵.

(۳) همان، ج ۷، ص ۱۷۸.

(۴) ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، تصحیح نخبه من العلماء، ج ۸، ص ۴۷؛ عزالدین ابی الحسن (المعروف بابن الاثیر)، پیشین، ص ۳۳۳.

(۵) ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، پیشین، ص ۱۵۱؛ عزالدین ابی الحسن (المعروف بابن الاثیر)، پیشین، ص ۴۱۶.



عمر بن عبدالعزیز فرستاد<sup>(۱)</sup>. با نافرمانی که از سوی وی صورت گرفت، خلیفه در سال ۲۸۲ «بکر» را به جای وی گماشت، بکر نیز شورش نمود<sup>(۲)</sup>. در حالی که معتضد، «وصیف» را به نبرد با وی فرستاده بود، بکر به همراه یارانش در سال ۲۸۴ به محمد بن زید علوی در آمل پیوسته و در سال ۲۸۵ در همین شهر وفات یافت<sup>(۳)</sup>.

همچنین در سال ۲۸۴ یکی دیگر از فرزندان عبدالعزیز با نام «حارث»، مشهور به «ابولیلی»، که در خدمت معتمد بود، شورش نمود. وی توسط عمر بن عبدالعزیز که اکنون به خدمت دستگاه خلافت درآمده بود، زندانی شد. پس از فرار، شورش را ادامه داده و در نبرد با خلیفه کشته شد. بدین ترتیب حکومت سیاسی این خاندان در منطقه جبال پایان یافت<sup>(۴)</sup>.

آبادانی شهر «کرج اَبی دلف» که به دست جد وی ساخته شده بود و به «بلاد» شهرت یافت از اقدامات اَبودلف است<sup>(۵)</sup>. همچنین اَبو دلف به جلسات شعری نیز که با حضور وی و دیگر شاعران برگزار می‌شد، شهرت یافته است<sup>(۶)</sup>. در منابع تاریخی، از دلفیان با عنوان شیعه و غلات یاد می‌شود<sup>(۷)</sup>. هر چند

(۱) اَبی جعفر محمد بن جریر الطبری، پیشین، ص ۱۶۶.

(۲) الصفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الارناؤوط، ترکی مصطفی، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

(۳) اَبی جعفر محمد بن جریر الطبری، پیشین، ص ۱۹۰ و ۱۹۴.

(۴) همان، ص ۱۹۱.

(۵) اَبی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، ج اول، ص ۵، ص ۴۶.

(۶) اَبی جعفر محمد بن جریر الطبری، پیشین.

(۷) اَبوالفرج محمد بن اَبی یعقوب اسحق (المعروف بالوراق)، *فهرست ابن الندیم*، تحقیق رضا تجدد، ص ۱۳۰، ۱۵۲ و ۳۷۷.



اعمالی خلاف عقاید شیعه نیز از عبدالعزیز نقل شده است<sup>(۱)</sup>. دلفیان با پناه دادن به ابوجعفر موسی بن محمد، از سادات رضوی، توسط احمد بن عبدالعزیز و نیز پیوستن به علویان طبرستان، منطقه‌ای امن را برای شیعیان و علویان در قلمرو خویش فراهم ساختند<sup>(۲)</sup>.

آنچه بیشتر باعث شهرت ابودلف شده و نام او را جاویدان ساخته، نه سروده‌های وی، بلکه مدایحی است که شاعران والایی چون ابوتمام، دعبل خزاعی و علی بن جبلة درباره او سروده‌اند و نام او را در شمار ممدوحان و بخشندگان بزرگ عرب ثبت کرده‌اند. ابودلف که گویی رمز و راز بلند آوازی و شهرت خود را در وجود شاعران می‌دید، مجالسی برپا می‌ساخت که در آنها شاعران معروف گرد هم می‌آمدند و اشعار و مدایح خود را نزد وی می‌خواندند. با هدایا و پاداش‌های کلانسی که او در این راه نثار می‌کرد، کمتر شاعری می‌توانست دامن خود را از مدیحه‌سرایی او پاکیزه نگه دارد. از این رو دربار او به کانون شعر و ادب آن روزگار مبدل شده بود و شاعران بسیاری به آنجا آمد و شد داشتند.

(۱) ابی محمد بن عبدالله (المعروف بأبی الشیخ الانصاری)، طبقات المحدثین باصبهان، تحقیق عبدالغفور

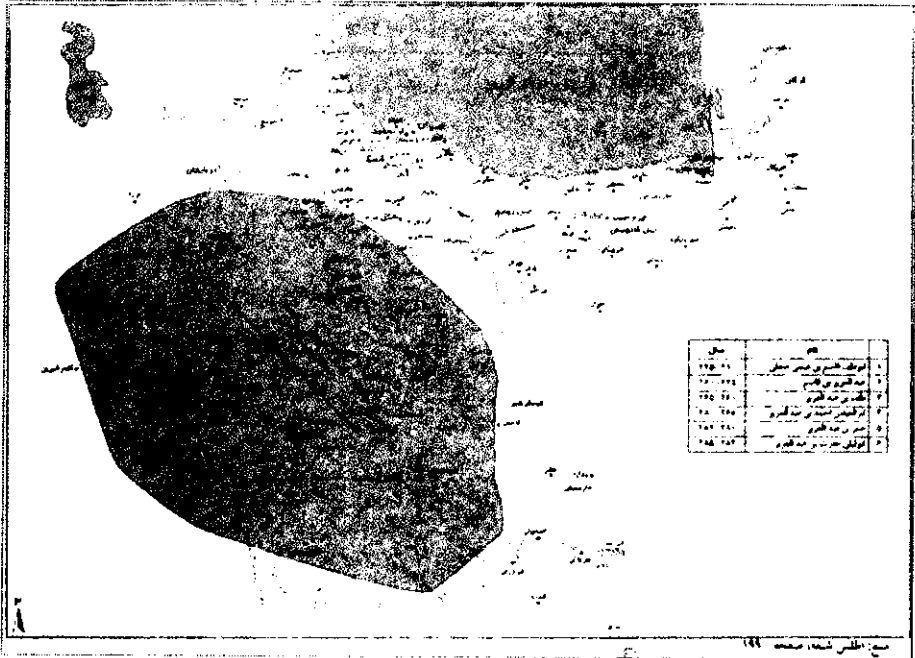
عبدالحق حسین البلوشی، بیروت، ج ۲، ص ۳۲۸.

(۲) منیژه ربیعی، پیشین.

جدول شماره ۸: اسامی و مشخصات کلی امیران بنی دلف<sup>(۱)</sup>

نام فرمائرو	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
ابودلف القاسم بن ادريس	۲۲۸-۲۱۰	۸۴۲-۸۲۵
عبد العزيز	۲۶۰-۲۲۸	۸۷۳-۸۴۲
دلف	۲۶۵-۲۶۰	۸۷۸-۸۷۳
احمد	۲۸۰-۲۶۵	۸۹۳-۸۷۸
عمر	۲۸۵-۲۸۰	۸۹۸-۸۹۳

نقشه شماره ۸: قلمرو حکومت بنی دلف در کرج



## جدول شماره ۹: امارت‌های محلی شیعی در قرن دوم و سوم

تفکر غالب	بنیانگذار	مدت حاکمیت	سال تأسیس و انقراض		محدوده جغرافیایی	نام امارت
			میلادی	هجری		
امامی	قاسم بن عیسی بن ادریس بن معقل عجلی کرجی	۷۵	۸۲۵- ۸۹۸	۲۱۰- ۲۸۵	عراق عجم (جبال)	امارت خاندان بنی دلف
زیدی	قتاده بن ادریس	—	اواخر قرن ۹	اواخر قرن ۳	ینبع	امارت بنی الحسن <small>علیهم السلام</small>
امامی	ابوالحسن مادرایی	—	۸۸۸	سال تأسیس ۲۷۵	ری	امارت ابوالحسن مادرایی



بخش دوم:

عرصه‌های رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم

(علل شتاب دهنده)





## درآمد

حضور در عرصه حاکمیت و تأسیس حکومت نماد محوری و اساسی رشد شیعه در قرن چهارم به شمار می‌رود و معمول مورخان وقتی می‌خواهند به بسط و توسعه مکتب تشیع در قرن چهارم اشاره کنند، به حاکمیت سیاسی این دولت‌ها و امرای شیعی اشاره می‌کنند البته در دست گرفتن حاکمیت سیاسی از یک طرف می‌تواند نتیجه مهم رشد و بسط یک مکتب به شمار آید، و از طرف دیگر خود علت برای گسترش یک مذهب و مکتب باشد؛ چرا که بنا بر روایات مشهور: «الناس علی دین ملوکهم»<sup>(۱)</sup> و «الناس بامرائهم أشبه منهم بآبائهم»<sup>(۲)</sup> بخش عمده‌ای از جامعه سعی می‌کنند کنش‌های مذهبی خود را با سیاست‌های حاکمیت هماهنگ کنند و البته در مقابل، حاکمیت نیز در سیاست‌ها و رفتارهای سیاسی خود شرایط و باورهای مذهبی و کنش‌های دینی رعایای خود را مد نظر قرار می‌دهد.

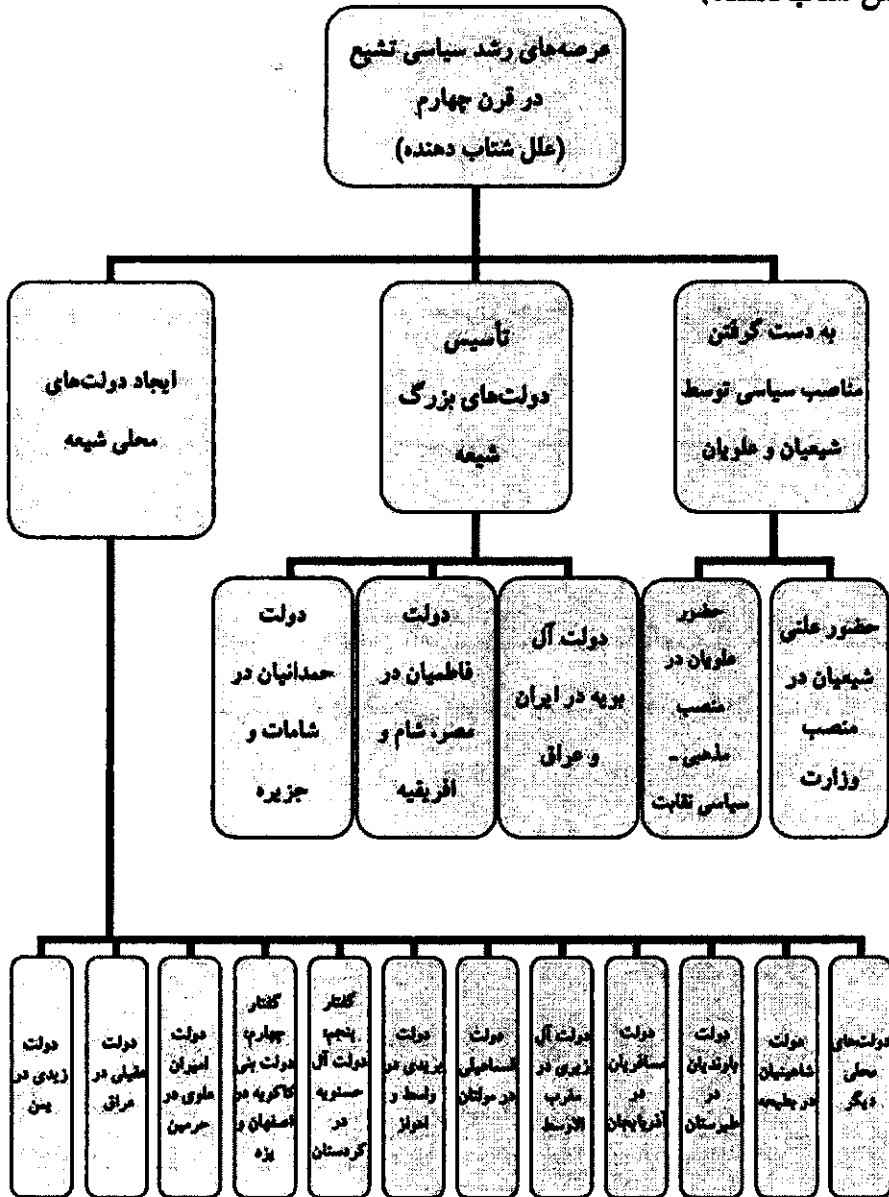
در قرن چهارم رویدادی که اتفاق افتاد ضعف خلافت متمرکزی بود که تنها به حاکمیت تفکر تسنن می‌انديشید و طبعاً با ضعف این حاکمیت متمرکز، شیعیان به عنوان قوی‌ترین معارضان این خلافت به تدریج نه تنها در عرصه وزارت و امارت ظاهر شدند، بلکه به تأسیس حکومت متمرکز نیز موفق گردیدند.

(۱) بهارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۸.

(۲) همان، ج ۷۸، ص ۴۶، روایت ۵۷ باب ۱۶.

نمودار شماره ۲: عرصه‌های رشد شیعه در سیاست و حکومت در قرن چهارم

(علل شتاب‌دهنده)



## فصل پنجم: به دست گرفتن مناصب سیاسی توسط شیعیان و علویان

### کفتار اول: حضور علنی شیعیان در منصب وزارت

از سال ۲۹۵ هجری به بعد، با روی کار آمدن مقتدر عباسی زمینه رشد بیشتر شیعه در بغداد و نقاط دیگر فراهم شد. در این دوره شاهد آن هستیم که بسیاری از شیعیان برجسته دارای مشاغل حکومتی و اداری بوده‌اند.<sup>(۱)</sup> البته آمادگی شیعیان برای نفوذ در امور حکومتی از مدتها قبل بوده است و افرادی نظیر یعقوب بن داود وزیر مهدی عباسی، علی بن یقطین<sup>(۲)</sup> وزیر هارون الرشید و حکم بن علباء اسدی والی بحرین<sup>(۳)</sup> در حکومت خلفا برای کمک به شیعیان حضور داشتند و بعضاً با ائمه شیعه علیهم‌السلام در ارتباط مداوم بودند.

نکته مهم در این دوران این بود که شیعیان با وجود دشواری‌های فراوان

---

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۵۵۸، رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، نشانی پیشین.  
(۲) رجال طوسی، ص ۳۵۴؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۲۳۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۵۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۱۶.

(۳) وسائل الشیعة (آل البيت)، الحر العاملی، ج ۹، ص ۵۲۸؛ ویا سنده عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن أبي عمير، عن الحكم بن علباء الأسدي، في حديث، قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت له: إني وليت البحرين...



توانستند این قبیل موقعیت‌ها را به دست آورند و جایگاه خویش را در بغداد مستحکم سازند. در این زمان افزون بر دشمنی عباسیان نسبت به شیعه، قیام‌های شیعیان زیدی، جنبش قرامطه و نیز تحرک اسماعیلیه خطرات زیادی را برای شیعیان امامی به دنبال داشت؛ چرا که به هر حال نام شیعه میان آنها مشترک بود. با این حال شیعیان امامی کوشیدند تا خود را از این جریان‌ها بدور داشته و سلطه خویش را در بغداد استوار سازند.

ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبختی (۳۲۷-۳۱۱) دست‌کم در قسمت اول از خلافت مقتدر خلیفه و وزارت ابن فرات، در دربار نفوذی فوق‌العاده داشته و در آن دوران یعنی عصر غیبت صغرا از خاندان نوبخت افرادی دیگر مثل ابوالحسین علی بن عباس و ابوالقاسم حسین بن روح (۳۲۶ م) در بغداد دارای ریاست و قدرت بوده<sup>(۱)</sup> و در تحت توجه و راهنمایی ابوسهل اسماعیل بن علی به عزت و شوکت بسیار زیست می‌کرده‌اند. همچنین در ایام وزارت آل فرات شمار مخالفان اهل تسنن - عموماً و طایفه امامیه خصوصاً - در سایه پشتیبانی آل فرات رو به افزایش گذاشت.

بر همین اساس حسین بن روح از سال انتصاب خود به مقام نیابت تا اوایل وزارت حامد بن عباس (از جمادی الثانیه ۳۰۶ تا ربیع الثانی ۳۱۱) با احترام تمام در بغداد می‌زیست و منزل او محل رفت و آمد امیران و اعیان و وزیران معزول بود... بعد از خلاصی از حبس، حسین بن روح باز در بغداد به همان عزت و

(۱) ابن الندیم در *الفهرست* می‌نویسد: آل نوبخت معروف به ولایت علی علیه السلام و فرزندان او هستند. و در *ریاض العلماء* می‌خوانیم بنی نوبخت طائفه معروفی از متکلمان علمای شیعه هستند. ر.ک: *أعیان الشیعة*، السید محسن الامین، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.



احترام پیشین به اداره امور دینی شیعه مشغول شد و امامیه اموالی را که بر عهده داشتند به او می‌رساندند.

علاوه بر وزارت، خاندان‌های شیعی در مناصب دیگر نیز حضور داشتند بر اساس همین زمینه‌ها کسی نمی‌توانست چندان اسباب زحمت ابوالقاسم حسین بن روح را فراهم آورد، زیرا در این دوره چند نفر از آل نوبخت مثل ابو یعقوب اسحاق بن اسماعیل (مقتول ۳۲۲) و ابوالحسین علی بن عباس (۳۲۴ م) و ابو عبدالله حسین بن علی نوبختی (۳۲۶ م) در دربار خلفا و امرای لشکری مقام‌های مهمی داشتند.

شیخ صدوق نیز از قول مخالفان اشکالی را درباره مسأله غیبت امام زمان علیه السلام آورده و آن این است که چرا امامان در دوران اموی که فشار شدیدتر بود، غیبت نکردند اما در دورانی که شیعیان فراوان شده و به واسطه دوستی و با بزرگان دولتی و صاحبان قدرت، قدرت و شوکتی یافتند مسأله غیبت پیش آمد؟ در این نقل به طور تلویحی به نفوذ سیاسی شیعیان در این دوره اشاره شده است.<sup>(۱)</sup>

پاسخ شیخ صدوق آن است که آن زمان حرکت امامان سیاسی نبوده است و بحث قیام مسلحانه برای امامان شیعه در کار نبود اما نسبت به امام زمان مسأله قائم بودن و قیام مسلحانه مطرح بود و به همین دلیل خطر از این ناحیه بسیار پیش‌بینی می‌شد.<sup>(۲)</sup>

آنچه قابل تأمل است این است که شیعه از یک سو خلافت عباسیان را نامشروع می‌دانست و از سوی دیگر در حکومت آنها تا حد وزارت به کار می‌پرداخت.

این مسأله‌ای است که از دیرباز در فقه سیاسی شیعه مورد توجه بوده و

(۱) تاریخ تشیع در ایران، نشانی پیشین.

(۲) کمال الدین، ص ۴۵.

افزون بر عبارات فراوانی که در کتاب‌های فقها در این باره آمده است، سید مرتضی رساله‌ای خاص در این باره تألیف کرده است.<sup>(۱)</sup>

بنابراین در عصر غیبت صغرا با توجه به موقعیت سیاسی که برای شیعیان فراهم شده بود، به ویژه از نیمه دوم این عصر، که به سبب اوضاع داخلی حکومت عباسی، این موقعیت سیاسی توسعه‌ی بیشتری یافت، شماری از شخصیت‌های شیعه مذهب، در مناصب اداری و حکومتی عباسیان نفوذ کرده و تصدی برخی از امور را به دست گرفتند. این امر در تغییر وضعیت عمومی شیعیان بی تأثیر نبود، به خصوص که در بین این شخصیت‌های متنفذ سیاسی، افرادی چون نائب خاص امام دوازدهم و یا برخی از چهره‌های علمی و ممتاز تشیع در این دوران به چشم می‌خورند. به طور معمول بسیاری از کسانی که به مناصب اداری و حکومتی راه یافتند از افرادی بودند که با مقامات بالای حکومت وابستگی داشتند، مانند اعضای خاندان فرات، نوبختی و بریدی، که در این مجال به اختصار به هر کدام از این خاندان اشاره می‌شود.

## ۱- آل فرات<sup>(۲)</sup>

بنی فرات از خاندان‌های مشهور شیعه مذهب در عصر غیبت صغرا بودند و دو تن از وزیران این دوران که نقش زیادی در تحولات سیاسی این چند دهه

(۱) دین و سیاست در دوره صفوی، گفتار نخست آن تحت عنوان: «مبانی فقهی مشارکت علما در دولت صفوی». عنوان رساله سید مرتضی «مسألة فی العمل مع السلطان» است که در رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۹۷ - ۹۸ چاپ شده است.

(۲) در این گفتار از کتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری بهره برده شده است،

داشتند، از همین خاندان بودند. بزرگ این خاندان، در قرن سوم هجری، ابوجعفر محمد بن موسی بن حسن بن فرات بود و اولین بار نوبختی در شرح فرقه‌ی نصیری<sup>(۱)</sup> از وی به عنوان یار و پشتیبان نزدیک ابن نصیر، بنیان‌گذار این فرقه یاد کرده است<sup>(۲)</sup>. ظاهراً از همین زمان، یعنی پیش از غیبت صفرا، فعالیت‌های او در عرصه‌ی سیاسی و امور دولتی آغاز شد. او با وزیر خلیفه المعتمد، حسن بن مخلد بن جراح (م ۲۶۳ق) دوستی داشت و از این طریق در دستگاه دولتی مشاغلی یافت<sup>(۳)</sup> و نیز مدتی کارگزار دولتی در ماسبذان و نهاوند بود<sup>(۴)</sup>. و گویا در فاصله شهادت امام عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ق) و محمد بن نصیر (م ۲۷۰ق)، از دنیا رفته است<sup>(۵)</sup>. بعدها چند تن از فرزندان او به ریاست دیوان‌ها و مقام وزارت دست یافتند.

اولین شخصیت برجسته‌ی سیاسی این خاندان در عصر غیبت صفرا، ابوالعباس احمد (۲۳۶-۲۹۱ق)، فرزند بزرگ محمد بن محمد بن موسی بن فرات، و از یاران امام حسن عسکری علیه السلام بود که روایاتی از ایشان نقل کرده و دارای تألیفاتی نیز می‌باشد<sup>(۶)</sup>. زندگی سیاسی ابوالعباس احمد، از زمان پدرش آغاز شد و گویا با وساطت او، که با حسن بن مخلد وزیر، دوستی داشت به امور

(۱) نصیری یکی از فرقه‌های شیعه بود که عقاید غلوآمیزی داشتند. بنیان‌گذار این فرقه، محمد بن نصیر نصیری بود که به الوهیت امام دهم علیه السلام قائل شد و خود را رسول او نامید و پس از شهادت امام عسکری علیه السلام مدعی مقام بابیت گردید. نوبختی، *فرق الشیعة*، ص ۸۷ و طوسی، *الغیبه*، ص ۲۲۴.

(۲) نوبختی، *فرق الشیعة*، ص ۸۷.

(۳) همدانی، *تکملة تاریخ الطبری*، ص ۴۶ و مسکویه، همان، ص ۱۵.

(۴) همان.

(۵) همان.

(۶) اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۱۰۱.

دیوانی راه یافت و تا سال‌ها بعد از مرگ پدرش در این منصب باقی بود اما در سال ۲۷۸ق، به دنبال گرفتار شدن وزیر، او نیز از منصب خود برکنار شد و همراه برادرش ابوالحسن علی زندانی گردید<sup>(۱)</sup>. اندکی بعد، در سال ۲۷۹ ق، با روی کار آمدن المعتضد عباسی (خلافت ۲۷۹-۲۸۹ق)، این دو برادر در پی جریان‌ات سیاسی داخلی و با وساطت بعضی دوستانشان در نزد وزیر، آزاد شدند. ابوالعباس پس از رهایی از زندان، به زودی وضعیت مالی دولت را سامان بخشید و به پاداش این خدمت، ریاست دیوان خراج و ضیاع را دریافت کرد<sup>(۲)</sup>. دیوان جدیدی را به نام دیوان «الدار» پدید آورد که حاصل ادغام دیوان عالی ولایتی مشرق و مغرب و دیوان سواد بود و خود ریاست آن را به عهده گرفت و برادرش ابوالحسن علی را به نیابت خود گمارد<sup>(۳)</sup>.

ابوالعباس در دوران ریاست دیوان خراج، به سبب دقت در محاسبه‌ی درآمد شهرها و کشف برخی از سوء استفاده‌های کارگزاران دولتی و مهارت خاصش در امور مالی، جمع زیادی به دشمنی با او برخاستند<sup>(۴)</sup>. وثاقت و اطمینان خلیفه المعتضد به وی در امور مالی به حدی رسید که حتی امور مالی مربوط به وزیر را نیز زیر نظر وی قرار داد<sup>(۵)</sup> و پس از مرگ عبیدالله بن سلیمان وزیر، در سال ۲۸۸ق، قصد داشت منصب وزارت را به او دهد اما مخالفت برخی از درباریان، وی را از

(۱) رک: طبری، تاریخ، ج ۱۰، ص ۲۲.

(۲) صابی، الوزراء، ص ۱۳ و ۱۴ و ۸۷.

(۳) همان، ص ۱۴۸.

(۴) همان، ص ۱۹۱-۱۹۳.

(۵) همان، ص ۲۰۷.

این کار منصرف ساخت<sup>(۱)</sup>. چه بسا علت این مخالفت‌ها شیعی بودن وی بود. در همین زمان برخی دیگر از رقیبان درباری وی با سعایت نزد خلیفه، درصدد بودند تا وی را از منصب مهم خود برکنار و زندانی کنند که در این امر توفیقی نیافتند. علی رغم اتهاماتی که درباره سوء استفاده‌های مالی به ابن فرات نسبت می‌دادند، همچنان در کار محاسبات مالی دقیق و سخت‌گیر بود و از امضا سند اقطاع بی‌جایی که خلیفه، وزیر و امراء به اطرافیان خود می‌دادند، خودداری می‌کرد و همواره بیمناک بود که این بخشش‌ها سبب کاهش درآمد دولت و تأخیر در پرداخت مقرری سپاه و بروز آشوب شود. او حتی از امضای سند زمینی که خلیفه به یکی از کنیزان خود بخشیده بود، سرباز زد<sup>(۲)</sup>. در ایام ریاست او درآمد دولت فزونی یافت و کاردانی و جدیت او و سخت‌گیری وی در امور مالی موجب شد تا افراد بسیاری زبان به ستایش او بگشایند<sup>(۳)</sup>.

احمد بن فرات مردی فقیه بود، برخی او را داناترین مردم به فقه مذاهب اسلامی دانسته‌اند. وی در ادبیات و شعر نیز دست داشت و خود شعر می‌سرود و خصلت‌های پسندیده‌اش موجب شده بود تا شاعران ممتاز این دوره مانند ابن معتر و بحتری او را ستایش کنند. او در سال ۲۹۱ ق درگذشت و برخی معتقدند که وی با توطئه‌ی قاسم بن عبیدالله وزیر، مسموم گردید. از پسران احمد، فقط درباره‌ی ابوالخطاب عباس (۲۵۸-۳۳۸ق) اطلاعات اندکی در دست است که چندان در کارهای سیاسی دخالت نداشت. گویا یک بار که منصب وزارت به وی

(۱) ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۱۱، ص ۹۱.

(۲) صابی، همان، ص ۱۹۹ - ۲۰۲.

(۳) رک: همان، ص ۲۰۵ - ۲۰۸.

پیشنهاد شده بود، از پذیرفتن آن خودداری کرد، هر چند در زمان وزارت عموی خود ابوالحسن علی بن فرات، ظاهراً در ارتباط نزدیکی با او بود و او را از شایعاتی که به سبب تحریکات دشمنانش در میان مردم رواج داشت، آگاه می‌کرد<sup>(۱)</sup>.

مشهورترین چهره‌ی سیاسی این خاندان و شخصیت سیاسی شیعه در این زمان، ابوالحسن علی بن محمد بن موسی بن فرات وزیر (۲۴۱-۳۱۲ق)، فرزند دیگر محمد بن موسی بن فرات بود.

از شخصیت‌های دیگر این خاندان، که در دستگاه حکومت عباسیان نفوذ داشت، ابوالخطاب جعفر برادر علی بن فرات وزیر است. او در روزگار المعتضد عباسی، از جانب وزیر، عامل خراج برخی از شهرها بود و زمانی که علی بن فرات در سال ۲۹۶ق به وزارت رسید، ریاست دیوان خراج مشرق و مغرب را به او سپرد. ابوالخطاب مدت یک سال تصدی ریاست این دیوان را داشت و در سال ۲۹۷ق درگذشت. برخی نام وی را در زمره دانشمندان ذکر کرده‌اند و نیز گفته شده است که یک بار او را برای تصدی منصب وزارت فرا خواندند ولی وی نپذیرفت. ابوالخطاب پسری به نام ابوالفتح فضل داشت. وی از چهره‌های برجسته‌ی سیاسی این عصر است. او ظاهراً فعالیت‌های سیاسی خود را، پس از مرگ پدرش، و از زمان وزارت علی بن فرات آغاز کرد و در دوران وزارت‌های سه‌گانه‌ی وی، ریاست دیوان الدار، دیوان مشرق و مغرب را عهده‌دار بود و حتی پس از قتل ابوالحسن و پس از یک دوره دوری از کارهای حکومتی در سال ۳۱۵ق بار دیگر به همین منصب گمارده شد. از این پس بود که حضور او در

(۱) حضور شیعیان در دربار عباسیان (مناصب اداری و حکومت)، منبع: کتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی و



عرصه‌های سیاسی بیشتر گردید، به گونه‌ای که در دهه سوم این قرن به وزارت رسید و به ابن فرات دوم شهرت یافت. او دومین چهره‌ی برجسته سیاسی خاندان فرات است که در طی این چند دهه قرن چهارم حضور و فعالیت سیاسی گسترده‌ای داشتند<sup>(۱)</sup>. به هر حال خاندان فرات شیعیان و علویان را حمایت می‌کردند و از افراط‌گری اهل تسنن نسبت به آنان می‌کاستند در یکی از این موارد ابو الفرج اصفهانی می‌نویسد:

«گروهی از اراذل و اوباش به سمت مزار مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام حمله بردند و بر دیوار حرم کلنگ گذاشتند تا قبر مقدس علی علیه السلام را نیز ویران کنند. علویون دیگر طاقت نیاوردند، به دفاع برخاستند. جنگ میان آل عباس و آل علی در گرفت. چند تن از بنی عباس کشته شدند و مردی نیز از آل ابی طالب به قتل رسید که گمنام است. و رقاء بن محمد بن ورقا جماعتی از آل ابی طالب با زنان و فرزندان‌شان را دست بسته به بغداد برد تا به کیفر این اقدام حبسشان کند اما نتوانست؛ زیرا در این هنگام ابوالحسن علی بن محمد بن الفرات بوزارت رسید و علویون را از چنگ بنی عباس رها کرد و با احترام بسوی خانه‌هایشان باز گردانید<sup>(۲)</sup>».

(۱) همان.

(۲) فرزندان آل ابی طالب، ترجمه ج ۳، ص ۹۵.



جدول شماره ۱۰: وزرا و صاحب منصبان آل فرات در قرن چهارم<sup>(۱)</sup>

تاریخ شروع وزارت		نام وزیر
میلادی	هجری قمری	
۲۳ ژانویه ۹۰۹	۲۲ ربیع‌الثانی ۲۹۶	أبو الحسن علی بن محمد بن فرات (ابن فرات اول)
۷ ژوئن ۹۱۷	۸ ذی الحجه ۳۰۴	ابن فرات (اول) (مرتبه دوم وزارت)
۵ آگوست ۹۲۳	۱۳ ربیع‌الثانی ۳۱۱	ابن فرات اول (مرتبه سوم وزارت)
۱۳ می ۹۳۲	۲۸ ربیع‌الثانی ۳۲۰	أبو الفتح فضل بن جعفر بن محمد بن فرات (دوم)
۱۰ آگوست ۹۳۹	۱۵ شوال ۳۲۷	ابن فرات دوم (مرتبه دوم وزارت)

## ۲- آل نوبخت

از خاندان‌های دیگر شیعی در عرصه‌ی سیاست و امور دولتی و حکومتی، در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم شماری از اعضای خاندان نوبختی هستند که ارتباط نزدیکی با خاندان فرات داشتند و به خصوص در ایام وزارت علی بن فرات، تنی چند از این خاندان در مناصب حکومتی و دولتی فعالیت می‌کردند.

نوبختیان از خاندان‌های قدیمی ایرانی‌نژاد و شیعه مذهب بودند که از سال‌ها پیش، در امور سیاسی و دربار عباسیان حضور داشتند.

جد این خاندان در روزگار اولین خلفای عباسی به اسلام گروید و از همان آغاز به دربار راه یافت و از آن پس اعضای این خاندان پیوسته در دربار عباسیان دارای مناصبی بودند.

مهم‌ترین فرد این خاندان در عصر غیبت صغرا، ابوسهل اسماعیل بن علی (۲۳۷-۳۱۱ق) است که در زمان خود از بزرگان و رؤسای شیعه و از مشاهیر



متکلمان امامیه و از شاعران و نویسندگان بنام بود و علاوه بر ریاست جامعه‌ی شیعه در بغداد و اشتغال به فعالیت‌های علمی، برخی از مناصب اداری را نیز بر عهده داشت. به نظر می‌رسد اشتغال او در این مناصب هم زمان با وزارت ابن فرات اول بوده است. حضور ابوسهل در اهواز، طی سال‌های نخستین وزارت ابن فرات، حدود ۳۰۰ تا ۳۰۳ ق، می‌تواند شاهدی بر تصدی او در امور اداری و دیوانی خارج از بغداد باشد. با این حال اطلاعات دقیقی درباره‌ی مشاغل اداری وی در این تاریخ و پیش از آن در دست نداریم اما تأکید برخی از رجال‌نویسان در خصوص موقعیت اداری حائز اهمیت او و این که جایگاه او در میان کاتبان و دیوانیان، تالی تلو مقام وزیران بوده بیانگر این است که وی در سال‌های نخست خلافت المقتدر و وزارت‌های ابن فرات، نفوذ قابل توجهی در دربار داشته است. حدود سال ۳۱۱ ق و در سومین دوره‌ی وزارت علی بن فرات، او با توجه به مشاغل دیوانی‌اش از جانب وزیر، مأمور رسیدگی به حساب‌های مالی وزیر برکنار شده گردید و ظاهراً در همین زمان بود که ابن فرات امارت قریه مبارک - احتمالاً از توابع واسط - را به وی سپرد. ابوجعفر محمد برادر ابوسهل نوبختی، از فرهیختگان شعر و ادب نیز دارای مشاغل دیوانی بود. او با ابن الرومی، شاعر بزرگ این عصر - با تمایلات شیعی - روابط نزدیک و مکاتبات شعری داشت.

از یکی از مدایح این شاعر درباره ابوجعفر نوبختی چنین بر می‌آید که وی مدتی حاکم قریه‌ی النعمان بود. از چهره‌های شاخص نوبختیان که در این دوره از نفوذ سیاسی قابل توجهی برخوردار بود، حسین بن روح نوبختی است که پس از درگذشت محمد بن عثمان عمری، به عنوان نایب سوم امام دوازدهم معرفی گردید. شیخ طوسی در کتاب غیبت از قدرت و نفوذ حسین بن روح چنین می‌نویسد:

وكان يدفع اليه في كل شهر ثلاثين ديناراً رزقاً له غير ما يصل اليه من الوزراء والرؤساء من الشيعة مثل آل الفرات وغيرهم لجاهه وموضعه وجلالة محله عندهم فحصل في انفس الشيعة محصلاً جليلاً لمعرفتهم باختصاص ابي اياه وتوثيقه عندهم ونشر فضله ودينه وما كان يحتمله من هذا الامر فهدت له الحال في طول حياة ابي الى ان انتهت الوصية اليه بالنص عليه فلم يختلف في امره ولم يشك فيه احد الا جاهل بامر ابي اولاً مع اني لست اعلم ان احداً من الشيعة شك فيه وقد سمعت هذا من غير واحد من بني نوبخت رحمهم الله مثل ابي الحسن بن كبرياء وغيره<sup>(۱)</sup>.

یعنی ماهیانه ۳۰۰ دینار به حسین بن روح می‌رسید غیر از آن چیزی که از طرف وزرا و رؤسای شیعه مانند آل فرات به او اهدا می‌شد. جاه و جلالت او نزد شیعه و وثاقت و انتشار فضل و بزرگی او به حدی بود که وقتی نیابت خاص امام زمان علیه السلام به او رسید هیچ کس در آن شک نکرد.

ابن روح علاوه بر جایگاه اجتماعی و الایش به سبب موقعیت خانوادگی خود، از موقعیت سیاسی خوبی نیز بهره‌مند بود و در دوران خلافت المقتدر و وزارت ابن فرات اول، در دربار عباسیان احترام فوق‌العاده و حضور فعالی داشت. به گفته‌ی جهشیاری، وی مدتی مسئول املاک خاصه خلیفه بود. موقعیت سیاسی و جایگاه اجتماعی او سبب شده بود تا مورد توجه درباریان قرار گیرد، به گونه‌ای که پس از برکناری ابن فرات از وزارت و در طی تصدی این مقام توسط حامد بن عباس (وزارت ۳۰۶ - ۳۱۱ق)، منزل ابن روح محل ملاقات‌های غیررسمی دبیران، اشراف و وزیران برکنار شده، به ویژه اعضای خاندان فرات بود. طبیعی بود که ابن روح از موقعیت سیاسی خود برای رفع مشکلات شیعیان و

(۱) به نقل از السید محسن الأمين، *أعيان الشيعة*، ج ۲۶، ص ۲۱.



رسیدگی به امور آنان بهره گیرد. احتمالاً او از نفوذ خود برای شیعیانی که در دستگاه خلافت بودند، استفاده می‌کرد و آنان را تشویق می‌نمود تا هم‌کیشان خود را در دستگاه حکومتی به کار گیرند و به نیازمندان شیعه کمک کنند. بنا بر گزارش برخی از منابع، رهنمودهای ابن روح به وسیله‌ی وزیر به اجرا در می‌آمد<sup>(۱)</sup>.

با این حال ابن روح و سایر شیعیان در مناصب دولتی، ناگزیر بودند مذهب خود را پنهان دارند و در این خصوص تقیه کنند تا جایی که به عنوان نمونه او خادم خود را که با صراحت تشیع خود را ابراز می‌داشت و بر معاویه لعنت می‌فرستاد، اخراج کرد. این بدان جهت بود که رقیبان سیاسی و مذهبی او که پیوسته درصدد از میان بردن و حذف آنان از صحنه‌ی سیاسی بودند، بهانه و انگیزه‌ای برای اقدام علیه آنان نداشته باشند. با این وجود می‌بینیم که در سال ۳۱۱ق، حسین بن روح به اتهام تشیع و همکاری با قرمطیان دستگیر و زندانی می‌شود و ابوالحسن وزیر نیز به همین اتهام از وزارت خلع و همراه پسرش اعدام می‌گردد، ابن روح پس از این واقعه و آزادی از زندان، موقعیت سیاسی و اجتماعی خویش را بازیافت. در همین زمان افراد دیگری از خاندان نوبختی در حکومت عباسیان مشاغل دیوانی و اداری داشتند که می‌توان از اسحاق بن اسماعیل (م ۳۲۲ق) و پسرش یعقوب نام برد و نیز از علی بن عباس (م ۳۲۵ق)، که مدتی دبیر امیرالامراء، محمد بن رائق بود و پسرش حسین نیز در کارهای دیوانی اشتغال داشت.

بی‌شک حسین بن روح از وجود این شیعیان در دستگاه حکومتی، برای

(۱) حضور شیعیان در دربار عباسیان (مناصب اداری و حکومت)، منبع: کتاب *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری*، نشانی پیشین.

پیشبرد اهداف خویش و نشر تشیع و حمایت از شیعیان بهره می‌گرفت. او در دوران خلیفه الراضی (خلافت ۳۲۲-۳۲۹ق) در بغداد موقعیت عالی داشت و بزرگان و رجال دربار همواره با وی در ارتباط بودند و بعضی از آنها در پیشبرد کارهای سیاسی خویش از نفوذ او کمک می‌گرفتند<sup>(۱)</sup> چنان‌که مثلاً در سال ۳۲۵ق ابوعلی ابن مقله، که اندکی بعد به وزارت رسید، برای حل مشکلاتش در دربار به او پناه آورد و ابن روح از طریق حسین بن علی نوبختی این مشکل را رفع کرد. شخصیت متنفذ ابن روح حتی توجه خلیفه را به خود جلب کرده بود و به گفته‌ی صولی، تاریخ نگار این عصر، خلیفه الراضی پیوسته از نفوذ وی در بغداد سخن می‌گفت. سید محسن امین در اعیان الشیعه جمع زیادی از بزرگان آل نوبخت را معرفی می‌کند که جایگاه علمی و سیاسی و حکومتی داشتند و آنها را معروف در ولایت علی علیه السلام و خاندان او می‌داند<sup>(۲)</sup>.

(۱) همان.

(۲) اعیان الشیعه، السید محسن الامین، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

## جدول شماره ۱۱: صاحب منصبان سیاسی از آل نوبختی در قرن چهارم

عنوان	سال تولد و وفات		نام
	میلادی	هجری	
شاعر - وکیل برخی از امور مالی قاهر خلیفه عباسی	۸۵۸-۹۳۶	۲۴۴-۳۲۴	أبوالحسین علی
صاحب منصب دیوانی در حد وزارت	۸۵۲-۹۲۳	۲۳۷-۳۱۱	أبوسهل اسماعیل
عامل دیوان حاکم قریه النعمان	—	—	أبوجعفر محمد
منشی و قائم مقام وزرا اداره واسط به نیابت از هارون بن غریب	۹۳۸	متوفای سال ۳۲۶	أبو عبدالله حسین

## ۳- آل بریدی

یکی دیگر از خاندان‌های سیاسی متنفذ در غیبت صفراء بریدیان هستند که در تحولات سیاسی اواخر عصر غیبت صفراء سهم زیادی داشتند و برخی از اعضای این خاندان تا مرز وزرات و امیرالامرای پیش رفتند. بریدیان خاندانی ایرانی بودند که در قرن چهارم هجری در خوزستان به سر می‌بردند. نام این خاندان برگرفته از شغل پدر آنان، ابو عبدالله حسن بن عبدالله بریدی است که ریاست سازمان برید بصره را بر عهده داشت. حضور بریدیان در امور سیاسی دو جنبه داشت؛ وزارت و تلاش برای امیرالامرای و دوم حاکمیت مستقل در شهرهای نظیر بصره و اهواز که حاکمیت مستقل آنها تحت عنوان دولت بریدی در فصل هفتم معرفی خواهد شد.

### گفتار دوم: منصب مذهبی - سیاسی نقابت علویان

نقیب به کسی اطلاق می شد که سرپرستی گروه مشخصی را بر عهده داشت. در آغاز خلافت عباسی نقبایی برای امور عباسیان و علویان انتخاب می شدند<sup>(۱)</sup>.

ماوردی می نویسد:

علت انتصاب نقیب این بود که فرد دیگری غیر از سادات و اشراف علوی و عباسی بر آن‌ها ولایت و سرپرستی نکند.

از دیدگاه ماوردی نقابت بر دو نوع بود: خاصه و عامه. در مورد خاصه، نقیب فقط در امور کسانی مداخله می کرد که تحت نظر مستقیم او بودند و حق قضاوت و اقامه حد نداشت. او با دقت تمام در حفظ انساب خاندان مربوطه کوشا بود. نقابت عامه نقابتی بود که نقیب علاوه بر حفظ انساب، به امور مربوط به افراد خاندان نیز رسیدگی می کرد. اختلافات را از بین می برد و در صورت لزوم حد جاری می نمود. ماوردی سپس شرایط حصول هر یک از نقابت‌های خاصه و عامه را بازگو می کند<sup>(۲)</sup>.

تا سده چهارم هجری، علویان و عباسیان دارای یک نقیب مشترک بودند و نقیب عباسی از بزرگان بنی هاشم برگزیده می شد، با روی کار آمدن بویه‌یان، معزالدوله تصمیم گرفت که علویان را از قلمرو قدرت قضایی نقیب عباسی خارج سازد<sup>(۳)</sup>.

عامل عمده‌ای که موجب تأسیس نقابت علویان شد، این بود که در زمان

(۱) یعقوب آژند، مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، نشانی پیشین.

(۲) ماوردی، الاحکام السلطانیة، والولایات الدینیة، تصحیح محمدحامد الفقی، ص ۹۶ - ۹۷.

(۳) مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، نشانی پیشین.



خلافت عباسیان شماره اولاد علی علیه السلام بسیار زیاد شده بود، به علاوه آنان در میان مردم نفوذ داشتند و زیر بار خلافت آل عباس هم نمی‌رفتند، و باعث نگرانی خلفا بودند و از این رهگذر مناقشات و زد و خوردهایی میان طرفین جریان داشت. خلفای عباسی برای راضی نگاهداشتن علویان تدابیری بکار بردند که یکی از آنها تأسیس نقابت علویان بود.

البته کسی به عنوان نقیب انتخاب می‌شد که از نظر خانوادگی و علم مشهورترین و فاضل‌ترین آل علی علیه السلام و مورد قبول آنان باشد. نقابت در صورتی رسمیت پیدا می‌کرد که فرمان خلیفه درباره آن صادر شده باشد.

متن چند فرمان نقابت که از طرف خلفاء صادر شده به انشای ابراهیم صابی در رسائل او موجود است و از آنها به خوبی معلوم می‌شود که چه احترامی برای آل علی علیه السلام قائل بوده‌اند. در یکی از آن فرمان‌ها که از طرف مطیع خلیفه برای ابو احمد حسین بن موسی صادر شده است از او خواسته شده است تا در بزرگداشت و توقیر بزرگان علوی بکوشد و با کوچک‌ترین آنان مهربان باشد؛ اگر یکی از آنان گناه و خطایی مرتکب شد، در کیفر و عتاب وی شتاب نکند، باشد که به راه صواب باز آید و اگر بازنگشت او را مطابق حکم خدا و پیغمبر، مجازات کند؛ در خطاب، ایشان را گرمی دارد؛ هیچ‌گاه به آنان دشنام ندهد و نام پدر و مادرشان را نبرد؛ اگر کسی خود را به علویان نسبت داد و این امر را نتوانست به ثبوت رساند او را سخت عقوبت کند.

از نامه دیگر از «رسائل صابی» چنین برمی‌آید که علویان در میان مردم امتیازاتی داشته‌اند و رعایت‌هایی از آنان می‌شده است<sup>(۱)</sup> و اگر با کسی اختلافی

(۱) ابراهیم صابی (کاتب عزالدوله دیلمی)، التاجی، ص ۲۳۴.



پیدا می‌کرده‌اند جانب علوی را می‌گرفته‌اند که خلیفه در این نامه این کار را منع کرده است<sup>(۱)</sup>.

معزالدوله، حقوق و امتیازات ویژه‌ای برای نقبا در نظر گرفت و دیوان خاصی برای آن‌ها تعیین کرد. نخستین سرپرست این دیوان حقوقی ابوالحسین احمد بن علی کوكبی از اعقاب امام زین العابدین علیه السلام بود. از این زمان به بعد، آل بویه، نقیب علویان را از میان سادات و علویان صاحب نفوذ اختیار و انتخاب می‌کردند. نقیب علویان سخت مورد احترام شیعیان قرار داشت. چنان‌که ابو عبدالله محمد ملقب به ابن داعی چنین احترامی را صاحب بود و شیعیان برای انتخاب وی به سمت نقابت، معزالدوله را تحت فشار قرار دادند.

ابن داعی به شرط آن‌که از سوی خلیفه عباسی خلعتی دریافت نکند و به رسم معهود در مقابل خلیفه حاضر نشود و جامه سیاه برتن نکند، منصب نقابت را پذیرفت (۳۴۸ هـ). از این نکته پیداست که نقیب را دستی در کارهای سیاسی بوده است.

دایره نفوذ و قدرت نقیب فروتر از خلیفه نبود. معزالدوله عرصه را برای فعالیت نقیب باز گذاشت و به طرزی یگانه محترم‌ش شمرد تا آن‌جا که او را لایق و شایسته خلافت دانست. این که معزالدوله از روی صداقت این کار را انجام می‌داده و یا از سر سیاست، جای تردید وجود دارد. به هر حال جلب قلوب علویان و سادات و شیعیان از عوامل تعیین‌کننده در این اعمال بوده است. بهاء الدوله در سال ۳۹۴ هـ ابواحمد موسوی - پدر شریف مرتضی و شریف رضی - را به نقابت علویان عراق برگزید و او را ملقب به ذوالمناقب ساخت.

ابواحمد موسوی پیش‌تر هم این منصب را عهده‌دار بود. بهاء الدوله در سال

(۱) علی اصغر فقیهی، تاریخ مذهبی قم، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://books.masoumeh.com>



۳۹۶هـ بار دیگر نقابت علویان عراق را به شریف رضی واگذار کرد و به او لقب ذوالحسین و به برادرش شریف مرتضی نیز لقب ذوالمجدین اعطا نمود.

در شهرهای دیگر هم که تعداد علویان زیاد بود و امکان جعل نسب آنها می‌رفت، نقیبی برایشان انتخاب می‌شد. چنان که عضدالدوله بارها این کار را انجام داد و در واسط و کوفه و بصره و اهواز نقبایی تعیین کرد. معزالدوله پس از تسخیر بغداد و فرود آمدن در قصر خلیفه دستور داد ده هزار درهم نزد نقیب آل ابی طالب ببرند تا میان علویان تقسیم کند. منصب نقابت از مناصبی بود که بویه‌یان می‌توانستند با آن در مقابل خلافت عباسی مشق سیاسی - عقیدتی کنند<sup>(۱)</sup>.

اشاره شد که در دوره آل بویه نقابت علویان در اختیار شیعه قرار گرفت. علاوه بر بغداد در شهرهای ایران نیز سادات مقامی افزون از حد تصور داشتند و نقبای ویژه خود را داشتند<sup>(۲)</sup>. برخی معتقدند با پذیرفتن عنوانی برای رئیس بنی فاطمه که بعدها به لقب «نقیب طالبیان» شناخته شد و نگاهداری محترمانه او در دربار، این شعار را نیز از دست قیام کنندگان ایرانی که بیشتر زیر پرچم یکی از «طالبیان» به پا می‌خاستند، بگرفت<sup>(۳)</sup>. انتخاب نقبا و تغییر آنها در زمان بویه‌یان بر عهده سلطان یعنی امیر بویه‌یی بود.

مسکویه می‌نویسد:

احمد بن علی ابو جعفر محمد کوبی از نوادگان محمد ارقط بن عبد الله باهر بن علی زین العابدین است. صاحب «عمدة الطالب»

(۱) دکتر یعقوب آژند، مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، نشانی پیشین، ۱۳۷۹.

(۲) تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۳۹، همچنین در این باره ر ک: سید عبد الرزاق کمونه، الاتحاف فی نقباء الاشراف. و منیه الراقبین فی طبقات النسابین.

(۳) تجارب الأمم، ترجمه مقدمه ج ۵، ص ۷.

گوید، او نقیب النقبای بغداد در روزگار معز الدوله بود.<sup>(۱)</sup>

در کتاب «الافادة فی تاریخ الائمة السادة» تألیف ابو غالب یحیا بن حسین بطحانی علوی م ۴۲۲ آمده است که او خودخواه و زورگو بود. علویان از وی به معز الدوله شکایت بردند که بد معاملگی و سوء استفاده مکرر دارد. معز الدوله گفت: او را عزل کردم شما خود کسی را برگزینید، علویان به ابو عبد الله ابن داعی رضایت دادند.

پس از وفات سید رضی مقام مهم و عالی نقابت طالبیان و سرپرستی سادات و شرفای دودمان ابوطالب و امارت حاج و رسیدگی به امور زائران خانه خدا و ریاست دیوان نظام، که همچون دیوان عالی کشور کنونی بوده است به سید مرتضی واگذار شد.

روشن است که قبول این مناصب، در آن عصر، به معنای حضور مستقیم شیعه در مسائل سیاسی و اجتماعی بود همچنین نقبا دارای وضعیت مالی مناسبی بودند. این خلدون می نویسد:

چون شرف الدوله از این امور پرداخت به تنظیم امور کشور روی آورد. املاک شریف محمد بن عمر الکوفی را که در هر دو سال دو هزار هزار و پانصد هزار (دو میلیون و پانصد هزار) درهم در آمد آن بود و نیز املاک نقیب ابو احمد پدر شریف الرضی را به ایشان بازگردانید.<sup>(۲)</sup>

(۱) تجارب الأمم، ترجمه ج ۶، ص ۲۰۳.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۶۶۵ اخبار شرف الدوله در بغداد با لشکر و وزیرانش.....

## - مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی نقیبان

### ۱- کشف حال از مسائل اجتماعی و سیاسی

ابن خلدون درباره یکی از رویدادها و درگیری‌ها بین شیعه و سنی در بغداد در زمان خلافت القائم می‌نویسد:

میان دو فرقه قتال آغاز شد؛ خلیفه القائم بامر الله دو نقیب عباسی و علوی را فرستاد تا کشف حال کنند، آنان بیامدند و به نفع شیعه شهادت دادند.<sup>(۱)</sup>

### ۲- امارت و اداره برخی از شهرها

ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

غُزان سبزواری را در ماه جمادی الاخر سال ۵۵۴ محاصره نمودند. امور مردم شهر را نقیب عماد الدین علی بن محمد بن یحیی العلوی الحسنی نقیب علویان در دست داشت. غزان چون کاری از پیش نبردند مصالحه کردند.<sup>(۲)</sup>

### ۳- سفارت از جانب امیران و خلفا

مسکویه می‌نویسد:

معز الدوله «کردک» نقیب را به عمان فرستاده بود و او «نافع» امیر عمان را دیده، او را آماده کرده بود که به فرمان معز الدوله گردن نهد و خطبه به نام او خواند.<sup>(۳)</sup>

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۷۱۳.

(۲) همان ج ۴، ص ۱۳۳.

(۳) تجارب الأمم، ترجمه ج ۶، ص ۲۶۵.



همچنین در وقایع عهد عزالدوله بختیار می نویسد: بختیار ابو احمد حسین بن موسی موسوی نقیب طالبیان را با نامه‌ای آشتی‌جویانه برای ابو تغلب فرستاد و آنان را آشتی داده، هر دو سو سوگند یاد کردند و حمدان به رجه رفت.<sup>(۱)</sup>

#### ۴- امارت حاج و ایراد خطبه در حرمین

ابن اثیر در وقایع سال ۳۵۹ می نویسد:

در حج سال ۳۵۹ در مکه دو خطبه به نام قرمطیان هجری و مطیع عباسی، در مدینه نیز دو خطبه به نام اسماعیلیان مصر و مطیع عباسی خوانده شد. خطبه مطیع در مدینه را ابو احمد موسوی پدر صاحب نهج البلاغه خواند که از سوی بویهیان «نقیب طالبیان» عراق و (پیرو سیاست میانه‌رو هاشمی) بود.<sup>(۲)</sup>

#### ۵- فرماندهی لشکر

ابن اثیر در شرح حال عضد الدوله دیلمی می نویسد:

عضد الدوله نقیب ابو احمد الموسوی را با سپاهی بر سر سلامت البرقعیدی فرستاد.<sup>(۳)</sup>

(۱) همان، ص ۳۱۲.

(۲) همان، ص ۳۴۲.

(۳) الکامل، ترجمه ج ۲۱، ص ۳۲۷.

## فصل هشتم: تأسیس دولت‌های بزرگ شیعه

### درآمد

گذشته از عوامل زمینه‌ساز سه قرن اول، برخی از تحولات سیاسی در قرن چهارم هجری در انتشار فرهنگ شیعه و افزایش جمعیت شیعیان در نقاط گوناگون جهان اسلام نقش اساسی داشتند؛ این تحولات همان استیلای سیاسی و نظامی شیعیان بر بیشتر بلاد اسلامی و تشکیل حکومت‌های شیعه مذهب بود که آزادی عمل بیشتری برای فعالیت شیعیان فراهم می‌ساختند.

قاضی عبدالجبار چنین می‌نویسد:

«وملوك الأرض منذ نحو مائة سنة من الديلم وبنی حمدان ومن بالبحرين وعمران فی البطحة ومن باليمن والشام وأذربيجان، وكل هؤلاء الملوك اصحاب الامامة ومشیعة وفي الأرض كلها، ودولة بنی العباس لم یبق منها الا اسمها...»<sup>(۱)</sup>.

بدین‌سان تا آغاز غیبت امام دوازدهم علیه السلام، شیعیان در نواحی گوناگون جهان اسلام منتشر شدند و تشیع به مناطق دور و نزدیک سرزمین‌های پهناور اسلامی راه یافت. از نظر جغرافیای انسانی، در آغاز عصر غیبت، شیعیان در شهرهای

(۱) تثبیت دلائل النبوة، ص ۴۴۳.

گوناگون می‌زیستند و بسته به موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی این شهرها، تراکم جمعیتی متفاوتی داشتند؛ در برخی از شهرها، تراکم جمعیت شیعیان زیاد بود و اکثریت مردم را تشکیل می‌داد. این برتری نسبی شیعیان سبب می‌گردید تا شهرهای مذکور به عنوان شهرهای شیعه‌نشین مشهور شوند اما این موارد نادر بودند و در بیشتر شهرها، جمعیت غیرشیعی بیشتر ساکنان شهر را تشکیل می‌داد. در گزارش‌های پراکنده تاریخی، به وجود شیعیان در شهرها و بلاد دور و نزدیک اشاره شده است. توجه به این نکته لازم است که پراکندگی جغرافیایی شیعیان باید جدا از موضوع دولت‌ها و حکومت‌های شیعه مذهب مورد بررسی قرار گیرد و باید توجه داشت که تمام قلمرو دولت‌های شیعی دارای جمعیت همگون شیعه مذهب نبودند بلکه در بسیاری از موارد، بخش عمده‌ای از نقاط تحت سلطه این دولت‌ها، جمعیتی غیرشیعی را در خود جای داده بودند. از این رو وجود دولت یا حکومتی شیعه مذهب در یک نقطه را نمی‌توان دلیل قطعی بر تشیع مردم آن سامان دانست.

با این حال، نباید اثرات وضعی دولت‌های شیعی را در گسترش تشیع و انتشار اندیشه‌های شیعی نادیده گرفت.<sup>(۱)</sup> بنابراین در این فصل نقش سه دولت مهم شیعه، یعنی بویه‌یان، فاطمیان و حمدانیان، در قرن چهارم که بخش مهمی از جهان اسلام را تحت حاکمیت خود داشتند، در رشد سیاسی شیعه بررسی می‌شود از آنجا که خاستگاه بویه‌یان، اولین سلسله مقتدر شیعه، ایران بود. از دیرباز سوال مهم برای بسیاری از محققان علل گرایش مردم ایران به تشیع بوده است. واقعیتی که از

(۱) حسن حسین‌زاده شانه‌چی، جغرافیای انسانی شیعه در آستانه دوران غیبت (فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، شماره ۱۰)، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.hawzah.net/Per/Magazine/](http://www.hawzah.net/Per/Magazine/)

مدت‌ها پیش در ایران دیده می‌شد. و مانند دیگر پدیده‌های مهم اجتماعی از زمینه‌ها و عوامل گوناگونی پدید آمد که به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

### نگاهی به علل مهم گرایش مردم ایران به تشیع

#### الف) تفاوت در سیاست‌های علوی و اموی در جذب و دفع ایرانیان

برتری عرب بر عجم از سیاست‌های عمر، خلیفه دوم بود و بعدها عثمان آن را ادامه داد.<sup>(۱)</sup>

اما هنگامی که امام علی علیه السلام حکومت را در دست گرفت، با ایرانیان (موالی) با کمال رفق، مدارا و عدل رفتار کرد آن حضرت با ایرانی‌ها طوری برخورد کرد که مورد اعتراض برخی از عرب‌ها قرار می‌گرفت.

ابن عباس می‌گوید: یکی از دلایل شکست امام علی علیه السلام این بود که امتیازات عربی را در نظر نگرفت و عرب‌ها بر حضرت خشمگین شدند<sup>(۲)</sup>. ولی بعد از آن حضرت بنی‌امیه سیاست عمر را در پیش گرفتند و ایرانیان را شهروند درجه دوم به حساب آوردند<sup>(۳)</sup>.

(۱) سلیم بن قیس هلالی، ترجمه کتاب سلیم (اسرار آل محمد)، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

(۲) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳، و ۲۴.

(۳) در سیاست عمر و بنی‌امیه آمده است: در مدینه نباید ایرانیان باشند؛ زبان فارسی نباید تکلم گردد؛ از پول بیت‌المال باید اسرای عرب آزاد شوند، نه ایرانی؛ عرب‌ها از ایرانی‌ها زن بگیرند، ولی به ایرانی‌ها زن ندهند؛ مسلمانان واقعی عرب‌ها هستند، نه عجم‌ها و ایرانی‌ها. عرب از غیر عرب ارث ببرد، ولی غیر عرب و ایرانی از عرب نباید ارث ببرد؛ کارهای مشکل و طاقت فرسا را باید ایرانی‌ها انجام دهند، نه عرب‌ها؛ در صف اول نماز جماعت باید عرب‌ها باشند، نه غیر عرب؛ امام جماعت و قاضی باید عرب باشد، نه عجم. منبع پیشین.



طبیعی است که این سیاست، ایرانی‌ها را از دستگاه خلافت بیزار می‌کرد و به علویان و شیعیان نزدیک می‌ساخت.

بنابراین در اولین گام، عملکرد و سیاست امام علی علیه السلام، اولین امام شیعه، بود که ایرانیان را به سمت مکتب تشیع جذب نمود<sup>(۱)</sup>.

### ب) قدرت تأثیرگذاری شیعه سیاسی موجود در عراق بر ایران

آن‌گاه که کوفه مرکز خلافت امام علی علیه السلام شد و عراقی‌ها از حکومت امام دفاع و در برابر معاویه ایستادگی کردند، بسیاری از یاران حضرت از نظر اعتقادی شیعه نبودند ولی از نظر سیاسی شیعه علی علیه السلام بودند. تشیع سیاسی عراقی‌ها زمینه‌ای شد برای تشیع اعتقادی در عراق و مناطقی که از نظر تشکیلات سیاسی زیر نظر عراق بود<sup>(۲)</sup>.

افزون بر این، مهاجرت طایفه اشعری‌ها به قم و سپس ارتباط برخی از آنان با ائمه علیهم السلام موجب شد تا قمی‌ها شیعه شوند.

شهر قم را باید نخستین شهر کاملاً شیعی دانست. این شهر از شهرهایی بود که در سال ۲۳ هجری به دست اعراب و با فرماندهی ابوموسی اشعری فتح گردید و مردم آن به اسلام گرویدند.

پس از گذشت شصت سال قم و اطراف آن توسط قبیله اشعری که از اهالی کوفه بودند، به عنوان پناهگاهی امن برگزیده شد، آنان از ترس حجاج، حاکم

(۱) در این باره ر.ک: مقاله چگونه شد که شیعه در ایران رشد کرد؟ نشانی در شبکه جهان پهننا:

<http://www.pasokhgoo.ir/node/1386>

(۲) در دوره بنی‌امیه تمامی مناطق ایران مرکزی زیر نظر استانداری کوفه اداره می‌شد.



بنی‌امیه در عراق، از کوفه به قم آمدند. برخی از مورخان علت آمدن اشعریان به قم را این‌گونه نوشته‌اند:

«عبدالرحمان بن محمد بن اشعث» امارت سجستان را از طرف حجاج برعهده داشت. پس از خروج وی بر حجاج و شکست او، به کابل گریخت؛ فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری به نام‌های عبدالرحمان و عبدالله و احوص و اسحاق و نعیم که در شمار لشکر ابن اشعث بودند، از وی جدا شده و در اطراف قم ساکن شدند. به دنبال آن بستگان و عموزادگان‌شان نیز به قم آمدند و بر این منطقه تسلط یافتند؛ عبدالله فرزند بزرگ سعد پسری داشت که شیعه امامی بود و در کوفه رشد یافته بود. او هم از کوفه به قم آمد و می‌توان گفت که او افکار تشیع را به قم انتقال داد.<sup>(۱)</sup>

پسر عبدالله بن سعد به نام موسی اولین کسی بود که پیرو امام صادق علیه السلام شد. «عیسی بن عبدالله» برادر وی، که از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت نقل کرده و همچنین سؤالاتی را برای امام رضا علیه السلام فرستاده است. به نظر می‌رسد دیگر افراد این قبیله از او پیروی کرده باشند.

پس از عیسی بن عبدالله فرزندش «محمد بن عیسی» رهبری اشعریان را عهده‌دار شد. وی امام رضا علیه السلام را دید و از حضرت جواد علیه السلام روایت نقل کرد؛ پس از محمد پسرش «احمد بن محمد بن عیسی» رهبری را به دست گرفت. احمد با حضرت رضا و حضرت جواد و امام هادی علیهما السلام ملاقات کرد. بدین ترتیب قم به عنوان مرکز عمده حدیث امامی که در ابتدا در کوفه

(۱) رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۷۲۵.

روایت می‌شد، مرکزی برای تشیع شناخته شد. کمک قم در رشد مذهب شیعه امامی به عنوان پناهگاه اصلی دانشمندان محدث امامی و به دلیل پیروی از امامان علیهم‌السلام مؤثر بوده است.

انشعاباتی که در کوفه میان شیعیان پدید آمد، هیچ کدام در بین شیعیان قم دیده نشده است. بدین ترتیب قم به عنوان مرکز عمده حدیث تشیع امامی درآمد. همچنین در قرن چهارم که بغداد مرکز علمای شیعی شد، تلاش‌های عالمانه شیخ مفید، شیخ طوسی و دیگران سبب شد تا برخی از مناطق ایران همانند ری و جبال به تشیع گرایش پیدا کنند<sup>(۱)</sup>.

### ج) محبوبیت علویان در ایران

خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همه نقاط جهان اسلام مورد احترام و رجوع مسلمانان بودند و این تنها مختص به ایران نبود اما با عنایت به گرایش بیشتر ایرانیان به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به دلایل اشاره شده قبلی ایجاد شده بود، به همراه مظلومیت آنان و مهاجرت سادات علوی به ایران نیز از عوامل عمده زمینه‌ساز گسترش شیعه در ایران محسوب می‌شوند.

(۱) همچنین فعالیت‌های علامه حلی در اوضاع سیاسی ایران در زمان سلطان مغول «اولجایتو» تأثیر گذاشت و او به مذهب تشیع گرایش پیدا کرد و از سال ۷۰۷ هجری قمری در ایران مذهب شیعه اثنا عشری رسمی شد. و نهایتاً حکومت صفویه و تلاش عالمان شیعی جبل عامل تشیع را در ایران کاملاً نهادینه کرد. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۶۵۰ - ۶۶۵.

### د) رویکرد ضد تبعیض امامان و نخبگان شیعه

همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، امامان شیعه مشهور به عدالت‌خواهی و تبعیض‌ستیزی بودند. این رویکرد چیزی بود که موالی و ایرانی‌ها در مبانی اسلام دیده بودند و بر اجرای آن در جامعه تأکید داشتند طبعاً اجرای مبانی عدالت‌خانه اسلام هیچ‌گاه در مکتب خلفا نمود پیدا نکرد بر همین اساس تسنن به عنوان مذهب رسمی، حاکمیت زورمدارانه به خود می‌گرفت و رجوع به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مخالفت با این زورمداری محسوب می‌شد. بنابراین برای توده‌هایی که به دنبال اجرای مبانی عادلانه اسلام بودند، مکتب تشیع جلوه و جذابیت خاصی داشت.

### ه) پیدایش سنی‌های معتدل و دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام

از سنیان دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام برخی به سنی دوازده امامی تعبیر کرده‌اند. آنان هم به امامت دوازده امام وهم به خلافت خلفای راشدین عقیده داشتند. در بین این افراد عالمانی بودند که به فضائل حضرت علی علیه‌السلام توجه داشته و از معاویه و امویان انتقاد می‌کردند که از آنها به عالمان سنی متشیع یاد می‌شود.<sup>(۱)</sup> بسیاری از منابع مهم اهل تسنن نیز توسط همین عالمان معتدل به نگارش در آمد؛ عالمانی که به رغم خدمات فرهنگی و علمی گسترده به عالم تسنن مورد آزار عوام سنی قرار می‌گرفتند و حتی بعد از مرگشان می‌بایست در خفا تشییع می‌شدند!

## کفتار اول: دولت آل بویه در ایران و عراق

بیشتر محققان آل بویه را به عنوان نخستین سلسله شیعه دوازده امامی ایرانی به شمار آورده‌اند.<sup>(۱)</sup>

در سال ۳۳۰ هـ که بنیان قدرت آل بویه در سرزمین‌های اسلامی گذاشته شد، شیعیان امامیه به آن اندازه دارای نفوذ اجتماعی و سیاسی بودند که توانستند برخی دگرگونی‌های مذهبی و معنوی در جامعه ایجاد کنند همچنین امامیه در آستانه تشکیل عقیدتی خود (خاصه پس از غیبت کبرا) دارای نیروی انسانی قابل توجهی بود که می‌توانست در قدرت‌های سیاسی آینده نقشی کار آمد و قاطع داشته باشد. بنابراین سامان‌یابی اجتماعی و سیاسی امامیه که چندی پیش شروع شده بود توانست سران آل بویه را به سوی خود جلب نماید.<sup>(۲)</sup>

آل بویه که به آنها دیالمه نیز می‌گویند، به مدت ۱۲۷ سال در عراق و ایران حکومت کردند (۳۲۱ تا ۴۴۸ هـ).

سر سلسله این فرمانروایان سه برادر به نام‌های علی بن بویه، احمد بن بویه و حسن بن بویه هستند که فرزندان بویه ماهی‌گیر می‌باشند. که بعدها به ترتیب القاب عماد الدوله، معز الدوله و رکن الدوله را گرفتند آن‌ها ابتدا در خدمت ماکان بن کاکای از امرای علویان طبرستان بودند و بعدها موفق شدند مناطق

(۱) البته عده‌ای بر این باورند که اولین سلسله دوازده امامی ایرانی، باوندیان، حاکم در مازندران بودند که به عنوان پناه دهنده به عالمان امامی، عمل می‌کردند. ر.ک: مقاله آل باوند در E.Ir. اما این قول با واقعیت‌های تاریخی سازگاری ندارد چرا که با رجوع به منابع تاریخی در می‌یابیم قبل از قرن پنجم، امرا و سلسله‌های دوازده امامی دیگری در ایران ظهور کرده بودند که مهم‌ترین آنها آل بویه به شمار می‌رود. در این باره ر.ک: تاریخ تشیع در ایران، ج ۳، ص ۱۱۸۶.

(۲) یعقوب آژند، مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، نشانی پیشین.



مرکزی ایران را از دست گماشتگان خلافت عباسی خارج کنند و نهایتاً بغداد را به تصرف در آورند.

احمد بن بویه خلیفه عباسی به نام «المستکفی» را به سال ۳۳۳ بر کنار و یکی از عباسیان به نام مطیع! را به عنوان خلیفه تعیین کرد. قدرت آل بویه به حدی رسید که خلیفه در بغداد چیزی جز یک مقام تشریفاتی نبود خصوصاً در زمان معزالدوله که منصب امیرالامرائی را داشت، چنان اقتداری به دست آورد که حتی برای خلیفه حقوق و مقرری تعیین کرد. تمام اختیارات و قدرت خلیفه از بین رفت؛ به گونه‌ای که خلیفه حتی یک وزیر هم نداشت و فقط دارای یک منشی بود که زمین‌ها و منافع او را محاسبه و اداره می‌کرد.

علامه مجلسی در بحارالانوار حدیثی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که براساس آن، حضرت خبیر به حکومت رسیدن آل بویه را داده و می‌فرماید:

«ويخرج من ديلمان بنو الصياد ثم يستشري أمرهم حتى يملكوا الزوراء، ويخلعوا الخلفاء». فقال له قائل: فكم مدتهم يا أمير المؤمنين؟ فقال «مائة أو تزيد قليلاً».<sup>(۱)</sup>

یعنی از دیلم پسران ماهی‌گیر، خروج و ظهور می‌کنند سپس حکومت آن‌ها برقرار می‌گردد و سرزمین زوراء (بغداد) را تسخیر کرده و خلفا را بر کنار می‌کنند. شخصی پرسید: آنها چه قدر حکومت می‌کنند؟ امام فرمود: صد و اندی سال.

برکناری خلفا واقعی بود که توسط آل بویه اتفاق افتاد و مورخان به آن تصریح

(۱) شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۷، ص ۴۹، بحارالانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۱، ص ۳۵۲، ۳۵۳، شرح مئة كلمة لأمير المؤمنين، ابن ميثم البحراني، پاورقی ص ۲۵۳، الفغارات، إبراهيم بن محمد الثقفي، ج ۲، ص ۶۸۰ - ۶۸۱، الهداية، الشيخ الصدوق، پاورقی مقدمة لجنة التحقيق ۱۲۷ - ۱۲۸.

دارند؛ این برکناری از دو زاویه قابل بررسی است؛ اول خلع و برکناری شخص خلفا توسط آل بویه است که معزالدوله مستکفی را خلع کرد و به جای او مطیع را گذاشت و بهاءالدوله طائع را برکنار کرد و به جای او قادر را بر سر کار آورد اما از زاویه دیگر خلع به معنای برکناری از اختیارات نیز تفسیر می‌شود، یعنی آل بویه خلفا را از کلیه اختیارات خود خلع و برکنار کردند که این تفسیر نیز شواهد تاریخی متعددی دارد که نشان می‌دهد از خلافت در بخش عمده‌ای از عصر آل بویه جز اسمی باقی نماند<sup>(۱)</sup> و قدرت واقعی در دست امرای دیلمی بود. بیرونی، رویداد آل بویه بر بغداد را تغییری بنیادی در امر خلافت می‌داند و می‌نویسد:

«أن الدّولة والملک، قد انتقل فی آخر آیام المستکفی من آل العباس الی آل بویه»<sup>(۲)</sup>؛ یعنی سلطنت در آخر ایام مستکفی از آل عباس به آل بویه انتقال یافت. ابن خلدون نیز معتقد است: «به راستی که اساس خلافت به کلی روی به ویرانی نهاده بود»<sup>(۳)</sup>. وی در جای دیگری می‌نویسد:

قلمرو خلیفه قطعه زمینی بود که معزالدوله به او داده بود، و او با درآمد آن برخی نیازهای خود را بر می‌آورد<sup>(۴)</sup>.

همچنین سخن دیگری از حضرت علی علیه السلام درباره‌ی خبر از آل بویه نقل شده که به این شرح است: «المترف ابن الأجدم، یقتله ابن عمه علی دجلة»<sup>(۵)</sup>، یعنی مترف فرزند اجذم را پسر عمویش بر کنار دجله به قتل می‌رساند.

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۵۳.

(۲) ابوریحان بیرونی، الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، متن، ص ۱۷۱.

(۳) ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۷۰۸.

(۴) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۵۳.

(۵) منابع پیشین.



شارحان کلمات حضرت علی علیه السلام اتفاق نظر دارند که این جملات اشاره است به عزالدوله بختیار بن معز الدوله است؛ چرا که معز الدوله یکی از دستانش در جنگی قطع شده بود و در زبان عرب به مقطوع الید «اجذم» گفته می‌شود و فرزند معز الدوله یعنی عز الدوله بختیار در لهو و شرب خمر اسراف را از حد گذرانده بود که به چنین شخصی در زبان عرب «مترف» اطلاق می‌شود.

بنابراین عز الدوله «مترف» فرزند «اجذم» به شمار می‌رفت که به دست پسر عمویش عضد الدوله در کنار رود دجله به قتل رسید.

از آنجا که حضرت علی علیه السلام در اخبار پیش‌گویی‌های خود معمولاً به القاب افراد اشاره فرموده است، این سخن حضرت علی علیه السلام با اخبار دولت بنی بویه سازگاری دارد. همان‌طوری که اشاره شد با نگاهی به تاریخ تشیع این نکته روشن می‌شود که قبل از حکومت آل‌بویه، شیعه جایگاه خود را پیدا کرده بود و وزرا، نقبا و صاحب منصبان شیعه به تناوب در دستگاه خلافت عباسی حضور داشتند عباسیان نیز ناچار به قبول شرایط جدید بودند اما با ورود فرمانروای آل بویه به بغداد، خلافت عباسی در یک قدمی سقوط قرار گرفت؛ چرا که بویه‌یان بنا به اعتقادات شیعی تصمیم داشتند عباسیان را از خلافت برکنار کنند اما مشکلات سیاسی مانع این کار شد. مورخان بر این نکته تصریح دارند که معزالدوله دیلمی تصمیم گرفت حکومت را از عباسیان به معزالدین علوی، خلیفه فاطمی مصر یا یکی دیگر از علویان منتقل کند ولی به رغم موافقت مشاورانش، یکی از نزدیکانش به نام «صیمری» او را از این تصمیم منصرف کرد.

ابن اثیر می‌نویسد:

«معزالدوله با یکی از دوستان خویش مشورت کرد تا خلافت را از





بنی عباس سلب و با معزالدین علوی یا دیگری بیعت کند<sup>(۱)</sup>.

تمام یاران وی به این پیشنهاد رأی موافق دادند جز یکی از خواص که گفت: این کار معقولانه‌ای نیست؛ زیرا امروز تو با خلیفه‌ای سر و کار داری که خود و اتباع تو به او معتقد نیستید و اگر فرمان قتل او را صادر کنی فوراً به اجرا می‌رسانند، چون ریختن خون وی را روا می‌دانند اما اگر یکی از علویان را خلیفه کنی تو و یارانت معتقد به صحت خلافت او می‌شوید و اگر او فرمان قتل تو را بدهد آنان اطاعت می‌کنند<sup>(۲)</sup>.

معزالدوله با شنیدن چنین دلایلی از آن تصمیم منصرف شد و این یکی از بزرگترین علل ابقای نام خلافت برای دودمان عباسی بود. اقدام صیمری به نوعی ادامه مخالفت علیه قدرت‌یابی کامل شیعه بود که در زمان خلفای قبل نظیر معتضد به شکل‌های دیگری صورت گرفته بود و در طول تاریخ تکرار شده است<sup>(۳)</sup> اما به هر حال با ورود آل بویه در بغداد حاکمیت سیاسی در مرکز خلافت اسلامی به مدت بیش از یک قرن در اختیار دیلمیان شیعه قرار گرفت<sup>(۴)</sup>.

(۱) هملتی، *تکمله تاریخ طبری*، ص ۱۴۹، بعید نمی‌نماید که معزالدوله برای جایگزینی خلیفه عباسی، ابوعلی عبدالله محملمبن داعی فرزند داعی صغیر حسن را در نظر داشته است، از این رو ابوعلی همراه معزالدوله وارد بغداد شد و در آن جا سکنا گزید. معزالدوله در سال ۳۴۸هـ ابوعلی را تقیب علویان کرد تا سال ۳۵۲هـ این منصب به عهده او بود تا این که وی در زمان حکومت بختیار مورد تهاجم قرار گرفت و در خفا بغداد را ترک گفت. دکتر یعقوب آژند، *مذهب امامیه در قرن چهارم هجری*، نشانی پیشین.

(۲) ابن اثیر، *الکامل*، ج ۶، ص ۲۰۸، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۵۳.

(۳) پروین ترکمنی آذر، *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران*، ص ۱۴۶.

(۴) قرآنی مثل: الف. معزالدوله، از رهبران آل بویه، مسائل فقهی و حکومتی خود را از ابن جنید اسکافی، از علمای طراز اول شیعه امامیه، دریافت و کشور را براساس دیدگاه‌های فقهی و حکومتی او اداره می‌کرد (قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، کتاب فروشی اسلامی، ج ۱، ص ۴۳۹). ب. صاحب بن عباد، از علمای شیعه امامی، وزیر مؤیدالدوله دیلمی بود و با اختیارات وسیع به امور مسلمانان به خصوص

و «معزالدوله سراسر عراق را در اختیار خود گرفت. اعمال عراق را به عمال و سرداران سپاه خود سپرد».<sup>(۱)</sup>

اما به هر حال آل بویه که اکنون با تصرف بغداد بر تمام مسلمانان شیعه و سنی در مناطق مرکزی جهان اسلام حکومت می‌کردند برای تحکیم قدرت سیاسی و دینی خود در بین عامهٔ تسنن با دستگاه خلافت سنی مدارا می‌کردند.<sup>(۲)</sup> برخی معتقدند در دوران آل بویه خلیفه مسئول مذهبی یا به گفته‌ی ابن ادریس (۵۴۳-۵۹۸ هـ) «حقّ الله سنّیان و فقیهان شیعه از صدوق تا مفید و رضی و مرتضی مسئول حقّ الله شیعیان بودند»<sup>(۳)</sup> و سیاست یا حق الناس همگان در اختیار اهل حلّ و عقد آل بویه قرار گرفته بود که وزیرانشان آن را اداره می‌کردند.<sup>(۴)</sup>

بعد از معزالدوله، بویهیان مدتی بحران جانشینی بین عزالدوله و عضدالدوله را تجربه کردند ولی در نهایت عضدالدوله موفق شد تا حاکمیت در بغداد را به طور کامل قبضه کند و حکومت آل بویه را به اوج برساند. با مرگ عضدالدوله



شیعیان رسیدگی می‌کرد (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، دارالاسوه، تهران، ج ۲، ص ۱۳). ج. رکنالدوله دیلمی، از حاکمان آل بویه باشیخ صدوق مناسبات گرمی داشت. (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، ج ۲، ص ۲۶۳). د. برگزاری مراسم عید غدیر و عاشورای حسینی که بیشتر نشانهٔ شیعیان ثنی عشری به شمار می‌رفت، در زمان حکومت آل بویه گویای امامیه بودن آنان است. در منابع آمده است که معزالدوله در سال ۳۵۲ هـ ق در بغداد مقر خلافت عباسی مراسم عاشورا برگزار کرد و مورد استقبال شیعیان قرار گرفت (ابن عماد، شذرات الذهب، دار احیاء التراث العربی بیروت، ج ۳، ص ۴۹). در این باره رکن: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، صص ۳۶۲ - ۳۶۳ و رسول خطیبی دولت‌های شیعی در ایران - دولت آل بویه، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.lailatolgadr.net/>

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۵۳

(۲) سعید رضا علی عسکری بر النوادیر، فضل الله الراوندی، ص ۳۹ - ۴۰.

(۳) سرائر، ج ۱۲۷۰ هـ، ص ۲۹۳.

(۴) علی نقی منزوی، پانویست بر تجارب الامم، ترجمه ج ۵، ص ۳.

امیر بزرگ خاندان بویه، ثبات، امنیت و وحدت بویهیان دچار آسیب تفرقه، و مقدمه انحطاط و انقراض آنان شد. به هر حال به دنبال پایان عصر عضد الدوله و مؤید الدوله، دوران تفرقه آل بویه که بعد از طلوع درخشان عهد عماد الدوله «۳۲۲ ق / ۹۳۴ م» و معز الدوله «۳۳۴ ق / ۹۴۵ م»، افول غمناک و تیره‌ای را در فرجام حال مجد الدوله «۴۲۰ ق / ۱۰۲۹ م» و الملک الرحیم «۴۴۷ ق / ۱۰۵۵ م» نشان داد، آغاز شد و فخرالدوله و صمصام الدوله در جبال و عراق هیچ‌گاه نتوانستند دوران قدرت و اعتلای گذشته را دیگر بار تجدید کنند.

به نظر می‌رسد یکی از علل مهم ضعف آل بویه این بود که آنها بعد از عضدالدوله کم‌کم سنی زده شده و نسبت به رعایت شعائر شیعی کمتر حساسیت نشان می‌دادند. به همین دلیل در سال ۴۰۲ هـ از ترس فاطمیان مصر به خلیفه‌ی بغداد اجازه دادند مجلسی در تکذیب نسب‌نامه‌ی فاطمیان بسازد و در ۴۰۸ هـ «اعتقادنامه‌ی قادری» را صادر کرده و اسلام را به مذاهب سنی منحصر کند و مکتب تشیع را که پس از اعلامیه راضی عملاً یکی از مذاهب رسمی بود از رسمیت بیندازد خلیفگان از این سستی جانشینان عضد الدوله سوء استفاده بیشتری کرده، و قادر خلیفه مخفیانه پیام‌ها برای ترکان آسیای میانه فرستاد و ایشان را به مهاجرت به ایران پس از پذیرش اسلام سنی دعوت کرد<sup>(۱)</sup>. به هر حال دوره آل بویه برای مردم مناطق غربی و مرکزی ایران تجربه جدایی از سلطه خلافت عباسی در پرتو نهضت تشیع نیز بود اما اختلاف مهارناپذیر امرا و عناصر سپاهی از داخل، و توطئه خلفای ضعیف شده عباسی، رقابت و تعارض ترک و دیلم به علاوه بحران‌های دشوار اقتصادی و تعصبات شدید فرقه‌ای و نهایتاً

(۱) منزوی، پیشین.

هجوم ترکان غز به دعوت خلیفگان عباسی دولت شیعی آل بویه را در اواسط قرن پنجم به شکست کشاند.

عموم مورخان آل بویه را شیعی مذهب دانسته‌اند اما سخن در این است که شیعه جعفری یا اثنی عشری بوده‌اند یا زیدی<sup>(۱)</sup>. قرائنی چند گویای امامیه بودن آنان است<sup>(۲)</sup> نظیر: الف. معزالدوله، از رهبران آل بویه، مسائل فقهی و حکومتی خود را از ابن جنید اسکافی، از علمای طراز اول شیعه امامیه، دریافت و کشور را براساس دیدگاه‌های فقهی و حکومتی او اداره می‌کرد<sup>(۳)</sup>.

ب. صاحب بن عباد، از علمای شیعه امامی، وزیر مؤیدالدوله دیلمی بود و با اختیارات وسیع به امور مسلمانان به خصوص شیعیان رسیدگی می‌کرد<sup>(۴)</sup>.

ج. رکن‌الدوله دیلمی، از حاکمان آل بویه با شیخ صدوق مناسبات گرمی داشت.<sup>(۵)</sup>

د. برگزاری مراسم عید غدیر و عاشورای حسینی که بیشتر نشانه شیعیان اثنی عشری به شمار می‌رفت، در زمان حکومت آل بویه در منابع آمده است که معزالدوله در سال ۳۵۲ هـ. ق در بغداد مقرر خلافت عباسی مراسم عاشورا برگزار کرد و مورد استقبال شیعیان قرار گرفت.<sup>(۶)</sup>

(۱) علی اصغر فقیهی، آل بویه (تهران، آگه) صفحه ۴۷۹.

(۲) در این باره رک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، صص ۳۶۲ - ۳۶۳ و رسول خطیبی دولت‌های شیعی در ایران - دولت آل بویه، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.lailatolqadr.net](http://www.lailatolqadr.net).

(۳) قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، کتاب فروشی اسلامیة، ج ۱، ص ۴۳۹.

(۴) شیخ عباس قمی، سفینه البحار، دارالاسوه، تهران، ج ۲، ص ۱۳.

(۵) شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، ج ۲، ص ۲۶۳.

(۶) ابن عماد، شذرات الذهب، دار احیاء التراث العربی بیروت، ج ۳، ص ۴۹.

## – عرصه‌های تأثیر آل بویه بر رشد تشیع در قرن چهارم

### ۱- فراهم کردن امنیت برای شیعیان

با تأسیس دولت آل بویه و تسلط آنان بر خلیفه و مقر خلافت، امنیت نسبی برای شیعیان در سرزمین‌های تحت حاکمیت آل بویه به وجود آمد و آنان با استفاده از این فرصت در صدد ترویج شیعه برآمدند؛ به گونه‌ای که طی حکومت ۱۲۶ ساله بویه‌یان، عقاید شیعی به شیوه‌های مختلف رواج پیدا کرد.

البته در مقابل در این دوره شاهد حساسیت و واکنش تند حنبلی مذهب‌ان نسبت به شیعیان خصوصاً در بغداد هستیم چنان‌که وعاظ حنبلی، عامهٔ تسنن را به توبه و پیمودن راه اجدادشان، که بنابر تفسیر آنان تسنن افراطی بود، دعوت می‌کردند به طوری که حملات حنابله به شیعیان سرچشمه اصلی ناآرامی‌های شهر بغداد بود<sup>(۱)</sup> و طعم شیرین تسلط دیلمیان شیعی مذهب بر خلیفهٔ سنی را در ذائقهٔ عامهٔ شیعه تلخ می‌کرد. زد و خوردهایی که در زمان آل بویه بین سنی مذهب‌ان و شیعیان رخ می‌داد با دوران پیش تفاوت داشت به این معنی که پس از غلبه آل بویه بر بغداد و از میان بردن نفوذ خلیفه، دو مذهب سنی و شیعه کم کم به صورت دو حزب سیاسی درآمدند<sup>(۲)</sup> که شیعه از آل بویه و اهل تسنن از خلیفه و ترکان طرفداری می‌کردند<sup>(۳)</sup> ولی اقتدار آل بویه، این سود را داشت که به شیعه، موقعیتی رسمی بخشید اما در جنب آن، حسدها و کینه‌هایی را نیز پروراند.

نتیجه آن شد که در شرایط غیبت آل بویه در بغداد و یا دوره ضعف آنان،

(۱) جونل کرمر، احیای فرهنگی آل بویه، ص ۶۷.

(۲) موسوی، سید حسن، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، ص ۲۱۰.

(۳) ابن جوزی، المنتظم، ج ۷، ص ۶۸؛ فقیهی، آل بویه، ص ۴۷۷.



کینه‌توزی‌ها از سوی عوام اهل تسنن و گاه خواص! اوج یافت. با این حال شیعه امامیه در این دوره، به قدرت آل‌بویه رویکرد مثبتی داشت و این رویکرد سودمندی‌های بسیاری را در برداشت؛ چرا که شیعه در معادلات سیاسی و قدرت نسبت به سه سده قبل جایگاه بیشتری یافت.

## ۲- حمایت از علما و دانشمندان شیعه (عرصه علمی)

پیدایش دولت‌های شیعی، در قرن چهارم خصوصاً آل بویه در بغداد، فرصت تجدید قوای علمی را برای شیعه پدید آورد؛ چرا که قیام و جنگ و گریز مداوم شیعه در سده‌های اولیه، و حساسیت بیش از حد خلفا نسبت به ائمه علیهم‌السلام و علمای شیعه، این خطر را پدید آورد که مصادر اصلی اندیشه شیعی (احادیث ائمه شیعه علیهم‌السلام و...) نایاب شود و به مرور زمان، از دسترس خارج گردد که تفکر شیعی، از مباحثه و آموزش، محروم بماند در نتیجه تکامل فهم دینی، دشوار گردد. و نهایتاً حالت اختفا و زندگی تقیه‌ای، دسته‌بندی‌های درونی را افزون کند و... نکات فوق، گوشه‌ای از مشکلات شیعه در دوره سختی و اختفاست. ادامه این شرایط، می‌توانست تشیع را در سطح اندیشه‌ای فرقه‌ای و غیر بارور، متوقف سازد و امکان پویایی و قدرت معارضه آن را با گرایش‌های مذهبی - فکری دیگر، سلب کند.

اما پدیدار شدن سلسله‌های شیعی، دوره فترت را برای عالمان مذهبی پدید آورد. فقیهان، محدثان، متکلمان و فیلسوفان شیعی، توانستند در فضای مناسب موجود، مصادر و منابع متفرق شیعه را باز یابند. به احیا و تهذیب احادیث بپردازند. آنان توانستند با مباحثات فقهی و کلامی، حقیقت اندیشه شیعی را باز گویند و پیرایه‌های موهوم را بزدایند و در پرتوی امنیت اجتماعی برای شیعه،

زمینه را برای جذب نیروهای جدید فراهم کنند و... آثار فوق، ایجاب می‌کند که نقش دولت‌های شیعی در این دوره، مثبت ارزیابی شود. حرمت نهادن عالمان شیعی به امرای شیعی، برخاسته از درک آنان از واقعیت موجود زمان بود. آنان، دریافته بودند که فرصت موجود، ابزاری مؤثر و کار آمد در راه گسترش اندیشه شیعی است و با این تلقی، روابط و مناسبات مناسبی بین علما و امرای شیعه برقرار گردید.

با وجود همه درگیری‌ها و نزاع‌هایی که میان دولت‌ها و امرای مسلمان و به طور اخص شیعه در قرن چهارم وجود داشت، علم و دانش رشد خود را بی‌وقفه دنبال می‌کرد. چهره‌های برجسته‌ای از عالمان و اندیشمندان در پرتو حمایتی که امیران و بزرگان از آنها می‌کردند، توانستند گام‌های بلندی بردارند. در این میان خاندان بویه نقش مهمی در توسعه فرهنگ و دانش داشتند. حضور وزیران با کفایتی که نقش قابل توجهی در جذب عالمان به دربار امیران خود داشتند، در پیشرفت علم بسیار با اهمیت بود و همواره رقابت شدیدی برای جذب دانشمندان به دربارها وجود داشت.

رابطه آل بویه با علما بسیار نیکو بود. معزالدوله از رهبران آل بویه، مسائل فقهی و حکومتی خود را از ابن جنید اسکافی، از علمای طراز اول شیعه امامیه، دریافت و کشور را براساس دیدگاه‌های فقهی و حکومتی او اداره می‌کرد.

رکن‌الدوله شیخ صدوق را از قم به مرکز حکومتش ری دعوت کرد و با تعظیم و تکریم او را وارد شهر کرد.

قاضی نورالله شوشتری در این‌باره نوشته است:

«آوازه ریاست و اجتهاد او (شیخ صدوق) در مذهب شیعه امامیه به



سمع ملک رکن الدوله رسید، مشتاق صحبت فائض البهجت او گردید و به تعظیم تمام، التماس تشریف قدوم سعادت لزوم او نمود.<sup>(۱)</sup>

رکن الدوله در ری مجالسی می‌آراست و از علمای ملل و فرقه‌های مختلف دعوت می‌کرد تا آنها طرح شبهه کنند و شیخ به پاسخ آنها برخیزد. در یکی از مجالس، بحث امامت مطرح شد. پس از توضیح و استدلال شیخ صدوق، رکن الدوله فریاد زد:

«اعتقاد دینی من همان چیزی است که این شیخ امین می‌فرماید و حق آن است که فرقه امامیه بر آن مذهب است نه دیگران».

مرحوم صدوق در کتاب کمال‌الدین یکی از مباحث مجلس رکن الدوله درباره غیبت امام زمان علیه السلام با یک مخالف را نقل می‌کند و می‌گوید:

«پس از پاسخ من، رکن الدوله رو به مخالف کرد و گفت: این دلیل درماندگی و عجز تو است که همه مخالفین ما در مورد صاحب‌الزمان ما، با لفاظی به انکار و هذیان و وسوسه می‌پردازند و دست به دامان خرافات می‌آویزند».

بسیاری از کارگزاران و وزرای آل بویه نیز در گسترش علم و دانش شیعی فعال بودند؛ یکی از این کارگزاران که در ترویج مکتب تشیع در قرن چهارم سهمی به سزا داشت، وزیر دانشمند بهاء الدوله دیلمی، صاحب بن عباد است که علامه مجلسی اول او را از فقهای شیعه دانسته و ابن‌شهر آشوب وی را در ردیف شعرای اهل بیت علیهم السلام که محبت خود را آشکار می‌کرد، توصیف کرده است. رابطه او با مرجع دینی شیعیان (مرحوم صدوق) چنان است که «صاحب»، دو قصیده در

(۱) قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، کتاب فروشی اسلامیة، ج ۱، ص ۴۳۹.



مدح حضرت رضا علیه السلام می‌سراید و به نزد شیخ صدوق می‌فرستد و مرحوم صدوق کتاب پرارزش عیون اخبارالرضا علیه السلام را که حاوی احادیث امام رضا علیه السلام است به نام صاحب می‌نویسد و به کتابخانه وی اهدا می‌کند.

بویهیان مقام سیاسی - مذهبی نقابت علویان را معمولاً به بزرگان علمی شیعه می‌سپردند. و فقهای بزرگ را برای تبیین احکام و برای پاسخ‌گویی مخالفین شیعی کمک می‌کردند و از آنها نیز یاری می‌خواستند. باید دانست که در زمان سلطه آل‌بویه بر بغداد، علمای شیعی موجود در عراق معمولاً عرب و بعضاً علوی بوده و کسانی از آنها در شمار ادبای برجسته عرب به شمار می‌روند.

آنچه شایان ذکر است خدمات آل‌بویه به مذهب تشیع اختصاص نداشت، بلکه آنان به ادب و فرهنگ و تمدن اسلامی اعم از شیعه و سنی خدمات شایان نمودند.

نمونه‌ای از رفتار مناسب آل‌بویه با علمای اهل تسنن را نیکلسون در مقدمه‌ای بر فارسنامه ابن بلخی چنین توصیف می‌کند:

«ابو محمد عبدالله که قاضی بغداد بود، به درجه قاضی القضاة فارس ارتقاء یافت و بعدها حوزه قضاوت وی تا حدود ایالات کرمان و عمان و به شهر تیز در مکران امتداد یافت. ابن بلخی این مطلب را نیز می‌آورد که قاضی ابومحمد که هیچ‌گونه اثر دربارۀ فقه پدید آورده بود، نظام دین و سنت، نگاه داشته و قاعده‌ای نهاد سخت نیکو، کار شرع را. عضد الدوله پادشاه بویی آن روزگار با وجود تمایلات شدیدی که به آیین شیعه داشت، قاضی را با اکرام و اعتماد شخص خود محترم داشته بود؛ زیرا وی را به محک آزمایش درآورده و فسادناپذیر یافته بود. این ابو محمد پنج پسر بر



جای نهاده بود: کهنترین همه ابو نصر بعدها در منصب قضا  
جانشین او شد.<sup>(۱)</sup>

### ۳- رواج دادن علنی شعائر شیعی (عرصه اجتماعی)

یکی از عوامل قوت گرفتن شیعیان در قرن چهارم هجری، در ایران و عراق، ترویج و برپایی مراسم مذهبی شیعی از سوی حکومت آل بویه در بغداد، مرکز حکومت اسلامی بود. البته قبل از آل بویه نیز جمعیت شیعیان بغداد شعائر خود را کمابیش نشان می‌دادند، ولی با تسلط آل بویه شیعیان نه تنها آزادی برپایی علنی مراسم مذهبی خود را به دست آوردند، بلکه از حمایت فرمانروایان نیز برخوردار شدند. در این دوره آیین‌های مخصوص شیعیان با شکوه فراوان انجام می‌شد.<sup>(۲)</sup>

به همین دلیل یکی از مهم‌ترین توفیقات شیعیان در زمان آل بویه، اجازه تظاهر علنی عقایدشان، بدون نیاز به تقیه، به شمار می‌رود. البته در این دوره شعائر مکتب تشیع امامی بدون آنکه مذهب رسمی حکومت اسلامی گردد، مرسوم شد و اشخاص با فرهنگی از جمله بازرگانان و دولتمندان و عمال دولتی ساکن در محله کرخ<sup>(۳)</sup> و دارالحکومه و حتی محدوده دارالخلافه را به خود جذب کرد. البته تشیع امامی یاور و الگوی سایر مذاهب شیعی نیز در این دوره

(۱) مقدمه نیکلسون بر فارسنامه ابن بلخی، ترجمه دکتر منوچهر امیری، فارسنامه ابن بلخی، متن ص ۳۱.

(۲) در این باره رک: رضا دهقانی، تشیع و اندیشه‌های شیعی (ویژه نامه)، نشانی در شبکه جهان پهنا:

<http://www.ido.ir/>

(۳) در این باره رک: مقاله کرخ در دوره‌ی آل بویه، ساسان طهماسبی، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۳،



محسوب می‌شد<sup>(۱)</sup> و شیعهٔ اسماعیلیه در مصر و شام نیز به اجرای علنی شعائر شیعی روی آوردند که این شعائر را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

### الف: بزرگداشت غدیر و عاشورا

بزرگداشت عید غدیر و عاشورای حسینی از مهم‌ترین شعائر شیعه به شمار می‌رود و تاریخ نشان می‌دهد در هر جا که برای شیعه آزادی عمل پیش می‌آمد، یکی از اولین اقدامات دینی او یادآوری این دو موضوع بود. مسئلهٔ غدیر پایه‌ای‌ترین اصل تشیع یعنی امامت و ولایت را تبیین می‌کرد. بنابراین بویهیان تلاش کردند تا اصلی‌ترین اصول شیعه یعنی ولایت را به عملی اجتماعی تبدیل کنند.

معزالدولهٔ دیلمی در ۱۸ ذی‌الحجه (روز غدیر) دستور داد تا شهر را آذین‌بندی کنند و شادمانی کنند؛ روز بازار را تعطیل و شب آن را بگشایند.

بنابراین شیعه در این دوره توانست عقیدهٔ خود را به ولایت و امامت به صورت علنی آن هم در پایتخت خلافت عباسی آشکار کند. بعدها نیز همه ساله مراسم عید غدیر در نقاط دیگر جهان اسلام نیز با شکوه بسیار انجام می‌شد و با تشویق و تدارک حکومت، در وعظ و خطابه‌های روحانیون و وعاظ در مساجد، فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام و تعالیم مذهب شیعه آزادانه بیان می‌گردید. به همین دلیل رسمیت یافتن تشیع به عنوان مذهب رسمی در اعصار بعدی را تا حد زیادی باید مرهون تلاش‌های دولت آل‌بویه دانست.

بزرگداشت نهضت کربلا و یاد و نام سیدالشهدا علیه‌السلام به واسطهٔ جنبهٔ عاطفی

(۱) سید محمد احسانی، تصویری از جهان اسلام در قرن چهارم هجری، نشانی در شبکه جهان پهنا

بودن آن به صورت گسترده‌تری برگزار می‌شد؛ چرا که نهضت حسینی نه تنها در قرن اول، شیعه را از حالت انفعالی خارج کرد و به او نوعی احساس غرور داد بلکه در دهه‌ها و قرنهای بعدی نیز اثر حرکت‌آفرین خود را در بین شیعیان داشت. بنابراین شیعیان در قرن چهارم از هر فرقه‌ای با فراهم شدن شرایط، عزاداری امام حسین علیه السلام را در دهه محرم به صورت علنی و گسترده در شهرهای مختلف جهان اسلام از بغداد تا قاهره برگزار می‌کردند و امرای شیعی با آگاهی از محوریت این موضوع در شعائر شیعه، با آن همراهی می‌کردند.

تقریباً بیشتر منابع به این موضوع اشاره دارند که معزالدوله در سال ۳۵۲ هـ ق در بغداد مقرر خلافت عباسی برگزاری مراسم عاشورای حسینی را رسمی کرد و مورد استقبال مردم قرار گرفت<sup>(۱)</sup>؛ به گونه‌ای که در روز عاشورا بازارها تعطیل و برای امام حسین علیه السلام مراسم سوگواری برپا گردید، معزالدوله دیلمی زنان شیعه را گفت تا روی‌های خویش را سیاه کنند و با حالت عزا در بازار بغداد بیایند البته در مقابل فقهای حنبلی آن سال را «سنة البدعة» نامیدند.

ابن کثیر در کتاب خود درباره علل ناتوانی اهل تسنن و خلفا در جلوگیری از این مراسم می‌نویسد:

«لکثرة التشيع وظهورهم وكون السلطان معهم»<sup>(۲)</sup>؛ زیرا تشیع گسترش یافته و آشکار شده بود و سلطان هم با آنان بود.

با علنی شدن بزرگداشت این دو شعار محوری تشیع می‌توان گفت در جهان اسلام مرحله بسیار مهمی برای مذهب شیعه به وجود آمد که تا آن زمان سابقه

(۱) ابن عماد، *شذرات الذهب*، دار احیاء التراث العربی (بیروت)، ج ۳، ص ۴۹.

(۲) ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱۱، ص ۲۴۳.



نداشت. بعدها به دستور معزالدوله (امیر الامرا) در سراسر پهنه حکومت آل بویه در ایران و عراق، این مراسم شیعی با شکوه خاصی برگزار می‌گردید. امیر بویه بدین وسیله می‌خواست از قدرت و تطاول حکومت آل عباس بکاهد و عواطف مردم را به سود مستضعفانی که نسبت به آل رسول محبت می‌ورزیدند برانگیزد<sup>(۱)</sup>. این حرکت‌های فرهنگی به ترغیب عمومی به مکتب تشیع می‌افزود و به تدریج شرکت در مراسم مذهبی شیعی برای بسیاری از مردم عادی گردید. نتیجه دیگر این اقدامات این بود که آل بویه توانستند مذهب امامیه اثنی عشری را در میان بسیاری از توده‌های مردم رواج دهند.

#### ب: گسترش مناقب خوانی و ترویج فضایل اهل بیته علیهم‌السلام<sup>(۲)</sup>

در دوره آل بویه شیعیان با آزادی و عدم خوف از برخورد حکومت، اقدام به مدح و رثای امامان و ذکر مناقب آنان در اماکن عمومی می‌کردند که از آن به عنوان مناقب خوانی یاد شده است<sup>(۳)</sup>.

این کار فرهنگی که با مقابله به مثل و واکنش‌های تند حنابله مواجه شد، کم و بیش قبل از این دوره نیز مرسوم بود و در دوره‌های بعد نظیر عصر سلجوقیان نیز به حیات خود ادامه داد.

(۱) سید جعفر شهیدی، چهره ناشناخته تشیع، میقات حج، سال دوم شماره سوم، بهار ۱۳۷۲.

(۲) در این بخش از مقاله: مناقب خوانی در دوره آل بویه، دکتر حسین ایزدی و مهدی زیرکی، فصلنامه تاریخ اسلام - شماره ۳۳ و ۳۴ - ص ۲۵، استفاده شده است. نشانی در شبکه جهان پهنه مقاله: <http://www.tarikheslam.com/> یا <http://www.bou.ac.ir>

(۳) واژه مناقب جمع متعبت، به معنای خصال نیک، سجایای پسندیده، صفات و هنرهایی است که موجب ستودگی و مایه مباحثات و ستایش است و نقطه مقابل آن مثالب است، همان.



منظور از مناقب‌خوانی در معنای عام آن سرایش شعر و نثر در مدح امامان شیعه و مثالب برخی از دشمنان آنها و نقل آن در محافل و اماکن عمومی است. قرن چهارم هجری همان‌طوری که آغاز شکوفایی و گسترش وسیع شعر و ادب بود و بازار شعر و شاعری رونق زیادی داشت، عصر شکوفایی مناقب‌خوانی نیز به شمار می‌رود. البته شیعیان در اوایل قرن چهارم و پیش از تسلط بویه‌یان برخلاف عباسی، در بغداد بعضاً از موقعیت و نفوذ بالایی در میان بزرگان برخوردار بودند که در سایه آن می‌توانستند برای شهیدان کربلا محفل ذکر مناقب و بیان مصائب برپا کنند که البته بعضاً با واکنش تند برخی از خلفا و امرای سنی و عوام حنابله قرار می‌گرفت اما با روی کار آمدن آل بویه و تسلط آنان بر بغداد به سال ۳۳۳ هـ. آداب و آیین‌های شیعی مناقب‌خوانی گسترش چشمگیری یافت.

#### ۴- ترویج تبری از دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام

یکی از مفاهیم عمده دینی تولی و تبری است؛ تولی به معنای اظهار اطاعت و دوستی نسبت به اولیای دین و تبری به معنای دشمن داشتن دشمنان دین است. در مکتب تشیع به این محور دینی توجه خاصی شده است و از آنجا که ولایت و امامت اهل‌بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محور اساسی مکتب تشیع به شمار می‌رود، تولی و تبری در متون دینی شیعه به وفور دیده می‌شود و دستورات خاصی نیز درباره آن داده شده است.

در روایتی مشهور از امام پنجم شیعیان امام محمد باقر علیه‌السلام می‌خوانیم:

عن خطاب بن مسلمة قال: قال أبو جعفر علیه‌السلام ما بعث الله نبيا قط إلا بولايتنا

والبراءة من عدونا، و ذلك قول الله في كتابه:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾<sup>(۱)</sup>، بتکذیبهم آل محمد، ثم قال: ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾<sup>(۲)</sup>.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ائمه شیعه بر برائت لسانی و عملی از قاتلان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام اصرار داشتند و معمول زیارت‌نامه‌های مأثوره از امامان شیعه در کنار سلام و عرض ارادت به آنها لعن و نفرین بر قاتلان و دشمنان آنها نیز قید شده است اما توجه به این نکته ضروری است که امامان شیعه این محور را با توجه به اصل اساسی تقیّه تجویز و سفارش کرده‌اند. به عبارت دیگر اصل تقیّه حاکم بر اصل محوری تبری است و طبعاً مصالح جامعه اسلامی نیز در اظهار تبری می‌بایست در نظر گرفته شود.

در تاریخ تشیع در سه قرن نخست هجری شواهدی بر سب و لعن علنی و فراگیر دشمنان و قاتلان اهل بیت علیهم‌السلام نداریم این در حالی بود که حاکمیت خلفایی و عامه از هرگونه سب و لعن و هتک حرمت نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه خصوصاً امام اول شیعیان حضرت علی علیه‌السلام فروگذار نمی‌کردند. اولین کسی که سب و لعن صحابه و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به صورت علنی رواج داد، معاویه بن ابوسفیان بود. وی بعد از قبضه کردن حکومت در سال ۴۰ هجری به فرمانداران و حاکمان خود در سراسر جهان اسلام آن روز دستور داد که بر روی منابر به سب و لعن حضرت علی علیه‌السلام اقدام نمایند<sup>(۳)</sup>.

(۱) النحل: ۳۶.

(۲) آل عمران: ۱۳۷.

(۳) سنن الترمذی، الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۱، دار الفکر؛ تاریخ طبری (مؤسسه علمی للمطبوعات) باب



این روش بعدها توسط خلفای دیگر بنی‌امیه ادامه یافت و تنها عمر بن عبدالعزیز بود که سعی کرد این رویه ناپسند و منفی را منع کند. اما در زمان خلافت عباسیان برخی از آنها نظیر متوکل عباسی این رویه ناپسند را ادامه دادند. بنابراین بر خلاف دیدگاه نویسندگان متعصب سنی که مکتب تشیع را مساوی با لعن صحابه قلمداد می‌کنند، شیعه به دستور امامان خود نه تنها صحابه راستین پیامبر ﷺ را تکریم و تعظیم می‌کنند بلکه تاریخ شیعه نشان می‌دهد که شیعیان به زیارت مزار صحابه بزرگ پیامبر ﷺ نظیر حذیفه بن الیمان و سلمان فارسی می‌رفتند و برای آنها زیارت‌نامه‌هایی در کتاب‌های ادعیه شیعه نقل شده است که شفاعت آنها از خدای بزرگ درخواست شده است<sup>(۱)</sup>. بنابراین شیعه در طول تاریخ خود تنها از دشمنان آشکار و قاتلان اهل بیت ﷺ اظهار براءت کرده است که این مختص شیعه نبود بلکه مسئله لعن بر قاتلان اهل بیت ﷺ بعد از سقوط بنی‌امیه و حتی قبل از حاکمیت شیعه در قرن چهارم مسئله‌ای بود که بارها توسط برخی خلفای بنی‌عباس نیز دنبال می‌شد.

گفته می‌شود مأمون عباسی دستور لعن بر معاویه را بر منابر صادر کرد و در سال دویست و هشتاد و چهار، معتضد بر آن شد تا لعنت بر معاویه را بر منبرها آشکار نگاه دارد.

او دستور داد تا فرمانی برای آن نوشته شود و بر مردم بخوانند!  
عیبدالله بن سلیمان او را بترسانید، که این رفتار، عامه را می‌شوراند ولی او



سنه احدى و خمسين، ج ۴، ص ۱۸۸، *البدایة والنهایة*، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۷۶، داراحیاء التراث العربی.

(۱) در این باره رک: محدث قمی، *مفاتیح الجنان*، (تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹) ص ۸۹۹ و ۹۰۴.



گوش نداد و نخستین گام را در این راه با فرستادن یک دستور برای عامه برداشت، که کار خود پیش گیرند و از دسته‌بندیها و خیرچینی کردن پیش سلطان بپرهیزند که گواهی از ایشان پذیرفته نشود<sup>(۱)</sup>.

معتضد همچنین دستور داد نامه‌ای بلند را مبنی بر یراثت از دشمنان و قاتلان اهل بیت علیهم‌السلام تهیه کنند.

این نامه که به امضای عبیدالله بن سلیمان وزیر معتضد به سال ۲۸۴ نوشته شده و طبری آن را در رویدادهای همین سال آورده است، ۲۰۵ سطر نفرین نامه بر بنی امیه است که حسین علیه‌السلام و فرزندان پیامبر و یاران او را کشته و بر کتاب خدا دستبرد زده‌اند.

طبری می‌نویسد:

این را از روی نامه کهن مأمون نگاشته‌اند که به دستور مأمون علیه معاویه نگاشته شده بود.<sup>(۲)</sup>

عبیدالله بن سلیمان، وزیر معتضد از ترس آشوب حنابله یوسف بن یعقوب دادرس را بخواند و از وی خواست تا با ترفندی رأی معتضد را بگرداند.

دادرس یوسف با معتضد سخن راند و گفت: من می‌ترسم عامه با خواندن این نامه به شورش آیند، معتضد گفت: اگر عامه به خروش آیند یا سخنی گویند شمشیر در میان آنها بنهم! گفت: با طالبیان چه کنی، که جرأت یافته از هر سو

(۱) تجارب‌الأمم، ترجمه، ج ۵، ص ۲.

(۲) البته برخی معتقدند در نامه‌هایی که خود طبری از مأمون در سال ۲۱۸ یاد کرده است، جز سرزنش سنیان در باور قدیم بودن قرآن و تشبیه خداوند چیزی دیده نمی‌شود و از امویان نامی در آنها نیامده است، منبع پیشین، پاورقی.



برخیزند و مردم بسیار از آنان پیروی کنند و هرگاه این نامه را که ستایش‌گر ایشان است ببینند، بر گرایش ایشان افزوده شود؛ زیرا که اکنون زبان ایشان بازتر است و سخن استوارتر دارند. معتضد پاسخی نداد و پس از آن «نامه مأمون» را دنبال نمود.<sup>(۱)</sup>

این اقدام درباریان معتضد نشان می‌داد که آنها احیای شعائر شیعی را مساوی با تسلط آل علی علیهم‌السلام بر خلافت قلمداد می‌کردند.

در ابتدای قرن چهارم و قبل از تسلط آل بویه در سال ۳۱۲ هـ علی بن یلبق، امیرالامرای بغداد، فرمانی صادر کرد تا معاویه و یزید را علناً در منابر لعن و طعن کنند.<sup>(۲)</sup>

با حاکمیت آل بویه در اواسط قرن چهارم که قدرت در دست شیعه قرار گرفت زمینه برای عمل به دستور دینی تبری از قاتلان اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر فراهم شد اما با این حال می‌بینیم حاکمیت شیعی در برائت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام معمولاً از ذکر نام آنها به صورت علنی پرهیز می‌کند بلکه برائت را با استناد به عمل تاریخی ناپسند آنها مطرح می‌کند. بر همین اساس معزالدوله امیر مقتدر دیلمی هنگامی که تصمیم گرفت تبری از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را در مرکز دار الخلافه بغداد رواج دهد.

بر حسب دستور وی شیعیان بغداد جملاتی در برائت از غاصبان حق اهل بیت و قاتلان آنها بر بالای مساجد خود نوشتند. این جملات تصریح به نام آنها نداشت بلکه اشاره به کار ناپسند آنها داشت مورخ مشهور اهل تسنن ابن اثیر

(۱) تجارب‌الأمم، ترجمه ج ۵، ص ۳.

(۲) المنتظم، ج ۱۲، ص ۳۱۶، ثم دخلت سنة إحدى وعشرين وثلاثمائة، ص ۳۱۶.

در تاریخ کامل این جملات را به این صورت نقل می‌کند:

لعن الله معاویه ابن ابی سفیان ولعن الله من غضب فاطمة رضي الله عنها  
فدكاً ومن منع ان يدفن الحسن عند قبر جده ومن نفي اباذر الغفاري  
ومن اخرج العباس من الشورا.<sup>(۱)</sup>

لعنت خدا بر معاویه و لعنت خدا بر کسی که فدک را از  
فاطمه (رضی الله عنها) غضب کرد و بر کسی که از دفن امام حسن  
مجتبی علیه السلام نزد قبر جدش جلوگیری نمود و کسی که اباذر غفاری را  
از مدینه تبعید کرد و کسی که عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را از شورای  
تعیین خلافت اخراج کرد.

طبیعی بود جمله آخر که اشاره به اخراج عباس از شورا بود، برای دلجویی  
از عباسیان نوشته شده بود. خلیفه عباسی نیز به دلیل تسلط آل بویه شیعه مذهب  
نمی‌توانست شیعیان را از این کار منع کند ولی عوام سنی، شب‌ها این شعارها را  
از بین می‌بردند.

به همین دلیل وزیر معزالدوله ابومحمد مهلبی پیشنهاد کرد به جای آن شعار،  
این جمله را بنویسند: «لعن الله الظالمين لآل رسول الله ولعن الله معاوية» و معزالدوله  
نیز پذیرفت.

این مسئله نشان از انعطاف قابل توجه حاکمیت شیعه در مقابل رعایای سنی  
مذهب خود بود این در حالی بود که قبلاً خلفای تسنن نظیر معاویه و بعدها  
امویان به جز عمر بن عبد العزیز با زور و اجبار مردم را وادار به سب و لعن

(۱) در این باره ر.ک: *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۱۵، و *المنتظم*، ج ۱۴، ص ۱۴۰.



نمادهای شیعه از جمله حضرت علی علیه السلام می‌کردند و اگر کسی خودداری می‌کرد، برائت حاکم از او برداشته می‌شد.

### ۵- آبادانی و تعمیر مشاهد شیعی

فرمانروایان آل‌بویه در اصلاح شهرها و مشاهد شیعی نیز همت گماشتند. آنان بناهای عظیم و شکوهمندی در مشاهد مشرفه برپا کردند و گنبدهایی رفیع بر روی ضریح‌های مقدس برافراشتند. عضدالدوله و سپاهیانش قریب به یک سال، تنها برای ساختمان مرقد علوی و تکمیل و توسعه آن در نجف اشرف اقامت کردند و آن را در نهایت شکوه و عظمت تکمیل کرده، خانه‌ها و رباط‌ها را در آنجا بنا کردند و با دستی گشاده علویان، علما، مجاوران، نگهبانان و متولیان این مرقد شریف را از بخشش‌های فراوان خود بهره‌مند ساختند و قناتی را که آل‌عین ایجاد کرده بودند، اصلاح و بازسازی کردند.

آل‌بویه علاوه بر ساخت و ساز مشاهد شیعی شخصاً به تکریم و احترام آنها نیز می‌پرداختند.

جلال‌الدوله به زیارت نجف و کربلا می‌رفت و یک فرسخ مانده به حرم علوی و حسینی با تواضع و پای برهنه به زیارت نائل می‌آمد.

عضدالدوله دیلمی بعد از آن که در سال ۳۶۷ هـ.ق وارد بغداد شد، به زیارت کربلا و نجف شتافت و دستور ساخت همه عتبات عالیات را صادر کرد. بنای آستانه حسینی در سال ۳۶۷ قمری شروع شد و در سال ۳۷۱ هـ.ق به پایان رسید. آستانه‌ای که عضدالدوله ساخت، حرمی بزرگ و گنبدی بر روی قبر و چهار رواق هماهنگ در چهار طرف حرم که دیوارهای حرم و صحن شش‌گوشه بود،

در بخش شرقی صحن، صحن کوچکی بود که در آن قبرهای خاندان آل بویه بود و یک درب آن به بازار باز می‌شد؛ و بازار برای رفت‌وآمد به آستانه حضرت عباس علیه السلام منتهی می‌شد. درون حرم با قندیل‌های طلا برای روشنایی تزئین شده بود و دیوارهای حرم و رواق‌ها را با چوب ساج و آئینه‌های بزرگ پوشانیده بودند. صندوقی از چوب ساج مثبت‌کاری شده بر مزار قرار داشت و نهر آب تا مقابل آستانه حسینی و اطراف صحن می‌آمد که آثار آن تا نیمه اول قرن چهاردهم هجری در کربلا مانده بود.

کربلا در زمان عضدالدوله پیش‌رفت چشم‌گیری یافت. او اطراف آستانه خانه‌های زیادی ساخت و به امور آستانه حسینی رسیدگی زیادی کرد. بازار سرپوشیده‌ای میان آستانه حسین بن علی و عباس بن علی علیه السلام درست کرد. منزلی هم در کنار آستانه برای خود بنا کرد که هنگام آمدن به زیارت در آن سکونت داشت.

منزل مذکور توسط ذریه‌اش وقف شد که آن را به مدرسه دینی تبدیل کردند؛ بعدها دو شمع بزرگ که همه‌شب تا صبح دو سوی قبر روشن بود، در ۱۴ ربیع الاول سال ۴۰۷ قمری شب‌هنگام بر زمین افتاد و آتش بزرگی درگرفت و تمامی دیوارهای حرم و رواق‌ها - که به آینه و چوب ساج آراسته بود - و فرش‌های حرم و پرده‌های گران‌بها را بسوخت ولی چون در ساختمان اصلی آستانه، چوب به کار نرفته و تمامی عمارت از طاق‌های ضریبی و گچ و آجر بود، به کانون عمارت آسیبی نرسید.

حسن فرزند مفضل بن سهلان رامهرمزی، وزیر سلطان بهاءالدوله بویه، خسارت وارده آتش‌سوزی را جبران کرد و حصار استواری اطراف شهر کربلا بنا کرد.



بنابراین عمارت آستانه حسینی در عصر حاضر همان ساختمان عضدالدوله است که توسط وزیر سلطان‌الدوله ترمیم و بهسازی شد.

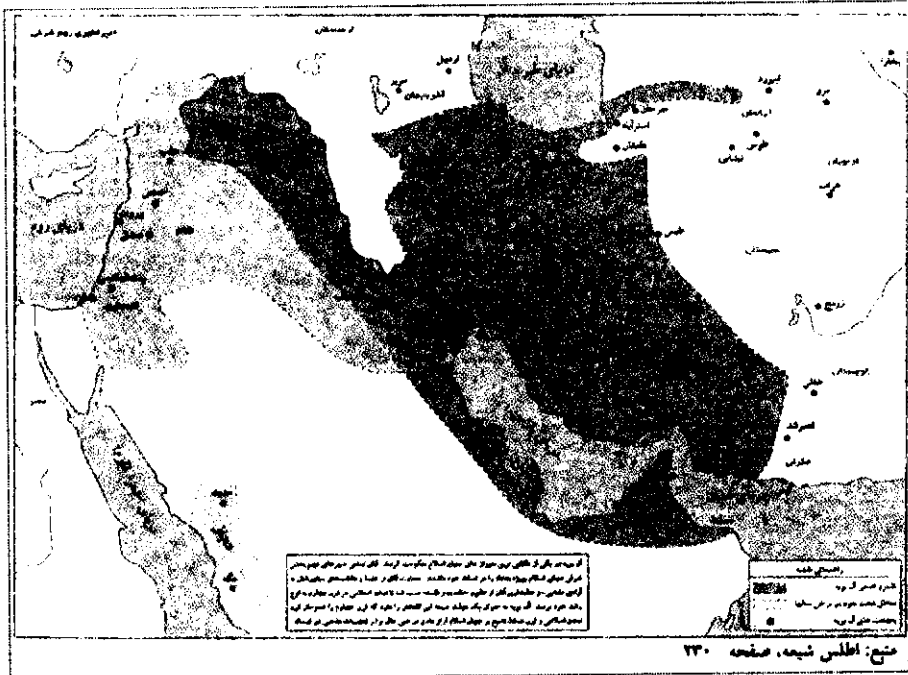
جدول شماره ۱۲: اسامی و مشخصات کلی اهرای دیپلومه فارسی<sup>(۱)</sup>

سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)	نام فرمانروا
۳۳۸-۳۲۰	۹۴۹-۹۳۲	عماد الدوله، ابو الحسن علی
۳۷۲-۳۳۸	۹۸۲-۹۴۹	عضد الدوله، ابو شجاع خسرو
۳۷۹-۳۷۲	۹۸۹-۹۸۲	شرف الدوله، ابوالفوارش شیر ذیل
۳۸۸-۳۷۹	۹۹۸-۹۸۹	صمصام الدوله، ابو کالیجار مرزبان
۴۰۳-۳۸۸	۱۰۲۱-۹۹۸	بهاء الدوله (ملک عراق)
۴۱۵-۴۰۳	۱۰۲۴-۱۰۲۱	سلطان الدوله، ابو شجاع
۴۴۰-۴۱۵	۱۰۴۸-۱۰۲۴	عماد الدوله، ابو کالیجار مرزبان
۴۱۷-۴۴۰	۱۰۵۵-۱۰۴۸	ابو نصر خسرو فیروز رحیم

جدول شماره ۱۳: اسامی و مشخصات کلی امیرای دیالمة عراق و اهواز و کرمان<sup>(۱)</sup>

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
معزالدوله، ابوالحسین احمد	۳۲۰-۳۵۶	۹۳۲-۹۶۷
عزالدوله بختیار	۳۵۶-۳۶۷	۹۶۷-۹۷۷
عضدالدوله (ملک فارس)	۳۶۷-۳۷۲	۹۷۷-۹۸۲
شرف الدوله	۳۷۲-۳۷۹	۹۸۲-۹۸۹
بهاءالدوله، ابونصر فیروز	۳۷۹-۴۰۳	۹۸۹-۱۰۱۲
سلطان‌الدوله (ملک فارس)	۴۰۳	۱۰۱۲

نقشه شماره ۹: قلمرو آل بویه



جدول شماره ۱۴: اسامی و مشخصات کلی اهرای دیالجه ولایات مجزای عراق<sup>(۱)</sup>

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
مشرف الدوله	۴۱۱-۴۱۶	۱۰۲۰-۱۰۲۵
جلال الدوله	۴۱۶-۴۳۵	۱۰۲۵-۱۰۴۳
عمادالدین (ملک فارس)	۴۳۵-۴۴۰	۱۰۴۳-۱۰۴۸
ابونصر خسرو فیروز	۴۴۰-۴۴۷	۱۰۴۸-۱۰۵۵

جدول شماره ۱۵: اسامی و مشخصات کلی اهرای دیالجه کرمان<sup>(۲)</sup>

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
قوام‌الدوله، ابوالقوارس	۴۰۳-۴۱۹	۱۰۱۲-۱۰۲۸
عمادالدین (ملک فارس)	۴۱۹-۴۴۰	۱۰۲۸-۱۰۴۸
ابومنصور فولادستون	۴۴۰-۴۴۸	۱۰۴۸-۱۰۵۶

جدول شماره ۱۶: اسامی و مشخصات کلی اهرای دیالجه ری و همدان و اصفهان<sup>(۳)</sup>

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
رکن‌الدوله، ابوعلی حسن	۳۲۰-۳۶۶	۹۳۲-۹۷۶
مؤیدالدوله، ابومنصور (اصفهان فقط)	۳۶۶-۳۷۳	۹۷۶-۹۸۳
فخرالدوله، ابوالحسن علی (بضمیمه اصفهان در ۳۷۳)	۳۶۶-۳۸۷	۹۷۶-۹۹۷
مجدالدوله، ابوطالب رستم (محمود غزنوی خلعش کرد)	۳۸۷-۴۲۰	۹۹۷-۱۰۲۹
شمس‌الدوله، ابوطاهر (همدان فقط)	۳۸۷-۴۱۲	۹۹۷-۱۰۲۱
سماء‌الدوله، ابوالحسن (ابن کاکویه معزولش کرد)	۴۱۲-۴۱۴	۱۰۲۱-۱۰۲۳

(۱) همان.

(۲) همان.

(۳) همان، ص ۱۲۸.



## گفتار دوم: دولت فاطمی در مصر و شمال آفریقا

دولت فاطمی، گرچه به یک گرایش شیعی غیر امامی (اسماعیلیه) وابسته بود اما در مجموع، نشانه‌ای از قدرت رو به رشد شیعه در قرن چهارم بود. به طوری که در نیمه دوم قرن چهارم تشیع اسماعیلی و خلافت فاطمی بر سرزمین‌های غرب جهان اسلام تسلط یافت. ذهبی در رویدادهای سال ۳۵۷ هـ می‌نویسد «وفي هذه السنين وبعدها كان الرفض يغلى ويفور بمصر والشام والمغرب والمشرق لاسيما العبيديه الباطنيه».<sup>(۱)</sup>

فاطمیان یا عبیدیان نخستین دستگاه خلافت طولانی مدت شیعی بودند که در تاریخ ظهور کردند.<sup>(۲)</sup> در آغاز، حکمرانی آنها تنها منطقه مغرب الأوسط در شمال آفریقا بود که به تدریج دامنه حکومت و نفوذ آنها به مغرب الاقصی، مصر، شام، حجاز، یمن، دیاربکر، موصل و بعضی از نواحی عراق گسترش یافت.<sup>(۳)</sup> مؤسس حکومت فاطمیان عبیدالله مهدی بود و بعد از وی سیزده حاکم از نسب او حکومت کردند. مدت حکومت آنها از سال ۲۹۷ تا ۵۶۷ هجری مدت ۲۷۰ سال بود و در سال ۵۶۷ به دست ایوبیان منقرض شدند. در نسب و هم‌چنین فاطمی بودن ابو محمد عبیدالله المهدی، اقوال متعددی وجود دارد. اکثر

(۱) ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳۶، ص ۱۲۴.

(۲) در این باره ر.ک:

Wilfred madelung & paul walker, the advent of fatimids: a contemporary shiite witness.

(۳) برخی از مورخان این دولت را به دو شاخه تقسیم کرده‌اند؛ شاخه‌ای را که حدود ۶۵ سال بر مغرب فرمان رانند که عبیدیان نام داشتند و خلفایی را که در مصر فرمان می‌راندند، فاطمیان نامیدند. این سلسله شامل ۱۴ خلیفه می‌شد که سرانجام در روزگار خلیفه العاضد در محرم ۵۶۷ ق به دست صلاح الدین ایوبی منقرض شد.



مورخان عییدالله را از نوادگان امام جعفر صادق علیه السلام می‌دانند که از طریق عبدالله بن میمون بن محمد بن اسماعیل به امام می‌رسد. در مقابل، عده‌ای، که از سوی خلافت عباسی ترغیب شدند، او را فرزند تقی بن الوفی بن الرضی بر می‌شمرند و انتساب او را به امام صادق علیه السلام نفی می‌کنند<sup>(۱)</sup>.

عییدالله مهدی بنیانگذار دولت فاطمی در سال ۲۶۶ هجری در قریه سلمیه حمص متولد شد و تحت تربیت پدرش که یکی از ائمه اسماعیلیه بود، پرورش یافت پدر عییدالله برای پذیرش مهدویت او تلاش بسیاری کرد. عییدالله بعد از پدرش، رهبری مذهبی اسماعیلیان را بر عهده گرفت، و در سال ۲۹۷ هجری با تلاش داعیان اسماعیلی خصوصاً ابو عبدالله شیعی و پس از جنگ و گریزهای فراوان به حکومت مغرب و افریقا رسید. وی سرانجام بعد از ۲۴ سال حکومت و شصت سال زندگی در سال ۳۲۲ هجری درگذشت. پس از او القائم بامر الله و سپس المنصور بالله در شهر مهدیه پایتخت اول فاطمیان در شمال آفریقا حکمرانی کردند اما در زمان خلیفه چهارم فاطمی یعنی المعز لدین الله (۳۶۵ – ۳۴۱ هـ ق) وی با فرماندهی جوهر سیسیلی مصر را از تصرف اخشیدیان در آورد. با تصرف مصر، فاطمیان به قدرت بزرگی تبدیل شدند و پایتخت خود را به قاهره (شهری که خود آن را تأسیس کردند) انتقال دادند.

از آن دوره به بعد به تدریج شامات و حرمین شریفین در تحت حاکمیت

(۱) در این باره محقق و نسب‌شناس معروف شیعه معاصر مرحوم آیه الله العظمی سید محمد حسین شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمته الله تحقیق جامعی نموده و نسب آنها را صحیح دانسته و انکار نسب آنها را همانند ابن خلدون به تعصبات عامه و عباسیان نسبت می‌دهد. در این باره رک: محمد حسین شهاب‌الدین مرعشی، اثبات صحه نسب الخلفاء الفاطمیین بمصر.

فاطمیان قرار گرفت و مناطقی نظیر یمن نیز تحت نفوذ آنها قرار داشت. در اندک مدتی خلافت شیعی اسماعیلی توانست با خلافت عباسیان بغداد همپایی کند. و در عرصه فتوحات دریای مدیترانه را برای اروپاییان ناامن سازد و بنادر فرانسه را مورد هجوم قرار دهد. و بندر «جنوا» را هم برای مدتی به تصرف خود درآورد.

در دوران عزیز پنجمین خلیفه (۳۸۵-۳۶۵ هـ ق) دولت فاطمی به اوج قدرت رسید و از اقیانوس اطلس تا دریای سرخ، یمن، مکه و دمشق گسترش یافت حتی در موصل نام خلیفه فاطمی در خطبه ذکر شد و قدرت بغداد در مقابل آن تحقیر گردید.<sup>(۱)</sup>

در زمان منتصر در بغداد نیز به نام آنها خطبه خوانده شد. افزون بر این رویارویی مستقیم فاطمیان با صلیبیان، مصر را به مرکزی نظامی ضد صلیبی تبدیل کرده بود که تا دوران ممالیک ادامه یافت. مصر در روزگار فاطمیان از شکوفایی علمی و هنری خاصی برخوردار گردید<sup>(۲)</sup> اما به تدریج قدرت آنها افول کرد و نهایتاً با کودتای صلاح الدین ایوبی خلافت فاطمی برچیده شد.

این موضوع مسلم است که دولت فاطمیان بر مبنای دعوت به مکتب تشیع پایه‌گذاری شد و بعدها «جامع الأزهر» را که نامش از نام حضرت زهرا علیها السلام گرفته شده است در راستای تبلیغ و ترویج تشیع اسماعیلیه تأسیس کردند اگرچه آنان پیرو مذهب اسماعیلیه بودند و میان دو مذهب اسماعیلیه و امامیه اختلافاتی وجود دارد ولی در حفظ شعائر مذهب تشیع و نیز فراگرفتن تعالیم اسلامی از طریق خاندان وحی و تشویق مردم به این روش، هر دو مذهب هماهنگ‌اند.

(۱) لغت‌نامه دهخدا، واژه فاطمیان، نشانی در شبکه جهان پهنه: [www.loghatnaameh.com](http://www.loghatnaameh.com)

(۲) دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۳۶۹.

سیوطی می‌نویسد:

«در سال ۳۵۷ هجری قرامطه بر دمشق استیلا یافته و بر آن شدند که مصر را نیز به تصرف خود در آورند ولی عبیدیون (فاطمیون) مالک آن گردیده و دولت تشیع در سرزمین‌های مغرب مصر و عراق استقرار یافت... (خلیفه فاطمی) در سال ۳۵۸ از پوشیدن لباس سیاه و خواندن خطبه‌ای که بنی عباس می‌خواندند، منع کرد و دستور داد جامه سفید پوشیده و این خطبه را بخوانند:

«اللهم صل علی محمد المصطفی، وعلی علی المرتضی، وعلی فاطمة البتول وعلی الحسن والحسین سبطی الرسول»<sup>(۱)</sup>.

البته علاوه بر شیعیان اسماعیلی در مصر قرن چهارم، شیعیان امامی نیز در دو شهر «صندفا» و «اسکندریه» تجمع داشتند. در مغرب الأوسط، شهر «نقطه» شیعی مذهب بود و این شهر را کوفه کوچک می‌نامیدند. همچنین فاطمیان موفق شدند تا دولت‌های دست‌نشانده‌ای را نیز در برخی از نقاط جهان اسلام به امارت رسانند نظیر امارت کلیمان در صقلیه (سیسیل) و دولت اشراف علوی در مکه و مدینه و بعدها دولت صلیحی در یمن که هر کدام به نوعی ابزار اعمال نفوذ فاطمی‌ها بودند و تمایلات شیعی را از خود نشان می‌دادند.<sup>(۲)</sup>

(۱) جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ) تاریخ الخلفاء، المحقق: حمدی الدمرداش الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز: الطبعة الأولى: ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م، ص ۴۰۱ - ۴۰۲. نشانی متن در شبکه جهان پهنا: <http://shamela.ws/index.php/search/word/> همچنین در این باره رک: علی ربانی گلپایگانی، تفرق و مذاهب کلامی، بخش تحولات سیاسی و اجتماعی در تاریخ تشیع، ص ۴۵، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.hawzah.net/Per/>

## - مصر در دوران فاطمیان

چیرگی فاطمیان بر مصر از جهاتی دارای اهمیت است:

- ۱- راه را برای تسلط آنان بر مکه و مدینه هموار کرد و بخشی از مهم‌ترین سرزمین‌های اسلامی زیر نگین آنها قرار گرفت؛
  - ۲- نه تنها سلطه عباسیان را حتی در بغداد در معرض خطر قرار داد بلکه مدتی به نام آنان در دیار عراق خطبه خوانده شد.
- همچنین دولت فاطمی، منبعی برای الهامات شیعی در خارج از قلمرو خویش نیز بود. گرایش‌های اسماعیلی در کشورهای عربی و نیز ایران، ارتباط معنوی و تشکیلاتی با آن خلافت فاطمی داشتند<sup>(۱)</sup>. جنبش قدرتمند اسماعیلی در قرن چهارم به بعد اعتماد معنوی و روحی به دولت فاطمی داشت و کسانی مانند ناصر خسرو، در غربت سمنگان، به یاد خلیفه فاطمی مصر جان می‌یافتند و در گسترش باورهای شیعی می‌کوشیدند<sup>(۲)</sup>.

صالح وردانی مؤلف اثر «شیعه در مصر» معتقد است:

هیچ یک از دولت‌های حاکم بر مصر، از آغاز فتوحات اسلامی، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به اندازه فاطمیان به مردم آن سرزمین خدمت نکرده است. بهترین گواه آن بنای شهر قاهره و جامع الازهر است. به گواهی تاریخ، با روی کار آمدن فاطمیان در زندگی فکری و ادبی مردم مصر نهضتی گسترده پدید آمد و علوم

(۱) درباره تأثیرات رسمی شدن کیش اسماعیلیه در مصر رک: مقاله رسمی شدن کیش اسماعیلیه و

تأثیرات آن در مصر عصر فاطمی، دکتر فاطمه جان احمدی، شماره ۱۷.

(۲) موقعیت شیعه در عصر شیخ مفید، نشانی در شبکه جهان پهننا: [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net).

فلسفی، ریاضی، هیئت، نجوم و طب به اوج شکوفایی رسید<sup>(۱)</sup>.

دکتر عبدالمنعم ماجد می‌نویسد:

افتخار تبدیل مصر به یک مرکز بازرگانی مهم بین‌المللی به فاطمیان باز می‌گردد؛ زیرا اینان نسبت به موقعیت جغرافیایی مصر در میان قاره‌ها و نقش آن در ایجاد ارتباط میان شرق و غرب آگاه بودند و برای سهولت تجارت، میان نیل و دریای سرخ کانالی حفر کردند که همان کانالی است که در روزگار مستنصر به خلیج حاکمی - منسوب به حاکم بامر الله - مشهور بود.<sup>(۲)</sup>

ناصر خسرو، جهانگرد ایرانی، که در آن دوره از مصر دیدار کرده است،

می‌نویسد:

«وضعیت مصریان بسیار خوب بود. آن‌گاه اظهار می‌دارد اگر میزان دارایی برخی از مردم مصر را بازگو کند، کسی آن را باور نخواهد کرد؛ چرا که به شمار و اندازه نمی‌آید و می‌افزاید که مسلمان و مسیحی در آن جا به یک اندازه بهره‌مندند.»<sup>(۳)</sup>

ناصر خسرو همچنین می‌نویسد: «من آسایش و عدالت را در چهار جای

سرزمین‌های عرب و عجم دیده‌ام:

نخست در ناحیه دشت، در ایام لشکر خان، دویم به دیلمستان در روزگار

امیر امیران، جستان بن ابراهیم، سیم در مصر دوران مستنصر بالله، چهارم در طبرس

(۱) صالح وردانی، شیعه در مصر، ترجمه عبدالحسین بینش، ص ۴۲.

(۲) به نقل از منبع پیشین.

(۳) الامام المستنصر بالله الفاطمی، ج قاهره، ۱۹۶۱.



در دوران امیر ابو الحسن گیلکی بن محمد. و چندان که بگشتم به ایمنی این چهار موضع ندیدم و نشنیدم.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین مصر در پرتو توجه فاطمیان شیعی مذهب برای نخستین بار در تاریخ، مرکز خلافت و مورد توجه جهانی گشت. قاهره به یکی از پایتخت‌های جهان اسلام تبدیل شد و علم و دانش در آن رونقی به سزا یافت و کعبهٔ آمال دانش پژوهان گردید. قلمرو دولت فاطمیان در دوران مستنصر بالله، خلیفه فاطمی از اقیانوس اطلس تا رودخانهٔ فرات امتداد داشت و دعوتشان به اوج انتشار و غنای خود رسیده بود.<sup>(۲)</sup>

### عرصه‌های تأثیر فاطمیان در رشد تشیع در قرن چهارم

#### ۱- تأسیس خلافت مستقل شیعی فاطمی در مقابل خلافت سنی عباسی

با تأسیس خلافت فاطمی عملاً بخش غربی جهان اسلام تحت سیطرهٔ دستگاه خلافتی قرار گرفت که خلافت بغداد را رد می‌کرد و به تدریج محدودهٔ نفوذ آن به نقاط دور دست نیز می‌رسید. با تأسیس خلافت فاطمی جهان اسلام دارای دو خلیفه بود که جهان اسلام بین آنها تقسیم شده بود.<sup>(۳)</sup>

امرای محلی هر کدام بر مبنای علائق مذهبی و سیاسی خود به نام یکی از

(۱) ناصر خسرو، *سفرنامه* (متن فارسی)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، کتاب‌فروشی زوار، تهران، ص ۱۶۹.  
(۲) همان.

(۳) البته بازماندگان امویان در اندلس نیز چنین ادعایی داشتند اما معمولاً محدودهٔ ادعای آنها از اندلس فراتر نمی‌رفت این در حالی بود که در اواخر قرن چهارم امویان اندلس جای خود را به ملوک الطوائف دادند. *تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمه متن ج ۳، ص ۲۱۷.

خلفای عباسی یا فاطمی خطبه می‌خواندند و چه بسا در دو شهر نزدیک به هم در یک شهر بنام عباسیان و در شهر دیگر بنام فاطمیان خطبه خوانده می‌شد و همین‌طور برخی از امرا بنا بر علائق شخصی خود مدتی برای عباسیان ایراد خطبه می‌کردند و با تغییر شرایط سیاسی خطبه را به نام فاطمیان می‌خواندند و این روند به صورت برعکس نیز ادامه داشت، اما مهم این‌جاست که در طول قرن چهارم خلافت فاطمی حالت تهاجمی داشت و چه بسا در مناطقی نزدیک بغداد و همین‌طور در حریم شریفین، مکه و مدینه به نام فاطمیان خطبه خوانده می‌شد.

## ۲- برنامه‌ریزی برای رشد علم و دانش

دولت فاطمیان اولین دولت اسلامی به شمار می‌رود که برای رشد علم و دانش نقشه و برنامه طرح کرد و بودجه حکومت را در این راه به صورت منظم هدایت نمود. این تعلیمات عمومی مبتنی بر وجود آمدن یک دانشگاه بزرگ بود که با تأسیس الأزهر این کار انجام شد، خلافت فاطمی همچنین هزینه زندگی دانشمندان را آن‌چنان پیش‌بینی می‌کرد که آنها به کلی از فکر معیشت آسوده باشند<sup>(۱)</sup>. قبل از حرکت فاطمیان اصولاً دولت‌های اسلامی با کارهای علمی ارتباط کمتری داشتند و علما و مبلغان دینی بیشتر با کوشش‌های شخصی خود سر آمد و شاخص می‌شدند، و البته در مواقعی مورد تشویق و ترغیب حکومت قرار می‌گرفتند. ولی فاطمیان با تأسیس الأزهر کوشیدند عالم و مبلغ‌پروری را منظم و برنامه‌ریزی شده قرار دهند. به همین دلیل الحاکم خلیفه فاطمی، پس از

(۱) سید حسن الامین فرزند علامه سید محسن الامین، دولت‌های عرب شیعه در تاریخ، نشانی پیشین.



تثبیت قدرت سیاسی خود و در پی رقابت با همگنان عباسی اش کوشید با ایجاد مؤسسه‌ای شبیه بیت الحکمه مأمون و نامیدنش به «دارالحکمه» نهادی مشابه آن را البته با وسعت فعالیت بیشتر ایجاد کند. بنابراین دارالعلم فاطمیان، به فرمان الحاکم، خلیفه فاطمی مصر (۳۸۹-۴۱۱ق) در قاهره تأسیس شد. دارالعلمی با ۱۷۲ سال حیات پر فراز و نشیب که بی‌شک طولانی‌ترین دوره فعالیت در میان نهادهای مشابه خود را داراست. این تاریخ طولانی فعالیت را سه دوره متمایز از هم جدا می‌کند؛ دوره‌هایی که وجه تمایزشان از یکدیگر به طرز تلقی خلفای فاطمی از چگونگی فعالیت این مؤسسه باز می‌گردد.

به این صورت که اگر خلیفه فاطمی گرایش به تألیف قلوب عامه تسنن داشت آن را در دست عالمان عامه قرار می‌داد و اگر دغدغه تبلیغ تشیع اسماعیلی را داشت آنجا عملاً تبدیل به مرکزی برای رهبری دعوت و تبلیغ تشیع اسماعیلی در جهان اسلام می‌شد.

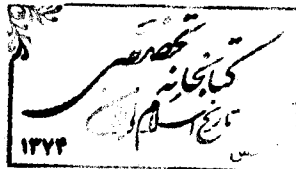
### ۳- تبلیغ و دعوت فراگیر

فاطمیان مبلغان و دعوتگران اسماعیلی را به سراسر جهان اسلام اعزام می‌کردند، داعیان اسماعیلی که از آغاز دعوت در شرق جهان اسلام خصوصاً ایران فعال بودند، در دیلمان، الموت، قهستان، دامغان و سیستان - که هنوز سنت‌های باستانی و سنن و شعایر شیعی مذهبیان یا سابقه دار الهجره‌های خوارج را در اذهان داشت - مورد پذیرش بیشتر قرار گرفتند. معروف‌ترین آنان، ابوحاتم رازی (متوفی به سال ۳۲۲ هـ ق) در منطقه دیلم و عبدالملک کوبی در گردکوه دامغان و اسحاق - ابو یعقوب سگزی - در ری و حسین بن مرورودی در خراسان بودند.

ابوحاتم رازی گروهی از دیلمیان را از جمله اسفار شیرویه، مردآویچ زیاری، یوسف ابی الساج (عامل ری) را به کیش خود آورد. محمد نخشی کار مروردی را در خراسان دنبال کرد و بسیاری از رجال دولت سامانی دعوت او را پذیرفتند، کشتارها و تعقیب‌ها نیز به فعالیت داعیان پرشور اسماعیلی خاتمه نداد بلکه دعوت آنان در سراسر قرون چهارم و پنجم هجری ادامه یافت.<sup>(۱)</sup>

#### ۴- احیای شعائر شیعی

بر اساس نوشته مقریزی در زمان المعز لدین الله در سال ۳۶۳ در مصر فاطمیان و شیعیان در روز عاشورا در کنار قبر کلثوم و نفیسه اجتماع نموده به عزاداری می‌پرداختند و مبالغ فراوانی برای اطعام و عزاداری و شربت هزینه می‌کردند. در عاشورای سال ۳۹۶ همه بازارها در مصر تعطیل بود و ابن مأمون نیز در سال ۵۱۵ علاوه بر تعطیلی روز عاشورا موقوفات و صدقات زیادی را برای اجرای مراسم در نظر گرفت. بنابراین فاطمیان نیز همانند بویه‌یان به احیای شعائر مذهبی شیعه همت گماشتند و از این طریق در گسترش مکتب تشیع کوشیدند.

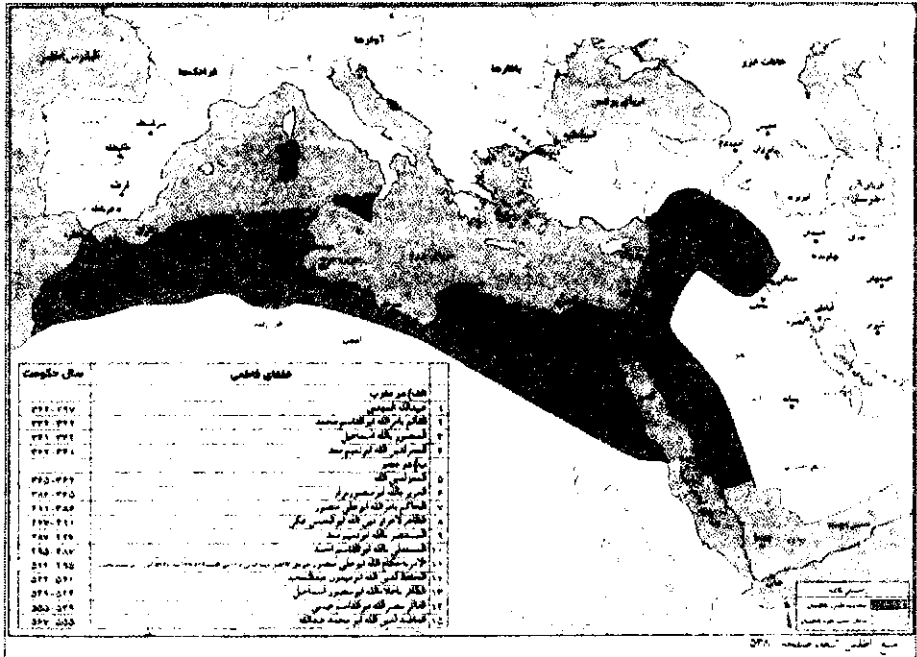


(۱) مرضیه شوشتری (گردآورنده)، فرقه اسماعیلیه، نشانی در شبکه جهان پهن: [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net)

جدول شماره ۱۷: اسامی و مشخصات کلی خلفای فاطمی<sup>(۱)</sup>

سال‌های حکومت (میلادی)	سال‌های حکومت (هجری)	نام فرمانروا
۹۳۴-۹۰۹	۳۲۲-۲۹۷	مهدی، ابو محمد عبدالله
۹۴۵-۹۳۴	۳۳۴-۳۲۲	قائم، ابوالقاسم محمد
۹۵۲-۹۴۵	۳۴۱-۳۳۴	منصور، ابوطاهر اسماعیل
۹۷۵-۹۵۲	۳۶۵-۳۴۱	معز، ابو تمیم معد
۹۹۶-۹۷۵	۳۸۶-۳۶۵	عزیز، ابو منصور نزار
۱۰۲۰-۹۹۶	۴۱۱-۳۸۶	حاکم، ابوعلی منصور
۱۰۳۵-۱۰۲۰	۴۲۷-۴۱۱	ظاهر، ابوالحسن علی
۱۰۹۴-۱۰۳۵	۴۸۷-۴۲۷	مستضر، ابو تمیم
۱۱۰۱-۱۰۹۴	۴۹۵-۴۸۷	مستعنی، ابوالقاسم احمد
۱۱۳۰-۱۱۰۱	۵۲۴-۴۹۵	منصور، امیر ابوعلی
۱۱۴۹-۱۱۳۰	۵۴۴-۵۲۴	حافظ، ابوالمیمون عبدالمجید
۱۱۵۴-۱۱۴۹	۵۴۹-۵۴۴	ظافر، ابوالمنصور اسماعیل
۱۱۶۰-۱۱۵۴	۵۵۵-۵۴۹	فائز، ابوالقاسم علی‌هی
۱۱۶۰-۱۱۶۰	۵۶۷-۵۵۵	عاضد، ابو محمد عبدالله

## نقشه شماره ۱۰: قلمرو دوله فاطمیان در اوج گسترش



## گفتار سوم: دولت حمدانیان

در قرن چهارم هجری حکومت شیعی مقتدر دیگری نیز در جهان اسلام پدید آمد، و آن حکومت حمدانیان (۳۹۱-۲۹۳) بود. حمدانیان که شیعه اثنی عشری بودند منسوب به قبیله بزرگ بنی تغلب بودند که در قسمت‌هایی از عراق و شامات سکونت داشتند، بنابراین این دولت شیعی، از درون قبائل عربی برخاست و به نوعی استقلال و خودمختاری در برابر خلافت عباسی دست یافت. نتیجه این رویداد به اندازه‌ای در رشد شیعه آشکار بود که ذهبی در رویدادهای

اواخر قرن چهارم می‌نویسد: «و جری علی الشام امر مهول من ظهور الرض». (۱)

مرکز اصلی این دولت، در موصل و حلب بود.<sup>(۲)</sup>

نخستین کسی که از این خاندان به حکومت دست یافت، عبدالله ابو الهیجا بود که در سال ۲۹۳ هجری با حکم خلیفه به حکومت موصل منصوب گردید. پسرش حسن بن عبدالله بن حمدان (ناصر الدوله) پس از مدت‌ها درگیری و نبرد با عموهایش در سال ۳۲۹ هجری به فرمان خلیفه الراضی به حکومت موصل و جزیره دیار بکر، دیار ربیع و دیار مضر دست یافت و برادرش علی سیف‌الدوله نیز او را در حفظ این قلمروها یاری داد. ناصر الدوله از مرکز قدرت خود فعالانه در سیاست‌های بغداد مداخله می‌کرد<sup>(۳)</sup> و سرانجام در سال ۳۳۰ از سوی خلیفه به وزارت منصوب گردید اما پس از یکسال وزارت با شورش یکی از سردارانش بنام توزون مواجه گردید و او مجبور شد برای حفظ قلمرو اصلی حکومت خود به موصل عقب‌نشینی کند.

ناصرالدوله حمدانی از سال ۳۱۷ در منطقه موصل مستقر بود. سیف‌الدوله حمدانی نیز از سال ۳۳۲ در حلب حکومت یافت.

تمایلات شیعی این دولت مشهور بود. در پول‌های مسکوک بازمانده از دولت حمدانی، به امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام تصریح شده است.<sup>(۴)</sup>

(۱) همان.

(۲) جمال الدین ابوالمحاسن یوسف اتابکی، *فی الملوک المصر والقاهره*، ج ۴ و ۵، همچنین در این باره ر.ک: عبد الرحمن سیف آزاد، *تاریخ خلفای فاطمی*.

(۳) سید محمد احسانی، تصویری از جهان اسلام در قرن چهارم هجری، نشانی در شبکه جهان پهنا:

<http://history.parsiblog.com>

(۴) احمد امین، *ظهر الاسلام*، ج ۱، ص ۷۴.

سیف الدوله حمدانی، به خاطر مجاورت مرزی با بیزانس (روم شرقی) درگیری‌ها و جنگ‌های متعددی با آن دولت داشت. گفته می‌شود: چهل جنگ بین دولت حمدانی حلب و روم شرقی، رخ داد<sup>(۱)</sup>. جنگ‌هایی که گاه به سود دولت حمدانی حلب بود و گاه به سود روم شرقی تمام می‌شد.

بر همین اساس مورخان معتقدند برجسته‌ترین زمامدار آل حمدان سیف‌الدوله (۳۰۳-۳۵۰) است که انسانی خردمند، دانش‌دوست و سلحشور بود و بیشتر ایام عمر خود را در جنگ با تجاوزگران رومی به سر برد. دولت حمدانی تجربه ممتدتری از یک حکومت شیعی بود. ولی به سبب درگیری با آل بویه و دشمنان خارجی پس از چند دهه از پا درآمد.

## - عرصه‌های تأثیر حمدانیان در رشد تشیع در قرن چهارم

### ۱- آزادی مذهبی شیعه در شامات

در عصر حمدانیان سرزمین سوریه، مانند حلب و اطراف آن، بعلبک و توابعش، جبل عامل و سواحل آن مملو از شیعیان بود و به ویژه شهر حلب پایگاه عالمان شیعه به خصوص بنو زهره به شمار می‌رفت.

طبق کلام مقدسی، در سرزمین شام (سوریه)، اهل طبریه و نیمی از اهالی نابلس و قدس و بیشتر اهالی امان، شیعه بودند.

طرابلس، شهر بزرگی با روستاهای متعدد بود و همه اهالی آن مذهب شیعه

(۱) دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی، ج ۳، ص ۱۲۱.



داشتند و در آن شهر مساجد زیبا ساخته بودند.

در شام، شیعیان در شهرهای گوناگون زندگی می‌کردند. ارتباط مداوم مردم «جبل عامل» و طرابلس با عالمان شیعه در همین زمان، حاکی از کثرت شیعیان در این نواحی است. شهر «حمص» نیز با تشکیل دولت حمدانی در شام به تشیع روی آورد.

## ۲- حمایت از دانشمندان و فیلسوفان شیعی

دولت حمدانی، به دانش دوستی و هنرپروری شهره بود. بخشی از دانشوران و ادیبان قرن چهارم، با دربار حمدانی ارتباط داشتند. نامورانی چون ابونصر فارابی، المثنی، ابوالفرج اصفهانی<sup>(۱)</sup> و... با امرای حمدانی ارتباط نزدیک داشتند، به همین دلیل گفته می‌شود که حمدانیان مردمی روشنفکر و آزادمنش بودند و با این شهرت پناهگاه دانشمندان، فلاسفه، ادبا و روشنفکران از همه مذاهب و ادیان به شمار می‌رفتند تا آنجا که هنرمندان از روم گریخته و به سوی سیف الدوله می‌آمدند.

(۱) ابوالفرج زیدی مذهب بود (طوسی، ۲۲۳) و همین امر شگفتی بسیاری از نویسندگان را برانگیخته است (ابن اثیر، ۵۸۱/۸ - ۵۸۲؛ ذهبی، میزان، ۱۲۲/۳ ابوالفرج آیین زیدی را احتمالاً از خاندان مادریش آل ثوبه - که به ظن قوی زیدی بوده‌اند - به ارث برده بود. همانگونه که پیش از این گفته شد، بعید نیست که کینه از بنی عباس، دو خاندان اموی (پدران ابوالفرج) و شیعی ثوبه را بهم نزدیک کرده باشد. ابوالفرج در مقاتل می‌نویسد که بزرگان علوی و هاشمی در منزل نیای او محمد گرد می‌آمدند (ص ۶۹۸). علت دوستی و اقبال این مروانی سنی مذهب بلندپایه با فرزندان ثوبه هرچه باشد، نتیجه‌اش آن شد که فرزندش از آن خاندان شیعی مذهب همساختار کرد و نواده‌اش ابوالفرج به آیین مادر گروید. دوران کودکی و نوجوانی او نیز احتمالاً از برخی تعصبات و علایق مذهبی تهی نبوده است، زیرا محیط سامره و کوفه از اینگونه عواطف آکنده بود. در این باره رک: آذرتاش آذرنوش، ابوالفرج اصفهانی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد: ۶، شماره مقاله: ۲۴۴۹، نشانی در شبکه جهان پهن: <http://www.tebyan.net>

## ۳- حمایت از ادبیات شیعی

حمدانیان از شعرای شیعه حمایت می‌کردند و علاوه بر آن برخی از خاندان حمدانی نیز از شعرای اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌روند. یکی از این اشخاص برجسته که در تحکیم و نشر مذهب تشیع در مناطق تحت حاکمیت حمدانیان نقش مهمی ایفا نمود. حارث بن سعید بن حمدان معروف به ابو فراس، شاعر شیعه مذهب، سردار شجاع و عموزاده سیف الدوله حمدانی و متولد سال ۳۲۰ هـ ق است. پدر او نیز در سال ۳۱۸ هـ ق حکمران موصل بود.

در سه سالگی ابو فراس پدر وی درگیر رقابت‌های سیاسی خانوادگی شد و به قتل رسید. از آن پس او به همراه مادرش در شهرهای مختلف قلمرو حمدانیان زندگی کرد. اما پس از تأسیس حکومت «سیف الدوله» در حلب به آنجا رفته و تحت سرپرستی مستقیم وی قرار گرفت و پس از چندی «سیف الدوله» با خواهرش ازدواج کرد. «ابو فراس» در حمایت «سیف الدوله» از محیط بسیار مناسب آموزشی بهره‌مند شد و به خوبی فنون جنگ و پس از آن شعر و ادب را در محضر سرداران و دانشوران و ادیبان دربار آموخت و به زودی در زمره شاعران و ادیبان دربار به شمار آمد.

او نزد سیف الدوله بسیار عزیز بود و در جنگ‌ها پیشوای لشکر و در صلح رئیس منشیان او بود. در ۱۷ سالگی به فرمانروایی «منبج» گمارده شد و در درگیری‌هایی که میان «سیف الدوله» و رومیان و نیز مخالفان داخلی روی می‌داد، همواره در کنارش یاری وفادار بود. اگرچه در تمام قلمرو «سیف الدوله» رفت و آمد داشت اما قلمرو اصلیش «منبج» بود.

ابو فراس یک شاعر شیعه مذهب و در شمار شاعران اهل بیت علیهم‌السلام به شمار



### ۳- حمایت از ادبیات شیعی

حمدانیان از شعرای شیعه حمایت می‌کردند و علاوه بر آن برخی از خاندان حمدانی نیز از شعرای اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌روند. یکی از این اشخاص برجسته که در تحکیم و نشر مذهب تشیع در مناطق تحت حاکمیت حمدانیان نقش مهمی ایفا نمود. حارث بن سعید بن حمدان معروف به ابو فراس، شاعر شیعه مذهب، سردار شجاع و عموزاده سیف الدوله حمدانی و متولد سال ۳۲۰ هـ ق است. پدر او نیز در سال ۳۱۸ هـ ق حکمران موصل بود.

در سه سالگی ابو فراس پدر وی درگیر رقابت‌های سیاسی خانوادگی شد و به قتل رسید. از آن پس او به همراه مادرش در شهرهای مختلف قلمرو حمدانیان زندگی کرد. اما پس از تأسیس حکومت «سیف الدوله» در حلب به آنجا رفته و تحت سرپرستی مستقیم وی قرار گرفت و پس از چندی «سیف الدوله» با خواهرش ازدواج کرد. «ابو فراس» در حمایت «سیف الدوله» از محیط بسیار مناسب آموزشی بهره‌مند شد و به خوبی فنون جنگ و پس از آن شعر و ادب را در محضر سرداران و دانشوران و ادیبان دربار آموخت و به زودی در زمره شاعران و ادیبان دربار به شمار آمد.

او نزد سیف الدوله بسیار عزیز بود و در جنگ‌ها پیشوای لشکر و در صلح رئیس منشیان او بود. در ۱۷۰ سالگی به فرمانروایی «منبج» گمارده شد و در درگیری‌هایی که میان «سیف الدوله» و رومیان و نیز مخالفان داخلی روی می‌داد، همواره در کنارش یاری وفادار بود. اگرچه در تمام قلمرو «سیف الدوله» رفت و آمد داشت اما قلمرو اصلیش «منبج» بود.

ابو فراس یک شاعر شیعه مذهب و در شمار شاعران اهل بیت علیهم‌السلام به شمار

می‌رود گرچه تعداد اشعارش در این زمینه کم است ولی تأثیر آن بر جهان اسلام اندک نبوده است. معروف‌ترین شعر او در باب خاندان عصمت و طهارت پاسخ وی به یکی از امیرزادگان عباسی به نام «ابن معتز» و نیز قصیده «ابن سکره هاشمی» که به شافیه معروف است. او در این قصیده به تندی بر امویان و عباسیان تاخته و بر بزرگواری موسی بن جعفر و امام هشتم علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید کرده است.

این قصیده ۶۰ بیت دارد که همواره مورد توجه شیعه بوده و گروهی نیز به شرح آن پرداخته‌اند.

از میان شارحان قصیده ابو فراس می‌توان به «ابن امیرالحاج» و «محمدبن عبدالملک» و «ابراهیم یحیی عاملی» اشاره کرد. وی همچنین قصیده‌ای نیز در رثای امام حسین علیه السلام دارد. از اساتید وی نیز می‌توان به (ابن خالویه) اشاره کرد که علاوه بر استادی، دوست و همراه او نیز بود.<sup>(۱)</sup>

#### ۴- ساخت و تعمیر مشاهد شیعی در شامات

در سال ۳۳۳ هـ. ق «سیف الدوله حمدانی» بر حلب استیلا یافت. در شهر حلب مکان‌هایی وجود داشت که منسوب به کاروان اسیران کربلا بود، این مشاهد توسط حمدانیان بازسازی شدند و از آن زمان از قداستی خاص برخوردارند و همواره به عنوان زیارتگاه مورد توجه زائران بوده‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) دیوان ابو فراس را بعد از مرگش «ابن خالویه» و شاعر معاصرش «البیضاء» جمع‌آوری کردند که تنها مجموعه «ابن خالویه» درست است و بهترین چاپ این دیوان در سه جلد در سال ۱۹۴۴ م در بیروت زیر نظر «سامی دهان» انجام شد که در حین چاپ حواشی نیز به آن اضافه گردید. مقاله ابوفراس حمدانی، پایگاه اطلاع رسانی اعلام، نشانی در شبکه جهان پهننا: <http://alaam.taahoor.com>.

## الف: مسجد النقطه

زمانی که کاروان اسیران کربلا به «حلب» رسید، شب را کنار کوه «جوشن» ماندند تا کمی بیاسایند. نگهبانان، سر مبارک امام حسین علیه السلام را بر روی صخره‌ای گذاشتند و خود به استراحت پرداختند. صبحگاه، وقتی سر مقدس حضرت را برداشتند، چند قطره خون روی صخره به جا ماند.

پس از حرکت کاروان، مردم «حلب» اطراف این صخره جمع شدند و به عزاداری و شیون و زاری پرداختند. چنان‌که گفته شده است، همه ساله در روز عاشورا آن خون بر سنگ می‌جوشید و توجه مردم شام را به خود جلب می‌کرد. به همین دلیل، «عبدالملک مروان اموی»، دستور داد، سنگ را از آنجا به مکانی دیگر انتقال دهند و از آن پس، دیگر نشانی از سنگ مذکور دیده نشد. بعدها، «سیف الدوله حمدانی» در جای آن سنگ مسجدی ساخت و آن را «مسجد النقطه» نامید.

ب: مشهد المحسن بن الحسين علیه السلام

هنگامی که کاروان اسرا در کنار کوه «جوشن» مانده بود، فرزندی از امام حسین علیه السلام در این مکان از دنیا رفت که مادرش او را، به یاد فرزند سقط شده حضرت فاطمه علیها السلام «محسن» نامیده بود.<sup>(۱)</sup> سیف الدوله حمدانی، شبی در خواب دید که از یک نقطه شهر نوری به هوا برخاست. وقتی صبح شد، به سوی آن محل شتافت و پس از حفاری، سنگی یافت که بر آن نوشته شده بود: «هذا قبر محسن بن الحسين بن علی علیه السلام». پس دستور داد بر آن مرقدی بسازند.<sup>(۲)</sup>

(۱) معجم البلدان، ج ۲، ذیل کلمه جوشن.

(۲) ضیاء الدین یوسف بن یحیی صنعانی، تاریخ حلب، منقول از نقشه المصدر، ص ۹۰۲-۹۰۱ و منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۰۵.

### ۵- احیای شعائر شیعی در شامات

بر اساس روایتی شهر حلب، مدفن رأس الحسین است و به همین دلیل از زمان حمدانیان و به ویژه از دوره حکومت عبدالله بن حمدان مراسم عزای امام حسین علیه السلام در آن به طور آشکار انجام می‌شده است. در واقع، حکومت آل بویه در عراق و ایران و حکومت فاطمیان در مصر و حکومت حمدانیان در سوریه و لبنان در ترویج این سنت تأثیر داشته‌اند. بعدها مولانا جلال الدین مولوی سه قرن بعد یعنی نیمه دوم قرن هفتم مراسم سوگواری شیعیان در شهر حلب را در روز عاشورا در مثنوی خود وصف می‌کند؛ پدیده‌ای که بی‌تردید در رواج آن حمدانیان شیعی مذهب نقش عمده‌ای داشتند و این اشاره‌ای است به اینکه احیای شعائر شیعی در شامات توسط حمدانیان چیزی نبود که مختص قرن چهارم باشد بلکه آثار آن در قرن‌های بعد برجا ماند و به رغم سرکوب‌گری‌های شدید ایوبیان، سلجوقیان، صلیبیان و عثمانی‌ها نفوذ تشیع که از قرن چهارم در سوریه و شامات به اوج خود رسیده بود، هیچ‌گاه از بین نرفت.

#### جدول شماره ۱۸: اسامی و مشخصات کلی اهلای حمدانی<sup>(۱)</sup>

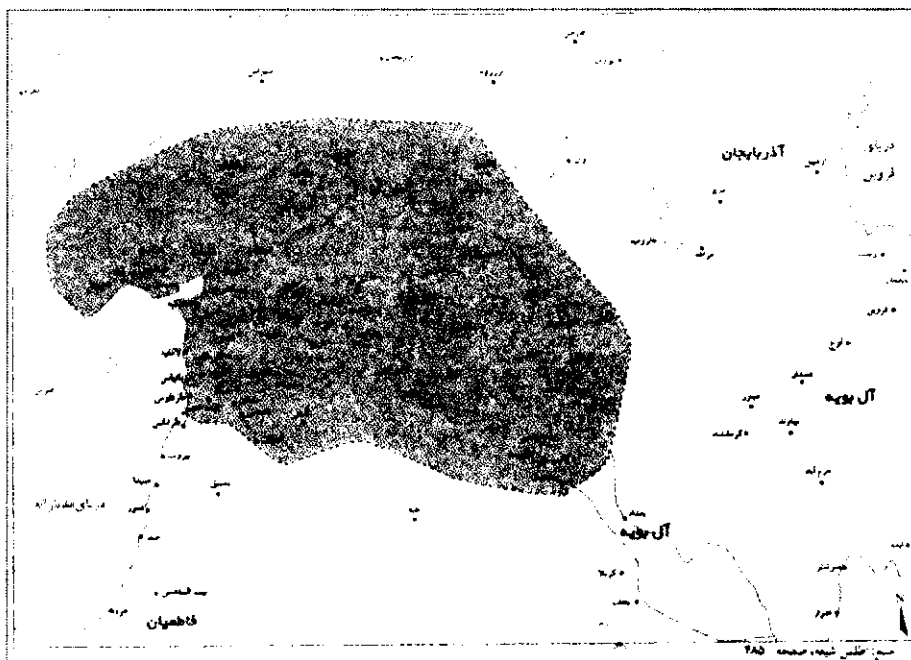
نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
ناصر الدوله، ابو محمد الحسین	۳۵۸-۳۱۷	۹۶۸-۹۲۹
عده الدوله، ابو تغاب الغضنفر	۳۷۱-۳۵۸	۹۸۱-۹۶۸
ابو طاهر ابراهیم، ابو عبد الله الحسین	۳۸۰-۳۷۱	۹۹۱-۹۸۱

(۱) لین پول، ص ۱۰۱ و اطلس شیعه، نشانی پیشین.

جدول شماره ۱۹: حمدانیان حلب<sup>(۱)</sup>

سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)	نام فرمانروا
۳۵۶-۳۳۳	۹۶۷-۹۴۴	سیف‌الدوله، ابوالحسن علی
۳۸۱-۳۵۶	۹۹۱-۹۶۷	سعدالدوله، ابوالمعالی الشریف
۳۹۲-۳۸۱	۱۰۰۱-۹۹۱	سعیدالدوله، ابوالفضایل السعید
۳۹۴-۳۹۲	۱۰۰۳-۱۰۰۱	ابوالحسن علی، ابوالمعالی الشریف

نقشه شماره ۱۱: قلمرو حکومت حمدانیان



(۱) لین پول، ص ۱۰۱. و اطلس شیعه، نشانی پیشین.

جدول شماره ۲۰: مشخصات کلی دولتهای بزرگه شیعه در قرن چهارم<sup>(۱)</sup>

نام دولت	محدوده جغرافیایی	سال تأسیس و انقراض		مدت حکومت	بنیانگذار	تفکر غالب
		هجری	میلادی			
بویهیان	عراق و ایران	۴۴۷-	۱۰۵۵-	۱۲۷	علی بن بویه	امامیه
فاطمیان	مصر و شام	۵۶۷-	۱۱۷۱-	۲۷۲	ابومحمد عبداللّه ابن محمد المهدی	اسماعیلیه
حمدانیان	سوریه و شمال عراق	۳۹۲-	۱۰۰۲-	۱۱۱	حمدان بن حمدون	امامیه

(۱) السید عبدالرسول الموسوی، الشیعة فی التاريخ، ص ۲۲۲-۲۲۳.

## فصل هفتم: تأسیس دولت‌های محلی شیعه در قرن چهارم

### درآمد

همان‌طوری که اشاره شد قرن چهارم، قرن رشد و گسترش مکتب تشیع در عالم اسلام به شمار می‌رود<sup>(۱)</sup>.

یکی از علل این موضوع که به تعبیری می‌تواند معلول آن هم باشد، تأسیس دولت‌های متعدد محلی شیعه در این قرن بود؛ از یک طرف رشد فرهنگی، گسترش تبلیغ و دعوت شیعی و توسعه جغرافیای انسانی شیعه در نقاط مختلف جهان اسلام در سده چهارم، زمینه تأسیس این دولت‌های شیعی به شمار می‌رفت؛ و از طرف دیگر با تأسیس این دولت‌ها مذهب تشیع در نقاط تحت حاکمیت آنها فرصت ابراز وجود و نمود پیدا کرده و طبعاً این دو گزینه به صورت مکمل یکدیگر در رشد شیعه در قرن چهارم نقش بسزایی داشته‌اند، البته تأسیس دولت‌های بزرگ شیعه نظیر بویه‌یان، حمدانیان و فاطمیان در قرن چهارم از طرفی در شکل‌گیری و قدرت‌یابی این دولت‌های محلی شیعه نقش داشت و از طرف دیگر می‌توانست آن دولت‌های محلی را در خود هضم نماید. حال با این مقدمه به بررسی اجمالی این دولت‌ها و امارت‌های محلی می‌پردازیم:

(۱) رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۳۶۱؛ ر.ک: مقدمه تهییت الدلائل النبوة، ص ۴۴۳.

## گفتار اول: دولت زیدی در یمن

یمن از دیرباز مرکز مهمی برای تشیع به شمار می‌رفت و قبایل یمنی از قرن اول، مشهور به حمایت از حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بودند.

بعد از قیام ابن طباطبا در کوفه یکی از علویان به نام ابراهیم بن موسی به یمن آمد و بعدها قاسم بن ابراهیم معروف به قاسم رسی اولین قدم‌های تشکیل دولت زیدی در یمن را برداشت و پس از او یحیی بن حسین معروف به «الهادی الی الحق» در اواخر قرن سوم به تشکیل دولت زیدی در «صعدة» یمن نائل شد.<sup>(۱)</sup>

مسیری که الهادی بنیان‌گذار دولت زیدی در یمن ترسیم کرده بود، با نوساناتی در عرصه سیاسی و مذهبی این منطقه در قرن چهارم ادامه یافت. پس از الهادی، دو فرزندش مرتضی (۲۹۹ - ۳۱۰) و ناصر (۳۱۰ - ۳۲۲)<sup>(۲)</sup> و دیگر امامان زیدیه ادامه‌دهندگان مکتب هادویه بودند، هرچند پیروان الهادی خود به شاخه‌هایی تقسیم شدند که مهم‌ترین آنها الحسینییه، المطرفیه و المخرعه است.<sup>(۳)</sup>

دولت امامان زیدی در یمن پس از الهادی و دو فرزندش تا سال ۴۴۴ که امام ابوالفتح دیلمی به قتل رسید، استمرار داشت.<sup>(۴)</sup> از این دوره، به نام دوره اول دولت زیدیه یاد می‌شود.

سال‌های حکومت و حتی نام و لقب حاکمان این سلسله در منابع پراکنده و ناقص و گاه متناقض است.

(۱) حسن خضیری احمد، دولت زیدیه در یمن، ترجمه احمد بادکوبه هزاوه (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰) ص ۵۷ - ۲۷.

(۲) زامباور، ص ۱۸۷.

(۳) سید علی موسوی نژاد، آشنایی با زیدیه، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱۱.

(۴) منبع پیشین.





البته از خاندان الهادی پس از قرن پنجم نیز ۱۵ تن تا حدود سده ۸ ق فرمان راندند و سپس حکومت به شاخه‌ی دیگری از همین سلسله منتقل شد و تا برقراری جمهوری یمن امتداد یافت.

به گفته‌ی سیدحسن امین از آغاز تا دگرگونی جدید در اوضاع سیاسی و اجتماعی یمن، ۶۶ امام از این خاندان فرمانروایی کردند؛ ۵۹ تن از نسل الهادی، یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم طباطبا، ۵ تن از نسل یکی از نوادگان امام حسن علیه السلام و ۲ تن از نوادگان امام علی بن محمد الهادی علیه السلام (۲۱۴ - ۲۵۴ ق / ۸۲۹ - ۸۶۸ م) امام دهم شیعیان بودند<sup>(۱)</sup>.

همان‌طوری که در فصل دوم اشاره شد تأسیس دولت ائمه بنی رسی به نیمه دوم قرن سوم بر می‌گردد ولی تثبیت آن در سده چهارم واقع شد در این قرن پنج نفر از سلسله زیدیان یمن به قدرت رسیدند و توانستند در رقابت با اهل تسنن و اسماعیلیه، تشیع زیدی را در یمن رواج دهند. بنابراین قرن چهارم را می‌توان یکی از دوران‌های شکوفایی دولت زیدی در یمن به شمار آورد.

(۱) الزیدیه نشاتها و معتقداتها، ص ۷۵-۸۳، به نقل از منبع پیشین.

جدول شماره ۳۱: فرمانروایان زیدی یمن از ابتدا تا اواخر قرن چهارم<sup>(۱)</sup>

سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)	نام فرمانروا
۳۲۴-۳۰۱	۹۳۵-۹۱۳	احمد، الناصر
۳۲۴	۹۳۵	القاسم، المختار
-	-	یوسف، الداعی
-	-	القاسم، المنصور
۴۰۴	۱۱۱۳	الحسین، المهدي (وفاتش در ۴۰۴)

## گفتار دوم: دولت عقیلی در عراق

عقیلیان، خاندانی شیعه بودند که در قرن چهارم بر مناطق جزیره، عراق و شمال شام فرمانروایی داشتند. بنی عقیل شاخه‌ای از بزرگترین قبیله عربی و یکی از پنج طایفه تشکیل دهنده قبیله بنی کعب است که خود این قبیله از تیره بزرگ مضر جدا می‌شود. برخی از شاخه‌های این قبیله پس از پذیرش اسلام، در شامات، عراق و حتی در شمال آفریقا و اندلس هم منتشر شدند همچنین در ابتدای خلافت عباسیان، عراق مملو از شاخه‌های بنی عقیل بود.

عقیلیانی که در سوریه و عراق در سده ۴ ق فرمانروایی می‌کردند، ابتدا به حکومت نیرومند شیعی حمدانیان خراج می‌پرداختند. ولی پس از ضعف حمدانیان پرچم استقلال برافراشتند.

از آنجا که امرای بنی عقیل شیعه بودند به برقراری ارتباط با خلافت فاطمی تمایل داشتند و به حمایت از آنان می‌پرداختند<sup>(۲)</sup> و مدتی نیز به نام آنها خطبه خواندند.<sup>(۳)</sup>

(۱) آشنایی با زیدیه و زامباور، نشانی پیشین ولین پول، ص ۱۰۱.

(۲) سلسله‌های اسلامی جدید، ص ۱۸۶، به نقل از اطلس شیعه، ص ۳۶۸.

(۳) زامباور، ص ۵۹.



در دوره حکومت یکی از امرای این دودمان به نام «مسلم بن قریش» دامنه حکومت عقیلیان فزونی یافت و از بغداد تا حلب گسترش پیدا کرد<sup>(۱)</sup>. ولی مدتی بعد آل بویه آنان را بیرون راندند<sup>(۲)</sup>.

گمان می‌شود که عقیلیان دست کم برخی از مشخصات و الگوهای نظام مملکت‌داری عباسیان را در فرمانروایی خود رواج دادند.

تمایلات شیعی و موقعیت‌های نظامی این امرا که بر راه‌هایی که به سمت باختر به دیار بکر و آناتولی می‌رفت، نظارت داشتند آنان را با سلجوقیان متعصب و توسعه طلب مواجه ساخت.

سرانجام بنی‌عقیل در مقابله با سلجوقیان بقیه قدرت خود را به امرای تُرک واگذار کردند<sup>(۳)</sup>. در یک جمع‌بندی کلی قلمرو حکومتی دولت شیعی بنی‌عقیل به شش شاخه زیر تقسیم می‌گردد:

الف: شاخه موصل و شرق جزیره، نصیبین و بلد؛

ب: شاخه غرب جزیره، نصیبین و بلد؛ ج: شاخه تکریت؛

د: شاخه حدیثه و عانه؛ ه: شاخه هیت؛ و: شاخه عکبرا.

(۱) در این باره ر.ک: یحیی بن حمیده النجار الفسائی (۶۳۰ هـ)، *معادن الذهب فی تاریخ حلب*، برای آگاهی از شرح حال نویسنده نک: *معجم مورخی شیعه*، ج ۲، ص ۴۵۳ - ۴۵۵.

(۲) استانی لین پل، و.و. بارتولد، خلیل ادهم و احمد سعید سلیمان، *تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر جلد اول*، ترجمه صادق سجادی، چاپ اول، تهران: نقش جهان، تابستان ۱۳۶۳، ص ۲۰۸. نشانی در شبکه جهان پهن: <http://fa.wikipedia.org>.

(۳) ابن خلدون، *العبر*، جلد ۳ ص ۱۳۰، کلیفورد ادموند بوسورث، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱، ص ۹۶.

شاخه‌های الف و ب مربوط به قرن چهارم و بقیه مربوط به قرن پنجم و ششم هستند.<sup>(۱)</sup>

بی‌تردید گستره نفوذ این خاندان شیعی در مناطقی مانند موصل و جزیره که معروف به تکلیط تسنن و خوارج بود از روند رو به رشد شیعه در کلیه مناطق عراق عرب در سده چهارم به بعد حکایت داشت، خصوصاً با توجه به این که به رغم تسلط سلجوقیان متعصب، این حکومت محلی شیعی در مناطقی نظیر تکریت، حدیثه و هیت ادامه پیدا کرد. اعقاب آنها در قرن هفتم با نام خاندان آل عصفور در هجر، یمامه و بحرین حاکمیت شیعه را ادامه دادند.<sup>(۲)</sup>

در قرون بعد نیز شخصیت‌ها و عالمان شیعه زیادی از این خاندان برخاستند.<sup>(۳)</sup>

جدول شماره ۲۲: اسامی و مشخصات کلی اهرای بزرگه عقیلی<sup>(۴)</sup>

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
حسام الدوله مقلد	۳۹۱-۳۸۶	۱۰۰۰-۹۹۶
معمد الدوله قرواش	۴۴۲-۳۹۱	۱۰۵۰-۱۰۰۰
زعیم الدوله، ابوکامل برکه	۴۴۳-۴۴۲	۱۰۵۱-۱۰۵۰
عالم‌الدین، ابوالمعالی قریش	۴۵۳-۴۴۳	۱۰۶۱-۱۰۵۱
شرف‌الدوله، ابوالمکرم مسلم	۴۷۸-۴۵۳	۱۰۸۵-۱۰۶۱
ابراهیم	۴۸۶-۴۷۸	۱۰۹۳-۱۰۸۵
علی	۴۸۹-۴۸۶	۱۰۹۶-۱۰۹۳

(۱) اطلس شیعه، نقشه شماره ۱۶۶، مربوط به گستره حکومتی دولت شیعی بنی عقیل.

(۲) ر.ک: یاسین البحرانی، المجموع: أربعة أجزاء فی أحداث البحرین وتاریخها.

(۳) اطلس شیعه، ص ۳۶۹، ر.ک: یوسف البحرانی، لؤلؤة البحرین فی تراجم العلماء المتقدمین وعلماء البحرین.

(۴) لین پول، ص ۱۰۶.



جدول شماره ۲۳: عقلیان شاخه موصل و جزیره، نصیبین و بلد در قرن

چهارم<sup>(۱)</sup>

سال‌های حکومت (میلادی)	سال‌های حکومت (هجری)	نام فرمانروا
۹۹۶-۹۹۲	۳۸۶-۳۸۲	محمد بن مسیب، ابو الذواد
۱۰۰۱-۹۹۶	۳۹۱-۳۸۶	مقلد بن مسیب، ابو حسان حسام الدوله
۱۰۵۰-۱۰۰۱	۴۴۲-۳۹۱	قراوش بن مقلد، ابو المنیع معتمد الدوله
۱۰۵۱-۱۰۵۰	۴۴۳-۴۴۲	برکه بن مقلد، ابو کامل زعیم الدوله
۱۰۶۱-۱۰۵۱	۴۵۳-۴۴۳	قریش بن ابی الفضل بدران، ابو المعالی علم‌الدین
۱۰۸۵-۱۰۶۱	۴۷۸-۴۵۳	مسلم بن قریش، ابوالمکارم سیف‌الدوله
۱۰۹۶-۱۰۸۵	۴۸۹-۴۷۸	ابراهیم بن قریش، ابو مسلم
۱۰۹۶	۴۸۹	غلبه سلجوقیان

جدول شماره ۲۴: عقلیان شاخه جزیره، نصیبین و بلد در قرن چهارم<sup>(۲)</sup>

سال‌های حکومت (میلادی)	سال‌های حکومت (هجری)	نام فرمانروا
۹۹۶-۹۹۰	۳۸۶-۳۸۰	محمد بن مسیب، ابو الذواد
۱۰۰۰-۹۹۶	۳۹۰-۳۸۶	علی بن محمد، ابو الحسن جناح الدوله
۱۰۰۳-۱۰۰۰	۳۹۳-۳۹۰	حسن بن محمد، ابو عمرو ستان الدوله
۱۰۰۳	۳۹۳	موسی بن محمد، ابو مرچ نور‌الدین

(۱) اطلس شیعه، ص ۳۷۰.

(۲) اطلس شیعه و لین پول نشانی پیشین.

## گفتار سوم: امیران علوی در حرمین شریفین

(الف) مکه

نواحی گوناگون شبه جزیره عربستان نیز از دیرباز شاهد حضور شیعیان بودند. از مهم‌ترین این نواحی، منطقه حجاز بود که در قرن چهارم حضور شیعه در آن فزونی گرفت. ابن خلدون از تسلط یکی از علویان بر مکه در ابتدای قرن چهارم چنین گزارش می‌دهد:

در مکه، سلیمان بن داود به سال ۳۰۱ یعنی در ایام المقتدر از طاعت بنی العباس سر بر تافت و در هنگام حج خطبه خواند و گفت: سپاس خدایی که حق را به جای خویش باز آورد و گل ایمان را شکفت و دعوت بهترین پیامبران را به دخترزادگانش کامل گردانید نه به عموزادگانش. درود خدا بر او و بر خاندان طاهرینش باد و به برکت او دست متجاوزان از ما کوتاه شد و دعوت خود را تا روز قیامت در میان اعقاب خود قرار داد. سپس چنین خواند:

لاطلبن بسیفی ما کان للحق دینا واسطون بقوم

بغوا و جاروا علینا یعدون کل بلاد من العراق علینا

او را «الزیدی» لقب داده بودند؛ بدان سبب که به نحله زیدی از مذاهب شیعه نسبت داشت.<sup>(۱)</sup>

بعد از سلیمان بن داود علوی در سال ۳۳۸ هجری، یعنی در زمان اخشیدیان، حرمین شریفین با پیروزی و غلبه امیر جعفر بن محمد<sup>(۲)</sup> از سیطره و حکومت

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۱۴۱.

(۲) امیر جعفر بن محمد بن حسن بن محمد بن موسی بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ایطالب، تاریخ ابن خلدون، نشانی پیشین.



آنان آزاد شد. احتمال می‌رود ولایت جعفر بر مکه، پس از مرگ کافور اخشیدی و پیش از فتح مصر توسط عبیدیان بوده، چرا که انقراض دولت اخشیدیان پس از مرگ کافور بوده است.<sup>(۱)</sup>

شواهد تاریخی نشان می‌دهد در سال ۳۵۸ هـ دولت اخشیدیان به دست جوهر صقلی سردار معز فاطمی، منقرض گردید ولی جعفر در سال ۳۵۶ هـ به ولایت رسید.<sup>(۲)</sup>

امیر جعفر بن محمد به نام خلیفه فاطمی خطبه می‌خواند و بر منبر، خلیفه فاطمی را ثنا می‌گفت.<sup>(۳)</sup> جعفر علوی چندین سال در مکه حکومت کرد و پس از مرگ وی، پسرش عیسی بر حکومت این شهر دست یافت و بدین‌گونه حکومت شرفا در مکه آغاز شد.

پس از عیسی، برادرش ابوالفتوح حسن بن جعفر حسنی حاکم گردید وی در سال ۳۹۰ هـ به دولت بنی مهنا حسینی مدینه حمله برد و آن شهر را نیز بر قلمرو حکومت خود افزود.

ابوالفتوح همچنان حاکم مکه بود تا در سال ۴۳۰ هجری درگذشت.<sup>(۴)</sup> بعد از او سلسله شرفاء مکه تا زمان معاصر ادامه پیدا کرد و لازم به ذکر است یکی از طولانی‌ترین سلسله‌های شیعی، اشراف علوی در حجاز به شمار می‌آیند که در چهار طبقه به مدت بیش از هزار سال در مکه حاکمیت داشتند.

(۱) مرگ وی در ماه جمادی الاول سال ۳۵۶ یا ۳۵۷ هجری اتفاق افتاد، همان، ص ۱۴۲.

(۲) همان.

(۳) رک: ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۶۵.

(۴) دکتر هادی امینی، *والیان مکه*، ترجمه: محسن آخوندی، (میقات حج، سال اول، شماره دوم، زمستان

جدول شماره ۲۵: امیران علوی مکه در قرن چهارم<sup>(۱)</sup>

توضیحات	سال رسیدن به حکومت		نام فرمانروا
	میلادی	هجری	
اعلام حکومت مستقل در مکه در ایام خلافت مقتدر عباسی	۹۱۴	۳۰۱	سلیمان بن داود حسنی
وی در سال ۳۶۵ به نام فاطمیان در مکه خطبه خواند <sup>(۲)</sup>	۹۶۷	۳۵۶	ابومحمد، جعفر بن محمد بن الحسین بن محمد
آغاز سلسله شرفاء	۹۸۱	۳۷۰	عیس بن ابی محمد جعفر
تسلط بر مدینه	۹۹۴	۳۸۴	ابوالفتح، الحسن بن ابی محمد جعفر
---	۱۰۱۳	۴۰۳	ابو الطیب، داود بن عبد الرحمن بن عبد الله بن داود

جدول شماره ۲۶: علویان مکه از بنی موسی در قرن چهارم<sup>(۳)</sup>

توضیحات	سال رسیدن به حکومت		نام فرمانروا
	میلادی	هجری	
وی از فرزندان عبدالله صالح بن موسی الجون از شرفای حسنی بود	۹۵۶	۳۴۵	داود بن موسی
برادر داود بن موسی	قرن ۱۰	قرن ۴	محمد بن موسی
—	قرن ۱۰	قرن ۴	حسین بن محمد
وی معروف به محمد بن موسی دوم است.	قرن ۱۰	قرن ۴	محمد بن موسی (الثانی)
—	اوایل قرن ۱۱	اواخر قرن ۴	أبو هاشم، محمد بن ابی جعفر محمد

(۱) ابن اثیر و ابن خلدون نشانی پیشین، لین پول، ص ۱۰۶.

(۲) ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۶۵.

(۳) زاماور، ص ۳۰.





## دولت فاطمی و حکومت اشراف در مکه

پیش از سال ۳۵۸ که فاطمیان بر مصر چیره شوند و تسلط خود را بر حجاز و مکه گسترش دهند. معز فاطمی در کار اصلاح میان بنی جعفر و بنی حسن در مکه دخالت کرده و آنان را صلح داده بود. اکنون بعد از فتح مصر، اشراف مکه با دولت فاطمی پیوند بیشتری حس می‌کردند با قدرت یافتن خلافت فاطمی در مصر، عباسیان و فاطمیان بر سر تسلط بر مکه که مهم‌ترین حرم دنیای اسلام است، به رقابتی تنگاتنگ مشغول شدند<sup>(۱)</sup>. تسلط بر این شهر، نوعی رسمیت و مشروعیت خلافت صاحب تسلط را در اذهان استوار می‌کرد.<sup>(۲)</sup> بنابراین هیچ چیز برای حاکمان علوی مکه، بهتر از استفاده از این رقابت برای کشاندن اموال و ثروت بیشتر به این شهر، مفید و سودمند نبود. با این حال، طبیعی بود که اشراف مکه، به لحاظ علوی و شیعه بودن، با دولت فاطمی سازش بیشتری داشتند و به نام آنان خطبه می‌خواندند. به همین دلیل جعفر که تا سال ۳۸۰ بر مکه حکومت کرد و پس از وی فرزندانش عیسی و سپس ابوالمفتح بنام فاطمیان خطبه می‌خواندند.

درست همان‌طور که مدینه در اختیار نوادگان امام حسین علیه السلام بود، مکه در اختیار نوادگان امام حسن علیه السلام درآمد و درگیری میان این دو خاندان آغاز و تا مدت‌ها ادامه یافت. خاندان جعفر بن محمد یاد شده، تا سال ۴۵۳ بر مکه حکومت کردند. این دولت را، دولت نخست اشراف در مکه معرفی می‌کنند. پس از آنها برای دو سال طایفه اشراف سلیمانی بر مکه حکومت کردند و دوره سوم حکومت اشراف توسط ابوهاشم محمد بن جعفر که او نیز از سادات حسنی بود تأسیس گردید. وی نیز به نام فاطمی‌ها خطبه می‌خواند و پس از گرفتاری

(۱) آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۵۶، دولت فاطمی و حکومت اشراف در مکه.....، ص ۵۵.

(۲) احمد السباعی، تاریخ مکه، ص ۱۹۴.

فاطمی‌ها در مصر و قطع کمک آنان، از سال ۴۶۲ به نام عباسیان خطبه خواند؛ با این حال، به دلیل اعتقاد به مکتب تشیع، جمله «حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» همچنان در اذان مسجدالحرام گفته می‌شد. البته فاطمی‌ها به رقابت خود ادامه دادند و خطبه‌خوانی به نام عباسی‌ها و فاطمی‌ها، مرتب تغییر می‌کرد. این مسأله بسته به آن بود که کدام یک بتوانند حاکم مکه را با هدایای خود قانع کنند. بی‌تردید یکی از آثار نفوذ فاطمی‌ها در مکه، گسترش بیشتر مذهب تشیع در این شهر بود که در سه شکل اسماعیلی، زیدی و امامی خود را نشان می‌داد. جامع این سه گرایش، همان شعار حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ بود که به رغم مسلم بودن این ذکر در اذان زمان پیامبر ﷺ و تنها به خاطر حذف آن توسط عمر بن خطاب، اهل تستن با آن موافق نبوده و با برخاستن این ندا از اذان مسجد الحرام، مخالف بودند.<sup>(۱)</sup>

جدول شماره ۲۷: اسامی و مشخصات امیران علوی مکه هوادار خلافت

فاطمی قرن چهارم<sup>(۲)</sup>

سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)	نام فرمانروا
۳۵۸ - ۳۶۶	۹۶۹ - ۹۷۷	جعفر بن محمد بن حسین (دونوبت)
۳۶۶ - ۳۶۶	۹۷۷ - ۹۷۷	عیسی بن جعفر بن محمد بن حسین
۳۶۶ - ۳۶۶	۹۷۷ - ۹۷۷	احمد بن ابی‌الحسین محمد بن عبدالله علوی
۳۶۶ - ۳۶۷	۹۷۷ - ۹۷۸	عیسی بن جعفر بن محمد بن حسین
۳۸۴ - ۳۸۴	۹۹۴ - ۹۹۴	عیسی بن جعفر بن محمد بن حسین
۳۸۴ - ۳۸۴	۹۹۴ - ۹۹۴	حسن بن جعفر بن محمد بن حسین
۴۰۳ - ۴۰۳	۱۰۱۲ - ۱۰۱۲	حسن بن جعفر بن محمد بن حسین

(۱) آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۵۷

(۲) اطلس شیعه، ص ۴۲۳.



### ب) مدینه

مدینه شهری بود که تشیع در آن شکل گرفت به همین دلیل حضور شیعیان در این شهر سابقه‌ای بس طولانی دارد. مدینه مدت دو قرن محل سکونت امامان معصوم علیهم‌السلام بود و بسیاری از اصحاب ایشان و بزرگان شیعه در این شهر زندگی می‌کردند. قیام‌هایی که به رهبری علویان علیه حکومت عباسی در این شهر برپا می‌شدند با استقبال خوبی از سوی مردم شهر روبه‌رو می‌گردیدند، بر همین اساس از وجود جمعیت شیعی قابل توجه در قرون نخستین در این شهر حکایت دارند<sup>(۱)</sup>. در اواسط قرن چهارم به تدریج خاندانی از نسل امام حسین علیه‌السلام در شهر مدینه به قدرت رسیدند که به عنوان اشراف، قرن‌ها در این ناحیه حکومت کردند، اشراف در برخی از ادوار امامی، زیدی و برخی از مواقع به دلایل سیاسی تظاهر به تسنن می‌کردند، امارت اشراف از قرن چهارم به بعد در مدینه به صورت دائمی بوده است؛ به گونه‌ای که جز آنان کسی بر مدینه امارت نداشت<sup>(۲)</sup>.

ابن خلدون در تاریخ مدینه ذیل خبر «بنی مهنا امرای مدینه نبویه» می‌نویسد: در قرن چهارم ابتدا ریاست بین بنی حسین و بنی جعفر دست به دست می‌گشت تا آنکه بنی حسین بنی جعفر را از مدینه بیرون راندند. بنی جعفر در ناحیه‌ای بین مکه و مدینه سکونت گزیده و بعدها به منطقه صعید مهاجرت کردند.

(۱) حسن حسین‌زاده شانه‌چی، جغرافیای انسانی شیعه در آستانه دوران غیبت، نشانی در شبکه جهان پهنا <http://www.hawzah.net>

(۲) *اطلس شیعه*، ص ۴۱۶. همچنین درباره فهرست اشراف علوی حاکم بر مدینه رک: عارف عبد الغنی، *تاریخ امراء المدینه منوره* (قم ۱۴۱۸).



بنی حسین در مدینه ماندند تا آنکه طاهر بن مسلم از نزدیکان کافور  
 اخشیدی از مصر به مدینه آمد.

او که نسب به طالبیین می‌برد بر بنی حسین ریاست یافت<sup>(۱)</sup>، پس از طاهر  
 فرزندش حسن جانشین وی شد ولی در زمان او پسر عمو و دامادش ابو علی بن  
 طاهر همه کاره بود.

پس از او پسرش هانی و سپس پسر دیگرش مهنا امارت مدینه را در دست  
 داشتند. در سال ۳۹۰ هـ مدینه را ابوالفتوح حسن بن جعفر امیر مکه به فرمان  
 الحاکم بامر الله فاطمی از حاکمیت بنی سلیمان خارج کرد. حسن بن جعفر به  
 دستور الحاکم فاطمی تلاش زیادی برای رواج عقاید شیعی در مدینه نمود. البته  
 امیران اشراف به طور معمول گرایش‌های شیعی داشتند چنانچه رایج‌ترین نشانه  
 آن همانند مکه ذکر «حیّ علی خیر العمل» در اذان بود.

ولی در ادواری که دولت‌های سنی بر حرمین تسلط داشتند، اشراف به تقیه  
 روی می‌آوردند<sup>(۲)</sup> پس از رفتن ابو الفتوح فرزندان مهنا از نسل بنی سلیمان بار  
 دیگر به مدینه بازگشتند<sup>(۳)</sup>. که آنها نیز گرایشات شیعی خود را به طور متناوب  
 حفظ می‌کردند.

(۱) ابن خلدون می‌نویسد: در باب این طاهر گویند که پدرش مسلم، محمد بن عبید الله بن طاهر بن  
 یحیی المحدث بن الحسن بن جعفر بود که شیعه او را الحجة بن عبید الله بن الحسین الاصغر بن  
 زین العابدین می‌خواندند. تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۱۵۵.

(۲) اطلس شیعه، منبع پیشین، ص ۴۱۶.

(۳) همان.

جدول شماره ۲۸: امیران علوی مدینه در قرن چهارم<sup>(۱)</sup>

توضیحات	سال رسیدن به حکومت		نام فرمانروا
	میلادی	هجری	
وی از نزدیکان کافور اخشیدی فرمانروای مصر به شمار می‌رفت.	قرن ۱۰	اواخر قرن ۳	طاهر بن مسلم
در زمان او پسر عمو و دامادش ابو علی بن طاهر همه کاره بود.	قرن ۱۱	اوایل قرن ۴	حسن بن طاهر
وی حاکم حقیقی در زمان حسن بن طاهر به شمار می‌رفت.	قرن ۱۱	قرن ۴	ابو علی بن طاهر
---	قرن ۱۱	قرن ۴	هانی
آغازگر سلسله بنی مهنا	قرن ۱۱	قرن ۴	مهنا
با رفتن ابوالفتوح مجدداً فرزندان مهنا قدرت را به دست گرفتند.	۱۰۰۰	۳۹۰	تسلط ابو الفتوح حسن بن جعفر حسنی امیر علوی مکه

## گفتار چهارم: دولت بنی کاکویه در اصفهان و یزد

آل کاکویه یا بنی کاکویه، خاندانی از امرای دیلمی بودند که در اواخر قرن چهارم و در دوره ضعف آل بویه در باختر ایران روی کار آمدند ولی بعدها در برابر سلجوقیان استقلال خویش را از دست دادند و به صورت امرای تابع آنها درآمدند. بنیان‌گذار این دولت، علاءالدوله محمد معروف به ابن کاکویه است. علاءالدوله پسر کاکویه از امرای دیلم و صاحب اصفهان است و کنیه‌اش ابو جعفر و پدرش دشمنزیار دایی سیده مادر مجدالدوله است و دایی را به فارسی دیلمی کاکو و کاکوی گویند<sup>(۲)</sup>.

(۱) ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۵۵، لین پول، ص ۱۰۶.

(۲) تاریخ سیستان، متن ص ۳۵۲.

اشاره شد که پدر علاءالدوله، دایی مجدالدوله بویه و به گفتاری دایی مادر او بود. علاءالدوله، ابو جعفر بن کاکویه پسر دایی این زن بود. از این رو به او ابو جعفر بن کاکویه می‌گفتند. این ابو جعفر علاءالدوله را امارت اصفهان داده بود و چون مادر مجدالدوله از پسرش جدا شد، اوضاع علاءالدوله بن کاکویه نیز پریشان شد و نزد بهاءالدوله به عراق رفت. چون بار دیگر آن زن به مستقر خویش بازآمد، ابو جعفر از بهاءالدوله بگریخت و نزد او آمد و بار دیگر امارت اصفهان یافت. ارکان دولت ابو جعفر بن کاکویه در اصفهان استوار شد و پسرانش در آن شهر به حکومت رسیدند.<sup>(۱)</sup>

در زمان علاءالدوله شیخ الرئیس بوعلی سینا به گونه‌ای ناشناخته از همدان به اصفهان مجلس علاءالدوله [کاکویه] درآمد. علاءالدوله از اعزاز و اکرام او هیچ فرونگذاشت. بوعلی در آنجا کتاب‌های بسیار تألیف کرد<sup>(۲)</sup>؛ چرا که دربار علاءالدوله محمد، مشوق امرا و دانشمندان بود و این فیلسوف شیعه ایرانی (پورسینا) تا هنگام مرگ علاءالدوله وزارت او را داشت.

نام پدر علاءالدوله در سکه‌ها، «دشمنزار» ثبت شده، ولی تاریخ‌نویسان آن را «دشمنزیار» نوشته‌اند و به گمان بسیار دشمنزار و کاکویه به یک شخص یعنی همان پدر علاءالدوله اطلاق می‌شده است.<sup>(۳)</sup>

تاخت و تاز ترکان غز وضع سیاسی ایران را در اواسط قرن پنجم به کلی دگرگون ساخت و بنی کاکویه را مانند دیگر نیروهای دیلمی به حالت دفاعی

(۱) تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۶۷۹

(۲) مختصر الدول، ترجمه متن، ص ۲۵۶.

(۳) استانلی لین پول، ص ۲۴۶.



درآورد. هنگامی که ابن‌کاکویه در سال ۲۳۳ق (۱۰۴۱م) درگذشت و پسرش فرامرز در اصفهان به جای او نشست ولی ناچار شد دستیابی سلجوقیان را به رسمیت بشناسد.

تشیع دولت محلی کاکویه با توجه دیلمی بودن آنها و ارتباطات قوی با آل بویه کاملاً محرز است. علاوه بر آن آثار تاریخی متعددی از آنها در شهر یزد به جا مانده که دلالت بر دوازده امامی بودن آنها می‌کند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- گنبد دوازده امام که به دستور دو برادر از سرهنگان دستگاه حکومتی علماءالدوله ایجاد شده است؛

۲- بنای امامزاده زید بن موسی کاظم علیه السلام؛

۳- بنای امامزاده ابو جعفر (محمد بن علی بن عبید الله بن احمد بن علی العریضی ابن جعفر صادق علیه السلام) واقع در محله مصلی عتیق یزد؛

۴- مسجد قدمگاه یزد که روی سنگ اسامی چهارده معصوم علیهم السلام حک شده است؛  
۵- فراشاه در بین یزد و شهر تفت که مجموعه بنایی است که مردم آن را قدمگاه امام رضا علیه السلام می‌دانند که بر روی متن سنگی به جا مانده در آن بعد از «لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» لفظ «علی ولی الله» آمده است؛

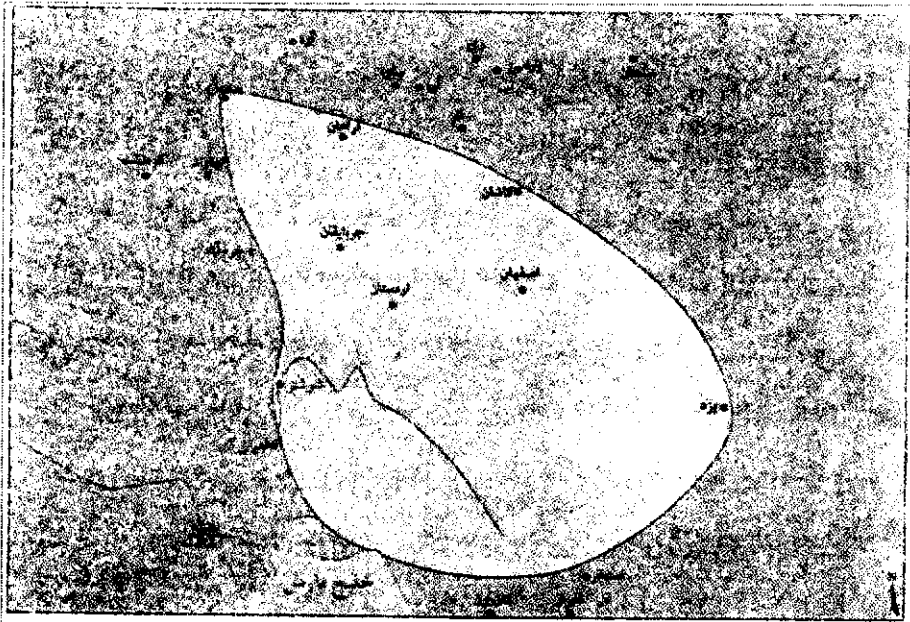
۶- خرائق در ۶۰ کیلومتری یزد که مقامی به نام محل نماز حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در آنجا مشهور است که با کتیبه «علی ولی الله» به جا مانده است؛

۷- مسجد «فرط» که باز سنگ مقامی در آن مسجد یافت شده است که به محل نماز علی بن موسی الرضا علیه السلام شهرت دارد.<sup>(۱)</sup>

(۱) تاریخ تشیع در ایران، نشانی پیشین.

**جدول شماره ۲۹: اسامی و مشخصات کلی امیرای بنی کاویه<sup>(۱)</sup>**

سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)	نام فرمانروا
۳۹۸ - ۴۳۳	۱۰۰۷ - ۱۰۴۱	علاء الدین، ابو جعفر محمد
۴۳۳ - ۴۴۳	۱۰۴۱ - ۱۰۵۱	ظهیر الدین، ابو منصور فرامرز

**نقشه شماره ۱۲: محدوده حکومتی آل کاویه**

منبع: اطلس شیعه. صفحه ۲۳۹

**گفتار پنجم: دولت آل حسنویه در کردستان و لرستان**

سلسله شیعی دیگری که هم عصر با بویه‌یان می‌زیستند و از کردان بزرگانی ایرانی بودند، آل حسنویه نام دارند آنها از اواسط سده ۴ ق بر بخش‌هایی از کردستان و لرستان و خوزستان فرمان راندند.

(۱) مختصر الدول و ابن خلدون، نشانی پیشین، لین پول، ص ۱۳۰.





مؤسس این دولت، حسنویه بن حسین کردی نام داشت. او بر کردان برزیگانی که برزینیه خوانده می‌شدند ریاست داشت و دایی‌های او [و غانم] پسران احمد بر تیره دیگری از برزیگان به نام کردان عیشانیه امارت داشتند. این دو بر اطراف دینور و همدان و نهاوند و صامغان و برخی نواحی آذربایجان غلبه یافتند و تا حدود شهرزور پیش رفتند. این نواحی به مدت پنجاه سال در دست ایشان بود و هریک از آن دو جماعتی عظیم از کردان را در فرمان داشتند<sup>(۱)</sup> ابن خلدون حسنویه را طرفدار دیلمیان می‌داند<sup>(۲)</sup> و او را چنین وصف می‌کند:

«حسنویه مردی با سیاست و نیک سیرت بود. یارانش را از دزدی منع کرد و قلعه سرماج را با صخره‌ها بر اصول هندسه بنا نمود و در دینور هم بدان شیوه مسجد بزرگی ساخت. همچنین در حرمین مکه و مدینه صدقات بسیار روان می‌داشت.»<sup>(۳)</sup>

پس از او پسرش بدر رسماً از سوی عضدالدوله امارت کردستان یافت و بر منطقه جبل مستولی گردید و شوکت و قدرتش افزون گردید. و از آن پس همواره پیروزمند می‌زیست. در سال ۳۸۸ از دیوان خلافت عباسی نیز منشور امارت یافت و به ناصر الدوله ملقب گردید. ابن خلدون درباره بدر بن حسنویه و جانشین وی از امرای منطقه جبال در قرن چهارم می‌نویسد: «بدر به حرمین مکه و مدینه صدقات بسیار می‌فرستاد و اعراب حجاز را اطعام می‌کرد تا قبایل حاج را حراست کنند. کردانی که در زمره یاران او بودند از راهزنی خودداری می‌کردند. این امور سبب شده بود که صاحب مقامی ارجمند شود وصیت شهرتش همه جا را بگیرد...

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۶۵۵.

(۲) همان، ص ۶۴۴.

(۳) همان.

او مردی عادل و بخشنده و بلند همت و خردمند بود<sup>(۱)</sup>... بدر به دست برخی یاران خود از طایفه کردان جوزقانی کشته شد و در مشهد علی علیه السلام به خاک سپرده شد بعد از وی حکومت به پسرزاده او نصیر الدین محمد بن هلال بن بدر رسید که ابن خلدون او را نیز حاکمی عادل توصیف می‌کند.<sup>(۲)</sup>

آل حسنویه در منازعات سیاسی قرن چهارم بعضاً نقش عمده‌ای را ایفا کردند، به طوری که با اعزام سپاه در منازعه بین عزالدوله بختیار و عضدالدوله به نفع بختیار وارد جنگ شدند و بدر بن حسنویه در منازعه بین فخرالدوله و بهاء الدوله ضد بهاءالدوله بویهی و به نفع فخرالدوله موضع گرفت و در داستان نزاع میان مجدالدوله و مادرش سیده، بدر، سپاه به مدد سیده فرستاد و شمس الدوله بر ری حکومت یافت. با این همه شمس الدوله در جنگ با پسر او «هلال» وی را کشت و نواده‌اش طاهر بن هلال را مدتی دستگیر و زندانی کرد. با قتل طاهر در جنگ با ابوالشواک عنازی حاکم کرمانشاه، دولت کردان بزرگانی منقرض شد.<sup>(۳)</sup> البته گزارشاتی در اعتبار خاندان حسنویه در قرن پنجم نزد سلجوقیان نیز در دست است به طور مثال ابن خلدون می‌نویسد: «هنگامی که [ابراهیم] ینال<sup>(۴)</sup> از حلوان باز می‌گشت بدر بن طاهر بن هلال بن بدر بن حسنویه را امارت قرمیسین داده بود.»<sup>(۵)</sup>

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن، ج ۳، ۷۵۲.

(۲) همان.

(۳) دائرة المعارف تشیع، جنبش‌ها و دولت‌ها، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.al-shia.org>

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.cgie.org.ir/>

(۴) برادر طغرل سلجوقی.

(۵) ابن خلدون، نشانی پیشین.

جدول شماره ۳۰: اسامی و مشخصات کلی اهرای آل حسنیویه<sup>(۱)</sup>

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
حسنویه بن حسین	۳۴۸ - ۳۶۹	۹۵۹ - ۹۷۹
ناصرالدوله بابوالنجم بدر بن حسنیویه	۳۶۹ - ۴۰۵	۹۷۹ - ۱۰۱۴
طاهر، بن هلال بن بدر	۴۰۵ - ۴۰۶	۱۰۱۴ - ۱۰۱۵

## گفتار ششم: بریدیان در خوزستان و عراق

جمعیت شیعیان قبل از قرن چهارم نیز در خوزستان قابل ملاحظه بود. شاید این امر به سبب همجواری آن با عراق بوده باشد. در قرن چهارم نیمی از ساکنان اهواز را - که از بزرگ‌ترین شهرهای خوزستان بود - شیعیان تشکیل می‌دادند. اینان که «مروشین» نامیده می‌شدند، با سَنَیان شهر، که به «فضلیین» معروف بودند، نزاع داشتند<sup>(۲)</sup>.

قبلاً در اهواز، چهره‌های شاخصی از شیعیان و اصحاب امامان علیهم‌السلام زندگی می‌کردند مانند علی بن مهزیار اهوازی که از اصحاب امام دهم و یازدهم علیهم‌السلام بود و تألیفات بسیاری - بیش از سی جلد - داشت. همچنین نام عده‌ای از وکیلان امام دوازدهم در اهواز و دیگر شهرهای خوزستان در منابع ذکر شده است که برخی از ایشان موفق شدند تا با آن حضرت دیدار کنند. وجود برخی از خاندان‌های بزرگ شیعه مذهب در این ناحیه نیز حاکی از انتشار شیعیان در خوزستان است. یکی از این خاندان‌ها، که از نفوذ سیاسی و اجتماعی زیادی هم در منطقه برخوردار بود، «بریدیان» است که در تحولات سیاسی در زمان غیبت صفرا -

(۱) ابن خلدون پیشین و لین پول، ص ۱۲۴.

(۲) احسن‌التقسیم، ص ۴۱۴.

اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم - نیز نقش بسزایی ایفا کرد و برخی از اعضای این خانواده تا مناصب بالای دولتی در حکومت عباسیان پیش رفتند<sup>(۱)</sup>. اینان فرزندان ابو عبدالله محمد بریدی از کارمندان سازمان برید در بصره بودند و به همین دلیل به بریدی شهرت یافتند.

از فرزندان ابو عبدالله محمد سه تن به نام‌های ابو عبدالله احمد (۳۳۲ ق) ابویوسف یعقوب (۳۳۲ ق) و ابوالحسن عبدالله (۳۳۳ ق) در سال‌های پیش از آمدن آل بویه به عراق (۳۳۴ ق) از شخصیت‌های سیاسی و نظامی مهم این سرزمین بودند<sup>(۲)</sup>.

وقتی علی بن عیسی به وزارت رسید و عمال را به اطراف فرستاد، ابو عبدالله بریدی را عهده‌دار املاک خاصه در اهواز نمود و برادرش ابو یوسف را بر «سوق فائق» حکومت داد و وقتی ابوعلی بن مقله نیز به وزارت رسید، ناحیه اهواز را، جز شوش و جندی شاپور به او داد<sup>(۳)</sup> امارت فراتیه را نیز به برادرش ابو الحسین داد و برادر دیگرشان ابو یوسف را بر املاک خاصه و قسمت‌های پایین عراق امارت داد، بدان شرط که امور خراج به دست ابو ایوب السمسار باشد.

آنگاه حسین بن محمد المادرائی را برگماشت تا بی‌آنکه او ملتفت شود بر کارهای او نظارت نماید. همچنین وزیر، ابوعلی بن مقله به ابو عبدالله بریدی نوشت، و او را مأمور گرفتن و مصادره کردن یکی از عمال نمود. بریدی ده هزار

(۱) حسن حسین زاده شانه‌چی، جغرافیای انسانی شیعه در آستانه دوران غیبت، منبع پیشین.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن، ج ۲، ۵۹۵؛ اخبار سرداران دیلم و غلبه آنان بر سرزمین‌های خلافت،

(۳) گفته می‌شود ابن مقله در مقابل اعطای این مقام از بریدی بیست هزار دینار رشوه گرفت.

دینار از او گرفت ولی همه را خود تصرف نمود. چون روزگار ابن مقله برگشت، مقتدر به خط خود برای احمد بن نصر القشوری نوشت که فرزندان بریدی را بگیرد و جز به نامه او آنان را آزاد نسازد.

احمد بن نصر القشوری آنان را دستگیر کرد. ابو عبد الله از مقتدر نامه‌ای آورد و آزاد شدند.

چندی بعد معلوم شد که آن نامه جعلی بوده است. این بود که به بغداد احضارشان نمود و آنان را چهارصد هزار دینار جریمه کرد که پسران بریدی آن مال را نیز پرداخت کردند<sup>(۱)</sup>.

بعدها ابو عبدالله بریدی توانست در سال ۳۲۹ بر واسط و بغداد تسلط یافته و خلیفه عباسی الممتقی را مجبور کند تا منصب وزارت را به او واگذار نماید. اگرچه با آمدن ابن رائق وزارت از او گرفته شد ولی ابو الحسن بریدی در سال ۳۳۰ بغداد را تصرف کرد و جالب اینجاست که خلیفه و ابن رائق به امیر دیگر شیعه یعنی ناصرالدوله حمدانی در شام پناه بردند و سیف الدوله امیر معروف شیعی آل حمدان، بغداد را باز پس گرفت و خلیفه را بازگرداند.<sup>(۲)</sup>

(۱) دایرة المعارف بزرگ اسلامی، آل بریدی، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.cgie.org.ir>

(۲) اطلس شیعه، فصل پنجم، تشیع در عراق، ص ۳۶۵.

جدول شماره ۳۱: اسامی و مشخصات کلی امرای بریدی<sup>(۱)</sup>

توضیحات	سال‌های حکومت		نام فرمانروا
	میلادی	هجری	
تسلط بر بصره و توابع آن	۹۴۱-۹۳۲	۳۲۹-۳۲۰	ابو یوسف بریدی
تسلط بر واسط و بغداد	۹۴۲-۹۴۱	۳۳۰-۳۲۹	ابو عبد الله بریدی
تصرف بغداد	۹۴۴-۹۴۲	۳۳۲-۳۳۰	ابو الحسن بریدی
فرمانروایی بر بصره	۹۴۷-۹۴۴	۳۳۵-۳۳۲	ابو الحسین بریدی
حکومت بر واسط و اطراف آن و بصره	۹۴۷	۳۳۵	ابو القاسم بریدی

## گفتار هفتم: دولت اسماعیلی در مولتان

سرزمین سند، از دیرباز پناه‌گاه مطمئنی برای مخالفین خلفای بنی امیه و بنی عباس به شمار می‌رفت و به تدریج زمینه‌ای مساعد برای فعالیت‌های شیعیان در مولتان و سند از اواسط سده ۲ ق / ۸ م و با ورود گروهی از علویان به این ناحیه فراهم شد به این صورت که در زمان خلافت منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ ق / ۷۵۳ - ۷۷۵ م) عبدالله فرزند محمد (نفس زکیه) به سِند مهاجرت کرد و با جمعی از همراهان و پیروانش به تبلیغ تشیع زیدی مشغول شد<sup>(۲)</sup>. و به تدریج میان حکام حباری شهر منصوره - که در اصل از خاندان قریش بودند - و فرزندان خویشاوندان ابو عبدالله پیوندهای سببی برقرار شد، بعدها نیز همین حکام خاندان حباری بودند که در آغاز از داعیان اسماعیلی در سند و مولتان پشتیبانی کردند و موجب نیرو گرفتن و غلبه یافتن آنان بر این حدود شدند. بنابراین شاهان و امرای مولتان به ویژه در قرن چهارم عرب و علوی بودند، البته برخی شواهد نشان

(۱) لین پول، ص ۱۰۱.

(۲) الأعلام، خیر الدین الزرکلی، ج ۴، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.



می‌دهد که این قریشیان علوی و اسماعیلی حتی قبل از دوره عباسی و از دوره بنی امیه در سند پناه‌گزین شده بودند.<sup>(۱)</sup>

تردیدی نیست که همین دودمان سادات قریشی به حیات خود ادامه داد<sup>(۲)</sup> تا داعیان اسماعیلی توانستند قبل از ۳۴۷ق/۹۵۷م حاکمان محلی سند را به کیش اسماعیلی درآورند و در نتیجه مولتان، پایتخت سند، به دارالهجرة مهمی برای اسماعیلیان سند تبدیل شد و این وضع تا پایان سده ۴ق/۱۰م دوام داشت<sup>(۳)</sup>، البته در دوره‌های بعد نیز گروه‌های پراکنده اسماعیلی در سند همچنان وجود داشته‌اند چنانکه برخی از سلسله‌های محلی سند، مانند سومرائیان که در ۴۴۳ق/۱۰۵۱م بر غزنویان شوریدند و حکومت مستقلی را بر پا ساختند و به کیش اسماعیلیان فاطمی پیوستند<sup>(۴)</sup>. مقدسی جغرافی‌دان مشهور مسلمان که در سال ۳۷۵ هـ از ناحیه مولتان دیدن کرده، می‌نویسد:

«مردم «ملتان» شیعه‌اند و در اذان «هوعله» کنند<sup>(۵)</sup> و بندهای اقامه را جفت<sup>(۶)</sup>

(۱) در این باره ر.ک: تاریخ طبری، ضمن واقعات سال ۱۴۲ ق ص ۲۴ - ۴۷ (ترجمه پاینده تهران، بنیاد فرهنگ، ج ۱۱).

(۲) یکی از اینها کتاب خیلی معروف حدود العالم از مؤلف ناشناخته که در سال ۳۷۲ هـ تالیف شده است یعنی درست در سال‌هایی که سبکتگین در غزنه سلطنت می‌نمود. و یکی از غزواتش عبارت بود از جنگ ملاحده ملتان یعنی همان امرایی که از قرار حدود، قریشی است و از فرزندان شاست و خطبه بر مغربی کند (دانشگاه تهران ستوده، صفحه ۶۸).

(۳) مقدسی، ۴۸۱-۴۸۲، ۴۸۵؛ استرن، «دعوت...»، ۳۰۷ - ۲۹۸؛ همدانی، «آغاز...»، ۳ به بعد. (۴) دفتر، ۱۸۰.

(۵) احسن التقاسیم، ص ۴۸۱، جمل شتون هذا الإقليم...، ص ۴۸۱. (أهل الملتان شیعة یهوعلون فی الأذان ویشنون فی الاقامة یهو علون) یعنی جمله «هو العلی العظیم» می‌افزایند، چنانکه حیمله حی علی خیر العمل.

(۶) نشانه اقامه شیعه.

آورند.»<sup>(۱)</sup> وی همچنین درم‌های ملتان را همانند درم‌های فاطمی می‌داند.<sup>(۲)</sup> مقدسی اهل مولتان را «دوست مغربی» می‌داند که «برای فاطمی خطبه می‌کنند و جز به دستور وی حلّ و عقد ندارند؛ همیشه پیشکش‌ها و فرستادگانشان به مصر روانست و جز به فرمان وی حاکمی نگمارند»<sup>(۳)</sup>. مقدسی فرمانروای اسماعیلی آنجا را نیرومند و دادگر معرفی می‌کند.

وی گزارش می‌دهد که در آنجا حنبلیان پایگاهی ندارند و مردم آئینشان پسندیده و راهشان درست، پاک و بی‌آلایش است. خدا ایشان را از غلو و تعصب و آشفتگی و فتنه دور داشته است.<sup>(۴)</sup> همچنین به نوشته وی منصوره نزدیک مولتان، سلطانی از قریش دارد و بنام عباسیان خطبه می‌خواند ولی پیش از این در سواحل برای عضدالدوله می‌خواندند. باز به گزارش مقدسی مکران نیز فرمانروائی جداگانه دارد و او: «مردی دادگر و شکسته نفس بی‌مانند است. شنیده‌ام که امروزه بنام مغربی خطبه می‌کند.»<sup>(۵)</sup>

این گزارش‌های تاریخی اثبات می‌کند که در قرن چهارم منطقه وسیعی در شرق عالم اسلامی از مکران تا سند تحت نفوذ شیعه اسماعیلی قرار داشته و بنام خلیفه فاطمی خطبه خوانده می‌شده است.

به نوشته مورخان، جولم بن شیبان در سال ۳۷۳ هـ حکومت اسماعیلیه را در

(۱) احسن‌التقاسیم، ترجمه ج ۲، ص ۷۰۷.

(۲) همان.

(۳) احسن‌التقاسیم، ترجمه ج ۲، ص ۷۱۳، حکومت:.....، ص ۷۱۲.

(۴) همان، ص ۷۰۸.

(۵) همان، ص ۷۱۳.





ناحیه سند استقرار داد<sup>(۱)</sup> ولی در سال ۳۹۶ و ۴۰۱ هـ محمود غزنوی قوای اسماعیلیان مولتان را در هم شکست و آن شهر به اشغال او درآمد اما نفوذ اسماعیلیه در آنجا ادامه یافت تا در سال ۵۷۱ هـ محمود بن سام غوری با حمله خود به مولتان و فتح آن شهر به قدرت اسماعیلیان در آنجا پایان داد.

منقول است که محمود بن سام به دست اسماعیلیان به قتل رسید و نفوذ اسماعیلیه در هند و قیام آنها به تناوب ادامه یافت.

البته متعاقب انشعاب فاطمیان در مصر این فرقه در هند نیز به دو دسته تقسیم شدند: عده‌ای نسب امامان خود را به مستعلی خلیفه فاطمی می‌رساندند و عده‌ای دیگر نزار برادر مستعلی را به حکم حسن صباح و به تقلید از الموتیان ایران امام حی خود تلقی کردند.

همچنین امروزه نسل دو دسته بزرگ از تجار گجرات که از آیین هندو به مذهب تشیع اسماعیلی گرویده بودند در هندوستان و برخی نقاط دیگر عالم به نام‌های بهره و خوجه مشهورند<sup>(۲)</sup> که بخش عمده‌ای از آنان نیز از تشیع امامیه پیروی می‌کنند.

(۱) سید عباس اطهر رضوی، شیعه در هند، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۳۵.

(۲) بررسی کوتاهی از پته خزانه، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.ariananet.com>

جدول شماره ۳۴: اسامی و مشخصات کلی امیرای اسماعیلی هولتان در قرن

چهارم<sup>(۱)</sup>

سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)	نام فرمانروا
۳۸۰ - ۳۷۶	۹۹۰ - ۹۸۶	جولم ابن شیبان
—	—	حمید لودی
۴۰۰ اسارت به دست محمود غزنوی	۱۰۱۰ - ۱۰۰۹	ابوالفتح داود بن ناصر

### گفتار هشتم: دولت آل زیری در شمال آفریقا

با تصرف مصر توسط سردار معروف فاطمی، جوهر صقلی، فاطمیان تصمیم گرفتند مرکز خلافت خود را از مهدیه به قاهره مصر انتقال دهند. آنها برای استمرار حاکمیت خلافت فاطمی در شمال آفریقا خاندان «زیری» را از جانب خود بر مهدیه و شمال آفریقا حاکمیت دادند. این خاندان - به جز آخرین فرمانروای آنها معز ابن بادیس - مروج تشیع اسماعیلی در آن منطقه بودند و به نام خلفای فاطمی خطبه می‌خواندند. بلکین بن زیری بن مناد، اولین فرمانروای آل زیری موفق شد شورش‌های متعددی که علیه حاکمیت و خلافت فاطمی بعد از رفتن آنها ایجاد شد، خاموش کند. محوریت قوم بربر در این دولت به اندازه‌ای بود که مورخان دولت آل زیری را اولین دولت بربری از قبایل بزرگ صنهاجه به شمار آورده‌اند.<sup>(۲)</sup> پس از بلکین بن زیری فرزندش منصور به حکومت رسید. فرزند دیگر

(۱) شیعه در هند، ج ۱، ص ۲۳۷.

(۲) عبدالله ناصری طاهری، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، ص ۲۸۱.



بلکین به نام حماد بعدها موفق شد که دولت مستقل بنی حماد را در مغرب الأقصی تأسیس کند که بعدها فرزند او «قاند» پیروی و دوستی خود را نسبت به فاطمیان اعلام کرد<sup>(۱)</sup>.

بنی‌زیری تسلط شیعه و خلافت فاطمی را در شمال آفریقا برای مدتی حفظ کردند اما با گسترش اختلافات داخلی بین فرزندان بلکین زیری و سپس روی گرداندن معز ابن بادیس آخرین امیر آنها از فاطمیان و سخت‌گیری نسبت به شیعه، تحت تأثیر خوارج، عملاً به کاهش نفوذ شیعه در آفریقا روی آوردند، بنابراین اعلام پیروی برخی از امرای بنی حماد از فاطمیان قبل از اینکه عامل مذهبی داشته باشد، بیشتر مبتنی بر رقابت با عموزادگان خود در قیروان بود. البته به رغم ایجاد این شرایط، مبانی مکتب تشیع در شمال آفریقا نظیر محبت و مودت اهل‌بیت علیهم‌السلام و اعتقاد پر رنگ به اندیشه مهدویت، هیچ‌گاه از شمال آفریقا رخت بر نیست و بعدها ابن تومرت با ادعای مهدویت موفق به تأسیس دولت موحدین گردید.

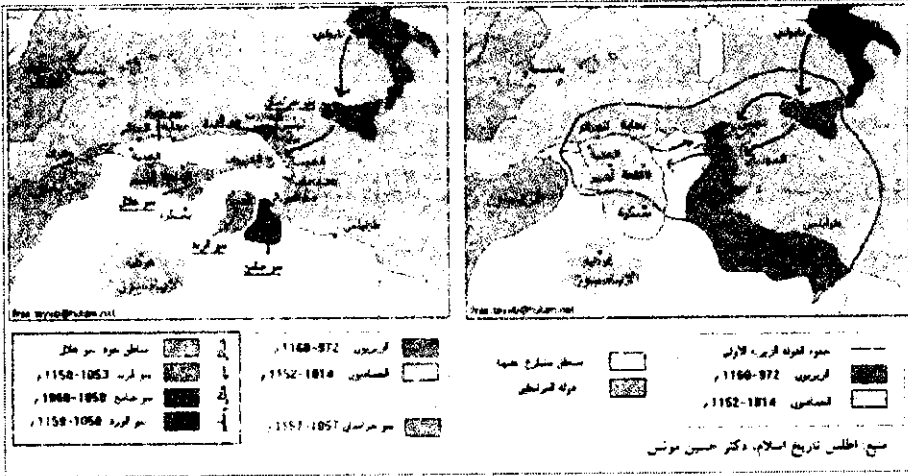
جدول شماره ۳۳۳: اسامی و مشخصات کلی امرای دولت آل زیری<sup>(۲)</sup>

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (بی‌لادی)
بلکین بن زیری بن مناده، الصنهاجی	۳۶۱-۳۷۳	۹۷۱-۹۸۴
أبو الفتح، المنصور بن بلکین	۳۷۳-۳۸۶	۹۸۴-۹۹۶
أبو مناده، بادیس بن المنصور	۳۸۶-۴۰۶	۹۹۶-۱۰۱۶
المعز بن یادیس (خطبه به نام عباسیان)	۴۰۶	۱۰۱۶

(۱) همان، ص ۲۸۴. در این باره رک: ابن خلدون، ج ۵، ص ۱۷۵.

(۲) عبد الأمير عبد الزهره العناد الغزالی، *أدب التشیع فی الشمال الافریقى*، ص ۵۰۰.

نقشه شماره ۱۳: دوله آل زبیری و آل حماد



گفتار نهم: دولت مسافریان در آذربایجان

آل مسافر یا مسافریان<sup>(۱)</sup> نام دودمانی ایرانی است که میان سال‌های ۳۳۰ تا ۳۷۰ هجری برابر با ۹۴۱ تا ۹۸۰ میلادی بر آذربایجان و بخش‌هایی از قفقاز فرمان می‌راندند؛ آنان دیلمی بودند و گرایش دینیشان به اسماعلیه بود. اینان نام خود را از نیاشان محمد پسر مسافر داشتند که در سال ۳۰۶هـ/۹۱۹م در طارم و رودبار به قدرت رسید.

سردودمان مسافریان، مرزبان پسر محمد بود که در ۳۳۰هـ/۹۴۱م بر آذربایجان چیره شد. وی سپس بر ارمنستان، دیبل، اران و دربند هم چیره گشت. مرزبان در ۳۳۳هـ/۹۴۵م و به نبرد با روس‌های دریانوردی که به کرانه‌های دریای مازندران تاخته بودند، رفت. همچنین وی در پایان دوره فرمانرواییش

(۱) نام‌های دیگر این سلسله عبارتند از: کنگریان، سالاریان، سلاریان، بنی سالار، بنی سلار. در این باره ر.ک: زامباور، ص ۲۷۵.



توانسته بود گرجستان، شروان، شکی، انجاز و بخش‌های بسیاری از قفقاز را به تبعیت از دولت خود وادارد.

با مرگ مرزبان فرمانروایی مسافریان رو به افول نهاد. واپسین فرمانروای آنان ابراهیم پسر مرزبان بود که به دست کردهای روادی کشته شد و پسرش ابوالهیجاء ابراهیم هم به ارمنی‌ها پناه برد و چندی پس از آن او نیز کشته شد. با مرگ ابو العیجاء چیرگی آل مسافر بر آذربایجان پایان یافت ولی تا روزگار سلجوقیان دودمانشان در اطراف طارم پایدار ماند، اگرچه پیرو دولت‌های نیرومند زمان بودند.

این دولت محلی در ورود افکار شیعی به منطقه اهمیت خاصی داشت. حضور افرادی چون ابن عمید و سپاهیان دیلمی در این منطقه و بعدها ایجاد شعبه‌ای از حکومت دیلمیان بنام مظفریه یا آل مظفر در آذربایجان عامل دیگری برای رشد عقاید شیعه شد.

در پیروزی آل مسافر و تسلط آنها، ابوالقاسم علی ابن جعفر وزیر دیلم نقش خاصی را دارا بود و زمینه حضور آنها را آماده نمود.

ابوالقاسم که از بومیان منطقه و پیرو مذهب اسماعیلی بود، به مرزبان کمک کرد تا به راحتی آذربایجان را تصرف نماید. با حمایت این فرمانروای اسماعیلی فعالیت داعیان و مبلغان اسماعیلیه در آذربایجان گسترش بیشتری یافت. ابوحاتم رازی که از داعیان اسماعیلی در شهر ری بود، با اعزام مبلغانی به آذربایجان مذهب خود را در این ناحیه ترویج نمود. چنان که ابن حوقل شمار اسماعیلیه را در آذربایجان قابل توجه دانسته است. وی در سفرنامه خود می‌نویسد:

گروهی از آنان (مردم آذربایجان) اکنون دارای مذهب اهل حدیث و

قائل به حیواند و بیشتر ایشان از باطنیه بقلیه هستند.<sup>(۱)</sup>

همراهی فرمانروا و وزیرش در نشر مذهب اسماعیلی موجب رونق مذهب اسماعیلی در آذربایجان گردید و هسودان از حکام دیگر آذربایجان نیز پیرو مذهب اسماعیلی بوده است.

این امر از سکه‌های بجا مانده از اوایل حکومت وی استنباط می‌شود.<sup>(۲)</sup>

جدول شماره ۳۴: اسامی و مشخصات کلی همراهی دولت آگ مسافر<sup>(۳)</sup>

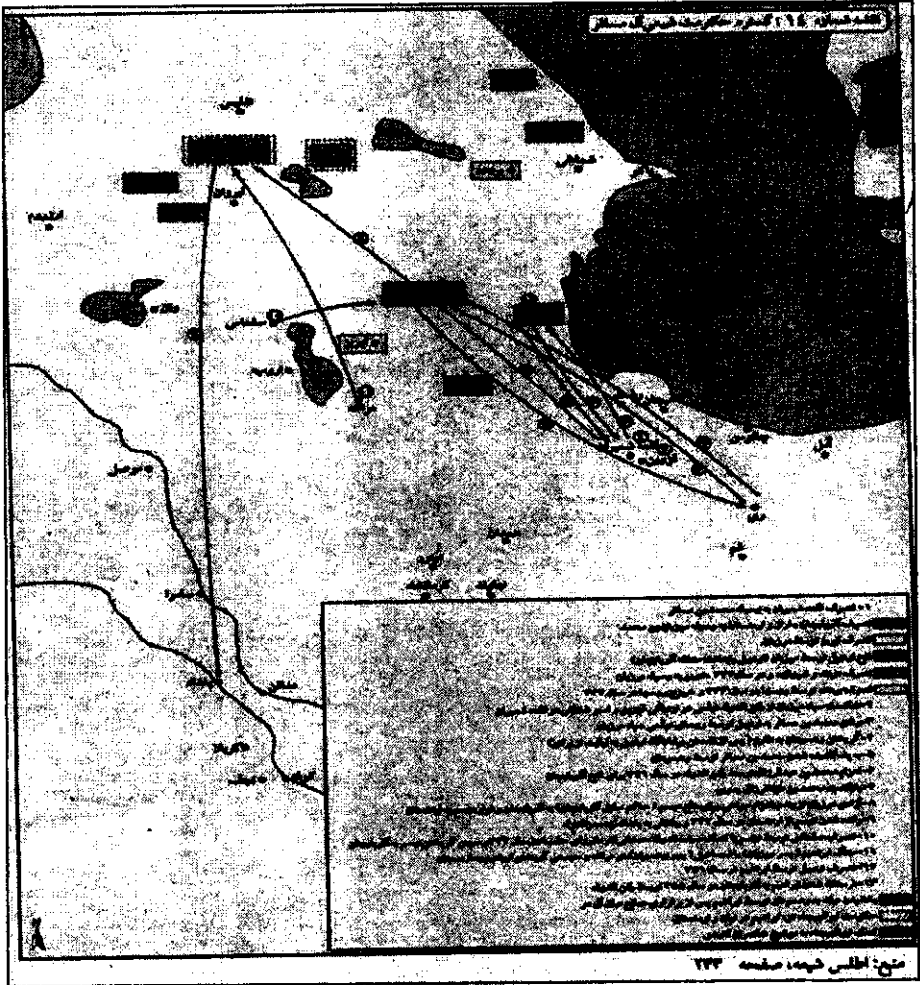
سال‌های حکومت (میلادی)	سال‌های حکومت (هجری)	نام فرمانروا
۹۶۰-۹۵۷	۳۴۹-۳۴۶	مرزبان بن محمد
۹۶۰	۳۴۹	جستان بن مرزبان
—	—	وهسودان بن محمد
۱۰۲۹-۹۹۷	۴۲۰-۳۸۷	مرزبان بن اسماعیل
۱۰۲۹	۴۲۰	ابراهیم بن مرزبان

(۱) به نقل از تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۳۵۸.

(۲) مجله دانشکده ادبیات تهران، سال نهم، (۱۳۴۹)، مقاله اول، ص ۹ - ۱۰، به نقل از منبع پیشین.

(۳) لین پول، ص ۱۰۱.

### نقشه شماره ۱۴: گستره حکومت شیعی آن مسافر



### گفتار دهم: دولت باوندیان در طبرستان

باوندیان، خاندانی ایرانی از طبرستان هستند که در طول قرن‌ها سه بار به حکومت رسیدند<sup>(۱)</sup> و از فرمانروایان نخستین دوره آن در قرن چهارم «قارن ابن شهریار» نخستین حاکم شیعه از این خاندان به شمار می‌رود.<sup>(۲)</sup>

رستم بن شروین و همچنین شهریار بن دارا، امرای دیگر این سلسله هستند که از آنها سکه‌هایی با نشان «علی ولی الله» یاد شده است. بعدها باوندیان دوازده امامی نقش عمده‌ای در مقابله با اسماعیلیان مناطق دیلمان داشتند.

عبدالجلیل رازی در کتاب النقض خود از حاکمان شیعه باوندی ستایش کرده است<sup>(۳)</sup> همچنین برخی از امرای شیعه باوندی سکه و خطبه به نام صاحب الزمان عجل الله فرجه زده و خود را نائب آن حضرت معرفی می‌کردند.<sup>(۴)</sup>

گرایش امرای باوندی به شیعه دوازده امامی در قرن چهارم نشان می‌داد که به تدریج شیعه زیدیه در طبرستان جای خود را به اثنا عشریه می‌دهد همان‌طوری که در چند سلسله محلی دیگر نیز گرایش به شیعه دوازده امامی دیده می‌شد.

(۱) زامباور، ۲۷۵، اطلس شیعه، ص ۲۴۲.

(۲) مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۸۴، به نقل از همان.

(۳) النقض، ص ۲۰۰.

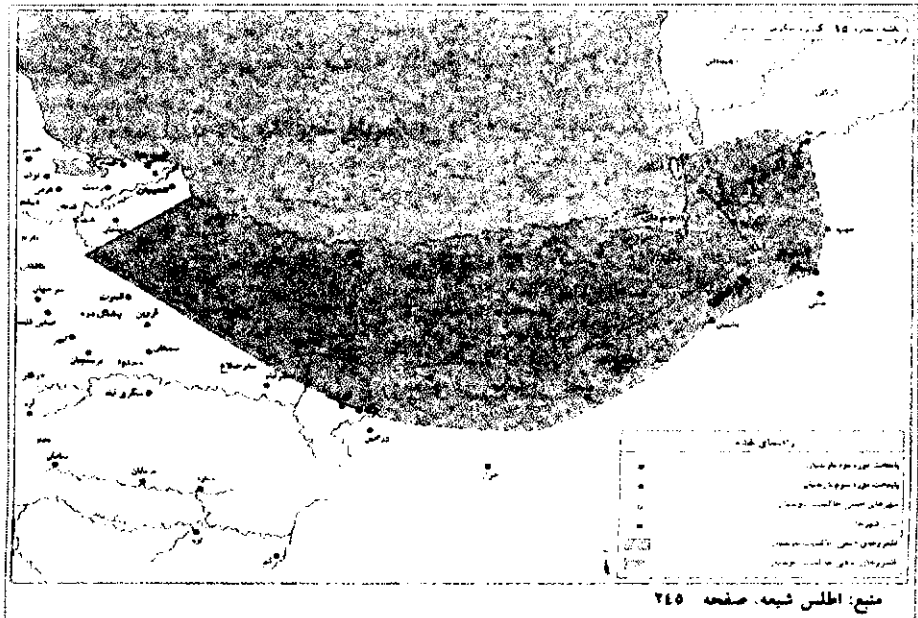
(۴) مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۸۶؛ به نقل از اطلس شیعه، ص ۲۴۴.



جدول شماره ۳۵: اهرای باوندی در قرن چهارم<sup>(۱)</sup>

توضیحات	سال‌های حکومت		نام فرمانروا
	میلادی	هجری	
نخستین حاکم مسلمان شیعی از باوندیان	۸۶۷-۸۳۷	۲۵۳-۲۲۲	قارن بن شهریار
—	۸۹۵-۸۶۷	۲۸۲-۲۵۳	رستم بن سرخاب بن شهریار
—	۹۳۰-۸۹۵	۳۱۸-۲۸۲	شروین بن رستم
—	۹۳۰	۳۱۸	شهریار بن شروین
سکه‌ای از وی به تاریخ ۳۵۳ هـ. ق با ذکر علی ولی الله به دست آمده است.	۹۸۰-۹۶۴	۳۶۹-۳۵۳ (حدوداً)	رستم بن شروین
—	۹۶۹	۳۵۸	دارا بن رستم بن شروین
سکه با ذکر علی ولی الله	۱۰۰۷-۹۶۹	۳۹۷-۳۵۸	شهریار بن دارا
—	۱۰۵۷-۱۰۰۶	۴۴۹-۳۹۶	رستم بن شهریار

## نقشه شماره ۱۵: گستره حکومت باوندیان



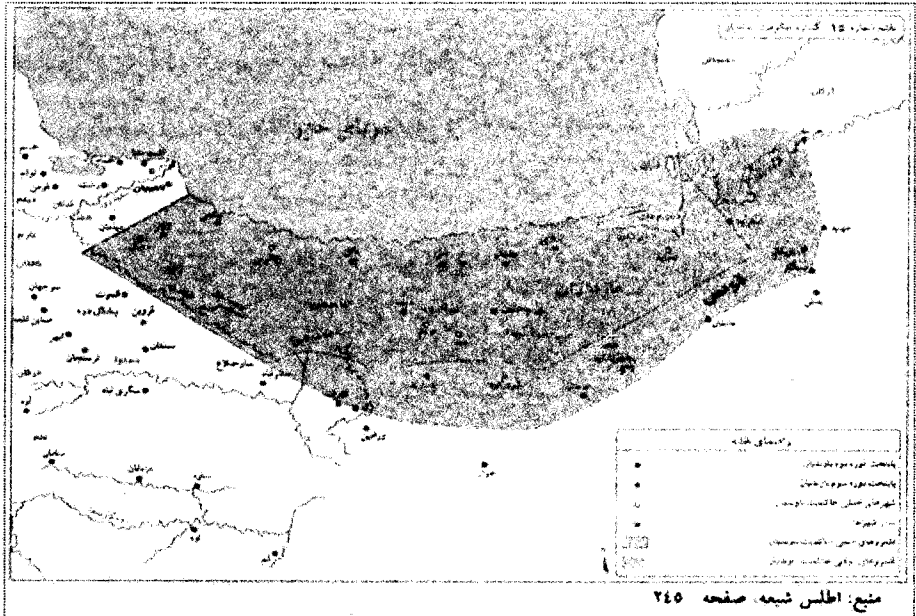
(۱) اطلس شیعه، فصل شیعه در ایران.



### جدول شماره ۳۵: امرای باوندی در قرن چهارم<sup>(۱)</sup>

توضیحات	سال‌های حکومت		نام فرمانروا
	میلادی	هجری	
نخستین حاکم مسلمان شیعی از باوندیان	۸۶۷-۸۳۷	۲۲۲-۲۵۳	قارن بن شهریار
_____	۸۹۵-۸۶۷	۲۵۳-۲۸۲	رستم بن سرخاب بن شهریار
_____	۹۳۰-۸۹۵	۲۸۲-۳۱۸	شروین بن رستم
_____	۹۳۰	۳۱۸	شهریار بن شروین
سکه‌ای از وی به تاریخ ۳۵۳ هـ. ق با ذکر علی ولی الله به دست آمده است.	۹۶۴-۹۸۰	۳۵۳-۳۶۹ (حدوداً)	رستم بن شروین
_____	۹۶۹	۳۵۸	دارا بن رستم بن شروین
سکه با ذکر علی ولی الله	۱۰۰۷-۹۶۹	۳۵۸-۳۹۷	شهریار بن دارا
_____	۱۰۵۷-۱۰۰۶	۳۹۶-۴۴۹	رستم بن شهریار

### نقشه شماره ۱۵: گستره حکومت باوندیان



### گفتار یازدهم: دولت شاهینیان در بطیحه<sup>(۱)</sup>

بطیحه یا بطحاء جمع بطائح و در لغت به زمین‌های پست آبرفتی کنار رودخانه گفته می‌شود. و در اصطلاح بطیحه، زمین‌های پست آبرفتی و تالاب وسیعی در قسمت سفلی دجله و فرات است که از واسط و کوفه در شمال، تا بصره در جنوب گسترده است. این منطقه به نام شهرهای مجاور آن، بطائح کوفه، واسط و بصره نیز خوانده شده است<sup>(۲)</sup>.

در این جلگه آبرفتی گل و لای سیلاب‌ها در بستر کم عمق رودخانه‌ها ته‌نشین می‌شود و در صورت خشک شدن زمین حاصل‌خیزی برای کشاورزی پدید می‌آید. این منطقه تا چندی پیش در اطراف هور خور الحویزه، هور الحمار و هور الشامیه و تا زمین‌های شمالی‌تر امتداد داشت<sup>(۳)</sup>.

در سال ۳۳۸ هـ عمران بن شاهین با استفاده از ناتوانی دستگاه خلافت عباسی و دولت آل بویه بر منطقه بطایح مسلط شد و با کمک عوامل دیگر، مانند صعب الوصول بودن منطقه، نارضایتی و روحیه عصیان‌گری مردم آن و نیز با در پیش گرفتن سیاست رعیت‌پروری و مدارا توانست با وجود مسائل و مشکلات زیاد، نظیر نداشتن مشروعیت و شهره‌بودن به دزدی و راهزنی، در مقابل دشمنان به خوبی مقاومت کرده و به مدت ۴۰ سال فرمانروایی کند.

همین عوامل به اخلاف وی نیز فرصت داد تا راه او را ادامه دهند و بطایح را

(۱) در این گفتار از منابع زیر بهره برده شده است: مقاله شاهینیان بطایح، ساسان طهماسبی، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ششم، ش ۲۱ و مقاله بطیحه، محمد رضا ناجی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، شماره مقاله ۴۹ - ۳۰.

(۲) اصطخری، ص ۹؛ مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۲؛ یاقوت، ۶۸؛ ابوالفدا، ۳.

(۳) محمدرضا ناجی، بطیحه، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۲.

- که منطقه‌ای دور افتاده و فقیر بود - به یک قطب سیاسی و اقتصادی مهم در عراق تبدیل کنند.

در سال ۳۶۰ هـ - عمران، پس از چهل سال فرمانروایی و عصیان‌گری درگذشت و پسرش حسن جانشین او شد. در سال ۳۷۲ هـ حسن بن عمران که محبوبیت زیادی در میان مردم داشت و بدین سبب مورد حسادت دیگران بود، به دست برادر دیگرش ابوالفرج که مردی متهور و نادان بود به قتل رسید.

تنها یک سال بعد، ابوالفرج نیز بدان علت که سرداران سپاه پدرش را خوار می‌کرد و تنها به افرادی که در قتل حسن وی را یاری داده بودند، توجه می‌کرد با توطئه سرداران سپاه که رهبری آنها با المظفر بن علی حاجب بود، به قتل رسید.<sup>(۱)</sup>

کودتاچیان، ابوالمعالی حسن، برادرزاده ابوالفرج را که کودکی بیش نبود به فرمانروایی برگزیدند، ولی عملاً زمام امور در دست المظفر بود. او نیز با قتل دیگر سرداران سپاه، موقعیت خود را تحکیم بخشید و سرانجام در سال ۳۷۳ هـ - علیه ابوالمعالی دست به توطئه زد؛ به این صورت که نامه‌ای از زبان صمصام الدوله، سلطان وقت خطاب به خود جعل کرد که مضمون آن واگذاری حکومت بطایح به او بود. با این تدبیر، ابوالمعالی را عزل و به واسطه تبعید کرد و بدین ترتیب، حکومت شاهینیان که با حسن تدبیر عمران بن شاهین و با بهره گرفتن از موقعیت جغرافیایی بطایح، بارها توانست حملات سلاطین آل بویه را دفع کند، در نتیجه اختلافات خانوادگی تضعیف و با کودتای سرداران سپاه منقرض شد.

حکومت شاهینیان دست‌آوردهای قابل توجهی برای بطایح بر جای گذاشت

به طوری که بطایح که پیش از شاهینیان منطقه‌ای فقیر، جرم‌خیز و محل اجتماع دزدان و مجرمان بود، تحت حکومت شاهینیان به یک قطب مهم سیاسی در عراق تبدیل شد و از نظر اقتصادی و اجتماعی نیز به پیشرفت‌های قابل توجهی نائل شد. البته این پیشرفت‌ها پس از سقوط شاهینیان نیز ادامه داشت؛ زیرا آل بویه که به تسخیرناپذیری بطایح واقف شده بودند و گذشته از آن، پس از مرگ عضدالدوله دیگر توانی برای زیر سلطه در آوردن بطایح نداشتند تا دوران سلطان الدوله از حمله به بطایح خودداری کردند و به حاکمیت جانشینان شاهینیان رسمیت بخشیدند.

در نتیجه آنها توانستند با استفاده از این آرامش و با در پیش گرفتن رویه رعیت‌پروری، اقداماتی اساسی برای پیشرفت بطایح انجام دهند. در این زمینه، مذهب الدوله جانشین المظفر سعی و تلاش بیشتری به خرج داد. در دوران وی، که به نیک‌رفتاری و سخاوت شهرت داشت، بطایح به چنان پیشرفتی دست یافت که حتی بزرگان و اعیان سراسر عراق به آنجا روی آورده و به سرمایه‌گذاری و ساختن کاخ‌ها و بناها اقدام کردند.

توان اقتصادی بطایح نیز چنان افزایش یافت که حتی در سال ۳۸۳هـ سلطان بهاء الدوله با گرو گذاشتن جواهرات سلطنتی از مذهب الدوله حاکم بطایح وام گرفت. بعدها موقعیت سیاسی بطایح نیز بهبود یافت همچنین با انحطاط حکومت آل بویه و تشدید اختلافات خانوادگی در آن سلسله، فرمانروایان بطایح به جناح مهمی در عرصه سیاسی عراق تبدیل شدند. حتی در سال ۳۸۶هـ در نتیجه اختلاف میان بهاء الدوله و یکی از سردارانش، مذهب الدوله مدت کوتاهی بر بصره مسلط شد. بدین ترتیب امرای بطایح اثرگذاری سیاسی خود را بر عراق توسعه



دادند که این روند تا زمان سلطان الدوله ادامه یافت و تنها او بود که توانست بر بطایح مسلط شده و به استقلال آن پایان دهد<sup>(۱)</sup>.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد مذهب امرای سلسله شاهینیه و جانشینان آن‌ها شیعه امامیه بوده است و بر همین اساس رواقی نیز در حرم سیدالشهدا علیه السلام در سال ۳۶۸ توسط عمران بن شاهین - بنیان‌گذار دودمان شاهینیه - در حرم غروی و حائری ساخته شد.

### جدول شماره ۳۶: اسامی و مشخصات کلی شاهینیان بطیحه<sup>(۲)</sup>

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
عمران بن شاهین	۳۶۰-۳۷۲	۹۷۱-۹۸۲
حسن بن عمران	۳۷۲	۹۸۲
ابوالفرج بن عمران	—	—
ابوالمعالی حسن	۳۷۳ (عزل توسط المظفر)	۹۸۳

### گفتار دوازدهم: امارت‌های منصوب از سوی حکومت‌های شیعی دیگر

#### الف: کلییان سیسیل (صقلیه)

سیسیل<sup>(۳)</sup>، نام بزرگ‌ترین جزیره دریای مدیترانه، تقریباً ۲۵۴۲۶ کیلومتر مربع و با محاسبه جزایر کوچک و جنبی آن، حدود ۲۵۷۰۸ کیلومتر مربع وسعت دارد. عربی‌شده نام سیسیل، «صقلیه» است که از نام یونانی آن «سیکیلیا» گرفته شده

(۱) ساسان طهماسبی، شاهینیان بطایح، فصلنامه تاریخ اسلام ش ۲۱، ص ۱۴۳.

(۲) لین پول، ص ۱۰۱.

Sicile (۳)

است<sup>(۱)</sup>. این جزیره به دلیل موقعیت ممتازش توجه مسلمانان را به خود جلب کرد. آنان از قرن دوم چندین بار به جزیره سسیل هجوم بردند و بخش‌هایی از آن را تصرف کردند اما در اواسط قرن سوم جزیره سسیل با تصرف پایتخت آن، پالمو، عملاً تبدیل به ولایت مسلمان‌نشین گردید<sup>(۲)</sup>. حکمرانی مسلمانان در سسیل تا نیمه دوم قرن ۵ ق/۱۱ م طول کشید و به دست نرمانها منقرض شد.<sup>(۳)</sup> بخش عمده‌ای حاکمیت مسلمانان در صقلیه در دوره سلسله‌ای بنام کلیان (آل کلب)<sup>(۴)</sup> بود که از طرف خلفای فاطمی و با آموزه‌های تشیع دوران طلایی حکومت مسلمانان بر این منطقه جنوب اروپا را رقم زدند.

صقلیه در سال ۲۹۶ هجری قمری با تصرف افریقیه به دست فاطمیان به یکی از مناطق تحت حاکمیت آنها تبدیل شد و فرمانروای آنجا مستقیماً از جانب خلیفه فاطمی تعیین می‌گردید.<sup>(۵)</sup> در سال ۳۳۶ با حاکمیت ابوالحسن ابن علی کلبی و خاندان او صقلیه تبدیل به امارت شبه مستقلی البته با تابعیت اسمی از فاطمیان گردید.<sup>(۶)</sup> حسن کلبی بنیانگذار سلسله کلیان سسیل از امرای شجاع و جهادگر صقلیه به شمار می‌رفت. وی موفق شد علاوه بر شکست دادن رومیان بر مناطق

(۱) در این باره ر.ک: مقاله معرفی سسیل، ویکی پدیا، (دانشنامه آزاد)، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://fa.wikipedia.org/>

(۲) *العرب فی صقلیه المؤلف*، إحسان عباس الطبعه، ۱ تاریخ النشر: ۱۹۷۵، الناشر: دار الثقافة، عنوان الناشر: بیروت - لبنان، مصدر الكتاب: موقع الوراق، <http://www.alwarraq.com>

(۳) رحیم لو، یوسف. «مدخل اسلام». *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر آیت الله سید کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۸، ص ۵۳۶ - ۵۳۵، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.icro.ir>

Kalbids (۴)

(۵) *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه متن، ج ۳، ص ۲۹۳.

(۶) همان.

مسینی<sup>(۱)</sup>، ریو<sup>(۲)</sup> و قلوریه<sup>(۳)</sup> در جنوب ایتالیا مسلط شود و در شهر ریو مسجیدی را بنا نهاد. وی از آنجا که از خواص معز فاطمی به شمار می‌رفت مدتی امارت را به دست فرزندش احمد سپرد و به مهدیه پایتخت فاطمیان بازگشت ولی مجدداً به صقلیه برگشت و در سال ۳۴۵ هـ با سازماندهی مجاهدان مسلمان رومیان را به سختی شکست داد و آخرین پایگاه‌های مسیحیت در جزیره را تصرف کرد<sup>(۴)</sup>. و شهر جنوا را فتح کرد<sup>(۵)</sup>.

نام احمد بن الحسن دومین امیر کلبی با نبرد «المجاز» در سال ۳۵۴ هـ گره خورده است که در آن هزار تن از بزرگان و صد تن از سرداران رومی به اسارت در آمدند<sup>(۶)</sup>. ابوالقاسم کلبی<sup>(۷)</sup> بعد از رفتن برادرش احمد به مصر از جانب معز فاطمی در سال ۳۶۰ هـ بر جزیره صقلیه امارت یافت. و به گفته ابن خلدون شخصی عادل و دارای حسن سیرت بود وی در نبرد با امپراطور آلمان اتوی دوم<sup>(۸)</sup> به شهادت رسید.

بعد از ابوالقاسم کلبی، فرزندش جابر بن علی بن الحسین<sup>(۹)</sup> به امارت صقلیه رسید و ولایت او از جانب خلیفه فاطمی العزیز بالله تأیید گردید و مدت امارت

(۱) Messini

(۲) Reggio

(۳) Calabria

(۴) الأعلام، خیر الدین الزرکلی، ج ۲، ص ۲۰۱.

(۵) الذهبی، ج ۱۵، ص ۱۵۸-۱۵۹.

(۶) الکامل، ترجمه ج ۱۹، ص ۲۶، بیان ایالت ابو العباس در صقلیه (سیسیل)، ص ۲۵.

(۷) علی بن الحسن بن علی بن ابی الحسین، معروف به أبو القاسم الحسنی الکلبی...، ۳۷۲ هـ = ۹۸۲ م.

(۸) Othon II

(۹) جابر بن علی (أبی القاسم) بن الحسین ابن علی بن ابی الحسین الکلبی.



او تنها یک سال بود<sup>(۱)</sup>. به جای او پسر عمویش جعفر بن محمد بن ابی الحسین در سال ۳۷۳ هـ منصوب شد<sup>(۲)</sup>. درباره او مورخان به خوبی یاد کرده و سیره او را نیکو شمردند. وی به دلیل حمایت از عالمان دین مشهور است و به همین دلیل معمولاً در دربار او عده‌ای زیادی از علما حضور داشتند<sup>(۳)</sup>. عبد الله بن محمد بن حسن بن علی الکلبی بعد از وفات برادرش جعفر به حاکمیت صقلیه رسید وی به نام خلفای فاطمی خطبه می‌خواند و مورخان او را شخصی ادیب و دوستدار علم و ادب خوانده‌اند، امنیت در زمان او بر جزیره استمرار داشت<sup>(۴)</sup>. بعد از وی ابو الفتوح یوسف بن عبد الله بن محمد بن علی بن ابی الحسن به حکومت رسید. او از چنان جلالت و فضایی برخوردار بود که خاطره همه اسلاف را به فراموشی سپرد<sup>(۵)</sup>.

جعفر بن یوسف بن عبد الله کلبی بعد از فلج شدن پدرش در سال ۳۸۸ هـ از جانب حاکم بامر الله خلیفه فاطمی به امارت صقلیه رسید و دو امیر آخر سلسله کلبی یعنی احمد الأکحل و حسن صمصام بر اثر تعارضات داخلی قدرتشان رو به تحلیل رفت<sup>(۶)</sup>. و صمصام در ۴۴۵ از بلرم (پالرمو) مرکز صقلیه بیرون رانده شد و حکومت بین سرداران تقسیم شد و به این ترتیب دولت کلبیان نیز به پایان آمد. ایشان ده تن بودند و مدت حکومتشان نود و پنج سال بود<sup>(۷)</sup>.

(۱) الأعلام، ج ۲، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.

(۲) همان.

(۳) همان، ج ۲، ص ۱۲۸.

(۴) همان، ج ۴، ص ۱۲۰.

(۵) همان، ج ۸، ص ۲۳۹. در این باره رک: *رائض القرائض*، ص ۵؛ *والمعتطف*، ج ۱۵، ص ۱۳۲.

(۶) همان، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳.

(۷) همان، ج ۳، ص ۲۹۸.



مورخان به این نکته صراحت دارند که آل کلب حاکم بر جزیره سیسیل در امور دینی از فاطمیان پیروی می‌کردند. به همین دلیل این سلسله را در شمار دولت‌های شیعه به شمار می‌آورند<sup>(۱)</sup> و از طرف دیگر اساساً فاطمیان خصوصاً در ابتدای حکومت خود از امرا و خاندانی برای حاکمیت در مناطق تحت سلطه خود استفاده می‌کردند که اعتقادات تشیع اسماعیلی را پذیرفته باشد. طبعاً منطقه مهمی نظیر جزیره بزرگ صقلیه از این قاعده مستثنی نبود.<sup>(۲)</sup> همچنین یکی از نشانه‌های تشیع نماز میت با پنج تکبیر بود<sup>(۳)</sup> و اقرار به اسلام ابی طالب پدر حضرت علی علیه السلام یکی دیگر از نشانه‌های شیعی بودن افراد شمرده می‌شد در باره دیوان ابی طالب و جمع‌آوری‌کننده آن، علی بن حمزه بصری معروف به ابی نعیم لغوی، نوشته‌اند: «دیوان ابی طالب و ذکر اسلامه... جمعه علی بن حمزه البصری التمیمی اللغوی المکنی بأبی نعیم والمتوفی صقلیة (سیسیل) فی شهر رمضان ۳۷۵ و صلی علیه قاضی صقلیة فی الجامع و کبر علیه خمسا كما أرخه كذلك»<sup>(۴)</sup> نگاهی به اسامی خاندان کلبی که غالباً در آنها علی و حسین به چشم می‌خورد نشان دیگری است از مایه‌های اعتقادی آنها است.<sup>(۵)</sup>

(۱) سید عبدالرسول الموسوی، *الشیعة فی التاریخ*، ص ۳۲۳.

(۲) *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۲۷۲، ثم دخلت سنة إحدى وستین وثلاثمائة.

(۳) عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب *النقض* درباره روی کار آمدن محمود غزنوی و قتل و صلب علمای شیعه می‌نویسد: منبرها بشکستند و آنها را از مجالس وعظ و خطابه بازداشتند. دستارها در گردن آنها و شیعیان کردند که «اینان دست‌ها در نماز فرو گذاشته‌اند و بر مرده پنج تکبیر کرده‌اند». رازی، *النقض*، تصحیح میرجلال محدث (تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸)، ص ۴۲.

(۴) شیخ آغابزرگ تهرانی، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، ج ۲۶، صص ۴۴-۴۵ نشانی نسخه الکترونیکی:

<http://www.tebyan.net/>

(۵) امرای سلسله کلبی، همین گفتار جدول شماره ۳۷.

به نظر می‌رسد از آنجا که دولت کلییان تابع و حامی فاطمیان بودند سکه‌های رایج در صقلیه عصر کلبی نیز همان سکه‌های فاطمیان باشد که تقریباً در همه آنها «علی ولی الله» در کنار «محمد رسول الله» آمده است<sup>(۱)</sup>. زامباور سکه‌های آنجا حتی مربوط به سال ۴۲۹ هـ یعنی دو سال بعد از سقوط کلییان را با اسم «الظاهر» خلیفه فاطمی می‌داند<sup>(۲)</sup>.

### جدول شماره ۳۷: کلییان صقلیه «سیسیل»<sup>(۳)</sup>

سال‌های حکومت (میلادی)	سال‌های حکومت (هجری)	نام فرمانروا
۹۴۸ - ۹۵۲	۳۳۶ - ۳۴۱	الحسن بن علی بن ابی‌الحسن الکلبی
۹۵۲ - ۹۷۰	۳۴۱ - ۳۵۹	ابو‌الحسن احمد بن الحسن
۹۷۰ - ۹۸۲	۳۵۹ - ۳۷۱	ابو‌القاسم علی بن الحسن العلوی
۹۸۲ - ۹۸۳	۳۷۱ - ۳۷۳	جابر بن ابی‌القاسم علی
۹۸۳ - ۹۸۵	۳۷۳ - ۳۷۵	جعفر بن محمد بن الحسن
۹۸۵ - ۹۸۹	۳۷۵ - ۳۷۹	عبدالله بن محمد
۹۸۹ - ۹۹۸	۳۷۹ - ۳۸۸	ابو‌الفتح یوسف بن عبد‌الله
۹۹۸ - ۱۰۱۹	۳۸۸ - ۴۱۰	جعفر بن یوسف
۱۰۱۹ - ۱۰۲۵	۴۱۰ - ۴۱۶	احمد الأکحل بن یوسف
۱۰۲۵ - ۱۰۳۶	۴۱۶ - ۴۲۷	حسن الصمصام

(۱) اطلس شیعه، ص ۵۴۱؛ در این باره ر.ک: سلسله سکه‌های مسکوکات فی العالم الاسلامی، ج ۴۳.

(۲) زامباور، پاورقی ص ۱۰۸.

(۳) زامباور، ص ۱۰۷.

نقشه شماره ۱۶: کلیان صقلیه سپسیل



ب: مکرمیان عمان

عمان با قرار گرفتن در مدخل خلیج فارس از موقعیت استراتژیکی برخوردار است؛ به همین دلیل در طول تاریخ نقش اساسی در حیات اقتصادی - تجاری این شاهراه مهم ایفا می‌کرد<sup>(۱)</sup>.

مقدسی جغرافی‌نویس قرن چهارم هجری، درباره مذهب مردم عمان چنین

(۱) مقدسی در این باره معتقد است: «دو پاشنه دروازه جهان، بر درگاه [عدن و عمان] می‌چرخد»، احسن‌التقسیم، ترجمه ج ۱، ص ۱۳۷، بازرگانی، ص ۱۳۷.



می‌نویسد: سواد صنعاء و نواحیها مع سواد عمان شراة غالبية وبقية الحجاز وأهل الرأي بعمان وهجر وصعدة شيعية وشيعة عمان وصعدة وأهل السروات وسواحل الحرمين معتزلة الأعمان<sup>(۱)</sup>، یعنی در مکه، تهامه، صنعاء، قرح مردم سنی هستند. در پیرامون صنعاء و ناحیه‌هایش و حومه عمان و باقی حجاز خارجیان تند می‌باشند، اهل رای در عمان و هجر و صعده شیعه هستند. شیعیان مناطق عمان و صعده و مردم سروات و کرانه‌های حرمین (مکه، مدینه) معتزلیانند مگر شهر عمان. وی در جای دیگر می‌نویسد: بیشتر قاضیان یمن و کرانه مکه و صحار معتزلی و شیعی هستند.<sup>(۲)</sup> مقدسی همچنین اشاراتی به رواج زبان فارسی در عمان و جزیره العرب دارد و می‌نویسد: زبان مردم این منطقه (عمان) عربی است مگر در صحار که به فارسی سخن می‌گویند و یک دیگر را می‌خوانند: بیشتر مردم عدن و جدّه فارس هستند ولی زبان (رسمی) عربی است.<sup>(۳)</sup>

آنچه که مسلم است عمان نیز مانند بسیاری از مناطق جهان اسلام آن روز در سده چهارم تحت حاکمیت خاندان شیعی مذهب بویه قرار گرفت<sup>(۴)</sup> آل بویه در دوره حکومت معزالدوله برای دفع خطر عمانی‌ها از بندر بصره و تامین امنیت تجارت خلیج فارس، عمان را تصرف کردند.<sup>(۵)</sup> اما با مرگ معزالدوله و شورش در عمان، حاکم دست نشانده سلطان بویه به قتل رسید و سلطه آل بویه پایان یافت. ولی عضدالدوله با کفایت و جدیت سپاهی به فرماندهی وزیر مطهر بن

(۱) احسن التقاسیم، متن اصلی، ص ۹۵.

(۲) همان، ترجمه ج ۱، ص ۱۳۴.

(۳) همان.

(۴) جمله مقدسی در این باره کاملاً رساست که می‌نویسد: «وعمان للديلم» همان، متن اصلی، ص ۱۰۴.

(۵) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۶۴۰؛ استیلابی معزالدوله بر عمان، ص ۶۳۹.

محمد اعزام کرد و سراسر عمان را به زیر سلطه درآورد<sup>(۱)</sup> و «آن بلاد نیز آرامش یافت و همه سر به فرمان عضد الدوله نهادند»<sup>(۲)</sup>. واقعه‌ای که در دوران امارت بهاءالدوله - جانشین شرف الدوله - در عمان اتفاق افتاد و می‌توان آن را یکی از دلایل استقرار آرامش در عمان دانست، ظهور خاندان بنومکرم است<sup>(۳)</sup>. براساس گزارش هلال صابی، ابومحمد بن مکرم سردودمان خاندان مکرم در سال ۳۹۰ هـ که از عمان به بغداد رفت، در خدمت آل بویه قرار گرفت و امارت عمان به او واگذار شد<sup>(۴)</sup>. این خاندان که مرکز حکومت آنها شهر صحار بود به سرعت پیشرفت کردند و جایگاه مستحکمی در عمان به دست آوردند. لشکرکشی بنومکرم به بصره در سال ۴۳۱ هـ برای کمک به سلطان بویهی مؤید این مطلب است.<sup>(۵)</sup> این واقعه نشان دهنده قدرت‌گیری خاندان مکرم در عمان و روند رو به انحطاط دولت آل بویه بود. یک سال بعد ابوالحسن، امیرعمان، درگذشت. او سه پسر بالغ به نام‌های ابوالجیش، المهذب و ابومحمد داشت. ابوالجیش جانشین پدرش شد. چون او علی بن هطال منوجانی فرمانده سپاهیان پدرش را بسیار احترام می‌کرد، المهذب برادرش ناراحت شد و زبان به بدگویی او گشود، پس ابن هطال با رضایت ابوالجیش او را به قتل رساند. پس از آن ابوالجیش مرد و

(۱) همان، ترجمه متن ج ۳، ص ۶۵۰؛ اخبار عضد الدوله در تصرف عمان، ص ۶۵۰.

(۲) همان.

(۳) آل بویه در عمان، ساسان طهماسبی، (فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳۱) ص ۲۷. در گفتار بنی مکرم از این مقاله ارزشمند بهره برده شده است.

(۴) هلال بن الحسن بن ابراهیم الصابی، تاریخ هلال صابی، به کوشش ح.ف. آمد روز، (قاهره، بی‌نا، ۱۹۱۹م) ص ۳۷۱؛ به نقل از منبع پیشین.

(۵) تاریخ‌الاسلام، ج ۲۵، ص ۴۷؛ [مهاجمة صاحب عمان البصرة]، ص ۴۷.

ابن هطال بر آن شد برادر دیگرش ابومحمد را به امارت برگزیند ولی مادر ابومحمد چون از سوءنیت ابن هطال می‌ترسید به این کار رضایت نداد. ابن هطال چون در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند بنای نافرمانی گذاشت. سلطان ابوکالیجار بویه که متوجه وخامت اوضاع بود برای سامان‌دهی امور عمان سپاهی اعزام کرد که ابن هطال را شکست داده و به قتل رسانید و آنگاه ابومحمد (ابومحمد دوم) به امارت عمان منصوب گردید.

بدین ترتیب بار دیگر امارت آل مکرم برقرار گردید؛ براساس گزارش ابن اثیر در سال ۴۳۳ هـ. چون مردم عمان عصیان کرده بودند ابوکالیجار از فارس سپاهی به عمان گسیل داشت، این سپاه با تصرف صحار، یاغیان را سرکوب کرد و با سامان‌دهی امور به فارس برگشت. و سپاه اعزامی ابوکالیجار با سرکوب شورشیان، به حاکمیت بنومکرم بر عمان پایان داده<sup>(۱)</sup> و آل بویه مستقیماً عهده‌دار حکومت عمان شدند.

منابع تاریخی به تشیع بنی مکرم در عمان اشاره دارند<sup>(۲)</sup> این مسأله را وقتی در کنار گزارش مقدسی مبنی بر حضور پر رنگ شیعه در عمان بگذاریم حداقل به این نتیجه می‌توان دست یافت که این منطقه در قرن چهارم از فضایی شیعی برخوردار بوده و شخصیت‌ها و عالمان بزرگی از شیعه نظیر «ابن ابی عقیل عمانی» از آن برخاسته‌اند در بین فقهای بزرگ امامیه در قرن چهارم «حسن بن علی بن ابی عقیل عمانی» منسوب به «عمان» از فقهای عصر غیبت صغرا به شمار

(۱) گفته می‌شود علت آن قرار گرفتن ابومحمد دوم در رأس شورشیان بوده است. آل بویه در عمان، پیشین.

(۲) *الشیعة فی التاريخ*، طبع قاهره، ص ۳۲۲.



می‌آید؛ زیرا با بخشی از آن معاصر بوده است. از این‌رو او را باید از طبقه سه فقیه محدث دانست؛ یعنی کلینی (م ۳۲۹ق)، ابن بابویه قمی پدر شیخ صدوق (م ۳۲۹هـ) و ابن قولویه (م ۳۶۸ق). این مطلب به روشنی از اجازه کتاب‌ها و مصنفات ایشان به ابن قولویه استفاده می‌شود.

بی‌تردید عمانی در میان شیعه عمان می‌زیسته است حال با توجه به دوری عمان از مراکز علمی شیعی. آیا عمانی به سایر مراکز علمی رهسپار شده و در آن جا به درجه علمی نایل شده است؟ آیا او این مقام بلند علمی خویش را در وطن خود عمان، کسب کرده است؟

حقیقت مهمی که باید توجه کنیم این است که عظمت و جایگاه علمی عمانی اجازه نداد که محیط عمان ایشان را از سایر شهرهای اسلامی و علمای آنها محدود سازد. این مطلب از اجازه‌ای که عمانی برای جعفر بن محمد بن قولویه نگاشته استفاده می‌شود؛ زیرا حدس می‌زنیم طبق مقتضای عادت جاری در صدور اجازات میان علما، این اجازه بنا به درخواست ابن قولویه از عمانی صادر شده است؛ به ویژه آن‌که توجه کنیم که میان عمان و بغداد و قم تا چه اندازه دور بوده است همچنین نشان می‌دهد عمانی در میان محافل علمی بغداد دارای شهرت و آوازه بوده است؛ به ویژه نزد امثال ابن قولویه یعنی استاد شیخ مفید که خود مفید فراوان از او تمجید کرده است همچنین می‌توانیم شهرت عمانی را در میان مردم و شهرهای شرق اسلامی دریابیم؛ زیرا نجاشی می‌گوید: هیچ حج‌گزاری از خراسان نمی‌آمد مگر آن‌که نسخه‌ای از کتاب او به نام «التمسک بحبل آل الرسول» را درخواست می‌کرده است.



جدول شماره ۳۸: اهرای بنی مکرم در عمان<sup>(۱)</sup>

توضیحات	سال‌های حکومت		نام فرمانروا
	میلادی	هجری	
وی از جانب بهاء الدوله دیلمی به عنوان حاکم عمان تعیین شد ولی مدت کوتاهی بعد برکنار شد.	۱۰۰۰-۱۰۰۱	۳۹۰-۳۹۱	أبو محمد أول حسین بن مکرم
از جانب بهاء الدوله دیلمی	۱۰۰۱-۱۰۲۴	۳۹۱-۴۱۵	فرخان بن شیران
مجدداً از جانب بهاء الدوله منصوب شد. و نزدیک به ۲۴ سال حکمرانی کرد.	۱۰۲۴-۱۰۳۷	۴۱۵-۴۲۸	أبو محمد الأول الحسین بن مکرم
بعد از فوت پدرش حسین بن مکرم به حکومت رسید.	۱۰۳۷-۱۰۳۹	۴۲۸-۴۳۰	أبو القاسم، ناصرالدین علی بن الحسین
فرزند خردسال ناصر الدین که در کودکی و بعد از مرگ پدر به امارت تعیین شد ولی امور در دست نایب او ابن هطال قرار داشت.	۱۰۳۹-۱۰۴۰	۴۳۰-۴۳۱	أبو الجیش، ناصر الدین بن علی
وی فرمانده سپاه آل مکرم در عمان بود که مدتی بعد خود را حاکم مستقل اعلام کرد.	۱۰۴۰-۱۰۴۲	۴۳۱-۴۳۳	علی بن هطال المنوجانی
وی نیز به دنبال حاکمیت مستقل از بوییان بود.	۱۰۴۲	۴۳۳	أبو محمد الثانی بن علی

(۱) در این باره ر.ک: هلال بن الحسن بن ابراهیم الصابی، تاریخ هلال صابی، به کوشش ح.ف. آمد روز، (قاهره، بی‌نا [۱۹۱۹م]) ص ۳۷۱؛ ابی محمد عبدالله بن حمید ابن سلوم السالمی، پیشین، ص ۱۸۲؛ عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ دکتر ساسان طهماسبی، آل بویه در عمان، منبع پیشین.



## گفتار سیزدهم: شواهدی از امارت‌های علوی و شیعی دیگر

الف: امارت‌های محلی در شمال غربی شامات (جبله، لاذقیه و طرابلس)

مکتب تشیع در مناطق شامات و جبل لبنان به قرن اول هجری و هجرت ابی ذر صحابی بزرگ پیامبر ﷺ بر می‌گردد<sup>(۱)</sup>. بنابراین معمول مورخان گرایش تشیع در این مناطق را به ابوذر منتسب می‌کنند.<sup>(۲)</sup>

شیعیان از گذشته‌های دور در ساحل غربی شامات نیز سکونت داشتند که خاندان‌های مهمی از شیعه نظیر خصیبیون در آنجا زندگی می‌کردند.<sup>(۳)</sup> این مناطق امیرنشین‌های شیعی فراوانی را نیز به خود دیده است که تواریخ بسیاری از آنها مفقود گشته اما اشاره‌های بی‌شماری به آنها در گوشه و کنار شده است<sup>(۴)</sup>، یکی از آن دولت‌ها که در قرن چهارم در آن مناطق به آن اشاره شده، دولتی است که توسط یکی از قبایل عرب بنام قضاعه (خزاعه) تشکیل شده<sup>(۵)</sup> که به نام دولت تنوخی یا تنوخیان معرفی شده است<sup>(۶)</sup>.

اطلاعات تاریخی درباره دولت تنوخی بسیار اندک است اما با توجه به مجموع شواهد و متون می‌توان گفت زمینه‌های تأسیس این دولت محلی مربوط

(۱) در این باره رک: زین ابن خلیل بن موسی الخزرجی العاملی، تاریخ مبدأ التشیع ودخول ابی ذر الشام.

(۲) محمد امین غالب الطویل، تاریخ العلویین، (بیروت، دار الاندلس، بی تا)، ص ۳۲۶-۳۲۸.

(۳) الهدایة الکبری، الحسین بن حمدان الخضیبی، ص ۱۳-۱۴.

(۴) اطلس شیعه، ص ۵۰۲.

(۵) رک: زین بن خلیل بن موسی الخزرجی العاملی، تاریخ القبائل الداخلة الی جبل عامل.

(۶) برخی منابع «قضاعه» را اولین گروه از اعرابی که به شام آمدند می‌شناسند که بعدها تنوخ نام گرفتند، چرا که در شام اقامت گزیدند و تنوخ یعنی اقامت گزیدگان در یک مکان. هاشم عثمان، تاریخ

الشیعة فی ساحل بلاد الشام الشمالي (بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۴ق)، ص ۳۶.

به دوران مستعین است؛ در سال ۲۴۹هـ یوسف بن ابراهیم تنوخی، معروف به «فصیح» شورش کرد و گروهی از تنوخیان گرد او جمع شدند، وی به قنسرین رفت و در آن جا متحصن شد و پس از جنگ و گریز فراوان با سپاهیان خلیفه، سرانجام ابوالساج اسروشنی که به تازگی به امارت قنسرین رسیده بود او را عفو کرد. وی پس از آن، ابتدا به اداره امور راه‌های منطقه و حفاظت از آنها و اندکی بعد به امارت لاذقیه و نواحی آن منصوب شد<sup>(۱)</sup> البته یکی دیگر از رهبران قیام نام «غطف بن نعمه» با حيلة عاملان خلافت عباسی به قتل رسید. این سرآغاز قدرت‌گیری آل تنوخ در لاذقیه است که شکل‌گیری دولت محلی تنوخیان در لاذقیه را در پی داشت.<sup>(۲)</sup>

بنابراین این حرکت زمینه‌های تشکیل امارت مستقل محلی را به وسیله اعراب تنوخی ایجاد کرد و نهایتاً در نیمه دوم قرن چهارم به تأسیس این دولت محلی انجامید. محمد امین غالب الطویل نویسنده اثر تاریخ العلویین در این باره چنین می‌نویسد:

«العلویون التتوخیون والغسانیون هم اقدم السكان العلویین الموجودین الان فی السوریا ولم تکن فی اللاذقیة وجبال النصیرة تشکیلات ادارية منتظمة قبلاً، بل كانت کل قرية وبلدة مستقلة عن اختها. ولم یکن من السنین فی ذلك المحیط الا نفر قليل فی جبلة... وکان أكثر أهل الجبل علویین وکانت معیشتهم شبه انفرادية، ولكن عندما استولت الروم علی

(۱) ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۵۲۹.

(۲) عباس برومند اعلم، ثغور شامی و عواصم [منبع الکترونیکی]: تحولات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی از فتوحات تا پایان قرن سوم هجری.



محیط اللاذقیه فی سنة ۳۵۷ شعر العلویون بالتشکیلات الاداریة والعسکرية، واغتموا الفرصة واعلنوا التقیام علی الروم، وكان یرأسهم حسین بن اسحق الضلیعنی العلوی التنوخی، ففاز واستقل فی اللاذقیه سنة ۳۶۸ ثم حکم مدة محمد ابن إسحاق التنوخی ثم عقبه اخوه إبراهيم<sup>(۱)</sup>.

یعنی علویان تنوخی و غسانی که قدیمی‌ترین ساکنان علوی در سوریه به شمار می‌روند قبلاً تشکیلات اداری منظمی نداشتند و هر شهر و قریه مستقل از یکدیگر بودند و اکثر آنها علوی بوده و مکتب اهل تسنن در آن مناطق به جز عده کمی در جبله وجود نداشت. علویان تنوخی در سال ۳۵۷ هجری بعد از استیلای رومیان به سمت ایجاد تشکیلات نظامی روی آورده و بر علیه رومیان قیام کردند. آنها با رهبری حسین بن اسحاق ضلیعنی علوی موفق شدند بر لاذقیه مسلط شده و امارت مستقلی را تأسیس کنند<sup>(۲)</sup> بعد از حسین بن اسحاق برادر او محمد بن اسحاق و سپس ابراهیم بن اسحاق به حکومت رسیدند.

به عقیده نویسنده کتاب تاریخ علویان امارت محلی تنوخیان تا سال ۴۷۷ هجری ادامه پیدا کرد و بیشترین درگیری را با والیان منصوب از طرف خلافت عباسی و از جانب دیگر با رومیان و صلیبیان داشت و نهایتاً توسط صلیبیان منقرض شد<sup>(۳)</sup>. بنابراین تأسیس این دولت شباهت زیادی به دولت ادرسیان در مغرب دارد؛ چرا که آن دولت نیز در اقصی نقاط مغرب تشکیل شد و بنیانگذار آن با دسیسه عباسیان به قتل رسید ولی دولت آنها ادامه پیدا کرد و بیشترین درگیری را با والیان منصوب از طرف خلفای عباسی و قبایل غیرمسلمان بربر داشت.

(۱) محمد امین غالب الطویل، تاریخ العلویین، نشانی پیشین، ص ۳۲۷.

(۲) یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ج ۲، ص ۳۱.

(۳) محمد امین غالب الطویل، تاریخ العلویین، نشانی پیشین، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.

هاشم عثمان مولف تاریخ شیعه در شام نیز معتقد است که ادله معتبر تاریخی زیادی وجود دارد که دولت تنوخیان در سال ۲۴۹ هجری در لاذقیه آغاز شد<sup>(۱)</sup>. بنابراین تأسیس دولت تنوخی به اواسط قرن سوم بر می‌گردد اما اوج حاکمیت آنها در قرن چهارم بوده است که همانند حمدانیان درگیر دفع هجوم رومیان بوده‌اند و نهایتاً با تجاوز رومیان و صلیبیان به شام و فلسطین برچیده شدند.

متنی شاعر در حدود سال ۳۲۰ هـ به بعد از لاذقیه دیدن کرده و امیران تنوخی را ستوده و در رسای امرای درگذشته آنها مرثیه سروده است<sup>(۲)</sup>.

اشعار متنی در باره محمد بن اسحاق و حسین بن اسحاق و همچنین علی بن ابراهیم از بزرگان و فرمانروایان تنوخی مشهور است<sup>(۳)</sup>.

ابن حزم از غلبه نصیریه (طایفه‌ای از غلات شیعه) بر مناطق جند اردن و شهر طبریه در اواخر قرن چهارم چنین یاد می‌کند:

«وطائفة تدعی النصیریه وقد غلبوا فی وقتنا هذا علی جند الاردن  
بالشام وعلی مدینة طبریه خاصة»<sup>(۴)</sup>.

طایفه‌ای که به نام نصیریه خوانده می‌شوند، در زمان ما بر جند اردن در شام خصوصاً شهر طبریه غلبه کردند.

لازم به ذکر است که در اواخر عمر حکومت تنوخیان، دولت شیعی دیگری

(۱) هاشم عثمان، تاریخ تشیع در شام، ترجمه حسن حسین زاده شانه چی، (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۴۲ - ۵۴.

(۲) همان، ص ۴۳؛ همچنین در این باره ر.ک: محمد امین غالب الطویل، مجله الشرق، ج ۴۵، ۱۹۵۲.

(۳) د.ی. بلاشر، ابو الطیب المتنبی، ترجمه به عربی دکتر ابراهیم گیلانی، وزارت فرهنگ، دمشق ۱۹۷۵، ص ۷۷؛ به نقل از تاریخ شیعه در شام، ص ۴۴-۵۵.

(۴) ابن حزم، الفصل، فی الملل واهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۸۸؛ به نقل از هاشم عثمان، تاریخ العلویین، ص ۲۸.



به نام بنی عمار در سواحل جنوبی‌تر یعنی طرابلس تشکیل شد که تا اوایل قرن ششم ادامه داشت و نقش مهمی در حیات فرهنگی اسلام و تشیع در آن مناطق و دفاع از مرزهای آن داشت و آن نیز نهایتاً به وسیله صلیبیان از میان رفت<sup>(۱)</sup>.

بعدها جماعتی از خزاعه به بعلبک رفته و تشیع را در آنجا گسترش دادند. از آن جمله آل حرفوش هستند که به نوشته نویسنده تاریخ بعلبک، نسب آنان به حرفوش خزاعی قحطانی می‌رسد که در اصل از خزاعه عراق هستند.

حکومت در بقاع لبنان و بعلبک برای سه قرن متوالی در اختیار آل حرفوش بوده است. یک نقل حکایت از آن دارد که حرفوش خزاعی یکی از فرماندهان فتوحات بوده است که ابوعبیده جراح وی را فرمانده فتح بعلبک کرده و نسل وی در آن ناحیه مانده و از امرای آن دیار شده‌اند.

اما روشن است که آل حرفوش مربوط به زمان ابوعبیده جراح نبوده و به دوره‌های متأخر باز می‌گردد ولی تردیدی نیست که میان آل حرفوش خزاعی با خزاعه عراق پیوندی استوار بوده است.

نویسنده کتاب *قبیله خزاعه فی الجاهلیة والاسلام* - که خود حرفوشی است - از پدرش که نسابه بوده نقل می‌کند که او آل حرفوش را از خزاعه می‌دانسته است. نهایتاً به نظر می‌رسد که یکی از کلیدهای اصلی تشیع غرب شامات و لبنان را باید در میان همین دولت‌های محلی شیعه نظیر تنوخی، آل عمار و آل حرفوش خزاعی جستجو کرد<sup>(۲)</sup>.

(۱) هاشم عثمان، همان، ص ۵۴- ۹۶، درباره دولت بنی عمار ر.ک: عمر عبدالسلام تدمری، اسره بنی عمار فی طرابلس، مجله تاریخ العربی و العالم، شماره ۳۱، ایار / ۱۹۸۱، ص ۶؛ و دکتر اسعد طلس، مصر و شام فی الفایر والحاضر، دارالمعارف، مصر.

(۲) *اطلس شیعه*، فصل تشیع در شامات.

جدول شماره ۳۹: اسامی و مشخصات کلی امرای تنوخی<sup>(۱)</sup>

نام فرمانروا	سال حکومت (هـ)	سال حکومت (م)	توضیحات
یوسف ابن ابراهیم تنوخی (فصیص) با همیاری غطف بن نعمه	۳۱۹-۲۴۹	۹۳۱-۸۶۳	امارت بر لاذقیه و تصرف قنسرین
آشتگی پس از درگذشت یوسف الفصیص	۳۵۷-۳۱۹	۹۶۸-۹۳۱	درگیری عاملان عباسی با بنی فصیص
علی بن ابراهیم بن یوسف الفصیص (ابوالحسین)	۳۵۷	۹۶۸	درگیری با رومیان و معاهده؛ با آنها در سال ۳۵۷
حسین بن اسحاق ضلیعنی	۳۶۸	۹۷۹	تسلط بر لاذقیه در سال ۳۶۸
محمد بن اسحاق ضلیعنی	————	————	————
ابراهیم بن اسحاق ضلیعنی	————	————	تسلط صلیبیان در سال ۴۷۷

## ب: امارت محلی بنی صالح علوی در غانه (آفریقا)

ابن خلدون ابتدای سرزمین سیاهان در مغرب در کرانه دریای محیط را مملکت غانه می‌داند که: «امت آن صوصو است. اینان در غانه‌اند. در آغاز فتح اسلام، به اسلام گرویدند.»<sup>(۲)</sup> همچنین یعقوبی در تاریخ خود مملکت غانه را کشوری ثروتمند می‌داند که:

«پادشاهی بزرگوار دارد و در کشورش معادن طلا و زیر دستش چندین کشور دیگر است، از جمله کشور «عام» و کشور «سامه» و در همه اینها معدن طلا وجود دارد.»<sup>(۳)</sup>

(۱) لین پول، ص ۱۰۱.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۴، ص ۶۴۰.

(۳) تاریخ یعقوبی، ترجمه ج ۱، ص ۲۳۶، کشور بجه.....، ص ۲۳۴.

شریف ادریسی در نزهة المشتاق غانه را چنین توصیف می‌کند:

«وغانة مدینتان علی ضفتی البحر الحلو وهي اکبر بلاد السودان قطراً  
واکثرهم خلقاً ووسعها متجراً والیها یقصد التجار... واهلها مسلمون ملکها  
فی ما یوصف من ذریه صالح بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن  
ابیطالب وهو یخطب لنفسه لکنه تحت طاعة امیر المؤمنین العباسی<sup>(۱)</sup>».

غانه دو شهر بر کرانه ساحل است و این دو بزرگ‌ترین شهرهای  
سیاهان از نظر وسعت و جمعیت و توسعه تجارت است و به سوی  
این دو شهر تجار مسافرت می‌کنند... ساکنان غانه مسلمانند و امیر  
آنها مطابق آنچه که وصف کرده‌اند، از ذریه صالح بن عبدالله بن  
حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب است که بر نام خود خطبه  
می‌خواند اما تحت اطاعت عباسیان است!

مهم‌ترین خبر از امارت علویان در غانه را همین ادریسی اعلام کرده است و

به طوری که ابن خلدون نیز در یک جا درخبر از نسب طالبیین می‌نویسد:

«و از ایشان است؛ بنی صالح بن موسی بن عبدالله ملقب به ابی الکرام بن  
موسی الجون. اینان در غانه و بلاد سیاهان در مغرب اقصی حکومت داشتند و  
اعقابشان در آنجا معروفند.»<sup>(۲)</sup>

اما وی در جای دیگر بنی صالح را از فرزندان یوسف بن محمد الاخیضر

معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«در شهر غانه از بلاد سیاهان در مغرب در سمت دریای محیط، کشور بنی

(۱) شریف ادریسی، نزهة المشتاق، فی اختراق الآفاق، ج ۱، ص ۲۳.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۱۶۰، خبر از نسب طالبیین و ذکر مشاهیر از اعقابشان.....



صالح قرار دارد. صاحب کتاب رجار<sup>(۱)</sup> در جغرافیا از آنان نام برده است، ما از نسب این صالح خبری که بتوان بر آن اعتماد کرد، نیافتیم. یکی از مورخان گوید که او صالح بن عبدالله بن موسی بن عبدالله ملقب به ابو الکرّام ابن موسی الجون است که او در ایام مأمون در خراسان خروج کرد. او را نزد مأمون آوردند و مأمون او را به زندان افکند و سپس پسرش محمد خروج کرد. فرزندانش به مغرب رفتند، ایشان را در غانه حکومت بود. ابن حزم در أعقاب موسی الجون کسی را به نام صالح نیاورده است. شاید او همان صالح باشد که چندی پیش در شمار فرزندان یوسف بن محمد الاخیضر از او یاد کردیم. «والله اعلم»<sup>(۲)</sup>

البته لوی پروونسال بنی صالح غانه و نیز تمام بنو اخیضر مکه و یمامه (۳۵۰-۲۵۱ق / ۹۶۱-۸۶۵م) و بعدها موسوی‌ها، هاشمی‌ها و بنو قتاده - امیران مکه، از ۵۹۸ق / ۱۲۰۲-۱۲۰۱م به بعد - بنو فلّیته و شرفای مشهور به سلیمانیه و سلیمانیان یمن و مکه را از نسل داوود، پسر حسن مثنی می‌داند.<sup>(۳)</sup> از آنجا که تأسیس دولت اخیضریون در یمامه به نیمه دوم قرن سوم بر می‌گردد. پسر عموهای بنی الاخیضر نیز در قرن چهارم به غانه مهاجرت و در آنجا حکومت محلی بنی صالح علوی را تأسیس کردند.

همچنین برخی از علویان در شرق آفریقا در نقطه‌ای که امروزه به موزامبیک (موزمبیک) معروف است، تسلط پیدا کردند. ضمناً در سخن از نفوذ تشیع به

(۱) مقصود کتاب *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق* نوشته‌ی شریف ادریسی، ادیب و مورخ مسلمان سیسیلی (د ۵۶۰ق / ۱۱۶۵م) که جغرافیا و تاریخ عمومی جهان است.

(۲) *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه متن ج ۳، ص ۱۴۰، خبر از دولت بنی الاخیضر در یمامه به وسیله بنی حسن.....، ص ۱۳۹.

(۳) لوی پروونسال، شرفا (۱) *دائرة المعارف اسلام*، ترجمه: فهیمه مخبر دزفولی، منبع پیشین.



سواحل شرقی آفریقا، باید از مهاجرنشین‌های مسلمان شیعه در سواحل کنیا، تانزانیا و موزامبیک کنونی، به ویژه در دو بندر کهنِ کلوه و سفاله، و نیز در جزیرهٔ زنگبار یاد کرد که ساکنان آن مردمانی از کشورهای عربی و ایران بوده‌اند. بر پایهٔ یک تاریخ عربی محلی که پرتغالی‌ها در ۱۵۰۵ م بر آن دست یافتند، نخستین گروه مسلمان که در محل کلوه سکنی گزیدند، پیروان شخصی از سادات علوی به نام زید بودند و از همین رو به «آمودزیخ» (امت زید) شهرت یافتند.

### ج: امارت محلی علویان بعد از هجرت به شرق آسیا

فشار متوالی بر علویان موجب شد تا آنها به مناطق دور دست هجرت کنند. احمد بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام در اوایل قرن چهارم ابتدا به جنوب جزیرهٔ العرب هجرت نمود و سپس فرزندان و نوادگانش به سوی مناطق دیگر رهسپار شدند. برخی از آنان در هندوستان در شهری به نام ملبار مستقر شدند و برخی نیز به طرف جزایری که امروزه معروف به مالزی، اندونزی، فیلیپین و جزایر سلیمان هستند، هجرت نمودند که بعضاً به حاکمیت رسیدند.

انصاری دمشقی صاحب‌نخبه الدهر در گزارش خود از نواحی هند و چین، به مهاجرت جمعی از «علویان» به این دیار اشاره کرده که از خوف حجاج و بنی‌امیه به دور دست گریخته بودند. آرنولد در بررسی روند تبلیغ اسلام در جاوه و سوماترا به بقایایی از تشیع اشاره کرده و احتمال تأثیر آن از شیعیان هند و ایران را مطرح ساخته است و امام‌الدین به بررسی شواهدی دال بر نقش شیعیان در رواج اسلام در منطقه پرداخته است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد آورندگان اسلام به اندونزی ابتدا علویان و تجار

شیعه مذهب بوده‌اند که از جنوب جزیره العرب، ایران و هند به سوی اندونزی رهسپار می‌شدند. آثاری هم که از قبور مسلمانان در این سرزمین بر جای مانده است نشانگر این حقیقت است که حداقل از قرن چهارم هجری، تشیع در آنجا وجود داشته است<sup>(۱)</sup>.

پروفسور، جایادینگراد، مورخ اندونزیایی و استاد دانشگاه اندونزی، که خود از اهل تسنن بود، عقیده داشت که دین اسلام توسط شیعیان به این سرزمین راه یافته است. امروزه گروهی از شیعیان اندونزی خود را از اعقاب و اخلاف محمد بن علی و حسن بن علی بن الامام جعفر الصادق علیه السلام می‌دانند که برای حفظ جان خود از ممالک عربی گریخته و در این سرزمین مأوا گرفتند.

در رأس این مهاجران شیعه که پس از مبارزه‌های فراوان با خوارج اباضیه به اندونزی، هند، فیلیپین، مالایا و جزایر سلیمان هجرت کرده‌اند، احمد بن عیسی بن محمد بن علی بن الامام جعفر صادق علیه السلام ملقب به مهاجر قرار داشته است. برخی از آن مهاجران با دختران ملوک و امرای محلی ازدواج کرده و بعضاً به مراتب و مقامات عالی و حتی سلطنت رسیده بودند و سلاله آنها که تا به امروز در اندونزی زندگی می‌کنند، تماماً شیعه امامیه‌اند<sup>(۲)</sup>.

این شواهد نشان می‌دهد که توسعه حضور علویان و شیعیان در قرن چهارم به گستره مرزهای جهان اسلام آن روز محدود نبوده است بلکه از اواخر این قرن علویان هجرت خود را به مناطق دیگری از جهان آغاز کردند؛ هجرتی که بعضاً با

(۱) محمد اسد شهاب، *الشیعة فی اندونسیا*، (قم: دلیل ما، ۱۳۸۵ ش، ۱۴۲۷ ق).

(۲) گزارش میدانی درباره‌ی وضعیت و تاریخ شیعیان در اندونزی (رهاورد سفر به اندونزی در گفتگو

با آقای دکتر فنایی) نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.hawzah.net>



حاکمیت آنها بر سرزمین‌هایی ولو به صورت محدود همراه بود.<sup>(۱)</sup>

در خاور هند و چین، در قلمرو پادشاهی دیر پای چمپا (ویتنام مرکزی) بندرگاهی قرار داشت که در منابع اسلامی با نام معرب «الصَّنْف» شناخته شده است. گسترده‌گی روابط تجاری منطقه با سرزمین‌های اسلامی موجب شده بود تا یک مهاجر نشین مسلمان در شهر صنف پدید آید که دست کم از سدهٔ ۳ ق وجود داشته است.

روایاتی کهن حاکی از آن است که اسلام در عهد خلیفه عثمان به آن دیار رسیده بوده است ولی بسیاری از مسلمانان مهاجر به «صنف»، علویانی گریزان از امویان بوده‌اند.

همچنین جرج حورانی روایتی از مروزی نقل می‌کند که برخی از مسلمانان شیعه از آزار و شکنجه والیان خراسان گریخته بودند، در جزیره‌ای در یکی از رودخانه‌های بزرگ چین ماندگار شدند.<sup>(۲)</sup>

### - نکات مهم در خصوص دولت‌های محلی شیعه در قرن چهارم

درباره دولت‌های محلی شیعه نکات زیر قابل ذکر است:

- ۱- بخش عمده‌ای از آنها نظیر زیدیان یمن ادامه حرکت‌ها و قیام‌های علویان بودند که در نقاط دور دست به نتیجه می‌رسیدند و زمینه‌ساز تشکیل دولت‌های علوی بودند؛

(۱) امروزه برخی از خاندان‌های حاکم در شرق دور خود را از احفاد علویان می‌دانند نظیر سلطان حسن بولقیه (بولکایه) در کشور برونی دارالسلام؛ برونی، کتاب سبز وزارت امور خارجه بخش تاریخچه، همچنین مصاحبه نگارنده با آقای انصاری سفیر سابق ایران در برونی.

(۲) *سلسله التواریخ یا اخبار الصين والهند*، دریاتوردی مسلمانان به منظور اکتشافات جغرافیایی و توسعه تجارت و بازرگانی، ص ۱۷.

- ۲- معمول این دولت‌ها به همان اموری که حکومت‌های انسانی به آن دچار می‌شوند، نظیر زورگویی به زیردستان و تبعیض روی می‌آوردند که در برخی از آنها کمتر و در برخی بیشتر بود؛
- ۳- بحران جانشینی در این نوع حکومت‌ها دیده می‌شد که بعضاً موجب ضعف و یا سقوط آنها می‌گردید؛
- ۴- آموزه‌های اسلام و تشیع در برخی از این دولت‌های محلی پررنگ‌تر و در برخی دیگر کمرنگ‌تر دیده می‌شد.

## جدول شماره ۴۰: مشخصات کلی دولت‌ها و امارت‌های محلی شیعه در قرن

چهارم<sup>(۱)</sup>

نام دولت	محدوده جغرافیایی	سال تأسیس و انقراض		مدت حکومت	بنیانگذار	تفکر غالب
		هجری	میلادی			
آل رسی	یمن	۲۸۰-۷۰۰	۱۳۰۱-۸۹۳	۴۲۰	یحیی بن الحسین بن القاسم	زیدی
بریدیان	واسط - اهواز	۳۳۸-۳۱۶	۹۴۹-۹۲۸	۲۲	ابو عبدالله محمد البریدی	امامی
عقیلیان	جزیره، نصیبین و بکد	۴۹۹-۳۸۰	۱۱۰۶-۹۹۱	۱۱۹	محمد بن مسیب بن رافع العقیلی	امامی
آل حسنویه	کردستان، لرستان	۴۰۶-۳۴۸	۱۰۱۵-۹۵۹	۵۸	حسنویه بن حسین کردی	امامی
علویان مکه	مکه	۴۵۳-۳۰۵	۱۰۶۲-۹۱۳	۱۴۸	داود بن موسی الحجاز	زیدی و امامی
علویان مدینه	مدینه	اواخر قرن ۳ تا اواسط قرن ۴	قرن ۱۰	متناوب	طاهر بن مسلم	زیدی و امامی
اسماعیلیان مولتان	سند	۴۰۰-۳۷۳	۱۰۱۰-۹۸۳	۲۷	جولم ابن شیبان	اسماعیلی
مسافریان	آذربایجان	۳۳۰-۳۷۰	۹۴۱-۹۸۰	۴۰	محمد بن مسافر	اسماعیلی
باوندیان	طبرستان	۲۲۲-۴۴۹ (دوره اول)	۸۳۷-۱۰۵۷	۲۲۰	نخستین حاکم شیعی این خاندان: قارن بن شهریار بود	امامی
شاهینیان	بطنح عراق	۳۳۸-۳۷۳		۳۵	عمران بن شاهین	امامی

(۱) منابع جدول، تاریخ ابن خلدون، ابن اثیر، شیعه در شام، الشيعة فی التاريخ، اطلس شیعه و منابع فصل

اسماعیلی	زیری بن مناد	۶۲	-۹۳۲ ۹۹۶	-۳۴۲ ۳۸۶	شمال آفریقا	بنی زیری
امامی	علاءالدوله محمد بن دشمنزیار معروف به ابن کاکویه	۱۳۸	-۱۰۰۷ ۱۱۴۲	-۳۹۸ ۵۳۶	اصفهان و یزد	آل کاکویه
اسماعیلی	ابوالحسن الکلبی	۱۲۸	-۱۰۵۷ ۹۴۷	-۴۶۴ ۳۳۶	سیسیل (صقلیه)	کلبیان
امامی	ناصر الدوله ابو محمد الحسن بن مکرم	۵۲	-۱۰۵۱ ۹۹۹	-۴۶۴ ۳۳۶	عمان	مکرمیان
علوی	یوسف بن ابراهیم تنوخی معروف به (فصیح)	۱۰۸	-۸۶۳ ۹۶۸	-۲۴۹ ۳۵۷	شمال شامات لاذقیه، قنسرین	تنوخیان
زیدی	محمد بن صالح بن عبدالله	-	-	قرن ۴	غانه (آفریقا)	بنی صالح

نقشه شماره ۱۷: گسترش حکومت‌های شیعی در قرن چهارم



بخش سوم:

مقومات رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم

(علل تقویت کننده)





## درآمد

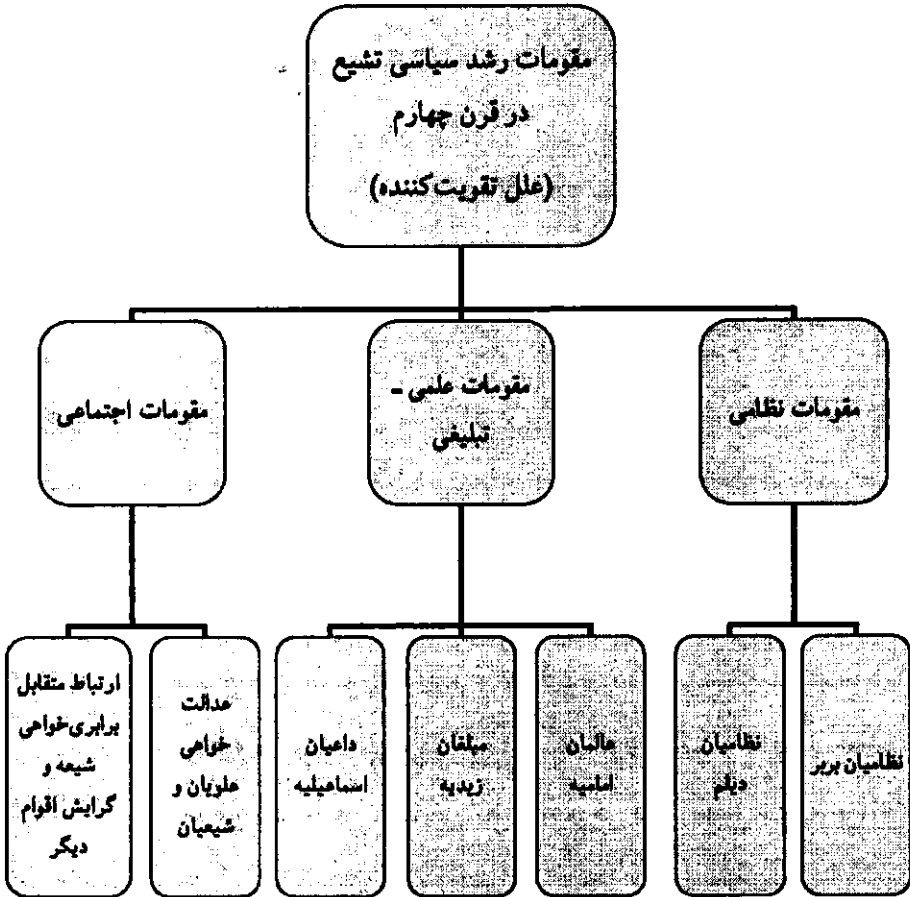
مقصود از مقومات اموری هستند که تقویت‌کننده علل پدیده سیاسی مورد پژوهش به شمار می‌روند، به عبارت دیگر مقومات «علل تام و لازم» معلول این پژوهش یعنی «رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم» نیستند بلکه «علل کافی» محسوب می‌شوند. حضور پررنگ بربرها و دیلمیان شیعه در عرصه نظامی یکی از مقومات رشد تشیع در این دوران محسوب می‌شود که در فصل هشتم به آن می‌پردازیم.

همچنین مسائل مربوط به رشد علم و معرفت و همچنین توسعه تبلیغ دینی شیعه در قرن چهارم در رشد شیعه در عرصه سیاست و حکومت نقش داشتند که از آنها به نام مقومات علمی - تبلیغی یاد شده و در فصل نهم به آن پرداخته شده است.

مسئله مهم دیگری که می‌بایست در تحلیل یک پدیده سیاسی تاریخی مد نظر قرار گیرد، عوامل و مقومات اجتماعی - اقتصادی است؛ چرا که بدون در نظر گرفتن این انگیزه‌ها تحلیل یک پدیده سیاسی ناقص خواهد بود. بنابراین آخرین فصل این بخش یعنی فصل دهم اختصاص به بررسی مقومات اجتماعی - اقتصادی رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم دارد.

نمودار شماره ۳: مقومات رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم (علل تقویت کننده)

کننده)



## فصل هشتم: مقومات نظامی

اشاره شد که قرن چهارم، قرن رشد و گسترش تشیع و تسلط امرا و سلسله‌های شیعی بر جهان اسلام است. طبعاً این پدیده عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد که هرکدام در جای خود می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد.

یک دسته از این عوامل، علل و زمینه‌های نظامی است که موجب برتری نظامی شیعه در قرن چهارم گردید. با نگاهی به رویدادهای نظامی قرن چهارم نام دو قوم بزرگ دیلم و بربر دیده می‌شود که قبلاً توسط علویان و مبلغان شیعی به تشیع گرویده بودند و با ورود به صحنه نظامی - سیاسی شرایط را به نفع شیعه تغییر دادند. زمینه‌ها، علل و چگونگی اثرگذاری این دو قوم در تاریخ اسلام و تشیع و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو با یکدیگر مسئله‌ای است که کمتر مورد امعان نظر قرار گرفته است، بنابراین فصل حاضر به دنبال بررسی این موضوع می‌باشد.

### گفتار اول: بربرها

یکی از عوامل مهم رشد تشیع در غرب جهان اسلام همیاری قبایل بومی شمال آفریقا با علویان و داعیان شیعه بود. در زبان عرب به قبایل شمال آفریقا «بربر» گفته می‌شود که از حدود لیبی تا غرب مراکش در شمال آفریقا و سودان

ساکن بوده‌اند<sup>(۱)</sup>. شواهد تاریخی نشان می‌دهد بربرها از علویان و مبلغان شیعه استقبال کردند و با همکاری آنها بود که اولین دولت شیعه بعد از خلافت ظاهری امام علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام به نام دولت ادریسیان مغرب تأسیس شد همچنین حمایت بربرها از داعیان و مبلغان شیعی بود که منجر به تأسیس اولین خلافت مقتدر شیعی به نام «فاطمیان» در مقابل «عباسیان» گردید.

### - واژه شناسی بربر

بربر در لغت عرب به معنی آمیختن صداهای نامفهوم است<sup>(۲)</sup>. به نظر می‌رسد بومیان شمال آفریقا خود از این واژه ناراضی بوده‌اند چرا که واژه آمازیغن<sup>(۳)</sup> را در مورد خود به کار می‌برند و زبان خود را تامازیغت<sup>(۴)</sup> می‌نامند که به معنی زبان آدمی‌زاد است<sup>(۵)</sup>.

مقدسی بربرها را همانند خوارزمیان می‌داند که زبانشان نامفهوم و طبعشان نامانوس است<sup>(۶)</sup>. او از قناعت شگفت‌انگیز بربرها چنین می‌نویسد:

مثلاً یکی از ایشان هزینه سفر بر کمر می‌بندد و به حج رفته باز می‌گردد و هنوز آن را بر کمر خود دارد، پس ازدواج می‌کند. کمتر کسی از ایشان هست که به زیارت بیت المقدس نرفته باشد<sup>(۷)</sup>.

(۱) در این باره ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۰۴.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن، ج ۱، ص ۴۸.

(۳) Amazighen

(۴) Tamazight

(۵) فتوح البلدان، ترجمه متن، ص ۳۲۴.

(۶) احسن التقاسیم، ترجمه ج ۱، ص ۳۵۰.

(۷) همان.

بربرها به دو دسته صحرائشین و شهرنشین تقسیم می‌شدند که به صحرائشین‌ها «بتر» و به شهرنشین‌ها «برانس» می‌گفتند.<sup>(۱)</sup>

قبل از اسلام بربرها بیشتر دارای مذاهب ابتدایی و بت‌پرستی بودند<sup>(۲)</sup> که به صورت عام در فقه اسلامی «مجوس» خوانده می‌شدند، بنابراین آنها را در مسائل مربوط به جزیه در کنار مجوس هجر و سواد قرار می‌دادند.

ابن عبدالبر در التمهید می‌نویسد:

«أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ الجزية من مجوس هجر وإن عمر ابن الخطاب أخذها من مجوس السواد وإن عثمان أخذها من بربر»<sup>(۳)</sup>.

مطالب دیگری نیز از رسول اکرم ﷺ درباره این قوم نقل کرده‌اند از جمله:

سید بن طاووس در ملاحم وفتن نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

زنان بربر از مردانشان بهترند؛ چرا که مبعوث شد در میان آنها پیامبری که مردان او را کشتند ولی زنان متولی دفن او شدند.<sup>(۴)</sup>

برخی از همسران ائمه علیهم‌السلام از این طایفه بوده‌اند. مانند حمیده همسر گرامی امام جعفر صادق مادر امام موسی بن جعفر علیه‌السلام که امام صادق علیه‌السلام در مورد او تعبیر به «حمیده فی الدنيا، محمودة فی الآخرة» نموده‌اند.<sup>(۵)</sup>

(۱) عبدالله ناصری طاهری، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانیها، ص ۲۰۰.

(۲) همان ص ۲۰۱.

(۳) التمهید، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۱۲۴.

(۴) فیما ذکره نعیم من مدح نساء البربر، قال بإسناده: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (نساء البربر خير من رجالهم، بعث فيهم نبي قتلوه فتولت النساء دفنه). الملاحم والفتن، السيد ابن طاووس، ص ۹۳-۹۴.

(۵) تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه مقدمه ج ۱، ص ۳۱۳.

در احادیث و اخبار مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از این قوم یاد شده است که نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد<sup>(۱)</sup>. در میان راویان احادیث هم افراد منسوب به این قوم دیده می‌شوند.

ابو عبدالله مدنی بربری که از موالی ابن عباس به شمار می‌رفت و از امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام روایت نقل کرده است و همچنین افرادی مانند عمرو بن دینار از او روایت نقل کرده‌اند<sup>(۲)</sup>.

### - اسلام در میان بربرها

منطقه سکونت بربرها یعنی شمال آفریقا از همان صدر اسلام مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و بارها توسط رومیان و امرای محلی دست به دست شد و این بیشتر به دلیل تنوع قبیله‌ی بربرها بود. ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

«تعداد قبایل بربر در مغرب بیش از آن است که بتوان آنها را شمرد و همه آنان بادیه‌نشین و دارای دسته‌ها و عشیره‌های گوناگون‌اند، چنانکه هرگاه قبیله‌ای نابود شود، قبیله‌ای دیگر جای آن را می‌گیرد و همان کیش و شیوه قبیله پیشین را در سرکشی و ارتداد دنبال می‌کند. به همین سبب کار بنیان‌گذاری دولت عرب در مرز و بوم افریقیه و مغرب دیر زمانی به طول انجامید.»<sup>(۳)</sup>

بعد از فتح شمال آفریقا، بربرها در فتح اندلس شرکت جستند و بعدها نیز در

(۱) الملاحم والفتن، السید ابن طاووس، ص ۱۲۴.

(۲) غنیة النزوع، ابن زهرة الحلبي، پاورقی ص ۴۲۶؛ همچنین در این باره رک: تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۳؛ و طبقات الفقهاء، ص ۵۹.

(۳) تاریخ ابن خلدون، ترجمه مقدمه ج ۱، ص ۳۱۴.



نبردهای بین مسلمانان و مسیحیان بیشترین حضور را به نفع مسلمین داشتند، اما اعراب ریاست و فرمانروایی را در اندلس و شمال آفریقا به خود اختصاص دادند و امرای منسوب از طرف خلفای اموی و عباسی با ظلم و تبعیض موجبات نارضایتی بیشتر بربرها را فراهم آوردند<sup>(۱)</sup>. قبایل بربر در مسائل دینی از رؤسای خود پیروی می‌کردند و یا از کیش دولتی که آنها را گرد هم آورده بود، اطاعت می‌کردند مانند امرای «صنهاجه» وابسته به فاطمیان و «زناته» که گاهی پیرو فاطمیان و گاهی پیرو امویان اندلس بودند.

جالب اینجاست که امویان اندلس نیز با شمشیر بربرها بر اندلس مسلط شدند.

این خلدون در این باره می‌نویسد:

عبدالرحمان بن معاویه به میان قبایل مغیله و به قولی مکناسه درآمد. بعضی هم می‌گویند به قبیله زناته پیوست. در هر حال او را به خوبی پذیرا آمدند و او در میان قبایل بربر جایی مطمئن یافت. آنگاه به ملیله رفت و بدر غلام خود را به نزد موالی و شیعیان مروانیان که در اندلس بودند فرستاد. بدر با آنان به گفتگو پرداخت و آنان نیز به اندلس دعوتش کردند و به ترویج او کوشیدند.<sup>(۲)</sup>

خوارج نیز از وضعیت خاص شمال آفریقا و نارضایتی مردم و بی‌عدالتی اعراب، در جهت جذب بربرها کمال استفاده را کردند؛ به گونه‌ای که دو دولت خارجی با نام‌های بنی رستم و بنی مدرار در مناطق بربرنشین ایجاد شد<sup>(۳)</sup>.  
به هر حال متون تاریخی شیعه و سنی مملو از ذکر اثرگذاری این قوم در تاریخ

(۱) همان، ترجمه مقدمه، ص ۳۹.

(۲) تاریخ/بن‌خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۱۷۳.

(۳) عبدالله ناصری طاهری، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانیها، ص ۲۲۹.



اسلام است و در بین مشاهیر تاریخ اسلام واژه «بربری» فراوان دیده می‌شود<sup>(۱)</sup>.

### – زمینه‌های حضور تشیع در میان بربرها

همان‌طوری که اشاره شد، بربرها به رغم همکاری با حکام عرب اموی و عباسی در فتح کامل شمال آفریقا و اندلس هیچ‌گاه به انتظارات خود مبنی بر اجرای مبانی عادلانه دین اسلام نرسیدند.

بنابراین آنها به راحتی از علویان و داعیان شیعه استقبال کردند. از طرف دیگر بربرها به قرابت اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> به رسول خدا<sup>(ص)</sup> بسیار اهمیت می‌دادند. به همین دلیل برای حمایت از آنها حاضر بودند فداکاری کنند، تنها یادآوری مسئله قرابت با پیامبر<sup>(ص)</sup> برای رؤسای قبایل کافی بود که آنها از هدایا و موقعیت‌های گماشتگان عباسی چشم‌پوشی کنند و به حمایت از علویان برخیزند. ابن خلدون در این باره نمونه جالبی را نقل می‌کند که ابراهیم بن الأغلب از طرف حکومت عباسی نامه‌های متعدد و هدایای فراوان برای یکی از رؤسای بربر به نام بهلول بن عبد الواحد فرستاد تا نهایتاً او از ادرسیان روی گردانید و به عباسیان گروید اما ادریس به او نامه نوشت و فریادش آورد که او را با رسول خدا<sup>(ص)</sup> قرابت است و بدین نامه او را از خلاف باز آورد<sup>(۲)</sup>.

اما در مقابل اگر کسی به دروغ خود را به اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> منتسب می‌کرد، بربرها از او نمی‌گذشتند و به خاطر این ادعای گزاف او را به قتل می‌رساندند.

(۱) الأعلام، ج ۳، ص ۲۶۴، عب.....، ص ۲۵۷.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن، ج ۳، ص ۲۷۶.



در تاریخ ابن خلدون چنین آمده است:

مردی به نام ابن طالوت القرشی در طرابلس پدید آمد و گفت: او پسر عبیدالله - المهدی - است و طرابلس را محاصره نمود ولی دروغش بر برابر آشکار شد و به قتلش آوردند<sup>(۱)</sup>.

اولین شخصی که از علویان مورد استقبال بربرها قرار گرفت، ادريس بن عبدالله بود وی بعد از این که از قتل عام فخر جان سالم به دربرد با همکاری عامل برید مصر به نام واضح موفق شد خود را به مغرب الأقصى برساند.

ادريس مورد استقبال «اسحاق بن محمد بن عبد الحمید امیر اوریبه» قرار گرفت<sup>(۲)</sup> و خود را به مردم شناساند و دعوت خویش را آشکار کرد<sup>(۳)</sup>.

دعوت ادريس به تشکیل دولت ادريسيان در مغرب منتهی شد که گفتیم اولین دولت شیعه بعد از خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام به شمار می‌رود. بدنه اصلی سپاه این دولت را بربرها تشکیل می‌دادند و نزدیک به دو قرن در این منطقه دوام آوردند. بعدها نیز بربرها محور اصلی نظامیان دولت بنی حمود را در اندلس تشکیل می‌دادند. بربرهای مکناسه عامل اصلی در همراهی با قیام عبدالله بن محمد در اندلس بودند که خود را علوی و از اولاد امام حسین علیه السلام معرفی می‌کرد و موفق شد بارها امویان را در کوههای شرق اندلس شکست دهد<sup>(۴)</sup>.

(۱) همان، ج ۳، ص ۵۵.

(۲) همان، ج ۳، ص ۸.

(۳) مقاتل الطالبیین، ترجمه متن ج ۲، ص ۲۳۷.

(۴) تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۵۴.

### - بربرها و خلافت فاطمی

کار اساسی و بزرگ نظامیان بربر، مساعدت به فاطمیان برای تأسیس خلافت فاطمی بود. بربرها خصوصاً قبایل «کنامه» که از مدتها قبل با تبلیغات داعیان شیعه نظیر «حلوانی» و «ابوسفیان» خود را برای قیام آماده کرده بودند، با آمدن ابو عبدالله شیعی قیام خود را آغاز کردند<sup>(۱)</sup>.

دلآوری قبایل بربر کنامه در قیام ابو عبدالله شیعی به اندازه‌ای بود که ابن خلدون به برخی از شهرهای شمال آفریقا اشاره می‌کند که با نزدیک شدن سپاه فاطمی عامل آن فرار می‌کرد و شهر با صلح به تصرف شیعیان در می‌آمد<sup>(۲)</sup>.

ابو عبدالله قبایلی را که تسلیم می‌شدند امان می‌داد و امیری از جانب خودشان بر آنها تعیین می‌کرد. ابو عبدالله شیعی دعوت تشیع اسماعیلی را در میان خاندان کنامه ده سال بلکه بیشتر بر پا داشت و در این مدت با اغلییان که گماشتگان خلافت عباسی در آفریقه بودند به جنگ و گریز پرداخت تا نهایتاً بر آنان پیروز شد. عبیدالله مهدی اولین خلیفه فاطمی علاوه بر آن موفق شد بازماندگان دولت ادریسی را نیز به اطاعت از خود وا دارد؛ المهدی با زیرکی امارت شهر فاس را در اختیار یحیی بن ادریس قرار داد ولی سرزمین‌های دیگر مغرب الأقصى را که محل سکونت قبایل بربر مکناسه و اوربه بود را در اختیار موسی بن ابی العافیه امیر مکناسه قرار داد و بدین ترتیب نوعی خود مختاری داخلی را به قبایل بربر اعطا نمود<sup>(۳)</sup>.

(۱) همان، ترجمه متن ج ۲، ص ۵۶۲.

(۲) همان، ج ۳، ص ۴۸.

(۳) همان، ترجمه متن ج ۳، ص ۲۰.

تجربه تاریخ اسلام در شمال آفریقا نشان داده است که هرگاه زمینه ابراز وجود برای یکی از قبایل بزرگ بربر در شمال آفریقا ایجاد می‌شد، آن قبیله با عصیت خاص خود با استفاده از نیروی نظامی قبیله با تمام وجود برای ولی نعمت خود فداکاری می‌کرد مانند قبایل کتامه که نه تنها نیروی عظیم نظامی عیبیدیان در فتح مغرب اسلامی بودند<sup>(۱)</sup> بلکه عامل نظامی اصلی در فتح مصر نیز به شمار می‌رفتند. جالب این‌جاست که ابن خلدون در وقایع انقراض فاطمیان در مصر به وسیله کودتای صلاح الدین معتقد است که در آن زمان مردان کتامه در قاهره مستقر نبودند بلکه در اطراف و اکناف پراکنده شده بودند:

وی در این باره می‌نویسد:

دولت [عیبیدی] در عهد العزیز و الحاکم از مردان کتامه خالی شده بود؛ زیرا اینان در راه بسط و حفظ آن ملک در سراسر مشرق پراکنده شده بودند. اینک که خلافت شیعه منقرض گردید، ایشان هم منقرض گشتند و العاضد بالله آخرین خلفای ایشان بود چنان‌که سرنوشت همه دولت‌هاست - ما پیش از این بدان اشارت کردیم - طعمه سرزمین‌ها و حوادث شدند<sup>(۲)</sup>.

آل زیری نیز که سال‌ها در مغرب الأوسط از جانب فاطمیان حکمرانی داشتند و تا قبل از معز ابن بادیس به نام خلفای فاطمی خطبه می‌خواندند<sup>(۳)</sup>، از نیروی نظامی قبایل بربر، حامی اصلی فاطمیان، برای مقابله با شورش‌ها استفاده می‌کردند<sup>(۴)</sup>.

(۱) همان.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۱۱۵.

(۳) الأعلام، ج ۸، ص ۹۱.

(۴) همان، ترجمه متن، ج ۳، ص ۶۸.

## گفتار دوم: دیلمیان

دیلمیان از همان صدر اسلام برای مسلمانان نام آشنا بودند؛ چرا که در حدود ۵۷۰ میلادی که انوشیروان به یمن لشکر فرستاد، عده بسیاری از مردم دیلم در لشکر او بودند. فرمانده آنان هم پیرمردی به نام وهرز دیلمی یا «وهریز دیلمی» بود. آنها یمن را از تسلط حبشیان آزاد کردند و دولتی محلی وابسته به ساسانیان در آنجا تشکیل دادند، با ظهور اسلام باذان که از جانب خسرو پرویز در آنجا حکومت داشت، بعد از اثبات معجزه رسول گرامی اسلام ﷺ در خصوص قتل کسرا خسرو پرویز، با سپاه خود به اسلام گروید و در تاریخ اسلام این افتخار را کسب کرد که اولین امیری شمرده می شود که با سپاهش به اسلام گروید. همچنین در اواخر عمر پیامبر دیلمیان مقیم یمن نقش عمده‌ای در سرکوبی مدعیان پیامبری در این سرزمین داشتند.

ابن قتیبه در المعارف می نویسد:

فیروز الدیلمی هو من أبناء فارس الذین بعثهم کسری إلى الیمن فنفوا الحبشة عنها وغلبوا علیها و فیروز هو الذی قتل الأسود بن کعب العنسی المتنبی بالیمن فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم قتلہ الرجل الصالح فیروز الدیلمی<sup>(۱)</sup>.

فیروز دیلمی از فرزندان ایرانیانی بود که کسرا آنها را به سوی یمن فرستاد آن‌ها حبشیان را شکست داده و از یمن راندند. فیروز، اسود عنسی مدعی پیغمبری (در یمن) را به قتل رساند و پیامبر ﷺ درباره او فرمود: اسود عنسی را مرد صالح «فیروز دیلمی» به قتل رساند.

(۱) المعارف، ابن قتیبه، ص ۳۳۵.

بعدها همین ابناء از فرماندار حضرت علی علیه السلام در یمن حمایت کرده و فرزندان او را تحت حمایت خود گرفتند که با این بهانه به وسیله بئر بن اراطه سردار معاویه قتل عام شدند. در عصر خلفای راشدین دیلمیان با این‌که در سپاه ساسانی حضور پررنگی داشتند ولی بعد از جنگ قادسیه بخشی عمده آنان به سپاه اسلام پیوستند که به نام «حمراء دیلم» خوانده می‌شدند<sup>(۱)</sup>. ولی بعدها مورد تحقیر گماشتگان خلفا قرار گرفتند. به همین دلیل از شعائر عدالت خواهانه شیعی استقبال کردند گفته می‌شود بخش عمده‌ای از سپاه مختار را همین تیره حمراء تشکیل می‌دادند.

به دلیل وضعیت خاص جغرافیایی و اجتماعی، فاتحان عرب هیچ‌گاه نتوانستند وارد سرزمین اصلی دیلمیان در سلسله جبال البرز گردند. بنابراین ورود اسلام به سرزمین دیلم، به علت موقعیت خاص جغرافیایی آن تقریباً با تأخیر صورت گرفت. دیلمیان که عادت و تمایل به استقلال داشتند، با کمک وضع طبیعی و کوهستانی سرزمینشان، حملات عرب‌ها را دفع می‌کردند.

عرب‌ها نیز به علت صعب‌العبور بودن راه‌های متهی بدین سرزمین و بارش‌های فراوان و رطوبت بسیار که با محیط زیستی آنان متفاوت بود، میل چندانی به حملات و محاصره‌های طولانی سرزمین دیلم نداشتند. بدین ترتیب، دیلمیان نه تنها تسلیم عرب‌ها نشدند بلکه از مردم شهرهای مجاور، ری و قزوین، نیز درمقابل عرب‌ها حمایت کردند. با وجود فتوحات مسلمانان در ایران، دیلمیان تا مدت‌های زیادی، حاضر به پذیرش اسلام نبودند و در مناطق کوهستانی مشکلاتی برای شهرهای مسلمان نشین اطراف، به خصوص قزوین، فراهم می‌ساختند<sup>(۲)</sup>.

(۱) تاریخ الکوفه، السید البراقی، ص ۳۳۷، و فتوح البلدان، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۷۰۸.

(۲) ابن اثیر، ۱۳۹۹ هـ - ق/۱۹۷۹ م، ج ۴، ص ۴۶۰.

به همین دلیل، خلفا یا حکومت‌های محلی همواره گروه‌هایی از مسلمانان مجاهد را مأمور مقابله با کفار متهاجم دیلمی می‌کردند که مقرر اصلی این مجاهدان مسلمان قزوین بود<sup>(۱)</sup> همچنین تا اوایل خلافت عباسی عبارت کفار «ترک و دیلم» در زبان‌ها معروف بود و مورد مثال قرار می‌گرفت<sup>(۲)</sup>.

### - پذیرش اسلام شیعی توسط دیلمیان

دیلمیان که تا قرن سوم بخش عمده‌ای از آنها هنوز به اسلام نگرویده بودند نهایتاً توسط سادات علوی مسلمان و شیعه شدند<sup>(۳)</sup>.

برخی منابع تأسیس اولین مسجد به عنوان مرکز و پایگاه نشر دین اسلام در دیلمان را به یحیی بن عبدالله حسنی نسبت می‌دهند<sup>(۴)</sup>.

همچنین ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

دیلم بر دست اطروش اسلام آورد؛ اطروش به یاری دیلم، طبرستان و دیگر اعمال داعی کبیر را در تصرف آورد و برای خود و فرزندان خود دولتی تأسیس کرد؛ اینان سبب شدند که مردم دیلم بر بسیاری از بلاد غلبه یافتند و بر خلفا چیره شدند<sup>(۵)</sup>.

به هر حال سادات علوی نظیر اطروش نقش عمده‌ای در تشیع مناطق دیلمان داشتند. بعدها نواده اطروش سید مرتضی نیز در بغداد با ارتباط مثبت با امرای

(۱) همان، ج ۵، ص ۵۱۲.

(۲) جامع‌الشتات (فارسی)، المیرزا القمی، ج ۳، پاورقی ص ۲۶۳.

(۳) طبقات، إعلام‌الشیعة للطهرانی، ج ۳، ص ۷۷.

(۴) محلی، ۱۹۷.

(۵) تاریخ‌بن‌خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۱۳، خبر خروج فاطمیان بعد از فتنه بغداد.....، ص ۹.



دیالمه دقیقاً راه جد خود را در تعمیق مکتب اهل بیت علیهم السلام در میان دیلمیان ادامه داد. علاوه بر آن سید مرتضی کتاب «الناصریات» را در شرح و نقد و تسدید فقه نیای خود حسن اطروش تألیف کرد<sup>(۱)</sup>.

بنابراین پذیرش اسلام دیلمیان با مذهب تشیع آغاز شد و از فرق شیعه، مذهب زیدیه، اولین و پرطرفدارترین فرقه شیعی در میان دیلمیان بود.<sup>(۲)</sup> بعدها با تصرف بغداد توسط دیلمیان دیری نگذشت که مذهب امامیه به شاخصه اصلی دیلمیان تبدیل شد و امرای دیلمی در احیای شعائر شیعه امامیه به صورت جدی کوشیدند.

همچنین برخی از علمای بزرگ شیعه نظیر شیخ صدوق از جانب مادر به این قوم منتسب بودند.

شیخ طوسی روایت کرده است که پدر شیخ صدوق به نائب خاص امام زمان علیه السلام «حسین بن روح نوبختی» نامه نوشت که امام زمان علیه السلام برای فرزنددار شدن وی دعا کند. امام علیه السلام چنین جواب دادند:

«انك لاترزق من هذه وستملك جارية ديلمیة ترزق منها ولدین ققیهین»<sup>(۳)</sup>.

تو از همسر فعلی خود فرزنددار نخواهی شد بلکه از کنیزی دیلمی به تو دو فرزند فقیه عنایت خواهد شد<sup>(۴)</sup>.

(۱) صاحب آدب المرتضی گوید: معروف است که «حسن اطروش» زیدی بوده، ولی بسیاری از علماء امامیه او را شیعه اثنا عشری می دانند. *حیة السید المرتضی رضوان الله علیه*، مرکز المصطفی علیه السلام، مقدمه الذریعة إلى أصول الشریعة، ص ۱۳.

(۲) پروین ترکمنی آذر، مذهب دیلمیان در دوره اسلامی، مجله فرهنگ، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۵۶.

(۳) *حیة الشیخ الصدوق رضوان الله علیه*، مرکز المصطفی علیه السلام، مقدمه خصال، ص ۲۸.

(۴) شاید بتوان ارتباط گرم دیالمه نظیر رکن الدوله با شیخ صدوق را علاوه بر علت مذهبی به ارتباط نسبی شیخ صدوق به دیلمیان نیز مربوط دانست.



دیلمیان بعد از اینکه توسط علویان به تشیع گرویدند، نقش عمده‌ای را در تحولات جهان اسلام در قرن چهارم و پنجم ایفا کردند.

ادموند باسورث معتقد است:

در واقع، از این ناحیه کوهستانی وسیع و فرهنگی متأخر ایران، دانشمندان و ادبایی ظهور نمودند ولی در دو قرن چهارم و پنجم نظامیان دیلمی را در سپاهیان آل بویه، فاطمی و حتی غزنوی ملاحظه می‌کنیم.<sup>(۱)</sup>

البته به نظر می‌رسد این کلام باسورث که «از این ناحیه علما و ادبایی ظهور نمودند؛ نادرست می‌نماید چرا که با کاوشی در زندگی دانشمندان و علمای آن زمان افراد دیلمی را به فراوانی می‌توانیم بیابیم. نظیر نافع مدنی<sup>(۲)</sup>، صهرشتی<sup>(۳)</sup>، أبو عصبیده<sup>(۴)</sup>،

(۱) کلیفورد ادموند باسورث، آرایش نظامی آل بویه در عراق و ایران مترجم، حسین علینقیان، مجله تاریخ اسلام، اصل این مقاله در مجله oriens، مجلد ۱۸ - ۱۹ (۱۹۶۵ - ۱۹۶۶)، ص ۱۴۳ - ۱۶۷، و ترجمه عربی آن توسط دکتر عبدالجبار ناجی در فصلنامه عربی زبان المورد، مجلد ۴، شماره اول، ۱۳۹۵ هـ / ۱۹۷۵ م تحت عنوان: «التنظیم العسکری عندالبويهیین فی العراق و ایران» به چاپ رسیده است.

(۲) نافع (۱۱۷ هـ... - ۷۳۵ م) نافع المدنی، أبو عبد الله: وی در فقه و حدیث از ائمه تابعین در مدینه به شمار می‌رفت و دیلمی الأصل بود. الأنساب، ج ۲، ص ۳۱۹.

(۳) الصهرشتی، سلیمان بن الحسن بن سلیمان الصهرشتی (به کسر صاد و سکون هاء از بلاد دیلم) وی شیعی امامی و شاگرد سید مرتضی بود. برخی از آثار او عبارتند از: اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، التیان فی عمل شهر رمضان، تنبیه الفقیه، شرح ما لا یسع المکلف جهله، قبس المصباح فی تلخیص المصباح، کتاب البدایة، کتاب النقیس، کتاب النوادر، نهج المسالک فی معرفة المناسک. - در این باره ر.ک: هدیه العارفین، إسماعیل باشا البغدادی، ج ۱، ص ۳۹۷.

(۴) (۲۷۳ هـ... - ۸۸۶ م) أحمد بن عبید بن ناصح، أبو جعفر، معروف بأبی عصبیده: أديب دیلمی الأصل از موالی بنی هاشم از کتب معروف او «عیون الأخبار و الأشعار» و «الزیادات فی معانی الشعر لابن السکیت فی إصلاحه» می‌باشد. الأعلام، ج ۱، ص ۱۶۶، اح...، ص ۸۴.

فراء دیلمی<sup>(۱)</sup>، سید الحفاظ شهرداد (شهردار) بن شیرویه دیلمی<sup>(۲)</sup>، سلار دیلمی<sup>(۳)</sup>، مهیار دیلمی<sup>(۴)</sup> که اشخاص هر کدام چهره‌های شاخصی در علم و ادب ایران و مکتب تشیع به شمار می‌روند.

علاوه بر این‌ها در میان رجال سیاست دیلمی نیز افرادی دیده می‌شوند که از نظر علمی و ادبی جایگاه مهمی دارند نظیر قائبوس بن وشمگیر<sup>(۵)</sup>، ناصر دیلمی

(۱) یحیی الفراء (۱۴۴-۲۰۷ هـ / ۷۶۱-۸۲۲ م)، یحیی بن زیاد بن عبد الله بن منظور الأسلمی معروف بالفراء الیدلمی، معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۱۳، ص ۱۹۸.

(۲) معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۴، ص ۳۰۹، شهردار بن شیرویه (۴۸۳-۵۵۸ هـ / ۱۰۹۰-۱۱۶۳ م) شهردار بن شیرویه بن شهردار بن شیرویه ابن فنا خسرو بن خشدکان دیلمی، همدانی شافعی (أبو منصور) حافظ، عارف به حدیث و ادب وی اسانید کتاب فردوس را برای پدرش شیرویه در سه جلد استخراج کرد و نام آن را فردوس کبیر نامید الصفدی، الوافی، ج ۱۴، ص ۴۷ (ط) ابن العماد؛ شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۸؛ المناقب، الخوارزمی، ص ۵۶، ح ۲۱.

(۳) معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۴، ص ۲۳۵؛ سلار دیلمی (... - ۴۶۳ هـ / ۱۰۷۱ م) سلار بن عبد العزیز دیلمی، شیعی (أبو یعلی). فقیه، أصولی. از آثار وی: المقنع فی المذهب، الرد علی أبی الحسن البصری فی نقض الشافعی، التذکرة فی حقیقة الجوهر والعرض، الأبواب والفصول فی الفقه، والتقریر فی أصول الفقه. صفدی، الوافی، ج ۱۴، ص ۱۴؛ البغدادی، ایضاح المکتون، ج ۱، ص ۲۷۵، ۵۴۸، ۵۵۳؛ العاملی، أعیان الشیعة، ج ۳۳، ص ۳۵۱ - ۳۶۰؛ أبوعلی، منتهی المقال، ص ۱۴۹؛ المامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۲ سلامة المقدسی.

(۴) الأعلام، خیر الدین الزرکلی، ج ۷، ص ۳۱۷؛ مهیار دیلمی (۴۲۸ هـ / ۱۰۳۷ م) مهیار بن مرزویه، أبو الحسن (أو أبو الحسن) دیلمی؛ شاعر کبیر، وی ابتکارات جدیدی را در معانی و بیان ابداع کرد به طوری که شیخ حر عاملی معتقد است مهیار بین فصاحت عرب و معانی عجم جمع کرده بود. وی ابتدا زرتشتی بود و به دست سید رضی در سال ۳۹۴ هـ اسلام آورد و شیعه شد. سید علی فلال کتابی به نام مهیار و شعرش تصنیف کرده است.

(۵) قائبوس بن وشمگیر بن زیار بن وردان شاه گیلانی، أبو الحسن، ملقب به شمس المعالی: امیر گرگان و بلاد جبل و طبرستان در سال ۳۶۶ هـ وی دیلمی الأصل بود و گفته می‌شود در ادب و انشاء نابغه زمان خود به شمار می‌رفت و به زبان عربی و فارسی شعر می‌سرود رسائل او در کتابی به نام «کمال البلاغه» به چاپ رسیده است. الأعلام، ج ۵، ص ۱۷۰.

(أبو الفتح)<sup>(۱)</sup>، اسماعیل بن عباد<sup>(۲)</sup> و...

بنابراین باید گفت نقش دیلمیان در تاریخ اسلام تشیع هم نظامی - سیاسی و هم علمی و ادبی بوده است اما به لحاظ اینکه ساکنان این منطقه شمالی ایران در امور سپاهی‌گری شجاع و بی‌همتا بوده‌اند، نقش نظامی آنها از جایگاه بیشتری برخوردار است.

نظامی‌گری و شجاعت دیلمیان مثال زدنی بود بر همین اساس گفته می‌شود برخی افراد که از این قوم نبودند، سعی می‌کردند خود را دیلمی معرفی کنند به همین دلیل امرای بویهی سپاه خود را بررسی کرده و آنهایی را که نسبتشان به دیلم ثابت نبود، از دفتر حذف می‌کردند<sup>(۳)</sup>.

ابن خلدون از مقاومت دیلمیان در مقابل گرسنگی و سختی ستایش می‌کند و معتقد است علت این امر آن بوده که: «آنسان از بدویت هنوز چندان فاصله‌ای نداشتند»<sup>(۴)</sup>.

دیلمیان نسبت به قوم خود از عصیبت خاصی برخوردار بودند و همین عامل

(۱) معجم المؤلفین، عمر کحالة، ج ۱۳، ص ناصر دیلمی (۴۴۴ هـ - ۱۰۵۲ م) ناصر بن حسین بن محمد بن عیسی حسنی، طالبی، المعروف بالدیلمی (أبو الفتح) من أئمة الزیدية. تولد و تعلیم وی در دیلم بود و سپس به یمن رفت و در آنجا بر سعه و صنعا مسلط شد از آثار وی کتابی در تفسیر قرآن در چهار جلد می‌باشد. / الأعلام، خیر الدین الزرکلی، ج ۷، ص ۳۴۷.

(۲) وی اسماعیل بن عباد بن عباس طالقانی وزیر ادیب و دانشمند دیلمیان است که در سنه ۳۲۶ هـ در طالقان بدنیا آمد. و در سنه ۳۸۵ هـ در ری بمرد و در اصفهان مدفون گردید. از تصانیف او محیط لغت هفت جلدی و کتاب الوزراء و الكشف عن مساوی شعر المتنبی و الاقناع و عنوان المعارف و الاعیاد و غیره است. / الأعلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

(۳) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن، ج ۳، ص ۴۶۷.

(۴) همان، ج ۳، ص ۶۳۳، آمدن سپاهیان نوح بن منصور سامانی به ری و بازگشت از آن..... ص ۶۳۳.



بعدها موجب پیروزی‌های شگفت‌انگیز آل بویه می‌شد.

علی، عماد الدولة بویه موفق شد با نهصد سپاهی بر سپاه ده هزار نفری ابن یاقوت در اصفهان غالب شود و علت آن این بود که: «ابن یاقوت لشکر بیرون آورد تا او را براند. مردم گیل و دیلم که در سپاه او بودند، از عماد الدوله امان خواستند. این امر سبب شکست مظفر بن یاقوت شد. عماد الدوله با نهصد تن سپاهی اصفهان را بگرفت»<sup>(۱)</sup>

دیلمیان علاوه بر حضور در سپاه آل بویه به صورت گسترده‌ای در دولت‌های شیعه دیگر نیز به صورت سپاهی حضور داشتند که بعضاً در رویدادهای سیاسی آن دولت‌ها نیز نقش ایفا می‌کردند.<sup>(۲)</sup>

بنابراین به نظر می‌رسد در قرن چهارم مردان گیل و دیلمی در سپاه گماشتگان خلفای عباسی نیز فراوان بودند. همان‌طوری که اشاره شد، مسکویه در تجارب الأمم یکی از دلایل شکست ابن یاقوت فرماندار عباسیان در اصفهان از عماد الدولة دیلمی را همین پیوستن دیلمیان و گیل‌ها از سپاه او به علی بن بویه می‌داند. وی در این باره می‌نویسد:

در یاران ابن یاقوت دیلمی و گیلی بسیار... اینان که رادمنشی، گشاده دلی و بخشش علی بن بویه را شنیده بودند، بدو پناه بردند و همین رفتار سبب دل‌شکستگی ابن یاقوت شد.<sup>(۳)</sup>

دیلمیان در اواخر حکومت آل بویه نیز به سردار هوادار فاطمیان، بساسیری کمک

(۱) همان، ج ۳، ص ۶۱۷، امارت عماد الدولة بن بویه بر کرج و اصفهان..... ص ۶۱۶.

(۲) همان، ج ۲، ص ۶۴۶.

(۳) تجارب الأمم، ترجمه ج ۵ ص ۳۷۶.

کردند که بغداد را در سیطرهٔ خلفای فاطمی قرار دهد و به نام آنها خطبه بخواند.

ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

و ایشان [فاطمیان] بر نیمی از ممالک بنی عباس غالب شدند و نزدیک بود به موطنشان (بغداد) هم داخل شوند و حاکمیت بنی عباس را از میان ببرند، چنانکه تبلیغ و دعوت آنان را در بغداد و عراق عرب امیر بسا سیری از موالی دیلم، که بر خلفای بنی عباس غلبه یافته بود، آشکار کرد<sup>(۱)</sup>.

البته دیلمیان در ابتدای کار محور اصلی در سپاه آل بویه بودند ولی بعد از استقرار دولت بویهی و تسلط آن بر بغداد، به تدریج اختلافات نمایان شد و بخش عمده‌ای از آنان در شورش روزبهان دیلمی جانب او را گرفتند به همین دلیل معز الدوله دیلمی برای اینکه آنان را گوش مالی دهد، به استخدام غلامان ترک اقدام کرد طبعاً این امر علاوه بر اینکه موجب نارضایتی دیلمیان قرار گرفت<sup>(۲)</sup> و به یک دست بودن قومی و مذهبی سپاه آل بویه ضربه زد؛ چرا که دیلمیان شیعه، ولی ترکان سنی بودند و طبعاً ترکان در نزاع‌های بین شیعه و سنی طرف دشمنان دیلمیان را می‌گرفتند. البته سپاهیان ترک و دیلم در مواقعی نیز برای احقاق حقوق خود با یکدیگر متحد شده و علیه امرا و یا وزرا می‌شوریدند.<sup>(۳)</sup>

به هر حال رقابت و نزاع بین نظامیان دیلم و ترک عامل اصلی ضعف نظامی آل بویه به شمار می‌رود. مورخان در وقایع مربوط به وفات شرف الدوله و

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه مقدمه ج ۱، ص ۳۷، فصل..... ص ۲۳.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۵۴، انقلاب حال دولت به سبب نگرش در خراج و اقطاع..... ص ۶۵۳.

(۳) همان، ج ۲، ص ۶۴۲ خبر سیف الدوله در واسط.....، ص ۶۴۲ و ص ۶۳۶.



پادشاهی بهاء الدوله می‌نویسند:

آنگاه در بغداد میان ترک و دیلم خلاف افتاد و پنج روز یکدیگر را  
کشتار می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

عباسیان نیز برای رهایی از تسلط دیلمیان شیعه همان راهی را رفتند که قبلاً  
معتصم و متوکل برای رهایی از خراسانیان و معتزله رفته بودند و آن دعوت از  
ترکان تازه نفس دشت‌های آسیای مرکزی بود. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد.  
خلیفه القائم عباسی فرستادگانی<sup>(۲)</sup> را به نزد رئیس قبایل غز «طغرل سلجوقی»  
فرستاد و برای او پیام داد که ای فرستاده رب الأرباب! اسلام را از دست قرامطه  
(یعنی دیلمیان) دریاب!<sup>(۳)</sup>

این اقدام خلفای عباسی موجب هجوم طوایف غز به سرزمین‌های معمور  
اسلامی و قتل و غارت مسلمانان گردید. اقدامی که بعدها خلیفه ناصر عباسی در  
دعوت از مغولان برای نابودی سلسله خوارزمشاهی انجام داد که عملاً تبعات آن  
دامان جهان اسلام و خلافت عباسی را نیز گرفت. البته یکی دیگر از عوامل  
ضعف دیلمیان فاصله گرفتن آنها از بغداد یعنی مرکز خلافت بود که از زمان  
بهاء‌الدوله شدت گرفت.

ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

پادشاهان دیلم از این پس در اهواز و فارس اقامت می‌کردند و تا

(۱) همان، ج ۲، ص ۶۷۴.

(۲) یک فرستاده خلیفه ابو محمد هبة الله بن مأمون و دیگری ماوردی قاضی القضاة بود. در این باره  
ر.ک: تجارب الأمم، ترجمه مقدمه، ج ۵، ص ۳۴.

(۳) زبدة التواریخ، کاشانی، چاپ افست، ص ۴۷؛ جامع التواریخ، رشیدی، ص ۷۳، ابوالفضل بیهقی،  
چاپ فیاض، ص ۹۱، تاریخ سلاجقه، عماد کاتب اصفهانی، تجارب الأمم، ترجمه ج ۵، ص ۶۴.

مدت‌های درازی کسانی را از جانب خود در بغداد می‌گماشتند<sup>(۱)</sup>.

این دوری از مرکز خلافت سپاه دیلمی را پراکنده می‌کرد و زمینه را برای توطئه‌چینی خلفا مهیا می‌نمود. بعدها علاوه بر امامیه مذهب اسماعیلیه نیز با تبلیغات و فعالیت ابوحاتم رازی (م ۳۲۲ ق) در دیلم، پیروانی پیدا کرد و این مذهب در میان حاکمان محلی دیلمیان هوادارانی را به خود جذب کرد. آل مسافر، حاکمان دیگر دیلمی بودند که بیشتر به تشیع از نوع اسماعیلی گرایش داشتند.

زرین کوب در علت این گرایش می‌نویسد:

ظاهراً بیشتر بهانه اظهار مخالفت با مسوده عباسی بوده است تا گرایش واقعی به مذهب.<sup>(۲)</sup>

به هر حال، سکه‌های به جا مانده از آنان فاقد نام خلیفه عباسی است و به جای آن عبارت «سیف آل محمد ﷺ» و اسامی امامان اسماعیلی نقش شده است.<sup>(۳)</sup>

### شباهت‌ها و تفاوت‌های قوم دیلم و بربر

#### الف) شباهت‌ها

با نگاهی به فعالیت‌های بربرها و دیلمیان شباهت‌های زیادی را می‌توان در عملکرد این دو قوم مشاهده کرد که بعضاً عبارتند از:

۱- هر دو قوم دیلم و بربر از روحیه استقلال‌طلبی بالایی برخوردار بودند به

(۱) تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۶۷۶، استیلای بهاء الدوله بر فارس و خوزستان.....، ص ۶۷۵.

(۲) زرین کوب، ج ۲، ص ۳۳۸.

(۳) همان، ج ۴.

همین دلیل قبل از اسلام نیز هیچ کدام تحت تسلط کامل ساسانیان و بیزانسی‌ها قرار نگرفتند و از نوعی خود مختاری داخلی برخوردار بودند و بعد از اسلام نیز این روحیه را حفظ کرده و در مقابل فاتحان عرب مقاومت بیشتری نشان دادند؛

۲- در اسلام آوردن هر دو قوم علویان نقش عمده‌ای داشتند - در دیلمیان بیشتر و در بربرها کمتر - و طبعاً اسلام آنها صبغه تشیع و هواداری از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را پیدا کرد؛

۳- هر دو قوم تحت فشار و ظلم گماشتگان خلفای عباسی دست به قیام زدند، بربرهای مغرب الأقصى تحت فشار بنی اغلب به علویان روی آوردند و دیلمیان ناراضی از فشار و ظلم طاهریان که گماشتگان خلافت عباسی بودند، از علویان برای رهبری قیام دعوت کردند. بنابراین هر دو قوم عدالت اسلامی را در شعائر شیعی جستجو می‌کردند و در حمایت از علویان رفع ظلم و ستم خلفای عباسی را می‌دیدند؛

۴- هر دو قوم از بازماندگان قیام فح استقبال کردند، به این صورت که ادريس بن عبدالله در مغرب و یحیی بن عبدالله در دیلم مورد حمایت قرار گرفتند با این تفاوت که ادريس حکومت زیدی علوی را در مغرب تأسیس کرد ولی یحیی امان نامه هارون را پذیرفت و به رغم حمایت ساکنان شمال ایران از وی به بغداد بازگشت، ولی هارون الرشید ناجوانمردانه او را به شهادت رسانید با این حال خیام یحیی زمینه تأسیس دولت شیعی را در دیلمیان ایجاد کرد؛

۵- هر دو قوم مقابله با خلافت عباسی و در نهایت نابودی آن و دادن خلافت به دست علویان را دنبال کردند؛ بربرها با حمایت از عبیدالله مهدی مؤسس خلافت فاطمیان به نفوذ خلافت عباسی در مغرب سرزمین اسلامی در



آغاز قرن چهارم پایان دادند و دیلمیان با تصرف بغداد در اواسط قرن چهارم اگرچه در ابتدا قصد برچیدن کامل خلافت عباسی را داشتند اما به دلایل سیاسی تنها به پایان دادن اقتدار خلیفه در سرزمین‌های باقیمانده اسلامی اکتفا کردند و خلیفه را عملاً مطیع و دست‌نشانده خود قرار دادند؛

ع- هر دو قوم تحت تأثیر اندیشه مهدویت بودند. البته این اندیشه در میان بربرها بیشتر و در میان دیلمیان کمتر بود. بربرها ظهور مهدی موعود را مطابق برخی از روایات در ابتدای قرن چهارم یعنی بعد از گذشت ۳۰۰ سال از هجرت پیامبر ﷺ جستجو می‌کردند و با تبلیغات داعیان اسماعیلی به مهدویت عیدالله مهدی معتقد شدند اما دیلمیان عقیده امامیه در غیبت امام دوازدهم را پذیرفته و در امور دینی از علمای شیعه امامیه تبعیت کردند؛

۷- هر دو قوم برای مدتی نقش غازیان و مجاهدان مسلمان در مقابل حملات خارجی بر علیه جهان اسلام را ایفا کردند، بربرها در مقابل تهاجم نرماندی‌ها و رومی‌ها و بعدها صلیبی‌ها به غرب جهان اسلام ایستادند و دیلمیان خصوصاً دولت آل مسافر دیلمی در مقابل تهاجم رومیان و روس‌ها مقاومت کردند و مسافریان موفق شدند روس‌ها را در قفقاز شکست دهند.

### ب) تفاوت‌ها

اما عملکرد این دو قوم تفاوت‌هایی نیز داشت که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- بربرها بیشتر نقش حامی دولت‌های علوی را ایفا کردند و حداقل تا اواخر قرن پنجم، خود حاکمیت را در دست نگرفتند اما دیلمیان از همان ابتدا



حکومت را خود به دست گرفتند که طبعاً علت این تفاوت را باید در اندیشه سیاسی امامیه و اسماعیلیه جستجو کرد؛ چرا که اسماعیلیه در آن زمان مهدی و امام خود را موجود و حاضر معرفی می‌کرد و دوران ستر را پایان یافته تلقی می‌کرد اما شیعه امامیه در ابتدای قرن چهارم غیبت امام خود را اعلام کرد و طبعاً مطابق مبانی سیاسی امامیه تسلط افراد غیر امام در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام خصوصاً اگر آن افراد معتقد به مبانی تشیع بودند، برای حفظ نظم جامعه ضروری تلقی می‌شد. بر همین مبناست که عالمان بزرگی نظیر سید مرتضی در دوره حاکمیت دیالمه با تألیف کتاب «العمل مع السلطان» به تدوین اندیشه سیاسی شیعه امامیه در زمان غیبت و چگونگی تعامل با حاکمیت در این عصر پرداختند<sup>(۱)</sup>.

۲- دیلمیان در مقایسه با بربرها از هماهنگی و یک دستی بیشتری برخوردار بودند؛ چرا که بربرها از قبایل مختلف تشکیل شده و بعضاً قبایل، عملکردهای متضاد با یکدیگر را از خود نشان می‌دادند.

### نتیجه‌گیری

در دوره خلفای راشدین و امویان، اعراب محور اصلی سپاه را تشکیل می‌دادند ولی از قرن دوم به بعد محوریت عنصر عرب در سپاهی‌گری خلفا و امرای مسلمان کاهش یافت و به تدریج در حاشیه قرار گرفت. این پدیده عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد ولی عامل اصلی آن را در

(۱) شرح و توضیح این رساله در منبع زیر آمده است فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴، مقدمه و ترجمه: محمود شفیع.

تبعیض افراطی عرب‌ها در دوران بنی امیه و ظلم و بی عدالتی خلفا می‌توان جستجو کرد.

بر همین اساس بود که موالی تحقیر شده خراسانی بدنه اصلی نظامی قیام علیه امویان را تشکیل دادند و در حکومت عباسی به امیری سپاه و وزارت رسیدند و بعدها علویان نیز در نقاط مختلف نظیر طبرستان از همراهی نظامی دیلمیان بهره بردند و نهایتاً امیران قبلی سپاه علوی در طبرستان در قالب دولت بنی بویه به تصرف بغداد نائل شدند در مغرب اسلامی نیز بربرها که به وسیله امویان و گماشتگان عباسیان تحقیر شده بودند بدنه اصلی نظامی دولت عبیدیان را تشکیل دادند و به فتح مغرب و مصر و بعدها شام و حجاز نائل گردیدند. طبعاً دیلمیان و بربرها که از علویان تأثیر گرفته بودند بعد از رسیدن به قدرت به عامل رشد تشیع در سرزمین‌های متصرفی تبدیل شدند و در احیای شعائر آن کوشیدند. نتیجه بلند مدت این رویداد این است که این پدیده تاریخی را می‌توان یکی از عوامل نهادینه شدن تشیع در بخش‌های عمده‌ای از ایران و عراق تا به امروز به شمار آورد. همچنین رواج شعائر شیعی و گرایش به اسلام اهل بیت علیهم‌السلام در شمال آفریقا به اشکال مختلف تا زمان معاصر نتیجه بلند مدت وقایع سیاسی قرن چهارم به شمار می‌رود.

## فصل نهم: مقومات علمی - تبلیغی رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم

### درآمد

تشیع در قرن چهارم در عرصه‌های متعدد نظیر سیاست و حکومت، اندیشه سیاسی، دانش دینی، گسترش جغرافیای انسانی، ترویج شعائر شیعی تا اموری نظیر تأسیس شهرها و بناهای مقدس شیعی دوره‌ای درخشان را سپری کرد<sup>(۱)</sup>، که هرکدام می‌بایست در جای خود مورد بررسی قرار گیرد اما آنچه بیشتر نزد مورخان و جامعه‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است، رشد تشیع در عرصه سیاست و حکومت در این دوره بود.

همان‌طوری که اشاره شد درباره علل این رشد مباحث متعددی مطرح شده است اما به علل و مقومات علمی - تبلیغی رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم کمتر پرداخته شده است.

مقصود از مقومات علمی - تبلیغی عواملی هستند که در عرصه علم و تبلیغ و دعوت، به رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم کمک کردند؛ چرا که در این قرن،

---

(۱) احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۸۲ همچنین در این باره ر.ک: رسائل ابی بکر خوارزمی، تصحیح نسیب وهیبة الخازن، بیروت، دارمکتبه الحیاء، ۱۹۷۰م.

بر اثر فعالیت‌های علمی و تبلیغی عالمان، داعیان و ادیبان شیعه و تقویت انسجام فکری و فرهنگی شیعیان، شیعه حاکمیت فرهنگی گسترده‌ای در جهان اسلام بدست آورد که این امر خود زمینه مناسبی برای رشد سیاسی شیعه و سیادت وزرا و فرمانروایان شیعی در این قرن شد. به طوری که ظهور فرهنگ شیعی از سده چهارم هجری به بعد در جامعه اسلامی نمود بیشتری یافت.

از آنجا که هر سه فرقه بزرگ شیعه یعنی امامیه، زیدیه و اسماعیلیه در قرن چهارم از رشد قابل توجهی برخوردار بودند، لازم است به صورت جداگانه به مقومات علمی و تبلیغی هر کدام از آنها پرداخته شود.

بنابراین این فصل در سه گفتار جداگانه به بررسی نقش عالمان، ادیبان و داعیان امامیه، زیدیه و اسماعیلیه در رشد سیاسی مکتب تشیع در قرن چهارم می‌پردازد.

### ۱- عالمان امامیه

شیعیان از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام و با تلاش‌های این دو امام همام به تدریج به سوی تدوین مبانی کلامی و فقهی و حتی دیدگاه‌های سیاسی خود به صورت روشن و دارای مرزبندی خاص مکتب تشیع حرکت کردند. به همین دلیل از همان دوره در عرصه‌های کلامی - سیاسی افرادی نظیر هشام بن حکم به صورت علمی و مبنایی وارد فضای مناظره با مخالفان می‌شدند و در این عرصه سرفراز بیرون می‌آمدند.

از قرن دوم به بعد مسئله مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام موضوعی بود که از دید دیگر فرقه‌های اسلامی نمی‌توانست پنهان بماند بنابراین به تدریج با تربیت



شاگردان متعدد توسط امامان شیعه جنبه علمی مذهب تشیع امامیه از برجستگی خاصی برخوردار شد؛ به گونه‌ای که در زمان امام یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام و در آستانه غیبت امام مهدی علیه السلام، شیعه امامیه از یک طبقه علمی قوی به نام «فقهاء» در نقاط مختلف جمعیتی شیعه برخوردار بود که امام حسن عسکری علیه السلام صریحاً به این گروه اشاره کرده و از آنها عده‌ای را که دارای ملاک‌های تهذیب نفس، صیانت دین، مخالفت با هوی و اطاعت امر مولا بودند، با این تعبیر محل رجوع جامعه شیعی قرار داد:

أما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولا، فللعوام أن يقلدوه، وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم.<sup>(۱)</sup>

و بعدها امام مهدی علیه السلام آنها را حجت خود بر مردم معرفی کرد:

أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة احاديثنا فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله عليهم.<sup>(۲)</sup>

به دلیل اهمیت حفظ مرزهای عقیدتی شیعه عده قابل توجهی از شیعیان به حفظ علوم اهل بیت علیهم السلام همت گماشتند و به دور از جار و جنجال‌های سیاسی حفظ مبانی علمی مذهب تشیع امامیه را هدف اصلی خود قرار دادند، مسئله‌ای که مورد اعتراض فرقه‌های دیگر شیعه نظیر زیدیه و اسماعیلیه قرار می‌گرفت؛ چرا که آنان خصوصاً زیدیه قیام مسلحانه و به دست گرفتن قدرت را محور اصلی فعالیت‌های خود قرار می‌دادند.

(۱) وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

(۲) کمال الدین، ص ۴۸۴، ح ۴، الغیبة للطوسی، ۲۹۱ ح ۲۴۷.

اما تجربه نشان داد که اهمیت تقویت مبانی علمی یک مکتب می‌تواند حتی بیشتر از تلاش برای به دست گرفتن قدرت، به آن مکتب خدمت کند بر همین مبنا شیعه امامیه آرام آرام توانست حتی در مرکز خلافت عباسی نیز به فعالیت خود ادامه دهد و از اوایل قرن چهارم برخی از منصب‌های سیاسی را رسماً به دست بگیرد. اقتدار مبنایی و علمی شیعه امامیه در نیمه اول قرن چهارم در بغداد موجب می‌شد تا خلفایی نظیر راضی بالله برخی از شعائر شیعی را از خود بروز داده و مخالفان افراطی شیعه را به خاطر تناقض گفتارشان سرزنش کنند.

و از طرف دیگر همین اقتدار علمی و کلامی موجب شد در نیمه دوم قرن چهارم آل بویه‌ای که در دامان شیعیان زیدی در دیلمان پرورش یافته بودند، بعد از ورود به ری و بغداد در مقابل عظمت علمی شیخ صدوق و شیخ مفید سر تعظیم فرود آورده و صریحاً اعتقاد خود را همان اعتقاد این بزرگان امامیه معرفی کنند و در مسائل حکومتی از فتوای افرادی نظیر ابن جنید پیروی نمایند.

نکته مهمی که در این باره باید مورد بررسی قرار گیرد، این است که با شروع غیبت صغرا نایبان خاص امام زمان علیه السلام مرکز فعالیت خود را به بغداد یعنی دقیقاً مرکز خلافت عباسی انتقال دادند و متعاقب آن عالمان بزرگ امامیه در این عصر نظیر شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی نیز حوزه دینی و علمی خود را در این شهر تأسیس کردند و وزرا و نقبای شیعی به ایجاد کتابخانه‌ها و دارالعلم‌های شیعه در بغداد مبادرت نمودند.

مجموع این فعالیت‌ها موجب تأسیس مکتب علمی بغداد گردید که در طی قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم بیشترین خدمت را به دانش دینی شیعه کرد<sup>(۱)</sup>.

(۱) جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، مقدمه، ص ۲۷۷.

## ۱-۱- مکتب فقهی - کلامی بغداد

از ابتدای تأسیس شهر بغداد در سال ۱۴۸ هجری قمری به تدریج شیعیان در برخی از نقاط این شهر سکنی گزیدند که مهم‌ترین محل تجمع شیعه محله معروف «کرخ» به شمار می‌رفت که بعدها خصوصاً در قرن چهارم و پنجم نقش عمده‌ای را در تحولات سیاسی ایفا کرد؛ چون بغداد پایتخت خلافت عباسی بود. شیعیان و عالمان شیعه این شهر سیاسی‌ترین شیعیان این دوره به شمار می‌روند، بنابراین در مکتب علمی بغداد مبانی مربوط به سیاست و حکومت به فراوانی به چشم می‌خورد.<sup>(۱)</sup>

این مکتب تحت تأثیر مکاتب کوفه و قم و با هجرت عده‌ای از محدثان و بزرگان علمی شیعه خصوصاً نواب خاص امام زمان علیه السلام شکل گرفت اما در ایجاد زمینه‌های آن، انتقال امامان معصوم شیعه از حجاز به عراق و حضور طولانی مدت آن بزرگواران در بغداد و سامرا در ایجاد این مکتب علمی بی‌تأثیر نبود.<sup>(۲)</sup>

دوران غیبت صغرا را دوران تکوین این مکتب علمی می‌دانند همان‌طوری که نیمه اول قرن چهارم با درخشش عالمانی نظیر شیخ مفید، سید مرتضی، دوره اوج این مکتب به شمار می‌رود.

مهاجرت عالمان شیعه از کوفه، بصره، قم، ری و حتی سمرقند به بغداد بر اهمیت این مرکز علمی شیعه می‌افزود. طبیعی بود که به دلیل محیط خاص بغداد و رویارویی دائم با اندیشه‌ها و فرقه‌های دیگر، گرایش کلامی بر حوزه بغداد تسلط بیشتری داشته باشد.

(۱) روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

(۲) حسن حسین زاده شانه چی، حوزه‌های علمیه در عصر غیبت، منبع پیشین.



به نظر می‌رسد در این دوره شیعه امامیه با بهره‌گیری از فضای به دست آمده از تسلط امرای شیعه مذهب برای تدوین موسوعه‌های حدیثی، فقهی، کلامی و اصولی خود قدم‌های بلندی برداشت. حمایت خاندان متنفذ شیعی نظیر آل فرات و آل نوبخت موجب می‌شد تا شیعیان در مجموع نسبت به دوره‌های قبل احساس امنیت بیشتری نمایند. البته همزمان شهرهای قم و ری نیز تحت حاکمیت آل بویه به نشاط علمی و فقهی قابل توجهی دست یافتند<sup>(۱)</sup>؛ به گونه‌ای که شیخ طوسی در کتاب غیبت خود می‌نویسد:

أنفذ الشيخ حسين بن روح - رضي الله تعالى عنه - كتاب التآديب إلى قم وكتب إلى جماعة الفقهاء بها وقال لهم: انظروا ما في هذا الكتاب، وانظروا فيه شيء يخالفكم.

حسین بن روح، نایب خاص امام زمان علیه السلام، کتاب «التأديب» را نزد فقهای شیعه قم فرستاد و به آنها نوشت در این کتاب نگاه کنید و (اگر) در چیزی مخالف شماست نظر خود را اعلام کنید.<sup>(۲)</sup>

به فرموده علامه حلی در شرح بر «من لا يحضره الفقيه» در زمان علی بن الحسین بن موسی بن بابویه متوفی سنه ۳۲۹، در قم دویست نفر از رجال محدثین شیعه حضور داشتند.<sup>(۳)</sup>

(۱) در این باره ر.ک: مقدمه سید محمد کلانتر بر شرح اللمعة شهید ثانی (م ۹۶۶)، ج ۱، ص ۴۴ - ۴۶.

(۲) الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۷۶.

(۳) مقدمه سید حسن خراسان بر من لا يحضره الفقيه ص. (د)



## ۱- ۲- ظهور علما و فقهای صاحب نام شیعه

قبلاً اشاره شد که قرن چهارم، عهد باروری و شکوفایی فرهنگ شیعی نیز هست. در این دوره تحولات بسیاری رخ نمود تا زمینه‌های باروری و رشد اندیشه شیعی را فراهم ساخت. و شیعه در علوم مختلف به رشد قابل توجهی دست یافت که به برخی از آنها اشاره می‌شود<sup>(۱)</sup>:

### حدیث:

در اواخر قرن سوم و قرن چهارم است که امکان تدوین جوامع حدیثی و جمع‌آوری صدها اصل حدیثی باقی مانده از سه قرن نخست هجری به وجود آمد. در ابتدا شیخ کلینی با نگارش «کافی» و سپس صدوق با تدوین «مَن لایحضره الفقیه» در این راه گام برداشت و در اوائل قرن پنجم، شیخ طوسی با تألیف «تهذیب الاحکام» و سپس «استبصار» کتب اربعه حدیثی شیعه را تکمیل کرد. در پرتوی این تلاش بی‌وقفه بود که شیعه از داشتن مجامع حدیثی بهره‌مند گردید و امکان اجتهاد متکی بر نصوص فراهم شد.

### رجال:

دانش رجال شیعه در قرن چهارم، گستره‌ای وسیع یافت. اصول محکم و اصیل علم رجال شیعی در این دوره پایه‌ریزی شد؛ شخصیت‌هایی چون ابوغالب زراری (م ۳۷۶ م) ابو عمرو محمد بن عبدالعزیز کثی متوفی حدود نیمه قرن چهارم، حسین بن عبیدالله بن ابراهیم الغضائری (م ۴۱۱) از ناموران این فن در قرن چهارم محسوب می‌شوند.

(۱) در این گفتار از منابع زیر بهره برده شده است: مقاله موقعیت شیعه در عصر شیخ مفید، حوزه، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، شماره ۵۴، و درآمدی بر طبقه‌بندی‌های اندیشه سیاسی اسلامی، نوشته نجف لک‌زایی، نشانی در شبکه جهان بهنا: <http://www.majlesekhabregan.ir/>

در پرتو تلاش آنان دانش رجال در شیعه، قوت گرفت و تبدیل به بازوی پرتوان اجتهاد دینی گردید<sup>(۱)</sup>.

فقه:

با پایان یافتن دوره غیبت صغرا شیعه وارد تجربه جدیدی شد. گرچه عملکرد فقاقت و اجتهاد در عصر حضور امامان بی سابقه نبود اما اولاً حضور ائمه، امکان تصحیح نظرها را فراهم می آورد و ثانیاً در مسائل نو پدید، امکان مراجعه به امام مسدود نبود.

آغاز غیبت کبرا فقیهان شیعه را در برابر مسائل ویژه ای قرار داد و سبکها و شیوه‌هایی را پدید آورد.

در این میان، سه مسلک ذیل نامبردی‌ترند:

مسلک اول:

گرایش اهل حدیث که تلاش داشتند مسائل فقهی را با متن روایات و نصوص پاسخگویی کنند، کسانی مانند ابن بابویه (م: ۳۲۹) و صدوق (م: ۳۸۱) را می توان در این زمره نام برد.

مسلک دوم:

گرایش کسانی مانند ابن ابی عقیل (م: حدود ۳۵۰) و ابن جنید (م: ۳۸۱) که علاوه بر استفاده از نصوص به بهره‌گیری از راههای عقل‌گرایانه به صورت گسترده‌ای گرایش داشتند و گویا ابن جنید، از به کار بردن قیاس و یا استحسانات عقلی امتناعی نشان نمی‌داده است.

گفته‌اند؛ عضدالدوله فتوای ابن جنید را مبنای حکومت خویش قرار داده بود. اگر چنان دعوی راست باشد، می‌توان این احتمال را جدی گرفت که فتاوی ابن جنید، کارسازی بیشتری را در قوانین حکومتی داشته است.

### مسلك سوم:

راه سوم گرایش میانه‌ای بود که از سوی شیخ مفید و سپس شاگردان وی، تعقیب شد. این گروه ضمن حرمت نهادن به نصوص، برای قوانین دانش اصول ارزش و بها قائل بودند. آنها در نقل فتاوا به روایت متن نصوص تقید نداشتند گرایش اخیر، به مرور مسلك مسلط و حاکم فقهی شد. فقیهان شیعی پس از شیخ مفید، به مسلك وی گرویدند که این گرایش تا دوره اخباریان، اندیشه بلامنازع در سبک اجتهاد دینی بود.

البته به نظر برخی دیگر فقه سیاسی شیعه از آغاز غیبت صغرا (قرن چهارم) تاکنون چهار مرحله زیر را سپری کرده است:

۱- عصر شکوفایی فقه خصوصی:

۲- عصر سلطنت و ولایت<sup>(۱)</sup>:

۳- عصر مشروطیت و نظارت<sup>(۲)</sup>:

(۱) این مرحله که از قرن دهم تا سیزدهم هجری را در بر می‌گیرد، از بر تخت نشستن صفویان آغاز و با شروع نهضت مشروطه پایان می‌پذیرد. شاخصه آن رسمیت مذهب تشیع در ایران و قدرت نسبی فقها در عصر صفوی و قاجاری است. طبق این نظر آنچه به شکل سنتی تا اوایل قرن سیزدهم به عنوان «ولایت فقیه» در فقه شیعه مطرح بوده هرگز به معنای نظریه دولت و نگرش به امر حکومت و سیاست نبوده است. در عین حال نویسندگان خاطرنشان کرده است که «اولین فقیهی که می‌توان در کلمات وی نشانه‌های مقدماتی یک نظریه دولت را احتمال داد محقق کرکی (متوفای ۹۴۰) فقیه عصر صفوی است». وی در اثبات ولایت فقیه و محدوده اختیارات وی، به مقبوله عمر بن حنظله استناد می‌کند.

(۲) این مرحله از اوایل قرن چهاردهم هجری آغاز می‌شود. مواجهه فقها با مفاهیم سیاسی متعدد و

۴- عصر جمهوری اسلامی<sup>(۱)</sup>:

مرحله اول که مورد بحث ماست، از اوایل قرن چهارم تا آغاز قرن دهم هجری را در بر می‌گیرد، دوران تأسیس، رشد و شکوفایی فقه فردی است مطابق این دیدگاه در این دوره هنوز به فقه عمومی، مسایل سیاسی و حقوق اساسی عنایت گسترده نشده است. اگرچه واژه‌هایی از قبیل حاکم شرع، سلطان و امام و یا مباحثی از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اقامه حدود شرعی، خمس و زکات، اقامه نماز جمعه و... مورد بحث فقها بوده است و اگرچه از بعضی کلمات شیخ مفید در کتاب المقنعه چه بسا اشارتی به مباحث حکومت را بتوان استظهار کرد ولی با این حال مباحث بیشتر حول فقه فردی بود. همچنین در این دوره دغدغه علما و فقهای شیعی حفظ مرزهای عقیدتی شیعه و اصالت بخشیدن به فرهنگ شیعه به عنوان یک فرهنگ غنی و توانا بود. بر این اساس تلاش فقها، در پاسخ به ادعایی که فقه شیعه را محدود جلوه می‌داد، بر این بود که فقهی قابل رقابت به وجود آوردند. بر همین اساس کتاب‌هایی مانند «المبسوط فی فقه الامامیه» تحریر شد. البته فرمانروایان شیعی نظیر آل بویه فقهای بزرگ را

→

متنوعی چون حقوق مردم، آزادی، عدالت، نظارت، استبداد، تفکیک قوا، مساوات، وکالت، رأی، قانون و مشروطه باعث رویکردهای مختلفی در بین آنان شد.

(۱) این مرحله از اواخر قرن چهاردهم هجری قمری آغاز می‌شود. در تاریخ فقه شیعه، امام خمینی علیه السلام نخستین فقیهی است که توفیق تشکیل «دولت» یافت. از مهم‌ترین عوامل توفیق امام، نظریه خاص ایشان در باب حکومت اسلامی است. به نظر ایشان اقامه حکومت اسلامی بزرگترین «معروف» است. از جمله امتیازات امام خمینی علیه السلام در اندیشه سیاسی این است که ایشان در میان قائلین به «مبنای مشروعیت الهی بلاواسطه» نخستین فقیهی است که با «دولت» به عنوان یک «نهاد» برخورد کرده است.



برای تبیین احکام و برای پاسخگویی مخالفین شیعی کمک می‌کردند و از آنها نیز یاری می‌خواستند<sup>(۱)</sup>.

### اصول:

دانش اصول در دوره حضور امامان شکل یافت و رساله‌هایی در مباحث اصولی نگاشته شد اما آن نگاشته‌ها عمدتاً درباره یک یا چند موضوع اصولی بود. در قرن چهارم، تألیفات جامع اصولی رخ نمود و شیخ مفید، با نگارش یک دوره نسبتاً جامع - هر چند مختصر - اولین گام‌ها را برداشت. شاگرد وی سید مرتضی، با نگاشتن الذریعة الی اصول الشریعة، این راه را ادامه داد و شیخ طوسی با تألیف العدة فی الاصول، این راه را تکمیل کرد. از آنجا که رشد علم اصول نقش اساسی در حیات پر نشاط فکری - سیاسی شیعه در سده چهارم را داشت؛ گفتاری را در این فصل با عنوان «علل رشد علم اصول در قرن چهارم» اختصاص داده‌ایم.

### کلام:

دوره آزادی فکری و امنیت نسبی شیعه، این امکان را برای عالمان شیعی پدید آورد که با مناظرات و تألیفات، دانش کلام شیعی را بارور سازند. مناظرات متعددی از سوی شیخ صدوق در حضور رکن الدوله رخ می‌دهد که وی، به برخی از آنها در کتاب کمال الدین، اشاره می‌کند.

همچنین شیخ مفید، سزاسر حیات پربار خویش را در مرزبانی از حوزه اعتقادی شیعه می‌گذراند.

کتاب الفصول المختارة من العیون والمحاسن، بخشی از مناظرات اوست که

(۱) رضا دهقانی، تشیع و اندیشه‌های شیعی، بخش دوم از آغاز غیبت تا عهد مغل، نشانی در شبکه

توسط شاگرد وی، سید مرتضی، گردآوری شده است.

از این مجموعه استفاده می‌شود که او با شخصیت‌های بنامی از فرقه‌های اسلامی و غیر اسلامی بحث و مناظره داشته است.

معتزلیان، زیدیان، پیروان مذهب کرایسی، اسماعیلیان، عباسیان، جبری مسلکان، اهل حدیث و ملحدان طرف‌های بحث و مناظره شیخ مفید در این مجموعه هستند. توجه به تفاوت دیدگاه‌های مذاهب یاد شده می‌تواند وسعت دانش مفید را بازگو کند و بیانگر این نکته است که کلام شیعه، در پرتوی این مباحثات توان خویش را بازیافت و قدرت بقا و گسترش در سده‌های بعد را پیدا کرد.

برخی از مهم‌ترین فقهای امامیه متوفای قرن چهارم عبارتند از:

ابن قولویه، محمد، ۳۰۱ قمری، ابن ادریس، احمد ابن ادریس، ۳۰۶ قمری، ابن بابویه قمی، علی بن حسین بن موسی، ۳۲۳ قمری، ابن بابویه، محمد، ۳۸۱ قمری، (شیخ صدوق)، ابن عمید، محمد، ۳۶۰ قمری، ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۳۳۹ قمری، ابن ولید، محمد بن حسن، ۳۴۳ قمری، احمد بن داوود قمی، ۳۳۳ قمری، اشعری قمی، حسین بن محمد، قرن چهارم، حمیری، محمد بن عبدالله، ۳۰۸ قمری، سعدآبادی قمی، علی بن حسین، قرن چهارم، صاحب بن عباد، ۳۸۵ قمری، علی بن ابراهیم، ۳۰۷ قمری، کلینی، محمد، مؤمن قمی، جعفر بن حسین، ۳۴۰ قمری، محمد بن علی بن محبوب قمی، ۳۰۶ قمری، محمد بن ابی عمران موسی بن علی بن عبدویه کاتب قزوینی<sup>(۱)</sup>.

- تگاهی به عملکرد علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم

الف - کلینی (متوفای ۳۲۹هـ)

ابوجعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی از چهره‌های درخشان فقه امامیه و از روایث ثقات ائمه علیهم‌السلام در حدیث و ضبط آن بوده است. وی عالمی آشنا به اخبار و احادیث بود و در این زمینه اکثر علمای شیعه را بر او اعتمادی راسخ است. کلینی را می‌بایست از علمای پیشرو مذهب امامیه به شمار آورد. او که معروف‌ترین محدث و فقیه امامی اوایل سده چهارم قمری بود، به ثقة الاسلام اشتهار داشت. اثر مهم فقهی وی که از کتب اربعه شیعه امامیه نیز هست، «الاصول من الکافی» است. این کتاب در عرض بیست سال تألیف شد و به گونه‌ای تنظیم شد که در همه فنون علم دین، متعلمان و طلاب را کفایت و راهجویان را هدایت کند. این کتاب شامل سه بخش عمده اصول، فروع و روضه و مرکب از سی کتاب است که اولین آن‌ها کتاب العقل و آخرین آن‌ها کتاب الروضه است. بخش اصول درباره اصول عقاید و بخش فروع درباره فقه تشیع و بخش سوم حاوی خطبه‌ها و مواعظ است. فوت کلینی در سال ۳۲۹هـ در بغداد رخ داد و در باب الکوفه بغداد به خاک سپرده شد.

کلینی به غیر از کتاب کافی، کتب دیگری نیز نوشت که امروزه موجود نیستند. کتاب‌هایی چون «ردی بر قرامطه» که حکایت از موضع‌گیری امامیه در مقابل قرامطه داشته، کتاب «رسائل ائمه»، کتاب «رجال» و غیره از آن جمله هستند.

ب - شیخ صدوق (ابن بابویه ۳۱۱-۳۸۱هـ)

ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه ملقب به شیخ صدوق و معروف به ابن بابویه از بزرگان شیعه و دانشمندان مشهور امامیه است. آثار او



در زمینه فقه، اصول و کلام شیعه امامیه کمال مطلوب زمانه‌اش را نشان می‌دهد. شیخ صدوق دانشمندی جلیل‌القدر، حافظ احادیث، متبحر در علم رجال و نقاد اخبار بود که در میان هم‌روزگاران خود همانندی نداشت. نجاشی او را از چهره‌های برجسته علمی شیعه در خراسان نوشته است.

شیخ صدوق که بیشتر ایام عمر خود را در شهر ری گذراند، یکی از چهره‌های مورد علاقه رکن‌الدوله بویه بود و چندی را در خدمت او گذراند و به مباحثه و مناظره پرداخت.

جلوه‌هایی از این مباحثات را در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه او می‌توان مشاهده کرد. رکن‌الدوله شیخ صدوق را از قم به مرکز حکومتش ری دعوت کرد و با تعظیم و تکریم او را وارد شهر کرد. قاضی نورالله شوشتری در این باره نوشته است: «آوازه ریاست و اجتهاد او (شیخ صدوق) در مذهب شیعه امامیه به سمع ملک رکن‌الدوله رسید، مشتاق صحبت فائض‌البهجت او گردید و به تعظیم تمام، التماس تشریف‌قدم سعادت لزوم او نمود». رکن‌الدین در ری مجالسی می‌آراست و از علمای ملل و فرقه‌های مختلف دعوت می‌کرد تا آنها طرح شبهه کنند و شیخ به پاسخ آنها برخیزد. در یکی از مجالس، بحث امامت مطرح شد پس از توضیح و استدلال شیخ صدوق، رکن‌الدوله فریاد زد: اعتقاد دینی من همان چیزی است که این شیخ امین می‌فرماید و حق آن است که فرقه امامیه بر آن مذهب است نه دیگران. شیخ صدوق در کتاب خود عیون اخبار الرضا از سفرش به مشهد امام رضا علیه السلام سخن گفته و خاطره خود را با رکن‌الدوله که از وی خواسته تا در مشهد در حق وی دعا کند، بازگو کرده است.

شیخ صدوق به بغداد سفر کرد و در آنجا به تحصیل و تعلم و تعلیم



پرداخت و بزرگان علما از محضر او در باب احادیث بهره گرفتند.<sup>(۱)</sup> مجموعه تألیفات شیخ صدوق نشان از دانش وسیع و قداست نفس او است. تعداد آثار او را بالغ بر سیصد عنوان نوشته‌اند و شیخ طوسی در الفهرست خود نزدیک به ۱۸۹ اثر او را نام برده است. ولی معروف‌ترین و مهم‌ترین این آثار که در ردیف کتب اربعه شیعه قرار گرفته است، من لایحضره الفقیه است.

شیخ صدوق طبق تصریح خود در مقدمه این کتاب، آن را در استقبال من لایحضره الطیب زکریای رازی نوشت ولی موضوع آن را در فقه، حلال و حرام، شرایع و احکام قرار داده است. کتاب من لایحضره الفقیه در چهار مجلد تنظیم شده و حاوی ۵۹۶۳ حدیث است. از دیگر آثار شیخ صدوق، الامالی، معانی الاخبار، الخصال و الاعتقادات است. شیخ صدوق در سال ۳۸۱هـ در ری چشم از جهان بریست و در جوار شاهزاده عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

### ج - شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳هـ)

ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به ابن معلم و ملقب به شیخ مفید در سال ۳۳۶هـ در حوالی شهر عکبری چشم به جهان گشود. شهرت او به ابن معلم از آنجا برخاسته که پدر او محمد بن نعمان در شهر واسط و عکبری شغل معلمی داشته است. در اوان کودکی همراه پدرش راهی بغداد شد و نزد ابی عبدالله معروف به جعلی و ابی یاسر به تلمذ پرداخت ولی معروف‌ترین استادان وی جعفر بن محمد قمی معروف به ابن قولویه بود. عضدالدوله بویه را ارادت خاص به شیخ مفید بود تا آنجا که برای او

(۱) محمد حسین فلاح زاده، حدیث صداقت، پایگاه علمی حوزه، نشانی در شبکه جهان پهن:

مستمری ویژه‌ای تعیین کرد. بعدها که شیخ مفید در بغداد و به ویژه در مسجد برائای محله کرخ مجلس درس راه انداخت، بسیاری از علما از جمیع طوایف در محضر درس او حاضر شدند و از او بهره‌ها گرفتند.

شریف رضی و شیخ طوسی از شاگردان به نام او بودند. خود شیخ طوسی در الفهرست خویش گوید: شیخ مفید از بزرگان متکلمان طایفه امامیه است و در زمان خود رئیس آن طایفه بود و در علم و فتوا پیشوای علمای اعلام به شمار می‌رفت و در صناعت کلام و علم فقه، مجتهد و فقیه بی‌نظیر بود؛ فکر عمیق و فهم دقیق داشت و بدیهه یاب و حاضر جواب بود.

نجاشی که خود از شاگردان او محسوب می‌شد، در رجال خود از پایگاه والای شیخ مفید در فقه و کلام و حدیث سخن گفته است.

ابن ندیم نیز در دو جا از کتاب خود از او یاد می‌کند. در جایی می‌گوید: «... و در زمان ما بر متکلمان شیعه ریاست دارد و در صنعت کلام به مذاهب اهلس بر همه مقدم و دارای دقت نظر و افکار صائبی است. من او را دیده‌ام و بسیار دانشمندش یافتم.» و در جای دیگر او را رئیس شیعه امامیه نامیده که در فقه و کلام آثار زیادی دارد.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد خود درباره شیخ مفید سخنی دیگر دارد. از فحوای کلام او پیداست که او را میانه‌ای با شیخ مفید نبوده و آموزه‌ها و تعصبات مذهبی خود را در داوری‌اش دخالت داده است.

به زعم او شیخ مفید کتاب‌های بسیاری در گمراهی شیعه و نکوهش از صحابه و تابعان نوشت و با نظریاتش بسیار کسان را فریفت.

در بعضی از منابع درباره تهنید نفس و تواضع علمی، دست و دل‌بازی و



نمازگزاری او سخن‌ها رفته است. این‌که شیخ مفید تمام وقت خود را وقف علم و دانش مذهبی کرده و در بیان عقاید و کلام شیعه استواری نشان داده، از داوری‌های اکثر منابع درباره اوست. مکتبی که شیخ مفید در بغداد راه انداخت، کانون بحث و بررسی و تعمیم و توسعه مباحث دینی گردید و با بهره‌گیری از مبانی علم کلام و اصول فقه، راه بحث و استدلال را به روی شیعیان گشود. او علم کلام شیعی را سر و سامان بخشید و ابواب فقه را با دقت تمام تجزیه و تحلیل کرد و از تشتت و پراکندگی در آورد.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره جایگاه و نقش اثرگذار شیخ در پیام خود به هزاره بزرگداشت شیخ مفید چنین می‌نویسد: «پس از آغاز دوران غیبت و به ویژه بعد از انتهای دوره ۷۴ ساله غیبت صغری و انقطاع کامل شیعیان از امام غایب یکی از خطرهایی که کلیت مکتب اهل بیت را تهدید می‌کرد این بود که: اشتباه و انحراف عمدی و یا غیر عمدی کسانی از منسوبین به این مکتب، چیزهایی از آن کاسته یا به آن بیافزاید این جا بود که یکی از مهم‌ترین وظایف عالمان شیعه در این برهه، رخ نمود. وظیفه‌ای که به انجام رسیدن صحیح آن می‌توانست به معنای حفظ مذهب و معادل جهادی سرنوشت‌ساز باشد. و آن وظیفه، عبارت بود از این‌که تشیع، به مثابه یک نظام فکری و عملی مرزبندی شود. و برای آن از لحاظ عقیدتی و عملی با استفاده از میراث ارزشمند سخنان ائمه علیهم‌السلام چهارچوبی ترسیم گردد و بدین‌گونه هویت مستقل و مرزبندی شده مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام مشخص گشته، در معرض فهم و استفاده پیروانش قرار گیرد بی‌تردید، این کار، تا پیش از زمان شیخ مفید انجام نشده بود این نابغه شیعه، با احساس نیاز زمان و با تکیه بر قدرت علمی خود،

وارد این میدان دشوار شد و کاری بی سابقه و بس مهم و حساس را آغاز کرد و به حق باید اذعان کرد که از عهده این کار بزرگ بر آمده است»<sup>(۱)</sup>. به همین دلیل اهمیت کار شیخ مفید، به عنوان کسی که مرزبندی مکتب اهل بیت را به عهده گرفت، آشکار می شود.<sup>(۲)</sup>

بنابراین در قرن چهارم دوران حکومت آل بویه جامعه شیعه شاهد ظهور دانشمند بزرگی در بغداد بود که برخی آن عصر را به نام او «عصر مفید» خوانده‌اند او «شیخ مفید»، متکلم نامدار امامیه بود که در این زمان می‌زیست و مورد تجلیل و تکریم بسیاری از مردم عراق و مخصوصاً بغداد بود. مسجد «براثا» در منطقه «کرخ بغداد» مرکز فعالیت وی و محل تجمع شیعیان بغداد بود. شیخ مفید در آن علاوه بر اقامه نماز و موعظه، به تعلیم و تدریس علوم دینی و فقه امامیه می‌پرداخت. وی در پرتو موقعیت ویژه‌ای که از جنبه‌های علمی و اجتماعی داشت، توانست اعتقادات شیعه را انسجام بخشیده، مجموعه آرا و عقاید شیعه اثنی‌عشری را تحکیم و ترویج نماید. به پیروی و راهنمایی او، علماء شیعی در تمام گستره حکومت آل بویه مخصوصاً در نواحی ری و قم، شمال ایران و حتی در فارس با نوعی جهاد علمی، نهضت فرهنگی فراگیری را برای تثبیت مذهب شیعه برپا نمودند که اثرات آن سال‌ها در جامعه شیعی ثابت ماند.

تألیفات شیخ مفید را بالغ بر دویست کتاب و رساله دانسته‌اند. یکی از

(۱) پیام علمی مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای به هزاره شیخ مفید، منبع سایت مقام معظم رهبری، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.khamenei.ir>.

(۲) همان، همچنین در این باره رک: مقاله مرجعیت سیاسی علمای شیعه، نشانی در شبکه جهان پهنا:



معروف‌ترین آثار او «المقنعه فی الفقه» است که پایه و اساس کتاب «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی را تشکیل می‌دهد. وفات شیخ مفید در شب جمعه سوم ماه مبارک رمضان ۴۱۳ در بغداد واقع شد و شریف رضی بر جنازه‌اش نماز گزارد و هشتاد هزار نفر از شیعه در تشییع جنازه وی شرکت جستند و او را در جوار آرامگاه امام موسی کاظم علیه السلام و نزد استادش ابن قولویه به خاک سپردند.

### ۱-۳- رشد علم اصول در قرن چهارم

القای قواعد اصولی از سوی ائمه علیهم السلام عامل اصلی و محوری در پیدایش علم اصول فقه بود<sup>(۱)</sup>.

علاوه بر اینکه علم اصول به دنبال دور شدن از عصر نصوص به تدریج مطرح گردید ولی این امامان شیعه از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که از همان سده‌های نخست بر اصل اجتهاد تأکید داشتند و می‌خواستند با تشکیل حوزه‌های علمی قوی، حفظ و دفاع از حریم دین و مکتب تشیع در زمان غیبت امام به آسانی تحقق یابد<sup>(۲)</sup>.

بنابراین زمینه‌های رشد علم اصول در قرن چهارم در دوره‌های قبل از آن ایجاد شده بود و شاگردان ائمه و علمای قرن دوم و سوم با تلاش علمی خود زمینه‌های این رشد را فراهم کرده بودند.

در قرن چهارم علاوه بر اینکه دوره‌های کاملی از اصول فقه، نظیر التذکره مفید و الذریعه سید مرتضی تدوین شد، تلاش زیادی برای جداسازی علم اصول

(۱) تاریخ علم اصول از نگاه شهید صدر، سید محمد کاظم روحانی، ص ۷۲.

(۲) در این باره رک: امام خمینی رحمته الله علیه رساله اجتهاد و تقلید.

از مباحث کلامی انجام شد و تحلیل‌ها و استدلال‌ها دقیق‌تر گردید. محققان اصولی در این دوره فقیهانی زبردست هستند و علم اصول را همگام با فقه به پیش بردند این در حالی بود که در این دوره به تدریج علم اصول در نزد عامه (اهل تسنن) از هدف اصلیش منحرف شده و مختلط با مباحث کلامی و منطقی گردید.

در پی ایجاد فضای باز سیاسی ایجاد شده برای شیعه در قرن چهارم، علمای بزرگی نظیر شیخ مفید و سید مرتضی در پایتخت آن روز جهان اسلام یعنی بغداد ظهور کردند و از حمایت‌های فرمانروایان شیعه برخوردار شدند<sup>(۱)</sup>.

کرسی تدریس این علمای بزرگ طبعاً شاگردان اثرگذاری نظیر شیخ طوسی و سلار دیلمی را به جامعه شیعی تحویل داد.

نکته قابل توجه اینجاست که علمای بزرگ شیعه در این دوره نظیر شیخ مفید احاطه زاید الوصفی بر مبانی اصولی و فقهی اهل تسنن داشتند و طبعاً مورد استفاده و وثوق دانش پژوهان و عالمان سنی نیز قرار می‌گرفتند.

ذکر این نکته ضروری است که اصول اهل تسنن نیز در این دوره به اوج شکوفایی و رشد رسید و کتاب‌هایی نظیر اصول جصاص، العمد قاضی عبدالجبار، البرهان امام الحرمین و الاحکام ابن حزم، از تألیفات علمی این دوره هستند که مهم‌ترین کتاب‌های اصولی اهل تسنن در طول تاریخ اصول فقه به شمار می‌روند.

(۱) اگرچه برخی حاکمان شیعه نظیر عضدالدوله دیلمی در موارد استثنایی برای جلوگیری از آشوب عامه اقدام به محدود کردن و یا تبعید عالمان شیعه کردند. ر.ک: محمد رویگر، *اقدامات سیاسی فرهنگی مذهبی و عمرانی عضدالدوله دیلمی*، ص ۱۵۴.



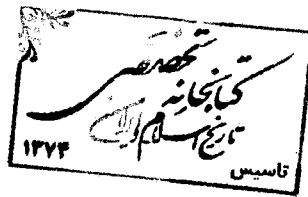
از آنجا که علومی نظیر کلام، فقه و اصول در دو مذهب شیعه و سنی ناظر به یکدیگر بوده‌اند. هرگاه در عرصه رقابت علمی قرار گرفته‌اند، شکوفایی و توسعه علمی در هر دو مذهب دیده شده است، اما متأسفانه در بخش عمده‌ای از تاریخ اسلام به دلیل حاکمیت سیاسی خلفایی و حاکمیت امرای متعصب سنی بر جهان اسلام و سرکوبی‌های شدید نسبت به شیعه عملاً این رقابت به چالش کشیده می‌شد و فضای نشاط علمی به عامه واگذار می‌گردید اما در قرن چهارم با تسلط حاکمان شیعه، آنها هیچ‌گاه به ورطه انحصارگری نظیر خلفا و حاکمان سنی نیفتادند و امکان فعالیت و رقابت علمی را برای عامه بیش از پیش فراهم کردند که نتیجه آن رشد علم اصول در هر دو مکتب بود. بنابراین این روحیه عدم تعصب نابجا و آزادگی را یکی از ویژگی‌ها و افتخارات فرمانروایان شیعه - خصوصاً در قرن چهارم - باید شمار آورد.

نهایتاً می‌توان گفت با نگاهی به تاریخ علم اصول این مطلب به روشنی آشکار است که قرن چهارم، قرن شکوفایی این علم به شمار می‌رود و ظهور علمای بزرگ و تدوین متون اصولی متقن در این دوره به حدی است که پشتوانه اساسی برای دوره‌های بعدی نیز به شمار می‌رود. نزدیک بودن به حضور ائمه و ابتدای عصر غیبت کبرا انگیزه مهمی بود که بزرگان علم اصول را به سوی اجتهاد از متون به جا مانده از ائمه علیهم‌السلام سوق می‌داد گفته می‌شود در این دوره اولین کسانی که فقه را از شکل نقل متون روایی خارج ساخته و اجتهاد شیعی را گسترش دادند ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی بودند<sup>(۱)</sup> طبعاً حاکمیت

(۱) محمد رضا ضمیری، *دانشنامه اصولیان شیعه*، ج ۱، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴)، ص ۸۳



سیاسی شیعه بر جهان اسلام و فضای علمی پر شور و نشاط و پر از رقابت علمی بین اصولیون شیعه و سنی موجب می‌شد نظرات اصولی با پختگی و اتقان بیشتری مطرح گردند. ادامه این رشد و شکوفایی می‌توانست اثرات شگرفی در رشد علوم اسلامی داشته باشد؛ چرا که دید اصولی آن دوره یک دید فراگیر و دور از تعصباتی بود که بعدها گریبان‌گیر جامعه اسلامی شد. اما متأسفانه این روند ادامه پیدا نکرد چرا که در قرن پنجم با هجوم ترکان سلجوقی و پایان حکومت شیعه بر بغداد و همچنین افول و رکود اصول تسنن و حذف رقیب و به دنبال فوت شیخ طوسی و اکتفای اصولیون بعدی بر نظریات شیخ، دوران شکوفایی علم اصول در قرن چهارم و پنجم به پایان رسید و روند فترت و رکود تا دو قرن ادامه پیدا کرد ولی با ظهور ابن ادریس حلی در قرن هفتم دوران جدیدی از رشد علم اصول آغاز گردید اما به هر حال دوران شکوه و عظمت اواسط قرن چهارم تا اواسط قرن پنجم دورانی است که بازخوانی مجددی را می‌طلبد.



## جدول شماره ۴۱: اسامی و مشخصات کلی برخی علمای اثرگذار بر رشد

## فضای اصولی شیعی در قرن چهارم

نام	سال‌های حکومت		اساتید	شاگردان	مهم‌ترین آثار	وجوه مهم
	هجری	قمری				
شیخ مفید	۳۳۶-	۹۴۸-	ابن جنید، ابن قولویه	سید مرتضی، شیخ طوسی	التذکره باصول الفقه	آغازگر دوره جدید
سید مرتضی	۳۵۵-	۹۶۶-	شیخ مفید، مرزبانی، حسین بن بابویه	شیخ طوسی نجاشی، سلار	الذریعة فی اصول الشریعة، الخلاف فی اصول الفقه الذخیرة	ارائه یک دوره اصول استدلالی
سلار دیلمی	۴۴۸	۱۰۵۶	شیخ مفید و سید مرتضی	ابوالفتح کراجکی ابو الصلاح حلیمی	التقريب فی اصول الفقه، التذکره فی حقیقه الجوهر و العرض	محقق توانا در فقه و اصول و صاحب نقض «نقض الشافی»
شیخ طوسی	۳۸۵-	۹۹۵-	شیخ مفید سید مرتضی ابن غضائری	ابن براج، نسفی ابوعلی طوسی، ابن شهر آشوب	العهده فی اصول الفقه	خارج کردن علم اصول از بساطت نخستین و رساندن آن به مرحله کمال و رشد نسبی

## ۱-۴- دارالعلم‌های شیعی

به گفته مورخان تاریخ تمدن، تجزیه فرمانروایی خلفای عباسی خود انگیزه‌ای برای تعدد مراکز علمی و سبب شکوفایی فرهنگی این مراکز و ظهور نوابغ علمی در دانشگاه‌های جهان اسلام آن روزگار نیز بوده است؛ زیرا امیران مستقل زمان، به علت چشم و هم‌چشمی و تفاخری که در میان خود داشته‌اند، در جذب دانشمندان و ادیبان به دربارهای خویش با یک دیگر به رقابت بر می‌خاسته‌اند، گرم شدن محیط داد و ستد فکری و فرهنگی به سود شیعه تمام می‌شد و راه را بر افراط‌گرایان سنی که تنها به حذف شیعه می‌اندیشیدند، دشوار می‌کرد.

در قرن چهارم با به قدرت رسیدن شیعیان نهضت علمی جهان اسلام وسعت قابل ملاحظه‌ای یافت و نیاز به وجود کتابخانه‌های عمومی و مؤسساتی برای تبلیغ و ترویج علوم مختلف به ویژه معارف شیعی به شدت احساس شد.

برخی از بلند پایگان سیاسی - فرهنگی شیعه در سایه امنیت و آسایش به دست آمده، دارالعلم‌ها را به عنوان مؤسساتی چند منظوره به وجود آوردند<sup>(۱)</sup>.

دارالعلم‌ها در قرن چهارم هجری بر اساس سنت وقف در اسلام بوجود آمد، مثل دارالعلم فاطمیون در قاهره که بیش از یک میلیون کتاب داشت.

دارالعلم موصل در عراق، دارالعلم بغداد، دارالعلم بیت المقدس و... که در این دارالعلم‌ها هزاران جلد کتاب موجود بود و دانشمندان زیادی هم مشغول تحقیق و پژوهش و تألیف در این دارالعلم‌ها بودند<sup>(۲)</sup>. این مراکز علمی اگرچه

(۱) محمد کریمی زنجانی اصل، *دارالعلم‌های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام*، ص ۱۸ و ۱۹.

(۲) مقاله دارالعلم‌های شیعی نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://dari.irib.ir/>



بنیانگذاران آن بیشتر شیعه بودند اما عملاً بدون تعصب خدمات علمی خود را به تمام فرق اسلامی ارائه می‌دادند و در مواردی برای تدریس علوم دینی و فقهی در آنها از عالمان اهل تسنن دعوت می‌شد<sup>(۱)</sup>.

به هر حال این حمایت امیران شیعی از اهل علم و تأسیس دارالعلم‌های متعدد بود که فضای علمی قرن چهارم را شکل داد و ما بازتاب آن را در آثار متعددی می‌یابیم که به نام امیران و بزرگان شیعی سده چهارم و پنجم هجری تزیین یافته است. نظیر دانشنامه حکمی شیخ الرئیس ابن سینا که به علاء الدوله کاکویه اهدا شده و رسائل حکمی منطقی سجستانی که به عضد الدوله دیلمی تقدیم شده است<sup>(۲)</sup>.

برخی دارالعلم‌ها نیز توسط عالمان بزرگ شیعه تأسیس شد نظیر دارالعلم شریف رضی که یکی از مهم‌ترین مراکز رفع مشکلات دینی و سیاسی شیعیان بغداد به شمار می‌رفت<sup>(۳)</sup>.

این دارالعلم در کنار دارالعلم شاپور از مهم‌ترین مراکز توسعه و گسترش شیعه در عراق بوده است.

### - تأثیرات دارالعلم‌های شیعی بر رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم

الف) دارالعلم‌ها به عنوان مؤسسات جانشین بیت‌الحکمه و خزانه‌الحکمه‌ها، بنابر شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی جدید کوشیدند تا عقل‌گرایی و تفکرات

(۱) همان، ص ۲۶.

(۲) همان، ص ۱۱۱.

(۳) گورگیس عواد، خزائن الکتب القدیمة فی العراق، ص ۲۳۱، به نقل از منبع پیشین، ص ۶۱.

استدلالی و فلسفی را که از زمان متوکل عباسی با رکود مواجه شده بود، احیا کرده و توسعه دهند. طبیعی بود که مکتب تشیع در فضای عقل‌گرا امکان رشد بیشتری داشت<sup>(۱)</sup>.

ب) دارالعلم‌ها نقش عمده‌ای در حفظ آثار شیعی داشتند و طبعاً کتاب و فرهنگ مکتوب در حیات شیعه نقش حیاتی داشت. چه بسا دانشمندان و فرهیختگان شیعی برای حفظ آثارشان آنها را به دارالعلم‌ها وقف می‌کردند و علوم فلسفی به همراه دیگر علوم در دارالعلم‌ها از تعرض عوام اهل تسنن مصون می‌ماند<sup>(۲)</sup>.

ج) با تشکیل جلسات بحث و گفتگو و برگزاری کلاس‌های آموزشی خاص، دارالعلم‌ها به کانون اجتماع دانشمندان و نخستین دانشگاه عمومی جهان اسلام تبدیل شدند. با توسعه این مراکز در شهرهای بزرگ جهان اسلام این مؤسسات به نهادهایی با کارآمدی بالایی فرهنگی، علمی، سیاسی و مذهبی تبدیل شدند و در نوزایی فرهنگی جهان اسلام مؤثر بودند<sup>(۳)</sup> این نوزایی فرهنگی، استبداد فکری تسنن حاکم را تضعیف می‌کرد و افراد را برای پذیرش مکتب تشیع مهیا می‌کرد. علاوه بر آن مراکز شیعی دیگر نظیر آوه دارای کتابخانه‌ای بزرگ بود که به نوشته صاحب المسالک و الممالک در جهان بی‌نظیر به شمار می‌رفت و بعدها در جریان حمله مغول سوزانده شد<sup>(۴)</sup>.

(۱) دارالعلم‌های شیعی، ص ۳۹ - ۴۲.

(۲) همان، ص ۴۵.

(۳) درباره حیات فرهنگی این دوره رک: آدم متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱، ص ۲۰۰ - ۲۱۸.

(۴) المسالک و الممالک، ترجمه متن ۵۴ پاورقی‌ها..... ص ۵۴.

جدول شماره ۴۲: دارالعلم‌های مهم شیعی در قرن چهارم<sup>(۱)</sup>

نام دارالعلم	مؤسس	عملکردها	تفکر غالب
دارالعلم شریف مرتضی	شریف مرتضی	تدریس، مناظره، سخنرانی، خدمات کتابداری	امامیه
دارالعلم شریف رضی	ابوالحسن محمد بن حسین (شریف رضی)	تدریس، پژوهش، خدمات کتابداری، اسکان شاگردان	امامیه
دارالعلم شاپور	شاپور بن اردشیر وزیر بهاء الدوله	تدریس، مناظره و سخنرانی، پژوهش، خدمات کتابداری، اسکان اهل علم	امامیه
دارالعلم ابن حمدان	ابن حمدان	تدریس، مناظره، سخنرانی، خدمات کتابداری	امامیه
دارالعلم فاطمیان	الحاکم خلیفه فاطمی مصر	تدریس، مناظره، سخنرانی، پژوهش، خدمات کتابداری و اسکان اهل علم	بیشتر اسماعیلی
دارالعلم سیف الدوله حمدانی	سیف الدوله	مناظره، سخنرانی، خدمات کتابداری	امامیه
دارالعلم ابن شاه مردان	ابن شاه مردان	مناظره، سخنرانی و خدمات کتابداری	—

## ۱- ۵- مقابله عالمان امامیه با مکاتب انحرافی در قرن چهارم

کار بزرگ دیگری که عالمان امامیه انجام دادند و طبعاً باعث رشد و نشاط شیعه در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه حکومت و سیاست شد، دور نگه داشتن مکتب تشیع امامیه از مکاتب انحرافی بود. ادبیات شیعه در قرن سوم در کتاب‌هایی چون فرق الشیعه و کتاب المقالات و الفرق اشعری آمده است. اگر آنها معیار باشد، معلوم می‌شود که تمام معضل شیعه در بحث‌های داخلی پاک

کردن دامن خود از گرایش‌های انحرافی بوده که عده‌ای خصوصاً سعی در چسباندن آنها به مکتب تشیع داشتند. عباسی‌ها بعد از استفاده از این افراد و عقاید که نمونه آن عقاید فرقه‌ای به نام راوندیه از فرقه‌های غالی و افراطی است، در مقابل این فرقه‌ها ایستادند در حالی که ائمه شیعه از ابتدا صریحاً آن را تکذیب می‌کردند، اما در بیرون اعمال آن فرقه‌ها گاه به نام امامان و شیعیان آنان تمام می‌شد و شیعیان چون در اقلیت بودند و توان کافی نداشتند تا ثابت کنند که ما مخالف این فرقه‌ها هستیم اما ائمه در محافل رسمی درونی خود شدیداً با مکاتب انحرافی مقابله می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

اما در قرن چهارم مقارن با ایجاد فضای بازتر برای شیعه، عالمان امامیه تا حد زیادی توانستند مکاتب انحرافی غلوآمیز را طرد کرده و مکتب تشیع را از آن انحرافات مبرا اعلام کنند.

## ۲- مبلغان زیدیه

زیدیه را باید عمل‌گرایان شیعه نامید؛ چرا که آنان بر این باور بودند که امامت حق فرزندان فاطمه علیها السلام است و هر کسی از آنان که شمشیر دست گرفته و قیام کند، عنوان امام بر او صدق خواهد کرد و بر اساس این باور که وجود ظلم توجیه‌کننده قیام است، بیشترین قیام‌های شیعی را به نام خود ثبت کرده‌اند. بنابراین در فرقه زیدیه معمولاً تبلیغ دینی و مبلغ این مکتب فعالیتش با اقدام سیاسی و قیام و تشکیل حکومت قرین است. عالمان و مبلغان بزرگ زیدیه

(۱) رسول جعفریان، *تعامل اسلام و ایران از نگاهی دیگر*، نشانی پیشین.

معمولاً همان کسانی هستند که رهبران قیام زیدی و بعضاً تشکیل دهندگان حکومت علوی و زیدی به شمار می‌روند البته زیدیه در عراق بیشتر فرهنگی ماندند و شماری کتاب حدیث و امالی نوشتند.<sup>(۱)</sup>

به دنبال شکست هر قیام زیدی بازماندگان آن قیام به نقاط دیگر رفته و عملاً تبدیل به مبلغان و مهیا کنندگان حرکت و قیام دیگر زیدی می‌شدند همان‌طوری که بازماندگان قیام فخر، یحیی بن عبدالله و ادریس بن عبدالله، در دو نقطه مغرب الأقصى و دیلمان به تبلیغ مکتب تشیع زیدی در میان بومیان آن مناطق پرداختند که حرکت ادریس به تشکیل دولت ادریسیان انجامید و همچنین بعد از قیام ابن طباطبا در کوفه یکی از علویان به نام ابراهیم بن موسی به یمن فرستاده شد و به تبلیغ مرام زیدی پرداخت. این نکته قابل ذکر است که زیدیه در قرن چهارم به امامیه بسیار نزدیک شد و متکلمان زیدی مذهب در بسیاری از مبانی اعتقادی همانند امامیه قضاوت کردند و چه بسا برخی از بزرگان علمی این فرقه شیعی به امامیه گرویدند مانند ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی که از مفسران و محدثان شیعه در عصر غیبت صغرا به شمار می‌رود که ابتدا زیدی مذهب بود ولی از زیدیه به امامیه عدول کرد. ابوالفضل، محمد بن احمد جعفری معروف به «الصابونی» از بزرگان مفسران و محدثان شیعه در قرن چهارم و صاحب تفسیر معانی القرآن بود. او نیز در ابتدا زیدی بود ولی به امامیه گروید.<sup>(۲)</sup>

(۱) اطلس شیعه، ص ۴۵۸.

(۲) در این باره ر.ک: تراجم الرجال للشیخ أحمد بن عبد الله الجنداری والحدائق الوردية فی مناقب أئمة الزيدية، لحسام الدين حميد بن أحمد المحلي، موسوعة طبقات الفقهاء، المقدمة، ص ۷.



جدول شماره ۴۳: امامان زیدی صاحب تالیف اثرگذار در رشد سیاسی

زیدیه در قرن چهارم<sup>(۱)</sup>

آثار علمی	سال‌های حکومت		نام
	میلادی	هجری	
تثبیت الامامة	۸۶۰-۹۱۱	۲۴۶-۲۹۸	قاسم بن ابراهیم معروف به قاسم رئی
امام هادی صاحب تالیفات بسیاری است که حدود بیست کتاب و رساله از او به دست ما رسیده است <sup>(۲)</sup> نظیر معانی القرآن.	۹۱۱-۹۱۷	۲۹۸-۳۰۴	یحیی بن حسین (هادی الی الحق)
گفته می‌شود که ناصر اطروش حدود یک صد کتاب دارد نظیر کتاب الطهاره - کتاب الاذان و الاقامة	۹۱۷-۹۳۴	۳۰۴-۳۲۲	ناصر اطروش
رسائل احمد بن یحیی بن حسین	۹۳۴	۳۲۲	احمد بن محمد بن حسین

### ۳- داعیان اسماعیلیه

اسماعیلیه، مکتبی به شدت تبلیغ‌گرا و دارای انگیزه قوی تبلیغی بود. به همین دلیل از همان ابتدا در میان مکتب‌ها و مذاهب‌های آن روز منظم‌ترین مکتب در تبلیغ و دعوت به شمار می‌رفت.

اسماعیلیه در ایران از طریق شبکه داعیان خود فعالیت می‌کردند و در مصر نیز تبلیغ و دعوت دینی محوریت کار فاطمیان قرار گرفت.

دکتر محمد کامل حسین در این باره می‌نویسد:

فاطمی‌ها در هنر تبلیغ استاد بودند و همه امکانات موجود آن دوران

(۱) اطلس شیعه، ص ۲۶۰ - ۲۶۹.

(۲) معتزلة الیمن، ص ۱۹۳.

را به کار گرفتند و همه کسانی را که می توانستند در این میدان مفید واقع شوند، بسیج کردند.<sup>(۱)</sup>

مراتب سازمان دعوت اسماعیلی با تلاش های قاضی نعمان سازماندهی یافت. أبو حنیفه، نعمان بن محمد بن منصور تیممی مغربی معروف به قاضی نعمان از عالمان و مبلغان بزرگ شیعه اسماعیلیه در نیمه اول قرن چهارم به شمار می رود. وی که ابتدا مالکی بود با روشن شدن حق و وصایت حضرت علی علیه السلام برای او به مکتب تشیع گروید و کتاب های متعددی را در این باره تألیف کرد. وی همچنین موفق شد فقه اسماعیلیه را خصوصاً در موارد مربوط به حکومت و خلافت سامان دهد بر همین اساس فیروزآبادی او را امام الفقهاء می خواند.<sup>(۲)</sup>

بعد از او حمید الدین کرمانی به مصر آمد و دار الدعوة را بازگشایی کرد و با الهام از فلسفه یونانی و عقول دهگانه ارسطویی ده مرحله زیر را برای مراتب دعوت برابر با اجرام علوی آسمانی قائل شد:<sup>(۳)</sup>

(۱) محمد کامل حسین، *الحياة الفكرية والأدبية بمصر من الفتح العربي حتى آخر الدولة الفاطمية*، به نقل از

صالح وردانی، *شیعه در مصر*، ص ۴۳.

(۲) *سنن النبی صلی الله علیه و آله*، السید الطباطبائی، ص ۲۹.

(۳) عبد الله ناصری طاهری، *مقدمه ای بر اندیشه سیاسی اسماعیلیه*، ص ۱۰۷.

جدول شماره ۴۴: مراحل دهگانه دعوت اسماعیلی مطابق با عقول دهگانه

ارسطویی و اجرام علوی آسمانی<sup>(۱)</sup>

عقل دهگانه ارسطو	مراتب دعوت اسماعیلیان	اجرای علوی آسمان
عقل اول	ناطق	میدع نخستین
عقل دوم	اساس	فلک کواکب اعلی
عقل سوم	امام	فلک
عقل چهارم	باب	فلک مشتری
عقل پنجم	حجت	فلک مریخ
عقل ششم	داعی بلاغ	فلک شمس
عقل هفتم	داعی مطلق	فلک زهره
عقل هشتم	داعی محدود	فلک عطارد
عقل نهم	مأذون مطلق	فلک قمر
عقل دهم	مأذون محدود	مأذون فلک قمر

پس از کرمانی مراتب دهگانه دعوت بر اساس عدد هفت در هفت مرتبه استوار گشت که عبارت بودند از: رسول، وصی، امام، حجت، داعی، مأذون و مستجیب<sup>(۲)</sup>.

امامان اسماعیلی مدت‌ها در شهری به نام سلمیه در شام مستور بودند<sup>(۳)</sup> این شهر در دوره مأمون عباسی، محل هجرت ائمه اسماعیلی بود.

چون ائمه اسماعیلی در آن شهر مستقر شدند، برای نشر و دعوت مردم، «دعاة» و مبلغان را به شهرهای دیگر فرستادند. از این رو، سلمیه تبدیل به مرکز بزرگی برای تبلیغ مکتب اسماعیلیه شد و ائمه اسماعیلی بیشتر در سلمیه ساکن

(۱) همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

(۲) جامع‌الحکمتین، ص ۱۱۰، به نقل از همان: ص ۱۰۸.

(۳) اطلس شیعه، ص ۲۵۷.



شدند. به همین اساس، محل استقرار عبیدالله مهدی و پدرش نیز در این شهر بود. رهبران اسماعیلی در اواخر قرن سوم موفق شدند تا با اعزام مبلغان و داعیان با انگیزه به نقاط مختلف جهان اسلام به ناگاه در دهه‌های پایانی قرن سوم و آغاز قرن چهارم در سراسر عالم اسلام حرکتی فراگیر را به نفع شیعه اسماعیلیه رقم بزنند. مبلغان اسماعیلی نظیر ابن حوشب و ابو عبدالله الشیعی در یمن و مغرب موفق به تأسیس دولت اسماعیلی در آستانه قرن چهارم گردیدند.<sup>(۱)</sup>

ابن خلدون درباره نقش داعیان اسماعیلی در زمینه‌سازی تأسیس خلافت

فاطمی می‌نویسد:

در اثنای این احوال آل ابی طالب در مشرق، در صدد به دست آوردن خلافت بودند و داعیان خویش به بلاد دور دست می‌فرستادند تا آنگاه که ابو عبدالله المحتسب در افریقیه به نام المهدی از فرزندان اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام دعوت نمود. بربرهای کتامة و صنهاجه به این دعوت پاسخ گفتند و افریقیه را از اغلییان بستند و عرب‌ها به مرکز فرمانروایی خود در مشرق باز گردیدند.<sup>(۲)</sup>

همان‌طوری که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین داعیان و مبلغان اسماعیلیه ابو عبدالله شیعی بود که موفق شد با محوریت اندیشه و شعارهای حاکمیت اهل‌بیت علیهم السلام و مهدویت خلافت فاطمی را در مغرب بنیان نهد.

آغاز امر ابو عبدالله در هاله‌ای از ابهام است ولی او را امامی مذهب، صوفی و ساکن کوفه دانسته‌اند که با برادرش ابوالعباس در نزد فیروز، داعی الدعاة

(۱) الکامل، ترجمه ج ۱۹، ص ۹۶، بیان تملک شهر «میله» و فرار او..... ص ۹۵.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن، ج ۶، ص ۱۰؛ خبر از آغاز دولت‌های زناته در اسلام و رسیدن

فرمانروایی به آنان در مغرب و افریقیه، ص ۹.

اسماعیلیان، به مذهب اسماعیلی گروید. او بعد از مدتی بدون این که امام اسماعیلی را دیده باشد، به دستور فیروز به «ابن حوشب» داعی اسماعیلی در یمن پیوست و در آن جا تعلیمات اسماعیلی را از ابن حوشب فرا گرفت. ابن حوشب او را فردی مستعد برای دعوت اسماعیلیان یافت و به مغرب فرستاد. ابو عبدالله به مدت فاصله دو حج در یمن توقف کرد؛ سپس مأموریت یافت که به مکه برود و حجاج کتامة را برای تبلیغ و دعوت اسماعیلیه به مغرب همراهی کند. ابو عبدالله در مکه با حجاج کتامة ملاقات کرد و روزها با آنها جلسه های بحث، بیشتر بر محور اهل بیت به خصوص علی علیه السلام برگزار نمود. بعد از پایان موسم حج، کتامة ها از ابو عبدالله که اظهار کرده بود، برای تبلیغ و تعلیم قرآن به مصر می رود، درخواست کردند که به همراه آنها به کتامة برود، او پذیرفت و در بین راه به صورتی خود را عرضه داشت که کتامة ها تحت تأثیر ورع، زهد و علم او قرار گرفتند و همگی به خدمت او پیوستند.

آنها در سال ۲۸۰ هجری قمری به کتامة رسیدند. ابو عبدالله در بدو ورود به مغرب در قریه ای کوهستانی به نام «ایکجان» مستقر شد. و به تبلیغ و دعوت قبایل پرداخت؛ در ابتدا فضایل علی علیه السلام را بیان می نمود و در انتها اطلاعاتی از مهدی منتظر، صاحب دعوت، به آنها داد. او بیان می کرد که زمان ظهور مهدی موعود علیه السلام نزدیک است. ابو عبدالله بعد از اطمینان از شیخ کتامة، حقیقت دعوت خود را بر او آشکار ساخت و مذهب خویش و امامت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را اعلام کرد و آنها را به «الرضا من آل محمد علیهم السلام» و مهدویت عبیدالله مهدی فرا خواند. بنابراین، شیخ کتامة، علما و مردم کتامة به او پیوستند.<sup>(۱)</sup>

(۱) تأثیر اندیشه مهدویت در شکل گیری دولت فاطمیان، حافظ فرزانه، پیشین.



ابن خلدون دربارهٔ آغاز خلافت فاطمی توسط عبیدالله مهدی در مغرب الأوسط که آن نیز با تبلیغ شیعی در افریقیه همزمان بود، می‌نویسد:

عبیدالله المهدی در رقاده فرود آمد و به امیر المؤمنین ملقب شد. داعیان خود را به میان مردم فرستاد و آنان را به کیش خود دعوت نمود. همه جز اندکی تصدیق کردند.<sup>(۱)</sup>

بعدها خلفای فاطمی پس از تصرف مصر برای منظم کردن و سازماندهی تبلیغ و دعوت اسماعیلی، مرکز علمی «الأزهر» را تأسیس کردند که بر اساس نام حضرت زهراء علیها السلام نامگذاری شده بود. آنها مبلغان خود را از قاهره در کسوت بازرگان، طیب، جهانگرد و... به نقاط مختلف می‌فرستادند، این مبلغان حتی در نقاط دوردستی نظیر مولتان موفق شدند امرای محلی را به خود جذب کرده و با تبلیغ و دعوت به تأسیس دولت محلی اسماعیلی نائل شوند.

بعد از انشعاب اسماعیلیه به مستعلوی و نزاری و انتقال مرکز دعوت نزاریه به ایران، مبلغان و داعیان زبردستی توسط دولت اسماعیلی الموت تربیت و آموزش داده می‌شدند و به نقاط دیگر اعزام می‌گردیدند. آنها با دعوت و تبلیغ دینی موفق به جذب ساکنان قلعه‌های مستحکم مناطقی نظیر قوهستان (کوهستان) و دیلمان و حتی نواحی کوهستانی شامات شده و با استقرار در آن قلعه‌ها می‌توانستند در مقابل حمله دشمنان از خود دفاع کنند.<sup>(۲)</sup>

داعیان اسماعیلی از راههای مختلف برای دعوت خود بهره می‌بردند و به صورت خستگی ناپذیری به کار خود - به رغم خطرات مختلف - ادامه می‌دادند.

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۵۶۷، بیعت مهدی در سجلماسه..... ص ۵۶۶.

(۲) اطلس شیعه، ص ۲۵۸.

در نظام تبلیغی اسماعیلیه، عنوان داعی برای یک مبلغ زبردست عالم و فقیه نیز به کار می‌رفت<sup>(۱)</sup> داعیان اسماعیلی علاوه بر اطلاعات مذهبی از تفکرات و اندیشه‌های فلسفی نیز بهره‌مند بودند البته به رغم نضج و تأسیس دولت اسماعیلی در مغرب و یمن بیشترین چهره‌های علمی اسماعیلی از ایران بودند.<sup>(۲)</sup> عالمان اسماعیلی به دلیل صبغه داعی بودن آنها بیشتر به همین عنوان خوانده شده‌اند.

این فرقه شیعی دارای تألیفات فراوان علمی بوده که بخش عمده‌ای از آنها در کتاب‌سوزی‌های ایوبیان، صلیبی‌ها و مغولان نابود شده است.

#### ۲- ادب سیاسی شیعه در قرن چهارم

با نگاهی به وضعیت اجتماعی - سیاسی سده‌های گذشته این مسئله به روشنی اثبات می‌شود که ادبیات خصوصاً شعر نقش رسانه‌ای بسیار قوی را در رشد و توسعه یک مکتب مذهبی و سیاسی ایفا می‌کرد جملات رسول خدا ﷺ در این باره که «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»<sup>(۳)</sup> و «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً»<sup>(۴)</sup> معروف است به تعبیر دیگر یک شاعر خوش قریحه در قرون نظیر قرن چهارم به اندازه یک مجموعه رسانه‌ای امروز اثرگذار بود.

از طرف دیگر بسیاری از واقعیت‌های تاریخی را می‌توان از اشعار به جا

(۱) همان، ص ۲۴۷.

(۲) همان، ص ۲۴۷.

(۳) العقد الفريد، ج ۶، ص ۱۲۴.

(۴) همان.

مانده از آن زمان‌ها به دست آورد. شعر و ادبیات سیاسی شیعه که از قرن‌های اول تا سوم حرکتی رو به رشد داشت، در قرن چهارم با جهشی اعجاب‌آور به یکی از عوامل مهم رشد و گسترش مکتب تشیع تبدیل گردید که جای بحث گسترده و جداگانه‌ای دارد. ولی در این مجال تنها به اهداف ادبیات سیاسی شیعه در این قرن می‌پردازیم:

### - مهم‌ترین اهداف ادبیات سیاسی شیعه در قرن چهارم

#### الف) امامت و وصایت:

با نگاهی به مبانی مکتب تشیع، امامت را می‌توان ستون خیمه تفکر شیعه به شمار آورد. بر همین اساس بیشترین آثار ادبیات شیعه به این مبحث اختصاص دارد. در اثبات وصایت و امامت حضرت علی علیه السلام یکی از اساسی‌ترین ادله شیعه واقعه غدیر است که عملاً تبدیل به یکی از نمادها و شعائر شیعی شده است و بخش عمده‌ای از ادبیات تشیع را تشکیل می‌دهد. در قرن چهارم علاوه بر اینکه امرا، علما و بزرگان شیعه در بزرگداشت غدیر می‌کوشیدند، ادیبان شیعه نیز در معرفی آن به جامعه از طریق رسانه شعر از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند. در عصر بویه و فاطمی عید غدیر جایگاه اجتماعی بالایی داشت و در اعیاد و مراسم «غدیری» اشعار شاعران درباره این موضوع عرضه می‌شد.<sup>(۱)</sup>

علامه امینی در جلد سوم و چهارم الغدیر اسامی ۱۹ شاعر شیعی عرب را ذیل فهرست شعرای غدیر در قرن چهارم می‌آورد که در باب معرفی واقعه غدیر،

(۱) در این باره ر.ک: عید الغدیر فی عهد الفاطمیین، ص ۹۴، الهدف فی عصر الفاطمی، ص ۱۵ و ۱۶.



آثار مهمی را از خود بجا گذاشته‌اند که عبارتند از:

ابن طباطبای اصفهانی متوفی ۳۲۲؛ ابن علویه اصفهانی متوفی ۳۲۰ ق؛ مفتح متوفی ۳۲۷؛ أبو القاسم صنوبری متوفی ۳۳۴؛ قاضی تنوخی مولود ۲۷۸ متوفی ۳۴۲؛ أبو القاسم زاهی مولود ۳۱۸ متوفی ۳۵۲؛ امیر أبو فراس حمدانی مولود ۳۲۰ / ۳۲۱ متوفی ۳۵۷؛ أبو الفتح کشاجم متوفی ۳۶۰؛ ناشی صغیر مولود ۲۷۱ متوفی ۳۶۵؛ بشنوی کردی متوفی بعد ۳۸۰؛ صاحب بن عباد مولود ۳۲۶ متوفی ۳۸؛ جوهری جرجانی متوفی حدود ۳۸۰؛ ابن حجاج بغدادی متوفی ۳۹۱؛ أبو العباس ضبی متوفی ۳۹۸؛ أبو رقعتمق انطاکی متوفی ۳۹۹؛ أبو العلا سروری؛ أبو محمد عون؛ ابن حماد عبدی؛ أبو فرج رازی؛ جعفر بن حسین<sup>(۱)</sup>.

علاوه بر موارد فوق برخی از معروف‌ترین شعرای شیعی عرب که در رشد ادبیات شیعی در این قرن نقش داشتند، در قرن چهارم عبارتند از: ابن درید محمد بن الحسن «۳۲۱ ق»؛ حسن مهلبی وزیر معزالدوله دیلمی «۳۵۲ ق»؛ ابن هانی اندلسی «۳۶۱ ق»؛ ابوبکر خوارزمی «۳۸۳ ق»؛ بدیع الزمان همدانی «۳۹۸ ق»؛ ابوالفتح بستی «۴۰۰ ق». البته برخی چهره‌های سیاسی شیعه نظیر عضدالدوله دیلمی «۳۷۲ م» و حسن مهلبی وزیر عزالدوله دیلمی «۳۵۲ م» نیز در این قرن آثار ادبی قابل توجهی از خود به یادگار گذاشتند.

### ب) مظلومیت اهل بیت (علیهم‌السلام):

همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، کنار زدن اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) از جانشینی آن حضرت و سپس ظلم و ستم به این خاندان خصوصاً در واقعه کربلا اثر عمیقی

(۱) اللغدیر، علامه امینی، ج ۳، ص ۳۳۹ - ۳۹۹ و ج ۴، ص ۳ - ۱۷۲.

در ادبیات شیعه گذاشت؛ به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از آثار ادبی شیعه به این موضوع اختصاص دارد.

عاشورای حسینی موضوعی بود که هیچ شاعر شیعی نمی‌توانست از کنار آن به سادگی بگذرد؛ این مسئله تنها اختصاص به مناطق مرکزی جهان اسلام نظیر ایران و عراق نداشت بلکه در نقاط دیگر نظیر آفریقا نیز به روشنی دیده می‌شد.

مؤلف «أدب التشیع فی الشمال الافریقی» در این باره می‌نویسد:

«ولا تحسب أحدا من شعراء الشيعة في الشمال الافريقي قد غادر غرض الحسين و كربلاء»<sup>(۱)</sup>.

نمی‌یابیم احدی از شعرای شیعه در شمال آفریقا که از هدف رثای حسین علیه السلام و کربلا گذشته باشد.

این ادبیات نه تنها در گرایش جامعه به اهل بیت علیهم السلام مؤثر بود بلکه دشمنان و مخالفان آنها را نیز در فشار قرار می‌داد.

### ج) مهدویب و مهدی منتظر:

همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، مسئله اعتقاد به مهدی موعود در تمام فرقه‌های اسلامی نمود دارد اما در تشیع از جایگاه قوی‌تری برخوردار است. در مکتب امامیه بعد از غیبت امام دوازدهم بخش عمده‌ای از ادبیات شیعه به انحاء مختلف به موضوع مهدویت اختصاص یافت، همچنین در فرقه‌های دیگر شیعه خصوصاً اسماعیلیه که با اندیشه مهدویت در شمال آفریقا قیام کردند، نیز این ادبیات رواج تام داشت.

(۱) عبد الأمير عبد الزهرة العناد الغزالی، أدب التشیع فی الشمال الافریقی، ص ۶۶۶.

از دیگر اهداف و اغراض ادبیات سیاسی شیعه در قرن چهارم می‌توان به ثنا و مدح امرای شیعی و هجو دشمنان آنها و ثبت وقایع مهم تاریخی نظیر فتوحات اشاره کرد.

علاوه بر آن قرن چهارم آغاز شکوفایی زبان فارسی دری در شرق ایران خصوصاً منطقه خراسان بزرگ است که از آنجا شاعران بزرگی برخاستند و برخی از آنان آغازگر شعر فارسی شیعی شدند. استاد مجاهدی در مقاله علمی «ادب ولایی» به این شاعران اشاره کرده است<sup>(۱)</sup> که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- ابوالحسن شهید بلخی، از بزرگ‌ترین شاعران اوائل سده چهارم هجری و اولین سخنور زبان فارسی است که در پیشینه کهن و مکتوب شعر علوی نام او به چشم می‌خورد. او برق را به ذوالفقار علی علیه السلام همانند کرده است.

۲- رابعه بنت کعب قزداری بلخی - که تذکره نگاران و مورخان، وی را اولین زن شاعر پارسی‌گوی دانسته‌اند وی از سخنوران بنام سده چهارم هجری است و در غزل شورانگیزی که از او بر جای مانده قهر و عتاب یار را به رفتار علوی در تسخیر قلعه خیبر تشبیه کرده است.

۳- ابو منصور محمد دقیقی طوسی، از شعرای نامدار سده چهارم هجری است که حدود سال ۳۷۰ هـ ق به نظم شاهنامه پرداخت ولی فقط یک هزار بیت از آن را سروده بود که به دست غلام خود کشته شد.<sup>(۲)</sup> وی در چکامه معروف بهاریه خود تیغ حیدری را مظهر هراس معرفی کرده است.

(۱) محمد علی مجاهدی (پروانه)، ادب ولایی (جایگاه شعر و ادب آیینی در زبان فارسی)، قسمت دوم، ماهنامه معارف (ویژه اساتید معارف اسلامی)، شماره ۸۴، ص ۱۸ تا ۲۰.

(۲) پیشاهنگان شعر پارسی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، ص ۱۰۱، به نقل از منبع پیشین.

۴- ابوالحسن کسایی مروزی که شاخص‌ترین چهره شعر آیینی زبان فارسی در قرن چهارم به شمار می‌رود.

استاد مجاهدی معتقد است که به دلیل صدور فرمان تاریخی معزالدوله دیلمی در بزرگداشت شهدای کربلا، شرایط ناگوار حاکم بر جوامع و محافل شیعی پایان یافت و طبعاً یکی از پیامدهای مهم و اثرگذار این تغییر فضای سیاسی، ظهور شاعران ولایی در جای جای ایران و عراق عرب بود.<sup>(۱)</sup> بنابراین چنین می‌توان نتیجه گرفت، همان‌طوری که ادب سیاسی شیعه، زمینه‌ساز نفوذ مکتب تشیع در قرن چهارم و ظهور دولت‌های شیعی بود متقابلاً ظهور دولت‌های شیعی نیز فضای ادبیات سیاسی شیعه را از فشار و تقيه خارج کرد و «دیگر مدیحت و مرثیت برای شهدای کربلا گناهی نابخشودنی به شمار نمی‌رفت و حکومت دیالمه از نشر مناقب و مرثی خاندان علوی در گستره ایران حمایت می‌کرد»<sup>(۲)</sup>

اسماعیلیه نیز در تبلیغات خود به شعر اهمیت زیادی می‌دادند و آن را یکی از ابزار تبلیغات خود قرار دادند.

دکتر محمد کامل حسین در کتاب «حیات فکری - ادبی مصر از فتح عربی تا آخر دولت فاطمی» درباره حمایت خلفای فاطمی از ادبیات شیعی می‌نویسد:

من هیچ دولت اسلامی را نمی‌شناسم که تا این اندازه از شاعران حمایت کرده و به شعر اهمیت داده باشد. بنابراین اگر شعر در

(۱) همان، همچنین در این باره رک: محمد علی مجاهدی (پروانه)، «شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی».

(۲) مقاله ادب ولایی، منبع پیشین، ص ۲۰.

دوران آنها به گونه‌ای که سراغ نداریم به شکوفایی رسیده باشد،  
شگفت نیست.<sup>(۱)</sup>

برخی از شعرای معروف عصر فاطمی در مصر عبارتند از طلحه بن عییدالله  
العوفی المصری<sup>(۲)</sup> و تمیم بن خلیفه<sup>(۳)</sup>.

(۱) الحیاة الفکرية والأدبية بمصر من الفتح العربی حتى آخر الدولة الفاطمية، منبع پیشین.

(۲) ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۴۷.

(۳) جاسم عثمان مرغی، الشيعة فی مصر، ص ۲۴۸.

## فصل دهم: مقومات اجتماعی رشد مکتب تشیع در قرن چهارم

اشاره شد که در قرن چهارم اجتماعات شیعی در قسمت‌های بزرگی از جهان اسلام نمود پیدا کردند.<sup>(۱)</sup> درباره علل این پدیده یعنی رشد و گسترش مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در این دوره بحث‌های مختلفی مطرح شده است اما به عوامل و مقومات اجتماعی آن کمتر توجه شده است.

در این میان مبانی عدالت‌گرایانه و تبعیض‌ستیزانه شیعه و ارتباط آن با مؤلفات اجتماعی عدالت‌خواهی و برابری‌خواهی اقوام مختلف در جهان اسلام آن عصر می‌تواند یکی از مقومات اصلی و محوری پدیده فوق به شمار آید. این فصل اختصاص به بررسی ارتباط این دو مبنا و مؤلفه با رشد تشیع در قرن چهارم دارد.

---

(۱) در این باره ر.ک: مذهب امامیه در قرن چهارم هجری، آژند، یعقوب، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳،

## گفتار اول: عدالت خواهی علویان و شیعیان

۱- مفهوم عدالت در تشیع و نگرش شیعه به این اصل در قرون نخستین اسلامی

عدالت در اندیشه شیعه مفهومی آرمانی است که شعار اساسی شیعه در طول تاریخ و مبنای مبارزات بوده به همین دلیل فلسفه تشکیل حکومت یا قبول امارت، تحقق و اجرای عدالت به شمار می‌رود.

امام اول شیعه در این باره می‌فرماید:

«أما والذي فلق الحبة، وبرأ التهمة لولا حضور الحاضر، وقيام الحجة بوجود الناصر، وما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظّة ظالم، ولا سغب مظلوم، لأتقيت حبلا على غاربه»<sup>(۱)</sup>؛

یعنی به خدایی که دانه را شکافت، و انسان را به وجود آورد، اگر حضور حاضر، و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود، و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم.<sup>(۲)</sup>

آنچه در تشیع به عنوان عدالت مطرح می‌گردد ارتباط کاملاً مستقلی با مفهوم حق دارد و اگر بتوان نظامی از عدالت را طراحی کرد عدالت در راستای ایفای حقوق افراد معنادار می‌گردد، علاوه بر آن در بسیاری از آیات و روایات، تلاش شارع بر این بوده که حق افراد به ایشان بازگردد و در ابعاد مختلف اقتصادی،

(۱) نهج البلاغه، خطبه ششمین، ص ۱۱.

(۲) ترجمه خطبه از شیخ حسین انصاریان.



سیاسی، حقوقی و قضایی «حق» محور انتخاب‌ها و بخشش‌ها قرار گیرد.<sup>(۱)</sup>

ولی مع الأسف از همان صدر اسلام خلفای بنی امیه و بنی عباس بی‌عدالتی و ظلم و جور زیادی به نام اسلام انجام دادند و به تدریج برای توجیه اقدامات ظالمانه خود با جعل احادیثی منکر حسن و قبح عقلی شدند. و چنین نتیجه می‌گرفتند که عقل انسان خوب و بد و عدالت و ظلم را تشخیص نمی‌دهد؛ و هرچه خدا انجام دهد حسن و عدل است این اصل وقتی در کنار اصل جبر که آن نیز از جانب خلفا ترویج می‌شد قرار می‌گرفت از آن نتیجه‌ای که حاصل می‌شد این بود که مظلومی که در جامعه انجام می‌گیرد فعل خداست و فعل او نیز سراسر حسن و عدالت است، بنابراین مکتبی که از طرف دربار حمایت می‌شد، براساس اصل انکار «حسن و قبح عقلی» عدالت خداوند را برخلاف آنچه که همه از واژه عدالت می‌فهمند، تفسیر کرد. خدمت‌گزاران حکومت خلفا، پس از این‌که اثبات کردند عقل انسان حق تشخیص خوب یا بد و ظلم و عدل را ندارد و میزان شناخت خوب و بد و ظلم و عدل فعل خداوند است، به طور طبیعی نتیجه گرفتند که اموری که در جامعه به وسیله خلفا انجام می‌شد مشیت خداست و مشیت او عین عدل است هرچند از دیدگاه عقل ما بدترین ظلم باشد؛ نه این‌که هرچه به تشخیص عقل انسان عدل است، خداوند انجام می‌دهد.<sup>(۲)</sup>

طبعاً در این شرایط، مکتب تشیع در برابر تحریف یکی از اساسی‌ترین مبانی اعتقادی اسلام قرار گرفت. رهبران این مکتب مشاهده کردند عدالت خدا که زیر

(۱) محمد رضا اخضریان کاشانی، بازشناسی مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی شیعه با تأکید بر سیره و دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام (پایان نامه)، دانشگاه امام صادق علیه السلام. نشانی در شبکه جهان پهنا:

<http://edalatnameh.blogfa.com/>

(۲) شهید مطهری، عدل الهی، ص ۲۴ و ۲۵.



بنای عدالت اجتماعی است به صورت خطرناکی توجیه می‌شود و جنایات دربار، به وسیله اصل جبر به حساب خدا گذاشته می‌شود و تبدیل به عدالت می‌گردد، به همین دلیل اعلام کردند اسلام منهای عدل مساوی است با اسلام منهای اسلام، و انکار عدل در واقع انکار اسلام است.

بنابراین شیعه «عدالت» را نه تنها از صفات خداوند بلکه در شمار اصول مذهب خود قرار داد تا موضعی انقلابی در مقابل کسانی بگیرد که مشروعیت حکومت ظالم را به خداوند نسبت می‌دادند<sup>(۱)</sup>.

شیعه عدالت را از خداوند به تمام نخبگان سرایت داد و آن را از شروط لازم خلیفه، والی، حاکم، قاضی، مأمور، امام جمعه و امام جماعت برشمرد<sup>(۲)</sup>.

شهید مطهری<sup>(۳)</sup> در این باره می‌نویسد: «اصل «عدل» و اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری، و بالطبع اصل حسن و قبح عقلی و اصل حجیت عقل، به عنوان زیر بنای فقه اسلامی شیعی معتبر شناخته شد، و بالاخره اصل «عدل» جای خویش را در فقه اسلامی بازیافت<sup>(۴)</sup>».

بر همین اساس می‌توان گفت: بزرگ‌ترین انگیزه و بلکه حساسیت علویان و شیعیان در عرصه سیاست و اجتماع ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی آنان بود. به عبارت دیگر، ویژگی مهم ایدئولوژی سیاسی شیعیان که منبع الهام نهضت‌های آنان به شمار می‌رفت «عدالت‌خواهی» آنان بود. آنها قیام می‌کردند تا اسلامی را که پیام اصلی آن عدالت و استقرار عدالت است، استقرار بخشند. در واقع، برخلاف اهل

(۱) أصل الشيعة لكاشف الغطاء، ص ۲۲۹، نهج الحق للعلامة الحلی، ج ۱، ص ۱۰۱.

(۲) اخضریان کاشانی، پیشین.

(۳) عدل الهی، ص ۳۳.

تسنن، که اسلام را در درجه‌ی اول در حکومت و قدرت خلفا می‌دیدند، شیعه اسلام را در مبانی مهمی نظیر عدالت می‌دانست و تحقق آن را در سایه امامت خاندان پیامبر ﷺ جستجو می‌کرد با این حال توجه به این دو نکته ضروری است که اولاً عقیده‌ی به عدل از مختصات شیعه نیست و از اهل تسنن گروه معتزله هم این عقیده را دارند<sup>(۱)</sup> و با شیعیان در این عقیده مشترکند و ثانیاً باید توجه داشت که اسباب دیگری غیر از خلفا و فرمانروایان هم در تغییر نگرش جامعه تسنن به مفهوم عدالت نقش داشته‌اند در این باره شهید مطهری رحمته‌الله می‌نویسد:

بعضی از علمای اشاعره بخاطر حرص بر توحید افعالی قائل بجبر شدند، و در مقابل، معتزله به خاطر حرص بر تنزیه ذات باری از ظلم و کارهایی که از انسان صادر می‌شود قائل به تفویض شدند پس نمی‌شود انگیزه همه‌ی علمای اشاعره را تقویت سلاطین و کارهای آنان دانست، می‌توان گفت: سلاطین از این فکر اشاعره به نفع خود استفاده کردند و در تقویت این فکر تلاش زیادی کردند.<sup>(۲)</sup>

به هر حال شیعه به عدل به عنوان یکی از اصول دین اعتقاد پیدا کرد. بنابراین علت این که عدل از اصول دین در مکتب شیعه درآمد به خاطر آن است که از گذشته‌های دور و در گفت‌وگوی با دانشمندان مذاهب، رهبران شیعه بر عدالت خداوند تأکید داشتند به همین جهت به تدریج «عدل» از اصول و مختصات مذهب تشیع شمرده شد. اما در اهل تسنن، تنها معتزله به چنین اعتقاد دارند و مذاهب دیگر اهل تسنن مانند اشاعره به دلیل اعتقاد به جبر، گفت‌وگو

(۱) مقالات الإسلامیین لأبی الحسن الأشعری، ج ۱، ص ۲۲۷.

(۲) نک: العدل الالهی، للشهید المطهری رحمته‌الله، ص ۲۹-۳۰ دار الفقه للطباعة والنشر، ۱۴۲۴هـ. منبع: پایگاه

درباره عدالت خدا را سزاوار نمی‌دانستند و معتقد بودند هر آنچه خداوند انجام می‌دهد عدل است اگر چه به نظر ما ظلم باشد. در مقابل شیعیان معتقد بودند خداوند جز عدل کاری انجام نمی‌دهد، لذا اگر ظلمی در جامعه دیده می‌شود از کوتاهی مردم و ظلم حاکمان است. علاوه بر آن شیعه هم در فقه و هم در عمل، موضع ضد ظلم و خلفای ظالم داشت.

این موضعی بود که با شدت و ضعف در تمامی مدت حکومت امویان و عباسیان ادامه داشت و همیشه فضای مبارزه را بر ضد ستم مشروعیت می‌بخشید، بر همین اساس جهت‌گیری عدالت‌خواهانه نهضت‌های شیعه از همان ابتدا توانست عاملی برای جذب توده‌های مردم باشد.

همچنین از آنجا که یکی از پشتوانه‌های مهم فکری شیعه، مبارزات حضرت علی علیه السلام و فرزندان او بر ضد طغیان ستمگرانی نظیر معاویه و یزید بود، شیعیان در مبارزات خود، ستیز و عدم انعطاف با قاسطین یعنی ستمگران را در شکل‌های مختلف آن مورد توجه قرار می‌داند<sup>(۱)</sup>. به همین دلیل در کتب رجالی اهل تسنن، اعتقاد به جنگ با فرد حاکم ولو اینکه حاکم فاسدی باشد، یکی از علائم شیعه بودن افراد تلقی می‌شد<sup>(۲)</sup>.

## ۲- نقش عدالت‌گرایی کارگزاران سیاسی شیعه در پذیرش حاکمیت آنها توسط اکثریت تسنن در قرن چهارم

مورخان معتقدند در اواخر قرن سوم هجری به دلیل بحران‌های سیاسی پی در پی و درگیری‌های واپان با یکدیگر اقتصاد جوامع مسلمان نشین آن روز

(۱) تاریخ تشیع در ایران، ص ۹۷.

(۲) به عنوان نمونه: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۹۷. به نقل از منبع پیشین.



گرفتار نوعی رکود و نابسامانی شده بود<sup>(۱)</sup> ولی با حاکمیت تدریجی کارگزاران، وزرا و بعدها امرای شیعه در قرن چهارم، آنها موفق شدند به آن وضعیت سر و سامان داده و تا حد زیادی موجبات رشد و شکوفایی فراهم نمایند<sup>(۲)</sup> که این می‌تواند یکی از دلایل پذیرش حاکمیت آنها از طرف اکثریت سنی باشد.

صاحب بن عباد وزیر شیعه مذهب آل بویه که از طرفداران جدی اصل عدل بود در آن عصر به عقیده خود این گونه افتخار می‌کند و می‌گوید:

لو شق عن قلبی یری وسطه      سطران قد خطا بلا کاتب  
العدل و التوحید فی جانب      وحب اهل البیت فی جانب

یعنی اگر قلب من شکافته شود، در میان آن، دو سطر دیده می‌شود که بدون نویسنده نگارش یافته است: عدل و توحید در یک طرف، و محبت اهل بیت علیهم السلام در طرف دیگر<sup>(۳)</sup>.

با این اعتقاد بود که بویهیان شیعه در اواسط قرن چهارم هجری موفق شدند سیستم تثبیت میزان خراج را دنبال کرده و موجبات فزونی درآمد مردم و به تبع آن فزونی درآمد دولت شوند. اوج موفقیت این سیاست‌ها در عصر عضد الدوله دیلمی نمایان گر است، مسکویه در این باره می‌نویسد: عضد الدوله دستور داد خراج را پیش از هنگام درو غله نستانند، بلکه آن را تا نوروز معتضدی به تأخیر اندازند. وی همچنین فزون‌خواهی با تکیه بر «ولای غیر قانونی» را منع کرد، به

(۱) در این باره ر.ک: علل اقتصادی ناخشنودی بومیان شمال آفریقا از ولایان عرب، کردی، رضا، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳۰، ص ۱۰۷.

(۲) در این باره ر.ک: صابی، الوزراء، ص ۱۳ و ۱۴ و ۸۷؛ و کتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صفیری، نشانی در شبکه جهان پهن: <http://www.rasekhoon.net/Article/History/Shiite>

(۳) عدل الهی، ص ۳۹.

دادخواهی ستم کشیدگان گوش فرا داد. کارگزاران را به دادگری و ادار کرد. مالیات را از کاروان‌های حاجیان برداشت. و جلوی زورگویی‌های زشت و گوناگون که بر ایشان می‌رفت بگرفت<sup>(۱)</sup>. همچنین وی موفق شد کلیه تیولداران را برکنار کند و اختیار املاک را در دست حکومت قرار دهد<sup>(۲)</sup>. در این باره گفته‌اند عواید عراق در اواسط عهد آل بویه با آنچه که در زمان هارون الرشید (اوج قدرت عباسیان) حاصل می‌شد تفاوت زیادی نداشت از دیگر عواملی که موجب این فزونی گردید در وهله اول امنیت بی‌سابقه‌ای بود که در راه‌ها ایجاد گردید و وهله دوم تشویق آل بویه به سد بندی و توجه ویژه به آبادانی از جهات گوناگون بود<sup>(۳)</sup>.

درباره رکن الدوله امیر شیعی بویهی نوشته‌اند: رکن الدوله مردی بردبار و کریم و بخشنده بود با لشکریانش شیوه‌ای نیکو داشت و با رعیت عدالت می‌ورزید. از ظلم دوری می‌گزید و از خون ریختن پرهیز داشت. صاحب همستی و اقبالی بلند بود، اهل بیوتات را گرمی می‌داشت. در ماه رمضان به مسجد می‌رفت و در تعظیم مساجد می‌کوشید و علویان را به انواع صلوات و انعامات می‌نواخت<sup>(۴)</sup>. ابن اثیر در باره معز الدوله دیلمی می‌نویسد: وقتی معز الدوله به شیراز آمد «نادی فی الناس بالامان وبث العدل» یعنی در میان مردم به امان و گسترش عدل ندا داد. مؤلف تاریخ گزیده درباره معز الدوله می‌نویسد: معز الدوله در عدل و داد کوشید و خرابی‌ها آبادان کرد و در عمارت شهرها و بقعه‌ها سعی

(۱) تجارب‌الأمم، ترجمه ج ۶، ص ۴۸۰.

(۲) مفیز الله کبیر، ماهی‌گیران تاجدار، ترجمه مهدی افشار، ص ۲۴۴ - ۲۴۵.

(۳) محمد رویگر، اقدامات سیاسی، فرهنگی، مذهبی و عمرانی عضدالدوله دیلمی، استهبان، انتشارات استهبان-۱۳۸۶، ص ۴۱.

(۴) ابن اثیر، ج ۸، ص ۶۷۰، ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۲۹۷؛ تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۶۵۱.



بلیغ نمود. <sup>(۱)</sup> همو درباره عضدالدوله می‌نویسد: عضدالدوله در بغداد ضبطی هر چه تمامتر کرد و سیاستی عظیم به جای آورد. اکابر جهان در دولت او آسایش‌ها دیدند او در کار عدل و عمارت و سیاست ید بیضا می‌نمود <sup>(۲)</sup>. وی همچنین به تعبیر مسکویه ماهیانه خدمتگزاران، اذان‌گویان، پیشنمازان و قاریان را بداد و بودجه‌ای (تنخواه - گردان) برای هزینه از راه رسیدگان و بینویان، بنهاد. سپس به نوسازی مسجدها، در ربضهای گوناگون پرداخته همه را مرتب کرد. او برای انجام دادن این کارها، از کارگزاران مورد اعتماد، زیر نظر نقیب علویان سود برد. سپس به دارندگان خانه‌های نیم سوز و ویران شده آشوبها دستور داد آنها را به بهترین شکل نوسازی کنند و بیاریند و به هر کس که توانایی نداشت از بیت المال وام داد، تا به هنگام توانایی آنرا واپس دهد <sup>(۳)</sup> ابن خلدون درباره بدر بن حسنویه و جانشین وی از امرای شیعی منطقه جبال در قرن چهارم می‌نویسد: بدر مردی عادل و بخشنده و بلند همت بود <sup>(۴)</sup>... چون او در گذشت، حکومت به پسرزاده او نصیر الدین محمد بن هلال بن بدر رسید و او حاکمی عادل بود.

همو در اخبار صقلیه و امارت ابوالقاسم علی از دولت بنی الحسن کلبی که در آنجا کارگزاران فاطمیان بودند می‌نویسد: امیر ابو القاسم علی... مردی عادل و نیک سیرت بود <sup>(۵)</sup>.

همچنین شهرت علویان به دادگری و عدالت‌خواهی موجب گرایش بیشتر

(۱) تاریخ‌گزیده متن، ص ۳۴۶.

(۲) همان، متن ص ۴۱۴.

(۳) تجارب‌الأمم، ترجمه ج ۶، ص ۴۷۷.

(۴) تاریخ‌ابن‌خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۷۵۳.

(۵) همان، ج ۴، ص ۲۶۸.

جامعه به آنها می‌شد ابن خلدون درباره ناصر کبیر امیر علوی طبرستان معروف به اطروش<sup>(۱)</sup> می‌نویسد: اطروش مردی عادل و نیک سیرت بود. در زمان او همانندش کس نبود<sup>(۲)</sup>. طبری درباره او می‌نویسد: «مردم به عدالت و حسن رفتار و به پاداشتن حق، کسی را همانند اطروش ندیدند.»<sup>(۳)</sup> مقدسی درباره علویان یمن می‌نویسد: «علویان بر صعده حکومت می‌کنند ایشان دادگرتترین مردمند.»<sup>(۴)</sup>

در غرب جهان اسلام نیز مقدسی درباره مصر فاطمی می‌نویسد:

«وطول مصر من بحر الروم الى النوبة... و اما الولايات فللفاطميين وهم في عدل وامن لانه سلطان قوى غنى والرعية في راحة... وكل سامع مطيع من الأركان سرًا وعلائية لا يخطب الا لأمر المؤمنين حسب.»<sup>(۵)</sup>

«طول مصر از دریای مدیترانه تا سودان است و ولایات آن تحت فرمان فاطمیان، و آنها در عدل و امنیت هستند برای اینکه در این مملکت سلطان قوی و غنی است و رعیت در راحتی به سر می‌برد و همه در آشکار و پنهان مطیع او هستند و کسی خطبه نمی‌خواند مگر به نام امیرالمؤمنین (فاطمی).» مقدس در خصوص وضعیت اجتماعی صقلیه (سیسیل) که تحت حاکمیت فاطمیان قرار داشت می‌نویسد:

صقلیة الجزيرة المفيدة أهلها في جهاد دائم... ولهم أيضاً في الخير رغبة، وللسلطان عدل ونظر وحسبه.<sup>(۶)</sup>

(۱) وی در جنگ شمشیری بر سرش خورده بود و گوشش را کر کرده بود، از این رو او را اطروش می‌گفتند: نک: تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۵۷۱.

(۲) همان.

(۳) تاریخ طبری، ترجمه ج ۱۵، ص ۶۷۸۲.

(۴) احسن التقاسیم، ترجمه ج ۱، ص ۱۴۷.

(۵) مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۱۲.

(۶) همان، ص ۲۱۵.



یعنی سبب جزیره‌ای ارزشمند است که اهل آن در جهاد دائمی با کفارند، و مردم در امور خیر رغبت دارند و سلطان آنجا دارای عدالت و نظارت بر اجرای امور شرع است. همچنین در خصوص رفتار بساسیری سردار شیعی که مدتی در عراق به نام فاطمیان خطبه خواند نوشته‌اند: بساسیری درخواست آنها (مردم شهر انبار) را پذیرفت و لشکری با آنها روانه داشت و انبار را تسلیم آن لشکر نمودند و بساسیری به آنها پیوست و با مردم نیکرفتاری کرد. و عدالت را بر ایشان اجراء نمود. آنچنان که احدی از هواخواهانش یک رطل نان را نمی‌توانست بدون پرداخت بهایش از کسی بگیرد<sup>(۱)</sup>. نتیجه این رویه‌های عدالت‌گرایانه گرایش بیشتر توده‌های مردم بود، بر همین اساس امرای شیعه توانستند در قرن چهارم تا اواسط قرن پنجم بر بخش عمده‌ای از جهان اسلام آن روز حکومت کنند، این در حالی بود که بخش اعظم رعایای آنها از اهل تسنن بودند.

### **گفتار دوم: ارتباط متقابل برابری خواهی علویان و شیعیان و گرایش اقوام دیگر به تشیع در قرن چهارم**

در جامعه صدر اسلام دین محور ارتباطات اجتماعی به شمار می‌رفت و روحیه استقلال‌خواهی قومیت‌ها و ملت‌های دیگر در سایه این اعتقاد کم‌رنگ می‌شد ولی با تغییر خلافت اسلامی به ملوکیت بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام، قومیت‌گرایی عربی جای خود را به برابری اسلامی داد البته زمینه‌های این پدیده به سیاست‌های خلیفه دوم در عرب‌گرایی و موالی‌ستیزی بر می‌گشت. بخصوص

(۱) الکامل، ترجمه ج ۲۲، ص ۲۶۳، تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۳، ص ۷۱۲.



که بعدها امویان با وجود صراحت آیه کریمه: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>(۱)</sup> مسئله برتری نژادی عرب را پیش آوردند و ملل غیر عرب را تحقیر می‌کردند.<sup>(۲)</sup> از این رو حرکتهایی نظیر نهضت شعوبیه آغاز گردید و اقوام غیر عرب همانند ایرانیان کینه عرب را در دل گرفتند.<sup>(۳)</sup>

نهایتاً این سیاست‌ها به سرنگونی امویان با تیغ موالی خراسانی و سپس به تجزیه خلافت عباسی منتهی شد. بنابراین اولین عامل در برانگیختن روحیه استقلال‌طلبی، تبعیض قومی اعراب نسبت به قومیت‌های دیگر و زیر پا گذاشتن برابری اسلامی بود این در حالی بود که در بین عرب‌ها نیز تبعیض تیره‌ای مضر و قیسی (عدنانی و قحطانی) به وحدت جامعه اسلامی ضربه می‌زد و موجب رقابت‌های خونبار می‌گردید.

مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی در کتاب «تاریخ تحلیلی اسلام» بخش عمده تحولات دوران خلفا تا پایان امویان را در رقابت مضر و قیسی می‌داند.<sup>(۴)</sup>

غیر از این عامل اساسی عوامل متعدد دیگری نیز در خصوص این پدیده اجتماعی وجود دارد که از بین مورخان گذشته تنها ابن خلدون به بررسی تحلیلی آن عوامل پرداخته است.

از دیدگاه وی به غیر از تبعیض قومی خلفای عرب، علل و عوامل دیگری

(۱) سوره حجرات، آیه ۱۳.

(۲) البته این رویه از زمان خلافت خلیفه دوم نسبت به غیر عرب‌ها آغاز شده بود، در این باره رک: سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم، ص ۲۸۰.

(۳) تاریخ ابن خلدون، ترجمه مقدمه، مقدمه، ص ۲۴.

(۴) سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۱۳.

نیز موجبات نارضایتی و تقویت روحیه استقلال طلبی اقوام مختلف شدند که به اختصار به آنها اشاره می شود:

## ۱- عوامل تقویت نارضایتی و متعاقب آن استقلال طلبی اقوام در قرون

### نخستین اسلامی

#### ۱-۱- خودکامگی و استبداد خلفا

همان طوری که اشاره شد نخستین پژوهش گری که در جهان اسلام به صورت ریشه ای به اثرات زیان بار خودکامگی حاکمان و نقش آن در ایجاد روحیه استقلال خواهی در اقوام دیگر، پرداخت ابن خلدون بود وی ابتدا اولین آثاری را که از فرسودگی و پیری دولت پدید می آید را تقسیم و تجزیه آن می داند. و به دنبال آن معتقد است هرگاه خودکامگی در بین فرمانروایان بیشتر شود و آنها از مشارکت دادن دیگران در قدرت امتناع کنند، چه بسا افراد دیگر که خود را در بیم این خودکامگی می بینند به نقاط دور رهسپار شده و نفوذ دولت مرکزی را در آن مناطق کاهش می دهند و دایره مرزهای دولت را تنگتر می کنند و در نهایت کسانی که به مرزها و نواحی دور می روند به سبب قرابت در آن ناحیه درفش استقلال طلبی و خودکامگی را به اهتزاز در می آورند و بعلت تنگ شدن و محدودیت دایره مرزهای دولت، کار این گونه استقلال طلبان بالا می گیرد.<sup>(۱)</sup>

این عامل نه تنها در خصوص قیام های شیعه نمود داشت بلکه خودکامگی

خلفا حتی بعضاً نزدیکان آنها را نیز به نقاط دور دست سوق می‌داد و آنها را به قیام و برانگیختن اقوام دیگر تشویق و ترغیب می‌کرد<sup>(۱)</sup>.

### ۱-۲- فساد دستگاه خلافت

خلافت اسلامی در همان نیمه اول قرن نخست هجری توسط معاویه تبدیل به ملوکیت و پادشاهی شد و طبعاً آسیب‌های حکومت‌های پادشاهی از جمله فساد به صورت گسترده‌ای دامنگیر آن بود ابن خلدون عامل اصلی استقلال اندلس و مغرب را فساد دستگاه خلافت می‌داند و در این باره می‌نویسد:

خرابی و فساد به حکومت آنان (عباسیان) راه یافت و در نتیجه تشکیل دولت امویان مروانی و علویان در اندلس و مغرب دایره مرزهای آن دولت از دو ناحیه مزبور تنگ شد و آن دو مرز را از کشور اسلامی عباسیان تجزیه کردند.<sup>(۲)</sup>

### ۱-۳- اختلاف درونی

تشکیل دولت‌های مستقل در مناطق دور دست خلافت عباسی بعد از اختلافات خاندان هارون الرشید (امین و مأمون) سرعت بیشتری یافت. ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

میان خاندان رشید ستیز و اختلاف روی داد و داعیان و مبلغان علویان در هر سوی پدید آمدند و به تشکیل دادن دولت‌هایی نایل

(۱) نمونه فراوان آن را می‌توان در قیام‌هایی نظیر ابن اشعث در سجستان در دوره بنی امیه و قیام‌های یمن، یمامه و... در زمان بنی عباس مشاهده کرد.

(۲) مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۷۲.

شدند، سپس متوکل کشته شد و امرای دستگاه خلافت کوس استقلال‌طلبی زدند و خلفا را محجور کردند و حکام و والیان در کشورها و استانهای نواحی مختلف استقلال یافتند.<sup>(۱)</sup>

البته واضح است که تجزیه خلافت اسلامی قبل از این دوره شروع شده بود؛ چرا که اندلس هیچ‌گاه به حاکمیت عباسیان در نیامد و تشکیل دولت ادریسیان مغرب الاقصی در زمان اوج قدرت هارون الرشید اتفاق افتاد.

#### ۱-۴- ضعف و کاهش اعتبار خلافت مرکزی

موضوع مهم دیگر این است که کاهش اعتبار دولت مرکزی و احساس ضعف و زبونی آن در نواحی دور و مرزها مساوی با سرکشی مردمان آن مناطق می‌باشد و در نهایت موجب محدودتر شدن دولت مرکزی می‌شود.

بر همین اساس ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

گاهی هم مردمان نواحی دور و ساکنان مرزها همین که زبونی و ضعف دولت را احساس می‌کنند، سرکشی آغاز می‌کنند و مدعی استقلال‌طلبی می‌شوند و بر نواحی و شهرهایی که در تصرف خویش دارند، به استقلال تسلط می‌یابند و خدایگان دولت از رام کردن آنان عاجز و در نتیجه دایره مرزهای دولت نسبت به وسعتی که در آغاز تشکیل بدان نایل آمده است، محدود و تنگ‌تر می‌شود و توجه به نگاهداری سرحد کوچک‌تری معطوف می‌شود.<sup>(۲)</sup>

(۱) همان.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه مقدمه، ج ۱، ص ۵۷۷.

## ۱-۵- ظلم و ستم خلیفگان خصوصاً نسبت به ولی نعمتان دینی جامعه

تردید نیست که مهم‌ترین عامل ضعف خلافت اموی اقدام آنان در غصب حق حاکمیت اهل بیت رسول خدا ﷺ بود که این اقدام همراه با ظلم و ستم شدید نسبت به خاندان پیامبر ﷺ عملاً بخش عمده‌ای از مسلمانان را از امویان بیزار می‌کرد و نهایتاً به سقوط آنها انجامید.

عباسیان نیز که با شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» و با بهره‌گیری فراوان از همین عامل به حکومت رسیدند متأسفانه دقیقاً همان راهی را رفتند که بنی امیه در ظلم به اهل بیت ﷺ طی کرده بودند.

ابن خلدون آزار بنی هاشم و قتل عام طالبیان را موجب گسیخته شدن عصیت بنی هاشم و گستاخ شدن اعراب بر بنی عباس می‌داند و در این باره می‌نویسد:

بنی عباس به خلافت رسیدند و آنها هم به آزار بنی هاشم پرداختند و طالبیان را کشتند و آنها را متفرق ساختند و از این رو عصیت عبد مناف از هم گسیخت و عرب نسبت به آنان گستاخ شدند و فرمانروایان مرزها و نواحی دور، مانند خاندان اغلییان و مردم اندلس و دیگران، داعیه استقلال‌طلبی در سر کردند و دولت ایشان تجزیه شد. آنگاه خاندان ادريس در مغرب قیام کردند و بربرها یکی به علت اعتراف به عصیت آنان و دیگری به سبب مطمئن بودن از این که سپاهیان و نگهبانانی از دولت وجود ندارد که با آنان به نبرد برخیزند، دعوت ادريسیان را پذیرفتند و از آنان حمایت کردند.<sup>(۱)</sup>



## ۲- پایان سیطره دستگاه خلافت و تأسیس دولت‌های علوی و شیعی

در بین مناطق تحت تسلط خلفا، افریقیه و مغرب با توجه به موقعیت جغرافیایی و وضعیت خاص اجتماعی و سیاسی آن، از مناطق مشکل‌ساز برای خلافت هم برای امویان و هم عباسیان به شمار می‌رفت. خلفای عباسی در حفظ وضعیت موجود سعی داشتند؛ زیرا از بهبود وضعیت این مناطق ناامید بودند. به همین دلیل عباسیان از ابتدا در مغرب حضور مقتدرانه‌ای نداشتند، البته اولین منطقه‌ای که از نفوذ خلافت عباسیان خارج شد، توسط قیام‌گران علوی و شیعه نبود بلکه اندلس در غرب عالم اسلام بود که به وسیله بازماندگان امویان از قلمرو خلافت عباسی خارج شد.

دومین منطقه‌ای که از نفوذ عباسیان خارج شد باز در منطقه مغرب بود که شامل مناطق مغرب الأقصى می‌شد که در محدوده حاکمیت ادریسیان قرار گرفت. در آستانه قرن چهارم نوبت فاطمیان بود که به مغرب الأوسط و مصر نیز مسلط شوند، جالب این جاست که ابن خلدون تأسیس خلافت فاطمی در مناطق مغرب عالم اسلامی را مساوی با پایان بار سنگین تسلط عرب و مضر بر آن مناطق می‌داند با اینکه فاطمیان را عرب و از خاندان پیامبر ﷺ می‌داند و طبعاً این خاندان از قریش و از تیره مضر بودند؛ چرا که حاکمیت علویان همانند امویان و عباسیان بر پایه تعصب و قومیت عربی نبود بلکه جامعه آن زمان، حاکمیت علویان را به مبانی اسلامی نزدیک‌تر می‌دید.

وی در این باره می‌نویسد:

آنگاه که ابو عبد الله المحتسب در افریقیه به نام المهدی از فرزندان اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام دعوت نمود. بربرهای کتامة و

صنهاجه به این دعوت پاسخ گفتند و افریقیه را از اغلییان<sup>(۱)</sup> بستند و عرب‌ها به مرکز فرمانروایی خود در مشرق باز گردیدند و در نواحی مغرب ایشان را دولتی نماند؛ مغرب بار سنگین فرمانروایی عرب و تسلط مضر را از دوش بیفکنند! و این در هنگامی بود که اسلام پای بر جا شده و نور ایمان بر دل‌های بربرها تابیده بود.<sup>(۲)</sup>

ابن خلدون صریحاً اقتدار عرب را از مبانی دین اسلام جدا می‌داند و تأکید می‌کند که با برافتادن دولت عرب، اسلام از میان نرفت و در مبانی دین با فرو ریختن اساس فرمانروایی عرب شکستی پدید نیامد و این وعده خداوند است و خدا وعده خود را، که فرموده دین او بر همه ادیان غلبه خواهد یافت، خلاف نمی‌کند.<sup>(۳)</sup>

ابن خلدون صریحاً به حاکمیت رسیدن علویان را مساوی با تحقق آرزوهای بربرها و رسیدن آنها به ملک واقعی می‌داند و چنین می‌نویسد:

در این هنگام بربرها با اتکا و در پس پرده داعیان بنی عبد مناف، خود به طلب ملک برخاستند و بعضی چون کتامه در افریقیه و مکناسه در مغرب به آرزوی خویش رسیدند.<sup>(۴)</sup>

تحقق این حاکمیت تنها منحصر به مغرب اسلامی نبود؛ چرا که بعد از آن نوبت به طبرستان رسید. داعی زیدی در طبرستان فرمانروایی یافت و او حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن علی بن حسین سبط بود و پدرش زید بن محمد. آنگاه ناصر اطروش در دیلم بدین دعوت قیام کرد که وی

(۱) گماشتگان خلافت عباسی در مغرب.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۶، ص ۱۰.

(۳) ابن خلدون، همان.

(۴) همان.

نیز از زبیدیان بود و مردم دعوتش را پذیرفتند و به اسلام گرویدند و نسب وی نیز به زید می‌رسید و به علت آنکه دعوت وی را مردم پذیرفته بودند، فرزندانش در طبرستان دولتی تشکیل دادند و دیلمان به نسب این خاندان به پادشاهی رسیدند و به استقلال طلبی گراییدند و از زیر فرمان خلفای بغداد بیرون رفتند.<sup>(۱)</sup>

دیری نگذشت که ساکنان یمن و یمامه نیز با قیام زبیدیان خود را از سیطره عباسیان رها کردند و این وضعیت ادامه یافت تا این که در اوایل قرن چهارم برای خلیفه تنها بغداد باقی ماند.

ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

بصره در دست ابن رائق بود و خوزستان در دست بریدی، و فارس در دست عماد الدولة بن بویه و کرمان در دست ابو علی، محمد بن الیاس و ری و اصفهان و جبال در دست رکن الدولة بن بویه، و وشمگیر برادر مرداویج که با یک دیگر در کشمکش بودند. موصل و دیار بکر و مضر و ربیعہ در دست بنی حمدان بود و مصر و شام در دست محمد بن طغج. مغرب و افریقیه در دست ابو القاسم القائم بامر الله بن المهدي العلوی بود و اندلس در دست عبد الرحمان بن محمد، ملقب به الناصر الأموی و خراسان و ما وراء النهر در دست نصر بن احمد سامانی و طبرستان و جرجان در دست دیلم و بحرین و یمامه در دست ابو طاهر القرمطی.<sup>(۲)</sup>

بنابراین با نگاهی به اولین نقاطی که در عالم اسلام خود را از سیطره خلفای عباسی رها کردند، می‌بینیم که معمولاً در رأس حرکت سیاسی در آن نقطه یک

(۱) مقدمه ابن خلدون، ترجمه مقدمه ج ۱، ص ۵۶۳.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۲۲.



فرد علوی و یا شیعی حضور داشته است؛ و به طور معمول جامعه از حاکمیت آنان استقبال کرده است این مناطق عبارتند از:

۱- مغرب الأقصى که با رهبری ادریس بن عبدالله بن محض در اوج قدرت عباسیان توانست به حاکمیت ظالمانه آنها در آن منطقه پایان دهد؛

۲- یمامه که با رهبری بنی الأخیضر از نوادگان حسن مثنی از سیطره عباسیان خارج شد؛

۳- طبرستان که با رهبری علویان و داعیان زیدی به استقلال واقعی رسید؛

۴- یمن که با تشکیل دولت زیدی توسط یحیی بن قاسم معروف به امام هادی به سلطه عباسیان پایان داد؛

۵- ری که با حرکت استقلال طلبانه ابو الحسن مادرایی از شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام از سلطه عباسیان خارج شد.

تمام این موارد مربوط به قبل از قرن چهارم است و در ادامه این جریان شیعه آن قدرت را پیدا کرد که در قرن چهارم نه تنها به سلطه خلافت عباسی بر مناطق دیگر جهان اسلام پایان دهد بلکه آل بویه شیعی مذهب با تصرف بغداد عملاً خلفا را دست نشانده خود قرار دادند.

### نتیجه‌گیری:

با نگاهی به تاریخ سه سده اول اسلامی می‌بینیم که در این دوره مناطق بزرگی از عالم تحت سیطره خلافت اسلامی قرار گرفت اما جوامع و ملل مختلفی که در این محدوده حاکمیتی قرار گرفتند، هیچ‌گاه عمل به مفاهیم اجتماعی اسلام نظیر برابری و عدالت را در حاکمیت خلفا (به جز دوره‌های



کوتاهی از خلافت راشدین خصوصاً حضرت علی علیه السلام تجربه نکردند. بر همین اساس بلافاصله بعد از ضعف درونی دستگاه خلافت بنخس عمده‌ای از ملت‌ها و اقوام تحت ستم به پیروی از معارض اصلی خلافت اموی و عباسی یعنی مکتب تشیع به شعائر شیعی روی آوردند، چرا که در مبانی تشیع به عنوان مکتب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دو مفهوم عمده برابری و عدالت‌خواهی نمود چشم‌گیری در میان قومیت‌های دیگر داشت.



بنابراین تبعیض‌ستیزی امام علی علیه السلام و ائمه دیگر شیعه، برای موالی و ملل غیر عرب بسیار جذابیت داشت و طبعاً آنها اسلام واقعی را در این مکتب می‌دیدند به همین دلیل مکتب تشیع از همان ابتدا مورد استقبال موالی قرار گرفت.

از طرف دیگر فشار خلفا موجب فرار نوادگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به نقاط دور دست عالم اسلام می‌گردید و آنها در مناطقی نظیر مغرب الأقصى، طبرستان، سند و یمن هنگامی که علم مخالفت علیه خلفا را بر می‌داشتند، خیلی زود از طرف مردم آن مناطق که به تعبیری «رعایای فراموش شده» حکومت مرکزی بودند، مورد استقبال قرار می‌گرفتند و مردم آن مناطق دعوت علویان را با رفع حاکمیت ظالمانه خلفا و گماشتگان آنها مساوی می‌دیدند که با انگیزه مذهبی آنها نیز در حمایت از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله سنخیت داشت از این رو با تمام وجود به تأسیس حکومت علوی و شیعی در آن مناطق کمک می‌کردند.

بنابراین دو مؤلفه اجتماعی عدالت‌خواهی علویان و شیعیان و تبعیض‌ستیزی آنان با روحیه عدالت‌خواه و برابری طلب اقوام مناطق مختلف جهان اسلام در کنار یکدیگر قرار می‌گرفت و به تأسیس دولت علوی و شیعی و رشد تشیع می‌انجامید. و به دلیل این مشارکت، اقوام دیگر در دولت‌های علوی و شیعی آزادی و استقلال بیشتری داشتند البته علویان و شیعیان هیچ‌گاه تنها به حاکمیت در مناطق دوردست

جهان اسلام رضایت نمی‌دادند و به تدریج محدوده حکومت خود را گسترش داده و به مناطق مرکزی جهان اسلام نیز در قرن چهارم سرایت دادند که حاکمیت نزدیک به یک قرن و نیم آل‌بویه بر بغداد و دو قرن فاطمیان بر مصر و شامات نمونه‌ای از این موارد است که این حاکمیت از نقاط دور دست نظیر طبرستان و مغرب الأقصى با همیاری اقوام تحت ستم و تبعیض نظیر دیلم و بربر آغاز شد و به بخش عمده جهان اسلام و تسلط آنها بر مناطق مرکزی توسعه یافت.

بنابراین همان‌طوری که اشاره شد در اواسط قرن چهارم شیعه، بر بخش عمده جهان اسلام حاکمیت یافت، حاکمیتی که در قالب سه دولت بزرگ بویه‌یان، فاطمیان، حمدانیان و شانزده دولت محلی نظیر ائمه بنی رسی در یمن، مسافریان در آذربایجان، شاهینیان در بطایح و... اعمال می‌شد و نقطه قابل توجه اینجاست که در بسیاری از این دولت‌ها اکثریت با رعایای اهل تسنن بود ولی به لحاظ عدم تبعیض و رفتار عدالت‌گرایانه، حاکمیت شیعه پذیرفته شده بود که طبعاً این موضوع می‌تواند برای نسل‌های امروز جهان اسلام این پیام را داشته باشد که در سایه آموزه‌های مکتب تشیع (مکتب اهل بیت علیهم‌السلام) جامعه اسلامی می‌تواند از ظلم و تبعیض فاصله گرفته و مبانی ارزشمند اجتماعی اسلام نظیر برابری و عدالت را تجربه کند.



بخش چهارم:

موانع رشد سیاسی تشیع در قرن چهارم

(علل بازدارنده)





## درآمد

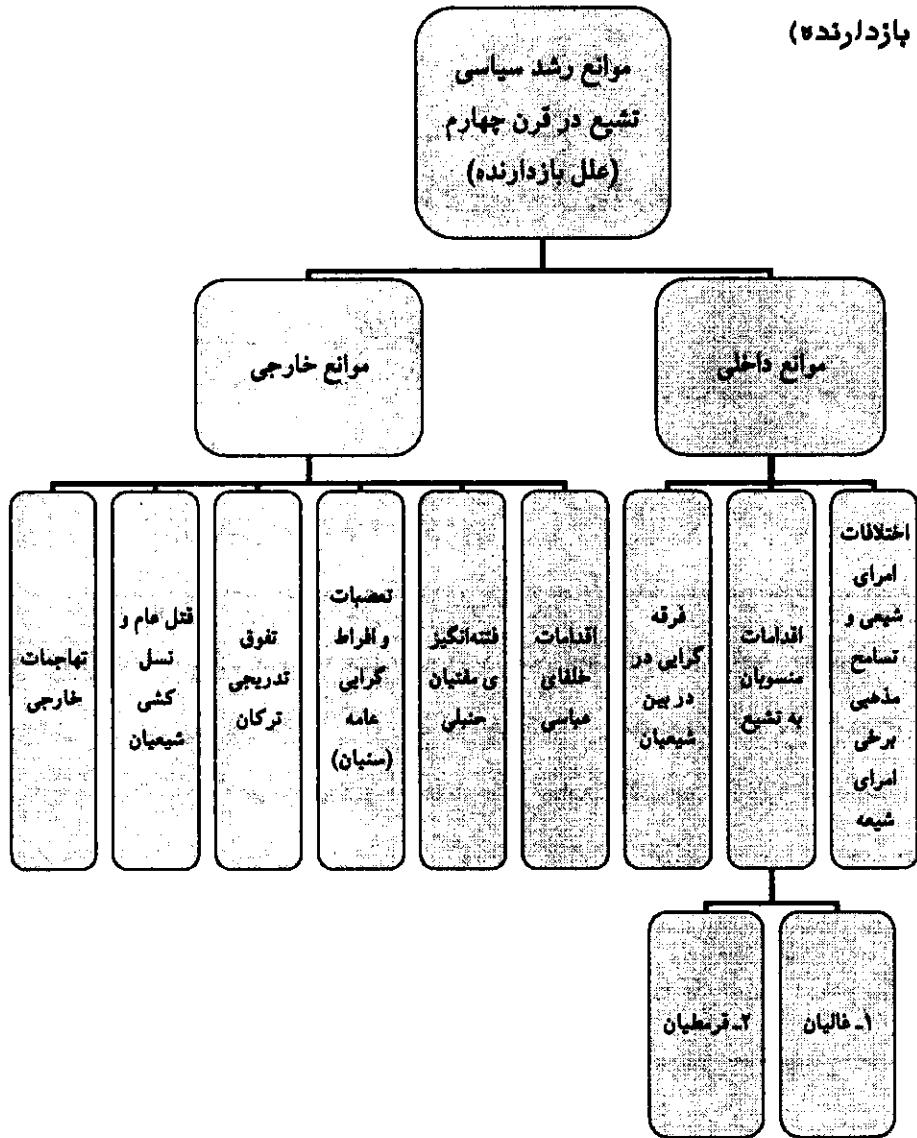
تردیدى نیست که پدیده رشد سیاسى تشیع در قرن چهارم با موانع و چالش‌های عمده‌ای روبرو بود که طبعاً این موانع و چالش‌ها سیادت کامل شیعه بر جهان اسلام را با مشکل مواجه نمود و به تدریج به حاکمیت شیعه ضربه وارد ساخت و نهایتاً آن را به چالش کشانید.

در یک بررسی کلی می‌توان گفت علاوه بر آفات قدرت بشری، موانع و چالش‌های اختصاصی دیگری در این دوران وجود داشت که پدیده سیاسى مورد پژوهش ما را در چالش‌های متعدد قرار داد.

این موانع به دو دسته موانع داخلی و موانع خارجی تقسیم می‌شوند. مقصود از موانع داخلی چالش‌هایی هستند که در داخل اجتماع شیعه به حاکمیت و سیادت آنها ضربه زدند و آن را با مانع مواجه کردند و مقصود از موانع خارجی موانع و چالش‌هایی هستند که در خارج از جامعه شیعی آن روز سیادت و حاکمیت شیعه را با چالش و مشکل مواجه کردند اعم از اینکه این موانع خارج از محدوده جغرافیایی جهان اسلام به حکومت‌های شیعی ضربه زده باشد نظیر حمله صلیبی‌ها و بیزانسی‌ها و چه در محدوده جغرافیایی داخل جهان اسلام باشد نظیر اقدامات خلیفه عباسی و مفتیان حنبلی که دقیقاً در مرکز حاکمیت جهان اسلام به صورت آشکار و پنهان در ضربه زدن به شیعیان می‌کوشیدند. بنابراین

این بخش به دو فصل مهم تقسیم شده است؛ فصل دوازدهم به موانع داخلی و فصل سیزدهم به موانع خارجی می‌پردازد.

نمودار شماره ۴: موانع و چالش‌های رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم (علل بازدارنده)



## فصل یازدهم: موانع داخلی

### گفتار اول: اختلافات امرای شیعی

همان طوری که اشاره شد این یک واقعیت تاریخی انکارناپذیر است که بخش عمده‌ی جهان اسلام در اواسط قرن چهارم در اختیار حاکمان شیعه مذهب (از فرقه‌های مختلف) قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در این قرن با ضعف شدید خلافت عباسی، ایران و عراق در دست آل بویه، سوریه تحت حاکمیت حمدانیان، یمن در دست آل رس، یمامه تحت حکومت آل اخیضر و مغرب الاوسط و بعدها مغرب الادنی و مصر در دست فاطمیان و مغرب الاقصی در اختیار ادریسیان بود اما مع الاسف شیعیان در این عصر طلایی حاکمیت خود، هیچ‌گاه به اتحاد شیعی نیندیشیدند و درگیری‌های متعددی با یکدیگر داشتند.

به طور مثال فاطمیان به قلمرو حاکمیت ادریسیان حمله برده و آنها را از تضعیف کردند، آل بویه با حمدانیان سوریه درگیر شدند و اختلافات آل بویه و آل حمدان به جایی رسید که حتی یک بار بغداد بین این دو قدرت دست به دست گردید و حمدانیان بعضاً عامل به قدرت رسیدن مجدد خلفای عباسی شدند.

مؤلف تاریخ گزیده درباره یکی از این رویدادها می‌نویسد:

بعد از توزون دیالمه در بغداد امیر الامرا شدند و خلیفه معز الدوله



احمد بن بویه را دعوت کرد و میان او و ابن حمدان محاربات رفت. چهار ماه بدان حرب مشغول بودند. حوالی بغداد در آن جنگ خراب شد تا عاقبت ابن حمدان منهزم شد.<sup>(۱)</sup>

همچنین اختلافات آل بویه و فاطمیان به اندازه‌ای بود که در زمان عضدالدوله، بویهیان قصد براندازی فاطمیان را کردند و در یمن و حجاز آل رس و آل اخضر به رغم اینکه هر دو زیدی بودند به وحدت عمل نرسیدند. طبعاً این اختلافات نتایج اندوه باری برای شیعه در قرون بعدی داشت و موجب احیای حکومت عباسیان و تسلط مجدد حاکمان شیعه سستیز و سرکوب‌گر نظیر سلجوقیان در شرق جهان اسلام و ایوبیان در غرب گردید که نه تنها با تفکر شیعی مخالف بودند بلکه به قتل عام و نسل‌کشی شیعیان و علویان پرداختند.<sup>(۲)</sup>

بنابراین جنگ قدرت و اختلاف‌های درونی رهبران سیاسی شیعه، به تدریج قدرت سیاسی شیعیان را رو به تحلیل برد و غروب سیادت سیاسی شیعه کم‌کم فرا رسید. به طوری که حکومت شیعی آل حمدان در اواخر قرن چهارم (حدود ۳۹۴ هـ.ق) منقرض شد و حکومت مقتدر آل بویه در پایان نیمه اول قرن پنجم سال ۴۴۸ هـ.ق سقوط کرد و دولت قدرتمند فاطمیان نیز یک قرن بعد، یعنی در سال ۵۵۶ هـ.ق منقرض شد.

بنابراین اگرچه در قرن چهارم امرای شیعی بر بخش اعظم جهان اسلام تسلط داشتند، اما هیچ‌گاه به وحدت شیعی نرسیدند. تاریخ امرای بزرگ بویهی،

(۱) تاریخ‌گزیده، متن ۳۴۶، المستکفی بالله، ص ۳۴۶.

(۲) در این باره ر.ک: محمد رضا زارع، علل رشد تشیع در قرن چهارم، سایت تحت مدیریت مؤلف با

حمدانی و فاطمی مملو از درگیری‌ها و برخوردهای خونین است. علاوه بر آن امرای محلی شیعه نیز با یکدیگر و بعضاً با دولت‌های بزرگ شیعی درگیر شدند. ریشه این اختلافات را باید در قدرت‌طلبی امرا جستجو کرد که در نهایت به ضرر جامعه شیعی تمام می‌شد، و در برخی از موارد دقیقاً به سود دشمنان مشترک آنان منتهی می‌شد، چرا که علاوه بر تلاش‌های متعصبان اهل تسنن در این خصوص که به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد، گاهی از سوی دولت‌های شیعی و علوی نیز اقدامات فرهنگی بر ضد علویان و شیعیان دیگر، به ویژه فاطمیان، صورت می‌گرفت؛ چنان که دولت شیعی آل بویه، با رد دعوت فاطمیان برای مقابله با دولت سنی مذهب متعصب غزنوی (۵۱۸ - ۳۵۱ هـ) در تردید نسبت به نسب فاطمیان با خلافت عباسی همراهی کردند به طوری که در ایام حکومت خاندان بویه، به سبب احساس خطر از سوی خلافت فاطمی، انجمنی از عالمان، به اشاره خلیفه عباسی مأمور ابطال نسب فاطمیان گردید و این امر باعث ایجاد شکاف بیشتر سیاسی بین این دو دولت شیعی شد.

### گفتار دوم: تسامح مذهبی در دولت‌های شیعی

امرای شیعی در قرن چهارم که خود پایبند تشیع بودند، نه تنها از اجرای اعمال مذهبی اهل سنت جلوگیری نمی‌کردند بلکه در مواردی نیز در اجرای آن اعمال آنان را یاری می‌رساندند. به روایت ابن جوزی چون معزالدوله وارد بغداد شد، سه تن از قاریان قرآن کریم را که در آن زمان از نظر نحوه قرائت آیه‌های قرآن همانندی نداشتند به نام‌های ابوالحسین بن الرفاء و ابو عبدالله بن الدجاجی و

ابوعبدالله بن البهلول برگزید تا برای اهل تسنن به نوبت نماز تراویح بخوانند.<sup>(۱)</sup> این در حالی است که نماز تراویح که از آداب اهل تسنن در شبهای ماه رمضان است و از نظر فقهای شیعه از بدعت‌های خلیفه دوم به شمار می‌رود.<sup>(۲)</sup> آل بویه شیعه به عالمان غیر شیعی نیز بها می‌دادند. عضد الدوله، ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳) عالم معروف سنی اشعری را به عنوان سفیر خود نزد دولت روم فرستاد.<sup>(۳)</sup>

همچنین حمدانیان نیز هیچ کس را به پیروی از مذهب شیعه مجبور ننموده به وسیله مال و مقام هم نفریفتند بلکه مردم را به اختیار خود واگذار کردند تا هر چه می‌پسندند برای خود برگزینند و فقط مبلغان با اخلاص حقایق را برای مردم بازگو می‌کردند، بر عکس اموی‌ها، عباسی‌ها و ایوبی‌ها که مردم را با ارباب و خشونت به مذهب تسنن فرامی‌خواندند و پیروان مذهب تشیع را قتل عام می‌کردند. اما این تسامح مذهبی و سهل و آسان‌گیری نسبت به مخالفان افراطی تشیع که در داخل جامعه اهل تسنن به فراوانی حضور داشتند زمینه را برای سوء استفاده آنها فراهم کرد تاریخ نشان می‌دهد به رغم آسان‌گیری امرای شیعه نسبت به پیروان دیگر مذاهب اسلامی برخی فرقه‌ها نظیر حنابله از این آزادی مذهبی در جهت آزار و محدود کردن و حتی قتل عام شیعیان بهره بردند که وقایع دلخراش ربع آخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم در بغداد خود شاهد مهمی بر این مدعا است در این سال‌ها به رغم اینکه حاکمیت در دست آل بویه قرار دارد

(۱) تاریخ الإسلام، ج ۲۷، ص ۲۲۹؛ المنتظم ج ۷، ص ۲۲۷، ۲۲۸؛ الکامل، ج ۹، ص ۱۸۲.

(۲) صلوة التراویح بین السنة والبدعة، الشیخ نجم الدین الطیبی، ص ۱۴.

(۳) الکامل، ترجمه ج ۲۱، ص ۱۳۶؛ بیان پاره‌ای از رویدادها، ص ۱۳۶.



حنابله بغداد در بیشتر دهه‌های محرم آتش اختلاف و کینه را با حمله به عزاداران حسینی بر می‌افروختند که البته عوام الناس و عیاران نیز بیشتر با سوء استفاده از این فضای دشمنی مذهبی با بهانه مخالفت با شعائر شیعی به محله تجاری بغداد یعنی کرخ یورش می‌بردند و به غارت اموال می‌پرداختند در غرب جهان اسلام در مصر و آفریقا نیز سرداران کرد ایوبی با سوء استفاده از تساهل مذهبی فاطمیان به تدریج در بدنه نظامی آنها نفوذ کرده و پس از قدرت‌گیری به قتل عام اسف‌بار فاطمیان و شیعیان دست زدند. بنابراین تسامح مذهبی دولت‌های شیعی نهایتاً به ضرر آنها تمام می‌شد و مخالفان افراطی آنها توانستند با سوء استفاده از تسامح و تساهل امرای شیعی به حاکمیت آنها ضربه‌های سختی وارد کنند.

### گفتار سوم: اقدامات منسوبان به تشیع

#### غالیان

در کنار حرکت تشیع اصیل و معتدل، همیشه کسانی یافت می‌شده‌اند که شیعه را به سمت وسوی غلو و افراط می‌کشانده‌اند<sup>(۱)</sup>؛ این افراط که بیشتر در مسائل اعتقادی مطرح می‌شد و بطور عمده، بر محور اعتقاد به نوعی الوهیت یا شبه الوهیت امامان علیهم‌السلام بود که در سایر عقاید شیعه نیز آثاری برجای می‌گذاشت. این موضوع مهم است که جریان غالیان در قرن سوم و چهارم هجری فعال بود، اما از قرن پنجم به بعد، به مقدار زیادی تحت تأثیر فعالیت علمای شیعه در

(۱) درباره عوامل و اسباب غلو رک: علی انصاری، *غلو از دیدگاه تشیع*، (قم: مجمع جهانی شیعه

بغداد، نجف و حله قرار گرفت و تعدیل گردید. البته غالیانی که به دور از مراکز علمی بودند، در بسیاری از مناطق در جنوب ترکیه و شمال عراق و سوریه و حتی غرب ایران به زندگی خود ادامه دادند؛ کسانی که حتی تا به امروز، در ایران به نام «اهل حق» شناخته می‌شوند و در ترکیه و سوریه از آنها به نام «علویان» یاد می‌شود، امتداد تاریخی جریان غلو شیعه هستند که به دلیل دوری از مراکز شیعه، بعضاً هنوز بر عقاید انحرافی گذشته خود باقی مانده‌اند.<sup>(۱)</sup>

رواج غالی‌گری در مذهب تشیع، در قرن دوم و سوم (عصر امامت)، تهدیدی جدی برای مذهب امامیه محسوب می‌شد.

طبق روایات، ائمه دستور قتل بعضی از غلات را صادر کرده‌اند. واکنش شدید ائمه‌ی امامیه نسبت به جریان غلو، نشان دهنده میزان حساسیت آنان به این جریان انحرافی در میان شیعه است این حساسیت اساس نگرش اشعریان شیعه مقیم قم را نیز در برخورد با مسأله‌ی غلو شکل داد و از این‌رو، مکتب حدیثی قم که به شدت متأثر از ائمه امامیه بود، نسبت به غالی‌گری واکنش شدیدی نشان داد، تا آنجا که در این زمینه به افراط کشیده شد. عالمان قم احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی را به جرم نقل اخبار ضعیف و احادیث مرسل از قم اخراج کردند<sup>(۲)</sup> و بعضاً یونس بن عبدالرحمان قمی از بزرگان صحابی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام را مورد هجوم قرار دادند. حسین بن عیبدالله قمی، سهل بن زیاد آدمی و ابوسمینه، محمد بن علی قرشی<sup>(۳)</sup> نیز در شمار افرادی

(۱) تشیع و اندیشه‌های شیعی در قرن هشتم و نهم هجری، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net).

(۲) تجارب الأمم، ترجمه، مقدمه ج ۵، ص ۶.

(۳) رجال ابن داود، ابن داود الحلّی، ص ۲۷۴.



بودند که به جرم غلو از قم اخراج شدند. قمی‌ها در اقدامی بالاتر، تصمیم گرفتند. محمد بن اورمهی قمی را نیز که متهم به غلو بود، به قتل برسانند.<sup>(۱)</sup>

واقعیت این است که شیعه از غلو بیشتر از سایر فرقه‌های اسلامی آسیب دیده است<sup>(۲)</sup> چرا که به رغم تکذیب و طرد غالیان از سوی ائمه شیعه و جامعه شیعی، دشمنان تشیع سعی داشتند تمام شیعیان را غالی معرفی کنند و چون شیعیان در اقلیت بودند توان کافی نداشتند تا ثابت کنند که ما مخالف این فرقه‌ها هستیم. اما آنان در محافل رسمی درونی خود، با غالیان مقابله جدی و اساسی داشتند و تمام معضل شیعه در بحث‌های داخلی پاک کردن دامن خود از این قبیل گرایش‌های انحرافی بوده که عده‌ای فریبکار سعی در چسباندن آنها به تشیع داشتند. زمینه آن هم بروز چهره‌های شگفتی مانند ابو الخطاب و غیره بود که گاه افکار منحرف خود را به نام تشیع مطرح می‌کردند و کسانی مانند بیان بن سمعان که در بیرون به عنوان یک شیعه شناخته می‌شدند و دیگران غافل از این که اینان در درون دوایر شیعی کاملاً طرد شده‌اند آنها را شیعه می‌دانستند.

ائمه علیهم‌السلام نیز به دلیل شرایط خاص سیاسی، امکان و فرصت و قدرت این را نداشتند که مسلط به این مجموعه باشند، مخصوصاً در حوزه ایران و عراق این

(۱) *تعامل اسلام و ایران از نگاهی دیگر*، رسول جعفریان، نشانی در شبکه جهان پهنای:

<http://iid.cloob.com/club/article>

(۲) البته این طور نیست که تسنن از این گرایش‌های فکری در امان مانده باشد. ما به خوبی می‌دانیم که تسنن، حتی در مدینه تحت تأثیر افکار اهل کتاب بوده است، یا زمانی کهن، تمیم داری و ابودرداء تحت تأثیر گرایش‌های انحرافی مسیحی بودند. بسیاری از این قصه‌ها و داستان‌های مسیحی در تصوف سنی نفوذ کرده است و تمام قصه‌هایی که راجع به فلان عارف، صوفی و فلان شخص گفته می‌شود، مشابه آن در ادبیات دیرنشین موجود است. در عراق ادبیات «الدیارات» کافی است که نشان دهد چه قدر فرهنگ مسیحی قوی بوده و تأثیر خود را گذاشته است. رسول جعفریان، منبع پیشین.

گرایش‌های غالی وجود داشت و معضل مهمی را برای شیعه پدید آورده بود، ولی با این حال پیشوایان تشیع بیشترین مبارزه را با غلو داشتند<sup>(۱)</sup>.  
بعدها برخی از غالیان در قرن چهارم در دوایر مهم شیعی نفوذ کرده و سعی می‌کردند حتی روی اشخاص مهمی مثل ابن فرات که یک وزیر برجسته عباسی بود، تأثیر بگذارند.

شبهه این ماجرا را در نفوذ قرمطی‌ها و اسماعیلی‌ها در وزیران سامانی هم ملاحظه می‌شود و با کمال تأسف برخی از اندیشه‌های شگفت غالی، مشتاقان زیادی در آن نواحی پیدا کرده بود و وجه بیرونی آن به گونه‌ای بود که همه پای شیعه نوشته می‌شد<sup>(۲)</sup>. در مجموع باید گفت غالیان یکی از چالش‌های مهم برای شیعه در ادوار مختلف به شمار می‌روند که طبعاً قرن چهارم نیز از این قاعده مستثنی نیست. کار بزرگی که علمای شیعه در برخورد با غلات و اندیشه غلو کردند نوشتن کتاب‌های متعدد در ردّ غلو و طرد علمی و عملی غالیان بود، به طور مثال ابو محمد حسن بن موسی نوبختی متکلم برجسته شیعی در اوایل قرن چهارم کتابی به نام «الردّ علی اصحاب التناسخ والغلاة» نوشت<sup>(۳)</sup>.

(۱) غلو از دیدگاه تشیع، ص ۱۲۲-۱۳۲.

(۲) مرکز شیعه خالص وضد غلو در آن عصر، در قم بود. احمد بن محمد بن عیسی در قم تلاش کرد که ساده‌ترین رگه‌های غلو را از درون قم به صورت یک غده بکند و بیرون بیندازد. ایشان حتی افراد غالی را از قم تبعید کرد. شیعه‌ها نیز این گونه افراد را از داخل ری تبعید کردند. اما این همه ماجرا نبود. هم غالی وجود داشت و هم افکار انحرافی زیر سایه غلو در دوایر شیعی رسوخ می‌کرد و بعد هم منشأ برخی از دشواری‌های فکری می‌شد. همان.

(۳) غلو از دیدگاه تشیع، ص ۱۳۵.

## قرمطیان

در فاصله‌ی قرن‌های دوم و سوم هجری، اسماعیلیه به دو فرقه‌ی فرعی منشعب شدند؛ یکی از آن دو کماکان پس از مرگ محمد بن اسماعیل اعقاب او را به امامت مستور قبول داشت. بعدها (از آغاز قرن چهارم هجری) پیروان این گروه را اسماعیلیه‌ی فاطمیه نامیدند. پیروان شاخه‌ی دیگر بر این عقیده راسخ بودند که شمار ائمه نیز مانند پیامبران مرسل نباید از هفت بیشتر باشد و بدین سبب محمد بن اسماعیل امام آخر شمرده می‌شود.

به عقیده‌ی آنها پس از وی امامانی پدید نخواهد آمد و اکنون باید فقط چشم به راه و منتظر ظهور قائم المهدی بود، که اندکی پیش از روز «قیامت» ظهور خواهد کرد.

این فرقه‌ی فرعی که فقط هفت امام را قبول داشته «سبعیه» (هفت امامی) خوانده شد. و بعدها در نیمه دوم قرن سوم هجری آنها را «قرمطیان» نامیدند. اسماعیلیان قرمطی، برخلاف اسماعیلیان فاطمی، قایل به امامان مستور نبودند بلکه آنان، اسماعیل فرزند ارشد امام جعفر صادق علیه السلام را که در حیات پدر در گذشته بود، امام هفتم و فرزند وی، محمد را مهدی قائم منتظر می‌دانستند<sup>(۱)</sup>.

عبدالله حمدان قرمط<sup>(۲)</sup>، بینان‌گذار این جنبش، از مردم «بندر دیلم» در کناره خلیج فارس و از تربیت یافتگان سازمان اسماعیلی به شمار می‌رفت. میمون قداح اهوازی و پسرش عبدالله از داعیان اسماعیلی و از دعوت‌گران اولیه و اصلی به امامت اسماعیل فرزند ارشد امام جعفر صادق علیه السلام و پسر اسماعیل، محمد بودند.

(۱) نهضت قرامطه، ص ۲۹ ۲۸، مقاله قرامطه و اسماعیلیان از استرن.

(۲) تاریخ شیعه، ص ۲۱۳.



جنبش قرمطیان دو جنبه داشت: در آغاز صرفاً حکومت عباسی را مورد حمله و یورش خود قرار می‌داد، ولی سرانجام بر مردم معمولی نیز یورش برده و مرتکب کشتارهای فجیعی گردید، حمدان قرمط مردم سرزمین واسط (ما بین کوفه و بصره) را به آیین اسماعیل فرا خواند. مردم آن سرزمین نیز که آمیزه‌ای از عرب نبطی و سودانی بودند و همگی گرفتار فقر و مخالف حکومت و ظلم عباسیان بودند. دعوت قرامطه را به راحتی پذیرفتند. حمدان قرمط در نزدیکی کوفه مرکزی را تأسیس کرد و آن را «دار الهجرة» نامید و از آن به عنوان مرکز تبلیغ استفاده می‌کرد. او از طریق وجوهی که از پیروان خود دریافت می‌کرد به مبارزه با مشکل فقر پرداخت و نیز مؤسسات عمومی تأسیس نمود.

شعار وی وحدت و برادری میان عموم پیروان خود بود، و در این راه جنسیت، طبقه، و دین را مانع نمی‌شناخت. سرانجام دعوت او از واسط گذشت و بسیاری از بلاد نزدیک و دور عرب را فرا گرفت. ابو سعید جنابی حوالی سال ۲۸۶هـ در احساء بحرین، مردم را بر ضد حکومت عباسی شوراند، و گروهی حتی در بغداد به طور مخفیانه او را حمایت می‌کردند، در زمان حکومت معتضد، که دعوت قرامطه در بحرین اوج گرفته بود، معتضد لشکری را برای سرکوبی آنان فرستاد ولی از قرامطه شکست خوردند. پس از ابو سعید، ابو طاهر (فرزند ابو سعید ۳۳۲-۳۰۱) رهبری قرامطه را به عهده گرفت و قدرت آنان بالاتر گرفت به طوری که گاه قرامطه به بصره و کوفه و حجاز یورش می‌بردند و در همه این یورش‌ها فاتح می‌گشتند. ابو طاهر در یکی از یورش‌های خود به مکه، حرمت کعبه را شکست و حاجیان را به قتل رساند حجر الاسود را ربود تا اینکه سال ۳۲۷ قرار داد صلحی میان ابو طاهر و حکومت عباسی امضا گردید و بر طبق آن

ابو طاهر قول داد از زوار حمایت کند و در عوض از آنها خراج سالانه و عوارضی دریافت کند. تهاجمات قرمطیان در این زمان فروکش کرد. پس از مرگ او در سال ۳۳۲ برادران وی به حکومت رسیدند و سیاست صلح طلبانه‌ای را در پیش گرفتند، و در سال ۳۳۹ در قبال مبلغ گزافی که از حکومت عباسی گرفتند و پس از درخواست‌های گوناگون از امرای مختلف از جمله درخواست المنصور، خلیفه فاطمی، حجر الاسود را به مکه باز گرداندند.

با مراجعه به مجموع گزارش‌های تاریخی و آرای محققان روشن می‌شود که یکی دانستن قرامطه و فاطمیان صحیح نیست. آنان در مسئله امامت با یکدیگر اختلاف داشتند، زیرا قرامطه بر این باور بودند که محمد بن اسماعیل آخرین امام زنده و غایب است و روزی ظهور خواهد کرد، ولی فاطمیان این عقیده را مردود دانسته، به استمرار خط امامت در فرزندان اسماعیل قائل شدند. اختلاف دیگر میان این دو جناح مذهبی، در برداشت و گرایش انقلابی آنها نهفته است. فاطمیان پس از تسلط بر سرزمین‌های شمال آفریقا و مخصوصاً مصر و تأسیس خلافت فاطمی به تدریج از حالت نهضت در آمده و با دشمنان دیرینه خود، یعنی عباسیان، راه مماشات پیش گرفته و گاه رابطه نزدیک برقرار نمودند و تا حدی از اصول مبارزاتی خود عدول کردند، و حال آنکه قرامطه به دلیل قرار گرفتن در متن سرزمین‌های خلافت عباسی و مبارزه پیگیر با آنها همچنان اهداف نخستین خود را حفظ کرده و در واقع حالت انقلابی داشتند.<sup>(۱)</sup>

از طرفی هر چند فاطمیان از مناصمات و درگیری‌های قرامطه با عباسیان ناراضی نبودند، ولی هجوم آنان به مردم و غارت و چپاول‌گری‌های قرمطیان به

(۱) در این باره بنگرید: برنارد لوئیس، بنیادهای کیش اسماعیلیان، ص ۱۲۱ - ۱۲۹.

ابو طاهر قول داد از زوار حمایت کند و در عوض از آنها خراج سالانه و عوارضی دریافت کند. تهاجمات قرمطیان در این زمان فروکش کرد. پس از مرگ او در سال ۳۳۲ برادران وی به حکومت رسیدند و سیاست صلح طلبانه‌ای را در پیش گرفتند، و در سال ۳۳۹ در قبال مبلغ گزافی که از حکومت عباسی گرفتند و پس از درخواست‌های گوناگون از امرای مختلف از جمله درخواست المنصور، خلیفه فاطمی، حجر الاسود را به مکه باز گرداندند.

با مراجعه به مجموع گزارش‌های تاریخی و آرای محققان روشن می‌شود که یکی دانستن قرامطه و فاطمیان صحیح نیست. آنان در مسئله امامت با یکدیگر اختلاف داشتند، زیرا قرامطه بر این باور بودند که محمد بن اسماعیل آخرین امام زنده و غایب است و روزی ظهور خواهد کرد، ولی فاطمیان این عقیده را مردود دانسته، به استمرار خط امامت در فرزندان اسماعیل قائل شدند. اختلاف دیگر میان این دو جناح مذهبی، در برداشت و گرایش انقلابی آنها نهفته است. فاطمیان پس از تسلط بر سرزمین‌های شمال آفریقا و مخصوصاً مصر و تأسیس خلافت فاطمی به تدریج از حالت نهضت در آمده و با دشمنان دیرینه خود، یعنی عباسیان، راه مماشات پیش گرفته و گاه رابطه نزدیک برقرار نمودند و تا حدی از اصول مبارزاتی خود عدول کردند، و حال آنکه قرامطه به دلیل قرار گرفتن در متن سرزمین‌های خلافت عباسی و مبارزه پیگیر با آنها همچنان اهداف نخستین خود را حفظ کرده و در واقع حالت انقلابی داشتند.<sup>(۱)</sup>

از طرفی هر چند فاطمیان از مخاصمات و درگیری‌های قرامطه با عباسیان ناراضی نبودند، ولی هجوم آنان به مردم و غارت و چپاول‌گری‌های قرمطیان به

(۱) در این باره بنگرید: برنارد لوئیس، بنیادهای کیش/اسماعیلیان، ص ۱۲۱ - ۱۲۹.

هیچ‌وجه مورد قبول فاطمیان نبود و آنان چنین اعمال و حشیانه‌ای را محکوم می‌کردند. مورخان از درگیری‌های نظامی میان قرامطه و فاطمیان نیز گزارش داده‌اند. بنابراین قرامطه و فاطمیان در عین اینکه هر دو به امامت اسماعیل و محمد بن اسماعیل معتقد بودند، در مسئله استمرار امامت در فرزندان محمد بن اسماعیل توافق نداشتند، چنانکه از نظر استراتژی سیاسی و انقلابی نیز هماهنگ نبودند و مجموع این اختلافات موجب درگیری‌های نظامی متعدد میان آنان گردید<sup>(۱)</sup>، گرچه این اختلافات مستمر نبوده و در مواردی روابط آنان عادی و احیاناً دوستانه نیز بوده است<sup>(۲)</sup>. ولی به هر حال شورش‌های پی در پی قرمطیان و اقدامات افراطی آنان، شیعیان میانه‌رو امامیه را در نقاط دیگر خصوصاً در بغداد به تنگنا می‌انداخت، چنانکه به سال ۳۰۶ هجری تندروی‌ها دومین وزارت ابن فرات شیعی را برانداخت. جانشین سنی او حامد بن عباس حسین بن روح نوبختی را، به زندان افکند. و ابن فرات در سومین دوره وزارت نیز به علت ناتوانی نتوانست نوبختی را آزاد سازد و او در وزارت وزیران سنی خاقانی، خصیصی، علی بن عیسی، ابن مقله همچنان در زندان بود، تا در جریان به قدرت رسیدن قاهر به سال ۳۱۷، مونس مظفر برای خرسند ساختن شیعیان، نوبختی را آزاد کرد<sup>(۳)</sup>.

ادامه اقدامات قرمطیان در یورش به بصره در سال ۳۱۱ هـ موجب تضعیف شیعیان امامیه در بغداد می‌شد، چنان که ابن فرات بر اثر فشار متعصبان اهل تسنن که امامیه را با قرمطیان یکی می‌دانستند در سال ۳۱۲ هـ از وزارت طرد و کشته شد<sup>(۴)</sup>.

(۱) الکامل، ترجمه ج ۲۱، ص ۵۱؛ بیان جنگ بین المعز لدین الله علوی با قرامطه..... ص ۵۰.

(۲) در این باره رک: آشنایی با اسلام و فرقه‌های آن، نوشته مهرداد ایزد پناه.

(۳) علی نقی منزوی، پی‌نوشت ترجمه تجارب‌الأمم، ج ۵ ص ۳ (ن. ک پلوش‌های خ ۵، ۱۱ و ۱۷۰ و ۲۳۶).

(۴) همان، ترجمه ج ۵ ص ۱۸۱.



بنابراین اقدامات افراطی قرمطیان و بزرگ نمایی و تبلیغات فراوان عباسیان و اهل تسنن علیه آنان زمینه‌ای را ایجاد کرد تا خلافت عباسی و امرای متعصب سنی نظیر محمود غزنوی برای سرکوبی تشیع فرقه قرامطه را بهانه کنند؛ به گونه‌ای که هزاران نفر از مردم عادی شیعه از مولتان گرفته تا ری به بهانه قرمطی بودن به دست سلطان محمود غزنوی قتل عام شدند و چه بسا با یک حمله قرمطیان به کاروان حجاج، رجال سیاسی مذهبی شیعه امامیه در بغداد تحت فشار قرار گرفته به قتل می‌رسیدند و یا به زندان می‌افتادند.

این در حالی بود که نه تنها هیچ ارتباطی بین تشیع و اقدامات قرمطیان نبود بلکه بزرگان و مردم عادی شیعه از اقدامات آنها ابراز تبری می‌کردند و از نفوذ خود برای حفظ جان مردم بهره می‌بردند.

ابن اثیر در این باره می‌نویسد:

مردم برای حج رخت بستند و چون به قادسیه رسیدند، ابو طاهر قرمطی به آنها رسید و آن در تاریخ دوازدهم ذی القعدة بود. اتباع خلیفه به اتفاق حاجیان او را نشناخته به جنگ پرداختند و پس از آن بقادسیه پناه بردند. گروهی از علویان کوفه نزد ابو طاهر رفتند و شفاعت کردند که از حجاج صرف‌نظر کند، او پذیرفت و شرط کرد که همه بیغداد برگردند<sup>(۱)</sup>.

اما خلفای عباسی با سوء استفاده از بدنامی قرمطیان حتی تعدادی از علویان را هم به بهانه قرمطی بودن به قتل رساندند.

(۱) الکامل، ترجمه ج ۲۰، ص ۳۵، شرح حال قرمطیان، ص ۳۵.

ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین در این باره می‌نویسد:

محمد بن علی بن ابراهیم بن حسن بن جعفر بن عبد الله بن الحسين بن علی بن الحسين رضی الله عنه و علی بن محمد بن علی بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن محمد بن علی رضی الله عنه.

این دو شخصیت علوی با قرمطی که به «صاحب خال» معروف بود، به قتل رسیده‌اند بی‌آنکه در صف هواخواهان یا پیروان قرامطه قرار داشته باشند به این دو مرد علوی تهمت زده بودند که با قرامطه همکاری دارند و به مبنای همین تهمت دست و پایشان را بریدند و گردنشان را با شمشیر زدند.<sup>(۱)</sup>

البته مورخان اهل تسنن از کنار اقداماتی همانند اقدامات قرمطیان که توسط اهل تسنن انجام شده به راحتی گذشته‌اند و آن را از حساب اهل تسنن جدا می‌دانند. مثلاً خانه کعبه دو بار توسط خلفای تسنن، یزید بن معاویه و عبدالملک مروان، به آتش کشیده شد و حرمت آن مخدوش گردید اما برخی از مورخان عامه قلم فرسایی که در خصوص هتک حرمت کعبه توسط قرمطیان کرده‌اند<sup>(۲)</sup> را هیچ‌گاه در خصوص جنایات خلفا در هتک حرمت کعبه نکردند.

(۱) فرزندان آل ابی طالب، ترجمه ج ۳، ص ۸۷

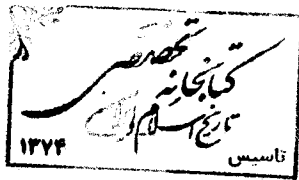
(۲) در سنه سیصد و هفده هجری طایفه قرامطه به جبر، داخل مکه شدند، کعبه را غارت کردند و حاجیان را کشتند و جامه بیت الله را برداشتند و حجر الاسود را از جای خود کنند و به ولایت احساء - که از ولایت بحرین است - بردند، شریف ابو علی عمر بن یحیی علوی واسطه میان قرامطه و مطیع لله خلیفه عباسی شد در سنه سیصد و سی و پنج هجری، پس، قرامطه مال بسیار از خلیفه گرفته، حجر الاسود را استرداد نمودند. اهل اسلام، حجر الاسود را به کوفه آوردند و در ستون هفتم جامع کوفه آویختند و از آنجا به مکه بردند. آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۷۰.



### گفتار چهارم: فرقه‌گرایی در بین شیعیان

اساساً اختلاف در مسئله جانشینی امام موجب تأسیس فرقه‌های متعدد در تشیع شد. اولین فرقه با اختلاف در جانشینی امام حسین علیه السلام به وجود آمد که برخی جانشینی علی بن الحسین را نپذیرفته و به امامت محمد حنفیه معتقد شدند که به کیسانیه معروف شدند. دومین فرقه بزرگ نیز بر سر جانشینی علی بن الحسین بود که برخی معتقد به امامت زید بن علی بن الحسین شده و به زیدیه معروف شدند. اختلاف بر سر جانشینی امام صادق علیه السلام زمینه دیگری بود که برخی امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام را پذیرفته و به امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام که در زمان خود امام از دنیا رفته بود معتقد شدند و فرقه اسماعیلیه را تأسیس کردند. این اختلافات قدرت شیعه را به تحلیل می‌برد و توان سرکوبی و یکه تازی دشمنان را افزایش می‌داد.

آنچه که در قرن چهارم از تسلط شیعه بر جهان اسلام اتفاق افتاد، حاکمیت چندین فرقه از شیعیان بود؛ زیدیه در یمن و طبرستان؛ اسماعیلیه در مصر و شمال آفریقا؛ امامیه در ایران عراق و شامات اینها هر کدام منهج خاص خود را داشتند و طبیعی بود که نه تنها با رقیب شیعی خود کنار نمی‌آمدند بلکه به اشکال مختلف در ستیز و درگیری بودند و از تضعیف یکدیگر فروگذار نمی‌کردند. این مسئله موجب شد تا دشمنان مشترک آنها با شعار واحد تسنن و بازگرداندن قدرت خلافت عباسی تشیع را به چالش بکشند. به طور مثال اگرچه ترکان سلجوقی و کردان ایوبی با یکدیگر اختلاف داشتند ولی هر دو مشترکاً به نابودی شیعه در بغداد و قاهره به نام تسنن اقدام کرده و در این راه از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نکردند.





## فصل دوازدهم: موانع خارجی

تجربه نشان می‌دهد، شیعه وقتی دولت هم تشکیل می‌دهد و دارای قدرت و تسلط نیز می‌شود. از حملات تند متعصبین اهل تسنن در امان نیست بلکه چه بسا رفتار خشونت‌آمیز آنها علیه شیعیان افزایش می‌یابد.

تجربه قرن چهارم خود شاهد آشکار بر این مدعا است با اینکه بغداد در اواسط این قرن تحت سیطره حکومت آل بویه شیعه مذهب بود ولی توطئه‌ها و حیل‌های عباسیان و برخوردهای خشونت‌آمیز و متعصبانه عامه خصوصاً حنبلیان بغداد علیه شیعیان با وسعت تمام ادامه داشت؛ به گونه‌ای که برخی از امرای آل بویه برای فرو نشانیدن شورش حنابله ناچار به تبعید برخی از بزرگان شیعه می‌شدند.

از طرف دیگر در قاهره نیز توطئه‌ها به شکل دیگری در جریان بود که به اینها می‌بایست حملات خارجی را نیز افزود که در نهایت سیادت سیاسی شیعه را با چالش روبرو می‌ساخت، لذا برای بررسی بیشتر این موانع چند گفتار را به آنها اختصاص می‌دهیم:

### کفتار اول: اقدامات خلفای عباسی

سالها قبل از ورود آل بویه به بغداد، خلفای عباسی، عملاً قدرت دنیوی خود را به امیرالامراها منتقل کرده بودند.

بر همین اساس برادران «بویه» که گرایش‌های شیعی داشتند، پس از فتوح خویش در ایران، متوجه بغداد شدند و امیرالأمرای را در دست گرفتند.

با تسلط آل بویه بر بغداد، موقعیت خلفای عباسی کاملاً متزلزل شد. عملکردها، اندیشه‌های متفاوت و میزان قدرت امیران بویهی، جایگاه خلفای عباسی را در طول حکومت آل بویه تعیین می‌کرد. در مرحله اول، با ورود معزالدوله به بغداد، اقتدار معنوی و دنیوی خلفای عباسی کاملاً محدود گردید. این امر با روی کار آمدن عزالدوله که دربارهٔ مذهب تشیع متعصب‌تر می‌نمود، تشدید گردید. در مرحله دوم، عضدالدوله سعی داشت در روابط خویش با خلیفه، موضع معتدل‌تری در پیش گیرد، ضمن آن که اندیشهٔ دست‌یابی به مقام معنوی خلافت و جمع آن با قدرت دنیوی امیران و پادشاهان ایرانی را در سر می‌پروراند. در مرحله سوم، جانشینان عضدالدوله، خود دچار ضعف شدند و مشکلات داخلی حکومت آل بویه، آنان را از بغداد و خلفای عباسی غافل نمود و خلفا با توسل به قدرتهای موازی و رقیب آل بویه، در صدد برآمدن تا اقتدار معنوی و دنیوی پیشین را بازستانند.

پیروزی عضدالدوله بر عزالدوله به سود اهل تسنن و خلیفه عباسی بود. عضدالدوله سیاست مصالحه در پیش گرفت. اشاره شد که او سعی داشت بر قدرت معنوی خلفا نیز دست یابد و آن را به خاندان بویه منتقل نماید. از اینرو، دخترش را در سال ۳۶۹هـ به ازدواج طایع بالله، خلیفه عباسی، در آورد تا فرزند



مشترک آن دو نقش خلیفه - پادشاه را برعهده گیرد و مقبول تمامی مسلمانان، اعم از شیعه و سنی گردد ولی این امر محقق نشد.

خلیفه بعدی القادر بالله مردی با هوش و تدبیر بود. برای همین، او را ابن دمنه می خواندند. او از غیبت طولانی بهاءالدوله از بغداد که برای دستیابی به حکومت فارس صورت گرفته بود، سود جست و به تدریج اقداماتی برای احیاء و تثبیت مقام معنوی خلافت انجام داد. القادر بالله، ابتدا پسرش، ابوالفضل محمد، را با لقب غالب بالله به ولیعهدی انتخاب کرد و حجاج خراسان و بزرگان عراق را بر این انتخاب گواه گرفت. این در حالی بود که این رسم مدتها به سبب ضعف خلفا رعایت نمی شد و امرای بویه، جانشین خلیفه را تعیین می کردند.

بهاءالدوله که سعی داشت امور بغداد را در کنترل داشته باشد، در سال ۳۹۴هـ - احمد موسوی را بار دیگر به مقام نقابت علویان، قاضی القضاتی و امیر حجاج منصوب کرد و دیوان مظالم را نیز بر عهده او گذاشت. فرمان بهاءالدوله از شیراز به بغداد رسید. خلیفه، بجز مقام قاضی القضاتی، بقیه مناصب را تأیید کرد. این مخالفت نشانه احیاء قدرت معنوی خلیفه عباسی و شروع ضعف امیران آل بویه بوده است.

القادر بالله، علاوه بر اقدام برای احیای اقتدار خلیفه، در صدد تضعیف و حذف شیعیان نیز برآمد. او از برگزاری مجالس مناظره معتزله و شیعه ممانعت و مخالفان را سرکوب می کرد. القادر بالله برای حذف رقیب مذهبی اش، در سال ۴۰۲هـ تکفیر نامه ای علیه فاطمیان مصر صادر کرد و علمای سنی و شیعه آن را امضاء کرده یا مجبور به امضاء شدند. ابن اثیر می نویسد: «انکار فقهای شیعه در خصوص عدم انتساب فاطمیان مصر به علویان از روی ترس و تقیه و عدم آگاهی به علم انساب بود».

سیاست القادر بالله، سیاستی گام به گام برای بازگشت به قدرت معنوی و دنیوی خلفای عباسی بود. او که می‌خواست موقعیت سیاسی آل‌بویه شیعه مذهب را متزلزل نماید تا بار دیگر قدرت دنیوی با قدرت معنوی خلیفه جمع گردد، ابتدا از فاطمیان شروع کرد تا هم رقیبش را از میان بردارد، هم با شیعیان امامی مسلط بر خلافت و بغداد، به طور مستقیم مخالفتی آغاز نکرده باشد و هم موقعیت خود و شیعیان را بسنجد و دشمنان و مخالفان احتمالی را نیز با اتهام الحاد، وابستگی به فاطمیان و داشتن داعیه خلافت، از سر راه بردارد.

از طرف دیگر قدرت آل‌بویه هم زمان با بغداد، در ایران نیز رو به ضعف گذاشت و نبود یک حکومت واحد، آنان را با نابودی رو به رو کرد. حکومت آنان، ابتدا در داخل ایران رو به ضعف گذاشت و سپس در بغداد با چالش روبرو شد. محمود غزنوی در سال ۴۲۰هـ. بر ری - مرکز شاخه جبال آل‌بویه - مسلط گردید و به پیروزی خود بر آل‌بویه رنگ مذهبی بخشید و آن را جنگ با الحاد و پیروزی بر ملحدان قلمداد کرد. او در نامه‌ای که به خلیفه، القادر بالله، نوشت، مجدالدوله و اطرافیان‌ش را باطنی خواند، در حالی که خلیفه از اعتقادات شیعی آل‌بویه که ارتباط نزدیکی با او داشتند و مدتها بر دستگاه خلافت مسلط بودند، اطلاع کامل داشته است. به گفته بیهقی، خلیفه خود مشوق محمود غزنوی در حمله به ری بوده است. به هر حال اقدام محمود غزنوی، خلیفه عباسی و عباسیان را خشنود ساخت و جرأت و جسارت آنان را افزایش داد. پس از مرگ القادر بالله، پسرش ابو جعفر عبدالله، ملقب به القائم بامرالله، جانشین او شد. خلافت القائم، پس از بیعت جلال الدوله دیلمی با او، رسمیت یافت. القائم بامرالله نیز سیاست پدر را در بازیابی قدرت خلیفه و تضعیف آل‌بویه دنبال کرد



و در اندام لرزان خلافت عباسی استحکامی پدید آورد، به طوری که درخواست لقب «ملک الملوک» از جانب جلال الدوله دیلمی به استفتاء از فقها موکول گردید. خلیفه برای تحکیم بخشیدن به قدرت خلافت و گریز از ضعف احتمالی، سنجیده‌تر از گذشته عمل کرد. او در جریان اختلاف میان جلال الدوله و ابوالکالیجار دیلمی، جانب هر دو را رعایت می‌نمود تا در صورت غلبه هر یک از آنان بر دیگری، موقعیت تثبیت شده‌ای داشته باشد. در این زمان به نظر می‌رسد، خلیفه به تدبیر سیاسی دیگری نیز متوسل شده باشد و آن برقراری ارتباط با طغرل سلجوقی بود. از نوشته ابن اثیر چنین بر می‌آید که خلیفه می‌خواست اختلاف میان دو امیر دیلمی را به اطلاع طغرل برساند و او را به بغداد دعوت نماید.

از شروع حکومت ملک رحیم، آخرین امیر آل بویه در بغداد، ضعف سیاسی آل بویه آشکارتر شد. درخواست لقب از جانب او، ابتدا مورد پذیرش خلیفه واقع نگردید. به گفته ابن خلدون، خلیفه گفته بود: «لقب ملک رحیم مانع شرعی دارد»، ولی با رفت و آمد رسولان موافقت صورت گرفت و خلیفه، القائم بامرالله، دستور داد به نام ملک رحیم خطبه بخوانند. بازیابی قدرت خلیفه، موضع اهل تسنن را در بغداد تقویت کرد. امیر بویه ضعیف‌تر از آن بود که واکنشی نشان دهد. فقط مقاومتی از جانب سرداران شیعه و نورالدوله دبیس بن مزید، حاکم شیعی مذهب حله، صورت گرفت. نورالدوله دبیس نام خلیفه را از خطبه انداخت و سپاهیان ترک به فرماندهی بساسیری که گرایش‌های شیعی داشت، در حمایت از ملک رحیم و تسلط بیشتر بر خلیفه، به دارالخلافه ریختند (۴۴۷هـ)، به طوری که خلیفه می‌خواست بغداد را ترک کند، ولی حاکم موصل، ابن بدران - که به اطاعت طغرل سلجوقی در آمده بود - سعی کرد میان طغرل و خلیفه ارتباطی برقرار

سازد. وزیر خلیفه، رئیس الرؤسا نیز در این کار با او همدست شده بود. بساسیری از موضوع با خبر گردید و دستور داد تا مقرری خلیفه و رئیس الرؤسا و اطرافیان آنان قطع شود. خلیفه از ملک رحیم خواست تا بساسیری را تبعید نماید. زیرا خلیفه در این زمان تا حدودی به حقوق معنوی و دنیوی خود دست یافته بود، در امور سیاسی دخالت می‌کرد و در تضعیف ملک رحیم اعمال نفوذ می‌نمود. تبعید بساسیری و نبود قدرتی برای حمایت از ملک رحیم، راه را بر طغرل سلجوقی گشود تا به دعوت خلیفه، برای کوتاه کردن دست آل بویه از حکومت بغداد، اقدام نماید.

به نظر می‌رسد تضعیف خلافت و خلفای عباسی یکی از پی‌آمدهای مهم قدرت‌یابی حکومت ایرانی - شیعی آل بویه بود. تسلط آنان بر خلفای عباسی، قدرت دنیوی و معنوی خلفا را رسماً محدود کرد. تنها امتیاز خلفا این بود که به نامشان خطبه خوانده می‌شد؛ امتیازی که آل بویه به آنان داده بودند. خلیفه عباسی، بقای خود را مدیون اغماض آل بویه از دست‌یابی به خلافت و انتقال آن به خاندان آل علی علیه السلام بود. اختیارات حکومتی خلیفه به آل بویه تفویض شد و حق انتخاب صاحب منصبان دیوانی، قضایی و نظامی از آنان سلب گردید. بویسان، چند بار به دلایل مختلف، خلیفه عباسی را خلع کردند و فردی مطیع را بر مسند خلافت نشانندند. ولی این حاکمیت ادامه پیدا نکرد.

همچنین دوران آل بویه، دوره گسستگی از تسلط خلافت عباسی بود و تجربه‌ای مهم برای مردم ایران در رسیدن به استقلال سیاسی و کنده شدن از سیطره خلافت عباسی به همراه داشت. هر چند حکومت آل بویه، به دست سلجوقیان ترک - که برای مشروعیت یافتن حکومتشان، بر پایه‌های سست کاخ خلافت عباسی دست آویختند - برافتاد و کوشش ایرانیان شیعی مذهب برای



مدتی دیگر متوقف یا کند شد ولی قدرت خلافت عباسی هیچ‌گاه، به جایگاه نخستین خود باز نگشت.<sup>(۱)</sup>

### گفتار دوم: فتنه انگیزی مفتیان حنبلی

رویداد مهم اجتماعی دیگری که در قرن چهارم رخ داد، این بود که دشمنی و مقابله با تشیع از حکومت به توده‌های عوام و مفتیان عوام‌گرا و افراطی تسنن انتقال یافت. به عبارت دیگر خلافت عباسی دریافته بود که تشیع به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده در جامعه وجود دارد و می‌بایست با آن مدارا کرد اما مفتیان متعصب که این روند را نمی‌پذیرفتند، بیشتر به سراغ عوام الناس رفته و با تحریک آنها به شیعه‌ستیزی خود ادامه می‌دادند و چه بسا در این قرن خلفای سنی بغداد مفتیان تند روی سنی را از سرزنش و تبعید می‌کنند و عوام هوادار آنها را تهدید به سرکوب کرده و از تجمع آنها جلوگیری می‌کنند.

از میان فرقه‌های اهل تسنن، بیشترین خصومت با شیعیان را حنبلیان داشتند که طبعاً به رویه بنیان‌گذار این مکتب یعنی احمد بن حنبل بازگشت می‌کرد. مقدسی درباره حنابله<sup>(۲)</sup> افراطی عراق در قرن چهارم می‌نویسد:

(۱) پروین ترکمنی، آل بویه، عباسیان و تشیع، منبع: پایگاه شارح، نشانی در شبکه جهان پهنا:

[www.al-shia.org/html/far/books/maqala](http://www.al-shia.org/html/far/books/maqala)

(۲) یکی از چهار فرقه اهل تسنن که هوادار مکتب احمد بن حنبل بودند به نظر می‌رسد در قرن چهارم آنها به حرقوصیه هم معروف بودند. ابن طاووس می‌گوید: «من در تألیفی که طبری درباره صحت حدیث غدیر نوشته دیدم که نام کتاب «الرد علی الحرقوصیه» است یعنی حنابله؛ آنها بدین نام هم معروف بودند؛ زیرا احمد بن حنبل از نسل حرقوص بن زهیر خارجی بوده است. کتابخانه ابن طاووس (فارسی)، اتان گلبرگ، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

در بغداد غالیان هستند که در دوستی معاویه افراط می‌دارند و همچنین مشبهان و بربهاریان [که حدیث‌هایی منکر در دوستی معاویه دارند] روزی من در مسجد جامع واسط دیدم گروهی گرد مردی را فرا گرفته‌اند. وقتی نزدیک شدم شنیدم می‌گوید: فلان از فلان روایت کرده که پیغمبر گفت: «خدا به روز قیامت معاویه را به خود نزدیک می‌کند و دست بر سرش می‌کشد و او را همچون یک عروس به مردم نشان می‌دهد» من گفتم: برای چه؟ برای جنگی که با علی کرد؟ خدا معاویه را بیامرزد اما تو گمراه دروغ می‌گوئی! او فریاد زد: بگیریید این رافضی را!! مردم بر سر من ریختند تا یکی از نویسندگان مرا شناخت و ایشان را پراکنده کرد.<sup>(۱)</sup>

ابن اثیر دو تن از عالمان معروف حنبلی را که به «بربهاری»<sup>(۲)</sup> مشهور بودند یاد کرده که عوام سنی را علیه شیعیان تحریک می‌کرده‌اند نام می‌برد که عبارتند از:

۱- حسین بن قاسم بن عبیدالله بر بهاری به سال ۲۹۶ هنگامی که ابن معتز ناصبی می‌خواست خلافت را از مقتدر نیمه شیعی بریاید، به پیروان این شخص متوسل می‌شد.

(۱) احسن‌التقاسیم، ترجمه ج ۱، ص ۱۷۵.

(۲) آنها به «بربهار» نسبت داشتند و بر بهار ادویه‌ای است که از هند آورده می‌شد و هر کس در آوردن و فروش آن دست داشت به نام بربهاری خوانده می‌شد. البته برخی معتقدند بربهاریه ترکیبی است از: بهار به معنای هند و بر به معنای پسر (سریانی) به معنی فرزند هند، لقب چند تن از سران حنبلی بغداد بوده که شاید به کسی نسبت داشتند که پیوندی با هند می‌داشته است در این باره رک: ابو القاسم امامی، پی‌نوشت ترجمه احسن‌التقاسیم، ترجمه ج ۱، ص ۱۷۵ (منبع پیشین) درباره بربهاری رک: شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۵۸، ص ۱۵۷؛ المنتظم، ج ۱۳، ص ۳۴۹، ص ۳۴۸؛ تاریخ الإسلام، ج ۲۶، ص ۲۹۷ و ۲۸۷؛ الأنساب، ج ۲، ص ۱۵۲.



۲- حسن بن علی بن خلف بر بهاری که به سال ۳۲۹ در حالی که تحت پیگرد خلیفه نیمه شیعی عباسی بود، درگذشت. خلیفه راضی در اعلامیه خود او را مشبه، مجسم و قشری نامیده است.<sup>(۱)</sup>

در بخش عمده‌ای از قرن چهارم عالم معروف حنبلی شخص فوق‌الذکر یعنی «حسن بن علی بن خلف بر بهاری» بود که فردی کج‌اندیش و کینه‌توز و شیعه‌ستیز معرفی شده و سخنان منکر و ناشناخته زیادی می‌گفت. وی با توجه به دشمنی‌هایی که با اهل بیت علیهم‌السلام داشت<sup>(۲)</sup>، با هرگونه برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام مخالف بود و با آن به سختی برخورد می‌کرد.

به همین علت شیعیان در ابتدای قرن چهارم از بیم آزار حنابله بر بهاریه، یا در خانه رؤسا و یا مخفیانه، به سوگواری برای اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداختند به هر روی در این دوره، نقش پنهان و آشکار بر بهاری را می‌توان در همه شورش‌هایی که حنبلیان در بغداد به راه انداختند، پی‌گیری کرد. وی اولین بار زیارت قبور را منع کرد و نوحه‌گری و مرثیه‌خوانی بر امام حسین علیه‌السلام و زیارت او را قدغن ساخت و به کشتن نوحه‌خوانان دستور داد. او که دارای آراء مخصوصی بود<sup>(۳)</sup> و هرکس با آراء و عقائد او مخالفت می‌ورزید، تکفیر می‌کرد<sup>(۴)</sup> و یاران خود را وادار می‌کرد که با خشونت با مردم رفتار کنند، خانه‌های مردم را غارت نمایند و مزاحم

(۱) ابو القاسم امامی، پی نوشت ترجمه احسن التقاسیم، ترجمه ج ۱، ص ۱۷۵، (منبع پیشین).

(۲) نک: ابن ابی یعلی، ج ۲، ص ۴۰؛ و تجارب‌الأمم، ج ۵، ص ۴۱۳؛ گفته می‌شود بر بهاری حنبلی حدیث مسلم غدیر را مورد خدشه قرار داده بود، کتابخانه ابن طاووس (فارسی)، اتان گلبرگ، ص ۲۸۷-۲۸۸.

(۳) کتاب معروف او «شرح کتاب السنّة» نام دارد. الأعلام، ج ۲، ص ۲۰۱، حس..... ص ۱۷۵.

(۴) البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۱۵۰. ذکر فرق أصحاب‌الحدیث..... ص ۱۴۸.

کارهای مردم باشند و هرکس سخنانشان را نپذیرد او را بترسانند. یکی از موارد آن، داستان حمله آنها به «محمد بن جریر طبری» مورخ معروف اهل تسنن است. طبری تشبیه و جلوس خداوند بر عرش را به صورت که آنها می‌گفتند امری محال دانست. حنبلی‌ها و اصحاب حدیث چون این سخن را از طبری شنیدند به او حمله بردند و دوات‌های خود را به طرف وی پرتاب کردند. او ناگزیر به خانه خود پناه برد، حنبلی‌ها که تعدادشان به هزاران تن می‌رسید، خانه‌اش را سنگباران کردند؛ به گونه‌ای که در جلو خانه او تل بزرگی از سنگ پدید آمد.

«نازوک» رئیس شرطه بغداد، با هزاران سپاهی در رسید و طبری را از شر حنابله رها کرد و یک روز تمام در آنجا ماند و دستور داد سنگ‌ها را از خانه او دور کردند.<sup>(۱)</sup>

بربهاری همچنین در ماجرای تخریب مسجد بَرَاثَا (ه م) که مورد علاقه انبوهی از شیعیان بود، دست داشت.

این مسجد به تحریک حنابله و به دستور خلیفه مقتدر با خاک یکسان شد و زمین آنجا به فتوای بربهاری به گورستان تبدیل گردید.<sup>(۲)</sup>

بربهاری علم کلام که تار و پود آن را تفکر، تعقل و جدل تشکیل می‌دهد، یکسره باطل اعلام می‌کند و کلام را علمی می‌داند که جز زندقه، کفر، شک، بدعت، گمراهی و سرگردانی، چیزی به دنبال ندارد.<sup>(۳)</sup>

(۱) تاریخ الطبری، ترجمه مؤخره ۲۳، آغاز برخورد و جدال طبری با حنبلیان و آزاری که از آنان بوی رسید، ص ۲۱.

(۲) صولی، ص ۱۳۶؛ خطیب، ج ۱، ص ۱۰۹.

(۳) همو، ج ۲، ص ۲۷.



علت عمده‌ای که باعث شد خلیفه حکم دستگیری او را صادر کند، مطالبی بود که برخلاف عقاید اسلامی اظهار می‌داشت. نهایتاً خلیفه به وزیر خود «ابی علی بن مقله» دستور داد او را دستگیر سازد تا فتنه‌ها بخوابد و اوضاع آرام گیرد. «بربهاری» خود را مخفی کرد تا این‌که با جمعی از یارانش دستگیر و به بصره تبعید گردید<sup>(۱)</sup> سپس بربهاری در زمان راضی (۳۲۲هـ) به سال ۳۲۳ با یاران خود به بغداد برگشت. راضی از جریان مطلع شد و به رئیس شرطه دستور داد در بغداد از یاران بربهاری نباید دو نفر در یک‌جا جمع شوند. بدر خرنشنی (صاحب شرطه) گروهی از اتباع او را به زندان افکند و خود بربهاری متواری شد.<sup>(۲)</sup>

«ابوعلی مسکویه» می‌نویسد:

علت این اقدام این بود که بربهاری و پیروانش پیوسته فتنه‌انگیزی می‌کردند. درباره این گروه از طرف خلیفه الراضی توقیعی صادر گردید، خلیفه در توقیع خود، اعمال و معتقدات اتباع بربهاری را از قبیل این‌که شیعیان اهل بیت پیامبر ﷺ را به کفر و ضلالت نسبت داده و زیارت قبور امامان و پیشوایان دینی را انکار کرده‌اند، ذکر نموده و به سختی بر آن تاخته است و تهدید کرده است که هرگاه دست از کارهای خویش بر ندارند، گردنشان را خواهد زد و خانه و محله‌های آنها را به آتش خواهد کشید.<sup>(۳)</sup>

«ابن اثیر» در تاریخ خود، در حوادث سال ۳۲۳ تحت عنوان فتنه حنابله در

(۱) *البدایة والنهایة*، ج ۱۱، ص ۱۷۲، ثم دخلت سنة إحدى و عشرين و ثلاثمائة، ص ۱۷۲.

(۲) *تاریخ الطبری*، ج ۱۱، ص ۲۹۴، سنة ثلاث و عشرين و ثلاثمائة، ص ۲۹۰.

(۳) *تجارب الأمم*، ج ۵، ص ۴۱۴، خروج توقیع من الراضی بالله، ص ۴۱۳.

بغداد نوشته است که در این سال (۳۲۳) کار حنبلی‌ها در بغداد بالا گرفت و قدرتی پیدا کردند.

«بدرخرشنی» صاحب شرطه، در دهم جمادی الاخره دستور داد تا در دو طرف جسر بغداد ندا کردند که از اصحاب بربهاری حنبلی، دو نفر نباید با هم باشند<sup>(۱)</sup> و حق ندارند در خصوص مذهب خود مناظره کنند؛ امام جماعتشان باید در نماز صبح و مغرب و عشاء «بسم‌الله» را بلند و آشکارا بگوید. این اقدام صاحب شرطه مفید واقع نشد، بلکه فتنه‌جوئی یاران بربهاری فزونی گرفت. فتنه‌انگیزان بربهاریه در یکی از این فتنه‌ها چهل و هشت ردیف از بازارهای بغداد را به آتش کشیدند و این زمانی بود که بدر خرشنی یکی از اصحاب بربهاری به نام «دلاء» را دستگیر کرد.<sup>(۲)</sup>

آنها برخی افراد عوام را و می‌داشتند تا افراد منسوب به دیگر فرقه‌های اهل تسنن نظیر شافعیه را تا نزدیک مردن کتک بزنند.

این اثر از توقیع خلیفه که آن را برای حنابله خواندند، سخن گفته و این‌چنین ادامه داده است که خلیفه «الراضی» یاران بربهاری را سخت توییح کرده و به شدت آنها را تهدید نموده است<sup>(۳)</sup>؛ زیرا برای خداوند، مانند و شبیهی قائل بودند<sup>(۴)</sup> و ذات احدیت را دارای کف دست و انگشتان و دو پا با کفشی از طلا و صاحب گیسوان تصور می‌کردند و می‌گفتند که خداوند به آسمان بالا می‌رود و به دنیا فرود می‌آید.

(۱) المنتظم، ج ۱۳، ص ۳۴۹، ثم دخلت سنة ثلاث و عشرين و ثلاثمائة، ص ۳۴۸.

(۲) تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۲۹۶، سنة ثلاث و عشرين و ثلاثمائة، ص ۲۹۰.

(۳) همان، ج ۱۱، ص ۲۹۶، سنة ثلاث و عشرين و ثلاثمائة، ص ۲۹۰.

(۴) البدیه و التاریخ، ج ۵، ص ۱۵۰، ذکر فرق اصحاب الحدیث، ص ۱۴۸؛ أما البربهاریة فاتهم بجهرون بالثبیه و المکان و یرون الحکم بالمخاطر و یکتفرون من خالفهم.



از توقیع خلیفه چنین معلوم می‌شود که اتباع بربھاری در حالی که زوار قبور ائمه را بدعتگزار می‌دانستند، به زیارت قبر مردی از عوام که هیچ نسبتی هم با رسول خدا ﷺ نداشت، امر می‌کردند<sup>(۱)</sup>.

سرانجام بربھاری در سال ۳۲۹ در ۹۶ سالگی در مخفیگاه دوم فوت کرد<sup>(۲)</sup> درحالی‌که در خانه زنی خود را پنهان کرده بود در همان خانه بدون این‌که کسی بداند او را غسل دادند و کفن کردند و در همانجا به خاک سپردند<sup>(۳)</sup>.  
صولی در جایی از مرگ بربھاری به سبب فرونشستن فتنه‌ها ابراز خرسندی می‌کند.

از دیگر مفتیان فتنه‌انگیز در قرن چهارم، عبیدالله بن محمد بن محمد بن حمدان عکبری مکنی به «ابوعبدالله» و معروف به «ابن بطه» از فقهاء و محدثین حنبلی است که در سال ۳۰۴ در عکبری - واقع در ده فرسنگی بغداد - متولد شد و در سال ۳۸۴ در ۸۳ سالگی در همانجا درگذشت. او برای تحصیل و فراگرفتن حدیث به مکه و سرحدات و بصره و سایر شهرها مسافرت نمود و سپس به زادگاه خود مراجعت و مدت چهل سال منزوی و خانه‌نشین گردید و کتابهایی نوشت. او نیز مانند بربھاری عالمی کج‌اندیش بود<sup>(۴)</sup> که بر خلاف اعتقاد عموم مسلمانان،

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۶، ص ۲۴۸.

(۲) شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۵۸، سنة تسع و عشرين و ثلاثمائة..... ص ۱۵۷.

(۳) وی در خانه خواهر توزون ترک که از هواداران بربھاری بود درگذشت و به صورت پنهانی در همانجا مدفون شد. در این باره رک: تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۳۲۶، خلافة المتقی لله..... ص ۳۲۴، تاریخ الإسلام، ج ۲۴، ص ۲۵۹، - حرف الحاء -..... ص ۲۵۷.

(۴) المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۹۲، قال المصنف: فمن كان اعتقاده يخالف اجماع المسلمين فهو خارج عن الاسلام، فكيف يقبل قوله.

زیارت و شفاعت پیغمبر ﷺ را انکار کرد. وی معتقد بود که سفر برای زیارت قبر پیغمبر ﷺ سفر معصیت است و باید نماز را در این سفر تمام خواند و قصر آن جایز نیست. وی عقیده داشت که هرکس سفر به زیارت قبور انبیاء و صالحان را عبادت بداند، عقیده او مخالف سنت پیغمبر ﷺ و برخلاف اجماع است.

از منابع بر می آید که هواداران بر بهاری و ابن بطه در گذرگاه‌ها کمین می کردند و زائران و عزاداران شیعه را مورد آزار و اذیت قرار می دادند و این از بیانیه خلیفه الراضی بالله - که علیه این فرقه صادر شده - به خوبی پیداست.

راضی در بخشی از این بیانیه خطاب به آنها می نویسد:

از دیگر [انحرافات شما] ناسزاگویی به نیکان است، نسبت دادن شما شیعیان اهل بیت پیامبر ﷺ را به کفر و گمراهی، در کمین نشستن برای شکنجه و آزار ایشان در هر کوی و برزن، دیگر... بدگویی شما از زیارت کردن گور پیشوایان صلوات الله علیهم و سرزنش کردن زائران و بدعتگذار نامیدن ایشان است.

این بیانیه، حاکی از این است که گرچه در نیمه اول قرن چهارم، خلفا بر خلاف عهد متوکل، محدودیت‌هایی برای شیعیان در انجام مراسمشان قائل نبودند اما حنابله به آزار و اذیت آنها می پرداختند و احتمالاً این وضع تا سلطه آل بویه بر بغداد (۳۳۲ق) ادامه داشت و از آن پس که شیعیان به سبب حاکمیت آل بویه قوت گرفتند - گرچه باز هم به سبب تعصب حنابله در بغداد برای برگزاری مراسم عزاداری با مشکلاتی روبه‌رو بودند - ولی با حمایت حکومت، مراسم عزاداری را به صورت علنی در کوچه و بازار انجام می دادند.

پس از استیلاي محمود غزنوی بر خراسان و اظهار اطاعت وی از خلیفه (۳۸۹ هـ) مجدداً سنّیان جان گرفتند و دو رسم جدید را به سیاق مراسم روز

عاشورا و عید غدیر باب کردند. آن‌ها هشت روز پس از عاشورا، برای مصعب بن زبیر مراسم سوگواری برپا کردند و هشت روز پس از عید غدیر هم به مناسبت روز غار که خود یوم الغارش خواندند، جشنی برپا داشتند و دلیل برپایی آن را ورود پیامبر ﷺ با ابوبکر به غار حرا دانستند. این جشن در روز اول ذیحجه ۳۸۹ برپا شد.

اهل تسنن در محله سوق الطعام بغداد زنی را سوار بر شتر کردند که عایشه است، یکی را طلحه نامیدند و دیگری را زبیر، هنگامه‌ای آفریدند که مثلاً با اصحاب علی رضی الله عنه در جنگند و شبیه جنگ جمل را بازنمایی کردند.<sup>(۱)</sup> نتیجهٔ تعصبات حنبلیان علیه اعتقادات دیگر مسلمانان از جمله شیعه برافروختن درگیری‌های مذهبی بود که متفتیان حنبلی محور این عصیته‌ها به شمار می‌رفتند.

بر اثر این رویدادها انسان‌های زیادی جان باختند و دکان‌های بی‌شمار و اموال زیادی تباہ گشت و به غارت رفت. در این میان برخی از حکام و فرمانروایان نیز آتش اختلاف را تیزتر می‌کردند تا خود به راحتی حکومت برانند.

### گفتار سوم: تعصبات و افراط‌گرایی عامه (سنیان)

در قرن چهارم محور تعصب در بسیاری از نقاط برعکس گردید یعنی اگر تا قبل از این قرن حکومت خلفایی و سنی نوعی اقتدار همراه با تعصب و زورگویی نسبت به علویان و شیعیان داشت، اکنون در این قرن با انتقال قدرت به حاکمان

(۱) ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ* (بیروت، ۱۳۹۹هـ)، ج ۸، ص ۴۵۰.

شیعی بویهی و حمدانی و فاطمی اعمال تعصب از حاکمان به عالمان و عوام تسنن انتقال یافت یعنی در این دوره حاکم شیعی نه تنها کنش‌های متعصبانه شیعی از خود نشان نمی‌دهد بلکه در خصوص عالمان و رعایای سنی و شیعه خود نوعی آزادی مذهبی را اعمال می‌کند ولی این عالمان و عوام متعصب سنی هستند که این آزادی عبادت و شعائر مذهبی برای شیعیان را بر نمی‌تابند و شهرها خصوصاً بغداد را در ایام عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام به آشوب می‌کشاند، به حرم ائمه اهل بیت علیهم‌السلام حمله می‌کنند و مناطق شیعه‌نشین را غارت می‌کنند.

بنابراین می‌توان قرن چهارم را، دوره اوج تضادها و اصطکاک‌های مذهبی بین شیعه و سنی دانست.

مروری گذرا بر تاریخ ابن اثیر، نشانگر گوشه‌ای از این حوادث، خواهد بود:

- ۳۴۵ هـ ق اختلاف سختی میان اصفهانیان و قمیان اتفاق افتاد. عامل آن، این بود که از فردی قمی، که از ملازمان مسؤول امنیت اصفهان بود، نقل شد که یکی از خلفای تسنن را دشنام داده است. متعصبان شورش کردند و جمعی انبوه، گرد آمدند و در داروغه‌خانه (اداره پلیس) تجمع کردند. گروهی در این حادثه، به قتل رسیدند. غارت‌گران، اموال تاجران قمی را غارت کردند.

- ۳۵۳ هـ ق در این سال، همچون سال پیش، معزالدوله دستور داد تا بازارهای بغداد را ببندند و مراسم عزای امام حسین علیه‌السلام را پیا دارند. در نتیجه مخالفت متعصبان حنبلی با احیای نام و یاد امام حسین علیه‌السلام برخورد سختی میان شیعیان و سنیان اتفاق افتاد. گروهی مجروح شدند و اموال فراوانی غارت شد.

- ۳۶۲ هـ ق در این سال، یکی از مأموران دولتی و متعصب اهل تسنن، محله کرخ را به آتش می‌کشد. آتش گسترده‌ای، این مرکز شیعی‌نشین را در بر





می‌گیرد. هفده هزار نفر در آتش می‌سوزند، سیصد دکان و خانه‌های فراوان، طعمه حریق می‌شوند، سی و سه مسجد نابود می‌گردد.

- ۳۸۰ هـ ق پس از بازگشت بهاءالدوله از بغداد به اهواز، عیاران در دو سوی بغداد آشوب کردند. درگیری‌هایی بین شیعه و سنی رخ داد. کشتار فراوانی اتفاق افتاد. برخی از محله‌ها به آتش کشیده شد؛ و اموال فراوان غارت رفت؛ خانه‌هایی خراب شد. چندین ماه، آشوب ادامه داشت تا بهاءالدوله، به بغداد بازگشت.

- ۳۸۲ هـ ق در این سال، مجدداً میان اهل کرخ، مرکز شیعه‌نشین بغداد و سنیان، درگیری رخ داد. محمد بن الحسن بن الحاجب، به رفع آشوب پرداخت؛ آن قدر کشت و دار زد تا شهر آرام گرفت!

- ۳۸۹ هـ ق اهل تسنن محله باب البصره بغداد، در مقابل جشن و سرور عید غدیر و نیز عزاداری عاشورا دو روز را برای عزا و جشن قرار دادند. بیست و شش ذی الحجة را به عنوان روز غار (روز همراهی ابوبکر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) در غار هنگام هجرت به مدینه) قرار دادند و در آن روز، به جشن و سرور می‌پرداختند. هیجده محرم را به عنوان سالگرد قتل مصعب بن زبیر، روز عزا اعلام کردند و به عزاداری رو می‌آوردند.

- ۳۹۱ هـ ق در این سال، اهل تسنن با پشتیبانی نظامیان ترک بغداد، به شیعیان محله کرخ هجوم بردند.

- ۳۹۳ هـ ق در بغداد، فتنه سختی درگرفت. مفسدان و راهزنان، مسلط شدند. بهاء الدوله، ابوعلی استاذ بن هرمز، عمید الجیوش را به عراق فرستاد تا امور را سامان دهد. وی پس از رسیدن به بغداد، دستور داد تا اهل تسنن و شیعه، حق اظهار مذاهب و عقایدیشان را ندارند. پس از آن برای خشنود ساختن حنابله متعصب شیخ مفید را تبعید کرد.

- ۳۹۸ هـ ق در ماه رجب، آشوبی در بغداد اتفاق افتاد. آغاز آن، چنان بود که فردی از بنی عباس محله باب البصره پیش شیخ مفید آمد و او را آزار داد. شاگردان شیخ، برآشفتند و به سوی ابوحامد اسفراینی و ابن اکفانی، دو فقیه اهل تسنن بغداد رفتند و آنان را دشنام دادند. فقهای دیگر اهل تسنن را نیز جستجو کردند آنان گریختند.

ابوحامد اسفراینی، به منطقه دار القطن منتقل شد. فتنه و آشوب در بغداد اوج گرفت.

سلطان دستور داد تا عده‌ای را گرفتند و به زندان افکندند. شهر آرام شد. ابوحامد اسفراینی به مسجد خویش بازگشت و شیخ مفید از بغداد تبعید شد. علی بن مزید در رابطه با وی شفاعت کرد و به بغداد بازگشت.

- ۴۰۶ هـ ق اختلاف و نزاع میان محله کرخ و محله باب الشعیر، رخ داد. فخرالملک، عملکرد شیعیان محله کرخ را محدود کرده و آنان را از برپایی مراسم نوحه و عزاداری پنج روز عاشورا منع کرد.

- ۴۰۷ هـ ق اختلافی بین اهل تسنن و شیعه در شهر واسط رخ داد. سنیان، پیروز شدند و رهبران شیعی و علویان، به علی بن مزید پناه بردند و از او یاری طلبیدند.

- ۴۰۸ هـ ق آشوبی میان سنیان و شیعیان بغداد در گرفت. القادر بالله، از شیعه، معتزله و دیگر مذاهب، تعهد خواست که در مسائل مذهبی، از مناظره و مباحثه پرهیز کنند. او تهدید کرد که هرکس نافرمانی کند، مجازات خواهد شد. وقایع فوق می‌تواند گوشه‌ای از موقعیت و مشکلات شیعه را در مقطع حاکمیت و قدرت آل بویه بازگو کند.



در کشاکش آن حوادث شیخ مفید حداقل سه تبعید و نیز توهین‌ها و آزارهایی را به جان خرید.

بنابراین گزارش‌ها در قرن چهارم، حنابله بغداد مکرر به فتنه‌انگیزی و اذیت و آزار مردم می‌پرداختند. آنها همچنین در بغداد مسجدی بنا کردند که مرکز فتنه و فساد بود. به همین دلیل مردم آن را مسجد ضرار نامیدند. آن را به مسجد ضراری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را خراب کرد مانند کردند و به «علی بن عیسی» وزیر شکایت کردند و او دستور ویران کردن آنجا را داد.

همچنین در ۳۱۷ق / ۹۲۹م میان حنابله (خاصه یاران ابوبکر مروزی) با گروهی از مخالفانشان بر سر تفسیر آیه «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا»<sup>(۱)</sup> فتنه‌ای خونین بر پا شد. مطابق تفسیر حنابله پیامبر صلی الله علیه و آله همنشین خداوند خواهد شد اما مخالفان ایشان این تفسیر را نمی‌پذیرفتند و بر آن بودند که مراد از آیه، شفاعت است. بر سر این نزاع عده‌ای کشته شدند.<sup>(۲)</sup>

غالب فرقه‌های اهل تسنن با برگزاری مراسم مذهبی شیعه نظیر عزاداری مخالفتی نداشتند. بلکه عمدتاً حنابله با برگزاری مراسم مذهبی به خصوص عزای امام حسین علیه السلام مخالفت افراطی می‌کردند و از دیرباز با دیگر مسلمانان نیز بر سر این موضوع اختلاف و درگیری داشتند. آنها در این دوره هم کم و بیش به مخالفت با عزاداری و جشن شیعیان ادامه دادند اما با توجه به کثرت شافعیان و حنفیان، به خصوص در ایران - که با این مراسم مخالفتی نداشتند - مخالفت حنابله نمی‌توانست به غیر از بغداد در جاهای دیگر مانع عده‌ای برای برگزاری

(۱) اسراء: ۱۷ / ۷۹.

(۲) ابن کثیر، ۱۷۴/۱۱؛ نیز نک: ابن ابی یعلی، ۴۳/۲.

مراسم مذهبی شیعه نظیر عاشورا یا غدیر باشد. با این حال برخوردهای خونین حنابله بغداد با شیعیان یکی از چالش‌ها و موانع عمده سیادت کامل شیعه در قرن چهارم به شمار می‌رود.

### گفتار چهارم: تفوق تدریجی ترکان

رهبران نظامی ترک‌ها پس از وفات واثق به سال ۲۳۲ هـ نقشی اساسی در گزینش متوکل به عنوان خلیفه ایفا کردند. بر این اساس نظامیان ترک مجالی وسیع را برای نفوذ و قبضه کردن امور حکومتی یافتند. و آنها چندی بعد متوکل را کشتند و در انتخاب خلفای بعدی نقش محوری ایفا می‌کردند و اگر خلیفه‌ای با خواست آنها همراهی نمی‌کرد به راحتی او را به قتل می‌رساندند و لسی با ورود دیلمیان به بغداد قدرت ترکان تا اندازه زیادی تعدیل شد اما به دنبال اختلافات دیالمه امرای آل بویه نیز به بهره‌گیری از نظامیان ترک روی آوردند و دیری نگذشت که ترکان مجدداً در امور نظامی به زقیب جدی دیلمیان تبدیل شده و به تدریج آنها را کنار زدند.

نتیجه صف‌بندی ترکان و دیلمیان آن بود که نیروی نظامی ترکان در بغداد، به عنوان نیروی حامی اهل تسنن، به حساب آید و در تمامی رقابت‌های ترکان و دیلمیان، به گونه‌ای پای مذهب نیز به میان می‌آمد. اهل سنت بغداد، به نیروی نظامی ترکان دلبستگی نشان می‌دادند و شیعیان، نیروی نظامی آل بویه را به حمایت می‌طلبیدند<sup>(۱)</sup>. بعدها دسته‌جات جدید ترکان عُز به رهبری طغرل سلجوقی به سیادت دیالمه در بغداد پایان دادند.

(۱) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۶۶۳.

### کفتار پنجم: قتل عام و نسل‌کشی شیعیان

یکی از مهم‌ترین موانع رشد تشیع در طول تاریخ، قتل عام و نسل‌کشی شیعیان به وسیله حاکمان سنی به شمار می‌رفت. پدیده برخورد حذفی با هواداران مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و تشیع از ابتدا در دستور کار خلفا و حکام ظالم تسنن در ادوار مختلف تاریخی و مناطق مختلف قرار داشته که به صورت پدیده مذموم قتل عام پیشوایان مکتب تشیع، عالمان و اشخاص عادی شیعه تجلی پیدا می‌کرد. و شیعه‌کشی به تدریج از حاکمان به فتاوی برخی مفتیان متعصب اهل تسنن و سپس اعتقاد هواداران آنها انتقال یافت؛ و نهایتاً در مجموع به بزرگترین تراژدی در تاریخ ممالک مسلمان‌نشین تبدیل شد. درباره علل نسل‌کشی علویان و شیعیان باید گفت: عوامل آن اکثراً سیاسی - اقتصادی و بعضاً اعتقادی بوده است.

در قرن چهارم و پنجم نیز از این‌گونه اقدامات به فراوانی توسط حاکمان سنی و بعضاً متعصبین اهل تسنن علیه شیعیان دیده می‌شد که به یکی از این موارد اسفبار آن اشاره می‌شود:

#### قتل عام شیعیان در افریقایه

معز بن بادیس آخرین امیر آل زیری به تحریک خوارج از مذهب شیعه انحراف جست و به لعن شیعیان و ولی نعمتان فاطمی خود روی آورد. سپس هر کس از شیعه را یافت به قتل رساند و با ورود به قیروان و با تحریک کردن عوام آن شهر قتل عام وحشتناکی را به نام ابوبکر و عمر علیه‌السلام و مردم عادی شیعه به راه انداخت و به پناه آورندگان به مساجد نیز رحم نکرد.<sup>(۱)</sup>

(۱) همان، ترجمه متن ج ۵ ص ۱۶۱، دولت المعز بن بادیس، ص ۱۶۰.

ابن خلدون عامل اصلی این واقعه خونبار را طمع نظامیان تسنن به غارت اموال شیعه می‌داند و چنین می‌نویسد:

ریشه آن هم چنان بود که نظامیان و هواخواهان آنان، به غارت اموال شیعیان، طمع داشتند. والی قیروان نیز، آن را می‌خواست؛ زیرا شنیده بود که ابن بادیس می‌خواهد او را برکنار کند. در نتیجه می‌خواست شهر را به آشوب بکشاند. در این حادثه، جمع بسیاری از شیعه، نابود شدند و در آتش سوختند و خانه‌های آنان، غارت گردید. در پی آن کشتار شیعه در تمام افریقیه، آغاز شد. گروهی از باقیماندگان آنان، در قصر منصور، در نزدیکی قیروان، تحصن کردند. اما عوام، آنان را محاصره کردند و بر آنان سخت گرفتند، تا آن که از گرسنگی به تنگ آمدند. یکایک آنان، که بیرون می‌آمدند، کشته شدند. گروهی از آنان در مهدیه، به مسجد جامع، پناه بردند، اما در همان جا، به قتل رسیدند! شاعران بسیاری، از این حادثه یاد کرده‌اند. گروهی فرحناک و شادمان و جمعی اندوهگین و گریان!»

گوشه‌ای از نمونه‌های یاد شده، نشان می‌دهد که چگونه بخش عمده‌ای از این منازعات خونین و نابرابر، از هواها و آمال جاه‌طلبان و ثروت‌اندوزان برخاسته بود.

قتل و غارت وحشیانه شیعه در منطقه افریقیه، تنها گوشه کوچکی از این قتل‌عام‌هاست که عامل اصلی آن به جاه‌طلبی حاکم شهر قیروان بازگشت می‌کرد که برای نامن نشان دادن شهر و تثبیت موقعیت خود، جماعت اهل تسنن متعصب را بر شیعیان می‌شوراند و نظامیان به نیت نهب و غارت شیعه، به آشوب دامن می‌زنند.

این واقعه اسفبار که یکی از موارد قتل عام و نسل کشی شیعیان به وسیله حکام ظالم به شمار می‌رود، در ادبیات شمال آفریقا اثر گذاشت؛ به گونه‌ای که عده‌ای از شعرا آن را مذمت و تقییح کرده و در مقابل تعدادی از شعرای اموی و خوارج به مدح این اقدام معز پرداختند از جمله قاسم بن مروان بعد از این قتل عام آرزوی قتل عام تمام شیعیان عالم را می‌کرد! و چنین سرود:

وسوف یقتلون بکل أرض  
کما قتلوا بارض القیروان<sup>(۱)</sup>

یکی دیگر از شعرای متعصب اهل تسنن این قتل عام را موجب رضایت ابی بکر اعلام می‌کند و باز آرزوی قتل عام شیعیان در سراسر زمین و در همه دولت‌ها و کشورها را بر زبان می‌آورد:

یا معز الدین عش فی رفعه  
وسرور واغتباط وجذال  
انت ارضیت النبی المصطفی  
وعتیقا فی الملاعین السفل  
وجعلت القتل فیهم سنه  
باقاصی الارض فی کل الدول

این در حالی بود که قبل از آن در دولت شیعیان ادریسی و فاطمی آزادی مذهب رواج داشت و هیچ‌گاه هیچ مسلمانانی به خاطر سنی‌بودن تحت تعقیب قرار نگرفت.<sup>(۲)</sup>

(۱) البیان المغرب، ج ۱، ص ۲۷۴ به نقل از *آداب التشیع فی شمال الافریقہ*، ص ۱۱۶.  
(۲) در این باره ر.ک: فرانچسکو گابریلی، مقاله امامیه و ادب در عهد آل بویه، ترجمه دکتر شیرین حقیقت کاشانی. (چکیده مقاله در گزیده آثار همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان، ص ۱۱۰).

## گفتار ششم: تهاجمات خارجی

### ۱- غزنویان

ری

محمود غزنوی یکی از متعصب‌ترین و بی‌رحم‌ترین امرای ضد شیعه در قرن چهارم به شمار می‌رود که به تحریک و توطئه خلفای تضعیف شده و حیل‌گر عباسی و فتوای مفتیان متعصب تسنن هزاران نفر از دانشمندان، بزرگان قوم و مردم عادی مسلمان را به جرم تشیع و به اسم «قرمطی بودن» از دم تیغ ظلم و بیداد خود گذراند وی در حمله به ری با شیعیان همچون ملحدان و کافران رفتار کرد و تعداد زیادی از بزرگان آنان را به شهادت رساند و کتاب‌های نفیسی را به آتش کشید محمود غزنوی حمله به ری و غارت و قتل عام مردم را نبرد با کافران جلوه می‌داد.

رازی می‌نویسد:

و آن چه لشکر غزنین با شیعیان ری کردند، بعدها غزان با مسلمانان نکردند. این کارها را محمود غزنوی برای هیبت و تقریر ملک خود انجام داد.<sup>(۱)</sup>  
همچنین غزنویان هیچ‌گاه به پیام‌های صلح و دوستی از طرف امرای شیعی از جمله فاطمیان پاسخ مثبت ندادند و به دشمنی خود با شیعه ادامه دادند.<sup>(۲)</sup>

(۱) عبدالجلیل قزوینی رازی، تقض، تصحیح میرجلال محدث (تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸)، ص ۴۳.

(۲) در این باره رک: مقاله مناسبات فاطمیان و غزنویان، دکتر محمد علی چلونگر، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۹، ص ۹۳.



## مولتان

دولت اسماعیلیان مولتان قبل از اینکه از جانب هندوها و بت پرستان مورد خطر باشد، از جانب امرای متعصب غزنوی مورد دشمنی بود؛ چرا که آنان شیعیان اسماعیلیه را اگرچه مسلمان و اهل قبله بودند و در ترویج شعائر دین اسلام در منطقه مرزی بین هندوها و مسلمانان سند تلاش می‌کردند، به چشم کافر نگاه کرده و با تلقی جهاد با ملحدان از هرگونه اقدامی علیه آنان فروگذار نمی‌کردند. جاه طلبی‌ها و طمع‌کاری‌های محمود غزنوی موجب شد تا او بعد از تسخیر مناطق ثروتمند هند غربی به سوی مولتان رو آورد و با محاصره پایتخت دولت «اسماعیلیان مولتان» باج سنگینی را بر آنان تحمیل نماید و با تهدید و ارعاب آنها را متعهد به دست برداشتن از آیین خود کند<sup>(۱)</sup>.

وی به رغم پیمان صلح با اسماعیلیان در سال ۴۰۰ قمری برق آسا به مولتان تاخت و امیر اسماعیلی آن شیخ ابو الفتح داود را به اسارت در آورد و مردم شهر را قتل عام کرد<sup>(۲)</sup>، آنگاه مسجد معروف شیعه اسماعیلیه در مولتان را متروک کرده و به انبار تبدیل کرد<sup>(۳)</sup>.

اگرچه قدرت اسماعیلیه در مولتان و بعدها هندوستان مجدداً احیا شد ولی باز مورد تعرض حاکمان متعصب غوری قرار گرفت که به بهانه جهاد همانند غزنویان به هندوستان حمله کرده و در ظلم و سرکوب بر مسلمانان شیعه بیشتر از هندوها سخت می‌گرفتند.<sup>(۴)</sup>

(۱) شیعه در هند، ج ۱، ص ۲۳۹.

(۲) همان، ص ۲۳۹، همچنین در این باره ر.ک: ابن اثیر، *الکامل*، ج ۹، ص ۱۸۸ - ۱۸۶.

(۳) *هند البیرونی*، ج ۱، ص ۱۱۷، به نقل از شیعه در هند، ص ۲۴۰.

(۴) شیعه در هند، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

## ۲- غزان

ترکان بیابانگرد غز به رهبری طغرل سلجوقی بعد از توطئه و تحریک خلفای عباسی با حمله به مراکز تحت تسلط آل بویه عملاً خلافت نیمه‌جان عباسی را احیا کردند و به حکومت دیالمه شیعه مذهب پایان دادند، معمول مورخان تاریخ تمدن اسلامی تسلط ترکان متعصب غز بر سرزمین‌های معمور اسلامی را نقطه آغاز انحطاط تمدن باشکوه اسلامی به شمار می‌آورند، چرا که آنان با غارت‌گری‌ها و قتل و نهب مردم تبدیل به ضرب المثلی برای این اقدامات شدند.

سلجوقیان که از سال ۴۲۹هـ.ق قسمت‌هایی از آسیای غربی را تصرف کرده بودند، در زمان طغرل بیگ در سال ۴۴۷هـ.ق بر بغداد مسلط شدند و خلیفه عباسی به نام طغرل خطبه کرد.

با تسلط سلجوقیان بر بغداد و قسمت‌هایی از ایران، شیعه سخت در تنگنا قرار گرفت. در همان سالی که طغرل بیگ بر بغداد چیره شد سلاجقه آتش فتنه اختلاف‌های مذهبی را برافروختند. کتابخانه‌ای که ابونصر، وزیر بهاء‌الدوله دیلمی در بغداد تأسیس کرده بود، مورد هجوم عوام سنی و ترکان قرار گرفت و به آتش کشیده شد. ابن خلدون دربارهٔ مظالم ترکان غز می‌نویسد:

غزان در سواد بغداد منتشر شده دست به تاراج زدند و خرابی همه جا را فرا گرفت و مردم از خانه‌های خود به دیگر جایها کوچ کردند. ترکان سلجوقی در سواد بغداد پراکنده شدند و غارت اموال مردم را از حد گذرانیدند. سواد ویران شد و مردم از آنجا رخت بریستند.<sup>(۱)</sup>



بهانه هجوم دوم ترکان غز این بود که یکی از سرداران آل بویه به نام بساسیری<sup>(۱)</sup> که گرایش‌های شیعی داشت، موفق شد حاکمیت خلفای عباسی را به محدودیت زمان معز الدوله دیلمی کاهش دهد قبلاً اشاره شد که پس از مقابله خلیفه و وزیر با وی، بساسیری در بغداد به نام المستنصر علوی، خلیفه فاطمی خطبه خواند. این خطبه در جامع منصور خوانده شد. سپس در رصافه خطبه خواند و گفت تا در اذان‌ها «حی علی خیر العمل» بیفزایند. مردم بغداد به بساسیری گرایش داشتند، شیعه از نظر مذهب و اهل تسنن به سبب رنجی که از غزها متحمل شده بودند<sup>(۲)</sup>، به گونه‌ای که خلیفه می‌خواست بغداد را ترک کند ولی حاکم موصل، ابن بدران - که به اطاعت طغرل سلجوقی در آمده بود - سعی کرد میان طغرل و خلیفه ارتباطی برقرار سازد.

وزیر خلیفه، رئیس‌الرؤسا نیز در این کار با او همدست شده بود. بساسیری از موضوع با خبر گردید و دستور داد تا مقرری خلیفه و رئیس‌الرؤسا و اطرافیان آنان قطع شود. او گفته بود: «رئیس‌الرؤسا سرزمین را به خرابی کشانده و طمع در غزها انداخته و با آنها مکاتبه کرده است». خلیفه و رئیس‌الرؤسا از بساسیری کینه به دل گرفتند و او را متهم به ارتباط با قرامطه نمودند. خلیفه از ملک رحیم آخرین امیر بویهی خواست تا بساسیری را تبعید نماید. تبعید بساسیری و نبود قدرتی برای حمایت از آل بویه، راه را بر طغرل سلجوقی گشود تا به دعوت

(۱) بساسیری منسوب به یکی از شهرهای فارس به نام فسا بود و بعدها محله‌ی بزرگی در بغداد نزدیک قصر خلیفه به نام محله بساسیری نامیده شد: در این باره رک: اذیب أبو العباس أحمد بن علی بن بابیه کاشانی و اذیب ذو المناقب أبو الوفاء اخیسکتی در کتاب تاریخش.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن ج ۲، ص ۷۱۸.

مجدد خلیفه، برای نابودی کامل آل بویه بغداد، اقدام نماید.

مؤلف تاریخ گزیده در این باره می‌نویسد: «بساسیری یک سال و چهار ماه در بغداد قائم بود و خطبه و سکه بنام اسماعیلیان بود ولی قائم خلیفه از عانه رقعہ بسطغان نوشت و گفت مسلمانان را دریاب که شعار قرامطه آشکارا شد و کار اسلام سست گشت. سلطان وزیر را فرمود که جواب مناسب بنویس صفی [الدین] ابو العلاء منشی بر پشت رقعہ خلیفه نوشت: «ارجع الیهم فلنأتینهم بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون».

سلطان را خوش آمد و گفت: امیدوارم که چنین باشد.<sup>(۱)</sup> با آمدن مجدد غزان به بغداد بساسیری از ترکان سلجوقی شکست خورد و به قتل رسید و طغرل خلیفه را به بغداد باز گردانید و سپاهیان ترک به همراه عوام الناس اهل تسنن بغداد به محله‌های شیعیان ریختند و به قتل عام و غارت آنها پرداختند. در این وقایع کتابخانه با ارزش شیخ طوسی نیز به آتش کشیده شد و شیخ مجبور شد تا مرکز علمی شیعه را از بغداد به نجف که در آن زمان قریه‌ای بود، انتقال داد. همچنین ترکان سلجوقی، بارها تلاش کردند که تشیع را در نقاط دیگر نیز نظیر حلب از میان بردارند.

بنابراین هجوم ترکان غز عامل مهمی در توقف رشد شیعه به شمار می‌رود. رشدی که از قرن چهارم آغاز شده بود و تا اواسط قرن پنجم ادامه داشت. همچنین این هجوم بسیاری از دستاوردهای تمدنی قرن چهارم را نیز نابود کرد. هم هجوم غزنویان و هم هجوم غزان با تحریک و دعوت خلافت نیمه جان عباسی صورت گرفت که اولی به نابودی آل بویه شاخه ری و دومی به برچیدن

(۱) تاریخ گزیده، متن، ۳۵۲، القائم بامر الله، ص ۳۵۱.



آل بویه شاخه بغداد منتهی شد. این دو رویداد ثابت می‌کند که دستگاه خلافت عباسی برای بقاء همواره دست به دامان قبایل بیابان‌گرد مهاجم می‌شد همان کاری که بعدها «الناصر عباسی» برای مقابله با خوارزمشاهیان کرد و آن دعوت از بیابان‌گردان مغول بود که این بار مغولان بیابان‌گرد نه تنها سلسله خوارزمشاهی بلکه طومار خلافت عباسی را برچیدند.

### ۳- صلیبی‌ها

یکی از موانع عمده رشد تشیع در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، هجوم صلیبی‌ها و نورماندی‌ها به حکومت‌های شیعه در غرب جهان اسلام است. منطقه شامات و فلسطین که در تحت سیطره حکومت فاطمی قرار داشت، از دو طرف مورد هجوم قرار گرفت؛ از طرف شرق، ترکان غز که علاوه بر شامات برخی مناطق دیگر تحت تسلط فاطمیان را مورد حمله قرار دادند، ترکان غزه همچنین مناطق داخلی سرزمین روم را نیز مورد تاخت و تاز قرار داده و با آزار زائران مسیحی بیت‌المقدس بهانه‌ای به دست رومیان و فرنگیان برای برافروختن آتش جنگ‌های صلیبی دادند. و از طرف غرب نیز صلیبی‌ها از دو جهت به حکومت فاطمی ضربه زدند و زمینه‌های تضعیف و نابودی آن را فراهم ساختند؛ جهت اول این بود که حمله صلیبیان به شامات موجب از دست رفتن بخش عمده‌ای از سرزمین‌های آباد خلافت فاطمی گشت و قدرت آنها را رو به تحلیل برد؛ دلیل دوم این بود که به رغم دفاع فراوان فاطمیان از مرزهای اسلامی<sup>(۱)</sup>، آنها

(۱) در این باره رک: مقاله نقش شیعیان فاطمی در جنگ‌های صلیبی، عبدالله ناصری طاهری، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۵ ص ۹۹.

متهم به کوتاهی در جهاد با غیر مسلمانان شدند و دعوت آنان از سرداران کرد تبار نظیر اسد الدین شیر کوه و صلاح الدین ایوبی برای به دست گرفتن فرماندهی سپاهیان در جهاد با صلیبی‌ها، شرایط را برای کودتای ضد فاطمی فراهم کرد و همان سرداران دعوت شده از طرف فاطمیان قبل از اقدام به آزادی بیت المقدس کمر به نابودی ولی نعمتان فاطمی خود در قاهره بستند.

تاریخ گواهی می‌دهد که اعمال غیر انسانی که از طرف صلاح الدین بر فاطمیان و شیعیان مصر و شامات اعمال شد، هیچ‌گاه از طرف او بر علیه صلیبی‌ها که دشمنان اصلی اسلام بودند، انجام نشد.<sup>(۱)</sup> حملات نورماندی‌ها نیز به جزیره صقلیه (سیسیل) موجب تضعیف دولت محلی کلییان که از طرف خلفای فاطمی در آنجا امارت داشتند گردید و نهایتاً این دولت محلی با حملات نورماندی‌های مسیحی تضعیف شد و از میان رفت.<sup>(۲)</sup>

## ۲- امویان اندلس

منابع تاریخی نشان می‌دهند که امویان اندلس به طور معمول با همسایگان شیعه خود - ادریسیان و فاطمیان - روابط مثبت و مودت‌آمیز نداشتند و برای تضعیف آنها می‌کوشیدند این در حالی بود که دولت بنی امیه در اندلس بارها با دولت‌های مسیحی شمال شبه جزیره ایبری قراردادهای صلح بلند مدت داشت و به تعبیر ابن خلدون همان روابط مودت‌آمیز با مسیحیان بود که زمینه را برای تهاجم فرهنگی مسیحیان فراهم کرد و موجبات نابودی سیادت مسلمانان در

(۱) صالح وردانی، شیعه در مصر، ص ۷۱ - ۸۸

(۲) الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، ج ۱۰، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

اندلس گردید حملات امویان اندلس به شمال آفریقا موجبات تضعیف و بر چیده شدن کامل دولت شیعه ادریسی را فراهم آورد و خصومت مداوم امویان با فاطمیان سیادت دریایی مسلمانان در دریای مدیترانه را به تحلیل برد و زمینه را برای یکه‌تازی نورماندی‌ها در دریای مدیترانه فراهم آورد علاوه بر آن دولت مرابطین که بعد از سقوط امویان اندلس مدتی بر آن منطقه مسلط شد. در مبارزه با شیعه، معتزله و دولت مرابطی افراط‌گری پیشه کرد و بر شیعیان منطقه مغرب اسلامی سخت گرفت و به اندازه‌ای با شیعیان فاطمی در خصومت و دشمنی قرار داشت که از رفتن حجاج مغرب به حج از طریق مصر ممانعت می‌کرد تا تحت تاثیر تبلیغ شیعه قرار نگیرند.

## ه- خوارج

خوارج که با خروج بر امام اول شیعیان حضرت علی علیه السلام در تاریخ سیاسی اسلام آشکار شده بودند، در ادوار مختلف تاریخ از جمله قرن چهارم نیز از دشمنی شدید خود با شیعه دست بر نمی‌داشتند.

به همین دلیل خوارج یکی از مهم‌ترین دشمنان حکومت‌های شیعی در قرن چهارم به شمار می‌روند. ایجاد مانع در رشد بیشتر تشیع از جانب خوارج در هر دو بخش عمده فرهنگی و نظامی نمود داشت. در بخش فرهنگی رجال خوارج در تشویق و تحریض عوام تسنن و امرای محلی برای دشمنی با شیعه از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند. مورخان در جریان مخالفت معز بن بادیس زیری با سیره گذشتگان خود در هواداری از مکتب تشیع و سرپیچی از خلافت فاطمیان معتقدند که عامل اصلی چرخش ابن بادیس و اقدامات بعدی او در قتل عام شیعیان قیروان

به تشویق و ترغیب یکی از مریبان او که از خوارج بود، بر می‌گشت و او «ابوالحسن علی بن ابی‌الرجال شیبانی» نام داشت وی مذهب اهل تسنن را به معز تلقین کرد و او را از مذهب خاندان خود (تشیع) و خلفای فاطمیین در مصر کراهت داد و او را تشویق به بیرون رفتن از طاعت خلفای فاطمی کرد.<sup>(۱)</sup>

خوارج افریقیه بارها برای خلافت فاطمی ایجاد مشکل و شورش کردند به طوری که در یکی از این شورش‌ها ابو یزید خارجی حتی شهر مهدیه را محاصره کرد.<sup>(۲)</sup> در نقاط دیگر نیز باقیمانده‌های خوارج بر علیه امرای شیعی تمام توان خود را به کار بردند. در عمان، خوارج اباضی بر دولت شیعی مکرمیان که از جانب آل بویه حکومت داشت، شوریدند و موجبات تضعیف و نابودی آن را فراهم آوردند. در مجموع می‌توان گفت اقدامات خوارج یکی از موانع عمده رشد و توسعه و فراگیر شدن تشیع در قرن چهارم به شمار می‌رود.

### ع ایوبیان

ایوبیان بعد از تسلط بر مصر و شام کار ناتمام غزان، صلیبی‌ها و خوارج را در نابودی تشیع و آثار شیعی که از قرن چهارم و پنجم به جا مانده بود، را ادامه دادند. آنها در مخالفت با مکتب اهل بیت علیهم‌السلام راه افراط را پیمودند؛ به گونه‌ای که صلاح الدین ایوبی روز عاشورا یعنی روز شهادت امام حسین علیه‌السلام را به عنوان روز جشن و شادی اهل تسنن اعلام کرد. وی همچنین به قتل عام

(۱) عبدالامیر عبدالزهره العناد الغزالی، *ادب التشیع فی الشمال الافریقی*، ص ۱۱۷.

(۲) *تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمه متن ج ۶، ص ۱۶، خبر از ابو یزید خارجی صاحب الحمار از بنی یفرن و

آغاز کار او با شیعه و سرگذشت او..... ص ۱۳.





شیعیان در مصر و شام پرداخت. البته در این مسیر مفتیان سوء تسنن او را ترغیب و تشویق می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

در برخی از شهرها نظیر حلب با اینکه «صلاح الدین ایوبی» توانست به تشیع این شهر ضربه بزند ولی هنوز مؤذن در مساجد این شهر «حی علی خیر العمل» می‌گفت. به رغم این که صلاح الدین، از هیچ آزار و آدم‌کشی نسبت به شیعه خودداری نکرد، هنوز دانشمندان برجسته‌ای از «بنی‌زهره» در حلب بودند و تشیع با بنایی برافراشته قرن‌ها در این مناطق سر پا بود.<sup>(۲)</sup>

(۱) صالح وردانی، شیعه در مصر، ص ۸۰

(۲) البته بعدها در زمان عثمانیان «شیخ نوح حنفی»، به اشاره حاکمان عثمانی «شیعه» را تکفیر کرد و به مباح بودن خون و اموال آنها فتوا داد. با این فتوای ظالمانه، اموال شیعیان را غارت کردند و تا می‌توانستند به جنایت و خونریزی پرداختند به همین دلیل گرچه «حلب» در گذشته یکی از مراکز شیعه بود، اما امروزه عده کمی از شیعه وجود دارند که پس از آن حادثه دردناک در «حلب» باقی ماندند و بازماندگان آنان در شهرک‌های اطراف حلب مانند نبل و الزهراء سکنی گزیده و در این شهرک‌ها اکثریت شیعه را بوجود آوردند. در این باره ر ک: اطلس شیعه، فصل شیعه در شام.



# نتیجه گیری نهایی

کتابخانه  
تاسیس  
۱۳۷۶

همان‌طوری که در مقدمه اشاره شد شیعه در قرن چهارم در عرصه‌های مختلف رشد و توسعه یافت که یکی از آن عرصه‌ها عرصه سیاسی بود سؤال اساسی این پژوهش علل این رشد بود، جوابی که به اجمال در فرضیه ارائه شد این بود که فراهم شدن زمینه‌های این رشد در سه قرن نخستین هجری، تأسیس دولت‌های بزرگ و محلی شیعه در قرن چهارم، جذآبیت عدالت‌گرایی و برابری‌خواهی امرای شیعه، نفوذ دیلمیان و بربرهای شیعه مذهب در امور سیاسی نظامی آن روز و نشاط علمی تبلیغی عالمان، ادیبان و داعیان امامیه، زیدیه و اسماعیلیه، مجموعاً به سیادت شیعه در بخش‌های عمده‌ای از جهان اسلام قرن چهارم انجامید. در متن اصلی این نوشتار سعی بر این بود که تأثیر هر کدام از متغیرهای فوق در ایجاد معلول یعنی رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم مورد بررسی تفصیلی قرار گیرد.

در خصوص «علل تمهیدی» اثبات گردید که بخش عمده‌ای از زمینه‌ها و علل تمهیدی، فکری و اندیشه‌ای بودند که امروزه به آنها اندیشه سیاسی گفته می‌شود، در نتیجه اکنون با قاطعیت می‌توان گفت که تکمیل مبانی اعتقادی و فقهی شیعه در سه قرن اول و مرزبندی اندیشه سیاسی تشیع و تسنن تمهیدات لازم جهت رشد سیاسی شیعه در قرن‌های بعد خصوصاً قرن چهارم را ایجاد کرد.

موضوع دوم در علل و زمینه‌های تمهیدی مربوط به تحولات دولت و

خلافت بود چرا که با ضعف خلافت عباسی از نیمه دوم قرن سوم و همچنین تأسیس دولت‌های شیعه در نقاط دور دست، تحولات دولت و حکومت کم کم به نفع نیروی معارض اصلی یعنی شیعه رقم خورد. و به عبارت دیگر علویان و شیعیان که معارضان قوی در برابر خلافت اموی و عباسی و تسنن حاکم بر جامعه بودند در سده‌های قبل از قرن چهارم با آغاز ضعف خلافت عباسی موفق شدند در نقاط دور دست از پایتخت تشکیل حکومت داده و در عرصه‌ی فرهنگی و علمی نیز به رغم فشارهای موجود مبانی خود را تدوین و اشاعه دهند، بنابراین بلافاصله بعد از ضعف دستگاه خلافت طبیعی بود که آنها تبدیل به اولین جایگزین نظام سیاسی حاکم شوند و به راحتی در اواسط قرن چهارم حاکمیت را در مراکز مهم جهان اسلام به دست بگیرند، اگرچه حاکمان شیعه نظیر آل بویه بعد از فتح بغداد خلافت عباسی را نابود نکردند ولی عباسیان را مطیع و فرمانبر خود قرار دادند همچنین فاطمیان در مصر و شام خود را خلیفه خواندند و زیدیان و حمدانیان در یمن و سوریه حکومت مستقل خود را تشکیل دادند.

دسته سوم زمینه‌ها و علل تمهیدی تحولاتی بود که در عرصه اجتماع حاصل شد به عبارت دیگر علل اجتماعی که در تحولات سیاسی کاملاً اثرگذار است اینجا نیز اثر خاص خود را بر جا گذاشت، در این نوشتار به این نتیجه رسیدیم که محبوبیت، زهد و دینداری علویان و شیعیان به اضافه مهاجرت‌های متعدد آنان به نقاط مختلف جهان اسلام زمینه را برای رشد تدریجی شیعه در قرن چهارم مهیا کرد.

نهایتاً دسته چهارم از زمینه‌ها و علل تمهیدی تغییرات مهم در عرصه مدیریت و رهبری سیاسی شیعه بود، به رغم اینکه شیعه امامیه در نیمه دوم قرن

سوم هجری غیبت امام خود را تجربه کرد و تنها از طریق نایبان خاص می‌توانست از محضر امام بهره ببرد، با این حال امامیه با رهبری نواب خاص و بعدها نایبان عام یعنی فقها به مسیر خود ادامه داد شیعه زیدیه و اسماعیلیه نیز در آستانه قرن چهارم تغییرات عمده‌ای در مدیریت و رهبری سیاسی تجربه کرد که رشد و توسعه این دو فرقه شیعی را در قرن چهارم تسریع کرد.

عرصه‌های رشد سیاسی شیعه در عرصه حکومت و خلافت، علل شتاب‌دهنده رشد سیاسی مکتب تشیع در قرن چهارم به شمار می‌رود، شیعیان موفق شدند در قرن چهارم مناصب مهمی نظیر وزارت و نقابت و حکومت بر شهرها را در اختیار بگیرند و علاوه بر آن به تأسیس سه دولت بزرگ و هفده دولت محلی نائل شوند. در نتیجه می‌توان گفت این موفقیت در عرصه سیاست و حکومت مهم‌ترین عامل رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم به شمار می‌آید. چرا که با تأسیس دولت‌های مقتدر شیعی، شیعیان در بسیاری از نقاط از حالت تقیه بیرون آمده و حتی در مرکز خلافت عباسی نیز به برپایی شعائر خود نظیر مراسم غدیر و عاشورا مبادرت کردند.

در رشد شیعه عواملی بودند که به صورت مستقیم و غیرمستقیم تقویت‌کننده حضور پر رنگ شیعیان در عرصه سیاست بودند، که از آنها به مقومات رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم یاد شد. مقومات اصلی رشد سیاسی شیعه در این قرن در سه دسته مقومات اجتماعی، مقومات نظامی و مقومات علمی - تبلیغی تقسیم‌بندی می‌شود مؤلفه‌های اجتماعی نظیر عدالت‌خواهی و تبعیض‌ستیزی امرای علوی و شیعه به اضافه روحیه برابری‌خواهی قومیت‌های غیرعرب این نتیجه را دربرداشت که برخی اقوام تحت ستم در جهان اسلام پشت

سر علویان و شیعیان قرار گیرند، شیعیانی که حکومت خلفایی آن زمان را غاصب می‌دانستند و از نارضایتی اقوام دیگر برای تسلط بر دستگاه خلفا بهره بردند. همچنین ورود دستجات نظامی اقوامی نظیر دیلم و بربر که قبلاً توسط علویان به تشیع گرویده بودند عرصه را بر عباسیان و امرای منصوب از طرف آنان تنگ نمود و شرایط را به نفع شیعه رقم زد و نهایتاً تلاش علمی و تبلیغی مداوم عالمان و مبلغان شیعه و موفقیت آنها در مناظرات علمی در جذب آحاد جامعه از جمله امرای نقش به سزایی داشت. از طرف دیگر رشد ادبیات سیاسی شیعه در قرن چهارم، مکتب کلامی - فقهی بغداد، تأسیس دارالعلم‌های متعدد شیعه در شهرهای بزرگ نظیر قاهره و بغداد مبانی نظری مکتب تشیع در جامعه را تقویت می‌کرد.

البته اموری نیز بودند که مانع و بازدارنده رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم به شمار می‌رفتند اموری که شیعه می‌بایست با آن عوامل بازدارنده و کند کننده مبارزه کند و به رشد خود ادامه دهد همچنین عواملی نیز بودند که دستاوردهای رشد سیاسی در قرن چهارم را مورد هدف قرار داده و طبعاً بروز و ظهور آن پدیده را در قرن‌های دیگر با دشواری مواجه ساختند که به تعبیری علل بازدارنده محسوب می‌شدند در یک بررسی اجمالی علل بازدارنده در دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند، علل بازدارنده داخلی اموری نظیر اختلافات امرای شیعی، اثرات تخریبی فرقه - فرقه شدن شیعه و اقدامات نابجای منسوبان به تشیع نظیر غالیان و قرمطیان می‌باشد و در علل بازدارنده خارجی اولین عامل اقدامات پشت پرده خلافت ضعیف شده عباسی بود که به هر نحو ممکن در صدد احیای قدرت از دست رفته خود بود همچنین تفرقه‌انگیزی مفتیان متعصب تسنن حنبلی



و اقدامات افراطی هواداران آنها و نهایتاً تهاجمات خارجی غزنویان، امویان اندلس، خوارج، صلیبی‌ها، نورماندی‌ها و بعدها غزآن و ایوبیان ضربات نهایی را به سیادت سیاسی شیعه در قرن چهارم وارد کرد.

با این حال بیان این نکته ضروری است که گرچه تسلط سیاسی و فرهنگی شیعه در قرن چهارم ادامه پیدا نکرد ولی بسط و گسترش مکتب تشیع در قرن چهارم نگرش تسنن افراطی را در بسیاری از نقاط به شدت تضعیف کرد حال آن که برخی از این مناطق قبلاً از مراکز اصلی این تفکر به شمار می‌رفتند نظیر شامات که در قرن چهارم عملاً تبدیل به یکی از مراکز عمده شیعه گردید. در قرن چهارم برخی شهرهای شامات نظیر شهر حلب به شهرهایی شیعه‌نشین تبدیل شده و از مراکز علمی و معرفتی مکتب تشیع به شمار می‌رفتند. خروجی مهم این رویدادها در سده‌های بعد این بود که حتی پس از سقوط دولت فاطمی، شیعیان در منطقه شامات باقی ماندند و اگرچه در ادوار بعد فشارهای ایوبیان و ممالیک و سپس عثمانی‌ها شیعیان را از مناطق مهم شهری بیرون راند ولی با این حال حضور شیعه در قرن‌های متمادی بعد از قرن چهارم در این مناطق به عنوان یک واقعیت پذیرفته شد و تا دوران معاصر نیز کمابیش ادامه یافت به طوری که امروزه حضور شیعه امامی و علوی در حاکمیت سیاسی کشورهای لبنان و سوریه کاملاً مشهود است، همچنین مکتب تشیع در منطقه یمن که از قرن سوم با تأسیس دولت ائمه بنی رستی گسترش یافته بود در قرن چهارم تثبیت شد و این روند تا زمان معاصر ادامه یافت به طوری که تا قبل از کودتای نظامیان در سی سال پیش دولت ائمه زیدی به صورت متناوب در یمن حاکمیت داشت و از نظر تاریخی یکی از طولانی‌ترین سلسله‌های حکومتی در عالم به شمار می‌رفت هم

اکنون نیز نزدیک به نیمی از جمعیت یمن را شیعیان زیدی، اسماعیلی و اسمی تشکیل می‌دهند همچنین در قرن چهارم به لحاظ تسلط سیاسی - فرهنگی شیعه در مناطق مرکزی جهان اسلام، به تدریج بسیاری از شهرهای ایران که بعضاً حتی در قرون اول اسلامی از مراکز تسنن ناصبی به شمار می‌رفتند در مقابل مکتب تشیع انعطاف نشان داده و بعدها تبدیل به مرکز شیعه شدند نظیر ری، اصفهان و مناطق جبال که تحولات اجتماعی آنها در قرن چهارم بسیار نمود داشت.

علاوه بر آن از آغاز قرن چهارم که حاکمیت و اداره شهرهای مقدس مکه و مدینه در دست علویان قرار گرفت این روند به تناوب تا زمان معاصر ادامه یافت و خلفا و حاکمان بغداد، قاهره و اسلامبول ناچار به تأیید و قبول فرمانروایی علویان بر حرمین شریفین بودند به عبارت دیگر تضعیف خلافت عباسی و رشد حضور علویان و شیعیان در مناطق مختلف در قرن چهارم در خصوص مکه و مدینه نیز نمود بارزی داشت و زمینه‌ای را ایجاد کرد که این روند در قرن‌های بعدی نیز ادامه پیدا کند و حرمین شریفین تا قبل از حمله وهابیان به سرکردگی عبد العزیز بن سعود (زمان معاصر)، در دست علویان که بعدها معروف به شرفا شدند باقی بماند.

از طرف دیگر در نتیجه رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم عقاید مکتب تشیع در جایگاهی قرار گرفت که می‌بایست مورد رعایت امرا و خلفا قرار گیرد به همین دلیل می‌بینیم خلفای عباسی بر رأی و فتوای زعمای شیعه در تکفیر و طرد برخی از اشخاص نظیر ابن ابی عزاقر و حسین بن منصور حلاج توجه خاص می‌کنند به عبارت دیگر در قرن چهارم موضوع تحت تعقیب قرار دادن افراد به دلیل هواداری از مکتب تشیع کنار گذاشته شده است و خلفای عباسی دقیقاً بر



تشیع بسیاری از افراد دستگاه حکومت خود نیز اطلاع و اعتراف داشته و حتی به اشاره آنها منحرفان از خط اصلی شیعه را از میان بر می‌داشتند.

البته نتیجه مهم این رویکرد دستگاه خلافت، این بود که دشمنی و مقابله با تشیع از حکومت به توده‌های عوام و مفتیان عوام گرا و افراطی حنبلی انتقال یافت به عبارت دیگر خلافت عباسی دریافته بود که تشیع خصوصاً امامیه به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده در جامعه وجود دارد و می‌بایست با آن مدارا کرد اما مفتیان متعصب که این روند را نمی‌پذیرفتند بیشتر به سراغ عوام الناس رفته و با تحریک آنها به شیعه‌ستیزی خود ادامه می‌دادند و چه بسا در این قرن خلفای سنی بغداد مفتیان تند روی سنی را سرزنش و تبعید می‌کنند و هواداران آنها را تهدید به سرکوب کرده و از تجمع آنها جلوگیری می‌کنند.

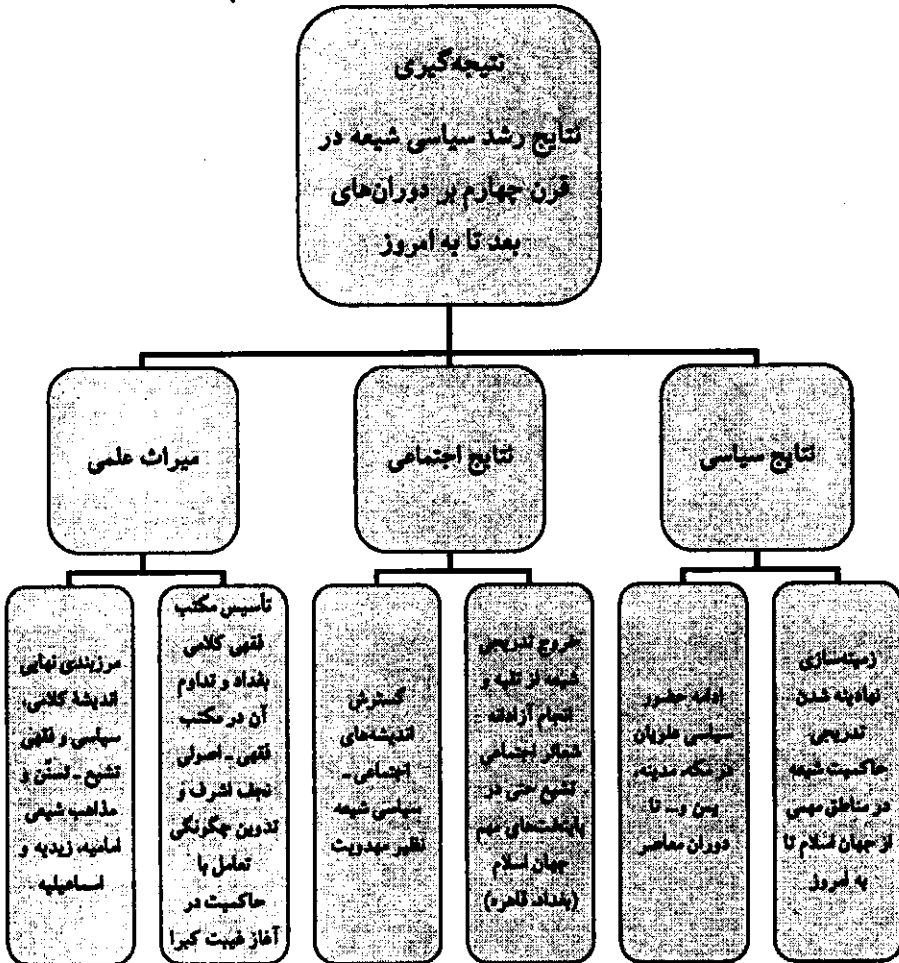
در نهایت می‌توان گفت قرن چهارم عصر طلایی حاکمیت شیعه در جهان اسلام به شمار میرود و چه قبل و چه بعد از آن شیعیان نتوانستند به عظمت سده چهارم دست یابند این دوره نسبتاً کوتاه، نقش مهمی در حیات فکری و سیاسی شیعه در اعصار بعد ایفا کرد بر همین اساس با قاطعیت می‌توان گفت رشد شیعه در این دوره یکی از عوامل مهم ماندگاری مکتب تشیع در مناطق مختلف جهان اسلام نظیر ایران، عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن به شمار می‌رود.

همچنین تحولات مربوط به رشد مکتب تشیع در این دوره بر تحولات فکری - سیاسی عالم تسنن نیز اثرگذار بود به طوری که احیای مجدد مکتب عقل‌گرایانه معتزله را موجب شد و علاوه بر آن گسترش اندیشه مهدویت در قرن چهارم و موفقیت مهدی اسماعیلی<sup>(۱)</sup> در تأسیس خلافت فاطمی موجب بروز

(۱) عبیدالله المهدی بنیان‌گذار خلافت فاطمی.

نهضت‌های اصلاحی در سده‌های بعد با محوریت اندیشه مهدویت نظیر قیام مهدی موحدی<sup>(۱)</sup> در سده‌های میانه و مهدی سودانی<sup>(۲)</sup> در دوران معاصر بود.

نمودار شماره ۵: نتایج رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم



(۱) ابن تومرت بنیان‌گذار سلسله موحدین.

(۲) رهبر نهضت استعمار ستیزانه مردم سودان علیه انگلیسی‌ها.

## فهرست جدول‌ها

جدول شماره ۱: اسامی و مشخصات کلی و مشخصات نایبان خاص امام

زمان (عج)

جدول شماره ۲: اسامی و مشخصات کلی خلفای عباسی در قرن چهارم

جدول شماره ۳: اسامی و مشخصات کلی امرای ادریسی در مغرب

جدول شماره ۴: اسامی و مشخصات کلی امرای علوی طبرستان

جدول شماره ۵: اسامی و مشخصات کلی ائمه رسی در یمن تا ابتدای قرن

چهارم

جدول شماره ۶: اسامی و مشخصات کلی فرمانروایان آل اخضر در یمامه

جدول شماره ۷: مشخصات کلی دولت‌های شیعی در قرن دوم و سوم

جدول شماره ۸: اسامی و مشخصات کلی امیران بنی دلف

جدول شماره ۹: امارت‌های محلی شیعی در قرن دوم و سوم

جدول شماره ۱۰: وزراء و صاحب منصبان آل فرات در قرن چهارم

جدول شماره ۱۱: صاحب منصبان سیاسی از آل نوبخت در قرن چهارم

جدول شماره ۱۲: اسامی و مشخصات کلی امرای دیالمه فارس

جدول شماره ۱۳: اسامی و مشخصات کلی امرای دیالمة عراق و اهواز و

کرمان

جدول شماره ۱۴: اسامی و مشخصات کلی امرای دیالمه ولایات مجزای عراق  
 جدول شماره ۱۵: اسامی و مشخصات کلی امرای دیالمه کرمان  
 جدول شماره ۱۶: اسامی و مشخصات کلی امرای دیالمه ری و همدان و  
 اصفهان

جدول شماره ۱۷: اسامی و مشخصات کلی خلفای فاطمی  
 جدول شماره ۱۸: اسامی و مشخصات کلی امرای حمدانی  
 جدول شماره ۱۹: حمدانیان حلب  
 جدول شماره ۲۰: مشخصات کلی دولت‌های بزرگ شیعه در قرن چهارم  
 جدول شماره ۲۱: فرمانروایان زیدی یمن از ابتدا تا انتهای قرن چهارم  
 جدول شماره ۲۲: اسامی و مشخصات کلی امرای بزرگ عقیلی  
 جدول شماره ۲۳: عقیلیان شاخه موصل و جزیره، نصیبین و بلد در قرن  
 چهارم

جدول شماره ۲۴: عقیلیان شاخه جزیره، نصیبین و بلد در قرن چهارم  
 جدول شماره ۲۵: امیران علوی مکه در قرن چهارم  
 جدول شماره ۲۶: علویان مکه از بنی موسی در قرن چهارم  
 جدول شماره ۲۷: اسامی و مشخصات امیران علوی مکه هوادار خلافت  
 فاطمی قرن چهارم

جدول شماره ۲۸: امیران علوی مدینه در قرن چهارم  
 جدول شماره ۲۹: اسامی و مشخصات کلی امرای بنی کاکویه  
 جدول شماره ۳۰: اسامی و مشخصات کلی امرای آل حسنویه  
 جدول شماره ۳۱: اسامی و مشخصات کلی امرای بریدی

جدول شماره ۳۲: اسامی و مشخصات کلی امرای اسماعیلی مولتان در قرن چهارم

جدول شماره ۳۳: اسامی و مشخصات کلی امرای دولت آل زیری

جدول شماره ۳۴: اسامی و مشخصات کلی امرای دولت آل مسافر

جدول شماره ۳۵: امرای باوندی در قرن چهارم

جدول شماره ۳۶: اسامی و مشخصات کلی شاهینیان بطیحه

جدول شماره ۳۷: کلیان صقلیه (سیسیل)

جدول شماره ۳۸: امرای بنی مکرم در عمان

جدول شماره ۳۹: اسامی و مشخصات کلی امرای تنوخی

جدول شماره ۴۰: مشخصات کلی دولت‌ها و امارت‌های محلی شیعه در قرن

#### چهارم

جدول شماره ۴۱: اسامی و مشخصات کلی علمای اثرگذار بر رشد فضای

اصولی شیعی در قرن چهارم

جدول شماره ۴۲: دارالعلم‌های مهم شیعی در قرن چهارم

جدول شماره ۴۳: امامان زیدی صاحب تألیف اثرگذار در رشد سیاسی

زیدیه در قرن چهارم

جدول شماره ۴۴: مراحل دهگانه دعوت اسماعیلی مطابق با عقول دهگانه

ارسطویی و اجرام علوی آسمانی.





## فهرست نقشه‌ها

نقشه شماره ۱: مراکز رشد شیعه با توجه به رسائل خوارزمی

نقشه شماره ۲: وضعیت جهان اسلام در زمان غیبت صغرای امام زمان (عج)

نقشه شماره ۳: گستره جغرافیایی نظام وکالت

نقشه شماره ۴: گستره دولت ادرسیان

نقشه شماره ۵: گستره حکومت علویان طبرستان

نقشه شماره ۶: حدود تقریبی آل رسی در یمن و آل اخضر در یمامه

نقشه شماره ۷: امارت محلی بنی الحسن در ینبع

نقشه شماره ۸: قلمرو بنی دلف در کرج

نقشه شماره ۹: قلمرو آل بویه

نقشه شماره ۱۰: قلمرو دولت فاطمیان در اوج گسترش

نقشه شماره ۱۱: قلمرو حکومت حمدانیان

نقشه شماره ۱۲: محدوده حکومت آل کاکویه

نقشه شماره ۱۳: دولت آل زیری و آل حماد

نقشه شماره ۱۴: گستره حکومت آل مسافر

نقشه شماره ۱۵: گستره حکومت باوندیان

نقشه شماره ۱۶: کلیان صقلیه (سیسیل)

نقشه شماره ۱۷: گسترش حکومت‌های شیعی در قرن چهارم





## فهرست نمودارها

- نمودار شماره ۱: زمینه‌ها و علل تمهیدی رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم
- نمودار شماره ۲: عرصه‌های رشد شیعه در سیاست و حکومت در قرن چهارم (علل شتاب‌دهنده)
- نمودار شماره ۳: مقومات رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم (علل تقویت کننده)
- نمودار شماره ۴: موانع و چالش‌های رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم (علل بازدارنده)
- نمودار شماره ۵: نتایج رشد سیاسی شیعه در قرن چهارم



## فهرست منابع

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- آل طاووس (۶۷۷)، السيد أحمد، عين العبرة فى غبن العترة، قم: دار الشهاب، بی تا.

- آل کاشف الغطاء (۱۳۷۳)، الشيخ محمد الحسين، أصل الشيعة وأصولها،

تحقيق علاء آل جعفر، قم: مؤسسه الامام على عليه السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵.

- آقا نوری، على، خاستگاه تشيع و پيدايش فرقه‌هاى شيعى در عصر امامان،

قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ۱۳۸۶.

- ابراهيم حسن، حسن، تاريخ سياسى اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران:

جاويدان، بی تا.

- ابن أبى الحديد (۶۵۶)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم،

بيروت: دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابى الحلبي وشركاه و مؤسسه مطبوعاتى

إسماعيليان، بی تا.

- ابن اثير (م ۶۳۰)، عز الدين على، كامل (تاريخ بزرگ اسلام و ايران)،

ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خليلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتى علمى،

۱۳۷۱ش.

- \_\_\_\_\_ - أسد الغابة، بيروت: دار الكتاب العربي، بی تا.
- ابن الأشعث (۲۷۵)، سليمان، سؤالات الآجرى لأبى داود، تحقيق عبد العليم عبدالعظيم البستوى، السعوديه، مكتبه دار الاستقامه و مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷ م.
- ابن الجوزى (۵۹۷م)، أبو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد، المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ط الأولى، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
- ابن الخطيب، روض القرطاس، اعمال الاعلام، الدار البيضاء، ۱۹۷۴ م.
- ابن الصباغ (۸۵۵)، على بن محمد بن أحمد المالکى المکى، الفصول المهمة فى معرفة الأئمة، تحقيق سامى الغريرى، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲.
- ابن العبرى (م ۶۸۵)، مختصر تاريخ الدول، ترجمه عبد المحمد آيتى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، چ اول، ۱۳۷۷ ش.
- ابن العلامه (۷۷۰)، إيضاح الفوائد، تعليق: السيد حسين الموسوى الكرماني، الشيخ على پناه الإشتهاردى، الشيخ عبد الرحيم البروجردى، قم: المطبعة العلميه، الطبعة الأولى، ۱۳۸۷.
- ابن النديم، أبو الفرج محمد بن أبى يعقوب اسحق (المعروف بالوراق)؛ فهرست ابن النديم، تحقيق رضا تجدد، بی جا، بی تا.
- ابن بابويه (۳۲۹)، على، فقه الرضا، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الطبعة الأولى، شوال ۱۴۰۶.
- ابن بلخى، (قرن ششم) فارسنامه ابن بلخى، با مقدمه نيكلسون، ترجمه دکتر منوچهر اميرى، شيراز: ۱۳۷۴ ش.

- ابن حجر (٨٥٢)، لسان الميزان، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ١٣٩٠-١٩٧١ م.
- ابن حوقل، ابوالقاسم، صوره الارض، بيروت، دارصادر، بی تا.
- ابن خلدون (م ٨٠٨)، عبد الرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ١٣٧٥ش.
- \_\_\_\_\_ العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول، ١٣٦٣ش.
- ابن شهر آشوب (٥٨٨)، مناقب آل أبي طالب، تصحيح و شرح ومقابله: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، النجف الأشرف، المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ - ١٩٥٦م.
- ابن طاووس (٦٩٣)، السيد، فرحة الغری، تحقیق السيد تحسین آل شیب الموسوی، قم: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٩-١٩٩٨ م.
- \_\_\_\_\_ الملاحم والفتن، اصفهان، نشاط، مؤسسة صاحب الأمر عجل الله فرجه، بی تا.
- ابن عبد البر (٤٦٣)، التمهيد، تحقیق مصطفى بن أحمد العلوی، محمد عبدالکبیر البکری، المغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٣٨٧.
- ابن عساکر (٥٧١)، تاریخ مدينة دمشق، تحقیق علی شیری، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥.
- ابن عنبه (٨٢٨)، عمدة الطالب، تصحيح: محمد حسن آل الطالقانی، النجف الأشرف: منشورات المطبعة الحيدريه، الطبعة الثانية، ١٣٨٠-١٩٦١م.
- ابن قتیبه، المعارف، تحقیق: دکتر ثروت عکاشة، القاهرة - دار المعارف، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی (م ٧٧٤)، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ ق، ١٩٨٦ م.



- ابن عماد، شذرات الذهب، دار احیاء التراث العربی (بیروت)، ج ۳، بی تا.
- ابو معاش، سعید، فضائل الشیعه، قم، مؤسسه السیده معصومه، ۱۴۲۹ هـ. ق.
- اَبی الشیخ الأنصاری، اَبی محمد بن عبدالله؛ طبقات المحدثین باصبهان، تحقیق عبدالغفور عبد الحق حسین البلوشی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ ق.
- استانلی لین پل، و بارتولد، خلیل ادهم و احمد سعید سلیمان، تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومت گر جلد اول. ترجمه صادق سجادی چاپ اول، تهران: نقش جهان، تابستان ۱۳۶۳.
- اسفندیاری، اسکندر، پژوهشی درباره طوایف غلات، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ترجمه یوسف فضایی، تهران، نشر آشیانه کتاب، ۱۳۸۱.
- اطهر رضوی، سید عباس، شیعه در هند، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- الأبطحی، السید مرتضی، الشیعة فی أحادیث الفرقین، امیر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶.
- الاربلی (۶۹۳)، ابن اَبی الفتح، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، بیروت: دار الأضواء، بی تا.
- الأردیلی (۹۹۳)، المحقق، مجمع الفائدة، محقق الحاج آغا مجتبی العراقی و الشیخ علی پناه الاشتهاردی و الحاج حسین الیزدی الأصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، رجب المرجب ۱۴۰۵ - فروردین ۱۳۶۴ ش.
- الاسکافی (۲۲۰)، أبو جعفر، المعیار والموازنة، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی، بی جا، الطبعة الأولى، ۱۴۰۲ - ۱۹۸۱ م.

- الاصفهاني، أبو الفرج، مقاتل الطالبين، تقديم وإشراف: كاظم المظفر، نجف الاشرف: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبتها، مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر، قم - إيران.
- الامين العاملي، السيد محسن، الشيعة فى مسارهم التاريخي، ص ٢٨٨ - ٢٨٩ (بيروت، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، الطبعة الاولى ٢٠٠٠ ميلادى).
- الأمين، السيد محسن، أعيان الشيعة، تحقيق وتخريج: حسن الأمين، بيروت: لبنان، دار التعارف للمطبوعات، بي تا.
- البحرانى (٦٧٩)، ابن ميثم، شرح مئة كلمة لأمير المؤمنين، تصحيح وتعليق: مير جلال الدين الحسينى الأرموى المحدث، قم: منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، بي تا.
- البراقى، السيد، تاريخ الكوفة، استدراقات السيد محمد صادق آل بحر العلوم المتوفى ١٣٩٩ هـ نجف: انتشارات المكتبة الحيدرية، الأولى، ١٤٢٤ هـ ١٣٨٢ ش.
- البغدادى، اسماعيل باشا، هدية العارفين، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربى، طبع بعناية وكالة المعارف الجليلة فى مطبتها البهية إستانبول سنة ١٩٥١.
- التتيلى (٥٦٩)، بنيامين بن يونس، رحلة بنيامين التتيلى، ابوظبى، المجمع الثقافى، ٢٠٠٢ م.
- التيجانى، محمد، چكيده انديشهها (فارسى)، إعداد: حسين غفارى ساورى، قم: بنياد معارف اسلامى، الطبعة الأولى، ١٣٧٨ ش.
- الثقفى (٢٨٣)، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق السيد جلال الدين الحسينى الأرموى المحدث، طبع على طريقة أوفست فى مطابع بهمن، بي تا.
- الجاحظ (٢٥٥)، العثمانية، تحقيق و شرح: عبد السلام محمد هارون، مصر: دار الكتاب العربى، بي تا.

- الجلالى، السيد محمد رضا، جهاد الإمام السجاد عليه السلام، قم: مؤسسة دار الحديث الثقافية، الطبعة الأولى، ١٤١٨.
- الحلبي، ابن زهره، غنية النزوع، محقق: الشيخ إبراهيم البهادرى بإشراف سماحة العلامة جعفر السبحانى - دام ظلّه - تنضيد الحروف: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام للتحقيق والتأليف المطبعة: اعتماد - قم الطبعة: الأولى التاريخ: محرم الحرام ١٤١٧ هـ
- الحلبي (٦٤٥)، ابن نما، مثير الأحران، النجف الأشرف: المطبعة الحيدريه، ١٣٦٩ - ١٩٥٠ م.
- الحلبي (٧٢٦)، العلامة، النافع يوم الحشر فى شرح الباب الحادى عشر، شرح: المقداد السيورى (٨٢٦)، بيروت: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤١٧ - ١٩٩٦ م.
- \_\_\_\_\_ كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، قم: مؤسسه نشر الاسلامى، تحقيق آية الله حسن زاده الأملى، الطبعة السابعة، ١٤١٧.
- الحموى (م ٦٢٦)، شهاب الدين ابو عبد الله ياقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بيروت، دار صادر، ط الثانية، ١٩٩٥.
- الخراسانى الكرباسى، محمد جعفر بن محمد طاهر، إكليل المنهج فى تحقيق المطلب، تحقيق السيد جعفر الحسينى الاشكورى، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ - ١٣٨٣ ش.
- النخيبى (٣٣٤)، الحسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الرابعة، ١٤١١ - ١٩٩١ م.
- الذهبى (٧٤٨)، ميزان الاعتدال، تحقيق على محمد الجاوى، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الأولى، ١٣٨٢ - ١٩٦٣ م.

- \_\_\_\_\_ سير أعلام النبلاء، تخريج: شعيب الأرنؤوط، تحقيق: إبراهيم الزريق، الطبع التاسعة، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م.
- الراوندى (٥٧١)، فضل الله، النوادر، تحقيق سعيد رضا على عسكرى، قم: مؤسسة دار الحديث الثقافية، الطبعه الأولى، بى تا.
- الراوندى (٥٧٣)، قطب الدين، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، بإشراف السيد محمد باقر الموحّد الأبطحى، الطبعه الأولى، ذى الحجة ١٤٠٩.
- الرعيني (٩٥٤)، الحطاب، مواهب الجليل، تحقيق الشيخ زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ١٤١٦ - ١٩٩٥ م.
- الزركلى (م ١٣٩٦)، خير الدين، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربين والمستشرقين، بيروت، دار العلم للملايين، ط الثامنة، ١٩٨٩.
- السمعاني (م ٥٦٢)، أبو سعيد عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمى، الأنساب، تحقيق عبد الرحمن بن يحيى المعلمى اليماني، حيدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ط الأولى، ١٩٦٢/١٣٨٢.
- الشريف الادريسي (قرن شش)، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبد الله بن ادريس الحمودى، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٩.
- الشيخ الصدوق (٣٨١)، محمد بن على بن بابويه قمى، الخصال، قم: منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، ١٨ ذى القعدة الحرام ١٤٠٣ - ١٣٦٢ ش.
- \_\_\_\_\_ كمال الدين و تمام النعمة، تصحيح: على اكبر غفارى، قم: انتشارات جامعهى مدرسین، ١٤١٦ هـ.ق.

- \_\_\_\_\_ علل الشرائع، النجف الاشرف، منشورات المكتبة الحيدريه ومطبعتها، تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م.
- \_\_\_\_\_ عيون أخبار الرضا عليه السلام، تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمى، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م.
- \_\_\_\_\_ الهداية، قم: مؤسسة الإمام الهادى عليه السلام، الطبعة الأولى، رجب المرجب ١٤١٨.
- الصدر (١٤٠٠)، السيد محمد باقر، نشأة التشيع والشيعة، تحقيق وتعليق: عبد الجبار شرارة، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، الطبعة الثانية، ١٤١٧ - ١٩٩٧ م.
- الصفدى (٧٦٤)، الوافى بالوفيات، تحقيق أحمد الأرنؤوط وتركى مصطفى، بيروت: دار احياء التراث، ١٤٢٠ - ٢٠٠٠ م.
- الطبرانى (٣٦٠)، المعجم الكبير، تحقيق وتخريج: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٥ م.
- \_\_\_\_\_ المعجم الأوسط، بيروت: دار الحرمين للطباعة والنشر، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م.
- الطبرى (٥٤٨)، الشيخ، الاحتجاج، النجف الأشرف: دار النعمان للطباعة والنشر، تعليق و ملاحظات: السيد محمد باقر الخرسان، ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م.
- الطبرى (الشيعة) ق ٤، محمد بن جرير، دلائل الامامة، قم: مؤسسه البعثه، الطبعة الأولى، ١٤١٣.
- الطبرى (٥٢٥)، محمد بن على، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، تحقيق جواد القيومى الإصفهانى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة الأولى، ١٤٢٠.
- الطهرانى، ميرزا أبى الفضل، شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور (فارسى)، تحقيق السيد على الموحد الأبطحى، قم: أمير المؤمنين عليه السلام، الطبعة الثالثة، ١٣٧٠ ش.

- الطوسى (٥٦٠)، ابن حمزه، الثاقب فى المناقب، تحقيق نبيل رضا علوان، قم: مؤسسه انصاريان، الطبعة الثانية، ١٤١٢.
- الطوسى، الغيبة، تحقيق الشيخ عباد الله الطهرانى، الشيخ على أحمد ناصح، الطبع الأولى، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، شعبان ١٤١١.
- العاملى (١١٠٤)، الحر، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤.
- العلوى (٧٠٩)، على بن محمد، المجدى فى أنساب الطالبين، تحقيق: الدكتور أحمد المهدي الدامغانى، إشراف: الدكتور السيد محمود المرعى، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعى النجفى العامة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩.
- العناد الغزالى، عبد الامير، ادب التشيع فى شمال افريقى، تصحيح رقيه رستم پور، تهران، فرهنگ منهاج، ١٣٨٣.
- الغفار، الشيخ عبد الرسول، الكلينى والكافى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٦.
- الفيرازى، محمد، الأنوار فى ذكر آل النبى المختار، دار الفرقان ط المغرب، الدار البيضاء، ١٩٨٥.
- القرشى (٦٦٢)، يحيى بن على، غرر الفوائد (المجموعة)، تحقيق محمد خرشافى، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٦ م.
- القرشى، الشيخ باقر شريف، حياة الإمام الحسين عليه السلام، النجف الأشرف، المطبعة الآداب، الطبعة الأولى، ١٣٩٥ - ١٩٧٥ م.
- القمى (٣٢٩)، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم: مؤسسه دار الكتاب للطباعة والنشر، تصحيح و تعليق و تقديم: السيد طيب الموسوى الجزائرى، الطبعة الثالثة، صفر ١٤٠٤.

- الكورانى العاملى، الشيخ على، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، الطبعة الأولى، ١٤١١.
- المتقى الهندي (٩٧٥)، كنز العمال، بيروت: مؤسسه الرساله، ضبط و تفسير: الشيخ بكرى حيانى، تصحيح و فهرسة: الشيخ صفوة السقا، ١٤٠٩ - ١٩٨٩ م.
- المجلسى (١١١١)، العلامة الشيخ محمد باقر، بحار الأنوار، تحقيق محمد مهدي السيد حسن الخرسان و محمد الباقر البهبودي، بيروت: مؤسسه الوفاء و دار احياء التراث العربى، الطبعة الثانية المصححة، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م.
- المرتضى (٤٣٦)، السيد، الأمالى، تصحيح و تعليق: الشيخ أحمد بن الأمين الشنقيطى، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، الطبعة الأولى، ١٣٢٥ - ١٩٠٧ م.
- المسعودى (٣٤٥)، أخبار الزمان، تصحيح وإشراف على الطبع: لجنة من الأساتذة، بيروت: دار الأندلس، الطبعة الثانية، ذى القعدة ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م.
- المشهدى (ق ٦)، محمد بن جعفر، فضل الكوفة ومساجدها، تحقيق محمد سعيد الطريحي، بيروت: دار المرتضى، بى تا.
- المظفر (١٣٨١)، الشيخ محمد رضا، السقيفة، تقديم: الدكتور محمود المظفر، قم: مؤسسه انصاريان، الطبعة الثانية، جمادى الثانى ١٤١٥.
- المغربى، القاضى نعمان، شرح الأخبار، تحقيق: السيد محمد الحسينى الجلالى، قم: مطبعة مؤسسة النشر الإسلامى، التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٤ هـ.
- المفيد (٤١٣)، الشيخ محمد بن محمد بن نعمان، الحكايات، تحقيق السيد محمد رضا الحسينى الجلالى، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.

- \_\_\_\_\_ الإفصاح، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.
- \_\_\_\_\_ الأمالي، تحقيق حسين الأستاذ ولى و على أكبر الغفارى، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، طبعت بموافقة اللجنة الخاصة المشرفة على المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، الطبعة الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.
- \_\_\_\_\_ المسائل الجارودية، تحقيق: الشيخ محمد كاظم مدير شانجى، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.
- \_\_\_\_\_ أوائل المقالات، تحقيق الشيخ إبراهيم الأنصارى، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت: طبعت بموافقة اللجنة الخاصة المشرفة على المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، الطبعة الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.
- الموصلى (٣٠٧)، أبو يعلى، مسند أبى يعلى، تحقيق حسين سليم أسد، بيروت: دار المأمون للتراث، الطبعة الثانية، بى تا.
- النجاشى (٤٥٠)، رجال النجاشى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة الخامسة، ١٤١٦.
- النجفى، الشيخ هادى، موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام، بيروت: دار إحياء التراث العربى للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٢٣ - ٢٠٠٢ م.
- النمازى الشاهرودى (١٤٠٥)، الشيخ على، مستدرک سفينة البحار، تحقيق وتصحيح: الشيخ حسن بن على النمازى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، بى تا.
- الهلالى (٧٦ هـ)، سليم بن قيس، كتاب سليم، (ترجمه شده به نام اسرار آل محمد عليهم السلام)، تصحيح اسماعيل انصارى، قم: ١٤١٣ هـ ١٣٧١ ش.



- الهمدانی، أحمد الرحمانی، الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام (فارسی)، ترجمه: حسین أستاذ ولی، قم: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷ ش.
- الهیثمی (۸۰۷)، مجمع الزوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م.
- الوشمی، صالح بن سلیمان الناصر، ولایه الیمامه، الرياض: مکتبه الملك عبد العزيز العامه، ۱۴۱۲.
- انصاری بویراحمدی، غلو از دیدگاه تشیع، مجمع جهانی شیعه شناسی، قم: آشیانه مهر، ۱۳۸۹.
- بابایی، سعید، صاحب بن عباد، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- بهاءالدین، محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، ج ۲.
- پور سید آقایی و دیگران، درسنامه تاریخ عصر غیبت، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- ترکمنی، آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۳.
- تهرانی، شیخ آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۶، ایران: اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامی تهران، بی تا.
- جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانیت، جلد ششم: علی و قومیت عربی ترجمه دکتر احمد بهشتی، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۵۱.
- جعفریان رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_ تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ۲، ۳ قم، انصاریان، ۱۳۷۵.

- الهمدانی، أحمد الرحمانی، الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام (فارسی)، ترجمه: حسین أستاذ ولی، قم: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷ ش.
- الهیثمی (۸۰۷)، مجمع الزوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م.
- الوشمی، صالح بن سلیمان الناصر، ولایه الیمامه، الرياض: مکتبه الملك عبد العزيز العامه، ۱۴۱۲.
- انصاری بویراحمدی، غلو از دیدگاه تشیع، مجمع جهانی شیعه شناسی، قم: آشیانه مهر، ۱۳۸۹.
- بابایی، سعید، صاحب بن عباد، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- بهاءالدین، محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، ج ۲.
- پور سید آقایی و دیگران، درسنامه تاریخ عصر غیبت، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- ترکمنی، آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۳.
- تهرانی، شیخ آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۶، ایران: اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، بی تا.
- جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانیت، جلد ششم: علی و قومیت عربی ترجمه دکتر احمد بهشتی، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۵۱.
- جعفریان رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_ تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ۲، ۳ قم، انصاریان، ۱۳۷۵.

- جمع من المحققين، آيات الغدير، قم: مركز المصطفى للدراسات الاسلاميه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹.
- جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادى، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران نشر شهید سعید مجبى، ۱۳۷۵.
- حاجی خلیفه (۱۰۶۷)، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون، تصحيح و تعليق: محمد شرف الدين يالتقيا، رفعت بيلگه الكليسى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- حسينيان، روح الله، تاريخ سياسى تشيع، چاپ اول، تهران: انتشارات مركز اسناد انقلاب اسلامى، ۱۳۸۰.
- حكيمى، محمدرضا، حماسه غدیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۹۶ق.
- خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰)، أبو عمرو، تاريخ خليفة، تحقيق فواز، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.
- رحيم لو، يوسف، مدخل اسلام، دایرة المعارف بزرگ اسلامى، زیر نظر كاظم موسوى بجنوردى، تهران: مركز دایرة المعارف بزرگ اسلامى، ۱۳۶۷.
- روحانى، محمد كاظم، تاريخ اصول از نگاه سيد محمد باقر روحانى، قم: انتشارات كتاب خرد ۱۳۷۹.
- رويگر، محمد، اقدامات سياسى، فرهنگى، مذهبي و عمرانى عضدالدوله ديلى، استهبان، انتشارات ستهبان ۱۳۸۶.
- زامباور، ادوارد فون، معجم الأنساب والأسرات الحاكمة فى التاريخ الاسلامى، بيروت: دار الرائد العربى، ۱۹۸۰م.

- زنجانی اصل، محمد کریمی، دار العلم‌های شیعی و نوزایی فرهنگی، در جهان اسلام، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵.
- سعدون عباس، نصرالله، دوله الادراسه فی المغرب، (العصر الذهبي)، دار النهضة العربيه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.
- سلیمان زاده، افشار، ثروت، مکاتیب الأئمه، قم: مجمع جهانی شیعه‌شناسی، ۱۳۹۰.
- شمس الدین، محمد مهدی، دراسات فی نهج البلاغه، بیروت: دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية، ۱۳۹۲ - ۱۹۷۲ م.
- شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- صالح المازندرانی (۱۰۸۱)، مولی محمد، شرح أصول الکافی، مع تعلیقات: المیرزا أبو الحسن الشعرانی، ضبط وتصحیح: السید علی عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م.
- ضمیری، محمد رضا، دانشنامه اصولیان شیعه، ج ۱، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
- طباطبایی (علامه) سید محمد حسین، شیعه در اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- طبری (م ۳۱۰)، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
- عبد الحمید، صائب، معجم مؤرخی الشیعه، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۴ هـ - ۱۳۸۲ ش.

- عثمان، هاشم، تاریخ تشیع در شام، ترجمه حسن حسین زاده شانہ چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی ۱۳۸۲.
- عظیمی حبیب الله، تاریخ فقه و فقها، تهران انتشارات اساطیر، ۱۳۵۸.
- علی پور مهدی، درآمدی به تاریخ علم اصول، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
- قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیہ، بی تا.
- قبادیانی مروزی (۴۸۱)، ناصر خسرو، سفر نامه ناصر خسرو، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۱ ش.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص، تصحیح میرجلال محدث، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ هـ.
- کحاله، عمر، معجم المؤلفین، بیروت: لبنان، مکتبه المثنی، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- کربلایی پازوکی، علی، اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۳.
- گرجی ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت، ۱۳۷۷.
- گلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۱.
- مؤلف مجهول (احتمالاً مولانا شمس الدین محمد موالی متوفای قرن پنجم)، تاریخ سیستان، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶ ش.
- ماوردی، احکام السلطانیه (والولایات الدینیہ)، تصحیح محمد حامد الفقی قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۰۴ هـ.

- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ هـ.
- محدث قمی، سفینه البحار، تهران: دار الأسوه، بی تا.
- محمد جعفری، سید حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ سوم: قم دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- مرتضی، السید جعفر، حياة الإمام الرضا عليه السلام، قم: دار التبلیغ الاسلامی، ۱۳۹۸ هـ - ۱۹۷۸ م.
- مرغی، جاسم عثمان، الشیعه فی مصر، بیروت، مؤسسه بلاغ، ۲۰۰۳ م.
- مستوفی قزوینی (زنده در سال ۷۳۰)، حمد الله بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیده، تحقیق عبد الحسین نوایی، تهران: امیر کبیر، چ سوم، ۱۳۶۴ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تصحیح مفید محمد قمیحه بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶ م، ج ۲.
- مسکویه الرازی (م ۴۲۱)، ابو علی، تجارب الأمم، جلد یکم: مترجم ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۹ ش. جلد ۵ و ۶؛ علی نقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶ ش.
- مطهری، مرتضی. عدل الهی. قم: صدرا، بی تا.
- \_\_\_\_\_ معجم قبائل العرب، بیروت: لبنان، دار العلم للملایین، ۱۳۸۸ - ۱۹۶۸ م.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق أحمد فرید، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴ - ۲۰۰۳ م.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چ اول، ۱۳۷۴ ش.

- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (ق ۴)، احسن التقاسیم، ترجمه، علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ اول، ۱۳۶۱ ش.
- \_\_\_\_\_ من لایحضره الفقیه، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴.
- مهریزی، مهدی، کتاب شناسی اصول فقه شیعه، قم: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- میرزای قمی، جامع الشتات (فارسی)، تصحیح: مرتضی رضوی، تهران: مؤسسه کیهان، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱ ش.
- ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵.
- هادی کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغة، جزء ۲، نجف، مطبعة الراعی، ۱۳۵۴ ق.
- هالم، هاینس، الشیعه، ترجمه محمود کیبو، بغداد: بیت الوراق، ۲۰۱۱ م.
- ولوی، علی محمد، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۰ ش.





## فهرست منابع دیجیتال

- البروجردى، السيد حسين، جامع أحاديث الشيعة، كتابخانه الكترونيك مكتبه  
اهل البيت عليه السلام.
- ابن طاووس، السيد، المجتنى من دعاء المجتبي، نسخه الكترونيكى، مكتبه  
اهل البيت عليه السلام.
- اشعري، ابى الحسن، مقالات الإسلاميين، كتابخانه الكترونيك مكتبه  
اهل البيت عليه السلام.
- الأمينى (١٣٩٢)، عبد الحسين، عيد الغدير فى الإسلام، إعداد الشيخ فارس  
تبريزيان الحسون، نسخه الكترونيكى، مكتبه اهل البيت عليه السلام.
- البحرانى، السيد هاشم، مدينة المعاجز، ج ٨، كتابخانه الكترونيك مكتبه اهل  
البيت عليه السلام.
- البهبهانى (١٢٠٥)، الوحيد، تعليقة على منهج المقال، نسخه الكترونيكى،  
مكتبه اهل البيت عليه السلام.
- التستري، قاضى نور الله، إحقاق الحق، كتابخانه الكترونيك تقريب.
- الحائرى، محمد مهدي، شجرة طوبى، ج ١، كتابخانه الكترونيك مكتبه  
اهل البيت عليه السلام.
- الحسون، الشيخ الفارس، المجازر والتعصبات الطائفية فى عهد الشيخ المفيد  
نسخه الكترونيك: كتابخانه دييجيتال اهل البيت.

— الحللى، ابن داوود، رجال ابن داود، كتابخانه الكترونيك مكتبه اهل البيت عليه السلام.

— السيد الخونى، معجم رجال الحديث، الطبع الخامسة، قم: مكتبه اهل البيت، ١٤١٣ - ١٩٩٢ م.

— الصدر، السيد حسن، الشيعة وفنون الإسلام، نسخه الكترونيكى، مكتبه اهل البيت عليه السلام.

— الطبسى، نجم الدين، صلوة التراويح بين السنة والبدعة، كتابخانه الكترونيك مكتبه اهل البيت عليه السلام.

— العاملى، الشيخ أمين ترمس، ثلاثيات الكلينى، كتابخانه الكترونيك مكتبه اهل البيت.

— النيسابورى (٤٠٥)، الحاكم، المستدرک، إشراف: يوسف عبدالرحمن المرعشلى، نسخه الكترونيكى، مكتبه اهل البيت عليه السلام.

— بيرونى، ابوريحان، الآثار الباقية عن القرون الخالية، قم: مؤسسه نور، كتابخانه الكترونيك جغرافياى جهان اسلام، رديف ١.

— بيهقى، ابوالفضل. جامع التواريخ رشيدى. چ فياض، كتابخانه الكترونيك تقريب.

— تاريخ سلاجقه، عماد كاتب اصفهانى، كتابخانه الكترونيك تقريب.

— ترمذى، سنن ترمذى، كتاب الفتن، باب ٥٢، كتابخانه الكترونيك تقريب.

— جامع الحكميتين، كتابخانه الكترونيك مكتبه اهل البيت عليه السلام.

— جمع من المحققين بعض شخصيات بنى هاشم وبعض الممدوحين

والمذمومين من ذرياتهم، كتابخانه الكترونيك مكتبه اهل البيت عليه السلام.



- جمع من المحققين، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۲، كتابخانه الكترونيك  
مكتبه اهل البيت - موسوی، سيد حسن، زندگي سياسي و فرهنگي شيعةان بغداد.
- ذياب، أكرم عبدالكريم، التشيع والوسطية الإسلامية، نسخة الكترونيكي،  
مكتبه اهل البيت عليه السلام.
- رسول جعفریان، آثار اسلامي مکه و مدینه، نسخة الكترونيك، كتابخانه  
جامع حجب، رديف ۱.
- سرکيس (۱۳۵۱)، اليان، معجم المطبوعات العربية، قم: مكتبة آية الله  
المرعشي النجفي، نسخة الكترونيكي، مكتبه اهل البيت عليه السلام.
- سلسلة التواريخ يا اخبار الصين و الهند، كتابخانه الكترونيك جغرافياي  
جهان اسلام.
- سنن النبي صلى الله عليه وآله وسلم، كتابخانه الكترونيك مكتبه اهل البيت عليه السلام.
- سيوطي، درالمشور، ج ۶، كتابخانه الكترونيك تقريـب.
- شرف الدين، السيد، صلح الحسن عليه السلام، نسخة الكترونيك، مكتبه اهل  
البيت عليه السلام.
- كاشاني، زبدة التواريخ، چاپ افست، كتابخانه الكترونيك تقريـب.
- كلانتر، سيد محمد، حواشي بر شرح اللمعة شهيد ثانی (م ۹۶۶)، ج ۱،  
كتابخانه الكترونيك مكتبه اهل البيت عليه السلام.
- مجلسي، بحار الانوار، نسخة الكترونيكي، مكتبه اهل البيت عليه السلام، ج ۱۳ و ۴۱.



## فهرست مقالات

- آزند، یعقوب. مذهب امامیه در قرن چهارم هجری. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳، ص ۱۲۸.
- امینی، هادی. والیان مکه. ترجمه محسن آخوندی. میقات حج، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۱.
- ایزدی، حسین و زیرکی، مهدی. مناقب‌خوانی در دوره آل بویه. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳۴-۳۳، ص ۲۵.
- باسورث، ادموند کلیفورد. آرایش نظامی آل بویه در عراق و ایران. ترجمه حسین علی‌نقیان، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۶، ص ۱۲۳.
- پاک، محمد رضا. مهدویت در غرب اسلامی. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۷، ص ۱۲۷.
- پروونسال، لوی. شرفا. ترجمه فهیمه منبر دزفولی. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۳، ص ۱۹۵.
- ترکمنی آذر، پروین. آل بویه، عباسیان و تشیع. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۵، ص ۸۳.
- تقوی، هدیه. عباسیان و فاطمیان. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۶، ص ۴۷.
- جان احمدی، فاطمه. رسمی شدن کیش اسماعیلیه و تأثیرات آن در مصر عصر فاطمی. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۷، ص ۷۹.

- چلونگر، محمد علی. زمینه‌ها و علل اقتصادی گرایش به فاطمیان در افریقه و مغرب. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۳، ص ۸۵
- چلونگر، محمد علی. مناسبات فاطمیان و غزنویان. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۹، ص ۹۳.
- چلونگر، محمد علی. موقعیت تجاری افریقه و مغرب و نقش آن در تأسیس خلافت فاطمی. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۹، ص ۴۷.
- حسین‌زاده شانه‌چی، حسن. تشیع در عصر غیبت صغری؛ تداوم و تحول. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۶، ص ۵۷.
- خواجه میرزا، محمود. فاطمیان، آل بویه و تبلیغات شیعی. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۸، ص ۱۰۱.
- خویی، زریاب. مورخان ایران در دوره اسلام. مجموعه مقالات گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران. انتشارات وزارت علوم، ص ۱۸۱.
- رحمتی، محمد کاظم. غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۵، ص ۳۵.
- روحی میرآبادی، علی رضا. مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرطمیان. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۷، ص ۵۱.
- شهیدی، سید جعفر. چهره ناشناخته تشیع. میقات حج، سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۷۲.
- طهماسبی، ساسان. آل بویه در عمان. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳۱، ص ۲۷.
- طهماسبی، ساسان. شاهینیان بطایح. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۱، ص ۱۴۳.
- طهماسبی، ساسان. کرخ در دوره‌ی آل بویه. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۳، ص ۱۰۷.

- چلونگر، محمد علی. زمینه‌ها و علل اقتصادی گرایش به فاطمیان در افریقه و مغرب. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۳، ص ۸۵.
- چلونگر، محمد علی. مناسبات فاطمیان و غزنویان. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۹، ص ۹۳.
- چلونگر، محمد علی. موقعیت تجاری افریقه و مغرب و نقش آن در تأسیس خلافت فاطمی. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۹، ص ۴۷.
- حسین‌زاده شانه‌چی، حسن. تشیع در عصر غیبت صغری؛ تداوم و تحول. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۶، ص ۵۷.
- خواجه میرزا، محمود. فاطمیان، آل بویه و تبلیغات شیعی. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۸، ص ۱۰۱.
- خویی، زریاب. مورخان ایران در دوره اسلام. مجموعه مقالات گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران. انتشارات وزارت علوم، ص ۱۸۱.
- رحمتی، محمد کاظم. غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۵، ص ۳۵.
- روحی میرآبادی، علی رضا. مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرطمیان. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۷، ص ۵۱.
- شهیدی، سید جعفر. چهره ناشناخته تشیع. میقات حج، سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۷۲.
- طهماسبی، ساسان. آل بویه در عمان. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳۱، ص ۲۷.
- طهماسبی، ساسان. شاهینیان بطایح. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۱، ص ۱۴۳.
- طهماسبی، ساسان. کرخ در دوره‌ی آل بویه. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۳، ص ۱۰۷.

- عبداللطیف، نزار. اماره بنی الاخضر فی الیمامه. مجله کلیه الاداب، بغداد: مطبع دار الجاحظ، ۱۹۷۷.
- عظیم زاده طهرانی، طاهره. علل دست گیری حسین بن روح نوبختی. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۳، ص ۶۹.
- کردی، رضا. علل اقتصادی ناخشنودی بومیان شمال آفریقا از والیان عرب. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳۰، ص ۱۰۷.
- کریمی قهی، منصوره. منازعات مذهبی در بغداد (۶۵۶ - ۲۳۲ هـ). فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۱، ص ۹۵.
- کلاتر، سید محمد. مقدمه بر شرح لمعه شهید ثانی. ج ۱.
- مجله تراثنا. مؤسسه آل البیت. مصادر عقائد شیعه. قم: مؤسسه آل البیت، ۱۰۱۶ - ۴۰۳۰ م.
- محبوبه، جودکی. پی آمدهای غیبت بر اندیشه و حیات سیاسی شیعیان. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۴، ص ۳۳.
- مفتخری، حسین و علی فتح قبادپور. تجدید حیات فکری - فرهنگی معتزله در قرن چهارم. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۰، ص ۶۳.
- ناصری، عبدالله. نقش شیعیان فاطمی در جنگ های صلیبی. فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۵، ص ۹۹.
- هانری، کربن. ترجمه اسدالله مبشری و امین میرزایی. تاریخ فلسفه اسلامی. موعود، شماره ۱۴.





### **فهرست مطالب و مقالات از شبکه جهان پهنا (اینترنت)**

- تشیع آل بویه از نگاه مورخان و علمای شیعه. منبع سایت راسخون. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhoon.net/Article/History/Shiite](http://www.rasekhoon.net/Article/History/Shiite).
- ارکان و پایه‌های عدالت مهدوی. منبع سایت رهبران شیعه. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.shia-leaders.com](http://www.shia-leaders.com).
- قلعه سمیرم طارم دژی بر فراز سفید رود. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.noorportal.net](http://www.noorportal.net).
- مرادعلی بیگی، عبدالله. جنبش اسماعیلیان قرمطی. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.iranboom.ir/iranshahr/iranzamin](http://www.iranboom.ir/iranshahr/iranzamin).
- جعفریان، رسول. بسترهای گسترش تشیع در ایران. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhoon.net/Article/History/](http://www.rasekhoon.net/Article/History/).
- ناجی، محمد رضا. بطیحه. دائره المعارف بزرگ اسلامی. شماره مقاله ۴۹۳۰. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net).
- الخبر عن دولة آل حماد بالقلعة من ملوک صنهاجة الداعية لخلافة العبيدین. منبع سایت عرب نا. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.arabna.info](http://www.arabna.info).
- فیاضی، محمد انور. تاریخ اجتماعی شیعیان ایران و عراق. در نیمه‌ی دوم قرن هشتم هجری. منبع تاریخ در آینه‌ی پژوهش. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhoon.net/article](http://www.rasekhoon.net/article).

- تاریخ سیاسی و اجتماعی تشیع. منبع سایت مجمع جهانی شیعه شناسی.  
نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://shiaudies.net/article/farsi>.
- تشیع در دوره ی غیبت صغری (برگرفته از کتاب تاریخ تشیع) منبع سایت  
راسخون، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhoon.net/Article](http://www.rasekhoon.net/Article).
- شاهد خطیبی، حسین. تشیع در شهرهای ایران. کتابخانه مجازی آریا،  
نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.aryapdf.com/forum/f](http://www.aryapdf.com/forum/f).
- حضور شیعیان در دربار عباسیان (مناصب اداری و حکومتی). برگرفته از  
کتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شیعه در غیبت صغری، منبع سایت  
راسخون، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhoon.net/Article/](http://www.rasekhoon.net/Article/).
- جعفریان، رسول. دلایل گسترش تشیع در ایران. منبع سایت اندیشه قم،  
نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.andisheqom.com/Files/](http://www.andisheqom.com/Files/).
- زمینه های رشد و نضج شیعه در قرن چهارم تا ششم هجری، نشانی در  
شبکه جهان پهنا: [www.hawzah.org](http://www.hawzah.org).
- صقلیة فی زمن العرب. نشانی در شبکه جهان پهنا: منبع: موقع مقالات  
اسلام وب: نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://english.islamweb.net/>.
- جعفری، سید محمد مهدی. سید رضی پرچمدار تشیع در قرن چهارم. کتابخانه  
طهور، پایگاه شعائر، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhoon.net/Article](http://www.rasekhoon.net/Article).
- سجادی، سیدابراهیم. نگاه قرآنی شهید اول به فلسفه سیاسی، نشانی در  
شبکه جهان پهنا: [www.quran-p.com](http://www.quran-p.com).
- شیخ مفید مرزبان حریم تشیع. منبع سایت حوزه، نشانی در شبکه جهان  
پهنا: [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net).



- خزرچی، صفاء الدین. شخصیت و مکتب فقهی ابن ابی عقیل عمانی. فصلنامه فقه اهل بیت فارسی، شماره ۳۱، نشانی در شبکه جهان پهنا:

[www.hawzah.net/Hawzah/Articles/](http://www.hawzah.net/Hawzah/Articles/)

- خطیبی، حسین شاهد. تشیع آل بویه از نگاه مورخان و علما. کتابخانه

مجازی آریا، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.aryapdf.com/forum/](http://www.aryapdf.com/forum/)

- موقعیت شیعیان در عمان و بحرین، منبع کتاب ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی

غرب از انقلاب اسلامی، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhood.net/](http://www.rasekhood.net/)

- لکزایی، نجف. درآمدی بر طبقه‌بندی‌های اندیشه سیاسی اسلامی. نشانی

در شبکه جهان پهنا: [www.majlesekhobregan.ir/](http://www.majlesekhobregan.ir/)

- مجیدی، سعید. تاریخچه عزاداری محرم در طریقت مسلمانان شیعه

اسماعیلی. نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://vajhedin.blogfa.com>

- مقاله شیخ صدوق در دانشنامه آزاد (ویکی‌پدیا)، نشانی در شبکه جهان

پهنا: <http://fa.wikipedia.org>

- احمدی، محمد حسن. غالیان و اندیشه تحریف قرآن. منبع: نشریه علوم

حدیث، شماره ۵۲، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.hawzah.net/Hawzah/](http://www.hawzah.net/Hawzah/)

- مقاله قبیله‌های عرب، از دانشنامه آزاد (ویکی‌پدیا)، نشانی در شبکه جهان

پهنا: <http://fa.wikipedia.org>

- اصول و مبانی اعتقادی تشیع، منبع: برگرفته از کتاب تاریخ تشیع (۱)،

نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhood.net](http://www.rasekhood.net)

- اصول و مبانی اندیشه سیاسی شیعه، منبع: برگرفته از کتاب تاریخ تشیع ۱،

نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhood.net](http://www.rasekhood.net)

- ترکمنی آذر، پروین. مذهب دیلمیان در دوره اسلامی. مجله فرهنگ، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۵۶ نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.hawzah.net/Hawzah/Articles](http://www.hawzah.net/Hawzah/Articles).
- بهشتی، احمد. مظلومیت شیعه. منبع: روزنامه همشهری، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhood.net/Article](http://www.rasekhood.net/Article).
- رهاورد سفر به اندونزی در گفتگو با آقای دکتر فنایی (نگاه میدانی به تاریخ شیعه در اندونزی)، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.hawzah.net/hawzah](http://www.hawzah.net/hawzah).
- امام غایب علیه السلام از نگاه هانری گُربِن، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhood.net/Article](http://www.rasekhood.net/Article).
- فرزانه، حافظ. تأثیر اندیشه مهدویت در شکل‌گیری دولت فاطمیان. مؤسسه آینده روشن، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.intizar.ir](http://www.intizar.ir).
- اسلام در چین و آسیای جنوب شرقی. کتابخانه مجازی آریا، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.aryapdf.com](http://www.aryapdf.com).
- ای فولر، گراهام و فرنک، رند رحیم. مترجم: خدیجه تبریزی. هویت شیعه (قسمت پنجم)، منبع: فصلنامه شیعه‌شناسی، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhood.net/Article](http://www.rasekhood.net/Article).
- منتظری مقدم، حامد. واژه‌شناسی «شیعه» و «تشیع»، منبع: مجله معرفت، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.hawzah.net/Hawzah/Articles](http://www.hawzah.net/Hawzah/Articles).
- طالعی، عبدالحسین. مقدمه‌ای بر طرح تحقیقاتی تاریخ تحول کتابداری در تشیع. مؤسسه کتابشناسی شیعه، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://al-athar.ir>.
- گسترش شیعیان در عصر عباسیان. منبع: کتاب تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.aryapdf.com](http://www.aryapdf.com).



- مجیدی، سعید. تاریخچه عزاداری محرم در طریقت مسلمانان شیعه اسماعیلی. نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://vajhedin.blogfa.com>
- اصول و مبانی اندیشه سیاسی شیعه جمعی از نویسندگان. تاریخ تشیع ۱، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhoon.net](http://www.rasekhoon.net)
- تصویری از جهان اسلام در قرن چهارم، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://history.parsiblog.com>
- لکزایی، نجف. درآمدی بر طبقه‌بندی‌های اندیشه سیاسی اسلامی. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.majlesekhobregan.ir/](http://www.majlesekhobregan.ir/)
- امام خمینی علیه السلام و اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت. گفتمان مهدویت، ماهنامه موعود، شماره ۷۲، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://mouood.org/>
- دفترى، فرهاد. تاریخچه اسماعیلیه. تلخیص از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.hawzah.net/](http://www.hawzah.net/)
- مقاله شهرهای با نام مهدیه در جهان. منبع ویکی پدیا (دانشنامه آزاد)، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://marefa.org/>
- پریشان، فتح الله. اوضاع سیاسی فرهنگی و مذهبی زمانه فارابی، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.fatemiyan.ir/](http://www.fatemiyan.ir/)
- هانی، ادریس. المولی ادریس بن عبد الله.. قائد لم ینصف وتاریخ لم یکتب، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.hespress.com](http://www.hespress.com)
- معارف، مجید. نظام‌های فرهنگی اجتماعی و سیاسی شیعه. نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.rasekhoon.net](http://www.rasekhoon.net)
- بهشتی، احمد. مقاله مظلومیت شیعه، نشانه در شبکه جهان پهنا:



- سجادی، سید عبدالقیوم. شیعه و جهانی شدن، منبع: سایت باشگاه اندیشه،

نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://knowledgebase.icro.ir>.

- مقاله اقلیت مذهبی شیعه در جهان اسلام و اقلیت سنی در ایران فاطمه

جمشیدی نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.rasekhoon.net/>

- بررسی کوتاهی از پته خزانه، نشانی در شبکه جهان پهنا: [www.ariananet.com](http://www.ariananet.com).

- لغت نامه دهخدا، نسخه الکترونیک، نشانی در شبکه جهان پهنا:

[www.loghatnaameh.com](http://www.loghatnaameh.com)

## بیوست شماره ۱: مورخان شیعه در قرن چهارم

با نگاهی به تاریخ‌نویسی شیعه در می‌یابیم که در قرن چهارم این علم نزد شیعه از رشد فزاینده‌ای برخوردار بود. بنابراین آثار تاریخی مکتوب به جا مانده از این میراث علمی منابع مهمی برای پژوهش ما به شمار می‌رود، اگرچه بیشتر منابع این نوشتار ناچاراً آثاری است که بعد از قرن چهارم تألیف شده ولی اشاره به مورخان شیعی قرن چهارم می‌تواند ما را با فضای تألیف و تصنیف تاریخ در این قرن بیشتر آشنا کند.

در معجم مورخان شیعه و برخی آثار مؤلفان دیگر اسامی حدود ۱۱۷ نفر از مورخان و مؤلفان شیعه قرن چهارم نقل شده<sup>(۱)</sup> که در این بخش مختصراً به این اشخاص به ترتیب حروف الفبا و با ذکر برخی آثار تاریخی مهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱- احمد بن ابراهیم بن معلی العمّی (وفات بعد ۳۵۰ هـ)، برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب اخبار صاحب الزنج، کتاب التاریخ الصغیر، کتاب التاریخ الکبیر، کتاب الفرق، کتاب محن الانبیاء والاولیاء والاصیاء و....

۲- احمد بن ابراهیم بن الحسن الحسنی (۳۵۳)، اثر مهم او در تاریخ عبارتند

---

(۱) صائب عبدالحمید، معجم مؤرخین الشیعه، ج ۲، در این گفتار از این منبع ارزشمند بهره زیادی برده شده است.



از: المصاییح که درباره تاریخ ائمه زیدیه نوشته است و تا خروج یحیی بن زید به سوی خراسان دنبال شده است ولی به پایان نرسیده و بعد از او ابوالحسن علی بن بلال آن را به اتمام رسانده است.

۳- احمد بن اسماعیل بن سمکه (ق ۴)، اثر مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب العباسی که کتاب بزرگی در حد ده هزار صفحه در خصوص اخبار دولت عباسی است.

۴- احمد بن عیید الله بن عمار الثقفی (۳۱۴)، برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: اخبار ابن رومی، اخبار حجر بن عدی، اخبار عبد الله بن معاویه بن جعفر، الجمل، صفین، المبیض فی اخبار آل ابی طالب و...

۵- احمد بن القاسم (کان حیا ۳۲۸)، اثر مهم او در تاریخ کتاب ایمان ابی طالب می باشد.

۶- احمد بن محمد العاصمی (ق ۴)، اثر مهم او در تاریخ کتاب «موالید الأئمه و اعمارهم» می باشد.

۷- احمد بن محمد بن جعفر الصولی (ق ۴)، اثر مهم او در تاریخ کتاب بزرگ «اخبار فاطمه» می باشد.

۸- احمد بن دؤل القمی (۳۵۰)، برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: خصائص النبی، شواهد امیر المؤمنین و فضائله، الطبقات، المسالم.

۹- احمد بن محمد، ابن عقده (۳۳۳)، برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: ذکر النبی و الصخره و الراهب، کتاب التاریخ، کتاب الرجال، زید و اخباره، شوری، صلح الحسن و معاویه، فضل الکوفه و...

۱۰- احمد بن محمد بن سلیمان الزراری (۳۶۸)، برخی آثار مهم او در تاریخ

عبارتند از: اخبار تهامه، کتاب التاریخ، رساله فی ذکر آل اعین.

۱۱- احمد بن محمد طبری (ق ۴)، اثر مهم او در تاریخ کتاب «فضائل امیر المؤمنین علیه السلام» می باشد که ابن طاووس در کتاب یقین خود از آن نقل کرده است.

۱۲- احمد بن محمد بن عمّار الکوفی (۳۴۶)، وی کتاب های متعددی در علم تاریخ دارد که برخی از آنها عبارتند از: کتاب اخبار آباء النبی صلی الله علیه و آله، کتاب ایمان ابی طالب و کتاب المبیضه.

۱۳- احمد بن یوسف، ابن الدایه (۳۳۴)، برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: اخبار ابراهیم بن مهدی، اخبار اطباء، اخبار منجمین، سیره احمد بن طولون و...  
 ۱۴- اسماعیل بن عبّاد، الصاحب (۳۸۵)، وی وزیر دو نفر از امرای آل بویه بود و از مفاخر شیعه در قرن چهارم به شمار می رفت و بیش از سی کتاب تصنیف کرد. برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: «تاریخ الملک و اختلاف الدول» که به نوعی به فلسفه تاریخ می پردازد، «رساله فی احوال سید عبدالعظیم الحسنی»، «الزیدیه»، «الوزراء» و...

۱۵- اسماعیل بن علی بن نوبخت (۳۱۱)، وی شیخ متکلمین در بغداد به شمار می رفت و در مقام و منزلت همچون وزرا جایگاه و مقام داشت اثر مهم او در تاریخ کتاب «الأنوار فی تاریخ الأئمه الأبرار» می باشد.

۱۶- اسماعیل بن علی رزین (۳۵۲)، اثر مهم او در تاریخ «تاریخ الأئمه» می باشد. همان طوری که مشاهده می شود آثار زیادی به تاریخ ائمه شیعه اختصاص یافته است و می توان گفت کثرت نگارش تاریخ ائمه در این قرن نشان بر تسلط فکری امامیه بر جهان تشیع دارد.

۱۷- جعفر السمرقندی (ق ۳ - ۴)، اثر مهم او در تاریخ «کتاب الرد علی من زعم

آن‌النبی ﷺ کان علی دین قومه قبل النبوه» می‌باشد که کشتی از او نقل می‌کند.

۱۸- جعفر بن احمد الاودی (ق ۴)، وی کتاب المناقب را در قرن چهارم تألیف کرد.

۱۹- جعفر القمی، ابن الرازی (ق ۴)، کتاب معروف او در تاریخ «زهد النبوی ﷺ» أو المنبئی عن زهد النبوی ﷺ» می‌باشد.

۲۰- جعفر، ابن الفرات، ابن حنزیه (۳۹۱)، برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: اسماء الرجال، الأنساب.

۲۱- جعفر بن محمد العلوی (۳۰۸)، دو اثر مهم از او در تاریخ نقل شده است که عبارتند از: التاريخ العلوی و الصخره والبئر.

۲۲- جعفر بن محمد، ابن قولویه (۳۶۸)، برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: تاریخ الشهور والحوادث فیها، فهرست کتب والأصول. که کتاب اخیر می‌تواند راهنمای خوبی برای شناخت آثار اولیه شیعی باشد.

۲۳- جعفر بن محمد بن مالک الکوفی (ق ۴)، اثر مهم او در تاریخ «اخبار الأئمه و موالیدهم» می‌باشد.

۲۴- الحسن بن ابراهیم، ابن زولاق (۳۸۶) آثار ابن زولاق منابع دست اول و مهمی در تاریخ فاطمیان به شمار می‌رود چرا که وی دیوان مظالم را در خلافت فاطمی بر عهده داشت همچنین او بسیاری از آثار خود را دربارهٔ زمان زندگی خویش یعنی قرن چهارم تألیف کرده است، نظیر: اخبار قضات مصر، اخبار الماردانیین، التاريخ الكبير، خطط مصر، سیره الاخشید، سیره ابن طولون، سیره جوهر الصقلی، سیره العزیز الفاطمی، سیره کافور، سیره المعز لدین الله، فضائل مصر که کتاب اخیر در سه رسالهٔ خطی در کتابخانهٔ ملی پاریس نگهداری می‌شود.

- ۲۵- الحسن بن احمد الهمدانی، ابن الحائک (۳۳۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب «سرائر الحکمه» که در میان علماء زیدی کم نظیر می‌باشد و همچنین کتابهای دیگر: الاکلیل فی أنساب حمیر وایام ملوکها، الایام، جزیره العرب و أسماء بلادها وأوديتها ومن یسکنها، المسالک والممالک، الیعسوب.
- ۲۶- الحسن بن حمزه طبری (۳۵۸) اثر مهم او در تاریخ کتاب «المفتخر فی النسب» می‌باشد.
- ۲۷- الحسن بن عبدالله الطالبي (ق ۴ او ۵) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: کتاب البیان والتبیین فی أنساب الطالبیین.
- ۲۸- الحسن بن علی الاطروش (۳۰۴) عالم، فقیه و امیر معروف علوی در طبرستان، برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب أنساب الأئمه وموالیدهم، کتاب السیر، کتاب الشهداء وفضل أهل الفضل منهم، کتاب الظلامه الفاطمیه، کتاب فدک والخمس، کتاب معاذیر بنی هاشم فیما نقم علیهم.
- ۲۹- الحسن بن علی القمی (زنده در سال ۳۵۷) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: کتاب «تاریخ الخلفاء».
- ۳۰- حسن بن محمد الشیبانی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: کتاب «تاریخ قم».
- ۳۱- الحسن بن محمد بن یحیی ابن أخی طاهر (۳۵۸) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب ألباب الانساب یا «لباب الانساب»، کتاب المثالب.
- ۳۲- الحسن بن موسی النوبختی (۳۱۰) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الانساب، الموضّح فی حروب امیر المؤمنین علیه السلام.
- ۳۳- الحسین بن احمد بن أبان القمی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: کتاب «مناقب علی علیه السلام».

- ۳۴- الحسين بن احمد الصيرفي (۳۸۸) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب عيون مناقب أهل البيت عليه السلام، فضائل من اسمه أحمد أو محمد، نقد الطبقات في الأسماء المفردة للبرديجي.
- ۳۵- الحسين بن جعفر بن الحسين النسابة (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: کتاب المبسوط في النسب.
- ۳۶- الحسين بن شاذويه الصفار (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: کتاب اسماء أمير المؤمنين عليه السلام.
- ۳۷- الحسين بن علي البزوفري (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: سيره النبي صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام في المشركين.
- ۳۸- الحسين بن القاسم الكوفي (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: کتاب أسماء أمير المؤمنين عليه السلام.
- ۳۹- الحسين بن محمد بن علي الأزدي (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب أخبار ابن أبي عقب وشعره، أخبار سفیان بن مصعب العبدي وشعره، کتاب الوفود على النبي صلى الله عليه وآله.
- ۴۰- الحسين بن موسى الأبرش العلوي (۴۰۰) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: کتاب جریده بغداد.
- ۴۱- حمزه بن القاسم العلوي (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب من روی عن محمد بن محمد من الرجال.
- ۴۲- حمید بن زیاد الدهقان (۳۱۰) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الرجال، کتاب من روی عن الصادق عليه السلام.
- ۴۳- خلیده السجستانی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب تاریخ آل محمد.



- ۴۴- زید بن محمد بن ابی الیاس الکوفی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ عبارت است از: کتاب الفضائل.
- ۴۵- سعد بن عبدالله الأشعری (۳۰۱) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب ابی طالب و عبد المطلب و عبدالله، فضل العرب، کتاب فضل قم و الکوفه، فضل النبی، المقالات والفرق.
- ۴۶- سعید بن هاشم الخالدی (۳۷۱) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب أخبار ابی تمام ومحاسن شعره، أخبار الموصل، اختیار شعر مسلم بن الولید و أخباره، فوات الوفيات.
- ۴۷- سلمه بن الخطاب (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب مولد الحسین علیه السلام و قتلہ، کتاب وفاه النبی صلی الله علیه و آله.
- ۴۸- سهل بن أحمد الدیباجی (۳۸۰) اثر مهم او در تاریخ کتاب ایمان ابی طالب می باشد.
- ۴۹- صالح بن محمد الصرامی (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب أخبار السید الحمیری، تاریخ الأئمه علیهم السلام.
- ۵۰- طاهر غلام ابی الجیش (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب فدک می باشد.
- ۵۱- طاهر بن یحیی العلوی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب أنساب آل ابی طالب علیهم السلام می باشد.
- ۵۲- عبد الرشید الاسترآبادی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب مناقب النبی والأئمه علیهم السلام می باشد.
- ۵۳- عبد العزیز البقال (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب أخبار ابی رافع، طبقات الشیعه.

- ۵۴- عبد العزیز بن یحیی الجلودی (۳۳۲) وی شیخ بصره به شمار می‌رفت و از بزرگان راویان آثار و سیره بود از جلودی ۹۷ اثر در زمینه تاریخ به جا مانده که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: کتاب خطب النبی ﷺ، قطائع النبی ﷺ، حال الشیعه بعد علیؑ، مقتل الحسینؑ، اخبار محمد بن حنفیه، الأویه والریات و...
- ۵۵- عبدالله بن جعفر الحمیری (حدود ۳۱۰) وی شیخ فقهای قم در زمان خود به شمار می‌رفت و کتاب قرب الاسناد الی الرضاؑ از اوست، اثر مهم او در تاریخ «کتاب فضل العرب» می‌باشد.
- ۵۶- أبو عبدالله الحسنی (قبل ۳۸۰) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: اخبار المحدثین، اخبار المعاویه و کتاب الفضائل.
- ۵۷- عبدالله بن محمد البلوی (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: سیره احمد بن طولون و رحله الشافعی.
- ۵۸- عبید الله بن ابی زید الانباری (۳۵۶) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب أخبار فاطمهؑ، أسماء امیر المؤمنینؑ، کتاب فدک.
- ۵۹- علی بن ابراهیم العلوی (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أخبار صاحب فخ، أخبار العباس بن عمر بن العباس، أخبار یحیی بن عبدالله بن الحسن المثنی.
- ۶۰- علی بن ابراهیم بن هاشم القمی (بعد ۳۰۷) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الأنبیاء، کتاب تزویج المأمون أم الفضل، کتاب المغازی، کتاب المناقب، هشام و یونس.
- ۶۱- علی بن احمد العقیقی (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الرجال، کتاب المدینه، کتاب النسب.

- ۶۲- علی بن بلال المهلبی (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: البيان عن خيره الرحمن، كتاب الغدير، كتاب فضل العرب.
- ۶۳- علی بن حاتم القزوينی (کان حياً ۳۵۰) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: صفات الأنبياء عليهم السلام، الصفوه في أسماء أمير المؤمنين عليه السلام.
- ۶۴- علی بن الحسين، المسعودی (۳۴۶) وی از خاندان صحابی معروف عبدالله بن مسعود می‌باشد و به تعبیری بزرگترین مورخ عرب به شمار می‌رود به همین دلیل ابن خلدون وی را امام المورخين و برخی از مستشرقان او را «هرودت عرب» می‌نامند وی در ابتدای قرن چهارم سفر خود را به نقاط مختلف جهان اسلام آغاز کرد و نقاط مختلف جهان اسلام از سند تا آفریقا را زیر پا گذاشت و سپس کتاب «مروج الذهب» را تألیف کرد، سبکی او را شافعی می‌شمارد اما ابن عماد معتقد است مسعودی فقیه شافعی غیر از مسعودی مورخ بزرگ است آنچه که تشیع او را اثبات می‌کند کتاب‌های متعدد او درباره امامت است وی تألیفات عمده‌ای در اصول دین، ملل و نحل و غیر آن دارد اما آثار معروف تاریخی او عبارتند از: اخبار الزمان وما أباده الحدیثان، مروج الذهب و معادن الجواهر، التنبيه والاشراف، البيان في أسماء الأئمة عليهم السلام، مقاتل فرسان العجم.
- ۶۵- علی بن الحسين، أبو الفرج الاصفهانی (۳۵۶) وی از ملازمان سیف الدولة حمدانی و مهلبی وزیر معز الدولة دیلمی به شمار می‌رفت و برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: مقاتل الطالبیین، كتاب الأخبار والنوادر والاعانی.
- ۶۶- علی بن الحسين الأشعری (کان حياً ۳۷۸) اثر مهم او در تاریخ کتاب تاریخ قم و أخبار العرب الأشعریین النازلین بقم و آیامهم و حروبهم می‌باشد.
- ۶۷- علی بن حمزه البصری (۳۷۵) اثر مهم او در تاریخ کتاب ایمان اُبی طالب می‌باشد.



- ۶۸- علی بن محمد، علان الرازی (قبل ۳۲۹) اثر مهم او در تاریخ کتاب أخبار القائم علیه السلام می‌باشد.
- ۶۹- علی بن محمد عنبسه (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب من روی من نساء آل ابي طالب می‌باشد.
- ۷۰- علی بن محمد بن الزبیر (۳۴۸) اثر مهم او در تاریخ کتاب منازل مکه می‌باشد.
- ۷۱- علی بن فسانجس (قبل ۴۰۰) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب التاريخ، المختلف والمؤتلف فی أسماء رجال العرب.
- ۷۲- علی بن محمد القزوينی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب ملح الأخبار می‌باشد.
- ۷۳- علی بن محمد العدوی الشمشاطی (بعد ۳۷۷) وی معلم ناصر الدولة حمدانی به شمار می‌رفت و دارای تألیفات فراوانی بود مهم‌ترین آثار تاریخی او عبارتند از: الأديرة والأعمار فی البلدان والأقطار، مختصر تاریخ طبری، النزه والابتهاج.
- ۷۴- علی بن محمد السواق (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ «کتاب ما روی فی ابي الخطاب عمر بن ابي زينب» می‌باشد که درباره مؤسس فرقه عالی خطاییه نگارش شده است.
- ۷۵- علی بن محمد بن بسام العبرثائی (۳۰۳) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أخبار الأحوص، أخبار اسحاق بن ابراهیم الندیم، أخبار عمر بن ابي ربيعه، الذخيره فی محاسن أهل الجزيره.
- ۷۶- عماره بن زید المصری (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب المغازی، کتاب حروب أمير المؤمنين علیه السلام، کتاب مقتل الحسين بن علی علیه السلام.

- ۷۷- قدامه بن جعفر (۳۳۷) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: زهر الربیع، النجم الثاقب.
- ۷۸- محمد بن ابراهیم الاعرج (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب المبسوط فی النسب می باشد.
- ۷۹- محمد بن ابراهیم الأسدی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب تعلیقه فی النسب می باشد.
- ۸۰- محمد بن ابراهیم بن یوسف الکاتب (حدود ۳۵۳) اثر مهم او در تاریخ کتاب المقتل می باشد.
- ۸۱- محمد بن احمد بن الجنید الاسکافی (۳۸۱) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: الایناس بأئمة الناس، الظلامه لفاطمه علیها السلام.
- ۸۲- محمد بن احمد بن داود (۳۶۸) اثر مهم او در تاریخ کتاب الممدوحین والمذمومین می باشد.
- ۸۳- محمد بن احمد المفجع (۳۲۷) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أشعار الجواری، أشعار الحراب، سعاد العرب.
- ۸۴- محمد بن احمد بن قضاة (كان حیاً ۳۵۲) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: الاحن والمحن، محبه آل الرسول و ذکر احن أعدائهم.
- ۸۵- محمد بن احمد بن ابی الثلج (۳۴۵) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أخبار فاطمه والحسن والحسين علیهم السلام، أخبار النساء الممدوحات، تاریخ الأئمة علیهم السلام، کتاب من قال بالفضل من الصحابه وغيرهم.
- ۸۶- محمد بن اسحاق الشابستی (۳۳۹) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الدیارات، مراتب الفقهاء.

- ۸۷- محمد بن بحر الرهنی (۳۲۲) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: الدلائل الی نحل القبائل، المثل والسير والخراج، نحل العرب.
- ۸۸- محمد بن بکران الرازی (بعد ۳۴۵) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الکوفه، موضع قبر أمير المؤمنين عليه السلام.
- ۸۹- محمد بن جریر بن رستم طبری الکبیر (۳۱۰) اثر مهم او در تاریخ کتاب مناقب أهل البيت عليهم السلام می باشد.
- ۹۰- محمد بن جعفر الهمدانی (۳۷۱) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أخبار البلدان، مختار الأخبار.
- ۹۱- محمد بن الحسن بن الولید القمی (۳۴۳) اثر مهم او در تاریخ کتاب الفهرست می باشد.
- ۹۲- محمد بن العباس البزاز (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب الاوائل می باشد.
- ۹۳- محمد بن عبدالله الحمیری (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب الاوائل می باشد.
- ۹۴- محمد بن عبدالله الشیبانی (۳۸۷) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أخبار أبي حنيفة، فضائل زيد بن علي عليه السلام، فضائل العباس بن عبد المطلب، کتاب من روی حدیث الغدير، کتاب من روی عن زيد بن علي بن الحسين.
- ۹۵- محمد بن عبدالله بن مملک (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب موالید الأئمة عليهم السلام می باشد.
- ۹۶- محمد بن عبدوس الجهشیاری (۳۳۱) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أسماء العرب والعجم والروم وغيرهم، تاریخ المقتدر بالله، تاریخ الوزراء.

- ۸۷- محمد بن بحر الرهنی (۳۲۲) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: الدلائل الی نحل القبائل، المثل والسير والخراج، نحل العرب.
- ۸۸- محمد بن بکران الرازی (بعد ۳۴۵) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الکوفه، موضع قبر أمير المؤمنين عليه السلام.
- ۸۹- محمد بن جریر بن رستم طبری الکبیر (۳۱۰) اثر مهم او در تاریخ کتاب مناقب أهل البيت عليهم السلام می باشد.
- ۹۰- محمد بن جعفر الهمدانی (۳۷۱) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أخبار البلدان، مختار الأخبار.
- ۹۱- محمد بن الحسن بن الولید القمی (۳۴۳) اثر مهم او در تاریخ کتاب الفهرست می باشد.
- ۹۲- محمد بن العباس البزاز (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب الاوائل می باشد.
- ۹۳- محمد بن عبدالله الحمیری (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب الأوائل می باشد.
- ۹۴- محمد بن عبدالله الشیبانی (۳۸۷) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أخبار أبي حنيفة، فضائل زيد بن علي عليه السلام، فضائل العباس بن عبد المطلب، کتاب من روی حدیث الغدير، کتاب من روی عن زيد بن علي بن الحسين.
- ۹۵- محمد بن عبدالله بن مملک (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب موالید الأئمة عليهم السلام می باشد.
- ۹۶- محمد بن عبدوس الجهشیاری (۳۳۱) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أسماء العرب والعجم والروم وغيرهم، تاریخ المقتدر بالله، تاریخ الوزراء.

- ۸۷- محمد بن بحر الرهنی (۳۲۲) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: الدلائل الی نحل القبائل، المثل والسير والخراج، نحل العرب.
- ۸۸- محمد بن بکران الرازی (بعد ۳۴۵) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الکوفه، موضع قبر أمير المؤمنين عليه السلام.
- ۸۹- محمد بن جریر بن رستم طبری الکبیر (۳۱۰) اثر مهم او در تاریخ کتاب مناقب أهل البيت عليهم السلام می باشد.
- ۹۰- محمد بن جعفر الهمدانی (۳۷۱) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أخبار البلدان، مختار الأخبار.
- ۹۱- محمد بن الحسن بن الولید القمی (۳۴۳) اثر مهم او در تاریخ کتاب الفهرست می باشد.
- ۹۲- محمد بن العباس البزاز (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب الاوائل می باشد.
- ۹۳- محمد بن عبدالله الحمیری (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب الأوائل می باشد.
- ۹۴- محمد بن عبدالله الشیبانی (۳۸۷) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أخبار أبي حنيفة، فضائل زيد بن علي عليه السلام، فضائل العباس بن عبد المطلب، کتاب من روی حدیث الغدير، کتاب من روی عن زيد بن علي بن الحسين.
- ۹۵- محمد بن عبدالله بن مملک (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب موالید الأئمة عليهم السلام می باشد.
- ۹۶- محمد بن عبدوس الجهشیاری (۳۳۱) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: أسماء العرب والعجم والروم وغيرهم، تاریخ المقتدر بالله، تاریخ الوزراء.

- ۹۷- محمد بن عبیدالله الزراری (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب فضل الکوفه علی البصره می باشد.
- ۹۸- محمد بن العلاء الملتانی (ق) اثر مهم او در تاریخ کتاب تصانیف فی النسب می باشد.
- ۹۹- محمد بن علی ابن المهلوس (۳۹۹) اثر مهم او در تاریخ کتاب فی أنساب أولاد امیر المؤمنین علیه السلام می باشد.
- ۱۰۰- محمد بن علی، ابن معیه (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب المبسوط فی النسب می باشد.
- ۱۰۱- محمد بن علی بن الحسین، الصدوق (۳۸۱) وی از علما و فقهای بزرگ شیعه در قرن چهارم و مؤلف «من لا یحضره الفقیه» یکی از کتب اربعه شیعه می باشد، شیخ صدوق تألیفات متعددی در علوم مختلف از جمله تاریخ دارد برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: اثبات الوصیه لعلی علیه السلام، التاریخ، الأوائل، الأواخر، المصابیح، المعرفه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مجالس مع رکن الدوله و... که اثر اخیر می تواند ما را در شناخت کنش های مذهبی آل بویه بیشتر یاری کند.
- ۱۰۲- محمد بن علی الدهقان (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الکوفه، مقتل الحسین علیه السلام، کتاب موضع قبر امیر المؤمنین علیه السلام.
- ۱۰۳- محمد بن عمر الکشی (۳۶۷) اثر مهم او در تاریخ کتاب الرجال می باشد.
- ۱۰۴- محمد بن عمر الجعابی (۳۵۵) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب أخبار آل ابی طالب، کتاب أخبار بغداد و طبقات أصحاب الحدیث فیها، کتاب أخبار علی بن الحسین علیه السلام.

- ۱۰۵- محمد بن ابی الأزهر (۳۲۵) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از:  
 أخبار عقلاء المجانین، التاریخ، الهرج والمرج یا «الهرج والأحداث».
- ۱۰۶- محمد بن نعمه الله أبو المعالی العلوی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ  
 کتاب أصول الدیانات.
- ۱۰۷- محمد بن هارون المهلبی (ق ۴) یاقوت در معجم البلدان او را در زمان  
 خود اعلم به انساب و ایام تاریخی وصف می‌کند، وی در تشیع خود بسیار  
 استوار بود و عده‌ی زیادی از او در علم تاریخ بهره علمی بردند از جمله؛ محمد  
 بن بحر الرهنی، متأسفانه از شخص مهلبی اثر مکتوبی به جا نمانده است.
- ۱۰۸- محمد بن همام الاسکافی (۳۳۶) اثر مهم او در تاریخ کتاب الأنوار فی  
 تاریخ الأئمة الأطهار می‌باشد.
- ۱۰۹- محمد بن وهبان الدبیلی (۳۸۵) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از:  
 اعلام نبوه النبی ﷺ، اخبار جعفر الصادق ﷺ مع المنصور، أخبار أبی جعفر  
 الثانی، أخبار الرضا ﷺ، أخبار یحیی بن أبی الطویل، کتاب من روی عن امیر  
 المؤمنین ﷺ و...
- ۱۱۰- محمد بن یحیی العطار (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب مقتل  
 الحسین ﷺ می‌باشد.
- ۱۱۱- محمد بن یعقوب الكلینی (۳۲۹) برخی آثار مهم او در تاریخ  
 عبارتند از: کتاب الرجال، کتاب رسائل الأئمة ﷺ، ما قبل فی الأئمة من الشعر.
- ۱۱۲- مظفر بن محمد البلخی (۳۶۷) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از:  
 کتاب فدک، کتاب نقض ما روی من مناقب الرجال.

۱۱۳- منذر بن محمد القابوسی (ق ۴) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب الغارات، کتاب النهروان، وفود العرب الی النبی ﷺ.

۱۱۴- موسی بن عیسی (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب خصال الملوک می باشد.

۱۱۵- نصر بن عامر السنجاری (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب فضائل امیر المؤمنین علیه السلام می باشد.

۱۱۶- النعمان بن محمد المغربي، أبو حنیفه القاضی (۳۶۳) برخی آثار مهم او در تاریخ عبارتند از: ابتداء الدعوه للعبیدیین، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار، المجالس والمسایرات، المناقب والمثالب.

۱۱۷- یحیی بن زکریا النرماشیری (ق ۴) اثر مهم او در تاریخ کتاب شمس الذهب می باشد.





## بيوست شماره ٢: ترجمه چكیده به زبان عربی

الخلاصة:

يعتبر القرن الرابع الهجري عصر تطور الشيعة في العالم الإسلامي. ففي هذا العصر اكتسبت الشيعة مكانتها الحقيقية في العالم الإسلامي برّمته وكل هذا كان بفضل كفاحها المستمر طوال ثلاثة قرون. ومن ثمّ نالت الشيعة مرحلة هامّة وغير مبسوقة للغاية. كما أنّها حصلت على انجازات كبيرة في شتى المجالات السياسية كالوزارة والنقابة وتأسيس الحكومة و يجدر الاشارة أنّ المناطق الشيعة حصلت على الأغليّة الساحقة في كثير من المدن الإسلامية في النصف الثاني من القرن الرابع وشاعت الشعائر الشيعية بوضوح بشكل يمكن القول أنّ القرن الرابع الهجري هو قرن الشيعة. هناك أبحاث قليلة وغير موجهة حول أسباب هذه الظاهرة (تطور الشيعة في القرن الرابع الهجري) التي يختص بها هذا المقال.

الكلمات الرئيسية:

الشيعة، القرن الرابع الهجري، الحكومات الشيعيّة، نخب الشيعة السياسيون. ومن حيث المجموع تنقسم «أسباب تطور الشيعة في القرن الرابع الهجري» إلى ثلاثة أقسام هامّة كما يلي:

القسم الأول: العلل التمهيدية، أي العوامل التي أعدت الأسس اللازمة لأجل تطور الشيعة في القرن الرابع الهجري طوال القرون الثلاثة الأولى.

القسم الثاني: يتعلق بمجالات التطور السياسي للشيعه في حقلى الحكومه والخلافه، التى تعتبر من الاسباب المسرعه لهذا التطور في القرن الرابع للهجره.

القسم الثالث: يختص هذا القسم بمقومات تطور الشيعه في القرن الرابع الهجرى أى العوامل التى تقوى الحضور الجذري و الفاعل للشيعه في مختلف المجالات التى تتعلق بهذا القرن، كما هو المعروف: «تعرف الأشياء بأضدادها»، لا بد لنا الإشارة إلى الموانع التى حال دون تطور الشيعه في القرن الرابع أيضاً، أى العوامل الرادعه عن تطور الشيعه في القرن الرابع والعوامل التى استهدفت انجازات ومكتسبات تطور الشيعه في القرن الرابع وحال دون ظهورها في القرون الأخرى.

تقسم العلل التمهيديه إلى أربعة أقسام هامة وهى: العلل الفكرية، العلل السياسية، العلل الإجتماعية ومدى تأثير القيادة والزعامه. من هنا يجب ان نفتش عن اهم المجالات الفكرية لتطور السياسي عند الشيعه في تكامل أسس الشيعه بما فيه من الآراء والأفكار السياسية، المعتقدات، و الاخلاقيات ومدى تأثير الاعتقاد بالمهدويه في رقى المجتمع الشيعي. كما أن ضعف الخلافه العباسيه وظهور الدولات العلويه والشيعيه في شتى أقطار العالم الإسلامى مثل الدوله الإدريسيه في المغرب (١٧٢هـ - ٣٦٣هـ / ٧٨٨ - ٩٧٤م) والدوله العلويه في طبرستان تعتبر من أهم الأسس السياسيه.

إن تطلع العداله، و مكافحه تمييز الزهد والتدين وظلامه العلويين والشيعه تعتبر من اهم العوامل الاجتماعيه، كما أن الزعامه والقيادة لصاحب العصر والزمان الإمام مهدي عليه السلام في عصر الغيبه الصغرى من قبل نوابه الخاص، أدى إلى الحفاظ على الإتحاد والوفاق بين الشيعه محافظه جيده على حافه القرن الرابع.

تشتمل مجالات التطور السياسي للشيعه في القرن الرابع (العلل المسرعه) على حضور قوى وفاعل للعلويين، والشيعه في الحقايب السياسيه كالوزارات، و النقابه الخ،



مضافاً إلى تأسيس دول عديدة منها الدولة البويهية والحمدانيون والفاطميون ودويلات محلية كالدولة الزيدية في اليمن والعقيلية في العراق، والعلوية في الحرمين وبني كاكويه في اصفهان وآل حسنويه في الجبال، والبريدية في خوزستان والإسماعيليون في مولتان والزيدية في مغرب الأوسط، والمسافريون في آذربيجان والباوندية في طبرستان والشاهينيون في بطيحة والكليون في صقلية (سيسيل) والتنوخيون في جبله ولاذقية والمكرميون في عمان وبني صالح العلوي في غانة ودويلات أخرى.

تشتمل المقومات (العلل المدعمة) على المقومات العسكرية والعلمية والاجتماعية. في مجال العسكري تشتمل على ظهور الأقسام التي تعاني من التمييز مثل الدبلوماسيين والبربر للتعاون في مجال تأسيس الحكومات الشيعية.

كما أن في حقل العلم والتبليغ، بدأ تأسيس المكاتب والمذاهب الفقهية - الكلامية للشيعية مثل مكتب بغداد وإنشاء مراكز للتبليغ والدعوة إضافة إلى إنشاء شامل لدار العلوم الشيعية. وفي الحقل الاجتماعي، اشتهر التشيع بمكافحة الظلم والتمييز وانتماء التطلع الي العدالة و المساواة تعتبر من أهمّ العوامل التي تقوى تطور السياسي للشيعية في القرن الرابع الهجري.

تنقسم موانع التطور (العلل الرادعة) إلى قسمين:

القسم الأول: الموانع الداخلية.

القسم الثاني: الموانع الخارجية.

القسم الأول (الموانع الداخلية) تشتمل على الخلافات، الطائفية وفي بعض الأحيان التسامح الديني من قبل امراء الشيعة بالإضافة إلى الإجراءات التي تتعلق بمنتسبي الشيعة مثل الغلاة والقرامطة.

إن الإجراءات التي تتعلق بالخلفاء العباسي، اثاره الفتنة من قبل مفتي الحنابلة،

العصية الموجودة عند العامة، و التفوق التدريجي للأتراك والهجمات الخارجيّة (الصليبيون، أمويون الأندلس، خوارج، الأيوبيّون، الغزنويّون والغزنويّون) تعتبر من العوامل التي حالت دون تطور الشيعة في القرن الرابع الهجري وبالجملة إستهدفت انجازاتها ومكتسباتها.

من حيث المجموع نستخلص مما أسلفنا ذكره سابقاً بأنّ الشيعة استطاعت أن تحكم قسم كبير من العالم الإسلامي سياسياً، ثقافياً وعلمياً، بالرغم من وجود موانع عديدة، كما أنّها استطاعت أن تكون محرّكة لتلاؤ الحضارة الإسلاميّة آنذاك، فضلاً عن ذلك كان لهذا العصر القصير الأمد دور هامّ في الحياة الفكرية والسياسية للعالم الإسلامي والشيعة في العصور القادمة. وأثبت هذا الأمر بوضوح أنّه لا يتحقق للعالم الإسلامي الرقي والتقدم إلاّ بفضل التعاليم الشيعية (مدرسة أهل البيت عليه السلام). وبالطبع فإنّ التعرف على هذه التجربة التاريخية وتعريفها وتقديمها يستطيع أن يكون سبباً وداعياً للأجيال القادمة في العالم الإسلامي والشيعة لأجل إنشاء وتأسيس الحضارة الإسلامية في العصر الحاضر.

## پیوست شماره ۳: ترجمه چکیده به زبان انگلیسی

### **Abstract**

The 4th Centaury (AH) is a spreading time for SHIA in Islamic world. In this era after Three centuries of struggle, SHIA found its place in the Islam world that was a very significant step for SHIA which until then had no history. In plenty of political areas like Neghabat, ministry and establishing of government, SHIA achieved to different success so that Shiites in the second half of the fourth Century (AH) found the majority and Shiite slogans approved clearly, by this reason we should call the 4th AH centaury "SHIA Centaury".

There are fewer researches about the reasons of this phenomena (spreading SHIA in 4th Centaury) particularly in politics and government fields. Hence this study appertains to this issue.

The evolution of the Shia in the fourth century AH is divided in three major sections as follows:

**First Section:** The necessary factors that formed the evolution of the Shia in the fourth century (AH) throughout the first centuries.

Second section: This section is concerned with the political evolution of the Shia in the government and the caliphate which is considered one of the reasons for this accelerated development in the fourth century (AH).

Third section: This section is concerned with the factors that led to the evolution of Shia in the fourth century AH which are the factors that strengthen the reasons of the political evolution of the Shia in the fourth century (AH).

### **Summary**

The fourth century A.H considers the era of evolution of the Shia in the Islamic world. In this age, the Shia gained their real status in the Islamic world, All of this was the result of their struggle for three centuries. And then they won the unprecedented important stage and they also got a great achievement in various fields of political.

It is worth to mentioning that the Shia has got an overwhelming majority in many Muslim areas in the second half of the fourth century A.H and spread Husseini rituals, so we can say that the fourth century (AH) is the Shia century.

There are a few researches on the causes of this phenomenon (The evolution of the Shia in the fourth century AH) which is related to this article presence. This century has witnessed the active of the Shia in various fields; we must point out the factors that prevented the development of the Shia in the fourth century AH also and the factors that targeted the achievements and gains of the evolution of the Shia in the fourth century AH.

These reasons are divided into four major sections: Intellectual reasons, political reasons, social reasons and the impact of leadership and leadership.

From here we should keep on searching for the most important areas of intellectual political development for Shia .

The weakness of the Abbasid Caliphate and the appearance of the Alawite and the Shia mini-states in the various countries of the Islamic world such as the Islamic State of Idrisid in Morocco (172AH - 363AH / 788 AD - 974 AD) and the Alawites state in Tabaristan is one of the most important political basis.

The aspiration to justice and the fighting against discrimination and the exposure the Shia and Alawites to injustice is one of the most important social factors.

The Leadership and command of the age and time Imam al-Mahdi (A.J) in the era of minor occultation by deputies led to preserve the Union and the compatibility between the Shia.

In this century proved an active presence of the Alawite and Shia such as the ministries and political union, etc .

In addition to that, the establishing a number of countries, such as the Albuehip State and Hamdania, Fatimid and a local states such as the Zaidi State in Yemen and the Alaquilip State in Iraq and in the Alawite in Alharamain and Bani Kakaweh in Isfahan and the Hassanoih in the mountains and Albarideyah in Khuzestan, Ismailia in Multan and Zaidi in middle of Morocco and Albaondep in Tabaristan and Bani Saleh Alalawi in Ghana and other states.



The Supported reasons include military, scientific, and social elements.

In the military field, include the emergence of tribes that suffer from discrimination such as Dailmyin and the Berbers, for that reason they cooperate to establish the Shia governments, also in the fields of science and reporting, and the establishment of offices and schools of Islamic jurisprudence -rhetoric of the Shia, such as the Baghdad office, and the establishment of centers for reporting and advocacy, in addition to that, the establishment of Shiite Darul Uloom.

And in the social field, they fought injustice and discrimination and looking to the neutrophil and equality which is considered one of the most important factors that strength the political evolution of the Shia in the fourth century AH.

The prevent development (The deterrent Reasons) divided into two parts:

The first section: Internal barriers

The second section: External barriers

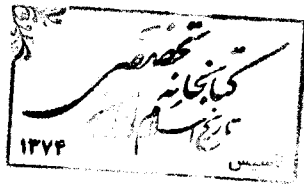
The first section contains sectarian conflicts, and in some cases, the religious tolerance by the Shia princes, as well as the procedures that relating to such Shia extremists and Qarameta.

And the procedures that relating to the Abbasid caliphs and sedition by the Mufti of Hanbali and the intolerance is located in the general population and the progressive Superiority of Turks and the external attacks (the Crusaders, the Umayyads in Andalusia, outsiders, the Ayyubid, Gazans and Ghaznion) Is one of the factors that prevented the development of the Shia in the fourth century AH.

A summary of what we mentioned above in our issue shows that, although there were many barriers, the Shia were able to govern a large part of the Islamic world, politically, culturally and scientifically .They also were able to be an engine for the prosperity of the Islamic civilization at the time, and it's clearly proved that the Islamic world does not take place of progress and prosperity, but by the Shia's teachings (the school of Ahlul Bayt (A.S).

Of course, the recognition of this historical experience can be a cause for future generations in the Muslim world and the Shia to establish the Islamic civilization in the present era .

key words: SHIA, 4th AH Centaury, Shiite Governments, Shiite political élite.



## بیوست شماره ۴: ترجمه چکیده به زبان فرانسوی

### LES RAISONS DU DEVELOPEMENT DE LA DOCTRINE DU CHIISME EN QUATRIEME SIECLE DE L'ANNEE HEJRATE- KAMARI(Xème ap jésus-christ) DANS LE DOMAINE DE LA POLITIQUE

Le quatrième siècle de Kamari c'est developement de doctrine du chiisme a cette époque après trois siècles des efforte et activité et travaille acharnée le chiisme a pu avoir sa place dans le monde de l'islam et c'est devenue une date important dans l'histoire du chiisme ce succès c'est présenté dans différentes domaines comme des postes de l'état et par la suite la créations d'un état chiisme dans le monde politique le chiisme a pu s'imposer jusqu'à dans la 2<sup>ème</sup> moitié du quatrième siècle en ayant la majorité dans le monde de l'islame. et les slogantes chiite sont devenu courant et on peut dire sans équivoque que quatrième siècle c'est le siècle des chiites ce document a le but d'éclairer les succès des chiites dans les différentes domaines comme politique ,culturelle, sciences , sociaux.....

On préconise cinq éléments important pour developement et succès du chiisme et par la suite les facteurs de son déclin partial:

**Evolution politique:** Préparation du développement que s'est construit a travers des trois siècles qui ont précédé le quatrième

**Avancé rapide:** Progresse du chiisme dans le domaine du monde de politique

**Reinforcement:** Les facteurs du presence et du progresse des chiisme

**Les obstacles:** Les obstacles du progresse du chiisme et les facteurs qu'on a empecher sa progression dans un temps definie.

**Succès important:** Des efforts et les resultats positive et leurs succès dans différentes domaine jusqu 'au nos jours.

### **1-Evolution politique**

Le role importane des facteurs qui ont poussée à la progression et le developpement du chiisme dans tous les domaines ce sont les quatres catégories suivants:

1-la reflexion et proposition 2- avancé en monde politique 3- avancé en milieux sociaux

4- comportements et influence des chefs spiritaux.

On peut dédier la plus grande avancé du chiisme la pensee et la presence des saints pieux et legitims du monde musulmane en particulier influence des écrivains des adeptes de MAHDAVIYATE (12ème imame cachée des chiites ,le libérateur benit soit il son nom) et aussi la faiblesse des khalifes Abasside et par la suite la créations des états alavie et chiite dans les coins les plus reculé du monde de l'islam comme Adrissian de Maghrab et

Alavian de Tabarestan.une des caractéristique qui distingue cette période est que les dirigeants voulaient la justice se prononcant contre la discrimination, ayant la grand foi et à la recherche d'harmonie avec le peuple.

Le guide suprême et ses directive en la personne de MAHDI(12 ème imame cachee des chiites ,le libérateur benit soit -il son nom)par l'intermediaire des saints dans la période courte de l'absence divin, debout de quatrième siècle et dans la première centenaire de disparition divin ont preparer évolution et avancé du chiisme qui a vu le jour avec des plus grand succès en quatrième siècle.

## **2- Avancé rapide**

Dans le domaine de la politique on voit avancé considérable des chiites en formant des grandes états comme BOUYEHIYAN, HAMDANIAN, FATEMIANE et les états plus petit comme Zyedi en Yeman, Aghili en Irak ,Alavie en Haramine, Bani kakoyee en Isphahan, Ale Hasnaviee en jabal, Boridi en Khozestan, Ismailie en Moultan, Alé Zyri en Maghrabe , Mosafériane en Azarbayejan, Bavandiane en Tabarestane ,Shahiniane en Batyehee ,Kolbiane en Sicile, Tanoukhiane en Jebleh et Lazeghihe, Macrmiane en Amane , Bani salehe Alavie en Ghanee ,etc.....

## **3-Reinforcement**

Militaire, scientifique et social, dans le domaine de l'armee on a eu appuie des forces pour protéger les familles qui étaient victime de la discrimination comme Dylamiane et les Berbers en formant des états chiites. En science on

a fait beaucoup de publicité pour installation des écoles de religion et spirituelle et la création de l'école de Bagdad et l'installation des centre de publicité pour attirer des nouveaux adeptes et partisans et invitations des volontaire pour construire des écoles de doctrine de chiisme dans differentes milieu sociaux pour propager la loi anti discrimination avec appuie des dirigeants et chef spiritaux de chiisme que pour la plupart étaient pour la justice et égalité entre des hommes.

#### 4-Les obstacles

Les obstacles se divisent en deux parties: intérieure et extérieure qui ont empêcher sa progression et ont ralentie sa demarche

Les problemes interne des adeptes du shiisme ,ne pas donner importance des principes de la doctrine du chiisme,et les actions des Mansouban contre la chiisme comme Ghalian et Kormetiane, la propagande négatifs des sectes.au dehors du communaute chiisme les complots des Khalifs Abbasside et Moftiane,Hanbaly, et le fanatisme de certaine personne,le montée progressive des turques qui se considérant supérieur,les attaques étrangers comme les croisée ,Amouyane ;Andelysse,Ayoubian ,Gazan ,Gaznaviane et les Chiites qui ont pris leurs distance avec principe meme de shiisme.

#### 5-le resultat:

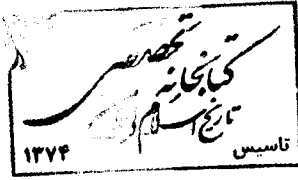
En resumé on peut conclure pour des raisons citée dans ce document en quatrième siècle de la luneair Kamari (X ème après jésus-christ) le chiisme a pu et su malgré beaucoup de difficulté s'imposer et briller dans le monde de l'islam dans tous les domaines comme la politique, culturelle,



scientifique, sociaux en developent la culture islamique et influencant le monde mousulmans.et il a pu démontrer que le monde de l'islam avec le chiisme peut se développer et atteindre une vie meilleur ,une culture élevée et une harmonie parfaite.

Ceci pour le présent et pour les générations futur





# **The Shia's political evolution reasons (in the fourth century AH)**

**Author**

**Mohammad Reza Zara'a Khormizi**